



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

مستخرجہ ۱

حضرت آیت اللہ العظمیٰ تبریزی (دام ظلہ)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله شیخ جواد آقا تبریزی

نویسنده:

میرزا جواد آقا تبریزی

ناشر چاپی:

هجرت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
زندگینامه رساله و مناسک حج حضرت آیت الله العظمی آقای حاج میرزا جواد آقا تبریزی (ره)	۲۱
زندگینامه حضرت آیت الله العظمی آقای حاج میرزا جواد آقا تبریزی (ره)	۲۱
ولادت و تحصیلات	۲۱
حضور در حوزه های علمیه	۲۱
عزیمت به ایران	۲۵
روحیات و نکات برجسته اخلاقی	۲۶
تألیفات	۳۱
رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی آقای حاج میرزا جواد آقا تبریزی (ره)	۳۲
مشخصات کتاب	۳۲
توضیح المسائل	۳۳
احکام تقلید	۳۳
احکام طهارت	۳۷
آبها	۳۷
آب مطلق و مضاف	۳۷
۱ - آب کر	۳۷
۲ - آب قلیل	۳۹
۳ - آب جاری	۴۰
۴ - آب باران	۴۲
۵ - آب چاه	۴۳
احکام آبها	۴۳
احکام تخلی (بول و غائط کردن)	۴۵
استبراء	۴۷
مستحبات و مکروهات تخلی	۴۹

نجاسات	۵۰
اشاره	۵۰
۱ و ۲ - بول و غائط	۵۰
۳ - منی	۵۰
۴ - مردار	۵۰
۵ - خون	۵۲
۶؛ ۷ - سگ و خوک:	۵۳
۸ - کافر:	۵۳
۹ - شراب	۵۴
۱۰ - فقاغ	۵۴
راه ثابت شدن نجاست	۵۵
چیز پاک چگونه نجس می شود	۵۶
احکام نجاسات	۵۸
مطهرات	۶۱
اشاره	۶۱
۱ - آب	۶۱
۲ - زمین	۶۷
۳ - آفتاب	۶۹
۴ - استحاله	۷۰
۵ - انقلاب	۷۰
۶ - انتقال	۷۱
۷ - اسلام	۷۲
۸ - تبعیت	۷۲
۹ - برطرف شدن عین نجاست	۷۳
۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار	۷۴
۱۱ - غائب شدن مسلمان	۷۵

۷۶	۱۲ - رفتن خون متعارف
۷۶	احکام ظرفها
۷۷	وضو
۷۷	مسائل وضو
۸۱	وضوی ارتماسی
۹۰	احکام وضو
۹۰	اشاره
۹۵	چیزهائی که وضو را باطل می کند
۱۰۰	غسلهای واجب
۱۰۰	احکام جنابت
۱۰۰	مسائل
۱۰۲	چیزهائی که بر جنب حرام است
۱۰۳	چیزهائی که بر جنب مکروه است
۱۰۳	غسل جنابت
۱۰۵	غسل
۱۰۵	غسل ارتماسی
۱۰۶	احکام غسل کردن
۱۰۹	استحاضه
۱۱۰	احکام استحاضه
۱۱۸	حیض
۱۲۰	احکام حائض
۱۲۴	اقسام زنهای حائض
۱۲۴	زنهای حائض بر شش قسمند
۱۲۵	۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه
۱۳۱	۲ - صاحب عادت وقتیه
۱۳۳	۳ - صاحب عادت عددیه

۴ - مضطربه	۱۳۴
۵ - مبتدئه	۱۳۴
۶ - ناسیه	۱۳۵
مسائل متفرقه حیض	۱۳۵
نفاس	۱۳۷
غسل مس میت	۱۴۰
احکام محتضر	۱۴۲
مساله	۱۴۲
احکام بعد از مرگ	۱۴۴
احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت	۱۴۴
کیفیت غسل میت	۱۴۵
احکام کفن میت	۱۴۸
احکام حنوط	۱۵۱
احکام نماز میت	۱۵۲
دستور نماز میت	۱۵۴
مستحبات نماز میت	۱۵۵
احکام دفن	۱۵۶
مستحبات دفن	۱۵۸
نماز وحشت	۱۶۳
نبش قبر	۱۶۳
غسلهای مستحب	۱۶۴
تیمم	۱۶۷
۷ مورد	۱۶۷
چیزهائی که تیمم به آنها صحیح است	۱۷۴
دستور تیمم بدل از وضو یا غسل	۱۷۶
احکام نماز	۱۸۲

۱۸۲	نماز
۱۸۳	نمازهای واجب
۱۸۳	نمازهای واجب یومیه
۱۸۳	وقت نماز ظهر و عصر
۱۸۶	وقت نماز مغرب و عشا
۱۸۷	وقت نماز صبح
۱۸۷	احکام وقت نماز
۱۹۰	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۱۹۲	نمازهای مستحب
۱۹۳	وقت نافله های یومیه
۱۹۴	نماز غفيله
۱۹۵	مقدمات نماز
۱۹۵	احکام قبله
۱۹۷	پوشانیدن بدن در نماز
۱۹۹	لباس نمازگزار
۲۱۲	مکان نمازگزار
۲۲۲	اذان و اقامه
۲۲۷	واجبات نماز
۲۲۷	واجبات نماز یازده چیز است
۲۲۹	نیت
۲۳۰	تکبیره الاحرام
۲۳۲	قیام (ایستادن)
۲۳۵	قرائت
۲۴۳	رکوع
۲۴۷	سجود
۲۵۷	تشهد

۲۵۸	سلام نماز
۲۵۹	ترتیب
۲۶۰	موالات
۲۶۰	قنوت
۲۶۱	ترجمه نماز
۲۶۳	تعقیب نماز
۲۶۴	شکیات
۲۶۴	شکیات نماز «۲۳»
۲۶۵	شکهای باطل
۲۶۵	شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد
۲۷۴	شکهای صحیح
۲۷۸	دستور نماز احتیاط
۲۸۳	سجده سهو
۲۸۶	دستور سجده سهو:
۲۸۶	قضای سجده و تشهد فراموش شده
۲۹۰	نماز مسافر
۳۰۷	مسائل متفرقه
۳۱۰	نماز قضا
۳۱۵	نماز جماعت و احکام آن
۳۲۵	شرائط امام جماعت
۳۲۶	احکام جماعت
۳۲۹	وظیفه امام و ماموم در نماز جماعت
۳۳۰	چیزهایی که در جماعت مکروه است
۳۳۰	نماز آیات
۳۳۴	دستور نماز آیات
۳۳۶	نماز عید فطر و قربان

اجیر گرفتن برای نماز	۳۳۹
مبطلات نماز	۳۴۲
چیزهایی که در نماز مکروه است	۳۴۹
مواردی که می شود نماز واجب را شکست	۳۴۹
احکام روزه	۳۵۰
نیت	۳۵۰
چیزهایی که روزه را باطل می کند	۳۵۵
مساله	۳۵۵
۱ - خوردن و آشامیدن	۳۵۵
۲ - جماع	۳۵۷
۳ - استمناء	۳۵۸
۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر	۳۵۹
۵ - رساندن غبار به خلق	۳۶۰
۶ - فرو بردن سر در آب	۳۶۰
۷ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح	۳۶۲
۸ - اماله کردن	۳۶۶
۹ - قی کردن	۳۶۶
احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند	۳۶۷
آنچه برای روزه دار مکروه است	۳۶۸
جاهائی که قضا و کفاره واجب است	۳۶۹
کفاره روزه	۳۶۹
جاهائی که فقط قضای روزه واجب است	۳۷۴
احکام روزه قضا	۳۷۶
احکام روزه مسافر	۳۷۹
کسانی که روزه بر آنها واجب نیست	۳۸۱
راه ثابت شدن اول ماه	۳۸۳

روزه های حرام و مکروه	۳۸۴
روزه های مستحب	۳۸۶
احکام خمس	۳۸۷
در چیزهای که خمس واجب می شود	۳۸۷
مساله	۳۸۷
۱ - منفعت کسب	۳۸۸
۲ - معدن	۳۹۷
۳ - گنج	۳۹۸
۴ - مال حلال مخلوط به حرام	۳۹۹
۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید	۴۰۱
۶ - غنیمت	۴۰۲
۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد	۴۰۲
مصرف خمس	۴۰۴
احکام زکاه	۴۰۷
زکات مال	۴۰۷
نصاب طلا	۴۱۶
نصاب نقره	۴۱۷
زکاه شتر و گاو و گوسفند	۴۱۹
نصاب شتر	۴۲۰
نصاب گاو	۴۲۱
نصاب گوسفند	۴۲۲
مصرف زکاه	۴۲۴
شرایط کسانی که مستحق زکاتند	۴۲۸
نیت زکاه	۴۳۰
مسائل متفرقه زکاه	۴۳۰
زکاه فطره	۴۳۶

۴۴۰	مصرف زکاه فطره
۴۴۱	مسائل متفرقه زکاه فطره
۴۴۷	احکام خرید و فروش
۴۴۷	مساله
۴۴۷	مستحبات خرید و فروش
۴۴۷	معاملات مکروه
۴۴۸	معاملات حرام
۴۵۴	شرایط فروشنده و خریدار
۴۵۶	شرایط جنس و عوض آن
۴۵۸	صیغه خرید و فروش
۴۵۸	خرید و فروش میوه ها
۴۶۰	نقد و نسیه
۴۶۱	معامله سلف و شرایط آن
۴۶۲	احکام معامله سلف
۴۶۴	مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند
۴۶۹	مسائل متفرقه
۴۷۰	شرکت - صلح - اجاره
۴۷۰	احکام شرکت
۴۷۴	احکام صلح
۴۷۷	احکام اجاره
۴۷۹	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۴۸۲	مسائل متفرقه اجاره
۴۸۷	جعاله - مزارعه - مساقات
۴۸۷	احکام جعاله
۴۹۰	احکام مزارعه
۴۹۳	احکام مساقات

۴۹۶	 ممنوعین از تصرف - وکالت - قرض
۴۹۶	 کسانی که از تصرف مال خود ممنوعند
۴۹۷	 احکام وکالت
۵۰۰	 احکام قرض
۵۰۴	 احکام حواله - رهن - ضامن
۵۰۴	 احکام حواله دادن
۵۰۶	 احکام رهن
۵۰۸	 احکام ضامن شدن
۵۱۰	 احکام کفالت - ودیعه - عاریه
۵۱۰	 کفالت
۵۱۱	 احکام ودیعه (امانت)
۵۱۴	 احکام عاریه
۵۱۷	 نکاح - شیردادن - طلاق
۵۱۷	 احکام نکاح (ازدواج)
۵۱۸	 احکام عقد
۵۱۹	 دستور خواندن عقد
۵۱۹	 شرط عقد
۵۲۲	 عیبهائی که به واسطه آنها می شود عقد را به هم زد
۵۲۸	 احکام عقد دائم
۵۳۰	 متعه (ازدواج موقت)
۵۳۲	 احکام نگاه کردن
۵۳۳	 مسائل متفرقه زناشوئی
۵۳۷	 احکام شیر دادن
۵۳۹	 شرایط شیر دانی که علت مجرم شدن است
۵۴۳	 آداب شیر دادن
۵۴۳	 مسائل متفرقه شیر دادن

۵۴۶	احکام طلاق
۵۴۸	عده طلاق
۵۵۰	عده زنی که شوهرش مرده
۵۵۱	طلاق بائن و طلاق رجعی
۵۵۲	احکام رجوع کردن
۵۵۳	طلاق خلع
۵۵۴	طلاق مبارات
۵۵۴	احکام متفرقه طلاق
۵۵۶	غصب - مال پیدا شده
۵۵۶	احکام غصب
۵۶۱	احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
۵۶۴	سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۵۶۴	احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۵۷۰	احکام شکار کردن با اسلحه
۵۸۰	آداب غذا خوردن
۵۸۱	چیزهائی که در خوردن مذموم است
۵۸۳	آداب آشامیدن
۵۸۳	نذر و عهد - قسم
۵۸۳	احکام نذر و عهد
۵۹۰	احکام قسم خوردن
۵۹۲	وقف - وصیت - ارث
۵۹۲	احکام وقف
۵۹۴	احکام وصیت
۶۰۲	احکام ارث
۶۰۶	ارث دسته دوم
۶۱۰	ارث دسته سوم

ارث زن و شوهر	۶۱۳
مسائل متفرقه ارث	۶۱۶
حدی برای بعضی از گناهان - دیه	۶۱۷
حدی که برای بعضی گناهان معین شده است	۶۱۷
احکام دیه	۶۲۰
مسایل جدید	۶۲۶
مساله	۶۲۶
احکام سفته	۶۲۸
احکام سرقتی	۶۳۶
بیمه نمودن	۶۴۰
مناسک حج و عمره مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی آقای حاج میرزا جواد آقا تبریزی (ره)	۶۴۰
مشخصات کتاب	۶۴۰
مقدمه	۶۴۱
وجوب حج	۶۴۱
شرایط وجوب حج	۶۴۳
وصیت به حج	۶۶۴
احکام نیابت	۶۷۳
حج مستحبی	۶۸۱
اقسام عمره	۶۸۱
اقسام حج	۶۸۵
حج تمتع	۶۸۷
اعمال عمره تمتع	۶۸۷
اعمال حج تمتع	۶۸۷
شرایط حج تمتع	۶۸۹
حج افراد	۶۹۳
حج قرآن	۶۹۴

۶۹۵	میقات های احرام
۶۹۷	احکام میقاتها
۷۰۲	کیفیت احرام
۷۰۸	تروک احرام
۷۰۸	مقدمه
۷۰۹	۱ - شکار حیوان صحرایی
۷۱۳	۲ - نزدیکی با زنان
۷۱۶	۳ - بوسیدن زن
۷۱۶	۴ - لمس زن
۷۱۶	۵ - نگاه کردن به زن و ملاعبه با او
۷۱۶	۶ - استمناء
۷۱۸	۷ - عقد نکاح
۷۱۹	۸ - استعمال بوی خوش
۷۱۹	۹ - پوشیدن لباس دوخته بر مردان
۷۲۰	۱۰ - سرمه کشیدن
۷۲۰	۱۱ - نگاه کردن در آئینه
۷۲۰	۱۲ - پوشیدن چکمه و جوراب
۷۲۱	۱۳ - دروغ و دشنام
۷۲۱	۱۴ - جدال نمودن
۷۲۲	۱۵ - کشتن جانور بدن
۷۲۲	۱۶ - زینت نمودن
۷۲۲	۱۷ - مالیدن روغن به بدن
۷۲۲	۱۸ - جدا نمودن مواز بدن
۷۲۴	۱۹ - پوشاندن سر بر مردان
۷۲۴	۲۰ - پوشاندن رو بر زنان
۷۲۵	۲۱ - زیر سایه رفتن مردان

۲۲ - بیرون آوردن خون از بدن	۷۲۶
۲۳ - ناخن گرفتن	۷۲۶
۲۴ - دندان کندن	۷۲۶
۲۵ - برداشتن سلاح	۷۲۶
اشاره	۷۲۶
به سوی تو	۷۲۸
از چشمه سار ثقلین	۷۲۹
جای کشتن کفارات	۷۳۱
طواف	۷۳۲
واجبات طواف	۷۳۹
نقص در طواف	۷۴۲
زیادی در طواف	۷۴۳
شک در عدد اشواط	۷۴۴
نماز طواف	۷۴۷
سعی یعنی چه؟	۷۵۰
احکام سعی	۷۵۱
شک در سعی	۷۵۳
تقصیر	۷۵۴
۱ - احرام حج	۷۵۵
۲ - وقوف در عرفات	۷۵۷
۳ - وقوف در مزدلفه	۷۵۹
درک وقوفین	۷۶۰
واجبات منی	۷۶۲
۴ - رمی جمره عقبه	۷۶۲
۵ - ذبح و نحر در منی	۷۶۴
مصرف قربانی	۷۶۹

۶ - حلق یا تقصیر	۷۷۰
۷ - ۸ - ۹ - طواف حج و نماز آن و سعی	۷۷۱
۱۰ - ۱۱ - طواف نساء و نماز آن	۷۷۳
۱۲ - بیتوته در منی	۷۷۵
۱۳ - رمی جمرات	۷۷۷
احکام محصور	۷۸۱
آداب و مستحبات حج	۷۸۴
مکروهات احرام	۷۸۸
مستحبات دخول حرم	۷۸۸
مستحبات دخول مکه معظمه	۷۸۹
آداب مسجد الحرام	۷۸۹
آداب و مستحبات طواف	۷۹۲
مستحبات نماز طواف	۷۹۴
مستحبات سعی	۷۹۴
مستحبات احرام تا وقوف به عرفات	۷۹۷
مستحبات وقوف به عرفات	۷۹۷
مستحبات وقوف به مزدلفه	۸۰۲
مستحبات رمی جمرات	۸۰۴
مستحبات هدی	۸۰۴
مستحبات حلق	۸۰۶
مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی	۸۰۶
مستحبات منی	۸۰۶
مستحبات دیگر مکه معظمه	۸۰۸
طواف وداع	۸۰۹
زیارت مدینه منوره بعد از حج	۸۱۰
زیارت حضرت رسول اکرم (ص)	۸۱۰

زیارت حضرت صدیقه (س)	۸۱۰
زیارت جامعه	۸۱۰
دعای امام حسین (ع) در روز عرفه	۸۱۱
استفتائات جدید	۸۲۲
لباس احرام	۸۴۲
محرمات احرام	۸۴۳
طواف	۸۵۲
نماز طواف	۸۵۶
سعی	۸۵۸
تقصیر یا حلق	۸۶۰
تقدیم اعمال مکه	۸۶۲
وقوفین	۸۶۳
اعمال منی	۸۶۴
قربانی	۸۶۵
رمی	۸۶۹
مسائل متفرقه	۸۷۱
درباره مرکز	۸۷۹

زندگینامه رساله و مناسک حج حضرت آیت الله العظمی آقا میرزا جواد آقا تبریزی (ره)

زندگینامه حضرت آیت الله العظمی آقا میرزا جواد آقا تبریزی (ره)

ولادت و تحصیلات

معظم له در سال ۱۳۰۵ شمسی در شهرستان تبریز در میان خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشودند.

تحصیلات علوم جدید تا پایان سال دوم دبیرستان را در همان شهر به آخر رساندند. ایشان به خاطر برخورداری از هوش و استعداد سرشار، از همان زمان طفولیت، مورد توجه خاص اطرافیان قرار گرفت به طوری که هنگام تحصیل مدیران و معلمان وی، تعجب می کردند و اعتقاد داشتند که ایشان از نظر درک مطالب، از استعداد بالایی برخوردار است به همین جهت، همواره او را برای رسیدن به حرفه ای خاص مورد تشویق و تحسین قرار می دادند.

اما معظم له به خاطر علاقه زیاد به مکتب غنی اهل بیت (علیهم السلام) و روحانیت شیعه، تصمیم گرفت تا در این مسیر مقدس وارد شود.

لذا پس از سپری نمودن تحصیلات جدید، با شوق فراوان و علیرغم مخالفت اطرافیان، به مدرسه طالبیه تبریز روی آورد و در سال ۱۳۲۳ در سن ۱۸ سالگی تحصیل علوم دینی را آغاز نمود و طی چهار سال، مقدمات و مقداری از دروس سطح را در شهر تبریز به پایان رساند.

حضور در حوزه های علمیه

الف) عزیمت به حوزه علمیه قم:

استاد معظم، آیت الله تبریزی در سال ۱۳۲۷ شمسی شهر تبریز را ترک نمود و وارد حوزه علمیه قم شد.

ایشان در قم دوره سطح را به پایان برده و در اوج شکوفایی علم و فقاہت و غنای حوزه وارد درس خارج اساتیدی همچون مرحوم آیت الله العظمی سید محمد حجت و مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (قدس الله اسرارهما) شدند و همزمان با آن مشغول تدریس کتب سطح نیز گردیدند. این افاده و استفاده ۵ سال یعنی تا سال ۱۳۳۲ شمسی طول کشید.

در طول این مدت، ۴ سال نزد آیت الله رضی زنوزی تبریزی استفاده کامل نمودند و در نزد مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در فقه و اصول بهره لازم را بردند و موفقیت ایشان تا جایی بود که استادشان مرحوم بروجردی (قدس سره) ایشان را به عنوان ممتحن طلاب حوزه، انتخاب نمودند.

معظم له در طول سالیان اولیه اقامت در قم بیشترین تدریس را در مسجد نور مقابل شیخان داشتند که طلاب و فضلاء بسیاری از محضر درسشان فیض می بردند.

(ب) عزیمت به نجف اشرف

استاد بزرگوار، علاقه وافری به ادامه درس و بحث، آن هم از منبع پر فیض علوی (ع) و جوار مرقد مطهر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) داشتند. یکی از آرزوهای ایشان، این بود که به نجف اشرف عزیمت نمایند امّا به خاطر فقدان امکانات و وجود مشکلات، آرزویی دور می نمود ولی ایشان آنچنان عاشق این سفر بود که از هر فرصتی برای این کار استفاده می نمود. معظم له روزی در محضر علماء و بعضی از مراجع وقت آن زمان در قم نشسته بودند که بحثی علمی پیش می آید و تنها کسی که به خوبی از عهده جواب برآمدند ایشان بودند که باعث خوشحالی جمع میشود و از ذکاوت و هوش ایشان متعجب می گردند. در این میان شخص تاجری (حاج یعقوب ایپکچی) که فردی متدین و علاقمند به روحانیت بوده است و در آن مجلس حضور داشته، بعد از اتمام جلسه از استاد می خواهد که قدری صبر کند و سپس بعد از خلوت شدن مجلس با ایشان به صحبت میپردازد و از ایشان می خواهد تا اگر خواسته ای دارند بفرمایند تا برایشان انجام دهند، حضرت

استاد پاسخ می دهند که:

«من خیلی علاقه دارم برای ادامه درس و بحث به نجف بروم ولی به دلیل فقدان امکانات نمی توانم».

آن شخص، امکانات و خرج سفر ایشان را فراهم می کند و استاد عزیز ما، حضرت آیت الله العظمی تبریزی بعد از گذشت ۵ سال از حضور در حوزه علمیه مقدسه قم، در سال ۱۳۳۲ شمسی جهت ادامه تحصیلات به نجف اشرف عزیمت نمودند و تا سالها نیز بدون اینکه از شهریه و وجوهات استفاده کنند با امکانات همان شخص، در نجف به درس و بحث پرداختند.

حضرت استاد، در نجف اشرف در محضر درس اساتید برجسته و عالیمقام آن زمان حاضر شده و به خوشه چینی پرداختند. اما عمده‌تاً از افاضات مرحوم آیت الله حاج سید عبدالهادی شیرازی (رحمه الله) و مرحوم آیت الله العظمی خوئی (رحمه الله) استفاده کردند و در بدو ورود به درس ایشان، توجه استاد را به خود جلب کرد به طوری که به شورای استفتاء معظم له دعوت شدند. در آن روزگار، حوزه های درس نجف اشرف در اوج شکوفائی و شور و نشاط بود. لذا معظم له با تمام توان و تلاش خود در محضر اساتید حاضر شدند و از موقعیتی که فراهم آمده بود کمال استفاده را نمودند تا به مدارج عالی علم و مقام بلند اجتهاد نائل آمدند.

استاد عزیز در ابتدای ورود به نجف اشرف، حجره ای در مدرسه قوام السلطنه شیرازی تهیه کردند و مشغول تدریس مکاسب و کفایه در مسجد خضراء و عمران شدند و روز به روز بر وسعت حوزه درسیشان افزوده می گردید تا جایی که عده زیادی از فضلاء از محضر درس ایشان استفاده نمودند و

با تقاضای آنان، درس خارج استاد تشکیل گردید و شاگردان خویش را از شجر پر ثمر فقه اهل بیت (علیهم السلام) بهره مند گردانیدند.

هنگامی که استاد بزرگوار به نجف مشرف شدند، در حجره آیت الله العظمی شهید میرزا علی غروی (رحمه الله) در مدرسه خلیلی مهمان شدند سپس حجره ای در مدرسه قوام نزدیک مسجد طوسی در اختیار معظم له قرار دادند و از ابتدای امر، استاد در درس امام خوئی (رحمه الله) شرکت می کردند و درس اصول بعد از نماز مغرب و عشاء در مسجد خضراء بود که در آن زمان بحث در خصوص (هل يجب الفحص فی الشبهات الموضوعیه ام لا) بوده و استاد بزرگوار بعد از اشکال در قسمتی از درس، بحثی با استاد خود سید الخوئی (رحمه الله) می کنند و فردای آن روز سید الخوئی از یکی از نزدیکان درسشان بنام آقای توحیدی تبریزی سؤال می کند این آقا کیست؟

گفته بود اهل تبریز است و از قم آمده! سید الخوئی (رحمه الله) فرموده بودند این شخص آینده درخشانی دارد! و حضرت استاد همزمان با وفات سید الحکیم به تدریس خارج فقه بر طبق مکاسب و همچنین اصول از اول دوره میپردازند. و بعد از اطلاع سید الخوئی از شروع درس خارج ایشان به استادمان تبریک می گوید و مرحوم آقای مشکینی هنگامی که در نجف بودند از سید الخوئی در خصوص استاد بزرگوار سؤال کردند که سید الخوئی در جواب می فرماید:

میرزا جواد فاضل و مجتهد مطلق است.

حضرت آیت الله العظمی تبریزی (دام عزه) را می توان یکی از شاگردان برجسته و مبرز مرحوم آیت الله العظمی خوئی (رحمه الله) به حساب آورد که همیشه مورد عنایت

و توجه خاص استادشان بودند و در اغلب جلسات علمی خصوصی استادشان نیز شرکت می نمودند و در بحثها و درسها با طرح اشکالات و مطرح کردن فروع، بر بار علمی محفل میافزودند. معظم له طرف مشورت آیت الله خوئی (رحمه الله) بودند و از اصحاب استفتاء به شمار میرفتند و در سفرهایی مثل کوفه و کربلا، نیز ملازم استادشان بودند. این مرجع والا، علاوه بر تدریس و تحقیق در حوزه علمیه نجف، از امر تبلیغ احکام و مسائل دینی مردم نیز غافل نبودند و در ایام تبلیغی و فرصتهای مناسب به نقاط مورد احتیاج تشریف می بردند و به تبلیغ احکام الله میپرداختند و از آنجا که گفتارشان با عمل آمیخته بوده است این تلاشها، اثر بسیار مطلوبی را به جای گذاشته است که می توان گفت ناشی از اخلاق و روش برخورد ایشان با مردم است و می توان ادعا نمود که ایشان موجب پایه گذاری تشیع در منطقه ای از کرکوک عراق بوده اند به طوری که اکثر مردم آن مناطق به واسطه آشنایی با ایشان به مکتب غنی اهل بیت (علیهم السلام) روی آوردند.

عزیمت به ایران

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ جواد تبریزی پس از گذشت ۲۳ سال حضور دائم و فعال و جدی در حوزه مقدس نجف اشرف و استفاده و افاده و تحقیق و تدریس و تبلیغ، سرانجام در سال ۱۳۵۵ شمسی به هنگام مراجعت از زیارت سید الشهداء حسین بن علی (علیهما السلام) به سمت نجف، توسط رژیم بعث عراق دستگیر و به ایران فرستاده شدند.

پس از ورود به ایران، مجدداً به حوزه علمیه قم مشرف و فعالیتهای خود را از سر گرفتند و هم

اکنون، ایشان همچنان از تمامی وقت خود در مسیر تحقیق و تألیف و بحث و تدریس و تربیت شاگردان استفاده می نمایند. معظم له در طول سالیان دراز تدریس، هزاران طلبه فاضل را به جامعه اسلامی تحویل داده اند و در طول این مدت حوزه درس ایشان یکی از شلوغ ترین حوزه های درسی بوده است و فعلاً نیز درس خارج فقه ایشان که صبحها در مسجد اعظم قم برگزار می گردد یکی از پر رونق ترین درسهای حوزه است. حضرت استاد در بیان مطالب بسیار دقیق و نکته پردازند و به خاطر آنکه واقعاً درسی مجتهد پرور است فضایی قوی را به خود جلب کرده است.

روحیات و نکات برجسته اخلاقی

به اعتراف همگان، استاد دارای روحیات و نکاتی است درس آموز و جالب که هر طالبی را به خود جلب می کند و محبتش را در دل او میافکند. گرچه باید گفت نمی توان تمام ویژگیها را بیان کرد، چرا که بسیاری از آنها از امور باطنی و قلبی است و از دید ما پنهان، اما چند ویژگی را به عنوان نمونه متذکر میشویم:

الف) تواضع و فروتنی شدید:

ایشان با اینکه از نظر علمی و عملی استادی برجسته و بزرگوارند ولی در عین حال با عموم افراد بخصوص شاگردان خود با کمال تواضع، برخوردی پدرا نه دارند. هیچگاه دیده نشده است که در پاسخ به اشکال کسی، او را بکوبند یا از دادن پاسخ، شانه خالی کنند بلکه با گفتن «من در خدمت شما هستم» او را به نقد و اشکال تشویق می کنند. خلاصه آنکه بین استاد و شاگردانش روابطی عاطفی حکمفرماست و اگر وقت داشته باشند گاهی به منزل شاگرد خود نیز میروند و اگر خبر

پیدا کنند که یکی از آنها مشکل دارد در صدد رفع مشکل برمی آیند و از هر گونه مساعدتی دریغ نمی ورزند و متقابلاً شاگردان هم با شناختی که از استاد دارند، وی را الگوی اخلاقی و پدر خود میدانند. استاد با کمال تواضع، هر روزه حتی روزهای تعطیل و جمعه تا نزدیک ظهر در منزل جوابگوی مسائل علمی طلاب و فضلاء می باشند.

ب) بی توجهی به ظواهر دنیوی

ایشان با اینکه در این موقعیت، می توانند از امکانات بسیاری استفاده نمایند اما در عین حال از کمترین آن بهره می برند و از نظر منزل و امکانات رفاهی به اقل ضرورت اکتفا می نمایند و کمترین بهره شخصی را از وجوهات و سهم مبارک امام (علیه السلام) می برند. حتی از اینکه با وجوهات به زیارت ثامن الائمه حضرت رضا (علیه السلام) مشرف شوند امتناع دارند. معظم له مایل به هیچگونه تشریفات و تجملات و نام و عنوانی نیستند و به جرأت می توان گفت، خود ایشان قدمی برای مطرح شدن و مرجعیت بر نداشته اند. رضایت به انتشار عکس خود ندادند و حاضر به مصاحبه در مورد معرفی خودشان و بیان زندگی خود نشدند که به عنوان مثال، برای تهیه این زندگینامه بارها به ایشان مراجعه گردید ولی قبول نفرمودند.

مکرراً از مناطق مختلف داخل و خارج از کشور جهت مصاحبه و معرفی ایشان و درج در مجلات و روزنامه ها مراجعه می نمایند اما ایشان حاضر نیستند وقت خود را صرف این کارها نمایند و می گویند «من معذور هستم». بدون هیچ تکلفی، پیاده هر روز به درس میروند و به منزل باز می گردند و گاه، مسافت طولانی را پیاده طی می نمایند با اینکه حدود ۲۰ سال

است معظم له صاحب رساله توضیح المسائل هستند و به معنی واقعی مجتهد و مرجعی قوی و دقیق می باشند، ولی هیچگاه در پی تبلیغ از خود نبوده و نیستند و قلباً هم مایل به تعریف و تمجید و تبلیغ دیگران نمی باشند. در مصرف نمودن سهم مبارک امام (علیه السلام) دقت کافی را به خرج می دهند تا به جا صرف گردد. سالیان دراز است که ایشان در فصل تابستان و گرمای طاقت فرسای قم، همچنان در منزل به سر می برده اند و از رفتن به جاهای خنک امتناع داشته اند همانگونه که در ایام جنگ تحمیلی و موشک باران شهر مقدس قم نیز ایشان حاضر به ترک منزل و شهر نشدند و می فرمودند:

«چرا باید عده ای زیر موشک باشند و ما راحت باشیم؟»

زمانی که این شهر مقدس مورد هجوم وحشیانه موشکها و هواپیماهای دشمن قرار گرفته بود، چندین بار مقارن برگزاری درس معظم له، این حملات انجام گرفت ولی ایشان کرسی درس را ترک ننموده و در همان حال، به تدریس ادامه دادند.

هنگامی که مسئولین شهر از حضور ایشان در شهر قم (با وجود بمباران شدید و خالی شدن شهر) مطلع شدند تصمیم گرفتند که سنگرهایی از پیش ساخته شده را به بیت ایشان منتقل نمایند که معظم له موافقت ننمودند.

بارها مشاهده شد که در هنگام حمله رزمندگان اسلام بر کفر، مشغول دعای توسل هستند و طبق نقل نزدیکانشان، در آن موقعیت، حال استاد به گونه ای منقلب بود که کسی جرأت نمیکرد با ایشان سخن بگوید. علاقه ایشان به رزمندگان، فوق العاده بود و در محافل مختلف از آنها به عنوان بهترین انسانهای روی زمین نام می بردند. لذا با

توصیه ایشان، تعداد زیادی از شاگردانشان در جبهه های نور علیه ظلمت شرکت جستند و عده ای نیز به فیض شهادت نائل آمدند.

در یکی از سالهای جنگ تحمیلی قبل از فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، در آخرین روز درس، سخنرانی مهمی ایراد فرمودند که سوابق کثیف صدام و حزب بعث و اهداف آنها را بیشتر روشن نمود و همان زمان از صدای جمهوری اسلامی پخش گردید و تأثیر بسزایی هم بر جای گذاشت.

ج) خضوع و خشوع در عبادت

معظم له در نماز و سایر عبادات، خضوعی خاص دارند همانطور که در هنگام ذکر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) مخصوصاً حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نیز حال خوشی دارند و باران اشک از دیده هایشان روان است. بسیار رقیق القلب و سریع البكاء می باشند. در تمام ایام سوگواری و پنجشنبه هر هفته در منزل، اقامه عزا می نمایند که این مجالس از معنویت خاصی برخوردار است.

د) علاقه و اشتیاق شدید به تحقیق و تدریس

یکی از ویژگیها و امتیازات ایشان که می توان گفت کم نظیر است، جدیت و تلاش بی وقفه ای است که همگان را به تعجب واد میدارد. این خصیصه از بدو تحصیل و سالیانی دراز قبل، در ایشان به چشم می خورده است. اهل منزل بارها در دوران تحصیل و تدریستان، مشاهده کرده اند که استاد شبانگاه به مطالعه پرداخته اند و با صدای مؤذن که اذان صبح را می گفته است سر از کتاب و قلم برداشته اند.

هم دوره ای های معظم له می گویند:

«همواره استاد در حال مطالعه بودند و هیچگاه در جلسات و مهمانی ها شرکت نمیکردند بلکه وقتشان منحصراً صرف امور علمی می گشت، چه در نجف و چه قبل از آن که در قم و

در حجره بودند.» خود ایشان گاهی می فرمودند:

«من چهل سال است که معنای تعطیلی را نفهمیده ام.»

این مرجع عالیقدر در این سن، حاضر نیستند که لحظه ای را هدر دهند و تمام ساعات عمرشان وقف تلاش علمی است و این سیره ی تمام مدت حیاتشان می باشد. همانگونه که در نجف اشرف از رفتن به هر گونه مجلس و برنامه ای خودداری میورزیدند و حتی بعد از درس چهارشنبه، گاهی تا شنبه از منزل بیرون نمی آمدند و مشغول نوشتن و تحقیق بودند. اکنون نیز با همان روحیه سرشار، به فضل الهی و توجهات امام عصر (عج) مشغول امور علمی هستند و تا چندی پیش علاوه بر دو درس خارج فقه و اصول که عمومی می باشد درس خارج فقهی نیز در منزل داشتند که فضلاء را از محضرشان بهره مند می نمودند این درس در گذشته حتی روزهای تعطیل و جمعه ها و ایام وفیات و تابستان برگزار می شد افزون بر این، ساعاتی را نیز به پاسخ استفتائات میپردازند و وقت دیگری را برای بحث و پاسخگوئی طلاب اختصاص داده اند و بقیه اوقات را به تحقیق و تألیف مباحث علمی رجال و فقه و اصول می گذرانند. و در حقیقت تمام شبانه روز (به استثنای ساعاتی اندک و کوتاه) در خدمت اسلام و مسلمین می باشند و ساعات استراحت و خواب بسیار کمی دارند و از غالب مواهب چشم پوشیده اند تا حداکثر بهره را از عمر شریفشان داشته باشند.

ه) نظم:

یکی از خصوصیات و اوصاف سازنده ای که در موفقیت استاد عزیز (حفظه الله) نقش اساسی داشته است، نظم و برنامه ریزی دقیق ایشان است که در طول عمر پر برکت وی همواره مورد عمل بوده است به

طوری که تمام کارهایشان دارای وقت مخصوص و معین است و هیچگاه مشاهده نشده است که وقت خود را صرف امور خارج از برنامه ی علمی و درسی نمایند و از این طریق، کمال استفاده را از اوقات خود می نمایند.

تألیفات

مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ جواد تبریزی (دام ظلّه) تألیفات بسیاری دارند که بعضی از آنها چاپ و برخی هنوز به زیور طبع آراسته نگشته است، از جمله تألیفات ایشان:

۱ ارشاد الطالب (تعلیقہ چہار جلدی بر مکاسب محرّمہ شیخ اعظم انصاری «ره»)

۲ اسس القضاء و الشهادات

۳ طبقات الرجال کہ بحث وسیع رجالی است

۴ تکملہ منہاج الصالحین و تعلیقہ بر آن

۵ رسالہ ی توضیح المسائل

۶ مسائل منتخبہ

۷ مناسک حج

۸ حاشیہ عروہ الوثقی

۹ حاشیہ بر وسیلہ مرحوم آیت الله اصفہانی «ره»

۱۰ حدود

۱۱ فی علم الاصول

۱۲ فی علم الفقہ

۱۳ شرح کفایہ الاصول

۱۴ صراط النجاء در ۶ جلد

۱۵ قصاص

۱۶ التہذیب در احکام حج

۱۷ الأنوار الالهيه في المسائل العقائديه

۱۸ رساله احكام بانوان

۱۹ رساله احكام نوجوانان و جوانان

۲۰ استفتائات جديد

۲۱ چندین جزوه در موضوعات گوناگون

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاویٰ حضرت آیت الله العظمی آقا میرزا جواد آقا تبریزی (ره)

مشخصات کتاب

سرشناسه: تبریزی، جواد، ۱۳۰۵ - ۱۳۸۵.

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ میرزا جواد تبریزی ادام الله ظله

وضعیت ویراست:

[ویراست ؟].

مشخصات نشر: قم: هجرت، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: ۴۴۳ص.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال : ۱-۴۷-۵۸۷۵-۹۶۴؛ ۱۷۰۰۰ ریال (چاپ هشتم)

یادداشت: چاپ هشتم: پاییز ۱۳۸۵.

موضوع: فتواهای شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹ ت/ ۵ر۲ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۳۶۲۹۱

مسأله ۱ - شخص مسلمان باید به اصول دین از روی دلیل اعتقاد پیدا کند و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید؛ یعنی بدون سؤال از دلیل گفته کسی را قبول کند.

ولی در احکام دین در غیر ضروریات باید مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد؛ یا از مجتهد تقلید کند؛ یعنی به دستور او رفتار نماید؛ یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است؛ مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست؛ آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند؛ آن را به جا آورد.

پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند؛ لازم است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲ - تقلید در احکام؛ عمل کردن به دستور مجتهد است.

و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد.

و نیز معتبر است سابقه فسق معروفی بین مردم نداشته باشد و از مجتهدی که تقلید می شود غیر از اوصاف ذکر شده امر دیگری معتبر نیست.

و عادل کسی است که

کارهائی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهائی را که بر او حرام است ترک کند و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد؛ که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند؛ خوبی او را تصدیق نمایند. و در صورتی که اختلاف فتوی بین مجتهدین در مسائل محل ابتلاء ولو اجمالاً معلوم باشد لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می کند اعلم باشد؛ یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود بهتر باشد.

مسأله ۳ - مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول: آنکه خود انسان یقین کند مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آنکه دو نفر عالم و عادل؛ که می توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند؛ مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند و در صورت اختلاف؛ خبره بودن هر کدام بیشتر باشد قول او مقدم است بلکه به گفته یک نفر عالم خبره مورد وثوق نیز اجتهاد یا اعلیت ثابت می شود.

سوم: آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود؛ مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴ - اگر اختلاف بین مجتهدین ولو اجمالاً معلوم و شناختن اعلم مشکل باشد؛ لازم است از کسی تقلید کند که او با دیگران مساوی یا اعلم از آنها باشد و در صورت احتمال اعلیت در هر کدام

کافی است از یکی از آنها تقلید کند و گمان به اعلیت معتبر نیست.

مسأله ۵ - به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد و در صورتی که نقل شخص معتبر با نوشته رساله معتبره مخالفت کند و اشتباه در یکی معلوم نگردد؛ شخص باید تا روشن شدن فتوای مجتهد عمل به احتیاط کند و اگر ناقل نقل خود را نسبت به رساله بدهد که در آن رساله خلاف نقل مذکور است نقل او اعتبار ندارد.

مسأله ۶ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است؛ می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید؛ اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست و همچنین است اگر احتمال دهد مجتهدی را که از او تقلید می کرده در حال حاضر شرایط تقلید را ندارد.

مسأله ۷ - اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد؛ مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت اول و دوم نماز بعد از سوره حمد یک سوره تمام بخواند مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری که تقلیدش جایز است عمل

نماید؛ پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند؛ می تواند سوره را ترک کند و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تامل یا محل اشکال است.

مسأله ۸ - اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله ای فتوی داده یا پیش از آن احتیاط کند؛ مثلاً بفرماید ظرف نجس را یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود؛ اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند؛ مقلد او می تواند عمل به احتیاط را ترک نماید و این احتیاط را احتیاط مستحب می نامند.

مسأله ۹ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود در صورتی که فتوای او در نظر مقلد بوده و فراموش نکرده باشد؛ حکم بعد از فوت او حکم زنده بودنش است و اگر فتوای او را یاد نگرفته لازم است به مجتهد زنده رجوع کند و بعید نیست در صورتی که فراموش کرده است باز بتواند به فتوای او عمل کند.

مسأله ۱۰ - اگر در مسأله ای فتوای مجتهدی را یاد گرفته و بعد از مردن او در همان مسأله بر حسب وظیفه اش از مجتهد زنده تقلید نماید؛ دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد.

مسأله ۱۱ - مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲ - اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند لازم است که احتیاط کند و یا اینکه با شرائطی که ذکر شد؛ تقلید نماید؛ ولی چنانچه مخالفت غیر اعلم با اعلم را اجمالاً بداند و تاخیر واقعه و احتیاط ممکن نباشد و دستش به اعلم نرسد جایز

است از غیر اعلم تقلید نماید.

مسئله ۱۳ - اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید.

چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده؛ در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسئله ۱۴ - اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد؛ سپس از مجتهدی تقلید نماید در صورتی که آن مجتهد به صحت اعمال گذشته حکم نماید؛ آن اعمال صحیح است والا محکوم به بطلان است.

احکام طهارت

آبها

آب مطلق و مضاف

مسئله ۱۵ - آب یا مطلق است یا مضاف:

آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند؛ مثل آب هندوانه و گلاب؛ یا با چیزی مخلوط باشد: مثل آبی که بقدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:

اول آب کر؛ دوم آب قلیل؛ سوم آب جاری؛ چهارم آب باران؛ پنجم آب چاه.

۱ - آب کر

مسئله ۱۶ - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و گودی آن هریک سه وجب است بریزند؛ آن ظرف را پر کند و بنا بر اظهر وزن اعتباری ندارد.

مسئله ۱۷ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس؛ به آب کر برسد چنانچه آن آب؛ بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد؛ نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسئله ۱۸ - اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود.

مسئله ۱۹ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد؛ چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰ - آب فواره اگر متصل به کر باشد؛ آب نجس را پاک می کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد؛ آن را پاک نمی کند؛ مگر آنکه

چیزی روی فواره بگیرند؛ تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود.

مسأله ۲۱ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند؛ آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

مسأله ۲۲ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۳ - آبی که به اندازه کر بوده؛ اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه؛ مثل آب کر است؛ یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه؛ حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسأله ۲۴ - کر بودن آب؛ به دو راه ثابت می شود:

اول آنکه خود انسان یقین کند. دوم آنکه دو مرد عادل خبر دهند و بعید نیست که قول یک مرد عادل بلکه قول کسی که مورد وثوق و اطمینان است نیز کافی باشد.

۲ - آب قلیل

مسأله ۲۵ - آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۲۶ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد؛ یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود. ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد؛ مقداری که به آن چیز می رسد نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

مسأله ۲۷ - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین

نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است و آب خیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست؛ برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود در صورتی که محل به مجرد شستن با او پاک شود آن آب پاک است؛ مثلاً اگر محل نجس چیزی باشد که به یک مرتبه شستن پاک شود و عین نجس هم نداشته باشد غسل آن یعنی آبی که از او در وقت شستن جدا می شود پاک است و اما چیزی که دو مرتبه شستن آن لازم است از غسل شستن اول بنا بر احتیاط واجب اجتناب لازم است و غسل شستن دوم پاک است.

مسئله ۲۸ - آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

اول - آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم - نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم - نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم - ذره های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم - بیشتر از مقدار معمول؛ نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ - آب جاری

آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات و لوله کشی هایی که فعلاً در بلاد مرسوم است جاری نیست و حکم آب کر را دارد.

مسئله ۲۹ - آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد؛ چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۰ - اگر نجاستی به آب جاری برسد؛ مقداری از آن؛ که بو یا رنگ یا

مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد؛ پاک و گر نه نجس است.

مسأله ۳۱ - آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد؛ حکم آب جاری دارد؛ یعنی اگر نجاست به آن برسد؛ تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده؛ پاک است.

مسأله ۳۲ - آبی که کنار نهر؛ ایستاده و متصل به آب جاری است؛ در صورتی که به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۳۳ - چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد؛ فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۴ - آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد؛ چنانچه به خزینه ای که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و به ملاقات نجس؛ بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۳۵ - آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد اگر به ضمیمه منبعی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.

مسأله ۳۶ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد چنانچه کمتر از کر باشد نجاست به آن برسد نجس می شود. اما اگر با فشار جاری باشد و مثلاً نجاست به پائین آن برسد؛ طرف بالای آن نجس نمی شود.

مسأله ۳۷ - چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست؛ به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می شود. و در فرش و لباس و مانند اینها بنا بر احتیاط فشار لازم است و باریدن دو سه قطره فائده ندارد؛ بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

مسأله ۳۸ - اگر باران؛ بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند؛ چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است؛ پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند؛ چنانچه ذره ای خون در آن باشد؛ یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

مسأله ۳۹ - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد؛ تا وقتی باران به بام می بارد؛ آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد؛ پاک است. ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد؛ به چیز نجس رسیده است نجس می باشد.

مسأله ۴۰ - زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می کند.

مسأله ۴۱ - خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است.

مسأله ۴۲ - هرگاه آب باران در جائی جمع شود؛ اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید؛ چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد؛ آن چیز نجس پاک می شود.

مسأله ۴۳ - اگر بر فرش پاکی که

روی زمین نجس است باران بیارد و بر آن زمین نجس جاری شود؛ فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

۵ - آب چاه

مسأله ۴۴ - آب چاهی که از زمین می جوشد؛ اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد؛ تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است. ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها؛ مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسأله ۴۵ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد؛ چنانچه تغییر آب چاه از بین برود پاک می شود.

مسأله ۴۶ - اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد؛ پس از قطع باران به محض رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

احکام آبها

مسأله ۴۷ - آب مضاف که معنی آن گفته شد؛ چیز نجس را پاک نمی کند؛ وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸ - آب مضاف هر قدر زیاد باشد؛ اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود؛ ولی چنانچه با فشار روی چیز نجس بریزد؛ مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند؛ آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسأله ۴۹ - اگر آب مضاف طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود؛ که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

مسأله ۵۰ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه؛ مثل آب مطلق است؛ یعنی چیز نجس را پاک می کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده

و معلوم نیست مطلق شده یا نه؛ مثل آب مضاف است؛ یعنی چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۱ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده؛ نجاست را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است و چنانچه نجاستی به آن برسد نجس می شود اگرچه به اندازه کر یا بیشتر باشد.

مسأله ۵۲ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد؛ اگرچه کر یا جاری باشد نجس می شود؛ ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب؛ به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود؛ مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

مسأله ۵۳ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده؛ چنانچه به کر یا جاری متصل شود؛ یا باران بر آن بیارد؛ یا باد باران را در آن بریزد؛ یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود و در تمام این صور تغییر آن از بین برود پاک می شود.

مسأله ۵۴ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند؛ آبی که بعد از بیرون آوردن؛ از آن می ریزد پاک است.

مسأله ۵۵ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

مسأله ۵۶ - نیم خورده سگ و

خوک و کافری که از اهل کتاب یعنی یهودی و نصرانی و مجوسی نباشد نجس و خوردن آن حرام است. و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن در غیر گربه مکروه می باشد.

احکام تخلی (بول و غائط کردن)

مسأله ۵۷ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر؛ عورت خود را از کسانی که مکلفند؛ اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند؛ بپوشاند؛ ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند مثل کنیز و مالکش لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۵۸ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند. و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسأله ۵۹ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد و مراد از قبله جهتی است که در حال علم و اختیار باید نماز به آن طرف خوانده شود.

مسأله ۶۰ - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله بگرداند؛ کفایت نمی کند؛ اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد؛ احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۱ - احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می شود و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۲ - اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند؛

مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسئله ۶۳ - احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند. ولی اگر خود بچه بنشیند؛ جلوگیری از او واجب نیست.

مسئله ۶۴ - در چهار جا تخلی حرام است:

اول در کوچه های بن بست؛ در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم در جائی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها.

چهارم روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد و همچنین هر جائی که تخلی موجب هتک حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

مسئله ۶۵ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود:

اول آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

و در غیر این سه صورت می توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می شود؛ با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد؛ اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسئله ۶۶ - مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود. و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است؛ ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط واجب باید دو مرتبه شست و بهتر آن است که سه

مرتبه شسته شود.

مسأله ۶۷ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند؛ باید چیزی از غائط در آن نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند؛ دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸ - با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد.

مسأله ۶۹ - احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه ای که غائط را با آن برطرف می کنند؛ سه قطعه باشد و اگر با سه قطعه برطرف نشود؛ باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود؛ ولی باقی ماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

مسأله ۷۰ - پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است. و بنا بر احتیاط با استخوان و سرگین مخرج پاک نمی شود.

مسأله ۷۱ - اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه؛ لازم است تطهیر نماید اگرچه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده.

مسأله ۷۲ - اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز؛ مخرج را تطهیر کرده یا نه؛ در صورتی که احتمال بدهد که پیش از شروع به نماز ملتفت بوده نمازی که خوانده صحیح است؛ ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۳ - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند؛ برای آنکه یقین کنند بول در مجرا

نمانده است. و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول؛ اگر مخرج غائط نجس شده؛ اول آن را تطهیر کنند؛ بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۴ - آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج می شود و به آن مزی می گویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وذی گفته می شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب؛ پاک می باشد.

مسأله ۷۵ - اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه؛ نجس می باشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود. ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه؛ پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۶ - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته؛ یقین کند بول در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و

شک کند پاک است یا نه؛ آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۷ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد؛ چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی لازم است وضو بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب غسل کند؛ ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۷۸ - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که بول است یا نه پاک می باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۷۹ - مستحب است در موقع تخلی جائی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی؛ اول پای چپ و موقع بیرون آمدن؛ اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۰ - نشستن روی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است؛ ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روی باد و در جاده و خیابان و کوچه و در خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی؛ ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۸۱ - ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب؛ خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

مسأله ۸۲ - خودداری کردن از بول و غائط مکروه است.

و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۳ - مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی؛ بول کند.

نجاسات

اشاره

مسأله ۸۴ - نجاسات ده چیز است:

اول بول؛ دوم غائط؛ سوم منی؛ چهارم مردار؛ پنجم خون؛ ششم و هفتم سگ و خوک؛ هشتم کافر که از طایفه یهود و نصاری و مجوس نباشد؛ نهم شراب؛ دهم فقاخ.

۱ و ۲ - بول و غائط

مسأله ۸۵ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند؛ خون از آن جستن می کنند؛ نجس است. و بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند مثل ماهی حرام گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسأله ۸۶ - بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک و بهتر اجتناب است.

مسأله ۸۷ - بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط گوسفندی که شیر خوک خورده که از آن شیر؛ گوشت آورده و استخوانش محکم شود؛ یا حیوانی که انسان آنرا وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده است.

۳ - منی

مسأله ۸۸ - منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ - مردار

مسأله ۸۹ - مردار انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است؛ چه خودش مرده باشد؛ یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد؛ اگرچه در آب بمیرد پاک است.

مسأله ۹۰ - چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان؛ که روح نداشته پاک است.

مسأله ۹۱ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسأله ۹۲ - اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.

مسأله ۹۳ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید؛ اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴ - اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند؛ پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۵ - دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می آورند؛ اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

مسأله ۹۶ - گوشت و پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است؛ ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه خوردن آن

گوشت و پیه حرام است و نماز در آن چرم جایز نیست بلکه احوط نجاست آن است و اما آنچه از بازار مسلمانها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده یا اینکه احتمال آن برود که تحقیق کرده اگرچه از کافر گرفته باشد نماز خواندن در آن چرم و خوردن آن گوشت و پیه نیز جایز است.

۵ - خون

مسأله ۹۷ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است؛ پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد.

مسأله ۹۸ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید؛ خونی که در بدنش می ماند پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد؛ آن خون نجس است.

مسأله ۹۹ - بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره ای خون در آن است باید اجتناب کرد. ولی اگر خون مثلاً در زرده باشد؛ تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفید پاک می باشد.

مسأله ۱۰۰ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله ۱۰۱ - اگر خونی که از لای دندانها می آید؛ به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود اجتناب از آب دهان لازم نیست.

مسأله ۱۰۲ - خونی که به واسطه کوبیده شدن؛ زیر ناخن یا زیر پوست می میرد؛ اگر طوری شود که دیگر به

آن خون نگویند پاک و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت دارد باید تیمم نماید. و بنا بر احتیاط لازم وضو هم بگیرد به طوری که وقت وضو گرفتن آب وضو نجس نشود.

مسئله ۱۰۳ - اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

مسئله ۱۰۴ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد؛ تمام غذا و ظرف آن نجس می شود. و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسئله ۱۰۵ - زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود؛ اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می باشد.

۶؛ ۷ - سگ و خوک:

مسئله ۱۰۶ - سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است؛ ولی سگ و خوک دریائی پاک است.

۸ - کافر:

مسئله ۱۰۷ - کافر یعنی کسی که منکر خدا یا نبوت است و یا معترف به آن نیست و یا برای خدا شریک قرار می دهد و همچنین غلام (یعنی آنهایی که یکی از ائمه (ع) را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی آنهایی که با ائمه اطهار (ع) دشمنی می نمایند) نجسند و اما اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری و مجوس) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (ص) را قبول ندارند؛ نیز بنا بر مشهور نجس می باشند و این قول موافق احتیاط است و لکن بنا بر اظهر این طوایف پاکند و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می دانند منکر شود؛ چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است نجس می باشد.

مسئله ۱۰۸ - تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

مسئله ۱۰۹ - اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نا بالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است؛ مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

مسئله ۱۱۰ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه؛ پاک می باشد و جایز است در قبرستان مسلمانان دفن شود و واجب است مثل سایر مسلمانها غسل داد و نماز خواند و دفن کرد.

مسئله ۱۱۱ - شخصی که به

یکی از دوازده امام (ع) از روی دشمنی دشنام دهد؛ نجس است.

۹ - شراب

مسأله ۱۱۲ - شراب نجس است و بنا بر احتیاط واجب هر چیزی که انسان را مست می کند؛ چنانچه به خودی خود روان باشد نیز نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد پاک است اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود.

مسأله ۱۱۳ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و میز و صندلی و مانند اینها به کار می برند؛ که خودش به تنهایی مست کننده نیست پاک می باشد.

مسأله ۱۱۴ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید؛ اگرچه پاک است ولی خوردن آن حرام است.

مسأله ۱۱۵ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگرچه جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است.

۱۰ - فقاع

مسأله ۱۱۶ - فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گویند نجس است و غیر فقاع مانند آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماءالشعیر می گویند پاک می باشد.

مسأله ۱۱۷ - عرق جنب از حرام پاک است و بنا بر احتیاط نماز با آن جایز نیست و بعید نیست احتیاط در این مسأله و مسأله ۱۲۰ واجب نباشد و نزدیکی با زن در حال حیض حکم جنابت از حرام را دارد.

مسأله ۱۱۸ - اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روز ماه رمضان؛ با زن خود نزدیکی کند؛ عرق او پاک است و احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۱۱۹ - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند؛ حکم آن عرق؛ حکم عرق قبل از تیمم است

بنابر احتیاط.

مسأله ۱۲۰ - اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند؛ احتیاط آن است که در نماز از عرق خود اجتناب نماید و چنانچه اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد مرتکب حرام شود اجتناب لازم نیست.

مسأله ۱۲۱ - عرق شتر نجاست خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اگرچه پاک است ولی نماز با آن جایز نیست.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲ - نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است؛ لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هائی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند؛ اگر انسان یقین یا اطمینان نداشته باشد؛ غذائی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد.

دوم: آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است؛ مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد.

سوم: آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل بلکه شخص موثق اگرچه عادل هم نباشد بگوید چیزی نجس است؛ باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۲۳ - اگر به واسطه ندانستن مسأله؛ نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند؛ مثلاً نداند فضله موش پاک است یا نه؛ باید مسأله را بپرسد؛ ولی اگر با اینکه مسأله را می داند؛ چیزی را شک کند پاک است یا نه؛ مثلاً شک

کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان؛ پاک می باشد و واریسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۴ - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه؛ نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه؛ پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

مسأله ۱۲۵ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است؛ باید از هر دو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری می باشد؛ لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

چیز پاک چگونه نجس می شود

مسأله ۱۲۶ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد؛ چیز پاک نجس می شود و همچنین اگر به چیز سومی با همان رطوبت برسد؛ نجسش می کند و مشهور فرموده اند که متنجس به طور مطلق منجس است؛ ولی این حکم در غیر واسطه اول محل اشکال است و احتیاط واجب در اجتناب از او است (مثال) در صورتی که دست راست به بول متنجس شود آن گاه آن دست با رطوبت دیگری دست چپ را ملاقات کند این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود و اگر دست چپ بعد از خشکیدن با آب قلیل یا سایر مایعات ملاقات کند؛ آن نیز نجس می شود؛ ولی اگر با چیز دیگری با رطوبت دیگری ملاقات کند؛

نجاست آن چیز معلوم نیست اگرچه احتیاط واجب اجتناب از آن است و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد؛ چیزی که پاک بوده نجس نمی شود اگرچه به عین نجس برسد.

مسأله ۱۲۷ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه؛ آن چیز پاک؛ نجس نمی شود مگر حالت سابقه چیز پاک رطوبت مسریه باشد.

مسأله ۱۲۸ - دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۹ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد؛ هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خرزه و مانند اینها.

مسأله ۱۳۰ - هر گاه شیر و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند؛ همین که یک نقطه ای از آن نجس شد؛ تمام آن نجس می شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند؛ اگرچه بعد پر شود؛ فقط جائی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد جائی که فضله افتاد نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۳۱ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن؛ روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند؛ چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده؛ چیز پاک نجس می شود و اگر نداند پاک است.

مسأله ۱۳۲ - اگر جائی

از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود؛ هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود و اگر عرق به جای دیگر نرود؛ جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۳۳ - اخلاطی که از بینی یا گلو می آید؛ اگر خون داشته باشد؛ جائی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد؛ مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد.

مسأله ۱۳۴ - اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند؛ چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود؛ بنا بر احتیاط از آب آفتابه اجتناب شود؛ ولی اگر آب آفتابه جریان داشته باشد نجس نمی شود.

مسأله ۱۳۵ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد؛ در صورتی که بعد از بیرون آمدن؛ آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود؛ یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد؛ نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶ - نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک باشد؛ بی اشکال حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. بلکه

بنا بر احتیاط واجب در غیر فرض هتک نیز نجس کردن حرام و آب کشیدن واجب است.

مسأله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود؛ در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد؛ باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار اگرچه آن عین نجس خشک باشد؛ حکم نجس کردن آن را دارد.

مسأله ۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگرچه یک حرف آن باشد حکم نجس کردن آن را دارد و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند؛ یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسأله ۱۴۰ - در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسأله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است؛ مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده؛ در مستراح بیفتد؛ بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد؛ باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد؛ باید تا وقتی که یقین نکرده اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۲ - خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است و همچنین است خوراندن آن به دیگری و در خوراندن آن به طفل و دیوانه اظهر جواز است و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد؛

بی اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسأله ۱۴۳ - فروختن چیز نجسی که در خوردن و آشامیدن استعمال می شود و ممکن است آن را آب کشید؛ اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۵ - اگر جائی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است و در معرض این باشد که نجاست به ماکول و مشروب سرایت کند باید به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است؛ باید به مهمانها بگوید؛ اما اگر یکی از مهمانها بفهمد؛ لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود؛ باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود؛ چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند مانند ظروفی که در خوردن و آشامیدن استعمال می شود واجب است نجس شدن آن را به او بگوید و اما مثل لباس؛ نجس شدن او را لازم نیست بگوید اگرچه بداند صاحبش با او نماز می خواند؛ زیرا که پاک بودن لباس در نماز شرط واقعی نیست.

مسأله ۱۴۸ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او را قبول کرد. ولی بچه ای که

تکلیفش نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم؛ در صورتی که آن چیز در تصرف او باشد یا آن بجه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می شود و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

مطهرات

اشاره

مسأله ۱۴۹ - دوازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند:

اول آب؛ دوم زمین؛ سوم آفتاب؛ چهارم استحاله؛ پنجم انقلاب؛ ششم انتقال؛ هفتم اسلام؛ هشتم تبعیت؛ نهم برطرف شدن عین نجاست؛ دهم استبراء حیوان نجاست خوار؛ یازدهم غائب شدن مسلمان؛ دوازدهم خارج شدن خون متعارف از ذیحه. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

۱ - آب

مسأله ۱۵۰ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اول: آنکه مطلق باشد؛ پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم: آنکه پاک باشد.

سوم: آنکه وقتی چیز نجس را می شویند؛ آب مضاف نشود و در شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد و در غیر این شستن تغییر ضرر ندارد؛ مثلاً چیزی را به آب کر یا قلیل بشوید و دو دفعه شستن در او لازم باشد؛ در دفعه اول اگرچه تغییر کند در دفعه دوم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می شود.

چهارم: آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس؛ عین نجاست در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس به آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

مسأله ۱۵۱ - ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است؛ ولی ظرفی را که سگ از آن ظرف؛ آب یا چیز روان دیگر خورده؛ باید اول با ریختن خاک و مقداری آب پاک؛ خاک مال کرد و بنا بر احتیاط خاک باید پاک باشد؛ سپس آب بریزند

که خاک او زائل شود و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست. و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد. و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد؛ خاک مالی لازم نیست.

مسأله ۱۵۲ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده؛ تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته به شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

مسأله ۱۵۳ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد یا اینکه در او موش صحرایی مرده باشد؛ با آب قلیل یا کر یا جاری باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مالی کنند.

مسأله ۱۵۴ - ظرفی را که به شراب؛ نجس شده؛ باید سه مرتبه بشویند و فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست.

مسأله ۱۵۵ - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته؛ اگر در آب کر یا جاری بگذارند؛ به هر جای آن که آب برسد پاک می شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود؛ باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند و بعداً در آب کر یا جاری بگذارند.

مسأله ۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو قسم می شود آب کشید:

یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و

خالی کنند؛ دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود؛ چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود. و همچنین است اگر سه مرتبه آب از بالا در آن بریزند؛ به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند. و واجب است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۸ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند؛ ظاهرش پاک می شود.

مسأله ۱۵۹ - تنوری که به بول نجس شده است؛ اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند؛ به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود. و در غیر بول اگر با برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند؛ بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۶۰ - اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد؛ پاک می شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگد کردن لازم است و در صورتی که لباس و مانند آنها متنجس به بول

باشد؛ در کر نیز دو مرتبه شستن لازم است.

مسأله ۱۶۱ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند؛ چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود؛ در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد؛ یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود؛ ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسله آن بیرون آید. (و غسله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن چیزی که شسته می شود؛ خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد).

مسأله ۱۶۲ - اگر چیزی به بول پسر شیر خواری که غذا خور نشده نجس شود؛ چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۳ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود؛ چنانچه با برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد؛ ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۴ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده بخواهند آب بکشند باید به هر قسم که ممکن است اگرچه به لگد کردن باشد فشار دهند تا غسله آن جدا شود.

مسأله ۱۶۵ - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود؛ به فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد. و

اگر باطن آنها نجس شود؛ تطهیر آنها مثل تطهیر کوزه نجس است که در مسأله (۱۵۵) گذشت.

مسأله ۱۶۶ - اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه؛ باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۷ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد؛ چنانچه آن را در کاسه و مانند آن بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و آن ظرف هم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند؛ باید در هر مرتبه ای که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و یا با آب قلیل بشویند؛ چنانچه موقع فشار دادن؛ آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود.

مسأله ۱۶۹ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند؛ چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسأله ۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است. ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد؛ ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است.

مسأله ۱۷۱ - هر چیز نجس؛ تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست

در آن مانده باشد اشکال ندارد؛ پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد؛ اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسأله ۱۷۲ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند؛ بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۳ - غذای نجسی که لای دندانها مانده؛ اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود.

مسأله ۱۷۴ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند لازم نیست فشار دهند که غساله آن جدا شود.

مسأله ۱۷۵ - اگر جائی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند؛ اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می کند؛ با پاک شدن جای نجس پاک می شود. به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس به آب کشیدن با هم پاک می شوند و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس؛ روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد؛ بعد از پاک شدن انگشت نجس؛ تمام انگشتها پاک می شود.

مسأله ۱۷۶ - گوشت و دنبه ای که نجس شده؛ مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس؛ چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به

بدن و لباس جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۷ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند؛ چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند؛ باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۸ - آب شیری که متصل به کر است حکم کر را دارد.

مسأله ۱۷۹ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه؛ باید دوباره آن را آب بکشد و یقین کند که عین نجاست برطرف شده است.

مسأله ۱۸۰ - زمینی که آب در او فرو می رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد؛ اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می شود.

مسأله ۱۸۱ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود؛ اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد؛ ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود.

مسأله ۱۸۲ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود؛ با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

مسأله ۱۸۳ - اگر شکر نجس آب شده ای را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

۲ - زمین

مسأله ۱۸۴ - زمین با سه شرط کف پا و ته کفش را که به راه رفتن نجس شده پاک می کند:

اول آنکه زمین پاک باشد.

دوم آنکه خشک باشد.

سوم آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول؛ یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد؛ به واسطه راه رفتن یا

مالیدن پا به زمین برطرف شود.

و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه؛ کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

مسئله ۱۸۵ - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس؛ به واسطه راه رفتن روی اسفالت و روی زمینی که با چوپ فرش شده محل اشکال است.

مسئله ۱۸۶ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع دست یا بیشتر راه بروند؛ اگرچه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین؛ نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۸۷ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس؛ تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

مسئله ۱۸۸ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد؛ مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد.

مسئله ۱۸۹ - کسی که با دست و زانو راه می رود؛ اگر کف دست یا زانوی او نجس شود؛ پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسئله ۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن؛ بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود؛ در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

مسئله ۱۹۱ - توی کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی شود. و پاک شدن کف جوراب به

واسطه راه رفتن محل اشکال است.

۳ - آفتاب

مسأله ۱۹۲ - آفتاب زمین و ساختمان و چیزهائی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند با پنج شرط پاک می کند:

اول: آنکه چیز نجس تر باشد؛ پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم: آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد؛ پیش از خشک شدن به تابیدن آفتاب آن را برطرف کند.

سوم: آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند؛ پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند؛ آن چیز پاک نمی شود ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند؛ اشکال ندارد. و نیز تابیدن آفتاب از پشت شیشه اشکال ندارد.

چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند؛ پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود؛ پاک نمی گردد؛ ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته؛ یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید؛ فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسأله ۱۹۳ - پاک کردن آفتاب حصیر نجس را محل اشکال است و اما درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می شود.

مسأله ۱۹۴ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد؛ بعد انسان

شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب؛ تر بوده یا نه؛ یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه؛ آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب؛ عین نجاست از آن برطرف شده یا نه یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۱۹۵ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود؛ بعید نیست هر دو طرف پاک شود.

۴ - استحاله

مسأله ۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید؛ پاک می شود؛ مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد؛ یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

مسأله ۱۹۷ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و ذغالی که از چوب نجس درست شده نجس است.

مسأله ۱۹۸ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه؛ نجس است.

۵ - انقلاب

مسأله ۱۹۹ - اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود؛ پاک می گردد.

مسأله ۲۰۰ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند؛ چنانچه در ظرف دیگری که پاک باشد بریزند و بعد سرکه شود؛ پاک می شود و همچنین اگر نجاست دیگری به شراب برسد و مستهلک شود؛ در صورتی که به ظرف نرسیده باشد بعد از سرکه شدن پاک می شود.

مسأله ۲۰۱ - سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۲ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند؛ ضرر ندارد. بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگرچه پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد؛ مگر اینکه پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.

مسأله ۲۰۳ - آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید؛ حرام می شود و اگر آن قدر به آتش بجوشد که ثلثان شود؛ یعنی دو قسمت آن کم شود و

یک قسمت آن بماند؛ حلال می شود. و در مسأله (۱۱۴) گذشت که آب انگور به جوش آمدن نجس نمی شود و بعید نیست که اگر دو قسمت آن به غیر آتش کم شود حلال باشد.

مسأله ۲۰۴ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود؛ چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید حرام است.

مسأله ۲۰۵ - آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است؛ ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده؛ حلال نمی شود.

مسأله ۲۰۶ - اگر مثلاً در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد؛ چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود؛ آب انگور نگویند و بجوشد؛ خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۷ - اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود؛ فقط خوردن آن دانه حرام است و اگر مستهلک شود خوردن آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۸ - اگر بخواهند در چند دیگ شیر پزند؛ جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند؛ در دیگری که جوش نیامده بزنند.

مسأله ۲۰۹ - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور؛ اگر جوش بیاید حلال است.

۶ - انتقال

مسأله ۲۱۰ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد و این را انتقال گویند. و همچنین است حکم در سائر نجاسات و اما خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و

می گویند خون انسان است نجس می باشد.

مسأله ۲۱۱ - اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد؛ پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود؛ اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است؛ یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان؛ نجس می باشد.

۷ - اسلام

مسأله ۲۱۲ - اگر کافر غیر کتابی شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء شهادت بدهد به هر لغتی که باشد مسلمان می شود. و بعد از مسلمان شدن؛ بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن؛ عین نجاست به بدن او بوده؛ باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد؛ بلکه اگر پیش از مسلمان شدن؛ عین نجاست برطرف شده باشد؛ احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد. و بنا بر اظهار کافر کتابی پاک است.

مسأله ۲۱۳ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد؛ نجس است؛ بلکه اگر در بدن او هم باشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۴ - اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه؛ پاک است و همچنین اگر بداند قلبا مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

۸ - تبعیت

مسأله ۲۱۵ - تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۶ - اگر شراب سرکه شود؛ ظرف آن هم تا جائی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده؛ پاک می شود. و کهنه و چیزی هم که معمولا روی آن می گذارند اگر با آن نجس شده؛ پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود؛ احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۷ - بچه کافر به تبعیت در

دو مورد پاک می شود:

۱- کافری که مسلمان شود؛ طفل او در پاکی تابع او است و همچنین اگر جد طفل یا مادر یا جده او مسلمان شوند.

۲- طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد و پدر یا یکی از اجداد او همراه نباشد. در این دو مورد پاکی طفل به تابعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن؛ اظهار کفر ننماید.

مسأله ۲۱۸ - تخته یا سنگی که روی آن؛ میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد؛ تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل؛ پاک می شود.

مسأله ۲۱۹ - کسی که چیزی را آب می کشد؛ بعد از پاک شدن آن چیز؛ دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک می شود.

مسأله ۲۲۰ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود؛ آبی که در آن می ماند پاک است؛ بلکه آبی که از او جدا شده نیز پاک است به تفصیلی که در مسأله (۲۷) گذشت.

مسأله ۲۲۱ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند؛ بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن؛ روی آن ریخته اند؛ آب کمی که در آن می ماند پاک است و همچنین است آبی که از او جدا شده به تفصیلی که در مسأله (۲۷) گذشت.

۹ - برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۲ - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون؛ یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود؛ چنانچه آنها برطرف شوند؛

بدن آن حیوان پاک است و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود؛ آب کشیدن توی دهان لازم نیست؛ ولی اگر دندان عاریه در دهان باشد و خون به آن برسد بنا بر احتیاط باید آن را آب بکشند.

مسأله ۲۲۳ - اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید؛ چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده؛ آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط نجس می شود.

مسأله ۲۲۴ - مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن؛ روی هم می آید و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن؛ اگر نجس شود باید آب بکشد.

مسأله ۲۲۵ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشینند چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد و چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمی شود.

۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار

مسأله ۲۲۶ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است. و اگر بخواهند پاک شود؛ باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاست خوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز؛ از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند.

و اگر بعد از این مدت باز هم نجاست خوار به آنها گفته شود؛ باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

۱۱ - غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۷ - اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است؛ نجس شود و آن مسلمان غائب گردد؛ با شش شرط پاک است:

اول - آنکه آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند. پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند؛ بعد از غائب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

دوم - آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم - آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند؛ مثلاً ببیند با آن لباس نماز می خواند.

چهارم - آنکه احتمال برود که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد پاکی است؛ پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند؛ نمی شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم - آنکه انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است؛ پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده؛ نباید آن چیز را پاک بداند. و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد؛ پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم - آنکه مسلمان بالغ؛ یا طفلی باشد که بتواند طهارت و نجاست را تشخیص دهد.

مسأله ۲۲۸ - اگر انسان یقین کند

که چیزی که نجس بوده و پاک شده است؛ یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند؛ آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده؛ یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد؛ اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه. و بعید نیست که خبر دادن یک نفر عادل یا شخص موثق به پاکی آن نیز کفایت کند.

مسئله ۲۲۹ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد؛ اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند؛ آن لباس پاک است.

مسئله ۲۳۰ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند؛ می تواند به گمان اکتفا نماید.

۱۲ - رفتن خون متعارف

مسئله ۲۳۱ - خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می ماند؛ چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است چنانکه در مسئله (۹۸) گذشت.

مسئله ۲۳۲ - حکم سابق مختص به حیوان حلال گوشت است و در حیوان حرام گوشت جاری نیست بلکه بنا بر احتیاط مستحب در اجزاء محرمة از حیوان حلال گوشت نیز جاری نیست.

احکام ظرفها

مسئله ۲۳۳ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده؛ آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است. و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد؛ استعمال کنند و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را؛ اگرچه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسئله ۲۳۴ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است؛ ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد و همچنین است ساختن ظرف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

مسئله ۲۳۵ - گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان؛ ظرف به آن گفته شود؛ استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۶ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا نقره داده اند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۷ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند؛ چنانچه مقدار آن فلز به قدری

باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۸ - اگر انسان غذائی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد؛ در ظرف دیگر بریزد چنانچه استعمال ظرف طلا و نقره صدق نکند اشکال ندارد و اگر به این قصد نباشد؛ ریختن غذا از ظرف طلا- یا نقره در ظرف دیگر حرام است ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم در صورتی که عرفاً نگویند از ظرف طلا و نقره غذا می خورد مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹ - استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد؛ اشکال ندارد و همچنین است عطر دان و سرمه دان و تریاک دان طلا و نقره.

مسئله ۲۴۰ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد؛ ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.

مسئله ۲۴۱ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

مسائل وضو

مسئله ۲۴۲ - در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلو سر و روی پاها را مسح کنند.

مسئله ۲۴۳ - در ازای صورت را باید از بالای پیشانی جائی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط قرار می گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشویند وضو باطل است و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن

را هم بشوید.

مسأله ۲۴۴ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می شویند؛ او هم تا همانجا بشوید و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول؛ پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۴۵ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد؛ باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله ۲۴۶ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۷ - اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه؛ بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۸ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست؛ ولی برای آنکه یقین کند از جاهائی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده؛ واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید؛ اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار شسته یا نه؛ نمازی را که با آن وضو خوانده و وقتش باقی است با وضوی جدید اعاده نماید و قضای نمازهایی که وقتش گذشته واجب نیست.

مسأله ۲۴۹ - باید صورت و دستها را از بالا به پائین

شست و اگر از پائین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسأله ۲۵۰ - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد؛ چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست؛ آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۵۱ - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسأله ۲۵۲ - برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته؛ باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۵۳ - کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته؛ در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید. و اگر فقط تا مچ بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۴ - در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب است بنا بر مشهور و مرتبه سوم و بیشتر آن حرام می باشد.

و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد؛ پس اگر به قصد وضو آب به صورت بریزد که تمام آن را فرا بگیرد؛ مرتبه اول حساب می شود و لو با چند مرتبه آب ریختن باشد.

مسأله ۲۵۵ - بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و احتیاط واجب آن است که با دست راست مسح نماید.

مسأله ۲۵۶ - یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد. و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا

به اندازه درازای یک انگشت و از پهنای به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۵۷ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد؛ یا به جاهای دیگر سر می رسد؛ باید بیخ موها را مسح کند؛ یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهائی را که به صورت می ریزد با به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید؛ یا بر موی جاهای دیگر سر؛ که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۸ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط واجب آن است که تا مفصل مسح نماید.

و پای راست را با دست راست و بعد پای چپ را با دست چپ مسح کند.

مسأله ۲۵۹ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پا با تمام کف دست است.

مسأله ۲۶۰ - احتیاط واجب آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد؛ یا آنکه دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسأله ۲۶۱ - در مسح سر

و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد..

مسأله ۲۶۲ - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳ - اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند؛ بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسأله ۲۶۴ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۶۵ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است؛ ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد؛ تیمم نماید. و اگر تقیه در بین باشد؛ با مسح بر جوراب و کفش تیمم نیز بنماید.

مسأله ۲۶۶ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح؛ آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۷ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد؛ ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد. بنا بر این دست چپ را نباید ارتماسی شست.

مسأله

۲۶۸ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود؛ پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

مسأله ۲۶۹ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد؛ اشکال ندارد. دعائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۰ - کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید:

بسم الله و بالله و الحمد لله الذى جعل الماء طهورا و لم يجعله نجسا.

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید:

اللهم اجعلنى من التوابين و اجعلنى من المتطهرين.

و در وقت مضمضه کردن یعنی آب دهان گرداندن بگوید:

اللهم لقنى حجتى يوم القاك و اطلق لسانى بذكرك.

و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:

اللهم لا تحرم على ریح الجنه و اجعلنى ممن یشم ریحها و روحها و طیبها؛

و موقع شستن رو بگوید:

اللهم بیض وجهى يوم تسود الوجوه و لا تسود وجهى يوم تبیض الوجوه.

و در شستن دست راست بخواند:

اللهم أعطنى کتابى الیمینى و الخلد فى الجنان بیساری و حاسبنى حسابا یسیرا.

و موقع شستن دست چپ بگوید:

اللهم لا تعطنى کتابى بشمالى و لا من وراء ظهرى و لا تجعلها مغلوله الى عنقى و اعوذ بك من مقطعات النیران. و موقعی که سر را مسح می کند بگوید:

اللهم غشنى برحمتك و برکاتك و عفوك. و در وقت مسح پا بخواند:

اللهم ثبتنى على الصراط يوم تزل فيه الاقدام و اجعل سعیى فى ما یرضیک عنى یا ذا الجلال و

الاکرام. شرائط وضو شرائط صحیح بودن وضو چند چیز است:

* شرط اول آنکه آب وضو پاک باشد.

* شرط دوم آنکه مطلق باشد.

مسأله ۲۷۱ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد؛ باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۷۲ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد؛ چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد؛ باید صبر کند تا آب صاف شود وضو بگیرد.

* شرط سوم آنکه آب وضو و فضائی که در آن وضو می گیرد؛ در حال مسح بلکه بنا بر احتیاط واجب در حال شستن نیز مباح باشد.

مسأله ۲۷۳ - وضو به آب غصبی و به آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد؛ چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد؛ تکلیف او تیمم است. و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد؛ لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد؛ ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و همانجا وضو بگیرد وضویش صحیح است.

مسأله ۲۷۴ - وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه؛ در صورتی که معمولاً مردم از آن حوض وضو می گیرند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۵ - کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند؛ اگر نداند حوض آن را برای همه مردم

وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند؛ نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد؛ ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن حوض وضو می گیرند؛ می تواند از آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۶ - وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافر خانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند؛ در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضو بگیرند.

مسأله ۲۷۷ - وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است؛ اشکال ندارد و بعید نیست اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا اینکه انسان بداند که مالک راضی نیست یا اینکه مالک؛ صغیر یا مجنون باشد یا اینکه آن نه‌ها در تصرف غاصب باشند؛ در تمام این چند صورت وضو گرفتن با آب آنها باز جایز باشد.

مسأله ۲۷۸ - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد؛ صحیح است؛ ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد؛ وضوی او باطل است.

* شرط چهارم آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

* شرط پنجم آنکه ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد. و تفصیل این دو شرط در مسأله بعدی ذکر می شود.

مسأله ۲۷۹ - اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد؛ در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد و چنانچه میسر نباشد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد

لازم است با آن وضو بگیرد و در هر صورت اگر معصیت کرده و با دست و مانند آن آب را بر اعضاء وضو بریزد وضویش صحیح است و اگر در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد وضوی او باطل است چه آب دیگری داشته باشد یا نه.

مسأله ۲۸۰ - حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است؛ در صورتی که برداشتن آب در عرف؛ تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف باشد برداشتن آب حرام ولی وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۱ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند؛ چنانچه انسان نداند که زمین صحنی را برای قبرستان وقف کرده اند؛ وضو گرفتن در آن حوض اشکال ندارد. شرط ششم آنکه اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسأله ۲۸۲ - اگر پیش از تمام شدن وضو؛ جائی را که شسته یا مسح کرده نجس شود؛ وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۳ - اگر غیر از اعضاء وضو جائی از بدن نجس باشد؛ وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴ - اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه؛ چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده؛ وضو باطل است و اگر می داند ملتفت بوده یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه؛ وضو بنا

بر احتیاط صحیح است و در هر صورت جائی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۲۸۵ - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد؛ باید بعد از شستن اجزاء صحیحه آن عضو با رعایت ترتیب؛ موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و احاطه آب بر آن موضع قطع شود و بعد انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود.

شرط هفتم آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۶ - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود؛ باید تیمم کند؛ ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۷ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند؛ اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد؛ صحیح است و اگر با علم و عمد فقط برای آن نماز وضو بگیرد که مقدار یک رکعت یا بیشتر آن را در وقت درک می کند باز صحیح است اگرچه در تاخیر انداختن نماز معصیت کرده است.

شرط هشتم آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسأله ۲۸۸ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند؛ بلکه اگر تمام افعال وضو

به داعی امر خدا به جا آورده شود کفایت می کند. شرط نهم آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بنا بر احتیاط دست چپ را یک دفعه بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نمایید و بنا بر احتیاط پای چپ را بعد از پای راست مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است. شرط دهم آنکه کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد.

مسأله ۲۸۹ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جائی را بشوید یا مسح کند؛ رطوبت جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد؛ وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جائی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند؛ خشک شده باشد؛ مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد؛ وضویش صحیح است.

مسأله ۲۹۰ - اگر کارهای وضو را پشت سرهم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها؛ رطوبت جاهای پیشین خشک شود؛ وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۱ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد؛ پس اگر بعد از شستن صورت و دستها مقداری راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است. شرط یازدهم آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو بدهد؛ یا در رساندن

آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید؛ وضو باطل است.

مسأله ۲۹۲ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نائب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد؛ در صورتی که بتواند و مضر به حالش نباشد باید بدهد؛ ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید نائبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید نائب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت؛ سر و پای او را مسح کند.

مسأله ۲۹۳ - هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد؛ نباید در آن کمک بگیرد. شرط دوازدهم آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۴ - کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد؛ مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند؛ نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد؛ اگرچه بعد بفهمد ضرر داشته ولی ضرر به حدی که شرعا حرام است نبوده باشد؛ وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۵ - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد؛ باید با همان مقدار وضو بگیرد. شرط سیزدهم آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۶ - اگر می داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه؛ باید آن را برطرف کند یا آب را به

زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۷ - اگر زیر ناخن چرک باشد؛ وضو اشکال ندارد؛ ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۸ - اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود؛ شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود؛ رساندن آب به زیر پوست لازم نیست؛ بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود؛ لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند؛ ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۹ - اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه؛ باید واریسی کند؛ یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۰۰ - اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد؛ ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند؛ ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد

یا نه؛ باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۳۰۱ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه؛ چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۰۲ - اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه؛ چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۳ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده؛ وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۴ - اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه؛ چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده است وضو صحیح است.

احکام وضو

اشاره

مسئله ۳۰۵ - کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند اگر به حد وسوسه برسد باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۳۰۶ - اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می گذارد که وضوی او باقی است؛ ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد

و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر؛ وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۷ - کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۸ - کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سرزده؛ مثلاً بول کرده؛ اگر نداند کدام جلوتر بوده؛ چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است در صورتی که احتمال التفات در حال شروع به نماز را بدهد و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۹ - اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است؛ چنانچه رطوبت جاهائی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشک شده؛ باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده باید جائی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جائی شک کند باید به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۳۱۰ - اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه؛ در صورتی که احتمال بدهد که در حال شروع به نماز؛ ملتفت حالش بوده است نماز او صحیح است؛ ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۱ - اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه؛ نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز

را بخواند.

مسأله ۳۱۲ - اگر بعد از نماز شك كند؛ كه قبل از نماز وضوى او باطل شده يا بعد از نماز؛ نمازى كه خوانده صحيح است.

مسأله ۳۱۳ - اگر انسان مرضى دارد كه بول او قطره قطره مى ریزد يا نمى تواند از بیرون آمدن غائط خودداری كند؛ چنانچه یقین دارد كه از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا مى كند باید نماز را در وقتى كه مهلت پیدا مى كند بخواند و اگر مهلت او به مقدار كارهای واجب نماز است؛ باید در وقتى كه مهلت دارد؛ فقط كارهای واجب نماز را به جا آورد و كارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترك نماید.

مسأله ۳۱۴ - اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمى كند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج مى شود اظهر آن است كه اگر همان نماز را با يك وضو بخواند كفايت مى كند و اگر غائط او پی در پی خارج مى شود در صورتى كه وضو گرفتن سخت نباشد بعد از خارج شدن در اثناء نماز فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند و باید از قبله منصرف نشود و مبطل دیگری از نماز را مرتكب نشود.

مسأله ۳۱۵ - كسى كه بول او پی در پی از او خارج مى شود؛ برای هر نمازش بدون اشكال يك وضو كفايت مى كند؛ بلکه اظهر این است كه يك وضو برای چندین نماز نیز كافی است مگر اینکه محدث به حدث دیگری گردد و بهتر آن است كه برای هر نماز يك وضو بگیرد؛ ولی برای سجده و تشهد قضا شده

و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست. و این چنین است اگر غائط او پی در پی خارج شود و تجدید وضو سخت باشد.

مسأله ۳۱۶ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود؛ لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند اگرچه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

مسأله ۳۱۷ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود؛ بعد از وضو گرفتن جایز است که نوشته قرآن را مس نماید اگرچه در غیر حال نماز باشد.

مسأله ۳۱۸ - کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند؛ خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد. و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند؛ چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد؛ برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۱۹ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند؛ در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید بهتر آن است که جلوگیری نماید. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود؛ احوط آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۲۰ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند؛ بعد از آنکه مرض او خوب شد؛ لازم

نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود؛ باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۳۲۱ - اگر کسی مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند؛ باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید. چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۲۲ - برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. و در نمازهای مستحب شرط صحت است.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده؛ اگر بین آنها و نماز حدیثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد؛ ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده؛ یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن؛ در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند؛ ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد؛ باید بدون اینکه وضو بگیرد؛ قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد؛ یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۲۳ - مس نمودن خط قرآن؛ یعنی رساندن جائی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۴ - جلوگیری

بیچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید آنان را جلوگیری کنند.

مسأله ۳۲۵ - کسی که وضو ندارد بنا بر احتیاط حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد؛ مس نماید. و بهتر آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا (ع) را هم مس ننماید.

مسأله ۳۲۶ - اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد؛ وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد ولیکن نیت واجب نکند.

مسأله ۳۲۷ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده؛ اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده؛ وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۸ - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان (ع) و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن وضو بگیرد و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می تواند به جا آورد؛ مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۲۹ - هفت چیز وضو را باطل می کند:

اول: بول.

دوم: غائط.

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود؛ ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را

از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بی هوشی.

ششم: استحاضه زنان که بعدا گفته می شود.

هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوائی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

مسأله ۳۳۰ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد؛ چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۳۱ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد؛ باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد از بالا به پائین بشوید.

مسأله ۳۳۲ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است؛ چنانچه نتواند آن را مسح کند؛ به این معنی که زخم تمام محل مسح را گرفته باشد و یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد؛ در این صورت لازم است تیمم نماید. و بنا بر احتیاط وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارند و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

مسأله ۳۳۳ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد. چنانچه بازکردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد؛ باید باز کند و وضو بگیرد؛ چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد؛ یا جلوی سر و روی پاها باشد.

مسأله ۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی

که بسته است در صورت یا دستها باشد چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد؛ باید مقداری را که متمکن است از اطراف شسته و روی جبیره را مسح نماید.

مسأله ۳۳۵ - اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد؛ باید آب را به روی زخم از بالا به پائین برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است؛ چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد ولی رساندن آب به روی زخم ممکن نیست؛ یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید؛ باید تیمم بنماید.

مسأله ۳۳۶ - اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد؛ بنا بر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جبیره ای نیز بگیرد.

مسأله ۳۳۷ - لازم نیست جبیره از جنس چیزهائی باشد که نماز در او جایز است؛ بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست بوده باشد مسح بر آن نیز جایز است و لکن در صورت امکان آن را برای نماز بردارد.

مسأله ۳۳۸ - کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تری روی آن کشیده است؛ باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۳۹ - اگر جبیره تمام

پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است؛ باید جاهائی که باز است روی پا را و جائی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۰ - اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد؛ باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد؛ باید بین آنها را مسح کند و در جاهائی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۱ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست؛ باید تیمم نماید مگر آنکه جبیره در مواضع تیمم باشد که در این صورت لازم است وضو بگیرد و در هر دو صورت اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد؛ پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۲ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست؛ ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد؛ باید تیمم کند.

مسأله ۳۴۳ - اگر جائی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد؛ لازم است تیمم نماید.

مسأله ۳۴۴ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست؛ یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد وظیفه اش تیمم است مگر در صورتی که در جای تیمم هم چسبیده باشد؛ بلی اگر آن چیزی که چسبیده

دوا باشد حکم جبیره را دارد.

مسأله ۳۴۵ - غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است؛ ولی باید آن را ترتیبی به جا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است و اظهر این است که اگر در بدن زخم یا دمل باشد بین غسل جبیره ای و تیمم مخیر است و اما اگر در بدن شکستگی باشد باید غسل جبیره ای نموده و روی جبیره را مسح کند و در صورتی که مسح روی جبیره ممکن نباشد یا اینکه محل شکسته باز باشد لازم است تیمم کند.

مسأله ۳۴۶ - کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد؛ باید به دستور وضوی جبیره ای؛ تیمم جبیره ای نماید.

مسأله ۳۴۷ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند؛ چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود؛ می تواند در اول وقت نماز بخواند؛ ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود؛ بهتر آن است که صبر کند و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد. ولی در صورتی که اول وقت نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شد؛ لازم است وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

مسأله ۳۴۸ - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند؛ باید تیمم نماید.

مسأله ۳۴۹ - کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای؛ بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسأله ۳۵۰ - نمازهایی را که انسان با وضوی

جیره ای خوانده و تا آخر وقت عذرش مستمر بوده صحیح است و می تواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز به جا آورد.

غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است:

اول: غسل جنابت.

دوم: غسل حیض.

سوم: غسل نفاس.

چهارم: غسل استحاضه.

پنجم: غسل مس میت.

ششم: غسل میت.

هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

احکام جنابت

مسائل

مسأله ۳۵۱ - به دو چیز انسان جنب می شود:

اول جماع.

دوم بیرون آمدنی منی؛ در خواب باشد یا بیداری؛ کم باشد یا زیاد؛ با شهوت باشد یا بی شهوت؛ با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۵۲ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها؛ چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده؛ آن رطوبت حکم منی را دارد و در غیر این صورت حکم منی را ندارد ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت؛ با جستن بیرون آمده باشد؛ بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

مسأله ۳۵۳ - اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که با جستن یا با شهوت نباشد؛ چنانچه پیش از بیرون آمدن آب؛ وضو داشته می تواند به همان وضو اکتفا کند و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد و غسل بر او لازم نیست.

مسأله ۳۵۴ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید؛ که نداند منی است یا رطوبت دیگر؛ حکم منی را دارد.

مسأله ۳۵۵ - اگر انسان با زن جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود؛ در قبل باشد یا در دبر؛ بالغ باشند یا نا بالغ؛ اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند.

مسأله ۳۵۶ - اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده

یا نه غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۷ - اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند؛ یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید؛ غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید؛ چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد. و همچنین است حکم در وطی مرد.

مسأله ۳۵۸ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید؛ یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه؛ غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۹ - کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است؛ بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۶۰ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده؛ باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند؛ ولی نمازهایی را که احتمال می دهد؛ پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۱ - پنج چیز بر جنب حرام است:

اول - رساندن جائی از بدن خود به خط قرآن؛ یا به اسم خدا و پیغمبران و امامان (ع)؛ به طوری که در وضو گفته شد.

دوم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (ص) اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم - توقف در مساجد دیگر و همچنین بنا بر احتیاط واجب در حرم امامان (ع)؛ ولی اگر از یک در مسجد داخل و

از در دیگر خارج شود؛ مانعی ندارد.

چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد یا داخل شدن در آن برای برداشتن چیزی.

پنجم - خواندن هر یک از آیات سجده واجب و آن در چهار سوره است:

اول سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل).

دوم سوره چهل و یکم (حم سجده).

سوم سوره پنجاه و سوم (والنجم).

چهارم سوره نود و ششم (اقرا).

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲ - نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست.

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن.

ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب؛ بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۶۳ - غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود. ولی برای نماز

میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن؛ غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۶۴ - لازم نیست در وقت غسل؛ نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فق ط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسأله ۳۶۵ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده؛ غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۶ - غسل را چه واجب و چه مستحب به دو قسم می شود انجام داد؛ ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی:

مسأله ۳۶۷ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل؛ اول سر و گردن؛ بعد بدن را بشوید و بهتر آن است که اول طرف راست؛ بعد طرف چپ بدن را بشوید و با حرکت دادن اعضاء بدن زیر آب به قصد غسل ترتیبی غسل محقق نمی شود و اگر عمدا یا

از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله بدن را قبل از سر بشوید؛ غسل او باطل است.

غسل

مسأله ۳۶۸ - در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید؛ لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید؛ غسل او صحیح خواهد شد.

مسأله ۳۶۹ - برای آنکه یقین کند هر دو قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و چپ را کاملاً غسل داده؛ باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسأله ۳۷۰ - اگر بعد از غسل بفهمد جائی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است؛ دوباره شستن سر لازم نیست و فقط هر جائی را از بدن که احتمال می دهد نشسته باید بشوید.

مسأله ۳۷۱ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته؛ چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار؛ دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار؛ دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۷۲ - اگر پیش از تمام شدن غسل؛ در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند؛ لازم است که آن مقدار را بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند؛ باید به شک خود اعتنا نکند.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۳ - در غسل ارتماسی باید در یک آن آب تمام بدن را فرا بگیرد؛ پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود؛ چنانچه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند کند.

مسأله ۳۷۴ - در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب

باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

مسئله ۳۷۵ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده؛ جای آن را بداند یا نداند؛ باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۶ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد؛ باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۷۷ - کسی که روزه ای گرفته که واجب معین است؛ یا برای حج یا عمره احرام بسته؛ نمی تواند غسل ارتماسی کند؛ ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است.

احکام غسل کردن

مسئله ۳۷۸ - در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل؛ بدن پاک شود غسل محقق می شود.

مسئله ۳۷۹ - کسی که از حرام جنب شده و بخواهد با آب گرم غسل کند عرق می کند؛ مانعی ندارد.

مسئله ۳۸۰ - اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند؛ غسل باطل است ولی شستن مثل توی گوش و بینی و هرچه از باطن شمرده می شود؛ واجب نیست.

مسئله ۳۸۱ - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن؛ چنانچه قبلا از ظاهر بوده باید بشوید و الا واجب نیست.

مسئله ۳۸۲ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود؛ باید آن را شست و گر نه شستن آن لازم نیست.

مسئله ۳۸۳ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید غسل او باطل

است.

مسئله ۳۸۴ - اگر موقع غسل شک کند؛ چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه؛ باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۸۵ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست؛ بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود؛ غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست؛ بدون شستن آنها ممکن نباشد؛ باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسئله ۳۸۶ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد؛ مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن؛ در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی طرف راست و چپ را بشوید اشکال ندارد؛ بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید پس جایز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند؛ اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند؛ بول و غائط از او بیرون نمی آید؛ باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.

مسئله ۳۸۷ - کسی که پول حمامی را بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد؛ اگر چه بعد حمامی را راضی کند؛ غسل او باطل است.

مسئله

۳۸۸ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد؛ یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۹ - اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد؛ اگرچه مرتکب حرام شده ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمه اش به مستحقین خمس مشغول می شود.

مسأله ۳۹۰ - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه؛ غسل او باطل است؛ مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسأله ۳۹۱ - اگر شک کند که غسل کرده یا نه؛ باید غسل کند؛ ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه؛ در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل ملتفت بوده و صحیح به جا آورده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۹۲ - اگر در بین غسل؛ حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند؛ باید غسل را تمام کرده و وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۹۳ - اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلف تیمم بوده ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند؛ غسل او صحیح است.

مسأله ۳۹۴ - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه؛ نمازهایی که خوانده چنانچه احتمال بدهد که وقت شروع به نماز ملتفت بوده صحیح است؛ ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند. و در صورتی که بعد از نماز؛ حدث اصغر از

او صادر شده باشد لازم است وضو هم بگیرد؛ و اگر وقت باقی است نمازی را که خوانده اعاده نماید.

مسأله ۳۹۵ - کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد و اظهر این است که اگر یکی معین از آنها را قصد کند از بقیه کفایت می کند.

مسأله ۳۹۶ - اگر بر جائی از بدن؛ آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد؛ چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد؛ باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۳۹۷ - کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد بلکه با غسلهای دیگر واجب غیر از غسل استحاضه متوسطه و غسلهای مستحب که در مسأله (۶۵۱) می آید نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

استحاضه

یکی از خونهائی که از زن خارج می شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه؛ مستحاضه می گویند.

مسأله ۳۹۸ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست؛ ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۹۹ - استحاضه سه قسم است:

قليله و متوسطه و كثيره. استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید آلوده کند و در آن فرو نرود. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود؛ اگرچه در یک گوشه آن باشد؛ ولی از پنبه به

دستمالی که معمولاً- زن‌ها برای جلوگیری از خون می بندند؛ نرسد. استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۴۰۰ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و بنا بر احتیاط پنبه را عوض کند و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۴۰۱ - در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود؛ کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد. و اگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند؛ باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند. و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید. چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۴۰۲ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد؛ باید برای هر نماز بنا بر احتیاط دستمال را عوض کند؛ یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید و اظهر این است که در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می کند.

مسأله ۴۰۳ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید؛ چنانچه زن برای آن خون؛ وضو یا غسل به جا نیاورده باشد؛

باید در موقع نماز وضو یا غسل به جا آورد.

مسأله ۴۰۴ - مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند؛ هر کدام را اول به جا آورد صحیح است؛ ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد. و مستحاضه کثیره اگر بخواند وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۵ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۰۶ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۰۷ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند؛ غسل او باطل است؛ ولی نزدیک اذان صبح جایز است به قصد رجاء غسل نموده و نماز شب را بخواند؛ ولی بعد از طلوع فجر برای نماز صبح باید غسل را اعاده نماید.

مسأله ۴۰۸ - زن مستحاضه برای هر نمازی - غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحب؛ باید وضو بگیرد و اگر استحاضه کثیره باشد برای هر نماز غسل لازم است؛ اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو؛ اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد؛ لازم نیست کارهای

استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۹ - زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد؛ فقط برای نماز اولی که می خواند؛ باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۱۰ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است؛ موقعی که می خواهد نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند؛ پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی کند.

مسأله ۴۱۱ - زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند؛ مشغول نماز شود؛ چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده؛ نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده؛ نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۲ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید؛ باید به آنچه مسلماً وظیفه او است عمل کند؛ مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد؛ ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده؛ باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۱۳ - اگر خون استحاضه در اول ظهورش در

باطن باشد و بیرون نیاید؛ وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمی کند و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند.

مسأله ۴۱۴ - زن مستحاضه که بعد از وضو یا غسل یا در اثناء آنها خون دیده؛ اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند؛ چنانچه وقت وسعت داشته باشد بنا بر احتیاط؛ لازم است بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نماید و آن نماز را اعاده کند اگرچه بداند دوباره خون می آید.

مسأله ۴۱۵ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده؛ می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می داند پاک می ماند تاخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۶ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود؛ یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید؛ باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۷ - اگر بعد از وضو و غسل؛ خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد؛ به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد به کلی پاک می شود؛ باید نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد؛ لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد؛ بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۸ - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی که به کلی از

خون پاک شد باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده؛ لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۹ - مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل باید فوراً مشغول نماز شود؛ ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسأله ۴۲۰ - زن مستحاضه اگر بین وظیفه ای که دارد از وضو یا غسل و نماز فاصله بیندازد؛ باید مطابق وظیفه اش دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلا فاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۲۱ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود؛ چنانچه برای او ضرر ندارد؛ بنا بر احتیاط لازم بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید؛ دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۴۲۲ - اگر در موقع غسل؛ خون قطع نشود غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل یا بعد از آن استحاضه متوسطه کثیره شود؛ لازم است که غسل را از سر بگیرد. و اگر در بین غسل استحاضه کثیره یا بعد از آن کثیره متوسطه شود لازم نیست غسل را اعاده کرده ولی وضو بگیرد.

مسأله ۴۲۳ - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است؛ به مقداری که می تواند؛ از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۲۴ - بنا بر احتیاط روزه زن مستحاضه کثیره؛ در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب

و عشاى شبى كه مى خواهد فرداى آن را روزه بگيرد به جا آورد. و نيز در روز غسلهائى را كه براى نمازهاى روز واجب است انجام دهد؛ ولى اگر مستحاضه متوسطه باشد بعيد نيست كه در صحت روزه اش غسل شرط نباشد.

مسأله ۴۲۵ - اگر بعد از نماز عصر؛ مستحاضه شود و تا غروب غسل نكند روزه او صحيح است.

مسأله ۴۲۶ - اگر استحاضه قليله زن پيش از نماز؛ متوسطه يا كثيره شود بايد كارهاى متوسطه يا كثيره را كه گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه كثيره شود بايد كارهاى استحاضه كثيره را انجام دهد و چنانچه براى استحاضه متوسطه غسل كرده باشد فائده ندارد و بايد دوباره براى كثيره غسل كند و در اين صورت قبل از غسل يا بعد از آن وضو نيز لازم نيست.

مسأله ۴۲۷ - اگر در بين نماز؛ استحاضه متوسطه زن كثيره شود؛ بايد نماز را بشكند و براى استحاضه كثيره غسل كند و كارهاى ديگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و بنا بر احتياط قبل از غسل وضو بگيرد و اگر براى غسل وقت ندارد وضو گرفته و عوض غسل تيمم كند و اگر براى تيمم نيز وقت ندارد؛ بنا بر احتياط نماز را نشكند و به همان حال تمام كند؛ ولى لازم است در خارج وقت قضا نمايد و همچنين است اگر در بين نماز؛ استحاضه قليله او متوسطه يا كثيره شود. و لكن غسل استحاضه متوسطه كفايت از وضو نمى كند چنانكه گذشت.

مسأله ۴۲۸ - اگر در بين نماز خون بند بيايد و مستحاضه نداند كه در باطن هم قطع شده يا نه؛ چنانچه

بعد از نماز بفهمد به کلی قطع شده بوده و وقت وسعت این را داشته باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند لازم است بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نماید و نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۲۹ - اگر استحاضه کثیره زن؛ متوسطه شود؛ باید برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود؛ باید برای نماز ظهر وضو گرفته و غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای نماز عشا غسل نماید.

مسأله ۴۳۰ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید بنا بر احتیاط برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

مسأله ۴۳۱ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود؛ باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود؛ باید برای نماز اول؛ عمل متوسطه و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را به جا آورد.

مسأله ۴۳۲ - اگر مستحاضه یکی از کارهائی را که بر او واجب می باشد ترک کند؛ نمازش باطل است.

مسأله ۴۳۳ - مستحاضه که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده بنا بر احتیاط نمی تواند در حال اختیار

جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند و در حال اضطرار جایز است ولی بنا بر احتیاط باید وضو بگیرد.

مسأله ۴۳۴ - مستحاضه ای که غسلهای واجب خود را به جا آورده رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال است اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می داد مثل عوض کردن پنبه و دستمال؛ انجام نداده باشد. و بعید نیست که این کارها بدون غسل نیز جایز باشد اگرچه احتیاط مستحب در ترک است.

مسأله ۴۳۵ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز آیه ای را که سجده واجب دارد بخواند؛ یا مسجد برود؛ بنا بر احتیاط مستحب غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

مسأله ۴۳۶ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات وضو بگیرد و در استحاضه کثیره باید غسل نماید و وضو لازم نیست.

مسأله ۴۳۷ - چنانچه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود؛ اگرچه بخواهد هر دو را پشت سرهم به جا آورد؛ نمی تواند هر دورا با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۳۸ - اگر زن مستحاضه بخواهد نمازی را که قضای آن مضیق شده بخواند؛ باید برای هر نماز؛ کارهایی را که برای نماز اداء بر او واجب است به جا آورد.

مسأله ۴۳۹ - اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد؛ باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا

خونهای دیگر؛ چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض؛ خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می گویند.

مسأله ۴۴۰ - خون حیض در بیشتر اوقات؛ غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسأله ۴۴۱ - زنهایی که سیده نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال و نیز زنهای سیده بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنانچه با نشانه های حیض یا در روزهای عادت خود خون ببینند احتیاط کنند.

مسأله ۴۴۲ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست.

مسأله ۴۴۳ - زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد؛ ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۴۴ - دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه؛ اگر خونی ببیند اظهر آن است که اگر دارای نشانه های حیض باشد حکم به حیض می شود.

مسأله ۴۴۵ - زنی که شک دارد یائسه شده یا نه؛ اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه؛ باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۶ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد؛ حیض نیست.

مسأله ۴۴۷ - باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد؛ پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

مسأله ۴۴۸ - ابتداء حیض

لازم است خون بیرون بیاید ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید؛ بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زنها تماما یا بعضا متعارف است باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۹ - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند؛ ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود؛ پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و هیچ قطع نشود؛ حیض است و همچنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

مسأله ۴۵۰ - اگر سه روز پشت سر هم نشانه های حیض یا روزهای عادت خون ببیند و پاک شود؛ چنانچه دوباره خونی که دارای نشانه های حیض است یا در روزهای عادت است ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده؛ روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسأله ۴۵۱ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض؛ نباید آن را خون حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۲ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض؛ باید عبادتهای خود را به جا آورد مگر اینکه حالت سابقه اش حیض باشد.

مسأله ۴۵۳ - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه؛ چنانچه شرائط حیض را داشته باشد؛ باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۴ - اگر خونی ببیند که

نداند خون حیض است یا بکارت؛ باید خود را واریسی کند؛ یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد؛ پس اگر اطراف آن آلوده باشد؛ خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده؛ حیض می باشد.

مسأله ۴۵۵ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون در عادت یا با نشانه های حیض ببیند؛ خون دوم حیض است و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد؛ حیض نیست.

احکام حائض

مسأله ۴۵۶ - چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادتهائی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود؛ ولی به جا آوردن عبادتهائی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست؛ مانند نماز میت؛ مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهائی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج؛ که هم برای مرد حرام است و هم برای زن؛ اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند.

مسأله ۴۵۷ - جماع کردن در روزهائی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد؛ شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۸ - اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند و احتیاط مستحب آن است که

کفاره بدهد.

مسأله ۴۵۹ - غیر نزدیکی کردن با زن حائض؛ از سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.

مسأله ۴۶۰ - کفاره نزدیکی در حال حیض در قسمت اول آن؛ هیجده نخود طلای سکه دار و در قسمت دوم؛ نه نخود و در قسمت سوم؛ چهار نخود و نیم است. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند؛ اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند هیجده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۶۱ - اگر طلای سکه دار ممکن نباشد؛ قیمت آن را بدهد و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد؛ قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۶۲ - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض؛ با زن خود جماع کند؛ هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

مسأله ۴۶۳ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند؛ بهتر آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۴ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده؛ باید فوراً از او جدا شود.

مسأله ۴۶۵ - اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خودش است جماع نماید کفاره واجب نمی شود.

مسأله ۴۶۶ - کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی

کند کفاره ندارد.

مسئله ۴۶۷ - اگر مرد به اعتقاد اینکه زن حائض است با او نزدیکی کند و بعدا معلوم شود که حائض نبوده است کفاره ندارد.

مسئله ۴۶۸ - طلاق دادن زن در حال حیض؛ به طوری که در احکام طلاق گفته می شود باطل است.

مسئله ۴۶۹ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام؛ باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۴۷۰ - اگر زن در بین نماز حائض شود؛ نمازش باطل است.

مسئله ۴۷۱ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه؛ نماز او صحیح است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده؛ نمازی که خوانده باطل است.

مسئله ۴۷۲ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد؛ واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود؛ غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است. و بهتر آن است که پیش از غسل یا بعد از غسل وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۷۳ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد؛ اگرچه غسل نکرده باشد؛ طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند و اولی این است که جماع پس از شستن فرج باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او؛ خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

مسئله ۴۷۴ - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به

اندازه ای باشد که بتواند غسل کند؛ باید غسل کند و بهتر آن است که بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد؛ باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید. و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد؛ باید دو تیمم کند؛ یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۴۷۵ - نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد؛ ولی روزه های واجب را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۴۷۶ - هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند یا احتمال دهد که اگر نماز را تاخیر بیندازد حائض می شود؛ باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۷۷ - اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز با تحصیل طهارت از حدث بگذرد و حائض شود؛ قضای آن نماز بر او واجب است؛ ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند؛ مثلاً- زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند؛ قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت از حدث از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.

مسأله ۴۷۸ - اگر زن در آخر وقت نماز؛ از خون پاک شود و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۷۹

- اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند؛ احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمم بخواند؛ ولی در صورتی که نخواند قضا بر او واجب نیست. اما اگر گذشته از تنگی وقت؛ تکلیفش تیمم است؛ مثل آنکه آب برایش ضرر دارد؛ باید تیمم کند و آن نماز را بخواند و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

مسأله ۴۸۰ - اگر زن بعد از پاک شدن از حیض؛ شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه؛ باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۸۱ - اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد؛ نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته؛ باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۸۲ - مستحب است زن حائض؛ در وقت نماز؛ خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد؛ تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۸۳ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جائی از بدن را به مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن؛ برای حائض مکروه است.

اقسام زنهای حائض

زنهای حائض بر شش قسمند

مسأله ۴۸۴ - زنهای حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتیه و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد؛ مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول

ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتی که آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین؛ خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد؛ ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد؛ مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده؛ یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱ - صاحب عادت وقتی که عددیه

مسأله ۴۸۵ - زنهایی که عادت وقتی که عددیه دارند دو دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز

یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد؛ مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید؛ سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز شود؛ همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود.

مسأله ۴۸۶ - زنی که عادت وقتی دارد؛ اگر در وقت عادت یا دو روز جلوتر خون ببیند؛ اگرچه آن خون؛ نشانه های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و نیز اگر چند روز جلوتر از وقت عادت یا چند روز با تاخیر از وقت عادت خون ببیند و احتمال جلو افتادن عادت یا تاخیر آن را بدهد باید به احکام حائض عمل کند و چنانکه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود؛ باید عبادتهائی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۷ - زنی که عادت وقتی و عددی دارد اگر همه روزهای عادت و چند روز با نشانه های

حیض پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود؛ فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده؛ حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد و باید عبادتهائی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت با نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود؛ فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روز عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است. و اگر نشانه های حیض را نداشته باشد و یا از ده روز بیشتر شود فقط روزهای عادت؛ حیض و باقی استحاضه است.

مسئله ۴۸۸ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت با نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود؛ روزهایی که در عادت خون دیده چنانچه کمتر از سه روز باشد با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود؛ حیض و روزهای اول

را استحاضه قرار می دهد. و چنانچه سه روز یا بیشتر باشد آن خون را حیض قرار دهد و روزهای قبل از زمان عادت را تا به اندازه ای که به مقدار عادت برسد احتیاط کند و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه های حیض؛ خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است. و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده چنانچه کمتر از سه روز باشد با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود؛ حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و در صورتی که خونی را که در عادت دیده سه روز یا بیشتر باشد؛ در مقدار زیادی تا مقدار عادت احتیاط کند.

مسأله ۴۸۹ - زنی که عادت دارد؛ اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند؛ چند صورت دارد:

۱ - آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد؛ در این صورت باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد. و همچنین است اگر مقداری از خون اول را در عادت و مقداری از آن را قبل از عادت یا

بعد از عادت ببیند و فرقی نمی کند خون با نشانه های حیض باشد یا بدون نشانه های آن.

۲ - آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن به طوری که در صورت اول گفته شد در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد؛ در این صورت آن مقدار با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده و مجموع از ده روز بیشتر نیست همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است؛ مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده؛ در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند؛ از سوم تا دهم حیض است و روز اول و دوم و همچنین از یازدهم تا پانزدهم استحاضه می باشد.

۴ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد؛ در این صورت بعید نیست مقداری را که در عادت خود دیده با تمام کردن کسری آن از ماقبل تا سه روز شود باید حیض قرار دهد.

پس اگر می شود مقداری را که از خون دوم در بین عادت دیده حیض قرار

دهد (به این معنی که مجموع این مقدار با مقداری که از اول حیض قرار داده با پاکی مابین آنها از ده روز تجاوز نکند) تمام آنها حیض است و الا خون اول را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۰ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد؛ اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با نشانه های حیض خون ببیند؛ باید همان را حیض قرار دهد؛ چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۹۱ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد؛ اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن؛ دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته با نشانه های حیض خون ببیند؛ چنانچه مجموع این دو خون با پاکی مابین آنها از ده روز بیشتر نشود همه را حیض قرار دهد و در صورتی که بیشتر شود خونی را که در عادت دیده حیض و خون دیگر استحاضه است و چنانچه خون اول بیشتر از عادت بوده و مقدار زیادی نشانه های حیض را داشته همه آن خون حیض است.

مسأله ۴۹۲ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد؛ اگر بیشتر از ده روز خون ببیند؛ خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را نداشته باشد؛ حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند؛ هفت

روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

۲ - صاحب عادت وقتی

مسأله ۴۹۳ - زنهایی که عادت وقتی دارند دو دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود؛ که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود؛ ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد؛ مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۴ - زنی که عادت وقتی دارد و شماره روزهای او به یک اندازه نیست چنانچه خونی ببیند که مقداری از آن نشانه های حیض داشته و مقداری نداشته باشد؛ در صورتی که خون نشانه دار از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد لازم است آن را حیض و خونی که نشانه های حیض ندارد استحاضه قرار دهد؛ ولی چنانچه در وقت عادتش خون ببیند؛ داشتن نشانه های حیض در حیض بودن آن معتبر نیست؛ پس خونی که در وقت عادتش دیده چنانچه

ممکن است حیض باشد لازم است حیض قرار دهد؛ مثلاً در وقت عادت خود سه روز خون دید اگرچه نشانه حیض را نداشته باشد حیض است. و همچنین است اگر در عادت خود مثلاً یک روز و پیش از عادت به دو روز خون ببیند یا اینکه در عادت خود مثلاً یک روز و پس از آن دو روز خون ببیند؛ در این دو صورت نیز لازم است آن سه روز را حیض قرار دهد؛ پس اگر خون نشانه دار قبل از ده روز از اول خون دیدن قطع شد؛ تمام آن خون حیض است و اگر بعداً نیز خون دید چنانچه آن خون دارای نشانه های حیض و فاصله بین آن و آخر خون اول ده روز یا بیشتر باشد؛ آن خون نیز حیض است و الا استحاضه است.

مسأله ۴۹۵ - زنی که عادت وقتی دارد؛ اگر در غیر وقت عادت با نشانه های حیض بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد؛ باید تا شش یا هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۶ - زنی که هر ماه؛ روز اول ماه مثلاً خون می دیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز هفتم پاک می شده؛ چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه های حیض مقدار او را معین نماید؛ باید از اول ماه تا شش یا هفت روز حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷ - صاحب عادت اگر وسط یا آخر عادت او معلوم است چنانچه خون او از ده روز تجاوز کند؛ شش یا هفت روز را طوری قرار دهد

که آخر یا وسط آن موافق با آن وقت باشد.

۳ - صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۸ - زنهایی که عادت عددیه دارند دو دسته اند:

اول زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد؛ که در این صورت هر چند روزی که خون دیده؛ عادت او می شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند؛ عادت او پنج روز می شود. دوم زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد؛ که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد؛ تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده؛ عادت حیض او می شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود؛ عادت او هشت روز می شود. و اگر در یک ماه مثلاً هشت روز خون ببیند و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاک شود و

دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد؛ عادت او هشت روز خواهد بود.

مسأله ۴۹۹ - زنی که عادت عددیه دارد؛ اگر با نشانه های حیض کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز نکند آنها را حیض قرار دهد اگرچه خون قطع نشود و بدون داشتن نشانه های حیض از ده روز تجاوز کند و اگر با نشانه های حیض از ده روز تجاوز کرد باید از موقع دیدن آن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ - مضطربه

مسأله ۵۰۰ - مضطربه - یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده - اگر بیش از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه های حیض باشد شش یا هفت روز را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است.

مسأله ۵۰۱ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد؛ چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد؛ همه آن حیض است.

و اگر همه آن را که نشانه حیض دارد نشود حیض قرار دهد مثل آنکه پنج روز به نشانه های حیض و پنج روز به نشانه های استحاضه و پنج روز دوباره به نشانه های حیض ببیند؛ پس اگر آنچه به نشانه های حیض است هر کدام را بشود حیض قرار دهد به اینکه هر کدام کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد باید اولی را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۵ - مبتدئه

مسأله ۵۰۲ - مبتدئه - یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه های حیض باشد؛ باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر خویشی نداشته یا عادت خویشانش مختلف باشد؛ ماه اول را شش یا هفت روز حیض قرار داده و تا ده روز احتیاط کند و در ماه های بعد سه روز حیض قرار داده و تا شش یا هفت روز احتیاط کند.

مسأله ۵۰۳ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که

چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد؛ چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد؛ همه آن حیض است؛ ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند؛ باید خون اولی را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۴ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد؛ ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد همه خونهای که دیده استحاضه است.

۶ - ناسیه

مسأله ۵۰۵ - ناسیه - یعنی زنی که مقدار عادت خود را فراموش کرده است - اگر خونی به نشانه حیض ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آن را حیض قرار دهد و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد تا هر زمانی که احتمال بقاء عادت را می دهد؛ حیض قرار داده و بقیه استحاضه است؛ ولی در صورتی که احتمال بقاء عادتش در بیشتر از هفت تا ده روز باشد؛ پس از روز هفتم احتیاط کند. و در صورتی که بداند خونی را که دیده در ایام عادتش نیست و بعضی از خون اوصاف حیض را داشته باشد و کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۶ - مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد؛ اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را داشته باشد باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهائی را که به جا نیاورده اند قضا نمایند.

مسأله ۵۰۷ - زنی که در حیض عادت دارد؛ چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض؛ یا هم در وقت و هم در عدد آن؛ اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن؛ یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد؛ عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است؛ مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم

تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود؛ از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

مسأله ۵۰۸ - مقصود از یک ماه؛ از ابتدای خون دیدن است تا سی روز؛ نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۰۹ - زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند؛ اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد؛ چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد؛ باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۰ - اگر سه روز یا بیشتر خون ببیند که نشانه حیض را دارد؛ بعد؛ ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند؛ باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۱ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست؛ باید برای عبادتهای خود غسل کند اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند؛ ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند.

مسأله ۵۱۲ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست؛ بنا بر احتیاط لازم باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد؛ پس اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و اگر پاک نبود چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش

از ده روز پاک شد غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت؛ سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است؛ در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود؛ نباید غسل کند. و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد باید یک روز عبادت را ترک کند و بعد جایز است احکام مستحاضه را جاری کند و احوط این است که تا روز دهم بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمره الدم نبوده و الا بعد از گذشتن عادت جایز نیست عبادت را ترک کند.

مسأله ۵۱۳ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند؛ بعد بفهمد حیض نبوده است؛ باید نماز و روزه ای که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند؛ بعد بفهمد حیض بوده؛ چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ۵۱۴ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید؛ هر خونی که زن می بیند؛ اگر پیش از ده روز از تمام زائیدن یا سر ده روز قطع شود؛ خون نفاس است. و زن را در حال نفاس؛ نفساء می گویند.

مسأله ۵۱۵ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست.

مسأله ۵۱۶ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد؛ بلکه اگر نا تمام نیز باشد در صورتی که زائیدن صدق

کند؛ خونی که تا ده روز ببیند نفاس است.

مسأله ۵۱۷ - ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید؛ ولی بیشتر از ده روز نمی شود و مبدء حساب ده روز از تمام زائیدن است.

مسأله ۵۱۸ - هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه؛ یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه؛ لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست. بلکه اگر در ایام عادت یا اوصاف حیض را داشته باشد؛ حائض و در غیر این صورت؛ استحاضه است به تفصیلی که در حیض گذشت.

مسأله ۵۱۹ - بنا بر احتیاط توقف در مسجد و کارهای دیگری که بر حائض حرام است؛ بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب است؛ بر نفساء هم واجب می باشد.

مسأله ۵۲۰ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل و نزدیکی کردن با او؛ حرام می باشد. ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند؛ کفاره ندارد.

مسأله ۵۲۱ - وقتی زن از خون نفاس پاک شد؛ باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد. و اگر دوباره خون ببیند؛ چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده؛ روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد؛ تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه نیز گرفته باشد لازم است قضا نماید.

مسأله ۵۲۲ - اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست؛ بنا بر احتیاط لازم باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند؛ که اگر پاک است برای

عبادهای خود غسل کند.

مسأله ۵۲۳ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد؛ چنانچه در حیض عادت دارد؛ به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد؛ به مقدار عادت خویشان خود نفاس قرار داده و تا ده روز احتیاط کند و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان؛ کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسأله ۵۲۴ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است؛ اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند؛ باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن واجب است یک روز عبادت را ترک نماید و بعد جایز است احکام مستحاضه را جاری یا اینکه عبادت را تا ده روز ترک نماید و اگر خون از ده روز بگذرد؛ باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را استحاضه قرار دهد و عبادتهائی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند؛ باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم نیز عبادت را ترک کند و در روز هشتم و نهم و دهم مخیر است بین اینکه عبادت را ترک کند یا کارهای استحاضه را به جا آورد و اگر بیشتر از ده روز خون دید؛ از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد.

مسأله ۵۲۵ - زنی که در حیض عادت دارد؛ اگر بعد

از زائیدن؛ تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند؛ به اندازه روزهای عادت او نفاس است و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می بیند اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشد؛ استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید؛ تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند؛ استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد حیض است چه نشانه های حیض را داشته چه نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه های حیض را داشته باشد؛ اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می بیند در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است.

مسأله ۵۲۶ - زنی که در حیض نیست و عادت عددیه ندارد؛ اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند؛ حکم ده روز اول آن در مسأله (۵۲۳) گذشت و ده روز دوم آن استحاضه است. و خونی که بعد از آن می بیند اگر نشانه حیض را داشته باشد یا در وقت عادتش باشد؛ حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد.

غسل مس میت

مسأله ۵۲۷ - اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند یعنی جائی از بدن

خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید؛ چه در خواب مس کند چه در بیداری؛ با اختیار مس کند یا بی اختیار؛ حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸ - برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست اگرچه جائی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۲۹ - اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند؛ بنا بر احتیاط غسل کند ولیکن آن غسل برای نماز کافی نیست مگر آنکه موی خود و موی میت بلند نباشد که در این صورت غسل مس میت برای نماز کافی است.

مسأله ۵۳۰ - برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است؛ بنا بر این اگر بچه چهارماهه ای مرده و بدنش سرد شده به دنیا بیاید مادر او باید غسل مس میت کند.

مسأله ۵۳۱ - بچه ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می آید وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند و اگر بعد از ممیز شدن و قبل از بلوغ غسل کند کافی است.

مسأله ۵۳۲ - اگر انسان؛ میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید؛ غسل بر او واجب نمی شود؛ ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جائی از بدن او را مس کند اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد باید

غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۳ - اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند؛ بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۴ - بنا بر احتیاط واجب اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند؛ قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند؛ انسان آن را مس نماید؛ باید غسل مس میت کند؛ ولی اگر قسمتی که جدا شده؛ استخوان نداشته باشد؛ برای مس آن غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۵ - برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده؛ غسل واجب نیست و همچنین است برای مس دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

مسأله ۵۳۶ - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که مس میت کرده؛ اگر بخواهد نماز بخواند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد؛ ولی در مواردی که غسل مس میت بنا بر احتیاط است باید برای نماز وضو بگیرد.

مسأله ۵۳۷ - اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید؛ یک غسل کافی است.

مسأله ۵۳۸ - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است؛ توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه هائی که سجده واجب دارد؛ مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

مسأله

مسأله ۵۳۹ - مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد؛ مرد باشد یا زن؛ بزرگ باشد یا کوچک؛ بنا بر احتیاط

در صورت امکان باید به پشت بخوابانند؛ به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

مسأله ۵۴۰ - اولی آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده؛ نیز او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد؛ بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۴۱ - بنا بر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او احوط است.

مسأله ۵۴۲ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (ع) و سایر عقائد حقه را به کسی که در حال جان دادن است؛ طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد؛ تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۴۳ - مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الكثير اقبل منی الیسیر و اعف عنی الكثير انک انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانک رحیم.

مسأله ۵۴۴ - مستحب است کسی را که سخت جان می دهد؛ اگر ناراحت نمی شود؛ به جائی که نماز می خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵ - مستحب است برای راحت شدن محتضر؛ بر بالین او سوره مبارکه یس و صافات و احزاب و آیه الكرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره را بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۶ - تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد

و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او؛ مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۷ - بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است؛ در جائی که مرده؛ چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند؛ ولی اگر یقین به مردن او ندارند؛ باید صبر کنند تا معلوم شود. و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد؛ باید به قدری دفن را عقب بیندازند؛ که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسأله ۵۴۸ - غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد؛ بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند؛ از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد؛ همه معصیت کرده اند.

مسأله ۵۴۹ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود؛ بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند؛ ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد؛ باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۵۰ - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده؛ واجب نیست به کارهای میت اقدام کند؛ ولی اگر شک یا گمان دارد؛ باید اقدام نماید.

مسأله ۵۵۱ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند؛ باید دوباره انجام دهد؛ ولی اگر گمان دارد که باطل بوده؛ یا شک دارد که درست بوده یا نه لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۵۲ - بنا بر احتیاط برای غسل و کفن و نماز و دفن میت؛ باید از ولی او اجازه

بگیرند.

مسأله ۵۵۳ - ولی زن شوهر او است و بعد از او مردهائی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند.

مسأله ۵۵۴ - اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت هستم؛ یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم؛ چنانچه به حرف او اطمینان دارند یا میت در تصرف او است یا اینکه دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند؛ باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۵۵۵ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی؛ کس دیگری را معین کند؛ ولایت این امور با او است و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده؛ این وصیت را قبول کند؛ ولی اگر قبول کرد؛ باید به آن عمل نماید.

کیفیت غسل میت

مسأله ۵۵۶ - واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم با آب خالص.

مسأله ۵۵۷ - سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۸ - اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود؛ بنا بر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۵۹ - اگر کسی در حال احرام بمیرد؛ نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند مگر اینکه در احرام حج بوده و سعی را تمام نموده باشد

که در این صورت با آب کافور باید غسلش دهند.

مسأله ۵۶۰ - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود؛ یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد؛ باید به جای هر کدام که ممکن نیست بنا بر احتیاط میت را با آب خالص غسل داده و تیمم نیز بدهند.

مسأله ۵۶۱ - کسی که میت را غسل می دهد؛ باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند. ولی اگر میت مسلمان غیر اثنا عشری را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد؛ تکلیف از مؤمن اثنا عشری ساقط است.

مسأله ۵۶۲ - کسی که میت را غسل می دهد؛ باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد.

مسأله ۵۶۳ - غسل بچه مسلمان اگرچه از زنا باشد؛ واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او؛ جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده؛ چنانچه محکوم به اسلام بوده؛ باید او را غسل داد.

مسأله ۵۶۴ - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد؛ باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد؛ باید بنا بر احتیاط در پارچه ای پیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۶۵ - جایز نیست مرد؛ زن را و زن مرد را غسل بدهد؛ ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد.

مسأله ۵۶۶ - مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست؛ غسل دهد. و زن هم می تواند پسر بچه ای را

که سه سال بیشتر ندارد؛ غسل دهد.

مسأله ۵۶۷ - اگر برای غسل دادن میتی که مرد پیدا نشود؛ زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله؛ یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند؛ می توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند؛ غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن؛ زن دیگری نباشد؛ مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند؛ یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند؛ می توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسأله ۵۶۸ - اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند؛ بهتر آن است که غیر از عورت؛ جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسأله ۵۶۹ - نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده؛ ولی غسل باطل نمی شود.

مسأله ۵۷۰ - اگر جائی از بدن میت نجس باشد؛ بنا بر احتیاط پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند؛ آب بکشند. و اولی آن است که تمام بدن میت؛ پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۷۱ - غسل میت مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است؛ میت را غسل ارتماسی ندهند و باید در غسل ترتیبی قسمت چپ بدن را بعد از قسمت راست بشویند و هم اگر ممکن است بنا بر احتیاط مستحب هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند؛ بلکه آب را روی آن بریزند.

مسأله ۵۷۲ - کسی را که در حال حیض

یا در حال جنابت مرده؛ لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند؛ بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۵۷۳ - مزد گرفتن برای غسل دادن اشکال دارد و اگر کسی برای گرفتن مزد؛ میت را غسل دهد و در غسل دادن قصد قربت کند آن غسل صحیح است؛ ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل اشکالی ندارد.

مسئله ۵۷۴ - اگر آب پیدا نشود؛ یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل؛ میت را یک تیمم بدهند و احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم می دهد؛ در یکی از این سه تیمم قصد مافی الذمه نماید یعنی نیت کند که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد؛ انجام می دهد؛ تیمم چهارم لازم نیست.

مسئله ۵۷۵ - کسی که میت را تیمم می دهد؛ باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد احتیاط واجب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

مسئله ۵۷۶ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

مسئله ۵۷۷ - لنگ باید از ناف تا زانو؛ اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید؛ از سر شانه تا نصف ساق پا؛ تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد. و درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و

پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی یک طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۸ - مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند؛ مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد؛ مقدار مستحب کفن می باشد.

مسأله ۵۷۹ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند؛ اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب؛ کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

مسأله ۵۸۰ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد؛ از ثلث مال او بردارند؛ یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد؛ می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۸۱ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند؛ احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را با ملاحظه شان میت به ارزانتترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند؛ ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند؛ مقداری را که اجازه داده اند؛ از سهم آنان می شود برداشت.

مسأله ۵۸۲ - کفن زن بر شوهر است؛ اگرچه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن

را به شرحی که در احکام طلاق گفته می شود؛ طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد؛ شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۸۳ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست؛ اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۸۴ - احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۸۵ - کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی؛ اگرچه چیز دیگری هم پیدا نشود؛ جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند؛ اگرچه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۵۸۶ - کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص و بنا بر احتیاط با پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست؛ ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۷ - کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت یا پوست حیوان حلال گوشت تهیه شده؛ بنا بر احتیاط در حال اختیار جایز نیست؛ ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسأله ۵۸۸ - اگر کفن میت به نجاست خود او؛ یا به نجاست دیگری نجس شود؛ چنانچه کفن ضایع نمی شود؛ باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست؛ در

صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد؛ باید عوض نمایند.

مسأله ۵۸۹ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد؛ باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۰ - مستحب است انسان در حال سلامتی؛ کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۹۱ - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور؛ سائیده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن؛ عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله ۵۹۲ - احتیاط واجب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند؛ ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۹۳ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن؛ حنوط نمایند اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۹۴ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است؛ اگر بمیرد؛ حنوط کردن او جایز نیست مگر اینکه در احرام حج بعد از تمام کردن سعی بمیرد.

مسأله ۵۹۵ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده؛ اگرچه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۶ - احتیاط واجب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرها و دیگر خوشبو نکنند و نیز اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسأله ۵۹۷ - مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء (ع) را با کافور

مخلوط کنند؛ ولی باید از آن کافور به جاهائی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد؛ آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۸ - اگر کافور پیدا نشود؛ یا فقط به اندازه غسل باشد؛ حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد بنا بر احتیاط باید اول به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۹۹ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسأله ۶۰۰ - نماز خواندن بر میت مسلمان یا بچه ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است.

مسأله ۶۰۱ - نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده؛ رجاء مانعی ندارد؛ ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۰۲ - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها؛ یا در بین اینها بخوانند؛ اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۶۰۳ - کسی که می خواهد نماز میت بخواند؛ لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد؛ اگرچه بهتر آن است که تمام چیزهائی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۶۰۴ - کسی که بر میت نماز می خواند؛ باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند؛ به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار

و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

مسأله ۶۰۵ - بنا بر احتیاط مکان نماز گزار باید غصبی نباشد و نیز باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۶ - نماز گزار باید از میت دور نباشد؛ ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند؛ اگر از میت دور باشد؛ چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷ - نماز گزار باید مقابل میت بایستد؛ ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد؛ نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸ - بین میت و نماز گزار بنا بر احتیاط باید پرده و یا دیوار و یا چیزی مانند اینها نباشد؛ ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۹ - در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست؛ بنا بر احتیاط باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسأله ۶۱۰ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت میت را معین کند؛ مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربه الی الله.

مسأله ۶۱۱ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند؛ می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۱۲ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند؛ احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.

مسأله ۶۱۳ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند؛ ولی اگر میت اهل علم و تقوا باشد مکروه

نیست.

مسأله ۶۱۴ - اگر میت را عمدًا یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند؛ یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهائی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسأله ۶۱۵ - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:

أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اللهم صل على محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

اللهم اغفر لهذا الميت و اگر زن است بگوید:

اللهم اغفر لهذه الميتة و بعد؛ تکبیر پنجم را بگوید. و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله أرسله بالحق بشيرا و نذيرا بين يدي الساعة و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اللهم صل على محمد و آل محمد و بارك على محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد كافضل ما صليت و باركت و ترحمت على إبراهيم و آل إبراهيم انك حميد مجيد و صل على جميع الانبياء و المرسلين و الشهداء و الصديقين و جميع عباد الله الصالحين؛

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات؛ الاحياء منهم و الاموات تابع بيننا و بينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات انك على

کل شیء قدیر و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

اللهم ان هذا عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نزل بك و أنت خير منزل به اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا و انت اعلم به منا؛
اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه و ان كان مسيئا فتجاوز عنه و اغفر له؛ اللهم اجعله عندك في أعلى عليين و اخلف على أهله
في الغابرين و ارحمه برحمتك يا أرحم الراحمين

و بعد؛ تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

اللهم ان هذه امتهك و ابنة عبدك و ابنة امتهك نزلت بك و انت خير منزل به اللهم انا لا نعلم منها الا خيرا و انت اعلم بها منا؛
اللهم ان كانت محسنة فزد في احسانها و ان كانت مسيئة فتجاوز عنها و اغفر لها؛ اللهم اجعلها عندك في أعلى عليين و اخلف
على أهلها في الغابرين و ارحمها برحمتك يا أرحم الراحمين.

مسأله ۶۱۶ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند؛ که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷ - کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۸ - چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: کسی که نماز میت می خواند؛ با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل
ممکن نباشد؛ یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم: اگر میت مرد است؛ امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند مقابل وسط قامت او

بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد؛ که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگر چه ماموم یک نفر باشد؛ عقب امام بایستد.

نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید:

الصلاه.

یازدهم: نماز را در جائی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند؛ تنها بایستد و در صف نماز گزاران نایستد.

مسأله ۶۱۹ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۲۰ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد؛ باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۲۱ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد؛ می توانند به جای دفن؛ او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۲۲ - میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۳ - اگر کسی در کشتی بمیرد؛ چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد؛ باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید

در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت بنا بر احتیاط در صورت امکان او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و الا چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۴ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد؛ چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۲۵ - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد؛ باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۲۶ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد؛ یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد؛ چنانچه پدر بچه مسلمان باشد؛ باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۲۷ - دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان بنا بر احتیاط جایز نیست.

مسأله ۶۲۸ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد؛ مانند جایی که خاک رو به و کثافت می ریزند؛ جایز نیست.

مسأله ۶۲۹ - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده؛ جایز نیست.

مسأله ۶۳۰ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست؛ مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اولی از بین

رفته باشد.

مسأله ۶۳۱ - چیزی که از میت جدا می شود؛ اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد؛ بنا بر احتیاط باید با او دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود؛ مستحب است.

مسأله ۶۳۲ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد؛ باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۳۳ - اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد؛ باید به آسان ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد؛ ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است؛ یا زنی که اهل فن باشد؛ او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست؛ مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود؛ مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۳۴ - هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد؛ پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن

مسأله ۶۳۵ - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط؛ گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند؛ مگر آنکه قبرستان دورتر؛ از جهتی بهتر باشد؛ مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند؛ یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به

آنجا بروند و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر؛ زمین بگذارند و سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهائی که دستور داده شده؛ پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت نگردهد و پیش از آنکه لحد را پوشانند؛ دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند اسمع افهم یا فلان ابن فلان و به جای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند؛ مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند

اسمع افهم یا محمد بن علی؛

پس از آن بگویند:

هل انت على العهد الذی فارقتنا علیه من شهاده ان لا اله الا الله وحده لا

شريك له و ان محمدا صلى الله عليه و آله عبده و رسوله و سيد النبيين و خاتم المرسلين و ان عليا امير المؤمنين و سيد الوصيين و امام افترض الله طاعته على العالمين و ان الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و القائم الحجة المهدى صلوات الله عليهم ائمه المؤمنين و حجج الله على الخلق اجمعين و أئمتك أئمه هدى بك ابرار؛ يا فلان ابن فلان و به جاى فلان ابن فلان اسم ميت و پدرش را بگويد و بعد بگويد:

اذا أتاك الملكان المقربان رسولين من عند الله تبارك و تعالى و سألاك عن ربك و عن نبيك و عن دينك و عن كتابك و عن قبلك و عن أئمتك فلا تخف و لا تحزن و قل فى جوابهما:

الله ربى و محمد (ص) نبيى و الاسلام دينى و القرآن كتابى و الكعبة قبلتى و امير المؤمنين على بن ابى طالب امامى و الحسن بن على المجتبى امامى و الحسين بن على الشهيد بكر بلا امامى و على زين العابدين امامى و محمد الباقر امامى و جعفر الصادق امامى و موسى الكاظم امامى و على الرضا امامى و محمد الجواد امامى و على الهادى امامى و الحسن العسكرى امامى و الحجة المنتظر امامى؛ هؤلاء صلوات الله عليهم أئمتى و سادتى و قادتى و شفعاى؛ به هم اتولى و من اعدائهم اتبرا فى الدنيا و الاخره.

ثم اعلم يا فلان ابن فلان و به جاى فلان ابن فلان اسم

میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید:

ان الله تبارك و تعالى نعم الرب و ان محمدا (ص) نعم الرسول و ان على بن ابی طالب و اولاده المعصومین الائمه الاثنی عشر نعم الائمه و ان ما جاء به محمد (ص) حق و ان الموت حق و سؤال منكر و نكير فی القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و المیزان حق و تطایر الكتب حق و ان الجنة حق و النار حق و ان الساعه آتیه لا- ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور پس بگوید:

افهمت یا فلان و به جای فلان اسم میت را بگوید؛ پس از آن بگوید:

ثبتك الله بالقول الثابت و هداك الله الی صراط مستقیم عرف الله بینك و بین اولیائك فی مستقر من رحمته پس بگوید:

اللهم جاف الارض عن جنیه و اصعد بروحه الیک و لقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك.

و اگر میت زن است تمام خطابها و ضمیرها و افعال؛ مؤنث ذکر شود.

مسأله ۶۳۶ - مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد؛ با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند؛ با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند انا لله و انا الیه راجعون اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷ - مستحب است قبر را مربع یا مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای

روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه را بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند اللهم جاف الارض عن جنبه و اصعد اليك روحه و لقه منك رضوانا و أسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمه من سواك.

مسأله ۶۳۸ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند؛ مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد؛ دعاهائی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسأله ۶۳۹ - بعد از دفن؛ مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند؛ ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می آید؛ ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۴۰ - مستحب است انسان در مرگ خویشان؛ مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند انا لله و انا اليه راجعون بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۴۱ - جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و سیلی بزند و به خود آسیب برساند.

مسأله ۶۴۲ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست و احتیاط واجب آن

است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

مسأله ۶۴۳ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند؛ بنا بر احتیاط یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۴۴ - احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت؛ صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۴۵ - سزاوار است در شب اول قبر؛ دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که:

در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیت الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۴۶ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند؛ ولی بهتر است در اول شب؛ بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۴۷ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند؛ یا به جهت دیگر دفن او تاخیر بیفتد؛ نماز وحشت را تا شب اول قبر او تاخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۴۸ - نبش قبر مسلمان؛ یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۹ - نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگرچه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسأله ۶۵۰ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشود که آن چیز در قبر بماند؛ ولی اگر میت

وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتی را با او دفن کنند؛ برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند.

سوم: آنکه شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت بی غسل و یا بی کفن دفن شده باشد؛ یا بفهمند غسلش باطل بوده؛ یا به غیر از دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند.

چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: آنکه میت را در جایی که بی احترامی به او است مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند.

ششم: آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است؛ قبر را بشکافند؛ مثلاً- بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم: آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند؛ یا سیل او را ببرد؛ یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند؛ ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم: آنکه میت را بخواهند به مشاهد مشرفه نقل نمایند بخصوص اگر وصیت کرده باشد.

غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۱ - در شرع مقدس اسلام غسلهایی مستحب است و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه: و وقت آن بعد از اذان صبح است و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت اداء و قضاء تا غروب به جا آورد.

و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح

شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد.

و کسی که می داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می تواند روز پنجشنبه غسل را رجاء انجام دهد.

و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین.

۲ - غسل شب اول و هفدهم و اول شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و غسل در شب بیست و چهارم ماه رمضان.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بعد از ظهر تا غروب به قصد رجاء بیاورند و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورند.

۴ - غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۷ - غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده باشد.

۸ - غسل احرام.

۹ - غسل دخول حرم.

۱۰ - غسل دخول مکه.

۱۱ - غسل زیارت خانه کعبه.

۱۲ - غسل دخول کعبه.

۱۳ - غسل برای نحر و یا ذبح و حلق.

۱۴ - غسل داخل شدن مدینه منوره.

۱۵ - غسل داخل شدن

حرم پیغمبر (ص).

۱۶ - غسل وداع قبر مطهر پیغمبر (ص).

۱۷ - غسل برای مباحله با خصم.

۱۸ - غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.

۱۹ - غسل برای استخاره.

۲۰ - غسل برای استسقاء.

۲۱ - غسل شب نیمه شعبان.

۲۲ - غسل در وقت احتراق قرص آفتاب در کسوف.

۲۳ - غسل توبه.

مسئله ۶۵۲ - فقهاء در بیان اغسال مستحبه اغسال زیادی نقل فرموده اند که از جمله آنها این چند غسل است:

(۱) غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.

(۲) غسل روز بیست و چهارم ذی الحجه.

(۳) غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعدة.

(۴) غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

(۵) غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

(۶) غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد؛ ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد؛ غسل مستحب نیست.

(۷) غسل برای دخول مسجد پیغمبر (ص).

(۸) غسل برای زیارت معصومین (ع) از دور یا نزدیک؛ ولی احوط این است که این غسلها را به قصد رجاء به جا آورند.

مسئله ۶۵۳ - انسان می تواند با غسلهای مستحبی که در مسئله (۶۵۱) ذکر شد؛ کاری که مانند نماز؛ وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۶۵۴ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

تیمم

۷ مورد

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول: آنکه تهیه آب به

قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۵۵ - اگر انسان در آبادی باشد باید بنا بر احتیاط برای تهیه آب وضو و غسل؛ به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود و اگر در بیابان باشد؛ چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت زیادی درختان راه رفتن در آن دشوار است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند «۱» در جستجوی آب رود و الا باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۵۶ - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد؛ در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسأله ۶۵۷ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست؛ در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۸ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد؛ اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست؛ باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست؛ رفتن به آن محل لازم نیست؛ ولی اگر گمان او قوی و به حد اطمینان باشد؛ باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسأله ۶۵۹ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود؛ بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۶۰ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر

خود؛ یا در منزل یا در قافله آب هست؛ بنا بر احتیاط باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن نا امید شود.

مسأله ۶۶۱ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند؛ چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند؛ احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۲ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند؛ چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود؛ احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۳ - اگر وقت نماز تنگ باشد؛ یا از دزد و درنده بترسد؛ یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند؛ جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۶۴ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود؛ اگرچه معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۶۵ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند؛ چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد؛ چنانچه وقت وسعت داشته باشد لازم است وضو گرفته و نماز را اعاده نماید.

مسأله ۶۶۶ - اگر بعد از جستجو؛ آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده؛ در صورتی که وقت باقی باشد باید وضو گرفته و نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۶۶۷ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است؛ اگر بدون جستجو با

تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته؛ احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسأله ۶۶۸ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز؛ وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد؛ چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد نباید آن را باطل نماید؛ ولی می تواند با عیال خود نزدیکی کند اگرچه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

مسأله ۶۶۹ - اگر پیش از وقت نماز؛ وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست؛ چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد؛ احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۷۰ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند؛ چنانچه وقت نماز داخل شده باشد؛ ریختن آن حرام است و احتیاط مستحب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۷۱ - کسی که می داند آب پیدا نمی کند؛ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند؛ یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده؛ ولی نمازش با تیمم صحیح است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

دوم از موارد تیمم:

مسأله ۶۷۲ - اگر به واسطه پیری؛ یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها؛ یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد؛ دسترسی به آب نداشته باشد؛ باید تیمم کند و همچنین است اگر

تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم آن را تحمل نمی کنند؛ ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد وضوی او صحیح است.

مسأله ۶۷۳ - اگر برای کشیدن آب از چاه؛ دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید؛ اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند؛ ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد؛ واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۷۴ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند؛ باید قرض نماید؛ ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد؛ واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۷۵ - اگر کندن چاه مشقت ندارد؛ باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسأله ۶۷۶ - اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم:

مسأله ۶۷۷ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد؛ یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود؛ یا مرضش طول بکشد؛ یا شدت یابد یا به سختی معالجه شود؛ باید تیمم نماید؛ ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد؛ باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۷۸ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد؛ بلکه اگر احتمال ضرر بدهد؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال؛ ترس برای او پیدا شود؛ باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۹ - کسی که مبتلا به

درد چشم است و آب برای او ضرر دارد؛ باید تیمم نماید.

مسأله ۶۸۰ - اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر؛ تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد؛ تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد؛ بنا بر احتیاط واجب در صورتی که وقت باقی باشد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته قضا ندارد.

مسأله ۶۸۱ - کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد؛ چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم:

مسأله ۶۸۲ - هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند؛ دچار زحمت می شود باید تیمم نماید و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است:

۱ - آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش شده یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲ - آنکه بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳ - آنکه بر غیر خود (چه انسان باشد یا حیوان) بترسد و تلف یا بیماری یا بیتابی شان بر او گران باشد و در غیر این صورت با داشتن آب تیمم جایز نیست.

مسأله ۶۸۳ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد؛ باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی چنانچه

آب را برای حیوانش یا بچه نا بالغ بخواهد؛ باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد؛ به شرط آنکه نجاست آب موجب ضرر نباشد.

پنجم از موارد تیمم:

مسأله ۶۸۴ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند؛ برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند؛ بنا بر احتیاط؛ بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند؛ باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم:

مسأله ۶۸۵ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد؛ مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن؛ آب و ظرف دیگری ندارد؛ باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم:

مسأله ۶۸۶ - هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۷ - اگر عمدا نماز را به قدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد؛ معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۸۸ - کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه؛ باید تیمم نماید.

مسأله ۶۸۹ - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده و بعد از نماز می توانسته وضو بگیرد و نگرفته تا آبی که

داشته از دستش رفت؛ در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد؛ باید دوباره تیمم نماید اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد.

مسأله ۶۹۰ - کسی که آب دارد؛ اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود؛ چنانچه وظیفه اش تیمم باشد احتیاط واجب آن است که برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند.

مسأله ۶۹۱ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند؛ باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد؛ بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد؛ باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۹۲ - تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم؛ نکند و اگر خاک نباشد؛ با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم نماید.

مسأله ۶۹۳ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و بنا بر احتیاط در حال اختیار به گچ و آهک پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمم ننمایند.

مسأله ۶۹۴ - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود؛ باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود؛ باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود؛ واجب است بعدا قضای آن را به

جا آورد.

مسأله ۶۹۵ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند؛ تیمم به گرد باطل است و همچنین اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید؛ تیمم به گل باطل می باشد.

مسأله ۶۹۶ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد؛ چنانچه ممکن است؛ باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید.

مسأله ۶۹۷ - اگر با خاک و ریگ؛ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود؛ نمی تواند به آن تیمم کند؛ ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود؛ تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۹۸ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند؛ چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۹۹ - تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک؛ به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۷۰۰ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد؛ نماز را بنا بر احتیاط با تیمم بخواند و نیز قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۷۰۱ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید؛ بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده؛ نمازهایی را که با آن

تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۰۲ - چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد؛ پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند؛ یا خاکی را که مال خود او است بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند؛ تیمم او باطل می باشد.

مسأله ۷۰۳ - تیمم در فضای غصبی باطل است؛ پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزنند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد؛ تیمم او باطل می باشد.

مسأله ۷۰۴ - تیمم به چیز غصبی یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است؛ در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد صحیح است. ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می کند در آن ملک بگذارد یا در فضای آن ملک تیمم نماید؛ حکم او حکم عامد است.

مسأله ۷۰۵ - کسی که در جای غصبی حبس است؛ اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است؛ باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۶ - چیزی که بر آن تیمم می کند؛ بنا بر احتیاط در صورت امکان باید گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن؛ بنا بر احتیاط مستحب دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۷۰۷ - تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

مسأله ۷۰۸ - در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار

چیز واجب است:

اول: نیت.

دوم: زدن کف دو دست باهم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن؛ از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسأله ۷۰۹ - احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل؛ به این ترتیب به جا آورد:

یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

احکام تیمم

مسأله ۷۱۰ - اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است؛ چه عمداً مسح نکند؛ یا مسأله را نداند؛ یا فراموش کرده باشد؛ ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.

مسأله ۷۱۱ - برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده؛ باید مقدار بالاتر از مچ را هم مسح نماید؛ ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۱۲ - پیشانی و پشت دستها را بنا بر احتیاط باید از بالا به پائین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند؛ باطل است.

مسأله ۷۱۳ - در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا

بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد اگرچه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.

مسأله ۷۱۴ - در تیمم بنا بر احتیاط استجبایی باید کف دستها و پشت دستها در صورت تمکن پاک باشد.

مسأله ۷۱۵ - انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی و دستها یا در کف دستها مانعی باشد؛ مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد؛ باید برطرف نماید.

مسأله ۷۱۶ - اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند؛ باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند؛ باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۱۷ - اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد؛ ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد؛ باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۱۸ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد؛ باید جستجو نماید تا یقین و اطمینان کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۹ - اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند؛ باید نائب بگیرد. و کسی که نائب می شود؛ باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن

نباشد باید نائب؛ دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسأله ۷۲۰ - اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه؛ چنانچه از محل آن گذشته؛ به شک خود اعتنا نکند و اگر نگذشته باید آن قسمت را به جا آورد.

مسأله ۷۲۱ - اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه؛ در صورتی که احتمال بدهد که حال عمل ملتفت بوده تیمم او صحیح است و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد لازم است او را مسح کند مگر آنکه در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

مسأله ۷۲۲ - کسی که وظیفه اش تیمم است نمی تواند بنا بر احتیاط پیش از وقت نماز برای تیمم کند؛ ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد؛ می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۲۳ - کسی که وظیفه اش تیمم است؛ اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند؛ در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می شود؛ باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند. و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود؛ احتیاط واجب آن است که صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند؛ یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسأله ۷۲۴ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند؛ اگر یقین

کند یا احتمال بدهد که عذرش برطرف نمی شود؛ می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند؛ ولی اگر بعداً عذرش برطرف شد باید دوباره آنها را با وضو یا غسل به جا آورد.

مسأله ۷۲۵ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند؛ جایز است نمازهای مستحبی را مثل نافله های شبانه روز - که وقت معین دارد - با تیمم بخواند؛ ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می شود احوط آن است که آنها را در اول وقتشان به جا نیاورد.

مسأله ۷۲۶ - کسی که احتیاطاً غسل جبیره ای و تیمم نماید مثلاً جراحی در پشت اوست؛ اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلاً بول کند؛ برای نمازهای بعد بدل از غسل احتیاطاً تیمم کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۷۲۷ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند؛ بعد از برطرف شدن عذر؛ تیمم او باطل می شود.

مسأله ۷۲۸ - چیزهائی که وضو را باطل می کنند؛ تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و چیزهائی که غسل را باطل می نماید؛ تیمم بدل از غسل را هم باطل می کند.

مسأله ۷۲۹ - کسی که نمی تواند غسل کند؛ اگر چند غسل بر او واجب باشد جایز است یک تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاطاً مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسأله ۷۳۰ - کسی که نمی تواند غسل کند؛ اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد؛ باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر کسی که نمی تواند وضو بگیرد

و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد؛ باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۳۱ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند؛ لازم نیست برای نماز وضو بگیرد؛ ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند؛ کفایت از وضو نمی‌نماید؛ پس اگر نتواند وضو بگیرد باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۳۲ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید؛ چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند؛ باید بدل از غسل تیمم نماید.

مسئله ۷۳۳ - کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند اگر در تیمم اول؛ نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد؛ به جا آورد کفایت می‌کند.

مسئله ۷۳۴ - کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند؛ تا تیمم و عذر او باقی است؛ کارهائی را که باید با وضو یا غسل انجام داد؛ می‌تواند به جا آورد؛ ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده؛ یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن؛ تیمم کرده؛ فقط کارهائی را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسئله ۷۳۵ - در چند مورد بهتر است نمازهائی را که انسان با تیمم خوانده؛ قضا نماید:

اول: آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده

و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آنکه تا آخر وقت؛ عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد؛ آب پیدا می شد.

چهارم: آنکه عمدا نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

احکام نماز

نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود؛ عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود.

و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند؛ چرک در بدنش نمی ماند؛ نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند.

و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی خواند؛ پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است.

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند؛ مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد؛ حضرت فرمودند:

اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود؛ به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتاب زدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به

این مطلب توجه کند؛ از خود بی خبر می شود؛ چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علی (ع) بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناهای را که مانع قبول شدن نماز است مانند:

حسد؛ کبر؛ غیبت؛ خوردن حرام؛ آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکاه بلکه هر معصیتی را ترک کند.

و همچنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد؛ مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد؛ مثلاً انگشت عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است:

اول: نماز یومیه.

دوم: نماز آیات.

سوم: نماز میت.

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است.

ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است:

ظهر و عصر؛ هر کدام چهار رکعت؛ مغرب؛ سه رکعت؛ عشا؛ چهار رکعت؛ صبح؛ دو رکعت.

مسئله ۷۳۶ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۳۷ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را شاخص؛ راست در زمین هموار فرو برند؛ صبح که خورشید بیرون می آید؛ سایه

آن به طرف مغرب می افتد و هرچه آفتاب بالا- می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی «۲» به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت؛ سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می رود سایه زیادتر می شود؛ بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت؛ معلوم می شود ظهر شرعی شده است؛ ولی در بعضی از شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود؛ بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد؛ معلوم می شود ظهر شده است.

مسأله ۷۳۸ - در زمان غیبت امام (ع) نماز جمعه در غیر صورتی که ذکر خواهد شد اگر اقامه شود مجزی از نماز ظهر نیست.

مسأله ۷۳۹ - وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است؛ ولی چنانچه نماز عصر را عمدا قبل از نماز ظهر بخوانند باطل است مگر اینکه از آخر وقت بیش از آوردن یک نماز مجال نباشد؛ که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده؛ نماز ظهر او قضا است و باید نماز عصر را بخواند و اگر کسی پیش از این

وقت اشتباهها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند؛ نمازش صحیح است و احوط این است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

مسأله ۷۴۰ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر؛ سهوا مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است؛ باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

مسأله ۷۴۱ - اگر در زمان غیبت نماز جمعه با شرایطش با امامت حاکم شرع که قدرت در دست داشته باشد یا کس دیگری که صلاحیت برای امام جماعت دارد و از طرف حاکم شرع مزبور تعیین شده باشد اقامه شود؛ احتیاط واجب آن است که مکلف برای اداء آن حاضر شود و لکن حضور برای چند طایفه واجب نیست:

(۱) پیران که ضعف دارند.

(۲) زنها.

(۳) مسافر در محل اقامت نماز.

(۴) آنهایی که از محل نماز جمعه بیشتر از دو فرسخ دورند.

(۵) مریض.

(۶) عاجز مثل کور و شل؛ ولیکن اگر اینها حاضر شدند؛ نماز جمعه شان از نماز ظهر مجزی می باشد.

مسأله ۷۴۲ - وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص در طرف مشرق به اندازه خود شاخص شود.

و نماز جمعه دو رکعت می باشد و بهتر است که قرائت آن را به جهر بخوانند و در هر رکعت بعد از حمد قرائت سوره واجب است و بهتر است در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت

دوم سوره منافقین را بخوانند و نیز در هر رکعت قنوت مستحب است:

در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و دو خطبه قبل از نماز واجب است و هر خطبه باید شامل باشد بر حمد بر خداوند متعال و صلوات بر پیغمبر اکرم و ائمه هدی و ترغیب مردم و وصیت آنها به تقوی و مواظبت بر واجبات و اجتناب از معاصی و قرائت سوره خفیه و کسی که بنا بر احتیاط باید به نماز جمعه حاضر شود و در آن وقت مشغول نماز ظهر باشد که می تواند نماز جمعه را در رکعت کند؛ نماز ظهرش اشکال دارد و در رکعت نماز جمعه نظیر در رکعت نماز جماعت است که بیان خواهد شد.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۴۳ - احتیاط واجب آن است که قبل از اینکه سرخی طرف مشرق - که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود - از بالای سر انسان بگذرد؛ انسان نماز مغرب را به جا نیاورد.

مسأله ۷۴۴ - وقت نماز مغرب و عشا تا نیمه شب امتداد دارد ولی نماز عشا در صورتی که با التفات؛ قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است مگر اینکه از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.

مسأله ۷۴۵ - اگر کسی اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود؛ نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۴۶ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب؛ سهوا مشغول نماز عشا شود و در بین نماز

بفهمد که اشتباه کرده؛ چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است؛ باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است باید نماز را به هم زند و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشا را به جا آورد.

مسأله ۷۴۷ - آخر وقت نماز عشا نصف شب است.

و شب را باید از اول غروب تا اول آفتاب حساب کرد «۳».

مسأله ۷۴۸ - اگر از روی معصیت؛ یا به واسطه عذری نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند؛ بنا بر احتیاط واجب؛ باید قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند آن نماز را به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۹ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق؛ سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند.

موقعی که آن سفیده پهن شد؛ فجر دوم و اول وقت نماز صبح است.

و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۵۰ - موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است؛ یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند؛ بلکه به اذان شخصی که وقت شناس و مورد اطمینان باشد یا به خبر دادن او به دخول وقت نیز می توان اکتفا نمود.

مسأله ۷۵۱ - اگر به واسطه ابر یا غبار؛ نتواند در اول وقت نماز؛ به داخل شدن وقت یقین کند؛ چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده؛ می تواند مشغول نماز شود؛ ولی در چیزهایی که نسبت به شناختن وقت مانع شخصی باشد مثل نابینائی و در زندان بودن احتیاط واجب آن است که نماز را تاخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

مسأله ۷۵۲ - اگر به یکی از راه های گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده؛ نماز او باطل است.

و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده.

و بنا بر احتیاط اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده؛ یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود؛ نماز را اعاده نماید.

مسأله ۷۵۳ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت؛ مشغول نماز شود؛ چنانچه بعد از نماز

بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده؛ نماز او صحیح است و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت؛ نمازش باطل است.

بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است؛ باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۷۵۴ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه؛ نماز او باطل است.

ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۷۵۵ - اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز؛ مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود؛ باید آن مستحب را به جا نیاورد؛ مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود؛ باید قنوت را نخواند.

مسئله ۷۵۶ - کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز را به نیت اداء بخواند؛ ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد.

مسئله ۷۵۷ - کسی که مسافر نیست؛ اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند.

و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد؛ باید نماز مغرب و عشا را بخواند و

اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعدا مغرب را به جا آورد.

مسأله ۷۵۸ - کسی که مسافر است؛ اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد؛ باید فقط عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید عشا را بخواند و بعدا مغرب را به جا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که از وقت به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است؛ باید فوراً نماز مغرب را به نیت اداء به جا آورد.

مسأله ۷۵۹ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است؛ مگر آنکه تاخیر آن از جهتی بهتر باشد؛ مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۶۰ - هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند؛ ناچار است با تیمم نماز بخواند؛ چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است؛ می تواند در اول وقت نماز بخواند؛ ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد؛ در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد؛ بلکه برای مستحبات

نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت اگر وقت دارد می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر احتمال بدهد که عذر او باقی باشد جایز است اول وقت نماز بخواند؛ ولی چنانچه در اثناء وقت عذرش برطرف گردد لازم است اعاده نماید.

مسأله ۷۶۱ - کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید؛ باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تاخیر بیندازد؛ ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند می تواند در اول وقت مشغول نماز شود؛ پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید؛ نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید؛ جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد؛ عمل نماید و نماز را تمام کند؛ ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده؛ دوباره بخواند و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

مسأله ۷۶۲ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند؛ در صورتی که ممکن است؛ باید اول قرض خود را بدهد؛ بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند؛ مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند؛ بعد نماز بخواند و چنانچه در هر دو صورت؛ اول نماز بخواند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۳ - انسان

باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمدا نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۷۶۴ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است؛ نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۶۵ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده؛ باید نیت را به نماز عصر برگرداند و نمازش را تمام کند.

مسأله ۷۶۶ - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه؛ باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز؛ آفتاب غروب می کند و برای یک رکعت از نماز هم مجال نیست؛ باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و قضای ظهر نیز واجب نیست.

مسأله ۷۶۷ - اگر در نماز عشا؛ پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه؛ چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز؛ نصف شب می شود و به مقدار یک رکعت از نماز هم مجال نیست؛ باید به نیت عشا نماز را تمام کند.

و اگر بیشتر وقت دارد؛ باید نیت را به نماز مغرب برگرداند

و نماز را سه رکعتی تمام کند؛ بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۸ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه؛ چنانچه وقت کم است باید نماز عشا را تمام کند و اگر به مقدار پنج رکعت وقت باشد؛ باید نماز را به هم زده و بعد از نماز مغرب نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۹ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است؛ نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند؛ مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند؛ اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است؛ نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۰ - برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز اداء و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۷۱ - اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد؛ انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد؛ مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۲ - نمازهای مستحبی زیاد است و آن را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و

دو رکعت نافله صبح می باشد.

و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته بخواند؛ یک رکعت حساب می شود؛ ولی روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر؛ چهار رکعت اضافه می شود.

مسأله ۷۷۳ - از یازده رکعت نافله شب؛ هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود.

و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۷۷۴ - نمازهای نافله را می شود نشسته خواند؛ ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند؛ مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند؛ بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند؛ دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۵ - نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند و نافله عشا چنانچه به قصد رجاء خوانده شود مانعی ندارد.

وقت نافله های یومیه

مسأله ۷۷۶ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود؛ به اندازه دو هفتم آن شود؛ مثلاً اگر درازای شاخص هفت وجب باشد؛ هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید؛ آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۷۷۷ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود؛ به چهار هفتم آن برسد و

چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند؛ باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب؛ نیت اداء و قضا نکند.

مسأله ۷۷۸ - وقت فضیلت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود.

مسأله ۷۷۹ - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

مسأله ۷۸۰ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت فضیلت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود.

و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد.

و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلا فاصله بخوانند.

مسأله ۷۸۱ - وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲ - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند؛ می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

نماز غفيله

مسأله ۷۸۳ - یکی از نمازهای مستحبی؛ نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود.

و وقت آن بنا بر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود.

و در رکعت اول آن؛ بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی

الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين فاستجبنا له و نجيناها من الغم و كذلك ننجى المؤمنين و در ركعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو و يعلم ما فى البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا- يعلمها و لا- حبه فى ظلمات الارض و لا رطب و لا يابس الا فى كتاب مبين و در قنوت آن بگویند اللهم انى اسألك بمفاتيح الغيب التى لا يعلمها الا انت ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تفعل بى كذا و كذا و به جای كذا و كذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند اللهم انت ولى نعمتى و القادر على طلبتى تعلم حاجتى فأسألك بحق محمد و آل محمد عليه و عليهم السلام لما قضيتها لى.

مقدمات نماز

احكام قبله

مسأله ۷۸۴ - خانه كعبه كه در مكه معظمه مى باشد قبله است و بايد رو به روى آن نماز خواند؛ ولى كسى كه دور است اگر طورى بایستد كه بگویند رو به قبله نماز مى خواند كافى است.

و همچنین است كارهاى ديگرى كه مانند سربریدن حیوانات؛ بايد رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۸۵ - كسى كه نماز واجب را ایستاده مى خواند؛ بايد صورت و سینه و شكّم او رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آن است كه انگشتان پاى او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۶ - كسى كه بايد نشسته نماز بخواند؛ بايد در موقع نماز صورت و سینه و شكّم او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۷ - كسى كه نمى تواند نشسته نماز بخواند؛ بايد در

حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند؛ باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۸ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و بنا بر احتیاط سجده سهو را نیز باید رو به قبله به جا آورد.

مسأله ۷۸۹ - نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند؛ لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۹۰ - کسی که می خواهد نماز بخواند؛ باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین یا چیزی که در حکم یقین است پیدا کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه های دیگر پیدا می شود عمل نماید حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسأله ۷۹۱ - کسی که گمان به قبله دارد اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند؛ نمی تواند به گمان خود عمل نماید؛ مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند؛ ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند؛ نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۷۹۲ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد؛ یا با اینکه کوشش کرده؛ گمانش به طرفی نمی رود؛ نماز خواندن به یک طرف کافی است

و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند.

مسأله ۷۹۳ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است؛ بنا بر احتیاط باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۹۴ - کسی که بخواند به چند طرف نماز بخواند؛ اگر بخواند دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود؛ احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند؛ بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۷۹۵ - کسی که یقین به قبله ندارد؛ اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد؛ مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد؛ باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست؛ به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشاندن بدن در نماز

مسأله ۷۹۶ - مرد باید در حال نماز؛ اگرچه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۷ - زن باید در موقع نماز؛ تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست؛ اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است؛ باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچها را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۸ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد

باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

مسأله ۷۹۹ - اگر انسان عمدا یا از روی ندانستن مسأله؛ در نماز عورتش را نپوشاند؛ نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۰ - اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است؛ اظهر این است که نمازش باطل است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده؛ نمازش صحیح است.

و همچنین است اگر در اثناء نماز بفهمد که قبلا عورتش پیدا بوده در صورتی که زمان فهمیدن پوشیده باشد.

مسأله ۸۰۱ - اگر در حال ایستادگی لباسش او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر؛ مثلا- در حال رکوع و سجود نپوشاند؛ چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود؛ بوسیله ای آن را بپوشاند؛ نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۰۲ - انسان موقعی که پوشاک ندارد می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند.

مسأله ۸۰۳ - انسان در حال ناچاری می تواند در نماز خود را با گل بپوشاند.

مسأله ۸۰۴ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند می تواند نمازش را در اول وقت به طوری که در مسأله بعدی ذکر می شود به جا آورد؛ ولی اگر تا آخر وقت پوشاک پیدا کند لازم است آن نماز را اعاده کند.

مسأله ۸۰۵ - کسی که می خواهد نماز بخواند؛ اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد در صورتی که احتمال بدهد که نا محرم او را

می بیند باید نشسته نماز بخواند و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند و بنا بر احتیاط دست بر عورت خود بگذارد و در هر دو حال رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد و اشاره سجود را بیشتر نماید.

لباس نمازگزار

مسئله ۸۰۶ - لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول: آنکه پاک باشد.

دوم: آنکه مباح باشد.

سوم: آنکه از اجزاء مردار نباشد.

چهارم: آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم: آنکه اگر نمازگزار مرد است؛ لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد.

و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

مسئله ۸۰۷ - شرط اول لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند؛ نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۸ - کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است؛ اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند؛ نمازش باطل می باشد.

مسئله ۸۰۹ - اگر به واسطه ندانستن مسئله از روی تقصیر؛ چیز نجسی را نداند نجس است؛ مثلاً نداند عرق کافر مشرک نجس است و با آن نماز بخواند؛ نمازش باطل است.

مسئله ۸۱۰ - اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده؛ نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۱ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید؛ باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۱۲ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است؛ اگر در بین نماز؛ بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با

نجاست بخواند؛ ملتفت شود که نجس شده؛ یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن؛ نماز را به هم نمی زند؛ در بین نماز؛ بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید؛ یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده؛ لباس را بیرون آورد.

ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز به هم می خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند؛ باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۱۳ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است؛ اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده؛ یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد؛ باید لباس را آب بکشد یا عوض کند؛ یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند؛ اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند؛ باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

مسأله ۸۱۴ - کسی که در تنگی وقت مشغول

نماز است؛ اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده؛ یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشیدن بدن؛ نماز را به هم نمی زند؛ بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند؛ باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۵ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد؛ چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده؛ نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۶ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۷ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست؛ مثلاً یقین کند که خون پشه است؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند؛ نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۸ - اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است؛ مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۹ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد

از نماز یادش بیاید؛ نماز او صحیح است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد؛ غسل کند و نماز بخواند؛ غسل و نمازش باطل است مگر اینکه طوری باشد که به غسل نمودن؛ بدن نیز پاک شود و نیز اگر جائی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد؛ وضو بگیرد و نماز بخواند؛ وضو و نمازش باطل می باشد مگر اینکه طوری باشد که به وضو گرفتن اعضاء وضو نیز پاک شود.

مسأله ۸۲۰ - کسی که یک لباس دارد؛ اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد؛ اولی این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند و جایز است که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند.

ولی در صورتی که نجاست یکی از آنها بیشتر باشد لازم است آن را آب بکشد؛ ولی چنانچه دیگری را آب بکشد نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۱ - کسی که غیر از لباس نجس؛ لباس دیگری ندارد و با لباس نجس نماز بخواند نماز او صحیح است.

مسأله ۸۲۲ - کسی که دو لباس دارد؛ اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنها است؛ چنانچه وقت دارد؛ باید با هر دو لباس نماز بخواند؛ مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند؛ ولی اگر وقت تنگ است؛ با

هر کدام نماز بخواند کافی است.

مسأله ۸۲۳ - شرط دوم لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است یا اینکه از روی تقصیر حکم مسأله را نداند؛ اگر عمدا در آن لباس نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط باطل است؛ ولی در چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی پوشاند و همچنین چیزهایی که فعلا نماز گزار آنها را پوشیده مانند دستمال بزرگ یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید و همچنین چیزهایی که نماز گزار آنها را پوشیده ولی ستر مباح دیگری دارد و در تمام این صور غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد هر چند احتیاط در ترک است.

مسأله ۸۲۴ - کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی نمی داند نماز را باطل می کند؛ اگر عمدا با لباس غصبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسأله قبلی گفته شد نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۵ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۶ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد؛ چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است باید لباس غصبی را بیرون آورد و مواظب باشد که از قبله منحرف نشود و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده؛ در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد؛ باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد؛ باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز

را تمام نماید.

مسئله ۸۲۷ - اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند؛ یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۸ - اگر با عین پولی که خمس یا زکاه آن را نداده لباس بخرد؛ حکم نماز خواندن در آن حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.

مسئله ۸۲۹ - شرط سوم لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند - نباشد؛ بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد؛ لباس تهیه کنند؛ احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۳۰ - هر گاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته لباس نماز گزار نبوده و همراه او باشد؛ بعید نیست نمازش صحیح نباشد.

مسئله ۸۳۱ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد؛ یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۳۲ - شرط چهارم لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر موئی از آن هم همراه نماز گزار باشد؛ نماز او باطل است.

مسئله ۸۳۳ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد؛ چنانچه تر باشد؛ نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد؛ نماز صحیح است.

مسئله ۸۳۴ - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد؛ اشکال ندارد و

همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۳۵ - اگر شك داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت؛ چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه؛ جایز است که با آن نماز بخواند.

مسأله ۸۳۶ - صدف از حیوانات حرام گوشت است؛ ولی اگر انسان نداند که تکمه و مانند آن از آن حیوان است؛ جایز است که با آن نماز بخواند.

مسأله ۸۳۷ - پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسأله ۸۳۸ - اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند؛ نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۹ - شرط پنجم پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است؛ ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۰ - پوشیدن طلا- مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست و عینک طلا گذاشتن برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است؛ ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۱ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است یا شك داشته باشد و با آن نماز بخواند؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۸۴۲ - شرط ششم لباس مرد نمازگزار بنا بر احتیاط حتی عرقچین و بند شلوار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

مسأله ۸۴۳ - اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن

ابریشم خالص باشد؛ پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۴۴ - لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر؛ جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۵ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۸۴۶ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن؛ در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۷ - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد؛ می تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسأله ۸۴۸ - اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده؛ لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۴۹ - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد؛ چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد؛ می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

مسأله ۸۵۰ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف؛ لباس دیگری نداشته باشد؛ چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۱ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند؛ واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد؛ تهیه نماید؛ ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد

است؛ یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند؛ به حال او ضرر دارد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۲ - کسی که لباس ندارد؛ دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد؛ چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند؛ بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست؛ باید از کسی که لباس دارد؛ طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۵۳ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست؛ مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد؛ در صورتی که موجب هتک حرمت باشد حرام است و اگر با آن لباس نماز بخواند و ساترش فقط آن باشد بعید نیست نمازش باطل شود.

مسأله ۸۵۴ - اگر مرد لباس زنانه؛ یا زن لباس مردانه بپوشد و نماز بخواند؛ نماز صحیح است.

مسأله ۸۵۵ - کسی که باید خواییده نماز بخواند؛ اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد نماز در آن جایز نیست هر چند برهنه نباشد و اگر نجس یا ابریشم باشد در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند نماز در آن نیز جایز نیست؛ ولی مجرد روی خود کشیدن آن عیبی ندارد و ضرر به نماز نمی رساند.

و اما تشک به هر حال عیب ندارد مگر اینکه مقداری از آن را به خود بیچد که در عرف پوشیدن گفته شود؛ در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد

مسأله ۸۵۶ - در سه صورت که تفصیل آنها بعدا گفته می شود؛ اگر بدن

یا لباس نماز گزار نجس باشد؛ نماز او صحیح است:

اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است؛ لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه بند سرانگشت سبابه - شهادت - می شود) به خون آلوده باشد.

سوم آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و نیز در یک صورت اگر لباس نماز گزار نجس باشد؛ نماز او صحیح است و آن صورت آن است که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

و احکام این سه صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسأله ۸۵۷ - اگر در بدن یا لباس نماز گزار؛ خون زخم یا جراحت یا دمل باشد؛ چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است؛ تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است؛ می تواند با آن خون نماز بخواند.

و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده؛ در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۵۸ - اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می شود و شستن آن آسان است؛ در بدن یا لباس نماز گزار باشد و خون به مقدار درهم یا بیشتر باشد نماز او باطل است.

مسأله ۸۵۹ - اگر جائی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد؛ به رطوبت زخم نجس شود؛ جایز نیست با آن نماز بخواند؛ ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود؛ به رطوبت آن نجس شود؛ نماز خواندن

با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۰ - اگر از بواسیر که دانه های آن بیرون نباشد یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است؛ خونی به بدن یا لباس برسد و به مقدار درهم یا بیشتر باشد؛ بنا بر احتیاط لازم است در صورت امکان آن را بشوید و اما خون بواسیری که دانه های آن بیرون است بدون اشکال نماز خواندن با آن جایز است.

مسأله ۸۶۱ - کسی که بدنش زخم است؛ اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر؛ جایز نیست که با آن نماز بخواند.

مسأله ۸۶۲ - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود؛ تا وقتی همه خوب نشده اند؛ نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود؛ هر کدام که خوب شد؛ باید برای نماز؛ بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۶۳ - اگر سر سوزنی خون سگ؛ یا خوک؛ یا کافر؛ یا مردار؛ یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نماز گزار باشد؛ نماز او باطل است.

و بنا بر احتیاط خون حیض و نفاس و استحاضه نیز چنین است؛ ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۴ - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد؛ یک خون حساب

می شود؛ ولی اگر پشت آن جدا خونی شود؛ در صورتی که به هم نرسند باید هر کدام را جدا حساب نمود.

پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد؛ نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد؛ نماز با آن باطل است و در صورتی که به هم برسند بنا بر احتیاط مستحب همین حکم را دارند.

مسئله ۸۶۵ - اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود؛ باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد؛ نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد؛ نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۶ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند؛ نماز با آن باطل است اگرچه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد؛ ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند؛ ظاهر این است که نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۷ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود؛ اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد؛ نمی شود با آن نماز خواند.

مسئله ۸۶۸ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد؛ مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد؛ در صورتی که به بدن یا لباس برسد نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۸۶۹ - اگر لباسهای

کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد؛ چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد؛ نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۰ - چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نماز گزار باشد و بعید نیست که مطلق لباس نجس که همراه او است ضرری به نماز نرساند.

مسأله ۸۷۱ - اگر می داند که خونی که در بدن یا لباس او است کمتر از درهم است ولی احتمال می دهد که از خونهای باشد که در آنها عفو نیست؛ جایز است که با آن خون نماز بخواند و شستن لازم نیست.

مسأله ۸۷۲ - اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خونهای است که عفو در آنها نیست و نماز بخواند و معلوم شود که از خونهای بوده که عفو در آنها نیست اعاده نماز لازم نیست و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده در این صورت نیز حاجتی به اعاده نیست.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

مسأله ۸۷۳ - چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است:

عمامه با تحت الحنک؛ پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتر عقیق.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

مسأله ۸۷۴ - چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است:

پوشیدن لباس سیاه و چرک و

تنگ و لباس شراب خوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه می باشد.

مکان نماز گزار

مکان نماز گزار هفت شرط دارد:

شرط اول آنکه مباح باشد.

مسأله ۸۷۵ - کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد؛ در صورتی که مواضع سجودش غصبی باشد نمازش باطل است و همچنین است حال در مسائل آینده؛ ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۶ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک مال او می باشد باطل است؛ مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند؛ نمازش باطل است و اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند؛ در صورتی که عمل به وصیت نشده باشد؛ نمی شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۷۷ - کسی که در مسجد نشسته؛ اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند؛ نمازش باطل است مگر آنکه شخص اولی از آنجا اعراض کند.

مسأله ۸۷۸ - اگر در جائی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید؛ نماز او صحیح است؛ ولی کسی که خودش جائی را غصب کرده؛ اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است و اگر در جائی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که محل

سجده اش غصبی بوده؛ بعید نیست که نمازش باطل باشد.

مسأله ۸۷۹ - اگر بداند جائی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند؛ نماز او باطل می باشد.

مسأله ۸۸۰ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند؛ چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد؛ نماز او بنا بر احتیاط باطل است و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۸۱ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد؛ بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۸۲ - اگر با عین پولی که خمس و زکاه آن را نداده ملکی بخرد؛ تصرف او در آن ملک حرام و نمازش در آن باطل است.

مسأله ۸۸۳ - اگر صاحب ملک به زبان؛ اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست؛ نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

مسأله ۸۸۴ - تصرف در ملک میتی که خمس یا زکاه بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است؛ ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند؛ تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۵ - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است در صورتی که ورثه بنای اداء قرض را بدون مسامحه نداشته باشند حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۸۶ - اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند؛ تصرف

در ملک او بدون اجازه ولی آنها حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۸۷ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد؛ ولی در غیر این قبیل جاها؛ در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است؛ مثل اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد؛ که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۸۸ - در زمین بسیار وسیع؛ بی اجازه مالک می شود نماز خواند به نحوی که در مسأله (۲۷۷) در وضو گذشت.

مسأله ۸۸۹ - شرط دوم مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دارد مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند؛ به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند؛ به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۹۰ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

مسأله ۸۹۱ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند؛ نماز باطل است.

شرط سوم باید در جائی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می کند.

و نماز خواندن در جائی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمی تواند نماز را تمام کند؛ صحیح نیست اگرچه اتفاقاً نماز را تمام کند.

مسأله ۸۹۲ - اگر در جائی که ماندن در آن حرام است؛

مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز بخواند؛ اگرچه معصیت کرده ولی نمازش اشکالی ندارد.

مسئله ۸۹۳ - نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است؛ مثل جائی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده؛ بنا بر احتیاط صحیح نیست.

شرط چهارم آنکه جای نماز گزار سقفش به اندازه ای که نتواند در آنجا راست بایستد؛ کوتاه نباشد و همچنین به اندازه ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد؛ کوچک نباشد.

مسئله ۸۹۴ - اگر ناچار شود که در جائی نماز بخواند که به طور کلی از ایستادن تمکن ندارد لازم است نشسته نماز بخواند و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد؛ برای آنها با سر اشاره نماید.

مسئله ۸۹۵ - جلوتر از قبر پیغمبر و امام ۷ نماز بخواند؛ عیبی ندارد.

شرط پنجم آنکه مکان نماز گزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ ولی جائی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد؛ در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

شرط ششم باید بین مرد و زن در حال نماز اقلاً مقدار یک وجب فاصله باشد و فرقی نمی کند زن جلوتر بایستد یا مرد و یا مساوی هم بایستند؛ ولی رعایت فاصله در شهر مکه لازم نیست و نیز در غیر مکه نماز خواندن در فاصله کمتر از ده ذراع مکروه است.

مسئله ۸۹۶ - اگر زن برابر مرد یا کمتر از یک وجب جلوتر بایستد و باهم وارد نماز شوند؛ باید نماز را دوباره بخوانند و اگر یکی زودتر از دیگری به

نماز بایستد نماز او بنا بر اظهر صحیح است و کسی که بعد مشغول نماز شده باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۸۹۷ - اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده اند یا زن جلوتر ایستاده و نماز می خوانند؛ دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند؛ نماز هر دو صحیح است اگرچه بین آنها یک وجب هم فاصله نباشد.

شرط هفتم آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او؛ بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد.

و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می شود.

مسأله ۸۹۸ - بودن مرد و زن نا محرم در جائی که خلوت است و کسی هم نمی تواند وارد شود یا وارد شونده مانع از ابتلا به معصیت نمی شود؛ در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند جایز نیست و لکن اگر آنجا نماز بخواند صحیح است.

مسأله ۸۹۹ - نماز خواندن در جائی که تار و مانند آن استعمال می کنند باطل نیست؛ اگرچه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

مسأله ۹۰۰ - احتیاط واجب آن است که بر بام خانه کعبه در حال اختیار نماز واجب نخوانند؛ ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

و ظاهر این است که نماز در خانه کعبه در حال اختیار نیز جایز است.

مسأله ۹۰۱ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد؛ بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۹۰۲ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه

مسجدها مسجدالحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر (ص) و بعد از آن مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

مسأله ۹۰۳ - برای زنها نماز خواندن در خانه؛ بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است.

مسأله ۹۰۴ - نماز در حرم امامان (ع) مستحب بلکه بهتر از مسجد است و مروی است که نماز حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۰۵ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد؛ مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد؛ مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۶ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۰۷ - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:

(۱) حمام.

(۲) زمین نمکزار.

(۳) مقابل انسان.

(۴) مقابل دری که باز است.

(۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد مزاحمت حرام است.

(۶) مقابل آتش و چراغ.

(۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد.

(۸) مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد.

(۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد؛ مگر آنکه روی آن پرده بکشند.

(۱۰) در اطاقی که جنب در آن باشد.

(۱۱) در جائی که عکس باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد.

(۱۲) مقابل

قبر.

(۱۳) روی قبر.

(۱۴) بین دو قبر.

(۱۵) در قبرستان.

مسأله ۹۰۸ - کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند؛ یا کسی روبروی او است؛ مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

مسأله ۹۰۹ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند؛ ولی اگر نجس شود برطرف کردن آن لازم نیست مگر در صورتی که بقاء نجاست موجب هتک مسجد باشد.

مسأله ۹۱۰ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید؛ یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند؛ تطهیر مسجد بر او واجب نیست؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید به کسی که احتمال می دهد تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله ۹۱۱ - اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست؛ باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند در صورتی که خرابی کلی و مستلزم ضرر وقف نباشد و پر کردن جائی که کنده اند و ساختن جائی که خراب کرده اند؛ واجب نیست؛ ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود؛ در صورتی که ممکن باشد؛ باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسأله ۹۱۲ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند؛ یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد؛ بنا بر احتیاط باز هم نجس کردن آن حرام است ولی تطهیر آن واجب نیست.

مسأله ۹۱۳

- نجس کردن حرم امامان حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود؛ چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد؛ تطهیر آن واجب است؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۹۱۴ - اگر حصیر مسجد نجس شود؛ بنا بر احتیاط باید آن را آب بکشند؛ ولی چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد و به واسطه آب کشیدن؛ خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر باشد؛ باید آن را ببرند.

مسأله ۹۱۵ - بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد؛ عین نجس را در مسجد نبرند.

مسأله ۹۱۶ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند؛ در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسأله ۹۱۷ - احتیاط مستحب این است که مسجد را به طلا و صورت چیزهائی که مثل انسان و حیوان روح دارد زینت نکنند.

مسأله ۹۱۸ - اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسأله ۹۱۹ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد چه جزء بنا حساب بشود یا نه باطل است و اگر مسجد خراب شود؛ باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد؛ باید در مسجد دیگر مصرف شود؛ ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد چنانچه جزء بنا حساب نشود می توانند آن را بفروشند

و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۲۰ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند؛ بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده؛ برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله ۹۲۱ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد؛ اول پای راست و موقع بیرون آمدن؛ اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

مسأله ۹۲۲ - وقتی انسان وارد مسجد می شود؛ مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۲۳ - خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد؛ مکروه است.

و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گم شده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند؛ ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۴ - راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها

خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۹۲۵ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند؛ ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات در صورتی که با جماعت بخوانند؛ مستحب است سه مرتبه بگویند:

الصلاه.

مسأله ۹۲۶ - مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید؛ یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد؛ در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷ - اذان هیجده جمله است:

اللّٰه اکبر چهار مرتبه؛ اشهد ان لا اله الا الله؛ اشهد ان محمدا رسول الله؛ حی علی الصلاه؛ حی علی الفلاح؛ حی علی خیر العمل؛ الله اکبر؛ لا اله الا الله هر یک دو مرتبه.

و اقامه هفده جمله است؛ یعنی دو مرتبه الله اکبر از اول اذان و یک مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلاه اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸ - اشهد ان علیا ولی الله جزو اذان و اقامه نیست؛ ولی خوب است بعد از اشهد ان محمدا رسول الله به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه الله اکبر:

یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

اشهد ان لا اله الا الله:

یعنی شهادت می دهم که خدائی سزاوار پرستش نیست جز خدائی که یکتا و بی همتا است.

اشهد ان محمدا رسول الله:

یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله (ص) پیغمبر و فرستاده خدا است.

اشهد ان علیا امیر المؤمنین ولی الله:

یعنی شهادت می دهم که حضرت علی علیه الصلاه و

السلام امیر مؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

حی علی الصلاه:

یعنی بشتاب برای نماز.

حی علی الفلاح:

یعنی بشتاب برای رستگاری.

حی علی خیر العمل:

یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قد قامت الصلاه:

یعنی به تحقیق نماز بر پا شد.

لا اله الا الله:

یعنی خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یکتا و بی همتا است.

مسأله ۹۲۹ - بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد؛ باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۳۰ - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود؛ یعنی به طور آواز خوانی که در مجلس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید؛ حرام است و اگر اینطور نشود مکروه می باشد.

مسأله ۹۳۱ - در دو نماز اذان مشروع نیست:

اول: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است.

دوم: نماز عشاء شب عید قربان؛ برای کسی که در مشعر الحرام باشد.

و در این دو نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود؛ یا بین آنها کمی فاصله باشد.

مسأله ۹۳۲ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند؛ کسی که با آن جماعت نماز می خواند؛ نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۳ - اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده؛ تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده؛ می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۴ - در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند؛ یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است؛ اگر انسان

بخواهد فردی یا با جماعت دیگری که بر پا می شود نماز بخواند؛ با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:

اول: آنکه نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد؛ ساقط شدن اذان و اقامه معلوم نیست.

دوم: آنکه برای آن نماز؛ اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: آنکه نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد؛ پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند؛ مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم: آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد.

ششم: آنکه وقت نماز او و نماز جماعت؛ مشترک باشد؛ مثلاً هر دو نماز ظهر؛ یا هر دو نماز عصر بخوانند؛ یا نمازی که به جماعت خوانده می شود؛ نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند؛ یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسأله ۹۳۵ - اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند؛ یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه؛ اذان و اقامه از او ساقط است؛ ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۶ - کسی که اذان و اقامه دیگری را بشنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود آهسته بگوید.

مسأله ۹۳۷ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد؛ چه با او گفته باشد یا نه؛ در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد؛ می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۸ - اگر

مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود؛ اذان او ساقط نمی شود؛ بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد؛ ساقط نمی شود.

مسأله ۹۳۹ - اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید؛ ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسأله ۹۴۰ - اقامه باید بعد از اذان و در حال ایستادن و با طهارت گفته شود.

مسأله ۹۴۱ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید؛ مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاه بگوید باید از جائی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسأله ۹۴۲ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود؛ مستحب است دوباره اذان را بگوید.

و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود؛ مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۴۳ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود؛ پس اگر به عربی غلط بگوید؛ یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید؛ یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید؛ صحیح نیست.

مسأله ۹۴۴ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسأله ۹۴۵ - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید؛ ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه؛ گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۴۶ - اگر

در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه؛ باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید؛ ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه؛ گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۴۷ - مستحب است انسان در موقع اذان گفتن؛ رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزنند.

مسأله ۹۴۸ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند؛ ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد؛ بین جمله های اقامه ندهد.

مسأله ۹۴۹ - مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد؛ یا قدری بنشیند؛ یا سجده کند؛ یا ذکر بگوید؛ یا دعا بخواند؛ یا قدری ساکت باشد؛ یا حرفی بزند؛ یا دو رکعت نماز بخواند؛ ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

مسأله ۹۵۰ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است

اول نیت.

دوم قیام یعنی ایستادن.

سوم تکبیره الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز.

چهارم رکوع.

پنجم سجود.

ششم قرائت.

هفتم ذکر.

هشتم تشهد.

نهم سلام.

دهم ترتیب.

یازدهم موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۵۱ - بعضی

از واجبات نماز رکن است؛ یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد - عمدًا باشد یا اشتباه - نماز باطل می شود.

و بعضی دیگر رکن نیست؛ یعنی اگر اشتباه کم گردد نماز باطل نمی شود.

و رکن نماز پنج چیز است:

اول: نیت.

دوم: تکبیره الاحرام.

سوم: قیام متصل به رکوع؛ یعنی ایستادن پیش از رکوع.

چهارم: رکوع.

پنجم: دو سجده از یک رکعت.

و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد؛ مطلقاً نماز باطل می شود و در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد؛ نماز باطل است و الا باطل نیست.

نیت

مسأله ۹۵۲ - انسان باید نماز را به نیت قربت؛ یعنی برای انجام دادن فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید:

چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربه الی الله.

مسأله ۹۵۳ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند؛ ظهر است یا عصر؛ نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است؛ اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند؛ باید نمازی را که می خواند؛ در نیت معین کند.

مسأله ۹۵۴ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد؛ پس اگر در بین نماز به طوری که غافل شود که اگر پرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید؛ نمازش باطل است.

مسأله ۹۵۵ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند؛ پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان

دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است؛ خواه فقط برای مردم باشد؛ یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۵۶ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد؛ نمازش باطل است؛ بلکه اگر نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد؛ یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت؛ یا به طرز مخصوصی؛ مثلاً با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

و بنا بر احتیاط اگر جزء مستحبی را نیز مثل قنوت برای غیر خدا به جا آورد؛ آن را تمام کرده بعد نماز را اعاده کند.

تکبیره الاحرام

مسأله ۹۵۷ - گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید؛ یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۵۸ - احتیاط مستحب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند؛ مثلاً به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

مسأله ۹۵۹ - اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند؛ مثلاً به بسم الله الرحمن الرحیم بچسباند؛ بهتر است «راء» اکبر را پیش بدهد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب نچسباند.

مسأله ۹۶۰ - موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد؛ تکبیره الاحرام را بگوید

باطل است.

مسأله ۹۶۱ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود؛ باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۶۲ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر بگوید باید به هر طوری که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید بنا بر احتیاط باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۶۳ - مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید:

یا محسن قد اتاک المسیء و قد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسیء انت المحسن و انا المسیء بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی یعنی ای خدائی که به بندگان احسان می کنی؛ بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد؛ تو نیکوکاری و من گناهکار؛ به حق محمد و آل محمد (ص) رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهائی که می دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۹۶۴ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز؛ دستها را تا مقابل گوش بالا ببرد.

مسأله ۹۶۵ - اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه؛ چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده؛ به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده؛ باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۶۶ - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را

صحیح گفته یا نه؛ چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه؛ به شک خود اعتنا نکند.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۷ - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است؛ ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۸ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۶۹ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده؛ باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد؛ چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده؛ نماز او باطل است.

مسأله ۹۷۰ - موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بنا بر احتیاط به جائی تکیه نکند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۱ - اگر موقعی که ایستاده؛ از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جائی تکیه کند؛ اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۲ - احتیاط مستحب آن است که در موقع ایستادن؛ هر دو پا روی زمین باشد؛ ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۳ - کسی که می تواند درست بایستد؛ اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن

بر او صدق نکند؛ نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۴ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است؛ باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود؛ یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد؛ باید چیزی نگوید.

مسأله ۹۷۵ - اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید؛ مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید؛ نمازش صحیح است و بحول الله و قوته اقوم و اقعده را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۷۶ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد؛ اشکال ندارد؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را حرکت ندهد.

مسأله ۹۷۷ - اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات؛ بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود؛ احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن؛ آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۸ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

مسأله ۹۷۹ - تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند؛ نباید بنشیند؛ مثلاً کسی که در موقع ایستادن؛ بدنش حرکت می کند؛ یا مجبور است به چیزی تکیه دهد؛ یا بدنش را مختصری کج کند؛ باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند؛ ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد؛ باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۸۰ - تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند

باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی تواند؛ به پهلوی چپ بخوابد و اگر آن هم ممکن نیست؛ به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۸۱ - کسی که نشسته نماز می خواند؛ اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد؛ باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۹۸۲ - کسی که خوابیده نماز می خواند؛ اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند؛ نشسته بخواند.

و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند؛ ایستاده بخواند؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند.

مسأله ۹۸۳ - کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد؛ باید مقداری را که می تواند؛ ایستاده بخواند؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته؛ باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند.

مسأله ۹۸۴ - کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن؛ مریض شود یا ضرری به او برسد؛ می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد؛ می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۸۵ - اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند؛ بهتر است نماز را تاخیر بیندازد.

پس اگر نتوانست بایستد؛ در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را به جا آورد و در صورتی که اول وقت نماز را خوانده و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نمود باید نماز

را دوباره به جا آورد.

مسأله ۹۸۶ - مستحب است در حال ایستادن؛ بدن را راست نگهدارد و شانه ها را پائین بیندازد و دستها را روی رانها بگذارد و انگشتها را به هم بچسباند و جای سجده را نگاه کند و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد و با خضوع و خشوع باشد و پاها را پس و پیش نگذارد و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۸۷ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیة؛ انسان باید اول حمد و بعد از آن - بنا بر احتیاط - یک سوره تمام بخواند و سوره والضحی و الم نشرح و همچنین سوره فیل و لایلاف در نماز یک سوره حساب می شود.

مسأله ۹۸۸ - اگر وقت نماز تنگ باشد؛ یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند؛ مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند؛ دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند؛ نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۸۹ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید؛ باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد؛ سوره را از اول بخواند.

مسأله ۹۹۰ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۱ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود؛ بفهمد که حمد و سوره را نخوانده؛ باید بخواند و اگر

بفهمد سوره را نخوانده؛ باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده؛ باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند.

و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد؛ بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده؛ باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۹۹۲ - اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مسأله (۳۶۱) گفته شد عمدا بخواند؛ بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۹۹۳ - اگر اشتباها مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد؛ چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد؛ باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد؛ احتیاطا به سجده اشاره نموده و سوره را تمام کند و بعد از نماز باید سجده آن را به جا آورد.

مسأله ۹۹۴ - اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط به سجده اشاره نماید و بعد از نماز سجده آن را به جا آورد.

مسأله ۹۹۵ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد؛ ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد؛ اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد؛ باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۹۶ - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد؛ سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد؛ سوره منافقین بخواند و اگر

مشغول یکی از اینها شود؛ بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۹۷ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود؛ نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند؛ ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین یکی از آن دو سوره را بخواند؛ می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند و احتیاط این است که بعد از تجاوز از نصف؛ سوره را رها ننماید.

مسأله ۹۹۸ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند؛ اگرچه به نصف نرسیده باشد؛ بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۹۹ - اگر در نماز؛ غیر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون سوره دیگری بخواند؛ تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۱۰۰۰ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند؛ یا از روی ناچاری؛ مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید؛ می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند اگرچه از دو ثلث هم گذشته باشد؛ یا سوره ای را که می خوانده قل هو الله احد یا قل یا ایها الکافرون باشد.

مسأله ۱۰۰۱ - بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است

حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۲ - مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۰۳ - زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند؛ ولی اگر نا محرم صدایش را بشنود؛ بنا بر احتیاط آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۴ - اگر در جائی که باید نماز را بلند بخواند؛ عمدا آهسته بخواند؛ یا در جائی که باید آهسته بخواند؛ عمدا بلند بخواند؛ نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده؛ لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۵ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند؛ مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۶ - انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد؛ باید به هر طوری که می تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۱۰۰۷ - کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد؛ باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است؛ در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۰۸ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز اشکال دارد و مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن بدون

اشکال جایز است.

مسأله ۱۰۰۹ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید مثلاً به جای «ض» ، «ظ» بگوید؛ یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود؛ زیر و زبر دهد؛ یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۱۰ - اگر انسان کلمه ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد که غلط خوانده؛ لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۰۱۱ - اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند؛ یا نداند مثلاً کلمه ای به س است یا به ص؛ باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند؛ نمازش باطل است؛ ولی اگر آن کلمه ای را که دو جور خوانده از اذکار باشد و غلط خواندنش از ذکر بودن خارجش نکند؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۱۲ - اگر در کلمه ای و او باشد و حرف قبل از و او در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از و او در آن کلمه همزه باشد مثل کلمه سوء بنا بر احتیاط آن و او را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جء الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای ی باشد و حرف پیش از ی در آن کلمه زیر داشته

باشد و حرف بعد از ی در آن کلمه همزه باشد مثل جیء ی را با مد بخواند و اگر بعد از این حروف و او و الف و یا به جای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زیر و پیش ندارد؛ باز هم این سه حرف را با مد بخواند؛ مثلاً در و لا الضالین که بعد از الف؛ حرف لام ساکن است؛ باید الف آن را با مد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند؛ بنا بر اظهر نماز صحیح است.

مسأله ۱۰۱۳ - احتیاط مستحب آن است که در نماز؛ وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد؛ مثلاً بگوید:

الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین.

و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه ای را نگویید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

مسأله ۱۰۱۴ - در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند؛ یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید؛ یعنی یک مرتبه بگوید:

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید.

و در نماز فرادی بهتر است در هر دو

رکعت تسبیحات بخواند.

و برای ماموم در نمازهای جهریه احوط لزومی اختیار تسبیحات است.

مسأله ۱۰۱۵ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۱۶ - بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز؛ حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۱۷ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۰۱۸ - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند؛ باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۱۰۱۹ - اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید؛ چنانچه پیش از رکوع بفهمد؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۰ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند؛ یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند؛ چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد؛ یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد؛ باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده؛ می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۲ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن

حمد شود؛ کفایت می کند و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۳ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند؛ مثلاً بگوید:

استغفر الله ربی و أتوب الیه یا بگوید:

اللهم اغفر لی و اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع اگرچه مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد؛ شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه؛ باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۴ - اگر در رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه؛ باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از رسیدن به حد رکوع شک کند لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۵ - هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه؛ مثلاً شک کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه؛ می تواند به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را دوباره به طور صحیح بگوید اشکال ندارد.

و اگر چند مرتبه هم شک کند؛ می تواند چند بار بگوید؛ اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید؛ بنا بر احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۲۶ - مستحب است در رکعت اول؛ پیش از خواندن حمد بگوید:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بسم الله را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند؛ یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه

توجه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی می خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد؛ بگوید:

الحمد لله رب العالمين و بعد از خواندن سوره قل هو الله احد؛ يك يا دو يا سه مرتبه كذلك الله ربى يا سه مرتبه كذلك الله ربنا بگوید و بعد از خواندن سوره كمى صبر کند؛ بعد تكبير پيش از ركوع را بگوید؛ يا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۲۷ - احتیاط مستحب است در تمام نمازها در ركعت اول؛ سوره انا انزلناه و در ركعت دوم؛ سوره قل هو الله احد را بخواند.

مسأله ۱۰۲۸ - مكروه است انسان در تمام نمازهای يك شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند.

مسأله ۱۰۲۹ - خواندن سوره قل هو الله احد به يك نفس مكروه است.

مسأله ۱۰۳۰ - سوره اى را كه در ركعت اول خوانده مكروه است در ركعت دوم بخواند؛ ولى اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو ركعت بخواند مكروه نیست.

ركوع

مسأله ۱۰۳۱ - در هر ركعت بعد از قرائت بايد به اندازه اى خم شود كه بتواند دست را به زانو بگذارد و اين عمل را ركوع مى گویند.

مسأله ۱۰۳۲ - اگر به اندازه ركوع خم شود ولى دستها را به زانو نگذارد؛ اشكال ندارد.

مسأله ۱۰۳۳ - هرگاه ركوع را به طور غير معمول به جا آورد؛ مثلاً به چپ يا راست خم شود؛ اگرچه دستهای او به زانو برسد؛ صحيح نیست.

مسأله ۱۰۳۴ - خم شدن بايد به قصد ركوع باشد؛ پس اگر به قصد كار ديگر مثلاً برای كشتن جانور خم شود؛ نمى تواند آن را ركوع

حساب کند؛ بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل؛ رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۰۳۵ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد؛ مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد؛ یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد؛ باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۳۶ - کسی که نشسته رکوع می کند؛ باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت مقابل جای سجده باشد.

مسأله ۱۰۳۷ - بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع؛ سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید و ظاهر این است که گفتن هر ذکر که به این مقدار باشد کفایت می کند؛ ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافی است.

مسأله ۱۰۳۸ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۳۹ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب؛ بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم آرام بودن بدن بهتر است.

مسأله ۱۰۴۰ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید؛ بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود؛ بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید؛ ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن

بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد؛ ضرری ندارد.

مسئله ۱۰۴۱ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمدا ذکر رکوع را بگوید؛ بنا بر احتیاط لازم است دوباره ذکر را بعد از آرام گرفتن بدن بگوید و نماز را اعاده کند.

مسئله ۱۰۴۲ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب؛ عمدا سر از رکوع بردارد که از حد رکوع خارج شود نمازش باطل است و اگر سهوا سر بردارد چنانکه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود؛ یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده؛ باید در حال آرامی بدن ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد؛ یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۴۳ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند؛ احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید و تا می تواند قبل از خروج از حد رکوع ذکر را تمام کند.

مسئله ۱۰۴۴ - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد؛ نماز صحیح است؛ ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود؛ ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

مسئله ۱۰۴۵ - هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود؛ باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند بنا بر احتیاط باید به هر اندازه می تواند خم شود و اشاره به رکوع نیز بنماید و اگر هیچ نتواند خم شود؛ باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۴۶ - کسی که برای رکوع باید با سر

اشاره کند اگر نتواند اشاره کند؛ باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است بنا بر احتیاط در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۰۴۷ - کسی که نمی تواند ایستاده رکوع کند ولی برای رکوع می تواند در حالی که نشسته است خم شود؛ باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

مسأله ۱۰۴۸ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن؛ سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۹ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۰ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید؛ باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۱ - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید؛ یادش بیاید که رکوع نکرده لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به جا آورد و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۲ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع

زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید سمع الله لمن حمده.

مسأله ۱۰۵۳ - مستحب است در رکوع؛ زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسأله ۱۰۵۴ - نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد.

و در حال سجده در نماز واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۵ - دو سجده روی هم یک رکن است و اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی در یک رکعت هر دو را ترک کند؛ یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۶ - اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند؛ نمازش باطل می شود و اگر سهوا یک سجده کم کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۵۷ - اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد؛ سجده نکرده است؛ اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد؛ ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهوا ذکر نگوید؛ سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۵۸ - بهتر آن است که در حال اختیار در سجده سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی

و بحمده بگوید و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد کفایت می کند و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

مسأله ۱۰۵۹ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب؛ بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم؛ آرام بودن بدن بهتر است.

مسأله ۱۰۶۰ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید؛ باید دوباره ذکر را بعد از گذاشتن پیشانی و آرام شدن تکرار کند و بنا بر احتیاط نماز را نیز اعاده نماید و اگر پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد؛ نماز باطل است.

مسأله ۱۰۶۱ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهوا ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد؛ بفهمد اشتباه کرده است؛ باید دوباره در حال آرام بودن؛ ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۲ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت؛ بفهمد پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۳ - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید؛ یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد باید ذکر را دوباره بعد از گذاشتن تمام اعضاء تکرار و بعد نماز را اعاده کند؛ ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۴ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده؛ سهوا پیشانی را از زمین

بردارد؛ نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند؛ ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد؛ باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۵ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول؛ باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۶۶ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد؛ بلکه واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان پایش پست تر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسأله ۱۰۶۷ - در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۸ - اگر پیشانی را اشتباها به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است؛ باید سر را به چیزی که بلند نیست یا بلندیش به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و بنا بر احتیاط باید پیشانی را بر جایی که بلند نیست یا بر چیزی که سجده به آن جایز است بکشد.

مسأله ۱۰۶۹ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند؛ چیزی نباشد؛ پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد؛ سجده باطل است؛ ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۰ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد؛ ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد بنا بر احتیاط

باید مچ دست را به زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند؛ تا آرنج هر جا را که می تواند به زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۷۱ - در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد؛ یا به واسطه بلند بودن ناخن؛ شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که از روی تقصیر به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را همینطور خوانده؛ باید دوباره بخواند و اگر روی شست یا باطن آن را به زمین بگذارد کافی است.

مسأله ۱۰۷۲ - کسی که مقداری از شست پایش بریده؛ باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده؛ یا اگر مانده خیلی کوتاه است؛ بنا بر احتیاط باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد؛ هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۳ - اگر به طور غیر معمول سجده کند؛ مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند؛ یا پاها را دراز کند اگرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد؛ بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر طوری دراز بکشد که سجده صدق ننماید نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۷۴ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند؛ باید پاک باشد؛ ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد؛ یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۵ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد؛ چنانچه

ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۶ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد؛ بنا بر احتیاط باید به یکی از دو طرف پیشانی و چانه اگرچه به تکرار نماز باشد سجده کند و اگر ممکن نیست فقط به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست؛ باید برای سجده اشاره کند و موی چانه حایل حساب نمی شود.

مسأله ۱۰۷۷ - کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند؛ باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است؛ روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۸ - اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد؛ لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۷۹ - کسی که هیچ نمی تواند سجده نماید باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند؛ باید با چشمها اشاره نماید و اگر با چشمها هم نمی تواند اشاره کند بنا بر احتیاط مستحب با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و در قلب نیز نیت سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۰ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود؛ چنانچه ممکن باشد باید

نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می شود؛ چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد؛ روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد بنا بر احتیاط باید بگوید.

مسأله ۱۰۸۱ - جایی که انسان باید تقیه کند؛ می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود؛ ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد؛ طوری سجده کند که به زحمت نیفتد؛ نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۲ - اگر روی تشک پر و مانند آن سجده کند؛ در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد؛ باطل است.

مسأله ۱۰۸۳ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند؛ چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد؛ باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقت دارد؛ در حالی که ایستاده؛ برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۸۴ - در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد؛ مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا؛ بنا بر احتیاط مستحب بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است:

مسأله ۱۰۸۵ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی مانند گندم و جو و

پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شمرده نشود مانند طلا و نقره و قیر و نفت و امثال اینها صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۶ - احتیاط واجب آن است که بر برگ مو قبل از خشک شدنش سجده نکنند.

مسأله ۱۰۸۷ - سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسأله ۱۰۸۸ - سجده بر گلپایه‌ای که خوراکی نیستند؛ صحیح است؛ بلکه سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید؛ مانند گل بنفشه و گل گاو زبان نیز صحیح است.

مسأله ۱۰۸۹ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسأله ۱۰۹۰ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.

مسأله ۱۰۹۱ - سجده بر کاغذ اگرچه از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد صحیح است.

مسأله ۱۰۹۲ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء (ع) می باشد؛ بعد از آن خاک؛ بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد؛ یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند باید بر لباسش سجده کند و اگر فراهم نباشد باید بر پشت دست یا چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر او جایز نیست سجده نماید؛ ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده

بر پشت دست ممکن است بر آن چیز سجده نکند.

مسأله ۱۰۹۴ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است.

مسأله ۱۰۹۵ - اگر در سجده اول؛ مهر به پیشانی بچسبد؛ باید برای سجده دوم مهر را بردارد.

مسأله ۱۰۹۶ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد؛ چنانکه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به ترتیبی که در مسأله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۷ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است؛ باید پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است به ترتیبی که در مسأله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۸ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است؛ عیبی ندارد و بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره به جا آورد و همچنین است اگر در دو سجده از یک رکعت اتفاق افتاد.

مسأله ۱۰۹۹ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان پیشانی را به زمین می گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد؛ اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده:

مسأله ۱۱۰۰ - در سجده چند چیز مستحب است:

۱ - کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد

و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملاً نشست؛ برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ - موقعی که می خواهد به سجده برود؛ مرد اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین؛ ارزقنی وارزق عیالی
من فضلك فانك ذو الفضل العظيم

یعنی:

ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان؛ از فضل خودت روزی بده به من و عیال من؛ پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶ - بعد از سجده؛ بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ - بعد از هر سجده؛ وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید.

۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن؛ دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ - برای رفتن به سجده دوم؛ در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید.

۱۱ - در سجده ها صلوات بفرستد.

۱۲ - در موقع بلند شدن؛ دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ - مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلوی جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء آن را

به یکدیگر بچسبانند.

و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۱۰۱ - قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار؛ جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن؛ حرفی از دهان عمدا بیرون آید بنا بر احتیاط نماز باطل است.

و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن:

مسأله ۱۱۰۲ - در هر یک از چهار سوره و النجم و اقرا و الم تنزیل و حم سجده یک آیه سجده است؛ که اگر انسان بخواند یا گوش دهد؛ بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد؛ هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و ظاهر این است که در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست اگرچه بهتر سجده نمودن است.

مسأله ۱۱۰۳ - اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش می دهد خودش نیز بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده نماید.

مسأله ۱۱۰۴ - در غیر نماز اگر در حال سجده؛ آیه سجده را بخواند یا گوش کند؛ باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۰۵ - اگر انسان از گرامافون یا از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد؛ یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد؛ آیه سجده را بشنود یا گوش دهد؛ سجده واجب نیست و همچنین است رادیو اگر به طور نوار و ضبط صوت باشد؛ ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد اینکه از قرآن است بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد؛ سجده واجب است.

مسأله ۱۱۰۶

- در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد و جای پیشانی او از جای سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد؛ ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهائی که در لباس نمازگزار شرط می باشد؛ در لباس او شرط نیست.

مسأله ۱۱۰۷ - باید در سجده واجب قرآن؛ پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۸ - هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد اگرچه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر؛ مستحب است و بهتر است بگوید:

لا-اله الا-الله حقا حقا لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً لا اله الا الله عبودية و رقاً سجدت لك يا رب تعبداً و رقاً لا مستنكفاً و لا مستكبراً بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير.

تشهد

مسأله ۱۱۰۹ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا؛ باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن؛ تشهد بخواند یعنی بگوید:

أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و أشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد و احتياط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

مسأله ۱۱۱۰ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است

پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۱۱ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده؛ باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بیجا؛ دو سجده سهو به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید؛ باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز بنا بر احتیاط واجب تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۱۲ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید:

الحمد لله؛ یا بگوید بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامن خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشهد بگوید:

و تقبل شفاعته و ارفع درجته.

مسأله ۱۱۱۳ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد؛ رانها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز؛ مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:

السلام عليك ايها النبي و رحمه الله و برکاته و بعد از آن باید بگوید:

السلام علينا و على عباد الله الصالحين و یا بگوید:

السلام عليكم و مستحب است که به جمله السلام عليكم جمله و رحمه الله و برکاته را اضافه نماید و هر دو صیغه

را بگوید.

مسأله ۱۱۱۵ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن؛ انجام نداده؛ باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۶ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است؛ یا آنکه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن؛ انجام داده باشد؛ نمازش صحیح است.

ترتیب

مسأله ۱۱۱۷ - اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزنند؛ مثلا سوره را پیش از حمد بخواند؛ یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد؛ نماز باطل می شود.

مسأله ۱۱۱۸ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد؛ مثلا پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید؛ نماز باطل است.

مسأله ۱۱۱۹ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد؛ مثلا- پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند؛ باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۰ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد؛ مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۱ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد؛ مثلا حمد را

فراموش کند و سوره را بخواند؛ باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن؛ چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۲ - اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است؛ یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد؛ نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

موالات

مسأله ۱۱۲۳ - انسان باید بنا بر احتیاط لازم نماز را با موالات بخواند؛ یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند؛ نمازش اشکال دارد.

مسأله ۱۱۲۴ - اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود؛ چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد؛ باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۵ - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ؛ موالات را به هم نمی زند.

قنوت

مسأله ۱۱۲۶ - در تمام نمازهای واجب و مستحب؛ پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد؛ خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۲۷ - مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست؛ انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسأله ۱۱۲۸ - در قنوت هر ذکر بگوید اگرچه یک سبحان الله باشد؛ کافی

است و بهتر است بگوید:

لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين.

مسأله ۱۱۲۹ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند؛ ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند؛ اگر امام جماعت صدای او را بشنود؛ بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۳۰ - اگر عمدا قنوت نخواند؛ قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید؛ مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید؛ مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید؛ مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد:

بسم الله یعنی ابتدا می کنم به نام خدا؛ ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هر گونه نقص منزّه است.

الرحمن رحمتش واسع و بی نهایت است.

الرحیم رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است.

الحمد لله رب العالمین یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

الرحمن الرحیم معنای آن گذشت.

مالك يوم الدين یعنی ذات توانائی که حکمرانی روز جزا با او است.

اياك نعبد و اياك نستعين یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم.

اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

صراط الذين انعمت عليهم یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت داده ای؛ که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

غير المغضوب عليهم و لا الضالین یعنی نه به راه کسانی که غضب

کرده ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره قل هو الله احد:

بسم الله الرحمن الرحيم معنای آن گذشت.

قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد ۶ که خداوند؛ خدائی است یگانه.

الله الصمد یعنی خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است.

لم یلد و لم یولد فرزندان ندارد و فرزند کسی نیست.

ولم یکن له کفوا احد یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهائی که بعد از آنها مستحب است:

سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سمع الله لمن حمده یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب آمرزش می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم.

بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی به یاری خدای متعال و قوه او بر می خیزم و می نشینم.

۴ - ترجمه قنوت:

لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که صاحب حلم و کرم است.

لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین

است.

وما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و مابین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است.

والحمد لله رب العالمين یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه:

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر یعنی خداوند متعال پاک و منزّه است و ثنا مخصوص او است و نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام کامل:

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یگانه است و شریک ندارد.

واشهد ان محمدا عبده و رسوله یعنی شهادت می دهم که محمد ۶ بنده خدا و فرستاده او است.

اللهم صل على محمد و آل محمد یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

وتقبل شفاعته و ارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السلام عليك ايها النبي و رحمه الله و برکاته یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

السلام علينا و على عباد الله الصالحين یعنی سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

السلام عليكم و رحمه الله و برکاته یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقيب نماز

مسأله ۱۱۳۱ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب؛ یعنی خواندن ذکر و دعا و

قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود؛ رو به قبله تعقیب را بخواند.

و لازم نیست تعقیب به عربی باشد؛ ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند.

و از تعقیبهایی که خیلی به آن سفارش شده است؛ تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود:

۳۴ مرتبه الله اکبر؛ بعد از آن ۳۳ مرتبه الحمد لله؛ بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسأله ۱۱۳۲ - مستحب است بعد از نماز؛ سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است؛ ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه شکرا لله یا عفوا بگوید.

و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلائی از او دور می شود سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۳ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول (ص) را مانند محمد و احمد؛ یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود؛ اگرچه در نماز باشد؛ مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (ص) مستحب است صلوات را هم بنویسند.

و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یا می کنند صلوات بفرستند.

شکایات

شکایات نماز «۲۳»

قسم است:

هشت قسم آن شکهای است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح

است.

شکهای باطل

مسأله ۱۱۷۴ - شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول - شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر؛ ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند.

دوم - شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم - آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم - آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم؛ شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم - شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم - شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم - شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم - شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش و شک بین چهار و پنج بعد از رکوع و قبل از تمام شدن سجده.

مسأله ۱۱۷۵ - اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید؛ بهتر آن است که نماز را به هم نزنند بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید شود.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷۶ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

«اول» شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است:

مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

«دوم» شک بعد از سلام نماز.

«سوم» شک بعد از گذشتن وقت نماز.

«چهارم» شك كثير الشك؛ یعنی کسی که زیاد شك می کند.

«پنجم» شك امام در شماره ركعتهای نماز در صورتی که ماموم شماره

آنها را بداند و همچنین شك ماموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.

«ششم» شك در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

۱ - شك در چیزی که محل آن گذشته است:

مسأله ۱۱۷۷ - اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه؛ مثلاً شك کند که حمد خوانده یا نه؛ چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده؛ باید آنچه را که در انجام آن شك کرده به جا آورد و اگر به کاری که باید بعد از آن انجام دهد مشغول شده؛ به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۸ - اگر در بین خواندن آیه ای شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه؛ یا وقتی که آخر آیه را می خواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه؛ به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۹ - اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن؛ مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه؛ باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۰ - اگر در حالی که به سجده می رود شك کند که رکوع کرده یا نه؛ لازم است برگشته و رکوع را به جا آورد و اگر شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه؛ باید به شك خود اعتنا کند.

مسأله ۱۱۸۱ - اگر در حال برخاستن شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه؛ باید برگردد و به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۲ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند؛ اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند؛ شك کند که سجده یا

تشهد را به جا آورده یا نه؛ باید به شک خود اعتنا نکند.

و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه؛ باید به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۳ - اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه؛ چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بود؛ چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۴ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه؛ چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده؛ باید آن را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه؛ باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بود؛ چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۵ - اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه؛ مثلاً مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و به شک خود اعتنا نکند و بعداً یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده؛ در صورتی که مشغول رکن بعد نشده؛ باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد

یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده؛ باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۶ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه؛ چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده؛ باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است؛ اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه؛ باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛ در صورتی که مشغول رکن بعد نشده؛ باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده؛ نمازش صحیح است؛ بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده؛ باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۸۷ - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه؛ چنانچه مشغول نماز دیگر شده؛ یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند؛ از حال نماز گزار بیرون رفته؛ باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند؛ باید سلام را بگوید اگرچه مشغول تعقیب باشد.

و اگر شک کند که سلام را درست گفته یا نه؛ به شک خود اعتنا نکند هر چند مشغول تعقیب هم نشده باشد.

۲ - شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۸۸ - اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه؛ مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه؛ یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ به شک

خود اعتنا نکند؛ ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد؛ مثلاً- بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ نمازش باطل است.

۳ - شک بعد از وقت:

مسأله ۱۱۸۹ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز؛ شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده؛ خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه اگرچه گمان کند که خوانده است؛ باید آن نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۹۰ - اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه؛ به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۱ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر؛ بنا بر احتیاط چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۹۲ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا؛ بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی؛ باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ - كثير الشك (کسی که زیاد شک می کند):

مسأله ۱۱۹۳ - كثير الشك کسی است که عرفاً بگویند زیاد شک می کند یا اینکه حال او به نحوی باشد که در هر سه نماز لا اقل یک مرتبه شک کند و چنین شخصی به شک خود اعتنا نکند و لکن معتبر است زیادی شک از جهت عارضه موقتی مانند پریشانی خاطر از غضب و ترس نباشد.

مسأله ۱۱۹۴ - كثير الشك اگر در به جا آوردن چیزی از اجزاء نماز شک کند؛

باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده؛ مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه؛ باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر در به جا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می کند؛ مثل اینکه شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت؛ بنا را بر صحت می گذارد.

مسأله ۱۱۹۵ - کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند؛ چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند؛ باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه؛ اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید؛ یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند؛ باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۹۷ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند؛ زیاد شک می کند؛ اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید؛ باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۸ - اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه؛ باید به دستور شک عمل نماید.

و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته؛ باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹ - کسی که زیاد شک می کند؛ اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛ چنانچه مشغول رکن بعد نشده؛ باید

آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند؛ چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است باید رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۰ - کسی که زیاد شک می کند؛ اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛ چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذاشته؛ باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند؛ چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده؛ باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید؛ نماز او صحیح است.

۵ - شک امام و ماموم:

مسأله ۱۲۰۱ - اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند؛ مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت؛ چنانچه ماموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است؛ امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست.

و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و ماموم در شماره رکعتهای نماز شک کند؛ باید به شک خود اعتنا نکند و بلکه در افعال نماز نیز شک امام با حفظ ماموم به طور یقین و بالعکس اعتبار ندارد.

۶ - شک در نماز مستحبی:

مسأله ۱۲۰۲ - اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند؛

چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می کند؛ باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت؛ باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی کند؛ مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت؛ به هر طرف شك عمل کند؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۳ - کم شدن رکن نافله را باطل می کند؛ ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی کند؛ پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده؛ باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد؛ مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده؛ باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۰۴ - اگر در یکی از کارهای نافله شك کند؛ خواه رکن باشد یا غیر رکن؛ چنانچه محل آن نگذشته؛ باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۵ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود؛ باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است.

و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود؛ باید به همان گمان عمل کند؛ مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۰۶ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می شود؛ یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید؛ لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای

سجده و تشهد را به جا آورد.

مسئله ۱۲۰۷ - اگر شك كند كه نماز مستحبي را خوانده يا نه؛ چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طيار وقت معين نداشته باشد؛ بنا بگذارد كه نخوانده است.

و همچنين است اگر مثل نافله يوميه وقت معين داشته باشد و پيش از گذشتن وقت شك كند كه آن را به جا آورده يا نه؛ ولي اگر بعد از گذشتن وقت شك كند كه خوانده است يا نه؛ به شك خود اعتنا نكند.

شكهای صحیح

مسئله ۱۲۰۸ - در نه صورت اگر در شماره ركتهای نماز چهار ركعتی شك كند؛ بنا بر احتیاط مستحب باید فوراً فكر نماید؛ پس اگر یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا کرد؛ همان طرف را بگیرد و نماز را تمام كند و گر نه به دستورهای كه گفته می شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول - آنكه بعد از تمامی ذكر سجده دوم شك كند كه دو ركعت خوانده است یا سه ركعت؛ باید بنا بگذارد كه سه ركعت خوانده است و يك ركعت دیگر بخواند و نماز را تمام كند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب يك ركعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

دوم - شك بین دو و چهار بعد از تمامی ذكر از سجده دوم كه باید بنا بگذارد چهار ركعت خوانده و نماز را تمام كند و بعد از نماز دو ركعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم - شك بین دو و سه و چهار بعد از تمامی ذكر از سجده دوم كه باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو ركعت نماز احتیاط

ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم - شک بین چهار و پنج بعد از تمام کردن ذکر از سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

ولی اگر بعد از سجده اول؛ یا پیش از تمامی ذکر از سجده دوم؛ یکی از این چهار شک برای او پیش آید؛ نمازش باطل است.

پنجم - شک بین سه و چهار؛ که در هر جای نماز باشد؛ باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم - شک بین چهار و پنج در حال ایستاده؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم - شک بین سه و پنج در حال ایستاده؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم - شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز؛ دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم - شک بین پنج و شش در حال ایستاده؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد.

و نیز بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای ایستادن بی جا در این چهار صورت به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۹ - اگر

یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید؛ بنا بر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۰ - اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است؛ در نماز پیش آید؛ چنانچه انسان نماز را تمام کند احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط؛ نماز را از سر بگیرد و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر بگیرد؛ نماز دومش هم باطل است؛ ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند؛ مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۱ - وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می شود؛ جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد؛ مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف؛ یقین یا گمان پیدا می کند؛ جایز نیست با این حال رکوع کند.

مسأله ۱۲۱۲ - اگر اول؛ گمانش به یک طرف بیشتر باشد؛ بعد دو طرف در نظر او مساوی شود؛ باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد؛ بعد گمانش به طرف دیگر برود؛ باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۱۳ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی

است؛ باید به دستور شك عمل کند.

مسأله ۱۲۱۴ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده؛ باید نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۱۵ - اگر موقعی که تشهد می خواند یا بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهای که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد؛ برای او پیش آید؛ مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت؛ چنانچه به دستور آن شك عمل کند؛ نماز صحیح است.

مسأله ۱۲۱۶ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا پیش از ایستادن؛ شك کند که یک یا دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهای که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است؛ برایش پیش آید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۷ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شك کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را به جا نیاورده؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۸ - اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید؛ مثلاً- اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت؛ بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت؛ باید به دستور شك دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۹ - اگر بعد از

نماز شک کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده؛ یا بین سه و چهار؛ بهتر آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را دوباره بخواند و جایز است که نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۰ - اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل یا صحیح بوده و اگر از شکهای صحیح بوده نداند کدام قسم آن بوده است؛ بهتر آن است که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند و جایز است نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۱ - کسی که نشسته نماز می خواند؛ اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند؛ باید یک رکعت نشسته به جا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند؛ باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۲ - کسی که ایستاده نماز می خواند؛ اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود؛ باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند که حکم آن در مسأله پیش گفته شد؛ نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۳ - کسی که نشسته نماز می خواند؛ اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد؛ باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

دستور نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۴ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است؛ بعد از سلام نماز باید فوراً

نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید؛ پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است؛ بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۲۶ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده؛ لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۲۷ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده؛ چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده؛ باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده؛ باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۸ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند؛ بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین دو و چهار؛

دو رکعت نماز احتیاط بخواند؛ بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده؛ باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۰ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند؛ بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده؛ چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده؛ مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده؛ نماز احتیاطش محسوب است و یک رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نمازش صحیح است و برای زیادی هر یک از سلام در اصل نماز و نماز احتیاط دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۱ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده؛ یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده؛ لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۳۲ - اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده؛ باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی سجده سهو می نماید و اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می خواند یادش بیاید؛ پس اگر قبل از رکوع اول یادش بیاید؛ بایستد و نماز را مطابق کسری که دارد تمام نماید و اگر بعد از رکوع یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۳ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی

که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند؛ پیش از رکوع دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده؛ باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بهتر آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۴ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده؛ چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند؛ باید آن را رها کند و در این صورت اگر ممکن باشد کسری نماز را به جا آورد و اگر ممکن نباشد؛ نماز را دوباره بخواند؛ مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند؛ باید نماز احتیاط نشسته را رها کند؛ پس اگر قبل از رکوع اول نماز احتیاط یادش آمده بود باید کسری نمازش را بخواند و اگر بعد از آن بوده باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۵ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه؛ چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد؛ در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده؛ باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده؛ یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده؛ اعتنا به شک ننماید.

مسأله ۱۲۳۶ - اگر در

نماز احتیاط؛ رکعی را زیاد کند؛ یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند؛ نماز احتیاط باطل می شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۳۷ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند؛ چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه؛ چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۸ - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند؛ چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند؛ باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند؛ باید بنا را بر بیشتر بگذارد؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است؛ اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت؛ چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند؛ باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت؛ چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند؛ باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسأله ۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود؛ سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۲۴۰ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را به جا آورده یا نه؛ به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۴۱ - اگر در نماز احتیاط؛ تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد؛ احتیاط واجب

آن است که بعد از سلام نماز؛ آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۲ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود؛ باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۳ - حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است؛ مثلاً اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده؛ بنا می گذارد که دو رکعت است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده؛ نباید نماز احتیاط بخواند.

و اما نسبت به افعال؛ گمان حکم شک را دارد؛ پس اگر گمان دارد رکوع کرده؛ در صورتی که داخل سجده نشده است باید آن را به جا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده؛ چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۴۴ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد؛ مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت؛ چون شک او در نماز دو رکعتی است؛ نمازش باطل می شود و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است؛ بر طبق گمان خود نماز را تمام می نماید.

سجده سهو

مسأله ۱۲۴۵ - برای پنج چیز بعد از سلام نماز؛ انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد:

اول - آنکه در بین نماز؛ سهوا حرف بزند.

دوم - جائی که نباید نماز را سلام دهد؛ مثلاً در رکعت اول سهوا سلام بدهد.

سوم - آنکه تشهد را

فراموش کند.

چهارم - آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از تمامی ذکر سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

پنجم - آنکه یک سجده را فراموش کند یا اینکه در جائی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباه بنشیند؛ یا در جائی که باید بنشیند مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباه بایستد؛ در همه این صور؛ بنا بر احتیاط واجب؛ باید دو سجده سهو به جا آورد و در غیر اینها برای هر چیزی که در نماز اشتباه کم یا زیاد کند؛ احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائلی گفته می شود.

مسأله ۱۲۴۶ - اگر انسان اشتباه یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند؛ باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۷ - برای صدائی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدا می شود؛ سجده سهو واجب نیست؛ ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید؛ باید سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۴۸ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند؛ برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۹ - اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفاً یک مرتبه حساب شود؛ دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۵۰ - اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید؛ احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۱ - اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید؛ سهواً بگوید «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین»

یا بگوید «السلام علیکم» اگرچه «ورحمه الله و برکاته» را نگفته باشد؛ باید دو

سجده سهو بنماید؛ ولی اگر اشتباها بگوید «السلام علیک ایها النبی و رحمہ اللہ و برکاتہ»؛

احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۲ - اگر در جائی که نباید سلام دهد؛ اشتباها هر سه سلام را بگوید؛ دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۲۵۳ - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید؛ باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۵۴ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده؛ باید بعد از سلام نماز بنا بر احتیاط سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو نیز به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۵ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا به جا نیاورد؛ معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهوا به جا نیاورد؛ هر وقت یادش آمد بنا بر احتیاط باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۶ - اگر شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه؛ لازم نیست به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۷ - کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا؛ اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسأله ۱۲۵۸ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده و تدارک ممکن نباشد؛ باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهوا سه سجده کرده احتیاط واجب

آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو:

مسأله ۱۲۵۹ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و احوط این است که بگوید:

«بسم الله و بالله السلام عليك ايها النبي و رحمه الله و برکاته».

بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد و اگر در سجده عوض ذکر سابق بگوید «بسم الله و بالله اللهم صل على محمد و آل محمد» کافی است.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۶۰ - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز؛ قضای آن را به جا می آورد؛ باید تمام شرائط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۶۱ - اگر سجده را چند دفعه فراموش کند؛ مثلاً - یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید؛ باید بعد از نماز؛ قضای هر دو را با سجده های سهوی که احتیاطاً برای آنها لازم است به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۲ - اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند؛ می تواند هر یکی را که بخواهد اول قضا نماید؛ اگرچه بداند کدام اول فراموش شده است.

مسأله ۱۲۶۳ - اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید؛ لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

مسأله ۱۲۶۴ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود؛ مثلاً پشت به قبله نماید؛ احتیاط واجب آن است که

بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۶۵ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده؛ باید برگشته و نماز را تمام نموده و دو سجده سهو برای سلام بی جا به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۶ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود؛ مثل آنکه سهوا حرف بزند؛ بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد می نماید دو سجده سهو دیگر بنماید.

مسأله ۱۲۶۷ - اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را؛ باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو به جا آورد و احتیاطا تشهد را نیز قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۸ - اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه؛ واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۶۹ - اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه؛ احتیاطا واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۰ - کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید؛ اگر برای کار دیگر هم سجده سهو بر او واجب شود؛ باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید؛ بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۱ - اگر شک دارد که بعد از نماز؛ قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه؛ چنانچه وقت نماز نگذشته؛ باید سجده یا تشهد را

قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته؛ قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسأله ۱۲۷۲ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند اگرچه یک حرف آن باشد؛ نماز باطل است.

مسأله ۱۲۷۳ - اگر به واسطه ندانستن مسأله؛ از روی تقصیر چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند؛ نماز باطل است؛ ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند؛ یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند؛ یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند؛ نمازش صحیح است البته به تفصیلی که در نماز مسافر ذکر می شود.

مسأله ۱۲۷۴ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده؛ یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده؛ باید نماز را به هم بزند و دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد؛ باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۵ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده؛ نمازش باطل است.

و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید؛ باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب؛ برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۶ - اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو

سجده رکعت آخر را به جا نیاورده؛ باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۲۷۷ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده؛ باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۸ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده؛ چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند؛ مثلاً پشت به قبله کرده؛ نمازش باطل است.

و اگر کاری که عمدی و سهوی آن؛ نماز را باطل می کند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۹ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند؛ مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده؛ نمازش باطل است.

و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند؛ یادش بیاید باید دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسئله ۱۲۸۰ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا پشت به قبله خوانده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته؛ قضا نماید و اما اگر بفهمد که به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده؛ در صورتی که پیش از گذشتن وقت باشد دوباره بخواند؛ ولی اگر بعد

از گذشتن وقت باشد بعید نیست قضا نداشته باشد مگر اینکه این عمل به جهت ندانستن حکم شرعی بوده باشد.

نماز مسافر

نماز مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول - آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی مقداری کمتر از پنج کیلو متر و نیم است.

مسأله ۱۲۸۱ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است؛ چنانچه رفتن او و همچنین برگشتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

و نیز اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ؛ یا به عکس باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۲ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگرچه روزی که می رود؛ همان روز یا شب آن برنگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند اگر چه بهتر آن است که تمام نیز بخواند.

مسأله ۱۲۸۳ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد؛ یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه؛ نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه؛ تحقیق کردن برایش لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۴ - اگر دو عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۵ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است؛ اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده؛ باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته؛ قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۶ - کسی که یقین

دارد سفرش هشت فرسخ نیست؛ یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه؛ چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده؛ اگرچه کمی از راه باقی باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۲۸۷ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است؛ چند مرتبه رفت و آمد کند؛ اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸ - اگر محلی دو راه داشته باشد؛ یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد؛ چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود؛ باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹ - اگر شهر دیوار دارد؛ باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد؛ باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم - آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد؛ پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود؛ چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته؛ باید نماز را تمام بخواند.

ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود؛ یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا محلی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است؛ مثلاً برای پیدا

کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند؛ باید نماز را تمام بخواند.

ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جائی که می خواهد ده روز در آنجا بماند؛ هشت فرسخ یا بیشتر باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود؛ پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند؛ سفر هشت فرسخی برود؛ چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد؛ باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد؛ اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود؛ وقتی به جائی برسد که اذان شهر را نشنود و اهل شهر او را نبینند و نشانه آن این است که او اهل شهر را نبیند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند مسافر است؛ باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است؛ مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند؛ چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند؛ نماز را تمام به جا آورد و پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۹۴ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است؛ اگر بداند

یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است؛ اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه؛ باید نماز را تمام بخواند؛ ولی چنانچه احتمال جدا شدن او در نظر مردم به جا نباشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم - آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد؛ پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برنگردد؛ یا مردد شود؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود؛ چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۷ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند اگر چه بخواند کمتر از ده روز در آنجا بماند.

مسأله ۱۲۹۸ - اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ است حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواند جای دیگری برود؛ چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود؛ هشت فرسخ باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۹ - اگر بعد از آنکه چهار فرسخ رفت مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا بدون اینکه ده روز در جایی بماند به محل خود برگردد چه در موقعی که مردد است راه برود یا نرود؛ باید نماز

را شکسته بخواند؛ چه آنکه بعدا تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود یا اینکه برگردد.

مسأله ۱۳۰۰ - اگر بعد از آنکه چهار فرسخ برود؛ مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا اینکه به محل خود برگردد ولی احتمال این را بدهد که در محل تردید یا جای دیگر ده روز توقف می نماید و بعد تصمیم بگیرد که بدون ماندن ده روز بقیه را برود؛ در این صورت لازم است نماز را تمام کند چه در حال تردید راه برود چه نرود؛ ولی اگر تصمیمش این باشد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد؛ از وقتی که شروع به رفتن نماید نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۱ - اگر پیش از آنکه چهار فرسخ برود؛ مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود؛ چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا اینکه بخواهد مثلا چهار فرسخ رفته و چهار فرسخ دیگر برگردد؛ از وقتی که شروع به راه رفتن بعد از تصمیمش نماید نماز را شکسته می خواند و الا باید نماز را تمام بخواند و در این صورت نیز فرقی نیست که در حال تردید راه برود یا نرود.

شرط چهارم - آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد؛ یا ده روز یا بیشتر در جائی بماند؛ پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد؛ یا ده روز در محلی بماند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲ - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد

یا نه؛ یا ده روز در محلی قصد اقامت می نماید یا نه؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳ - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد؛ یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد؛ یا ده روز در محلی بماند؛ اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود؛ باز هم باید نماز را تمام بخواند.

ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد و برگشتن نیز چهار فرسخ باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم - آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند؛ باید نماز را تمام بخواند.

و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد مثل آنکه برای او ضرری که اقدام بر آن شرعا حرام است داشته باشد؛ یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر که موجب عقوqش باشد سفری بروند که بر آنان واجب نباشد؛ ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۴ - سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۰۵ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند؛ اگرچه در سفر؛ معصیتی انجام دهد؛ مثلا غیبت کند یا شراب بخورد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۶ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند؛ مسافرت نماید؛ چه غرض دیگری در سفر داشته باشد

یا نه؛ نمازش تمام است؛ پس کسی که بدهکار است؛ اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند؛ چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید؛ باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگرچه در سفر ترک واجب نیز بنماید باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۷ - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری او یا مرکب دیگری که سوار او است غصبی باشد؛ یا در زمین غصبی مسافرت کند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۸ - کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد؛ باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند؛ نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۹ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند؛ سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود؛ حرام نیست ولی نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود؛ نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود.

مسأله ۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر کرده؛ موقعی که از سفر برمی گردد چنانچه قبل از برگشتن قصد اقامت کرده یا سی روز با تردد در مقصد مانده یا توبه کرده و برگشتن به تنهایی هشت فرسخ است؛ باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط واجب آن است که در صورتی که توبه نکرده هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر

برای شکار لهُوی باشد و برگشتن به حد مسافت باشد باید در مراجعت قبل از اقامه یا سی روز با تردد در مقصد ماندن؛ جمع بین قصر و تمام نماید.

مسأله ۱۳۱۲ - کسی که سفر او سفر معصیت است؛ اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد؛ چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد؛ یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و چهار فرسخ برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۳ - کسی که برای معصیت سفر نکرده؛ اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود؛ باید نماز را تمام بخواند؛ ولی نمازهایی که شکسته خوانده در صورتی که مقدار گذشته به قدر مسافت بوده صحیح است و الا احتیاط واجب آن است که آن نمازها را اعاده نماید.

شرط ششم - آنکه از صحرانشین هائی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند و صحرانشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۴ - اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند؛ چنانچه با بنه و دستگاه باشد؛ نماز را تمام بخواند و الا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد؛ نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۵ - اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم - آنکه شغل او مسافرت نباشد.

بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها؛ اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند؛ باید نماز را تمام بخوانند و ملحق

می شود به کسی که عملش سفر است کسی که عملش در جای معینی است ولی بیشتر روزها به آنجا سفر نموده و برمی گردد مانند کسی که اقامتش در جائی است و کارش در جای دیگر مانند رفتن برای تجارت و تدریس.

مسأله ۱۳۱۶ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً- برای زیارت یا حج مسافرت کند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

ولی اگر مثلاً شوfer اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷ - حمله دار (یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند) چنانچه شغلش مسافرت باشد؛ باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد و فقط در ایام حج برای حمله داری سفر می کند اگرچه مدت سفرش کم باشد مانند این زمان که سفر با هواپیما است بنا بر احتیاط تمام و شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸ - کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد؛ چنانچه چند ماه از سال را در راه باشد؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است؛ مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد؛ باید در آن سفر نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند؛ چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۱ - چهار و اداری که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند؛ چه

از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد؛ چه بدون قصد بماند؛ باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود؛ نماز را شکسته بخواند و همچنین است اگر در غیر وطن خود با قصد ماندن؛ ده روز بماند.

مسأله ۱۳۲۲ - کسی که شغلش مسافرت است غیر از چهار وادار اگر در غیر وطن خود با قصد ده روز بماند یا در وطن خود هر چند بدون قصد باشد ده روز بماند؛ در سفر اولی که بعد از ده روز می رود احتیاط واجب آن است که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید.

مسأله ۱۳۲۳ - کسی که شغلش مسافرت است اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴ - کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵ - کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتها پی در پی می کند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۶ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند؛ اگر شغلش مسافرت نباشد؛ باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم - آنکه به حد ترخص برسد و معنی حد ترخص در مسأله (۱۲۹۲) گذشت و اما در غیر وطن؛ اعتباری به حد ترخص نیست و همین که از محل اقامت خارج شود؛ نمازش قصر است.

مسأله ۱۳۲۷ - کسی که به سفر می رود اگر به جائی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را

ببیند؛ یا اهل شهر را نبیند و صدای اذان را بشنود؛ چنانچه بخواند در آنجا نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۸ - مسافری که به وطنش برمی گردد؛ وقتی که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

ولی مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند؛ مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است.

مسأله ۱۳۲۹ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود؛ یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند؛ کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می کند؛ وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود؛ اهلش از آنجا دیده نمی شد؛ باید نماز خود را شکسته بخواند.

و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد؛ باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۳۰ - اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد؛ وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت از آنجا دیده نمی شد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱ - اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر؛ باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد؛ باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۲ - اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها نشنود و اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود؛ نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳ - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای

بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۳۵ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه؛ باید نماز را تمام بخواند.

و مسافری که از سفر برمی گردد اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه؛ باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۶ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند؛ وقتی به جایی برسد که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده؛ تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود؛ یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد؛ وقتی به حد ترخص برسد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸ - محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن او است؛ چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۳۹ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود؛ آنجا وطن او حساب نمی شود.

مسأله ۱۳۴۰ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن او است در آنجا زندگی می کند

مانند اکثر طلابی که در حوزه های علمیه هستند که اگر مسافرتی برای او پیش آید؛ دوباره به همانجا برمی گردد؛ اگرچه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند؛ در حکم وطن او حساب می شود.

مسئله ۱۳۴۱ - کسی که در دو محل زندگی می کند؛ مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند؛ هر دو محل؛ وطن او است.

و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد؛ همه آنها وطن او حساب می شود.

مسئله ۱۳۴۲ - کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است و شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند و بعد اعراض کند؛ وطن حساب نمی شود.

مسئله ۱۳۴۳ - اگر به جائی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده؛ نباید نماز را تمام بخواند؛ اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۳۴۴ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند؛ یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند؛ در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۵ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند؛ لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند که از طلوع آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند؛ باید نماز را تمام بخواند.

و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

مسئله ۱۳۴۶ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند؛ در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند ده روز را در یک جا بماند؛

پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۷ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند؛ اگر از اول؛ قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که به قدر حد ترخص یا بیشتر باشد برود؛ اگر مدت رفتن و آمدنش مثلاً به اندازه یک یا دو ساعت است که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد؛ نماز را تمام بخواند و اگر مدت از این بیشتر باشد احتیاطاً بین شکسته و تمام جمع نماید و اگر تمام یا بیشتر روز باشد نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۴۸ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند؛ مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند؛ ده روز بماند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹ - کسی که تصمیم دارد؛ ده روز در محلی بماند؛ اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و احتمال او عقلائی باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۰ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند؛ باید نماز را تمام بخواند؛ بلکه اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند؛ در صورتی که آخر ماه معلوم باشد مثلاً روز جمعه است ولی مسافر نمی داند که روز اول قصدش پنجشنبه است تا مدت اقامتش نه روز باشد یا چهارشنبه است تا ده روز باشد؛ در این صورت نیز اگر بعداً معلوم شود که

روز اول قصدش چهارشنبه بوده نمازش تمام است.

و نیز اگر اعتقاد کند که آخر ماه فلان روز است پس ده روز تمام در محلی می ماند و بعد از خواندن نماز چهار رکعتی در آن محل معلوم شود آن روز اول ماه بعدی و این ماه سی کم است و در آن روز از محل خارج می شود باید تا خارج شدن نماز را تمام بخواند و در غیر این صورت که آخر ماه را نداند باید نماز را شکسته بخواند اگرچه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز باشد.

مسأله ۱۳۵۱ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند؛ چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود؛ یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود؛ باید نماز را شکسته بخواند.

و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی؛ از ماندن منصرف شود یا مردد شود؛ تا وقتی که در آنجا هست؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود؛ چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد؛ تا وقتی که در آنجا هست روزه هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند.

و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد؛ روزه آن روزش صحیح است؛ اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد

ماندن برگردد؛ یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه؛ باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۴ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند؛ مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند؛ باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد؛ چنانچه مشغول رکعت سوم نشده؛ باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند.

و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع رفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند و اگر به رکوع رفته باشد نمازش باطل است و باید آن را شکسته اعاده نماید و تا وقتی در آنجا هست نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند؛ تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۵۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۵۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی یا بعد از ماندن ده روز اگرچه یک نماز تمام هم نخوانده باشد بخواهد به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد

و دوباره در جای اول خود ده روز بماند یا در ماندن ده روز مردد باشد؛ از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن؛ باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بداند که ده روز نمی ماند و برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافت شرعیه باشد؛ لازم است موقع رفتن و برگشتن نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند؛ در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد باید نمازهای خود را تمام بخواند؛ ولی اگر محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند؛ باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا می ماند نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواند به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود؛ چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد؛ یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه؛ یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد؛ باید از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن؛ نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله

۱۳۶۱ - اگر به خیال اینکه رفقاییش می خواهند ده روز در محلی بمانند؛ قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بفهمد که آنها قصد نکرده اند؛ اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود؛ تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۲ - اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند؛ مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد؛ بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳ - مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند؛ اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند؛ بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز؛ روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴ - مسافر بعد از سی روز؛ در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند؛ پس اگر مقداری از آن را در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند؛ بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۶۵ - مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (ص) بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند و نیز مسافر می تواند در حرم حضرت سیدالشهداء (ع) نماز را تمام بخواند اگرچه دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند.

مسأله ۱۳۶۶ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر در غیر چهار جائی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام

بخواند؛ نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند؛ ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

مسأله ۱۳۶۷ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر سهوا تمام بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۶۸ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند؛ مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند؛ چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است؛ ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

مسأله ۱۳۷۰ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند؛ وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده؛ نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از اینکه وقت گذشته بفهمد قضا لازم نیست.

مسأله ۱۳۷۱ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید؛ باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید؛ قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۲ - کسی که باید نماز را تمام بخواند؛ اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است؛ مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۳ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است؛ یا ملتفت

شود که سفر او هشت فرسخ است؛ چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته؛ باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است.

و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد؛ باید نماز را از سر شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۴ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند؛ مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند؛ چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد؛ باید نماز را دو رکعتی تمام کند و چنانچه بعد از قیام به رکعت سوم و قبل از رکوع بفهمد بنا بر احتیاط نماز را دوباره اعاده کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۵ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد؛ باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

مسأله ۱۳۷۶ - مسافری که نماز نخوانده؛ اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند؛ باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست؛ اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند؛ در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷ - اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشاء او قضا

شود؛ باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگرچه در غیر سفر بخواند قضای آن را به جا آورد.

و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود؛ باید چهار رکعتی قضا نماید اگرچه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۸ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است؛ بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

مسأله ۱۳۷۹ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده؛ باید قضای آن را به جا آورد اگرچه در تمام وقت نماز؛ خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد؛ ولی نمازهائی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن و نیز کسی که در تمام وقت نماز بیهوش بوده قضا ندارد چه یومیه باشد چه غیر آن.

مسأله ۱۳۸۰ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده؛ باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۸۱ - کسی که نماز قضا دارد؛ باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۲ - کسی که نماز قضا دارد؛ می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهائی را که خوانده صحیح نبوده؛ مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۴ - در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست - مگر

در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز - اگرچه بهتر مراعات ترتیب است.

مسأله ۱۳۸۵ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند؛ یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند؛ لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۶ - اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند؛ بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده؛ است مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اول قضا شده؛ اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند؛ یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند؛ تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

مسأله ۱۳۸۷ - اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اول قضا شده است؛ چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد؛ در حاصل شدن ترتیب کافی است.

مسأله ۱۳۸۸ - اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است؛ بهتر آن است که طوری آنها را

بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است؛ مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند؛ اول یک نماز ظهر؛ بعد از آن یک نماز عشا؛ دوباره یک نماز ظهر بخواند؛ یا اول یک نماز عشا؛ بعد یک نماز ظهر؛ دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۸۹ - کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عشا؛ اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است و نسبت به جهر و اخفات مخیر می باشد.

مسأله ۱۳۹۰ - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدام است؛ چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند؛ یقین به ترتیب حاصل نموده است.

مسأله ۱۳۹۱ - کسی که می داند نمازهای پنج گانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند بهتر این است که پنج شبانه روز نماز بخواند و اگر شش نماز از شش روز او قضا شده شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود؛ یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است؛ مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد هفت شبانه روز قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۲ - کسی که مثلاً چند

نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند یا فراموش کرده؛ مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده؛ چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است؛ مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده؛ احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۹۳ - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد؛ بهتر این است که اگر ممکن است اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است؛ در صورتی که ممکن باشد بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۹۴ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده؛ یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد؛ چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند بهتر این است که نیت نماز قضا کند؛ مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده؛ در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد؛ نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد از آن ظهر را بخواند؛ ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به

نماز قضا برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده؛ چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود؛ نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۹۵ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده؛ چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد؛ یا نمی خواهد همه را آن روز بخواند؛ مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و بهتر این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضائی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

مسأله ۱۳۹۶ - تا انسان زنده است اگرچه از قضای نمازهای خود عاجز باشد؛ دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۷ - نماز قضا را با جماعت می شود خواند؛ چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخواند؛ مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۹۸ - مستحب است بچه ممیز را (یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد) به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند؛ بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است:

مسأله ۱۳۹۹ - اگر پدر نماز خود را به جا نیاورده باشد و می توانسته است قضا کند و بنا بر احتیاط هر چند از روی نافرمانی ترک کرده باشد؛ بر پسر بزرگترش تا مقداری که حرجی نباشد واجب است که

بعد از مرگش به جا آورد؛ یا برای او اجیر بگیرد.

و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند بهتر است.

مسئله ۱۴۰۰ - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۱ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه؛ بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۲ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است؛ قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند؛ یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۴۰۳ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند؛ بعد از آنکه اجیر؛ نماز او را به طور صحیح به جا آورد؛ بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۴ - اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند؛ باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند؛ پس قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۴۰۵ - کسی که خودش نماز قضا دارد؛ اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند؛ هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسئله ۱۴۰۶ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نا بالغ یا دیوانه باشد؛ وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید؛ باید نماز پدر را قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۷ - اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز پدر را قضا کند بمیرد؛ بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت و احکام آن

مسئله ۱۴۰۸ - مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه

را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا؛ خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۴۰۹ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند؛ هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت؛ اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۱۰ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۴۱۱ - مستحب است انسان صبر کند نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی - یعنی تنها خوانده شود بهتر است؛ ولی نماز فرادی در وقت فضیلت افضل از نماز جماعت در غیر وقت فضیلت است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

مسأله ۱۴۱۲ - وقتی که جماعت بر پا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده؛ نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۴۱۳ - اگر امام یا ماموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند؛ چنانچه احتمال فساد آن نماز را ندهد اشکال دارد مگر به طور

امامت و در مامومین کسانی باشند که نماز واجب را نخوانده باشند.

مسأله ۱۴۱۴ - کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند؛ از وسواس راحت می شود؛ باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۱۵ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند؛ در صورتی که ترک آن موجب عقوبت شود؛ نماز جماعت بر او واجب می شود.

مسأله ۱۴۱۶ - نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند؛ مگر نماز استسقاء - که برای آمدن باران می خوانند - و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است؛ مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام (ع) واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می باشد.

مسأله ۱۴۱۷ - موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند؛ هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۱۸ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا کس دیگر را که فوت آن یقینی باشد می خواند؛ می شود به او اقتدا کرد؛ ولی اگر نماز خود یا کس دیگری را احتیاطاً قضا می کند اقتدا به او جایز نیست.

مسأله ۱۴۱۹ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب؛ نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۰ - در صحت جماعت شرط است که بین امام و ماموم و همچنین بین ماموم و ماموم دیگر که واسطه بین ماموم و امام است حائل نباشد و مراد از حائل چیزی است که مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال

اینها؛ پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و ماموم یا بین ماموم و ماموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حائلی باشد؛ جماعت باطل خواهد شد و زن از این حکم مستثنی است چنانکه خواهد آمد.

مسأله ۱۴۲۱ - اگر به واسطه درازی صف اول؛ کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند؛ می توانند اقتدا کنند.

و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند؛ می توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۴۲۲ - اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد؛ کسی که مقابل در؛ پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد؛ بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده اند و از جهت ماموم دیگر اتصال به جماعت دارند نیز صحیح است.

مسأله ۱۴۲۳ - کسی که پشت ستون ایستاده؛ اگر از طرف راست یا چپ به واسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد؛ نمی تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۴ - جای ایستادن امام باید از جای ماموم به اندازه یک وجب متعارف بلندتر نباشد و اگر کمتر از یک وجب باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن؛ زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۲۵ - اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد؛ اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده اند؛ جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۴۲۶ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند یک نفر که نمازش

باطل است فاصله شود؛ می توانند اقتدا کنند و اما اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند یا از جهت دیگر فاصله زیادی باشد؛ نمی توانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۲۷ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد؛ کسی که در صف بعد ایستاده؛ می تواند تکبیر بگوید؛ ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۲۸ - اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است؛ در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند؛ ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه؛ می تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۲۹ - هرگاه بداند نماز امام باطل است؛ مثلاً بداند امام وضو ندارد اگرچه خود امام ملتفت نباشد؛ نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۰ - اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده؛ یا کافر بوده؛ یا به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً بی وضو نماز خوانده؛ در صورتی که مثل زیاد کردن رکوع از کارهایی که نماز فردی را ولو سهواً باطل می کند؛ نکرده باشد؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۱ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه؛ اگر بنایش بر جماعت خواندن بوده و احتمال دهد که از روی فراموشی نیت جماعت نکرده است؛ چنانچه در حالی باشد که وظیفه ماموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد؛ می تواند نماز را به جماعت تمام کند.

و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه ماموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد؛ باید نماز را به نیت فردی تمام نماید.

مسأله ۱۴۳۲ - اگر ماموم در بین

نماز بخواهد قصد انفراد نماید؛ در صورتی که از اول نماز چنین قصدی نداشته اشکال ندارد؛ ولی اگر از اول نماز قصد داشته است مورد اشکال است.

مسأله ۱۴۳۳ - اگر ماموم بعد از حمد و سوره امام؛ نیت فرادی کند؛ لازم نیست حمد و سوره را بخواند و اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید بنا بر احتیاط مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

مسأله ۱۴۳۴ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید؛ نمی تواند دوباره نیت جماعت کند؛ بلکه اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند؛ صحت جماعتش محل اشکال است.

مسأله ۱۴۳۵ - اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه؛ باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۴۳۶ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد؛ اگرچه ذکر امام تمام شده باشد؛ نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود؛ اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۳۷ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۳۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود؛ امام سر از رکوع بردارد؛ بنا بر احتیاط واجب باید قصد فرادی بنماید.

مسأله ۱۴۳۹ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع

رود؛ امام سر از رکوع بردارد؛ نماز او صحیح است.

مسأله ۱۴۴۰ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است؛ چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد؛ باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد؛ بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید؛ حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۴۱ - ماموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنا بر احتیاط اگر ماموم یک مرد باشد قدی عقب تر در طرف راست امام بایستد و بعید نیست که جایز باشد با امام برابر بایستد و لو قد او بلندتر از امام باشد و اگر متعدد باشند پشت سر امام بایستند.

مسأله ۱۴۴۲ - اگر امام مرد و ماموم زن باشد؛ چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است؛ پرده و مانند آن باشد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۳ - اگر بعد از شروع به نماز؛ بین ماموم و امام؛ یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او متصل به امام است؛ پرده یا چیز دیگری حائل شود؛ جماعت باطل می شود و لازم است ماموم به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسأله ۱۴۴۴ - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام به اندازه یک متر فاصله نباشد و همچنین است اگر انسان به واسطه مامومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد و

احتیاط مستحب آن است که جای سجده ماموم با جای کسی که جلوی او ایستاده؛ هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۵ - اگر ماموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده؛ یک متر فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۶ - اگر در نماز؛ بین ماموم و امام؛ یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او به امام متصل است؛ یک متر فاصله پیدا شود؛ باید قصد انفراد کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۷ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود؛ چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند؛ جماعت صف بعد صحیح است.

مسأله ۱۴۴۸ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند؛ لازم نیست حمد و سوره بخواند ولی قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد؛ حمد را تمام کند و در رکوع؛ خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد؛ بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

مسأله ۱۴۴۹ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند؛ باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب

بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد؛ باید یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۰ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و ماموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند؛ به رکوع امام نمی رسد؛ بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود؛ بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۱ - اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد؛ باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد کند.

مسأله ۱۴۵۲ - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد؛ چنانچه عمدا سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد؛ اظهر این است که نمازش صحیح است و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسأله ۱۴۵۳ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید؛ به رکوع امام می رسد؛ در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آن است که سوره را شروع کند؛ یا اگر شروع کرده تمام نماید و اگر زیاد طول بکشد احتیاط واجب آن است که شروع نکند و چنانچه شروع کرده تمام ننماید.

مسأله ۱۴۵۴ - کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد؛ چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد؛ جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۵ - اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است؛ می تواند اقتدا

کند؛ ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند اگرچه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده.

مسئله ۱۴۵۶ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد؛ فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر نمی رسد بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

مسئله ۱۴۵۷ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده؛ نمازش صحیح است.

و اگر در بین حمد و سوره بفهمد؛ لازم نیست آنها را تمام کند.

مسئله ۱۴۵۸ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود؛ چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد؛ مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۴۵۹ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود؛ چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد؛ مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۴۶۰ - اگر نماز امام تمام شود و

ماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد؛ لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۶۱ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده بهتر آن است که وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند؛ انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

و اگر در همان جا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد؛ ولی چنانچه از اول قصد انفراد داشته محل اشکال است.

شرائط امام جماعت

مسأله ۱۴۶۲ - امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر ماموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد اگرچه آثار جماعت بر او مترتب نمی شود.

مسأله ۱۴۶۳ - امامی را که عادل می دانسته؛ اگر شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه؛ می تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۴ - کسی که ایستاده نماز می خواند؛ نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

و کسی که نشسته نماز می خواند؛ نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۵ - کسی که نشسته نماز می خواند؛ می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند.

و اقتداء کسی که خوابیده نماز می خواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند محل اشکال است.

مسأله ۱۴۶۶ - اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند؛ می شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۶۷

- اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند؛ می شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۸ - بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پسی دارد؛ امام جماعت نشود.

و بنا بر احتیاط واجب به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتدا نمایند و همچنین اهل شهر (خانه نشین) به اعرابی (صحرائین) اقتدا نکنند.

احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۹ - موقعی که ماموم نیت می کند؛ باید امام را معین نماید؛ ولی دانستن اسم او لازم نیست و اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام جماعت حاضر؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰ - ماموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای نماز را خودش بخواند؛ ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد؛ باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۷۱ - اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود؛ اگرچه کلمات را تشخیص ندهد؛ باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۲ - اگر ماموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود؛ احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۴۷۳ - اگر ماموم سهوا حمد و سوره را بخواند؛ یا خیال کند صدائی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۴

- اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه؛ یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر؛ می تواند حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۷۵ - ماموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر نباید حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۷۶ - ماموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۴۷۷ - اگر ماموم سهوا پیش از امام سلام دهد؛ نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد؛ بلکه ظاهر این است که اگر عمدا هم پیش از امام سلام دهد نمازش اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۷۸ - اگر ماموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام؛ چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد؛ ولی اگر آنها را بشنود؛ یا بداند امام چه وقت می گوید؛ احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۷۹ - ماموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود؛ کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد؛ جماعتش باطل می شود؛ ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۰ - اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد؛ باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند؛ ولی اگر به رکوع برگردد

و پیش از آنکه به رکوع امام برسد؛ امام سر بردارد؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۱ - اگر اشتباهها سر بردارد و ببیند امام در سجده است؛ باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد؛ برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۴۸۲ - کسی که اشتباهها پیش از امام سر از سجده برداشته؛ هرگاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلا سر برداشته است؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۳ - اگر اشتباهها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال اینکه به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود؛ جماعت و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۴ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است؛ چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است؛ به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده؛ سجده دوم او حساب می شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد که سجده اول امام بوده؛ باید به قصد سجده با امام سجده را تمام کند و دوباره با امام به سجده رود.

مسئله ۱۴۸۵ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد؛ چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود؛ نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۶ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به

چیزی از قرائت امام نمی رسد؛ اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود؛ جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد نمازش صحیح است و منفرد می شود.

مسئله ۱۴۸۷ - اگر سهواً پیش از امام به سجده رود؛ اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود؛ جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد نمازش صحیح و منفرد می گردد.

مسئله ۱۴۸۸ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند؛ یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود؛ ماموم نباید قنوت و تشهد را بخواند؛ ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود؛ یا پیش از ایستادن امام بایستد؛ بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

وظیفه امام و ماموم در نماز جماعت

مسئله ۱۴۸۹ - بنا بر احتیاط واجب اگر ماموم یک مرد باشد؛ طرف راست امام بایستد و اگر یک یا چند زن باشد؛ پشت سر امام بایستد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند؛ مرد طرف راست امام بایستد و یک یا چند زن پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند؛ آنچه مرد است عقب امام و زن‌ها پشت مردها بایستند.

مسئله ۱۴۹۰ - اگر امام و ماموم هر دو زن باشند؛ واجب است بنا بر احتیاط ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله ۱۴۹۱ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف

اول بایستند.

مسأله ۱۴۹۲ - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۹۳ - مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاة مامومین برخیزند.

مسأله ۱۴۹۴ - مستحب است امام جماعت مامومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد؛ مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

مسأله ۱۴۹۵ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند؛ صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند؛ ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۹۶ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند؛ مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد؛ اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۹۷ - اگر در صفهای جماعت جا باشد؛ مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۹۸ - مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۹۹ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند؛ مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

مسأله ۱۵۰۰ - نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود:

اول - گرفتن خورشید.

دوم - گرفتن ماه اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم - زلزله اگرچه کسی هم نترسد.

چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

و اما در حوادث زمینی مانند فرورفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود بنا بر احتیاط نماز آیات خوانده

شود؛ ولی بعید نیست که در حوادث زمینی که زلزله نباشد نماز آیات واجب نباشد.

مسأله ۱۵۰۱ - اگر از چیزهائی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد؛ انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند؛ مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود؛ باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۰۲ - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است؛ چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد؛ مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است؛ چه برای چند چیز باشد مثلاً برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن

و زلزله؛ نمازهایی بر او واجب شده باشد؛ موقعی که قضای آنها را می خوانند؛ لازم نیست معین کند که برای کدام یک آنها باشد.

مسئله ۱۵۰۳ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است؛ در هر شهری اتفاق بیفتد؛ فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۴ - در نماز آیات برای زلزله یا رعد و برق و بادهای سیاه و مانند آنها لازم است مکلف نماز آیات را فوراً بخواند و چنانچه تاخیر بیندازد احوط آن است که به قصد ما فی الذمه بیاورد و قصد ادا و قضا نکند.

مسئله ۱۵۰۵ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند؛ انسان باید نماز آیات را بخواند و بهتر این است که به قدری تاخیر بیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسئله ۱۵۰۶ - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تاخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند؛ نیت ادا مانعی ندارد؛ ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن؛ نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسئله ۱۵۰۷ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد؛ وجوب نماز آیات در این صورت مبنی بر احتیاط است و اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند؛ تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد؛ در این صورت نماز آیات واجب و ادا است.

مسئله ۱۵۰۸ - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده؛ باید قضای نماز آیات را بخواند؛ ولی اگر بفهمد

مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۹ - اگر عده ای که اطمینان به گفتار آنها نباشد بگویند که خورشید یا ماه گرفته است؛ چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند؛ در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد؛ باید نماز آیات را بخواند؛ ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد؛ خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته؛ بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

مسأله ۱۵۱۰ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته؛ بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید.

مسأله ۱۵۱۱ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده؛ باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۲ - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود؛ چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد؛ هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد؛ اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد؛ باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۵۱۳ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است؛

چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد؛ باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد؛ آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسأله ۱۵۱۴ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است؛ باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند؛ بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۱۵ - اگر در حال حیض یا نفاس زن؛ آفتاب یا ماه بگیرد یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد؛ نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۱۶ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت؛ تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد؛ دوباره یک حمد و یک سوره بخواند؛ باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۷ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد؛ آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا کمتر یا بیشتر آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون

اینکه حمد بخواند؛ قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید؛ مثلاً به قصد سوره قل هو الله احد؛ بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد بگوید و به رکوع رود؛ بعد بایستد و بگوید الله الصمد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید لم یلد باز به رکوع رود و بایستد و بگوید و لم یولد و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید و لم یکن له کفوا احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن؛ دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید؛ لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند و بنا بر احتیاط لازم با «بسمله» تنها رکوع نکند.

مسأله ۱۵۱۸ - اگر در یک رکعت از نماز آیات؛ پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۱۹ - چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است؛ در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد؛ ولی در نماز آیات در صورتی که به جماعت باشد مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند الصلاه و در غیر جماعت چیزی نیست.

مسأله ۱۵۲۰ - مستحب است پیش از رکوع و بعد از

آن تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم قبل از تکبیر سمع الله لمن حمده نیز بگوید.

مسأله ۱۵۲۱ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسأله ۱۵۲۲ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جائی نرسد؛ نماز باطل است.

مسأله ۱۵۲۳ - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جائی نرسد؛ نماز باطل است؛ ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع؛ چنانچه شک او پیش از رسیدن به سجده بوده؛ رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه باید به جا آورد؛ ولی اگر به سجده رسیده باشد باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۲۴ - هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا اشتباها کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۲۵ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (ع) واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام (ع) غائب است مستحب می باشد و می شود آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۵۲۶ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

مسأله ۱۵۲۷ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکاه فطره را هم بدهند؛ بعد نماز

عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۸ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره؛ باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخواند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخواند اللهم اهل الکبرياء والعظمه و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمه و اهل التقوى و المغفره اسألك بحق هذا اليوم الذى جعلته للمسلمين عيداً و لمحمد (ص) ذخراً و شرفاً و کرامه و مزیداً ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تدخلنى فى كل خير ادخلت فيه محمداً و آل محمد و ان تخرجنى من كل سوء اخرجت منه محمداً و آل محمد صلواتک علیه و علیهم اللهم انى اسألك خير ما سألك به عبادک الصالحون و اعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون.

مسأله ۱۵۳۰ - در زمان غائب بودن امام (ع) مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند.

و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکاه فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است

که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند؛ یا در رکعت اول سوره سیح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسئله ۱۵۳۲ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند؛ ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسئله ۱۵۳۳ - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسئله ۱۵۳۴ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند؛ اگر امام جماعت است؛ یا فرادی نماز می خواند؛ نماز را بلند بخواند.

مسئله ۱۵۳۵ - بعد از نماز مغرب و عشا شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید الله اکبر؛ الله اکبر؛ لا اله الا الله والله اکبر؛ الله اکبر و لله الحمد؛ الله اکبر علی ما هدانا.

مسئله ۱۵۳۶ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است؛ تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا.

ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است؛

این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۳۷ - احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند؛ ولی این احتیاط برای زنهای پیر نیست.

مسأله ۱۵۳۸ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر؛ ماموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۳۹ - اگر ماموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته؛ بعد از آنکه امام به رکوع رفت؛ باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمد لله بگوید کافی است.

مسأله ۱۵۴۰ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است؛ می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۱۵۴۱ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند؛ احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد؛ ولی اگر کاری که برای آن در نماز یومیة سجده سهو لازم است پیش آید لازم نیست دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۴۲ - بعد از مرگ انسان؛ می شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده؛ دیگری را اجیر کنند؛ یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسأله ۱۵۴۳ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر و امامان (ع)؛ از طرف زندگان اجیر شود و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا

زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۴۴ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده؛ باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند؛ یا آنکه عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند.

مسئله ۱۵۴۵ - اجیر باید موقع نیت؛ میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند؛ پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسئله ۱۵۴۶ - اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است به جا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسئله ۱۵۴۷ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می دهد.

مسئله ۱۵۴۸ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند؛ اگر بفهمند که عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده؛ باید دوباره اجیر بگیرند.

مسئله ۱۵۴۹ - هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه و شخص ثقه باشد و بگوید انجام داده ام کافی است و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه؛ بنا بر صحت آن بگذارد.

مسئله ۱۵۵۰ - کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند؛ نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد؛ اگرچه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد.

مسئله ۱۵۵۱ - مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۵۲ - در قضای نمازهای میت ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که

ادا آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز چنان که سابقا گذشت.

مسأله ۱۵۵۳ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور به جا آورد و اگر با او شرط نکنند باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند؛ مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است؛ سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۵۵۴ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند؛ به مقدار واجب اکتفا کند کافی است.

مسأله ۱۵۵۵ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند؛ بنا بر آنچه در مسأله (۱۵۵۲) گفته شد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

مسأله ۱۵۵۶ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد؛ باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده؛ دیگری را اجیر نمایند.

و اگر احتمال می دهند که به جا نیاورده بنا بر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۵۷ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند؛ اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد؛ چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند؛ اگر قادر بر عمل بوده اجاره صحیح و اجاره کننده می تواند اجره المثل باقیمانده را بگیرد یا آنکه اجاره را

فسخ نموده و اجره المثل مقداری را که به جا آورده کسر و مابقی را بگیرد و اگر قادر نبوده اجاره نسبت به مابعد فوت اجیر باطل است و می تواند اجره المسمای باقیمانده را گرفته یا آنکه اجاره مقدار گذشته را فسخ نموده و اجره المثل او را بدهد و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند؛ اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست

مسأله ۱۵۵۸ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد؛ بعد از عمل به دستوری که در مسأله قبلی ذکر شد؛ اگر چیزی از مال او زیاد آمد؛ در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند؛ برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند؛ ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۵ - دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند:

اول - آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود؛ مثلاً در بین نماز بفهمد لباسش که ساتراست غصبی است.

دوم - آنکه در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری؛ چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید؛ مثلاً بول از او بیرون آید؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند؛ اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود؛ چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد؛ رفتار نماید نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود؛ در صورتی

که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳۶ - کسی که بی اختیار خوابش برده؛ اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن؛ باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۳۷ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده؛ یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده؛ نمازش صحیح است و اگر احتمال دهد خوابش در اثناء نماز عمدا و با التفات به نماز بوده؛ باید دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۳۸ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر؛ چنانچه بداند که بی اختیار خوابش برده باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده نمازش صحیح است.

سوم از مبطلات نماز آن است که دستها را به قصد اینکه جزو نماز باشد روی هم بگذارد و اگر به این قصد نباشد بلکه به عنوان ادب در نماز باشد نمازش صحیح است و لکن کار حرام کرده است.

مسئله ۱۱۳۹ - هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن؛ دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد در صورتی که قصد دعا ننماید و یا به قصد اینکه جزو نماز باشد؛ آمین بگوید؛ ولی اگر فقط به قصد دعا یا اشتباها یا از روی تقیه بگوید؛ نمازش باطل نمی شود.

پنجم از مبطلات نماز آن است که

عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند؛ یا بطرف راست یا چپ قبله برگردد؛ بلکه اگر عمدا به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است؛ اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۴۰ - اگر عمدا یا سهوا سر را به قدری بگرداند که مواجه طرف راست یا چپ قبله یا بیشتر باشد؛ نمازش باطل است؛ ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله گردانده؛ عمدا باشد یا اشتباها؛ نمازش باطل نمی شود و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده است ولی به حد راست یا چپ قبله نرسیده باشد؛ در این صورت چنانچه روگرداندن عمدی باشد نماز باطل است و اگر سهوی باشد نماز صحیح است.

ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیشتر باشد؛ اگرچه معنی هم نداشته باشد.

مسأله ۱۱۴۱ - اگر سهوا کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد؛ اگرچه آن کلمه معنی داشته باشد نمازش باطل نمی شود؛ ولی لازم است بعد از نماز سجده سهو به جا آورد چنانکه خواهد آمد.

مسأله ۱۱۴۲ - سرفه کردن؛ آروغ زدن و آه کشیدن یا اشاره کردن در نماز اشکال ندارد؛ ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد؛ نماز را باطل می کند.

مسأله ۱۱۴۳ - اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید «الله اکبر» و در موقع گفتن آن؛ صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند؛ اشکال ندارد؛ بلکه اگر به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند کلمه ای را به قصد ذکر

بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۴۴ - خواندن قرآن در نماز؛ غیر از چهار آیه ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

مسئله ۱۱۴۵ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدًا یا احتیاطًا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۴۶ - در حال نماز؛ انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید همانطور که او سلام کرده؛ جواب دهد؛ مثلاً اگر گفته «سلام علیکم» جواب بگوید «سلام علیکم» ولی در جواب «علیکم السلام» هر صیغه ای که می خواهد می تواند بگوید.

مسئله ۱۱۴۷ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمدًا یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید؛ جواب آن سلام حساب نشود؛ چنانچه در نماز باشد؛ نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد؛ جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۸ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود؛ ولی اگر سلام کننده کر باشد یا سلام داده و تند رد شود چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است و چنانچه سلام را در نامه یا با سفارش شخصی بفرستد جواب واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۹ - واجب نیست که نمازگزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد؛ بلکه به قصد تحیت نیز بگوید مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۵۰ - اگر زن یا مرد

نامحرم یا بیچه ممیز یعنی بیچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز گزار سلام کند؛ نماز گزار باید جواب او را بدهد؛ ولی در سلام زن که «سلام علیک» بگوید باید بگوید «سلام علیک» و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد و بعید نیست در صورتی که کاف را زن با زیر گفته در جواب با زیر بگوید عیبی نداشته باشد.

مسأله ۱۱۵۱ - اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد؛ معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۲ - اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند؛ به طوری که سلام حساب نشود؛ جواب او واجب نیست.

مسأله ۱۱۵۳ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی نباشند؛ واجب نیست و اگر ذمی باشند بنا بر احتیاط واجب به کلمه «علیک» اکتفا شود.

مسأله ۱۱۵۴ - اگر کسی به عده ای سلام کند؛ جواب سلام او بر همه آنان واجب است؛ ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۱۵۵ - اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد؛ باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۵۶ - اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه؛ نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد؛ اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد؛

باید جواب او را بگوید و قبل از آنکه دیگری جواب دهد او جواب بگوید مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۵۷ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسأله ۱۱۵۸ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند؛ بنا بر احتیاط واجب باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۵۹ - در غیر نماز؛ مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید؛ مثلاً اگر کسی گفت «سلام علیکم» در جواب بگوید «سلام علیکم ورحمه الله».

هفتم از مبطلات نماز؛ خنده با صدا و عمدی است و چنانچه عمداً بی صدا یا سهواً با صدا بخندد؛ ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۶۰ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند؛ مثلاً- رنگش سرخ شود؛ بهتر آن است که نمازش را دوباره بخواند.

هشتم از مبطلات نماز بنا بر احتیاط آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند؛ ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند؛ آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم از مبطلات نماز؛ کاری است که صورت نماز را به هم بزند؛ مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها؛ عمداً باشد یا از روی فراموشی؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند؛ مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۶۱ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند؛ بنا بر احتیاط نمازش

را بعد از تمام کردن اعاده کند.

مسأله ۱۱۶۲ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد؛ یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه؛ بنا بر احتیاط نماز را تمام کرده و دوباره بخواند.

دهم از مبطلات نماز؛ خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند؛ عمدا باشد یا از روی فراموشی؛ نمازش باطل می شود؛ ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد؛ اگر پیش از اذان صبح؛ نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد؛ چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود؛ در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد؛ اما باید کاری که نماز را باطل می کند؛ مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

مسأله ۱۱۶۳ - اگر به واسطه عملی؛ موالات نماز به هم بخورد؛ یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید نماز را بعد از تمام کردن دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۴ - اگر در بین نماز؛ غذائی را که در دهان یا لای دندانهها مانده فرو ببرد؛ نمازش باطل نمی شود و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم از مبطلات نماز؛ شک در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی؛ یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است؛ در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی باشد؛ یا مقداری از نماز را در حال شک به جا آورد.

دوازدهم از مبطلات نماز آن است که

رکن نماز را عمدًا یا سهوا کم یا زیاد کند؛ یا چیزی را که رکن نیست عمدًا کم یا زیاد نماید و در مسأله (۹۵۱) گذشت که زیادی تکبیره الاحرام سهوا مبطل نماز نیست.

مسأله ۱۱۶۵ - اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه؛ نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۶۶ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگردانند به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده و الا نماز باطل است چنانکه گذشت.

و نیز مکروه است در نماز چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهن بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند.

و نیز مکروه است؛ موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود؛ بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسأله ۱۱۶۷ - موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط؛ مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد مکروه می باشد.

و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۸ - شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است؛ ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۶۹ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است؛ یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد؛ بدون شکستن نماز ممکن نباشد؛ باید نماز را بشکند.

مسأله ۱۱۷۰ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند؛ چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد؛ باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز؛ دادن طلب او ممکن نیست؛ باید

نماز را بشکند و طلب او را بدهد؛ بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۱ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است؛ چنانچه وقت تنگ باشد؛ باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد؛ نماز را به هم نمی زند؛ باید در بین نماز تطهیر کند؛ بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می زند؛ در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد؛ شکستن نماز برای تطهیر جایز است و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد؛ باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید؛ بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۲ - کسی که باید نماز را بشکند؛ اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۷۳ - اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود؛ یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد؛ مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند و همچنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است.

احکام روزه

نیت

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از نه چیزی که بعداً گفته می شود خودداری نماید.

مسئله ۱۵۵۹ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم؛ بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است.

و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را

روزه بوده؛ باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۶۰ - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر آن است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۶۱ - وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسأله ۱۵۶۲ - وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۳ - کسی که پیش از اذان صبح در غیر روزه ماه رمضان بدون نیت روزه خوابیده است؛ اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند روزه او صحیح است؛ چه روزه واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود؛ نمی تواند نیت روزه واجب نماید.

و اما در ماه رمضان اگر بی نیت خوابیده باشد اگرچه پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند؛ صحت روزه اش محل اشکال است و لازم است آن روز را امساک کرده بعد قضا نماید.

مسأله ۱۵۶۴ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید؛ مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم؛ ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم؛ بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند؛ روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسأله

۱۵۶۵ - اگر بدانند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند؛ بنا بر احتیاط واجب نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۵۶۶ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد؛ بعد بفهمد دوم یا سوم بوده؛ روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۸ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید؛ احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود؛ روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۰ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد؛ یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است؛ روزه او باطل می باشد؛ ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

و همچنین است حکم بنا بر احتیاط واجب اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

مسأله ۱۵۷۱ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود؛ باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان

بالغ شود؛ روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۷۲ - کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده؛ اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد؛ ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد؛ نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید؛ روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود؛ روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید؛ روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۳ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد؛ مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد؛ چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند؛ روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است؛ یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت کند؛ روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد.

مسأله ۱۵۷۴ - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد؛ بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند؛ روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۷۵ - اگر در ماه رمضان پیش از ظهر؛ کافر مسلمان شود؛ بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز

را روزه نگیرد؛ قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۷۶ - اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر یا بعد از آن مریض خوب شود؛ روزه آن روز واجب نیست هر چند تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

مسأله ۱۵۷۷ - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان؛ واجب نیست روزه بگیرد.

و اگر بخواهد روزه بگیرد؛ نمی تواند نیت روزه رمضان کند؛ یا نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد؛ بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده؛ از رمضان حساب می شود.

ولی در صورتی که قصد کند آنچه را که فعلاً خدا از او خواسته است انجام دهد بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است.

مسأله ۱۵۷۸ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان؛ به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است؛ باید نیت روزه ماه رمضان کند.

مسأله ۱۵۷۹ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه؛ یا قصد کند که روزه را باطل کند؛ روزه اش باطل می شود؛ اگرچه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

مسأله ۱۵۸۰ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره؛ اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد یا مردد شود

که به جا آورد یا نه؛ چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند؛ روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله

مسأله ۱۵۸۱ - نه چیز روزه را باطل می کند:

اول: خوردن و آشامیدن.

دوم: جماع.

سوم: استمناء و استمناء آن است که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع؛ کاری کند که منی از او بیرون آید.

چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر (ع).

پنجم: رساندن غبار به حلق.

ششم: فرو بردن تمام سر در آب.

هفتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم: اماله کردن با چیزهای روان.

نهم: قی کردن.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود:

۱ - خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۸۲ - اگر روزه دار با التفات به اینکه روزه دارد عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد؛ روزه او باطل می شود؛ چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب؛ چه معمول نباشد مثل خاک و شیر درخت و چه کم باشد یا زیاد.

مسأله ۱۵۸۳ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده؛ باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو ببرد روزه اش باطل است و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۵۸۴ - اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد؛ روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۸۵ - آمپولی که عضو را بی حس می کند یا به جهت دیگر استعمال می شود؛ برای روزه دار اشکال ندارد.

و بهتر آن است که از استعمال آمپولی که به جای دوا و غذا بکار می برند خودداری کند.

مسأله ۱۵۸۶ - اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمدا فرو ببرد؛ روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۸۷ - کسی که می خواهد روزه بگیرد؛ لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند؛ ولی اگر بداند

غذائی که لای دندان مانده در روز فرو می رود؛ چنانچه خلال نکند روزه اش باطل میشود.

مسئله ۱۵۸۸ - فرو بردن آب دهان؛ اگرچه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد؛ روزه را باطل نمی کند.

مسئله ۱۵۸۹ - فرو بردن اخلاط سر و سینه؛ تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد؛ ولی اگر داخل فضای دهان شود؛ احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

مسئله ۱۵۹۰ - اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد یا به مرض مبتلا شود؛ می تواند به اندازه ای که از خوف نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد؛ باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۹۱ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد؛ اگرچه اتفاقاً به حلق برسد؛ روزه را باطل نمی کند؛ ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد؛ روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۵۹۲ - انسان نمی تواند برای ضعف؛ روزه را بخورد؛ ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد؛ خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ - جماع

مسئله ۱۵۹۳ - جماع روزه را باطل می کند؛ اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۵۹۴ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ روزه باطل نمی شود.

مسئله ۱۵۹۵ - اگر عمداً جماع نماید و شک کند که به

اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه؛ روزه او باطل است و لازم است قضا نماید ولی کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۵۹۶ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید؛ روزه او باطل نمی شود؛ ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

۳ - استمناء

مسأله ۱۵۹۷ - اگر روزه دار استمناء کند (معنای استمناء در مسأله ۱۵۸۱ گذشت)؛ روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۹۸ - اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید؛ روزه اش باطل نیست.

مسأله ۱۵۹۹ - هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود؛ یعنی در خواب منی از او بیرون می آید؛ جایز است بخوابد هر چند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد و اگر محتلم شود روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۰۰ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود؛ واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۰۱ - روزه داری که محتلم شده؛ می تواند بول کند اگرچه بداند به واسطه بول کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید.

مسأله ۱۶۰۲ - روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۰۳ - کسی که به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند؛ اگرچه منی از او بیرون نیاید؛ باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

مسأله ۱۶۰۴ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و

شوخی کند؛ چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید؛ روزه او صحیح است؛ ولی اگر اطمینان ندارد؛ در صورتی که منی از او بیرون آید؛ روزه اش باطل است.

۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۶۰۵ - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است - اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند - روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که به حضرت زهرا (س) هم به دروغ نسبتی ندهد.

مسأله ۱۶۰۶ - اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته؛ یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسأله ۱۶۰۷ - اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده؛ روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۰۸ - اگر چیزی را که می داند دروغ است؛ به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده؛ باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۶۰۹ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۰ - اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر (ص) چنین مطلبی فرموده اند و او جائی که در جواب باید بگوید نه؛ عمداً بگوید

بلی؛ یا جائی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه؛ روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۱۱ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم؛ یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است؛ روزه اش باطل می شود.

۵ - رساندن غبار به حلق

مسأله ۱۶۱۲ - غبار غلیظ را روزه دار به حلق برساند روزه را باطل می کند؛ چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد؛ یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

مسأله ۱۶۱۳ - اگر به واسطه باد غباری غلیظ پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد؛ بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۱۴ - احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۱۵ - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود؛ چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است و همچنین اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد.

مسأله ۱۶۱۶ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند؛ یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود.

۶ - فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۶۱۷ - اگر روزه دار عمدا تمام سر را در آب فرو برد؛ اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد؛ بنا بر احتیاط روزه اش باطل می شود.

ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد؛ روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۱۸ - اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد؛ روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۱۹ - اگر به قصد اینکه تمام سر را زیر آب ببرد؛ در آب فرو رود و شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه؛ روزه اش باطل است ولی کفاره ندارد.

مسأله ۱۶۲۰ - اگر

تمام سر زیر آب برود اگرچه مقداری از موها بیرون بماند؛ روزه باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۱ - سر فرو بردن در غیر آب از چیزهای روان مانند شیر به روزه ضرری ندارد بلکه اظهر این است که فرو بردن سر در آب مضاف نیز روزه را باطل نمی کند اگرچه احوط ترک است.

مسأله ۱۶۲۲ - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و آب تمام سر او را بگیرد؛ یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد؛ روزه او باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۲۳ - اگر به خیال اینکه آب سر او را نمی گیرد خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد؛ روزه اش اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۴ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد؛ یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد؛ چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است؛ یا آن کس دست بردارد؛ باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد؛ روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۵ - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد؛ روزه و غسل او هر دو صحیح است.

مسأله ۱۶۲۶ - اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد؛ چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد؛ روزه و غسل او هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد و افطار آن جایز است غسل او صحیح و روزه اش باطل می باشد.

مسأله ۱۶۲۷ - اگر برای

آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد؛ سر را در آب فرو برد؛ اگرچه نجات دادن او واجب باشد روزه اش باطل می شود.

۷ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۲۸ - اگر جنب عمدا در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند روزه اش باطل است و کسی که وظیفه اش تیمم است و عمدا تیمم ننماید روزه اش نیز باطل است.

و حکم قضاء ماه رمضان بعدا خواهد آمد.

مسئله ۱۶۲۹ - اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضاء آن از روزه های واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است؛ جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند اظهر این است که روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۰ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود؛ باید تیمم کند و روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۳۱ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید؛ باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید؛ باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید؛ مثلا اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز؛ باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۳۲ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد؛ اگر خود را جنب کند؛ روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۳۳ - اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه؛ جستجو نماید؛ گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند؛ روزه اش صحیح است

و نیز بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد صحیح است.

مسأله ۱۶۳۴ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود؛ نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود؛ روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۳۵ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود؛ احتیاط واجب آن است که پیش از غسل در صورتی که عادتش به بیدار شدن نباشد نخوابد اگرچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود.

مسأله ۱۶۳۶ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود؛ چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند؛ روزه اش صحیح است.

و همچنین است کسی که عادت بیدار شدن قبل از اذان صبح را داشته و احتمال بیدار شدن را نیز بدهد.

مسأله ۱۶۳۷ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود؛ چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند؛ در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند؛ بنا بر احتیاط قضا بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۳۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از

اذان صبح بیدار می شود؛ چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه؛ در صورتی که بخوابد و بیدار نشود؛ روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم است.

مسأله ۱۶۳۹ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند؛ چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود؛ باید روزه آن روز را قضا کند و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود؛ قضای روزه واجب می شود و بنا بر احتیاط استحبابی کفاره نیز بدهد.

مسأله ۱۶۴۰ - مراد از خواب اول و دوم و سوم - در صورتی که انسان در خواب محتلم شود - خوابی است که بعد از بیدار شدن بخوابد و اما خوابی که در آن محتلم شده خواب اول حساب نمی شود.

مسأله ۱۶۴۱ - اگر روزه دار در روز محتلم شود؛ واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۴۲ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده؛ اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده؛ روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد؛ هرگاه تا اذان صبح جنب بماند؛ اگرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۴۴ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد؛ اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده

است؛ می تواند آن روز را روزه بگیرد؛ ولی اگر در شب بفهمد جنب شده و تا اذان صبح غسل نکند؛ آن روز را نمی تواند روزه قضا بگیرد.

مسأله ۱۶۴۵ - اگر در روزه واجبی غیر قضای روزه رمضان از روزه هائی که مثل روزه كفاره وقت معینی ندارد عمداً تا اذان صبح جنب بماند؛ اظهر این است که روزه اش صحیح است ولی بهتر آن است که غیر از آن روز؛ روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۴۶ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند؛ در روزه ماه رمضان؛ روزه اش باطل است و در غیر آن باطل نیست اگرچه احوط غسل کردن است.

و زنی که وظیفه اش نسبت به حیض یا نفاس؛ تیمم است؛ در روزه ماه رمضان اگر عمداً پیش از اذان صبح تیمم نکند روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۴۷ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد؛ باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط واجب باید تا اذان صبح بیدار بماند.

مسأله ۱۶۴۸ - اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد؛ روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۹ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک باشد؛ یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند؛ اگرچه نزدیک مغرب باشد؛ روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۵۰ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید؛ روزه

هائی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۶۵۱ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند؛ روزه اش باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود؛ اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۲ - اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است؛ غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسأله (۴۰۷) گفته شد به جا آورد؛ روزه او صحیح است و اظهر این است که در استحاضه متوسطه اگرچه غسل نکند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۵۳ - کسی که مس میت کرده (یعنی جائی از بدن خود را به بدن میت رسانده) می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید؛ روزه او باطل نمی شود.

۸ - اماله کردن

مسأله ۱۶۵۴ - اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد؛ روزه را باطل می کند.

۹ - قی کردن

مسأله ۱۶۵۵ - هرگاه روزه دار عمداتی کند اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد؛ روزه اش باطل می شود؛ ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۶ - اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن؛ در روز بی اختیار قی می کند؛ احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۶۵۷ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند؛ چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد؛ باید خودداری نماید.

مسأله ۱۶۵۸ - اگر مگس در گلوی روزه دار برود؛ چنانچه ممکن باشد؛ باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی شود؛ ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن قی می کند؛ واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۹ - اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است؛ بیرون آوردن آن لازم نیست و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۶۰ - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن؛ چیزی از گلو بیرون می آید؛ بنا بر احتیاط نباید عمداً آروغ بزند؛

ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۱ - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید؛ باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود؛ روزه اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۶۶۲ - اگر انسان عمدًا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ روزه او باطل می شود و چنانچه از روی عمد نباشد؛ اشکال ندارد؛ ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان

صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۶۳ - اگر روزه دار سهوا یکی از کارهائی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده؛ عمدا دوباره یکی از آنها را به جا آورد؛ روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۶۶۴ - اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند؛ یا سر او را به زور در آب فرو برند؛ روزه او باطل نمی شود؛ ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد؛ روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۶۶۵ - روزه دار نباید جائی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند؛ یا از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ روزه او باطل می شود؛ بلکه اگر قصد رفتن کند؛ اگرچه نرود روزه اش باطل است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۶۶ - چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است:

(۱) دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن؛ در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

(۲) انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می شود.

(۳) انفیه کشیدن؛ اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست.

(۴) بو کردن گیاه های معطر.

(۵) نشستن زن در آب.

(۶) استعمال شیاف.

(۷) تر کردن لباسی که در بدن است.

(۸) کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.

(۹) مسواک

کردن با چوب تر.

(۱۰) بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن.

و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی؛ زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود.

جاهائی که قضا و كفاره واجب است

مسأله ۱۶۶۷ - اگر در روزه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود؛ فقط باید قضای آن روزه را بگیرد.

ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند؛ عمدا انجام دهد در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند؛ قضا و كفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۶۸ - اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند؛ ظاهر این است که كفاره برای او واجب نیست و باید آن روز را امساک کرده و بعد قضا نماید؛ ولی اگر عمدا به خدا و پیغمبر به دروغ نسبتی بدهد و بداند که حرام است كفاره نیز واجب است اگرچه نداند این عمل روزه را باطل می کند.

كفاره روزه

مسأله ۱۶۶۹ - در كفاره افطار روزه ماه رمضان؛ باید یک بنده آزاد کند؛ یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است؛ طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد؛ بنا بر احتیاط باید به قدر امکان تصدق و استغفار نماید و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند؛ كفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۷۰ - کسی که می خواهد دو ماه كفاره افطار روزه ماه رمضان را بگیرد؛ باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۱ - کسی که می خواهد دو ماه

کفارۀ روزہ رمضان را بگیرد؛ نباید موقعی شروع کند کہ در بین سی و یک روز؛ روزی باشد کہ مانند عید قربان؛ روزہ آن صحیح نیست.

مسئله ۱۶۷۲ - کسی کہ باید پی در پی روزہ بگیرد؛ اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزہ نگیرد؛ یا وقتی شروع کند کہ در بین آن بہ روزی برسد کہ روزہ آن واجب است؛ مثلاً بہ روزی برسد کہ نذر کردہ آن روز را روزہ بگیرد؛ باید روزہ ها را از سر بگیرد.

مسئله ۱۶۷۳ - اگر در بین روزہائی کہ باید پی در پی روزہ بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری کہ در رفتن آن مجبور است؛ برای او پیش آید؛ بعد از برطرف شدن عذر؛ واجب نیست روزہ ها را از سر بگیرد؛ بلکہ بقیہ را بعد از برطرف شدن عذر بہ جا می آورد.

مسئله ۱۶۷۴ - اگر بہ چیز حرامی روزہ خود را باطل کند؛ چہ آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا؛ یا بہ جہتی حرام شدہ باشد مثل خوردن غذای حلالی کہ برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض؛ بنا بر احتیاط کفارہ جمع بر او واجب می شود؛ یعنی باید یک بندہ آزاد کند و دو ماہ روزہ بگیرد و شصت فقیر را سیر کند؛ یا بہ ہر کدام آنها یک مد کہ تقریباً دہ سیر است؛ گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچہ ہر سہ برایش ممکن نباشد؛ ہر کدام آنها کہ ممکن است باید انجام دہد.

مسئله ۱۶۷۵ - اگر روزہ دار دروغی را بہ خدا و پیغمبر (ص) عمداً نسبت

دهد؛ بنا بر احتیاط؛ کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۷۶ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند؛ بنا بر اظهر یک کفاره بر او واجب است.

و استمناء نیز حکم جماع را دارد.

مسأله ۱۶۷۷ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۸ - اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید؛ برای هر دو یک کفاره واجب می شود.

مسأله ۱۶۷۹ - اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد مثلاً غذای حرامی بخورد؛ یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۸۰ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید؛ چنانچه عمداً آن را فرو ببرد؛ روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود.

و اگر خوردن آن چیز حرام باشد؛ مثلاً موقع آروغ زدن؛ خون به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد؛ باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۸۱ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد؛ چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند؛ باید کفاره بدهد و کفاره آن

به نحوی است که در مسأله (۱۶۶۹) ذکر شد.

مسأله ۱۶۸۲ - اگر روزه دار به گفته کسی که می گوید مغرب شد و اعتماد به گفته او نیست افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است یا شک کند که مغرب بوده است یا نه؛ قضا و كفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۸۳ - کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده؛ اگر بعد از ظهر مسافرت کند؛ یا پیش از ظهر برای فرار از كفاره سفر نماید؛ كفاره از او ساقط نمی شود؛ بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز كفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۸۴ - اگر عمدا روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود؛ احتیاط این است که كفاره را بدهد و بعید نیست که در این صورت كفاره واجب نباشد.

مسأله ۱۶۸۵ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند؛ بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده؛ كفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۶ - اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمدا روزه خود را باطل کند؛ بعد معلوم شود اول شوال بوده؛ كفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۷ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند؛ چنانچه زن را اکره کرده باشد؛ كفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده؛ بر هر کدام یک كفاره واجب می شود.

مسأله ۱۶۸۸ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را اکره کند

که با او جماع نماید؛ واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۶۸۹ - اگر روزه دار در ماه رمضان؛ زن خود را اکراه به جماع کند و در بین جماع؛ زن راضی شود؛ بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۹۰ - اگر روزه دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید؛ یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۱ - اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را اکراه کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد؛ بر هیچ یک از آنها کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۲ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد؛ نمی تواند زن روزه دار خود را اکراه به جماع کند؛ ولی اگر او را اکراه نماید؛ کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۳ - انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند؛ ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۶۹۴ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد؛ چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله ۱۶۹۵ - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد؛ نمی تواند به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد؛ یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید و زیادی را از کفاره حساب نماید؛ ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگرچه صغیر باشند یک مد به آن

مسأله ۱۶۹۶ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته؛ اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند؛ سه روز روزه بگیرد.

جاهائی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۹۷ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و كفاره واجب نیست:

اول آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

دوم عملی که روزه را باطل می کند به جا نیاورد ولی نیت روزه نکند؛ یا ریا کند؛ یا قصد کند که روزه نباشد؛ یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

سوم آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و به حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه؛ کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده؛ کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده؛ قضای آن روز بر او واجب است؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده باید قضای روزه آن روز را به جا آورد.

پنجم آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده

است.

ششم آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند؛ یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم آنکه کور و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کنند؛ بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند؛ بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

ولی اگر در هوای ابر به گمان اینکه مغرب شده افطار کند؛ بعد معلوم شود مغرب نبوده؛ قضا لازم نیست.

نهم آنکه برای خنک شدن؛ یا بی جهت مضمضه کند؛ یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد؛ ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد؛ یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود؛ قضا بر او واجب نیست.

دهم آنکه کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند؛ لازم است قضا نماید و کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۸ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان برد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود؛ قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹ - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد؛ بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۰۰ - اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه؛ بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود؛ نباید مضمضه کند.

مسأله

۱۷۰۱ - اگر در ماه رمضان؛ بعد از نگاه به افق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده؛ قضا لازم نیست.

و همچنین اگر نگاه کند و احراز نکند که صبح شده؛ قضا لازم نیست.

مسئله ۱۷۰۲ - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه؛ نمی تواند افطار کند؛ ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه؛ پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسئله ۱۷۰۳ - اگر دیوانه عاقل شود؛ واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۴ - اگر کافر مسلمان شود؛ واجب نیست روزه های وقتی که کافر بوده قضا نماید.

ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد؛ روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۵ - روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده؛ باید قضا نماید؛ اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده؛ برای معالجه خورده باشد.

مسئله ۱۷۰۶ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده؛ واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید؛ مثلاً- کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم و یا اینکه مثلاً در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی داند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم؛ در هر دو صورت می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که

مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۷ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد؛ قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد؛ ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد؛ مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد؛ بهتر آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۰۸ - اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام ماه رمضان است؛ قضای سال آخری حساب نمی شود.

مسأله ۱۷۰۹ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته؛ اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد؛ می تواند پیش از ظهر؛ روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۷۱۰ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد؛ بهتر آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۱۱ - اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس؛ روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد؛ لازم نیست روزه هائی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۱۲ - اگر به واسطه مرضی؛ روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد؛ قضای روزه هائی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد؛ ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند؛ روزه هائی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط

واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۳ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد؛ باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید.

و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد؛ روزه هائی را که نگرفته باید قضا کند و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام نیز به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۴ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد؛ باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۵ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذر پیدا کند؛ باید قضا را بگیرد و هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر بعد از برطرف شدن عذر تصمیم داشته باشد که روزه های خود را قضا کند ولی پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

مسأله ۱۷۱۶ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد؛ بعد از آنکه خوب شد؛ باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۷ - کسی که

باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۸ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد؛ باید قضا را بگیرد و از جهت تاخیر در سال اول برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و اما از جهت تاخیر چند سال بعدی چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۷۱۹ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد؛ باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد؛ برای هر روز یک مد نیز کفاره بدهد.

مسأله ۱۷۲۰ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد و در روز مکرر جماع یا استمناء کند؛ کفاره مکرر نمی شود.

و اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد؛ مثلاً چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۲۱ - بعد از مرگ پدر؛ پسر بزرگتر باید قضای روزه او را به تفصیلی که در نماز قضای پدر در صفحه (۲۳۰) گفته شد به جا آورد.

مسأله ۱۷۲۲ - اگر پدر غیر از روزه رمضان؛ روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد؛ احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید؛ ولی اگر برای روزه اجیر شده و نگرفته باشد؛ قضاء آن بر پسر بزرگ لازم نیست.

و نیز اگر قضاء روزه جد بر پدر واجب بوده و پدر آنها را نگرفته؛ بر پسر قضای آنها لازم نیست.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۲۳ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را

در سفر دو رکعت بخواند؛ نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است؛ باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۴ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد؛ ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است و همچنین است سفر قبل از روز بیست و چهارم در ماه رمضان مگر اینکه سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

مسأله ۱۷۲۵ - اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد؛ مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد؛ بهتر آن است که تا ناچار نشود در آن روز مسافرت نکند.

و اگر در سفر باشد؛ چنانچه ممکن است قصد کند که ده روز در جائی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

ولی ظاهر آن است که سفر جایز است و قصد اقامه واجب نیست و در صورتی که روزه نگیرد لازم است روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۷۲۶ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند؛ نمی تواند آن را در سفر به جا آورد.

ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد؛ باید آن را در سفر به جا آورد.

و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد؛ روزه بگیرد؛ باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۷ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد و احوط این است که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

مسأله ۱۷۲۸ - کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است؛ اگر

در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد؛ روزه اش باطل می شود و اگر تا مغرب نفهمد؛ روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹ - اگر فراموش کند که مسافر است؛ یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد؛ روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۳۰ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید؛ باید روزه خود را تمام کند.

و اگر پیش از ظهر مسافرت کند؛ وقتی به حد ترخص برسد؛ در صورتی که از شب نیت سفر داشته باشد؛ روزه اش باطل می شود و الا بنا بر احتیاط واجب روزه را تمام کند و بعدا قضا لازم نیست.

و اگر پیش از رسیدن به حد ترخص روزه را باطل کند کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۳۱ - اگر مسافر در ماه رمضان پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده؛ باید آن روز روزه را بگیرد و اگر انجام داده؛ روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۲ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد؛ یا به جائی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند؛ نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۳ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد؛ مکروه است در روزه ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۳۴ - کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد؛ روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام -

گندم یا جو یا نان و مانند اینها - به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۳۵ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته؛ اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد؛ لازم نیست روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۶ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد؛ روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد؛ بنا بر احتیاط روزه هائی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۷ - زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۸ - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است؛ چه مادر بچه؛ یا دایه او باشد؛ یا بی اجرت شیر دهد؛ اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هائی

را که نگرفته باید قضا نماید؛ ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد؛ واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

و همچنین است بنا بر احتیاط اگر مادر بتواند بچه خود را از شیر خشک معمولی غذا دهد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۹ - اول ماه به چند چیز ثابت می شود:

اول - آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوم - عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود؛ بگویند ماه را دیده ایم.

و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

سوم - دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم؛ ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند؛ اول ماه ثابت نمی شود.

چهارم - سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن؛ اول ماه شوال ثابت می شود.

مسأله ۱۷۴۰ - اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت می شود مگر آنکه بداند که در حکم اشتباه شده و چنانچه حاکم شرع بگوید دو عادل نزد من به رؤیت هلال شهادت داده اند کافی است.

مسأله ۱۷۴۱ - اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمی شود؛ ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند؛ باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۷۴۲ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن؛ دلیل نمی شود که شب پیش؛ شب اول ماه بوده است؛ بلی اگر پیش از ظهر ماه

دیده شود؛ آن روز اول ماه محسوب می شود و همچنین اگر ماه طوق داشته باشد معلوم می شود که ماه در شب سابق بوده است.

مسأله ۱۷۴۳ - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد؛ چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده؛ باید روزه آن روز را قضا نماید و چنانچه در اثناء روز ثابت شود باید بقیه روز را امساک کند و بعد از رمضان قضا نماید.

مسأله ۱۷۴۴ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود؛ در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک چه در افق متحد باشند یا نه نیز ثابت می شود در صورتی که در شب مشترک باشند ولو به اینکه اول شب یکی آخر شب دیگری باشد.

مسأله ۱۷۴۵ - اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود؛ مگر انسان بداند که تلگراف از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعا معتبر است.

مسأله ۱۷۴۶ - روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال؛ باید روزه بگیرد؛ ولی اگر در اثناء روز بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۷۴۷ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند؛ باید به گمان عمل نماید.

و اگر آن هم ممکن نباشد؛ هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است؛ ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته؛ دوباره یک ماه روزه بگیرد.

روزه های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۴۸ - روزه عید فطر و قربان؛ صحیح نیست.

و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است یا اول رمضان؛ اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله ۱۷۴۹ - اگر زن به

واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود؛ روزه او باطل است؛ واحتیاط واجب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود؛ بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسأله ۱۷۵۰ - روزه مستحبی اولاد؛ اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود حرام است.

مسأله ۱۷۵۱ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند؛ چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار نماید.

مسأله ۱۷۵۲ - کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد؛ اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد؛ باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد؛ اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد؛ باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست و اگر شک کند روزه برای او ضرر دارد یا نه دکتر حاذق موثق بگوید ضرر دارد یا ندارد لازم است از قول او تبعیت کند.

مسأله ۱۷۵۳ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال؛ ترس برای او پیدا شود؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد؛ نباید روزه بگیرد؛ و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله ۱۷۵۴ - کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد؛ اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته؛ بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۷۵۵ - غیر از روزه هائی که گفته شد؛ روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۷۵۶ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا

عید قربان مکروه است.

روزه های مستحب

مسأله ۱۷۵۷ - روزه تمام روزهای سال؛ غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد؛ مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی آنها را به جا نیاورد؛ مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد؛ مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار به فقیر دهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد.

۴ - روز عید نوروز.

۵ - روز چهارم تا نهم شوال.

۶ - روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.

۷ - روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)؛ ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاها را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۸ - روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).

۹ - روز مباهله (۲۴ ذی حجه).

۱۰ - روز اول و سوم و هفتم محرم.

۱۱ - روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم (ص) (۱۷ ربیع الاول).

۱۲ - روز پانزدهم جمادی الاولی و نیز مستحب است روز مبعث حضرت رسول اکرم (ص) (۲۷ رجب) را روزه بگیرد و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند؛ بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز اگرچه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

مواردی که

مستحب است انسان از کارهائی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۸ - برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان - اگرچه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جائی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جائی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند؛ انجام داده باشد.

چهارم مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

مسأله ۱۷۵۹ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند.

ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند؛ بهتر است اول افطار کند؛ ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

احکام خمس

در چیزهای که خمس واجب می شود

مسأله

مسأله ۱۷۶۰ - در هفت چیز خمس واجب می شود:

اول: منفعت کسب.

دوم: معدن.

سوم: گنج.

چهارم: مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن به دریا به دست می آید.

ششم: غنیمت جنگ.

هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد:

۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۱ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد؛ اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورده و از اجرت آن؛ مالی تهیه کند؛ چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید؛ باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲ - اگر از غیر کسب؛ مالی به دست آورد؛ مثلاً چیزی به او ببخشند؛ چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید و آن هدیه چیز کم یا کوچکی حساب نشود؛ خمس آن را باید بدهد.

مسأله ۱۷۶۳ - مهری را که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع می گیرد؛ خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می رسد؛ ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است که خمس آن ارثی را که از او می برد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسأله ۱۷۶۴ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده؛ بنا بر اظهر واجب نیست خمس آن را بدهد و اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده؛ خمس بدهکار است؛ باید

خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۷۶۵ - اگر به واسطه قناعت کردن؛ چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد؛ باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد.

مسأله ۱۷۶۷ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید؛ چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهند.

و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند؛ باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

مسأله ۱۷۶۸ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکاه و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد؛ مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۹ - اگر با عین پول خمس نداده؛ از مؤمنی جنسی بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم؛ ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق می گیرد و در صحت معامله احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست.

مسأله ۱۷۷۰ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد؛ معامله ای که کرده صحیح است و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان

خمس مدیون می باشد.

مسأله ۱۷۷۱ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد؛ خمسش به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

مسأله ۱۷۷۲ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد؛ پنج یک آن به عهده خود بخشنده است و چیزی بر این شخص نیست.

مسأله ۱۷۷۳ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد و یا از روی عصیان خمس نداده؛ مالی به دست انسان آید؛ واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۴ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می برند یک سال که بگذرد؛ باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست؛ اگر اتفاقاً منفعتی ببرد؛ بعد از آنکه یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد؛ باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۷۵ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تاخیر بیندازد.

و اگر برای دادن خمس؛ سال شمسی قرار دهد؛ مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۷۶ - کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس؛ سال قرار دهد؛ اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد؛ بر ورثه لازم نیست مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله ۱۷۷۷ - اگر قیمت جنسی برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید؛ خمس مقداری که بالا رفته براو واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۸

- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا- رود و به امید اینکه قیمت آن بالا-تر رود؛ تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید؛ خمس مقداری که آخر سال بالا رفته بود و می توانست آن را به آن قیمت بفروشد بر او واجب است.

مسأله ۱۷۷۹ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد؛ مثلاً چیزی را برای مؤنه اش خریده باشد؛ چنانچه قیمتش بالا رود؛ اگر آن را بفروشد؛ خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده؛ باید بدهد.

و همچنین اگر مثلاً- درختی را که خریده میوه بیاورد؛ یا گوسفند چاق شود؛ در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد؛ باید خمس آنچه زیاد شده بدهد؛ بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده اگر آن را بفروشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۰ - اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا- رفتن قیمتش بفروشد؛ باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد؛ ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند؛ فقط باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد و تا مادامی که باغ را نفروخته ترقی قیمت باغ خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۱ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد؛ باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد.

و همچنین اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند؛ استفاده ای ببرند و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید؛ در آخر سال

باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۲ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند؛ باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند؛ بنا بر اظهر نفع و ضرر روی هم حساب می شود.

مسأله ۱۷۸۳ - خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فائده می کند مانند دلا لی و حمالی؛ می تواند از منفعت؛ کسر نماید و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

مسأله ۱۷۸۴ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند؛ در صورتی که از شان او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد؛ خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۵ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند؛ جزء مخارج سالیانه است.

و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شان او زیاد نباشد؛ از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسأله ۱۷۸۶ - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند؛ چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه ای بخرد و از شانش هم زیاد نباشد؛ بنا بر احتیاط لازم خمس آن را بدهد و اگر از شانش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۷ - مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند؛ از مخارج سالی

حساب می شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد؛ آنچه در سال بعد خرج می کند باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۸ - کسی که از کسب و تجارت فائده ای برده؛ اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست؛ می تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسبش صرف کند.

مسأله ۱۷۸۹ - آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده اگر در آخر سال زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد؛ در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد؛ باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۰ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد؛ هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد؛ لازم نیست که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه؛ در صورتی که وقت خریدن؛ زینت کردن زن با آنها نگذشته باشد.

مسأله ۱۷۹۱ - اگر در یک سال منفعتی نبرد؛ نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۲ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید؛ نمی تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مؤنه (مصارف) تجارت را می تواند از او کسر کند.

مسأله ۱۷۹۳ - اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود و از باقیمانده آن منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید؛ می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده

از منافع کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۴ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود؛ نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد؛ می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسأله ۱۷۹۵ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند؛ می تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را بدهد و همچنین اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت ادا نماید؛ بلی اگر قرض را ادا ننمود تا آنکه سال بر منفعت گذشت باید بدون کسر مقدار آن قرض خمس آن منفعت را بدهد مگر اینکه قرض بعد از منفعت کردن بوده و برای مؤنه سالش باشد که در این صورت کسر آن حتی بعد از گذشتن سال خالی از وجه نیست.

مسأله ۱۷۹۶ - اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند؛ نمی تواند از منافع کسب آن قرض را ادا نماید؛ بلی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد؛ اداء آن قرض از منافع سال بعد مانعی ندارد.

و اگر خمس به واسطه تلف شدن مالی که خمس آن را نداده بود یا به واسطه دستگردان با حاکم شرع یا وکیل او دین شود اداء آن از منافع سال بعدی از مؤنه حساب نمی شود و لازم است منفعتی

را که با آن اداء قرض خمس می کند؛ تخمیس کند.

مسأله ۱۷۹۷ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است؛ پول بدهد.

و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد محل اشکال است مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۷۹۸ - کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت؛ تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد نمی تواند در آن مال تصرف کند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

مسأله ۱۷۹۹ - کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود؛ باید خمس آن را بدهد؛ بلی اگر به مجتهد عادل که از او تقلید می کند یا به وکیل او رجوع کند؛ ممکن است در بعضی از موارد به آن شخص دستگردان کند تا خمس به ذمه منتقل شود.

مسأله ۱۸۰۰ - کسی که خمس بدهکار است؛ اگر با حاکم شرع مصالحه کند؛ می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه؛ منفعی که از آن به دست می آید مال خود او است.

مسأله ۱۸۰۱ - کسی که با دیگری شریک است؛ اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد؛ آن کس می تواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۰۲ - اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن

منافعی به دست آید؛ واجب نیست بعد از آنکه بالغ شد؛ خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۳ - کسی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه؛ می تواند در آن مال تصرف نماید؛ بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده می تواند در آن تصرف نماید.

مسئله ۱۸۰۴ - اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود؛ واجب است بعد از تمامی سال؛ خمس آن را بدهد و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد و همچنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

مسئله ۱۸۰۵ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر مثلاً ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود؛ چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد؛ مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است و از پول خمس نداده قیمت آن را داده؛ باید خمس قیمتی را که خریده بدهد.

و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می خرم؛ باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۰۶ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن گذشته؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده؛

پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده؛ لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال؛ بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ - معدن

مسأله ۱۸۰۷ - اگر از معدن طلا؛ نقره؛ سرب؛ مس؛ آهن؛ نفت؛ ذغال سنگ؛ فیروزه؛ عقیق؛ زاج؛ نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد؛ در صورتی که به مقدار نصاب باشد؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸ - نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای مسکوک است؛ یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده؛ به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد؛ باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می ماند بدهد.

مسأله ۱۸۰۹ - استفاده ای که از معدن برده چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک نرسد؛ خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۰ - گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده؛ به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۱ - کسی که از معدن چیزی به دست می آورد؛ باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن؛ در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون

آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک می رسد یا نه؛ خمس ندارد و لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند؛ چنانچه قیمت سهم هر کدام به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد باید خمس آن را بدهند و در غیر این صورت سهم هر کدام از منافع کسب حساب می شود.

مسأله ۱۸۱۴ - اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد؛ آنچه از آن به دست می آید؛ مال صاحب ملک است. و در صورتی که به مقدار نصاب برسد؛ چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ - گنج

مسأله ۱۸۱۵ - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسأله ۱۸۱۶ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند؛ مال خود او است و باید خمس آن را بدهد؛ اگرچه گنج غیر از طلا و نقره باشد.

مسأله ۱۸۱۷ - نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال طلای مسکوک است و اگر از غیر طلا و نقره باشد نصاب را با یکی از طلا یا نقره ملاحظه نمایند.

مسأله ۱۸۱۸ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست؛ مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد؛ ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از

آنان است بنا بر احتیاط واجب باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست؛ به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم نشود مال آنان است؛ مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۹ - اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا باشد؛ باید خمس آن را بدهد؛ ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند؛ هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد؛ خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۰ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا برسد؛ اگر سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد؛ از ارباح مکاسب حساب می شود.

مسأله ۱۸۲۱ - اگر کسی حیوانی را از قبیل ماهی بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند؛ اگرچه احتمال دهد که مال فروشنده است؛ لازم نیست به او خبر دهد و در حکم منافع کسب است؛ ولی اگر از قبیل چهارپایان باشد لازم است به فروشنده اطلاع دهد و اگر او علامت داد مال او است و الا مال پیدا کننده است.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۲۲ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و

مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر از آن؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس تمام مال را به قصد ما فی الذمه اعم از خمس یا مظالم بدهد و بعد از دادن خمس؛ بقیه مال حلال می شود.

مسأله ۱۸۲۳ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه کمتر و چه بیشتر از خمس باشد - بداند ولی صاحب آن را نشناسد؛ باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۲۴ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد؛ باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود؛ باید مقداری را که یقین دارد مال او است به او بدهد و بهتر آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است نیز به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۵ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده؛ باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده؛ از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۶ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد؛ یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد؛ بعد از آنکه صاحبش پیدا شد؛ لازم نیست چیزی به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۷ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست

ولی نتواند بفهمد کیست؛ باید در صورت امکان همه آنها را راضی کند ولو آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند و اگر راضی نشدند باید به قرعه رجوع شود.

۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسأله ۱۸۲۸ - اگر به واسطه غواصی (یعنی فرو رفتن در دریا) لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند؛ روئیدنی باشد یا معدنی؛ باید خمس آن را بدهند و بنا بر احتیاط نصابی در آن معتبر نیست؛ پس هر مقدار که باشد باید خمس آن را داد؛ چه بیرون آورنده یک نفر باشد یا چند نفر.

مسأله ۱۸۲۹ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد؛ بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد؛ در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۰ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد؛ در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۱ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد؛ در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۲ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند؛ چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر

بلعیده باشد؛ در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاده باشد.

مسئله ۱۸۳۳ - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد؛ چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۴ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد؛ باید خمس آن را بدهد؛ بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد؛ بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

مسئله ۱۸۳۵ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است؛ اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید؛ لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۶ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد؛ یا گنجی پیدا کند؛ یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد؛ خمس ندارد؛ ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

۶ - غنیمت

مسئله ۱۸۳۷ - اگر مسلمانان به امر امام (ع) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند؛ به آنها غنیمت گفته می شود.

و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند؛ مانند مخارج نگهداری حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (ع) صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند و آنچه در زمان غنیمت امام (ع) در جنگ از کفار گرفته می شود بنا بر احتیاط نیز حکم غنیمت را دارد و لازم است خمس آن را بدهند.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۳۸ - اگر کافر ذمی زمین را از مسلمان بخرد؛ باید خمس آن را از همان زمین یا از قیمت آن بدهد.

و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد؛ باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد؛ لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۳۹ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد؛ خمس از کافر ساقط نمی شود ولی بر مسلمان لازم نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد.

مسئله ۱۸۴۰ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد؛ یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد؛ شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد؛ ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد؛ بر

فروشنده لازم است که عمل

به شرط نماید.

مسأله ۱۸۴۱ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید؛ کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد؛ احتیاط واجب آن است که در ضمن معامله با او شرط کنند که خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳ - خمس را باید دو قسمت کنند:

یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر؛ یا سید یتیم؛ یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (ع) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند؛ یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند.

ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی که تقلید می کند اجازه بگیرد و در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند؛ سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

مسأله ۱۸۴۴ - سید یتیمی که به او خمس می دهند؛ باید فقیر باشد؛ ولی به سیدی که در سفر درمانده شده؛ اگر در وطنش فقیر هم نباشد؛ می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵ - به سیدی که در سفر درمانده شده؛ اگر سفر او سفر معصیت باشد؛ بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۶ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد؛ ولی به سیدی که دوازده امامی نیست؛ نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۷ - به سیدی که معصیت کار است؛ اگر

خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد و بهتر آن است که به سیدی هم که آشکار معصیت می کند؛ اگرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد؛ خمس ندهد.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر کسی بگوید سیدم؛ نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل؛ سید بودن او را تصدیق کنند؛ یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

مسأله ۱۸۴۹ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است؛ اگرچه انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد؛ می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۰ - کسی که زنش سیده است؛ بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند؛ ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد؛ جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

مسأله ۱۸۵۱ - اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد؛ بنا بر احتیاط واجب؛ نمی تواند خوراک و پوشاک و سائر نفقات واجبه او را از خمس بدهد؛ ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری (غیر از نفقات واجبه) برساند مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۵۲ - سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی دهد؛ می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۵۴ -

اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعداً نیز پیدا نمی شود؛ یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد؛ باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده؛ باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۵ - هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد اگرچه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد؛ می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود؛ نباید چیزی بدهد؛ ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۵۶ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند؛ ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود؛ اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۸۵۷ - اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود؛ لازم نیست دوباره خمس بدهد.

و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۵۸ - جایز نیست جنسی را که خمس به آن تعلق گرفته به زیاده‌تر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد و در مسأله (۱۷۹۸) گذشت که دادن جنس دیگر

غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها مطلقاً محل اشکال است.

مسأله ۱۸۵۹ - کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعداً مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله ۱۸۶۰ - مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد؛ ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد؛ اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

احکام زکاه

زکات مال

مسأله ۱۸۶۱ - زکاه در نه چیز واجب است:

اول: گندم.

دوم: جو.

سوم: خرما.

چهارم: کشمش.

پنجم: طلا.

ششم: نقره.

هفتم: شتر.

هشتم: گاو.

نهم: گوسفند.

و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد؛ با شرایطی که بعداً گفته می شود؛ باید مقداری که معین شده؛ به یکی از مصرفهائی که دستور داده اند برساند.

مسأله ۱۸۶۲ - سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید از آنها زکاه داده شود.

شرایط واجب شدن زکاه

مسأله ۱۸۶۳ - زکاه در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود برسد و مالک آن؛ بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۴ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد؛ اگرچه اول ماه دوازدهم زکاه بر او واجب می شود؛ ولی اول سال بعد

را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۶۵ - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود؛ مثلاً اگر بچه ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد؛ یازده ماه که از اول محرم بگذرد؛ زکاتی بر او نیست بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش زکاه بر او واجب می شود.

مسأله ۱۸۶۶ - زکاه گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکاه کشمش وقتی واجب می شود که انگور می باشد و زکاه خرما وقتی واجب می شود که عرب به آن تمر گوید؛ ولی وقت دادن زکاه در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسأله ۱۸۶۷ - در موقع واجب شدن زکاه گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد؛ چنانچه صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد باید زکاه آنها را بدهد و اگر بالغ و عاقل نباشد واجب نیست.

مسأله ۱۸۶۸ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد؛ زکاه بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۶۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی هوش شود؛ زکاه از او ساقط نمی شود.

و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکاه گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بی هوش باشد.

مسأله

۱۸۷۰ - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند؛ زکاه ندارد.

مسأله ۱۸۷۱ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکاه در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند؛ باید زکاه آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکاه گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۲ - زکاه گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها «۲۸۸» من تبریز «۴۵» مثقال کم است که تقریباً «۸۴۷» کیلو گرم می شود.

مسأله ۱۸۷۳ - اگر پیش از دادن زکاه از انگور و خرما و جو و گندمی که زکاه آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند؛ یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکاه بدهد؛ باید زکاه مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۸۷۴ - اگر بعد از آنکه زکاه گندم و جو و خرما و انگور واجب شد؛ مالک آن بمیرد؛ باید مقدار زکاه را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از واجب شدن زکاه بمیرد؛ هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است؛ باید زکاه سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۷۵ - کسی که از طرف حاکم شرع مامور جمع آوری زکاه است؛ موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می تواند زکاه را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکاه آن واجب شده؛ از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۶ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و

انگور یا زراعت گندم و جو؛ زکاه آنها واجب شود؛ باید زکاه آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۷ - اگر بعد از آنکه زکاه گندم و جو و خرما و انگور واجب شده؛ زراعت و درخت را بفروشد؛ فروشنده باید زکاه آنها را بدهد و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۸ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکاه آن را داده؛ یا شک کند که داده یا نه؛ چیزی بر او واجب نیست.

و اگر بداند که زکاه آن را نداده؛ چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکاه داده شود؛ اجازه ندهد؛ معامله آن مقدار باطل است.

و حاکم شرع می تواند مقدار زکاه را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکاه را اجازه دهد؛ معامله صحیح است.

و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد؛ می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸۷۹ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود؛ زکاه آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۰ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند؛ چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد؛ باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱ - خرما بر سه قسم است:

«۱» آن است که خشکش می کنند و حکم زکاه آن گفته شد

«۲» آن است که در حال رطب بودنش می خورند

«۳» آن است که نارس خلال آن را می خورند.

در قسم

دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد؛ زکاه آن واجب است و اما قسم سوم ظاهر این است که زکاه بر آن واجب نباشد.

مسأله ۱۸۸۲ - گندم و جو و خرما و کشمش که زکاه آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکاه ندارد.

مسأله ۱۸۸۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود؛ یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند؛ زکاه آن ده یک است و اگر با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن آبیاری شود؛ زکاه آن بیست یک است.

مسأله ۱۸۸۴ - اگر گندم و جو و خرما و انگور؛ هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند؛ چنانچه طوری باشد که عرفا بگویند آبیاری آن با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن شده؛ زکاه آن بیست یک و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده؛ زکاه آن ده یک است و اگر طوری است که عرفا می گویند به هر دو آبیاری شده؛ زکاه آن سه چهل است.

مسأله ۱۸۸۵ - چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می گویند آبیاری آن مثلا با باران است؛ اگر سه چهل بدهد کافی است.

مسأله ۱۸۸۶ - اگر شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می گویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است؛ در این صورت دادن یک بیستم کافی است

و همچنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند؛ زکاه آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند؛ زکاه آن یک بیستم است.

مسأله ۱۸۸۸ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود؛ زکاه زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم و زکاه زراعتی که پهلوی آن است بنا بر احتیاط یک دهم می باشد.

مسأله ۱۸۸۹ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است؛ نمی تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید؛ پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد؛ باید زکاه آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۰ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده؛ چه از خودش باشد یا خریده باشد؛ نمی تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

مسأله ۱۸۹۱ - آنچه که دولت از عین مال می گیرد؛ زکاه آن واجب نیست؛ مثلاً

اگر حاصل زراعت «۸۵۰» کیلو گرم باشد و دولت «۵۰» کیلو گرم را به عنوان مالیات بگیرد؛ فقط زکاه در «۸۰۰» کیلو واجب می شود.

مسأله ۱۸۹۲ - مصارفی که انسان پیش از تعلق زکاه نموده؛ بنا بر احتیاط واجب نمی تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکاه بقیه را بدهد.

مسأله ۱۸۹۳ - مصارفی را که بعد از تعلق زکاه است می تواند از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکاه خرج شده بردارد.

مسأله ۱۸۹۴ - واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما خشک گردد و آنگاه زکاه را بدهد؛ بلکه همین که زکاه واجب شد جایز است مقدار زکاه را قیمت نموده و به عنوان زکاه قیمت آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۵ - بعد از آنکه زکاه تعلق گرفت می توان عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می باشند.

مسأله ۱۸۹۶ - در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود؛ لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می تواند برای اینکه تا وقت درو یا خشک شدن برسد برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

مسأله ۱۸۹۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو و خرما یا انگور داشته

باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود؛ چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم باشد؛ باید زکاه آن را موقعی که می رسد بدهد و زکاه بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد؛ صبر می کند تا بقیه آن برسد؛ پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود؛ زکاه آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود؛ زکاه آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد؛ چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد؛ بنا بر احتیاط زکاه آن واجب است.

مسأله ۱۸۹۹ - اگر مقداری خرما خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود؛ چنانچه به قصد زکاه از تازه آن به قدری به مصرف زکاه برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۰ - اگر زکاه خرما خشک یا کشمش بر او واجب باشد؛ نمی تواند زکاه آن را خرما یا انگور بدهد بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرما یا مویز یا خرما خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است و نیز اگر زکاه خرما یا انگور بر او واجب باشد؛ نمی تواند زکاه آن را خرما خشک یا کشمش بدهد؛ بلکه چنانچه به اعتبار قیمت خرما و انگور دیگری بدهد اگرچه تازه باشد محل اشکال است.

مسأله ۱۹۰۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکاه آن واجب شده اگر بمیرد؛ باید اول تمام

زکاه را از مالی که زکاه آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۰۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد؛ اگر بمیرد و پیش از آنکه زکاه اینها واجب شود؛ ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند؛ هر کدام که سهمشان به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد؛ باید زکاه بدهد و اگر پیش از آنکه زکاه اینها واجب شود؛ قرض او را ندهند؛ چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد؛ واجب نیست زکاه اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد؛ باید جنس زکاه دار را نسبت به مجموع مال ملاحظه کنند به همان نسبت از جنس زکاه دار کسر شود؛ پس سهم هر یک از ورثه به اندازه نصاب برسد زکاه بر او واجب است.

مسأله ۱۹۰۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکاه آنها واجب شده خوب و بد دارد؛ احتیاط واجب آن است که زکاه هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

نصاب طلا

مسأله ۱۹۰۴ - طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن «۱۸» نخود است؛ پس وقتی طلا- به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد؛ اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید یک چهلیم آن را - که نه نخود می شود - از بابت زکاه بدهد و اگر به این مقدار نرسد؛ زکاه آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود؛ یعنی اگر سه

مثقال به پانزده مثقال اضافه شود؛ باید زکاه تمام «۱۸» مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود؛ فقط باید زکاه «۱۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد و همچنین است هر چه بالا-رود؛ یعنی اگر سه مثقال اضافه شود؛ باید زکاه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود؛ مقداری که اضافه شده زکاه ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۰۵ - نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن «۱۰۵» مثقال معمولی است که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید یک چهلیم آن را که «۲» مثقال و «۱۵» نخود است از بابت زکاه بدهد و اگر به این مقدار نرسد؛ زکاه آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن «۲۱» مثقال است؛ یعنی اگر ۲۱ مثقال به «۱۰۵» مثقال اضافه شود؛ باید زکاه تمام «۱۲۶» مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از «۲۱» مثقال اضافه شود؛ فقط باید زکاه «۱۰۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد و همچنین است هر چه بالا-رود؛ یعنی اگر «۲۱» مثقال اضافه شود باید زکاه تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود؛ مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال است زکاه ندارد.

بنابر این اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا- و نقره دارد بدهد؛ زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است؛ مثلاً کسی که «۱۱۰» مثقال نقره دارد؛ اگر یک چهلیم آن را بدهد؛ زکاه «۱۰۵» مثقال آن را که

واجب بوده داده و مقداری هم برای «۵» مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۰۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است؛ اگرچه زکاه آن را داده باشد؛ تا وقتی از نصاب اول کم نشده؛ همه سال باید زکاه آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۷ - زکاه طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد؛ باید زکاه آن را بدهند.

مسأله ۱۹۰۸ - طلا- و نقره سکه داری که زنها برای زینت بکار می برند؛ اگرچه رواج معامله با آن باقی باشد زکاه واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۹ - کسی که طلا و نقره دارد؛ اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد؛ مثلاً «۱۰۴» مثقال نقره و «۱۴» مثقال طلا داشته باشد؛ زکاه بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۰ - چنانکه سابقاً گفته شد زکاه طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه؛ طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود؛ زکاه بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند؛ زکاه بر او واجب نیست؛ اگرچه برای فرار از دادن زکاه این کارها را بکند.

مسأله ۱۹۱۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند؛ باید زکاه آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن؛ وزن یا قیمت آنها کم شود؛ باید زکاتی

را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۱۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد؛ می تواند زکاه هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد؛ بلکه اگر قسمتی از نصاب طلا و نقره بد باشد می تواند زکاه را از قسمت بد بدهد.

مسأله ۱۹۱۴ - پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد؛ اگر به آن پول طلا و نقره بگویند؛ در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجب است هر چند خالصش به حد نصاب نرسد؛ ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند و خوب زکاه در آن محل اشکال است هر چند خالصش به حد نصاب برسد.

مسأله ۱۹۱۵ - اگر پول طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول؛ فلز دیگر با آن مخلوط باشد؛ چنانچه زکاه آن را از پول طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی به قدری باشد که قیمت آن؛ به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکاه شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۱۶ - زکاه شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول - آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد؛ ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد؛ بنا بر احتیاط زکاه آن واجب است.

دوم - آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد؛ پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده؛ یا از زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر

است بچرد؛ زکاه ندارد.

ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد؛ بنا بر احتیاط زکاه آن واجب می باشد.

مسأله ۱۹۱۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد؛ یا اجاره کند؛ وجوب زکاه در آن مشکل است؛ ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد؛ باید زکاه را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۸ - شتر دوازده نصاب دارد:

اول - پنج شتر و زکاه آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکاه ندارد.

دوم - ده شتر و زکاه آن دو گوسفند است.

سوم - پانزده شتر و زکاه آن سه گوسفند است.

چهارم - بیست شتر و زکاه آن چهار گوسفند است.

پنجم - بیست و پنج شتر و زکاه آن پنج گوسفند است.

ششم - بیست و شش شتر و زکاه آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم - سی و شش شتر و زکاه آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم - چهل و شش شتر و زکاه آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم - شصت و یک شتر و زکاه آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم - هفتاد و شش شتر و زکاه آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم - نود و یک شتر و زکاه آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.

دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا؛

یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد؛ یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می ماند؛ از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر «۱۴۰» شتر دارد؛ باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که در زکاه داده می شود باید ماده باشد.

مسأله ۱۹۱۹ - زکاه مابین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد؛ تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده؛ فقط باید زکاه پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰ - گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید؛ اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکاه بدهد و احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد.

و نصاب دوم آن چهل است و زکاه آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکاه مابین سی و چهل واجب نیست؛ مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد؛ فقط باید زکاه سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده؛ فقط باید زکاه چهل تای آن را بدهد و بعد

از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد؛ باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هرچه بالا رود؛ باید یا سی تا سی تا حساب کند؛ یا چهل تا چهل تا؛ یا سی و چهل حساب نماید و زکاه آن را به دستوری که گفته شد بدهد؛ ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر هفتاد گاو دارد؛ باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تا و برای چهل تا آن زکاه سی تا و برای چهل تا آن زکاه چهل تا را بدهد؛ چون اگر به حساب سی تا حساب کند؛ ده تا زکاه نداده می ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اول - چهل تا است و زکاه آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکاه ندارد.

دوم - صد و بیست و یک است و زکاه آن دو گوسفند است.

سوم - دویست و یک است و زکاه آن سه گوسفند است.

چهارم - سیصد و یک است و زکاه آن چهار گوسفند است.

پنجم - چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تا آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکاه را از خود گوسفندها بدهد؛ بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد؛ یا مطابق قیمت گوسفند؛ پول بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۲۲ - زکاه مابین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد؛ تا به نصاب دوم که صد و بیست و

یک است نرسیده باشد؛ فقط باید زکاه چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکاه ندارد و همچنین است حکم در نصابهای بعد.

مسئله ۱۹۲۳ - زکاه شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است؛ چه همه آنها نر باشند یا ماده؛ یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۲۴ - در زکاه؛ گاو و گاومیش یک جنس حساب می شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکاه با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۲۵ - اگر برای زکاه گوسفند بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۲۶ - گوسفندی را که بابت زکاه می دهد؛ اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد؛ ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۲۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند؛ هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده؛ باید زکاه بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکاه واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند؛ باید زکاه آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند؛ باید زکاه آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند؛ می تواند

زکاه را از خود آنها بدهد؛ ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند؛ نمی تواند زکاه آنها را مریض یا معیوب؛ یا پیر بدهد؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند؛ احتیاط واجب آن است که برای زکاه آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم؛ گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند؛ یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید؛ مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد؛ زکاه بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۲ - کسی که باید زکاه گاو و گوسفند و شتر را بدهد؛ اگر زکاه آنها را از مال دیگرش بدهد؛ تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده؛ همه ساله باید زکاه را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند؛ زکاه بر او واجب نیست؛ مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد؛ اگر از مال دیگرش زکاه آنها را بدهد؛ تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده؛ همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد؛ تا وقتی به چهل نرسیده؛ زکاه بر او واجب نیست.

مصرف زکاه

مسأله ۱۹۳۳ - انسان می تواند زکاه را در هشت مورد مصرف کند:

اول - فقیر و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد؛ ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم

- مسکین و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم - کسی که از طرف امام (ع) یا نائب امام مامور است که زکاه را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم - کافرهائی که اگر زکاه به آنان بدهند؛ به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

پنجم - خریداری بنده هائی که در شدت می باشند و آزاد کردن آنان.

ششم - بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم - فی سبیل الله؛ یعنی کارهائی که می توان با آنها قصد قربت نمود؛ مثل ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می شود و نظیف شهر و اسفالت راه ها و توسعه آنها و مانند اینها.

هشتم - ابن السبیل؛ یعنی مسافری که در سفر درمانده شده.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۳۴ - احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکاه نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد؛ فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۳۵ - کسی که مخارج سالش را داشته؛ اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه؛ نمی تواند زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۳۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است؛ می تواند برای کسری مخارجش زکاه بگیرد و لازم نیست ابزار کار؛ یا ملک؛ یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۳۷ - فقری که

خرج سال خود و عیال-تش را ندارد؛ اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته؛ یا مال سواری دارد؛ چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آبرویش باشد؛ می تواند زکاه بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهائی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد؛ اگر به اینها احتیاج داشته باشد؛ می تواند از زکاه خریداری نماید.

مسأله ۱۹۳۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست؛ بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکاه زندگی نکند؛ ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است؛ می تواند زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و یا اینکه معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می گوید فقیرم؛ اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می شود زکاه داد.

مسأله ۱۹۴۰ - کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده؛ چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود؛ احتیاط واجب آن است که به او زکاه ندهند.

مسأله ۱۹۴۱ - کسی که باید زکاه بدهد؛ اگر از فقیری طلبکار باشد؛ می تواند طلبی را که از او دارد؛ بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۴۲ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد؛ انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکاه حساب کند؛ بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند؛ یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد؛ نیز می تواند طلبی را که از او دارد؛ بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۴۳ - چیزی را که انسان بابت زکاه به

فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکاه است؛ بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکاه به او داده و زکاه بودنش را اظهار ننماید.

مسأله ۱۹۴۴ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکاه بدهد؛ بعد بفهمد فقیر نبوده؛ یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکاه بدهد؛ کافی نیست؛ پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکاه است؛ انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکاه است؛ نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکاه را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۴۵ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد؛ می تواند برای دادن قرض خود زکاه بگیرد؛ ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسأله ۱۹۴۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد؛ زکاه بدهد؛ بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده؛ چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را که به او داده بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۴۷ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد؛ اگرچه فقیر نباشد؛ انسان می تواند طلبی را که از او دارد؛ بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۴۸ - مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده؛ چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و

نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند؛ اگرچه در وطن خود فقیر نباشد؛ می تواند زکاه بگیرد؛ ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند؛ فقط به مقداری که به آنجا برسد؛ می تواند زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۴۹ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکاه گرفته؛ بعد از آنکه به وطنش رسید؛ اگر چیزی از زکاه زیاد آمده باشد؛ باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکاه است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۵۰ - کسی که زکاه می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکاه بدهد؛ بعد معلوم شود شیعه نبوده؛ باید دوباره زکاه بدهد.

مسأله ۱۹۵۱ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد؛ انسان می تواند به ولی او زکاه بدهد به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۵۲ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد؛ می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکاه را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکاه به مصرف آنان می رسد نیت زکاه کند.

مسأله ۱۹۵۳ - به فقری که گدائی می کند؛ می شود زکاه داد.

ولی به کسی که زکاه را در معصیت مصرف می کند؛ نباید زکاه داد.

مسأله ۱۹۵۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد یا نماز نمی خواند یا شرابخوار است هر چند آشکارا نباشد؛ احتیاط واجب آن است برای امر او به معروف و نهی از منکر زکاه ندهند.

مسأله ۱۹۵۵ - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود

را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد؛ می شود زکاه داد.

مسأله ۱۹۵۶ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکاه بدهد؛ ولی اگر مخارج آنان را ندهد؛ دیگران می توانند به آنان زکاه بدهند.

مسأله ۱۹۵۷ - اگر انسان زکاه را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۵۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد؛ پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکاه بدهد.

مسأله ۱۹۵۹ - پدر می تواند به پسرش زکاه بدهد که برای خود زن بگیرد و پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکاه خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۶۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند؛ نمی شود زکاه داد.

مسأله ۱۹۶۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد؛ شوهرش و دیگران می توانند به او زکاه بدهند؛ ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد؛ در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی شود به آن زن زکاه داد.

مسأله ۱۹۶۲ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکاه بدهد؛ اگرچه شوهر زکاه را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۳ - سید نمی تواند از غیر سید زکاه بگیرد؛ ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آن را نکند و از گرفتن زکاه ناچار باشد؛ می تواند از غیر سید زکاه بگیرد.

مسأله ۱۹۶۴ - به کسی که معلوم نیست سید

است یا نه؛ می شود زکاه داد؛ ولی اگر دعوی سیادت کند نمی شود به او زکاه داد.

نیت زکاه

مسأله ۱۹۶۵ - انسان باید زکاه را به قصد قربت (یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم) بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکاه مال است یا زکاه فطره؛ ولی اگر مثلاً زکاه گندم و جو بر او واجب باشد؛ لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکاه گندم است یا زکاه جو.

مسأله ۱۹۶۶ - کسی که زکاه چند مال بر او واجب شده؛ اگر مقداری زکاه بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند؛ چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد؛ زکاه همان جنس حساب می شود و اگر از قسم پول بدهد که هم جنس هیچ کدام آنها نباشد؛ به همه آنها قسمت می شود؛ پس کسی که زکاه چهل گوسفند و زکاه پانزده مثقال طلا بر او واجب است؛ اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکاه بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند؛ زکاه گوسفند حساب می شود؛ ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

مسأله ۱۹۶۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکاه مال او را بدهد؛ موقعی که زکاه را به آن وکیل می دهد نیت کند کافی است و چنانچه وکیل کند که زکاه او را از مالش اخراج کند؛ وکیل باید نیت زکاه کند.

مسأله ۱۹۶۸ - اگر بدون قصد قربت زکاه را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود؛ نیت زکاه کند؛ زکاه حساب می شود.

مسائل متفرقه زکاه

مسأله ۱۹۶۹ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور؛ انسان

باید زکاه را به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا کند و زکاه طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا نماید؛ ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد؛ یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد؛ می تواند زکاه را جدا نکند.

مسأله ۱۹۷۰ - بعد از جدا کردن زکاه لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد؛ ولی اگر به کسی که می شود زکاه داد؛ دسترسی دارد؛ احتیاط مستحب آن است که دادن زکاه را تاخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۷۱ - کسی که می تواند زکاه را به مستحق برساند؛ اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲ - کسی که می تواند زکاه را به مستحق برساند؛ اگر زکاه را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود؛ چنانچه دادن زکاه را به قدری تاخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است؛ باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تاخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تاخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده؛ در صورتی که مستحق حاضر نبوده؛ چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۳ - اگر زکاه را از خود مال کنار بگذارد؛ می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد؛ می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۷۴ - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری

به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۷۵ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود؛ مثلاً گوسفندی که برای زکاه گذاشته بره بیاورد؛ مال فقیر است.

مسأله ۱۹۷۶ - اگر موقعی که زکاه را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد؛ بهتر است زکاه را به او بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکاه به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکاه کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید؛ نباید چیزی از زکاه کم کند؛ ولی اگر منفعت کند؛ باید آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۷۸ - اگر پیش از آنکه زکاه بر او واجب شود؛ چیزی بابت زکاه به فقیر بدهد؛ زکاه حساب نمی شود و بعد از آنکه زکاه بر او واجب شد؛ اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد؛ چیزی را که به او داده بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۷۹ - فقری که می داند زکاه بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکاه بگیرد و پیش او تلف شود؛ ضامن است؛ پس موقعی که زکاه بر انسان واجب می شود؛ اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد؛ می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۸۰ - فقری که نمی داند زکاه بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکاه بگیرد و پیش او تلف شود؛ ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکاه حساب کند.

مسأله ۱۹۸۱ - مستحب است زکاه گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن

زکاه؛ خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکاه به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد؛ مستحب است زکاه را به او بدهد.

مسأله ۱۹۸۲ - بهتر است زکاه را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۹۸۳ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکاه بدهد مستحق نباشد و نتواند زکاه را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند؛ چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند؛ باید زکاه را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکاه برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکاه بردارد و اگر زکاه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۹۸۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ می تواند زکاه را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکاه تلف شود ضامن است؛ مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۹۸۵ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکاه می دهد؛ با خود او است.

مسأله ۱۹۸۶ - کسی که «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره یا بیشتر از بابت زکاه بدهکار است؛ بنا بر احتیاط مستحب کمتر از «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره برسد؛ بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از

آن ندهد.

مسأله ۱۹۸۷ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد؛ ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند؛ کسی که زکاه را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۸۸ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکاه دار موجود باشد؛ باید زکاه را بدهد؛ هر چند شک او برای زکاه سالهای پیش بوده باشد و اگر عین تلف شده؛ زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

مسأله ۱۹۸۹ - فقیر نمی تواند زکاه را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکاه قبول نماید؛ یا زکاه را از مالک بگیرد و به او ببخشد.

ولی کسی که زکاه زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکاه را بدهد؛ چنانچه توبه کند؛ فقیر می تواند زکاه را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۹۰ - انسان می تواند از زکاه؛ قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید؛ اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۹۱ - انسان نمی تواند از زکاه ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۲ - انسان می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از

سهم سبیل الله زکاه بگیرد؛ اگرچه فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکاه گرفته باشد.

مسأله ۱۹۹۳ - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکاه مال او را بدهد؛ چنانچه آن فقیر یقین نداشته باشد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکاه بر ندارد؛ می تواند به مقداری که به دیگران می دهد برای خودش نیز بردارد.

مسأله ۱۹۹۴ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکاه بگیرد؛ چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکاه گفته شد در آنها جمع شود؛ باید زکاه آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵ - اگر دو نفر در مالی که زکاه آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکاه قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند؛ چنانچه بداند شریکش زکاه سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی دهد؛ تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد مگر اینکه زکاه شریک را تبرعاً با اذن او و در صورت امتناع با اذن حاکم بدهد.

مسأله ۱۹۹۶ - کسی که خمس یا زکاه بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد؛ چنانچه نتواند همه آنها را بدهد؛ اگر مالی که خمس یا زکاه آن واجب شده از بین رفته باشد؛ باید خمس و زکاه را بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ می تواند خمس یا زکاه را بدهد؛ یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسأله ۱۹۹۷ - کسی که خمس یا زکاه بدهکار است و حجه الاسلام بر او واجب است و قرض

هم دارد؛ اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد؛ چنانچه مالی که خمس و زکاه آن واجب شده از بین نرفته باشد؛ باید خمس و زکاه را بدهند و بقیه مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند و اگر مالی که خمس و زکاه آن واجب شده از بین رفته باشد؛ باید مال او را به خمس و زکاه و قرض و حج قسمت نمایند.

مسأله ۱۹۹۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند؛ چنانچه تحصیل آن علم واجب باشد می شود به او زکاه داد و اگر تحصیل آن علم مستحب باشد؛ زکاه دادن به او فقط از سهم سبیل الله جایز است و اگر نه واجب نه مستحب باشد جایز نیست به او زکاه بدهند.

زکاه فطره

مسأله ۱۹۹۹ - کسی که موقع غروب شب عید؛ بالغ و عاقل است و فقیر و بنده کس دیگر نیست؛ باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند؛ هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت یا نان و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۰۰ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکاه فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۱ - انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند باید بدهد؛ کوچک باشند یا

بزرگ؛ مسلمان باشند یا کافر؛ دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه؛ در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۰۲ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد؛ چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد؛ لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود؛ بر او واجب است.

مسئله ۲۰۰۴ - واجب بودن فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند؛ محل اشکال است اگرچه احوط دادن است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۵ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود؛ بر صاحبخانه واجب نیست؛ اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسئله ۲۰۰۶ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد؛ زکاه فطره بر او واجب نیست؛ ولی اگر بیهوش باشد احتیاط واجب آن است که زکاه فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۷ - اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود؛ یا دیوانه عاقل گردد؛ یا فقیر غنی شود؛ در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد؛ باید زکاه فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر؛ زکاه فطره بر او واجب نیست؛ اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب

شدن فطره در او پیدا شود؛ مستحب است زکاه فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده؛ فطره بر او واجب نیست.

ولی مسلمانی که شیعه نبوده؛ اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود؛ باید زکاه فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن را دارد؛ مستحب است زکاه فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره؛ آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد؛ ولی او به جای او می گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۱۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود یا کسی نان خور او حساب شود؛ واجب نیست فطره او را بدهد؛ اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسأله ۲۰۱۲ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان خور کس دیگر شود؛ فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است؛ مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود؛ باید شوهرش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۳ - کسی که دیگری باید فطره

او را بدهد؛ واجب نیست فطره خود را بدهد و فرقی هم نیست بدانند که آن دیگری فطره او را می دهد یا نداند.

مسئله ۲۰۱۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد؛ بر خود انسان واجب نمی شود.

مسئله ۲۰۱۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد؛ از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسئله ۲۰۱۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد؛ چنانچه نان خور کس دیگر باشد؛ فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست؛ در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۷ - کسی که سید نیست؛ نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد؛ نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

مسئله ۲۰۱۸ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد؛ بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد؛ فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۹ - انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد؛ باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۲۰ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد؛ باید فطره او را هم بدهد؛ ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد؛ واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۲۱ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد؛ باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش

از غروب بمیرد؛ واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکاه فطره

مسأله ۲۰۲۲ - اگر زکاه فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقا برای زکاه مال گفته شد برسانند کافی است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسأله ۲۰۲۳ - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد؛ انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند؛ یا به واسطه دادن به ولی؛ ملک طفل نماید.

مسأله ۲۰۲۴ - فقری که فطره به او می دهند؛ لازم نیست عادل باشد؛ ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و بی نماز و کسی که آشکارا معصیت می کند برای امر او به معروف و نهی از منکر فطره ندهند.

مسأله ۲۰۲۵ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۲۶ - احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع (که تقریباً سه کیلو است) فطره ندهند؛ ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۷ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است؛ مثلاً- از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است؛ نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست؛ بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۸ - انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد؛ بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۹ - مستحب است در دادن زکاه فطره؛ خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد

همسایگان فقیر را؛ بعد اهل علم فقیر را؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند؛ مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۳۰ - اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده؛ چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد؛ باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد؛ باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را که گرفته فطره است؛ باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته؛ دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۱ - اگر کسی بگوید فقیرم؛ می شود به او فطره داد؛ ولی اگر بداند که قبلاً غنی بوده است بنا بر احتیاط لازم به مجرد گفتنش نمی شود فطره به او داد مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود.

مسائل متفرقه زکاه فطره

مسئله ۲۰۳۲ - انسان باید زکاه فطره را به قصد قربت (یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم) بدهد و موقعی که آن را می دهد؛ نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۳ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بهتر آن است که ماه رمضان هم فطره را ندهد؛ ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد؛ طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳۴ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد؛ اگر خالص

آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد؛ یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۵ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۶ - کسی که فطره چند نفر را می دهد؛ لازم نیست همه را از یک جنس بدهد؛ مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۳۷ - کسی که نماز عید فطر می خواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد یا آن را عزل کند؛ ولی اگر نماز عید نمی خواند؛ می تواند دادن فطره یا عزل آن را تا ظهر تاخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۸ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد؛ هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۹ - اگر موقعی که دادن زکاه فطره واجب است؛ فطره را ندهد و کنار هم نگذارد؛ بعداً باید بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۰ - اگر فطره را کنار بگذارد؛ نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۱ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است؛ چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد و نیز جایز نیست فطره را در مثل لباس و فرش که از اجناس گذشته یا پول آنها نیست تعیین کند.

مسئله ۲۰۴۲ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود؛ چنانچه

دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته؛ باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته؛ ضامن نیست.

مسأله ۲۰۴۳ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود؛ احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۰۴۴ - حج، زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا به جا آورده شود.

و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد؛ یک مرتبه واجب می شود:

اول آنکه بالغ باشد.

دوم آنکه عاقل و آزاد باشد.

سوم به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است انجام دهد؛ یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید.

چهارم آنکه مستطیع باشد.

و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول - آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم - سلامت مزاج و توانائی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم - در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند؛ حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگرچه دورتر باشد؛ باید از آن راه برود.

چهارم - به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم - مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و

بیچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد.

ششم - بعد از برگشتن؛ کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسئله ۲۰۴۵ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود؛ یعنی به زحمت می افتد؛ حج وقتی بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۴۶ - زنی که می تواند مکه برود؛ اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند؛ حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۷ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید:

حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم؛ در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد؛ حج بر او واجب می شود.

مسئله ۲۰۴۸ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد؛ به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید؛ حج بر او واجب می شود؛ اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۴۹ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند حج برو؛ ولی ملک او نکنند؛ حج بر او واجب می شود.

مسئله ۲۰۵۰ - اگر مقداری مال

که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید؛ حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۲۰۵۱ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود؛ چنانچه حج نماید؛ هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند؛ دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۲ - اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد؛ باید حج کند و در صورتی که حج نماید اگرچه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود؛ دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۳ - اگر انسان اجیر شود که مباشرتاً از طرف کس دیگر حج کند؛ چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد؛ باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۵۴ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود؛ باید اگرچه به زحمت باشد که قابل تحمل است بعدا حج کند و اگر نتواند حج برود؛ چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند؛ باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و ممکن باشد تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید؛ ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود؛ باید سال اول برای خود و سال بعد

برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله ۲۰۵۵ - اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد؛ چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد؛ حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته؛ اگرچه به زحمت باشد که قابل تحمل است باید حج کند.

مسأله ۲۰۵۶ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانائی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعدا خودش حج کند؛ باید دیگری را از طرف خود بفرستد؛ بلکه اگر نا امید هم نباشد احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعدا قدرت پیدا کرد خودش نیز حج نماید و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده؛ به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و نا امید از توانائی خود باشد و در تمام این صور بنا بر احتیاط واجب باید نائب ضروره باشد یعنی کسی که اولین مرتبه حج رفتن او باشد.

مسأله ۲۰۵۷ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده؛ باید طواف نساء را نیز از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد؛ زن بر آن اجیر حرام می شود.

مسأله ۲۰۵۸ - اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند؛ چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد صحیح است و در صورت فراموشی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته

باشد می تواند نایب بگیرد.

احکام خرید و فروش

مسأله

مسأله ۲۰۵۹ - سزاوار است شخص کاسب احکام خرید و فروش موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد؛ حضرت صادق (ع) فرمودند: کسی که می خواهد خرید و فروش کند؛ باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن آن خرید و فروش کند؛ به واسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد.

مسأله ۲۰۶۰ - اگر انسان برای ندانستن مسأله نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل؛ نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسأله ۲۰۶۱ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه؛ باید کسب کند. و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا؛ کسب کردن مستحب است.

مستحبات خرید و فروش

چهار چیز در خرید و فروش مستحب است:

اول - آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد.

دوم - آنکه در قیمت جنس سخت گیری نکند.

سوم - آنکه چیزی را که می فروشد زیاده تر بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد.

چهارم - آنکه کسی که با او معامله کرده؛ اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند؛ برای به هم زدن معامله حاضر شود.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۲ - عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول ملک فروشی مگر اینکه ملک دیگری با پول آن بخرد.

دوم قصابی.

سوم کفن فروشی.

چهارم معامله با مردمان پست.

پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد؛ داخل معامله او شود.

معاملات حرام

مسأله ۲۰۶۳ - معاملات حرام شش است:

اول خرید و فروش عین نجس مثل مشروبات مسکر و سگ غیر شکاری و مردار و خوک و در غیر اینها در صورتی که بشود از آن استفاده حلال نمود مثلاً- غائط را کود نمایند و خون انسان که آن را به دیگری تزریق می کنند خرید و فروش جایز است.

دوم خرید و فروش مال غصبی.

سوم خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مثل بعض حشرات.

چهارم معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد؛ مانند اسباب قمار.

پنجم معامله ای که در آن ربا باشد.

ششم فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است؛ در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید؛ مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند.

پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا قلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند؛ خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

مسأله ۲۰۶۴ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است

اشکال ندارد؛ ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً از قسم خوراکی است که می‌خواهد او را بخورد؛ باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید؛ ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگرچه مشتری با آن نماز بخواند؛ زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

مسئله ۲۰۶۵ - اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود؛ چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن را برای خوردن بخواهند؛ لازم است فروشنده نجاست او را به مشتری بگوید و همچنین است اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند؛ ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری نجس شود که در این صورت نیز گفتن لازم است؛ زیرا که سبب شدن برای خوردن نجاست و همچنین سبب شدن برای نجاست بدن که موجب بطلان وضو یا غسل گردد جایز نیست.

مسئله ۲۰۶۶ - خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگرچه جایز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند و همچنین است اگر خوردنی نباشد ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری آلوده به نجاست شود.

مسئله ۲۰۶۷ - خرید و فروش روغن‌هایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد.

و روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند؛ در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده؛ چنانچه از دست کافر بگیرند

یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند اگرچه پاک و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به مشتری بفهماند.

مسأله ۲۰۶۸ - اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند؛ یا خودش مرده باشد؛ خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۰۶۹ - چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند؛ یا از دست کافر گرفته می شود اگرچه احتمال داده شود که از حیوان ماکول اللحم بوده و تذکیه شده است خرید و فروش آن اشکال دارد و بنا بر احتیاط نجس است و نماز در آن جایز نیست.

مسأله ۲۰۷۰ - روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه خرید و فروشش؛ اشکال دارد و نماز در آن چرم و خوردن آن روغن جایز نیست.

مسأله ۲۰۷۱ - مشروبات مسکر معامله آنها حرام و باطل است.

مسأله ۲۰۷۲ - فروختن مال غضبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۰۷۳ - اگر خریدار جدا قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که می خرد ندهد؛ این قصد به صحت معامله ضرر ندارد و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

مسأله ۲۰۷۴ - اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمه خریده بعد از حرام بدهد؛ معامله صحیح است؛ ولی

باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۷۵ - خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است و بنا بر احتیاط سازهای کوچک که بازیچه بچه ها است نیز این حکم را دارد.

و اما خرید و فروش آلات مشترکه مانند رادیو تلویزیون و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۷۶ - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند؛ مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند؛ معامله آن حرام است؛ ولی اگر به این قصد بفروشند و فقط بدانند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ظاهر این است که معامله اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۷ - ساختن مجسمه جان دار و نقاشی آن جایز است و خرید و فروش آن مانعی ندارد اگرچه احوط ترک است.

مسئله ۲۰۷۸ - خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد؛ باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسئله ۲۰۷۹ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد؛ چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم؛ معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند؛ ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن در ذمه بفروشد؛ بعد روغنی که

پیه دار بدهد؛ مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۸۰ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند؛ به زیادت از همان جنس بفروشد؛ مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد؛ ربا و حرام است؛ بلکه اگر یکی از دو جنس؛ سالم و دیگری معیوب؛ یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد؛ یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند؛ چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد؛ باز هم ربا و حرام است؛ پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد؛ یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج خورده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد؛ ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۸۱ - اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد؛ مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک تومان پول بفروشد؛ باز هم ربا و حرام است؛ بلکه اگر چیزی زیادت از نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۸۲ - اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند؛ مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم بفروشد؛ اشکال ندارد.

و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً - یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسأله ۲۰۸۳ - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند؛ یا چیزی را که

مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند؛ بفروشد و زیادتر بگیرد؛ مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد؛ ولی چنانچه مثلاً ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشد لازم است که بین آنها امتیاز باشد؛ مثلاً ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشد؛ زیرا که اگر بین آنها هیچ امتیاز نباشد خرید و فروش محقق نمی شود بلکه واقع معامله قرض است اگرچه به لفظ خرید و فروش باشد و بدین جهت معامله حرام و شرط باطل است و از این قبیل است فروختن اسکناس نقداً به زیادتر از آن به مدت؛ ولی اگر بین آنها امتیازی باشد مثل اسکناس و ریال با دلار یا پوند اشکالی ندارد.

مسئله ۲۰۸۴ - جنسی را که در غالب شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند؛ احتیاط واجب آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشند و در صورتی که شهرها مختلف باشند و چنین غلبه ای در بین نباشد؛ حکم آن در هر شهری برطبق معمول آن شهر است.

مسئله ۲۰۸۵ - اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد؛ از یک جنس نباشد؛ زیادی گرفتن اشکال ندارد؛ پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۸۶ - جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد؛ اگر از یک چیز عمل آمده باشد؛ باید در معامله زیادی نگیرد؛ مثلاً اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر

گاو بگیرد؛ ربا و حرام است.

و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند زیادی نگیرد.

مسأله ۲۰۸۷ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود؛ پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد؛ ربا و حرام است.

و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد؛ چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد؛ مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۸۸ - معامله ربا چه با مسلمان چه با کافر حرام است؛ بلی اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست چیزی را به صورت ربا به قصد استنقاذ بگیرد اشکال ندارد و بنا بر احتیاط مستحب پدر و فرزند و زن و شوهر نیز نمی توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۸۹ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول: آنکه بالغ باشند.

دوم: آنکه عاقل باشند.

سوم: آنکه سفیه نباشند - یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم: آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند؛ پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم؛ معامله باطل است.

پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم: آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۰ - معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد باطل است؛ اما اگر معامله با ولی او باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد؛ معامله صحیح است؛ بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد و آن بچه وکالت

از صاحبش آن مال را بفروشد یا به آن پول چیزی بخرد؛ ظاهر این است که معامله صحیح است اگرچه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد و همچنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند؛ یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند اگرچه ممیز نباشد معامله صحیح است چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند؛ ولی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند که طفل جنس یا پول را به صاحب آن می رساند.

مسأله ۲۰۹۱ - اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد؛ باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد به ولی او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد؛ باید چیزی را که از بچه گرفته؛ از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد.

مسأله ۲۰۹۲ - اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود؛ ظاهر این است که می تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی او در صورتی که بچه مال داشته باشد مطالبه نماید و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

مسأله ۲۰۹۳ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند؛ چنانچه بعد از معامله راضی شود و مثلا بگوید راضی هستم؛

معامله صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسئله ۲۰۹۴ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد؛ چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند؛ معامله باطل است.

مسئله ۲۰۹۵ - پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و جد پدری می توانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم در صورتی که ضرورت اقتضا کند می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

مسئله ۲۰۹۶ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش؛ صاحب مال معامله را اجازه نکند؛ معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله؛ ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله؛ ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسئله ۲۰۹۷ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد؛ چنانچه صاحب مال؛ معامله را اجازه بکند؛ معامله صحیح است ولی پول مال مالک می شود نه مال غاصب.

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۹۸ - جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم آنکه بتواند آن را تحویل دهد؛ بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست؛ ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلا با یک فرش بفروشد؛ اگرچه آن اسب پیدا نشود؛ معامله صحیح است.

سوم خصوصیات را

که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند؛ معین نماید.

چهارم آنکه ملک طلق باشد؛ پس مالی را که انسان وقف کرده؛ فروش آن جایز نیست مگر در چند مورد که خواهد آمد.

پنجم خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را؛ پس اگر مثلاً منفعت یک ساله را بفروشد؛ صحیح نیست؛ ولی چنانچه خریدار به جای پول؛ منفعت ملک خود را بدهد؛ مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن؛ منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند؛ اشکال ندارد.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۹۹ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند؛ در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد؛ ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند؛ با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۱۰۰ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند؛ با پیمانه هم می شود معامله کرد به اینطور که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

مسئله ۲۱۰۱ - اگر یکی از شرطهائی که گفته شد؛ در معامله نباشد؛ معامله باطل است؛ ولی اگر خریدار و فروشنده با قطع نظر از آن معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند؛ تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۲ - معامله چیزی که وقف شده باطل است؛ ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتواند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند؛ مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتواند روی

آن نماز بخوانند؛ فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد؛ باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسئله ۲۱۰۳ - هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند؛ گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود؛ می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند.

مسئله ۲۱۰۴ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد؛ ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستاجر است.

و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند؛ یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است؛ ملک را خریده باشد؛ پس از اطلاع به کیفیت می تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۰۵ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخواند؛ مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم؛ معامله صحیح است؛ ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند؛ یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۱۰۶ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند؛ ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد؛ مال خود را ملک او کند؛ معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

خرید و فروش میوه ها

مسئله ۲۱۰۷ - فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته؛ پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۸ - فروختن میوه ای را که بر درخت است پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد جایز نیست و چنانچه چیزی از زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند؛ یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچیند؛ یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۹ - اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده؛ بر درخت بفروشند؛ اشکال ندارد؛ ولی عوض آن را خرمای همان درخت قرار ندهند؛ اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد؛ در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را خرمای همان درخت قرار بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۰ - فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود؛ در صورتی که ظاهر و

نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۱ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته؛ به چیز دیگری غیر گندم و جو که از خودش حاصل می شود بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسئله ۲۱۱۲ - اگر جنسی را نقد بفروشند؛ خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد؛ فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۱۱۳ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد؛ پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد؛ چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۱۱۴ - اگر جنسی را نسیه بفروشد؛ پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید؛ ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد؛ فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت؛ طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۱۵ - اگر جنسی را نسیه بفروشد؛ بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند؛ می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید؛ ولی اگر خریدار نتواند بپردازد؛ باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

مسئله

۲۱۱۶ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند؛ مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید؛ معامله باطل است.

ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند؛ مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم؛ تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۷ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده؛ اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت؛ مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

مسأله ۲۱۱۸ - معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم؛ یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۱۹ - اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد؛ معامله باطل است.

ولی اگر جنسی با پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر با پول طلا یا نقره بگیرد؛ معامله صحیح است.

و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

مسأله ۲۱۲۰ - معامله سلف شش شرط دارد:

اول خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند؛ ولی دقت

زیاد هم لازم نیست؛ همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

دوم پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند؛ خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد؛ یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد؛ اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله را به هم بزند.

سوم مدت را کاملاً معین کنند و اگر بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می دهیم؛ چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله او باطل است.

چهارم وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت؛ جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم جای تحویل جنس را معین نمایند؛ ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد؛ لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن؛ معامله می کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد؛ ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۱ - انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده؛ پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده اش بفروشد و بعد از تمام شدن مدت اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد؛ فروختن آن اشکال ندارد؛ ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می شود پیش از تحویل گرفتن آن جایز نیست مگر اینکه به

قیمت خریدش بفروشد یا به خود فروشنده اش بفروشد.

مسأله ۲۱۲۲ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده در موعدهش بدهد؛ مشتری باید قبول کند.

و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود؛ مشتری باید قبول نماید.

مسأله ۲۱۲۳ - اگر جنسی را که فروشنده می دهد؛ پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده؛ مشتری می تواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۲۴ - اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده؛ جنس دیگری بدهد؛ در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۵ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند؛ مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید؛ یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۲۶ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد؛ بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۲۷ - اگر طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشد؛ سکه دار باشند یا بی سکه در صورتی که وزن یک از آنها زیاده باشد؛ معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۲۸ - اگر طلا را به نقره؛ یا نقره را به طلا بفروشد؛ معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۲۹ - اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند؛ باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند؛ جنس و

عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۳۰ - اگر فروشنده یا خریدار؛ تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۱ - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند؛ معامله باطل است؛ ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۳۲ - حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند: اول آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم آنکه مشتری یا فروشنده در بیع؛ یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر؛ مغبون شده باشند که آن را خیار غبن گویند.

سوم در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند؛ که آن را خیار شرط گویند.

چهارم یکی از دو طرف معامله؛ مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود؛ که آن را خیار تدلیس گویند.

پنجم یکی از دو طرف معامله با یکدیگر شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود؛ یا شرط کند مالی را که می دهد به طور

مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد؛ که در این صورت شرط کننده می تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تخلف شرط گویند.

ششم در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را خیار عیب گویند.

هفتم معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده اند؛ مال دیگری است؛ که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود؛ گیرنده می تواند معامله را به هم بزند؛ یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد و آن را خیار شرکت گویند.

هشتم صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید؛ بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است؛ که در این صورت طرف می تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار رؤیت گویند.

نهم اگر مشتری پول جنسی را که خریده و شرط نکرده که در پرداخت پول تاخیر کند تا سه روز ندهد؛ اگر فروشنده جنس را تحویل نداده باشد می تواند معامله را به هم بزند.

ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند؛ ضایع می شود؛ چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد؛ فروشنده می تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تاخیر گویند.

دهم کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوان گرفته باشد؛ فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار حیوان گویند.

یازدهم فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را

که فروخته فرار نماید؛ که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تعذر تسلیم گویند.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد:

مسأله ۲۱۳۳ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند؛ یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد؛ چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند؛ می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند؛ یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد؛ در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند؛ می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۴ - در معامله بیع شرط که مثلا- خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند؛ در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۳۵ - در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد؛ خریدار ملک را به او می دهد؛ معامله صحیح است؛ ولی اگر سر مدت پول را ندهد؛ حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد تا پول را نداده نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۳۶ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد؛ مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۷ - اگر خریدار بفهمد مالی را که خریده عیبی دارد؛ مثلا حیوانی را بخرد و بفهمد

که یک چشم آن کور است؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته؛ می تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد مثلاً در آن مال تغییری حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد؛ در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد؛ مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است؛ در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد؛ چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۱۳۸ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که مالش را به آن فروخته عیبی هست؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته؛ می تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسأله ۲۱۳۹ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال؛ عیبی در آن پیدا شود؛ خریدار می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن؛ عیبی پیدا شود؛ فروشنده می تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند جایز نیست.

مسأله ۲۱۴۰ - اگر بعد از

معامله عیب مال را بفهمد لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند و بعداً هم حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین است حکم در سایر خیارات.

مسئله ۲۱۴۱ - هرگاه بعد از خریدن جنس؛ عیب آن را بفهمد اگرچه فروشنده حاضر نباشد می تواند معامله را به هم بزند و همچنین است حکم در سایر خیارات.

مسئله ۲۱۴۲ - در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:
اول آنکه موقع خریدن؛ عیب مال را بداند.

دوم به عیب مال راضی شود.

سوم در وقت معامله بگوید:

اگر مال عیبی داشته باشد؛ پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

چهارم فروشنده در وقت معامله بگوید:

این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم.

ولی اگر هم عیبی را معین کند و بگوید:

مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد؛ خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۱۴۳ - اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد و پس از تحویل گرفتن مال؛ عیب دیگری در آن پیدا شود؛ نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد؛ ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند اگرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد.

و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت؛ مال عیب دیگری پیدا کند؛ اگرچه آن

را تحویل گرفته باشد؛ می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۴ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد؛ چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده؛ می تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسئله ۲۱۴۵ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید؛ باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد؛ مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۶ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هرچه زیادتیر فروختی اجرت فروشت باشد؛ هرچه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد.

ولی اگر به طور جعاله باشد و بگوید این جنس را به زیادتیر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۴۷ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن؛ گوشت ماده بدهد معصیت کرده است؛ پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده؛ در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید

گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۴۸ - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود؛ مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۹ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

شرکت - صلح - اجاره

احکام شرکت

مسأله ۲۱۵۰ - اگر دو نفر بخواهند باهم شرکت کنند؛ چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند؛ یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند؛ شرکت آنان صحیح است و اگر بشود مال هر کدام را از دیگری تشخیص داد و قرار بگذارند که با آن دو مال؛ تجارت کنند که ربح و ضرر بین آنها مشترک باشد؛ شرکت نسبت به منفعت و ضرر صحیح است.

مسأله ۲۱۵۱ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند؛ مثلاً چند دلاک باهم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند باهم قسمت کنند؛ شرکت آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۲ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در استفاده جنسی که هر کدام خریده اند با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست؛ اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد؛ بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند؛ شرکت صحیح است.

مسأله ۲۱۵۳ - کسانی

که به واسطه شرکت باهم شریک می شوند؛ باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند؛ پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید؛ اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۴ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند؛ یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد؛ باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند و اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند؛ یا بیشتر کار نمی کند بیشتر منفعت ببرد؛ اظهر این است که شرکت آنان صحیح و شرط باطل است و به حسب سرمایه منفعت بین آنها تقسیم می شود.

مسأله ۲۱۵۵ - اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد؛ یا تمام ضرر یا بیشتر آن از یکی از آنان باشد؛ شرکت صحیح ولی منفعت و ضرر بین آنها به نسبت مال تقسیم می شود.

مسأله ۲۱۵۶ - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد؛ چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد؛ منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد؛ باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند؛ مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد؛ سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است؛ چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکنند.

مسأله ۲۱۵۷ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر

دو باهم خرید و فروش نمایند؛ یا هر کدام به تنهایی معامله کنند؛ یا فقط یکی از آنان معامله کند؛ باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۵۸ - اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید؛ هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۵۹ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند؛ مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد؛ باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته باشند؛ باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و مال شرکت را در صورتی که متعارف نباشد در مسافرت همراه خود نبرد.

مسأله ۲۱۶۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند؛ اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند یا آنکه قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند؛ در این دو صورت معامله نسبت به حصه شریک فضولی است؛ پس چنانچه اجازه نکند می تواند عین مالش را و در صورت تلف عین؛ عوض مالش را بگیرد.

مسأله ۲۱۶۱ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۲ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد؛ باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۱۶۳ - اگر تمام شریکها از اجازه ای

که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند؛ هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند؛ و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد؛ شریکهای دیگر حق تصرف ندارند؛ ولی کسی که از اجازه خود برگشته؛ می تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسأله ۲۱۶۴ - هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند؛ اگرچه شرکت مدت داشته باشد؛ باید دیگران قبول نمایند؛ مگر آنکه تقسیم ضرر معتنا بهی بر شرکاء داشته باشد.

مسأله ۲۱۶۵ - اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود؛ شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسأله ۲۱۶۶ - اگر شریک؛ چیزی را نسیه برای خود بخرد؛ نفع و ضررش مال او است؛ ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر اجازه نماید مثلاً بگوید به آن معامله راضی هستیم؛ نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۱۶۷ - اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند؛ بعد بفهمند شرکت باطل بوده؛ چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد به این معنی که اگر می دانستند شرکت درست نیست؛ به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند؛ معامله صحیح است و هرچه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر اینطور نباشد؛ در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند؛ بگویند به آن معامله راضی هستیم؛ معامله صحیح و گرنه باطل می باشد.

و در صورتی که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد؛ هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده

است؛ اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد؛ می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی از شریکهای دیگر بگیرد.

احکام صلح

مسأله ۲۱۶۸ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملوک او کند؛ یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض؛ مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد؛ بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند یا از طلب یا حق خود بگذرد؛ باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۶۹ - کسی که مالش را به دیگری صلح می کند؛ باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را مجبور نکرده باشد و باید سفیه و مفلس هم نباشد.

مسأله ۲۱۷۰ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود؛ بلکه با هر لفظی که بفهماند باهم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

مسأله ۲۱۷۱ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد؛ چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است؛ بلکه اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض؛ مقداری روغن بدهد نیز صحیح است.

مسأله ۲۱۷۲ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند؛ در صورتی صحیح است که او قبول نماید؛ ولی اگر بخواهد از طلب یا

حق خود بگذرد؛ قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۷۳ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند؛ چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند؛ مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید؛ زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند؛ یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست؛ باز هم به آن صلح می کرد.

مسأله ۲۱۷۴ - اگر بخواهند چیزی را که از یک جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند؛ احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد؛ ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند صحیح است.

مسأله ۲۱۷۵ - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند؛ یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند؛ چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند؛ مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد؛ ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند؛ در صورتی که وزن یا پیمانه آنها معلوم باشد مساوی نیست؛ مصالحه آنان اشکال دارد؛ ولی هر کدام طلب خود را از دیگری بگذرد مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۷۶ -

اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد؛ چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شود و اما در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد چنانکه در مسأله (۲۲۹۷) خواهد آمد.

مسأله ۲۱۷۷ - اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند؛ با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند.

و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند؛ کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۸ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند؛ می توانند معامله را به هم بزنند.

و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد؛ تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد.

و همچنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد؛ فروشنده می تواند معامله را به هم بزند؛ ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد؛ اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تاخیر کند یا اینکه شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید در

این صورت می تواند صلح را به هم بزند و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۹ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد؛ می تواند صلح را به هم بزند؛ ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسأله ۲۱۸۰ - هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند؛ باید به شرط عمل نماید.

و همچنین است شرط کند تا مادامی که زنده هستم مأذون باشم که در آن چیز تصرف کنم.

احکام اجاره

مسأله ۲۱۸۱ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند؛ پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند؛ یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسأله ۲۱۸۲ - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۱۸۳ - اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد؛ یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد؛ بعد از آنکه بچه بالغ شد؛ می تواند بقیه اجاره را به هم بزند؛ ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد؛ بر خلاف

مصلحت بچه بود؛ نمی تواند اجاره مال خود را به هم بزند؛ ولی نفوذ اجاره خود بچه بعد از بلوغش محل اشکال است.

مسئله ۲۱۸۴ - بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد.

و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد؛ می تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند؛ اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۱۸۵ - اجاره دهنده و مستاجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند؛ بلکه اگر مالک به کسی بگوید؛ ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم؛ اجاره صحیح است.

و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک او را اجاره دهد؛ آن را به مستاجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد؛ اجاره صحیح می باشد.

مسئله ۲۱۸۶ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود؛ همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۱۸۷ - کسی که نمی تواند حرف بزند؛ اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسئله ۲۱۸۸ - اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید؛ مستاجر نمی تواند آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد مگر آنکه اجاره طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد؛ مثل اینکه زنی منزل یا اطاقی را اجاره کند و بعدا شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکناى خودش اجاره دهد.

و اگر مالک شرط نکند؛ می تواند آن را به دیگری اجاره دهد.

ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که آن را اجاره

کرده اجاره دهد؛ باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد؛ یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد؛ مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد و بنا بر احتیاط وجوبی اجاره کشتی نیز حکم خانه را دارد.

مسئله ۲۱۸۹ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند؛ نمی شود او را به دیگری اجاره داد مگر به نحوی که در مسئله قبلی گذشت و اگر شرط نکند؛ چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد؛ باید زیاده تر بگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد؛ می تواند زیاده تر بگیرد و همچنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید؛ ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد می تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

مسئله ۲۱۹۰ - اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر؛ چیز دیگر مثلاً- زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید؛ اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۱ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید؛ می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد؛ ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیاده تر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد؛ باید در آن؛ کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسئله

۲۱۹۲ - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اول آنکه معین باشد؛ پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم مستاجر آن را ببیند؛ یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم تحویل دادن آن ممکن باشد؛ پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم آنکه استفاده از آن مال منجر به اتلاف و از بین بردنش نشود؛ پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

پنجم استفاده ای که مال را برای آن؛ اجاره داده اند ممکن باشد؛ پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود؛ صحیح نیست.

ششم چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد؛ در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۱۹۳ - اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند؛ در صورتی که میوه اش فعلاً موجود نباشد صحیح است و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

مسأله ۲۱۹۴ - زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد؛ ولی اگر به واسطه شیردادن؛ حق شوهر از بین برود؛ بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسأله ۲۱۹۵ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

اول آنکه حلال باشد؛ بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی؛ یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم پول دادن

برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

و همچنین معتبر است که آن عمل در نظر شرع به طور مجانی واجب نباشد؛ پس اجیر شدن برای فرایض یومیه یا تجهیز اموات جایز نیست.

سوم اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فائده داشته باشد؛ استفاده ای که مستاجر باید از آن بکند معین نمایند؛ مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند؛ باید در موقع اجاره معین کنند که فقط سواری یا باربری آن؛ مال مستاجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسأله ۲۱۹۶ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند؛ ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۱۹۷ - اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند؛ اجاره صحیح است اگرچه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۱۹۸ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن؛ ماهی ده تومان است؛ اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۹۹ - اگر به مستاجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آنهم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است؛ در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد؛ اجاره ماه اول صحیح است.

مسأله ۲۲۰۰ - خانه ای را که غریب

و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند؛ اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود؛ استفاده از آن خانه اشکال ندارد؛ ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند؛ اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می تواند آنها را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۲۰۱ - مالی را که مستاجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد؛ پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند؛ باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رایج با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند؛ یا مستاجر خصوصیات آن را بگوید.

مسئله ۲۲۰۲ - اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین یا زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار دهد؛ اجاره صحیح نیست و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۰۳ - کسی که چیزی را اجاره داده؛ تا آن چیز را تحویل ندهد؛ حق ندارد وجه اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد؛ پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر در مواردی که متعارف دادن اجرت قبل از عمل باشد مثل اجیر شدن برای حج و زیارت؛ یا اجیر اداء اجرت را قبل از عمل شرط کند.

مسئله ۲۲۰۴ - هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد؛ اگرچه مستاجر تحویل نگیرد؛ یا تحویل بگیرد و تا آخر

مدت اجاره از آن استفاده نکند؛ باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۵ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود؛ کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او واگذار نکند؛ باید اجرت او را بدهد؛ مثلاً- اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد؛ اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد؛ باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۰۶ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده؛ مستاجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد؛ مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده؛ چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است؛ باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل آن بوده لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دویست تومان را بپردازد.

و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده؛ نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

مسئله ۲۲۰۷ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده؛ ضامن نیست.

و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود؛ در صورتی

که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد؛ نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۰۸ - هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

مسأله ۲۲۰۹ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند؛ چه مزد گرفته باشد چه مجانی سر بریده باشد؛ باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۱۰ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد؛ چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است.

و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می باشد.

و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسأله ۲۲۱۱ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد؛ چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند؛ صاحب حیوان ضامن نیست؛ ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسأله ۲۲۱۲ - اگر کسی بچه ای را ختنه کند و آن بچه بمیرد؛ ضامن است؛ خواه مقداری که بریده بیشتر از معمول باشد یا نه.

و اما اگر ضرری به آن بچه برسد؛ چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد؛ ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد؛ ضمان محل اشکال و احوط رجوع به صلح است.

مسأله ۲۲۱۳ - اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد؛ چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد؛ دکتر ضامن است؛ ولی

اگر بگوید فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد؛ دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۴ - هرگاه دکتر به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم؛ در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد؛ دکتر اگرچه به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۵ - مستاجر و کسی که چیزی را اجاره داده؛ با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند؛ می توانند مطابق قرارداد؛ اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۶ - اگر اجاره دهنده یا مستاجر بفهمد که مغبون شده است؛ چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است؛ می تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند؛ نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۷ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید؛ مستاجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد یا اجاره را به هم نزنند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد؛ پس اگر حیوانی را که یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد؛ می تواند پانزده تومان

را از غصب کننده یا از اجاره دهنده بگیرد.

مسأله ۲۲۱۸ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند؛ نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول؛ از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۱۹ - اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود؛ ملک را به مستاجر بفروشد؛ اجاره به هم نمی خورد و مستاجر باید مال الاجاره را بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۲۲۰ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره؛ ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد؛ یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد؛ اجاره باطل می شود و پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد؛ می تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۱ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد؛ یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد؛ اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود و می تواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند و اجره المثل یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد.

مسأله ۲۲۲۲ - اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود؛ چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود؛ اجاره باطل نمی شود و مستاجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستاجر از بین برود؛

اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستاجر می تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده ای که کرده اجره المثل بدهد.

مسأله ۲۲۲۳ - اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد؛ اجاره باطل نمی شود؛ ولی اگر خانه؛ مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد؛ چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد؛ از وقتی که مرده اجاره باطل است و اگر مالک فعلی آن اجاره را امضاء کند صحیح می شود و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده؛ به مالک فعلی راجع می شود.

مسأله ۲۲۲۴ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد؛ چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمه بدهد؛ زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد؛ ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد؛ در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد؛ زیادی آن برای او حلال می باشد.

مسأله ۲۲۲۵ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند؛ چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

جعاله - مزارعه - مساقات

احکام جعاله

مسأله ۲۲۲۶ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد؛ مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند؛ ده تومان به او می دهم.

و به کسی که

این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند و فرق بین جعاله و اجاره این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه؛ اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود؛ ولی در جعاله اگرچه عامل شخص معین باشد می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد؛ جاعل بدهکار نمی شود.

مسأله ۲۲۲۷ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید؛ بنا بر این جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۸ - کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند؛ باید حرام یا بی فائده یا از واجباتی که شرعا لازم است مجانا آورده شود نباشد؛ پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می دهم؛ جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۹ - اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند؛ مثلا بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند؛ این گندم را به او می دهم؛ لازم نیست بگوید آن گندم مال کجا است و قیمت آن چیست.

و اگر مال را معین نکند؛ مثلا بگوید کسی که اسب مرا پیدا کننده ده من گندم به او می دهم لازم نیست خصوصیات آن را کاملا معین نماید.

مسأله ۲۲۳۰ - اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد؛ مثلا بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او

می دهم و مقدار آن را معین نکند؛ چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد؛ باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسأله ۲۲۳۱ - اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد؛ به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد؛ حقی به مزد ندارد.

مسأله ۲۲۳۲ - پیش از آنکه عامل شروع به کار کند؛ جاعل می تواند جعاله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۳۳ - بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد؛ اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

مسأله ۲۲۳۴ - عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد؛ ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود؛ باید آن را تمام نماید.

مثلاً- اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند؛ چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند؛ چشم معیوب می شود؛ باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد؛ حقی به جاعل ندارد.

مسأله ۲۲۳۵ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد؛ چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود؛ برای جاعل فائده ندارد؛ عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم؛ ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد؛ برای آن مقدار مزد بدهد؛ جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد؛ اگرچه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر

را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۳۶ - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۳۷ - مزارعه چند شرط دارد:

اول آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم؛ یا بدون اینکه حرفی بزنند؛ مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع قبول نماید.

دوم صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

سوم مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند؛ پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد؛ مال یکی از آنان باشد؛ مزارعه باطل است.

چهارم سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد؛ پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هرچه می خواهی به من بده؛ صحیح نیست و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند.

پنجم مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند کافی است.

ششم زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود؛ مزارعه صحیح است.

هفتم اگر منظور

هر کدام آنان زراعت مخصوصی است؛ چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند؛ ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است؛ لازم نیست آن را معین نمایند.

هشتم مالک؛ زمین را معین کند؛ پس کسی که چند قطعه زمین دارد و باهم تفاوت دارند؛ اگر به زارع بگوید:

در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند؛ بنا بر احتیاط مزارعه باطل است.

نهم خرجی را که هر کدام آنان باید بکند معین نمایند؛ ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکند معلوم باشد لازم نیست آن را معین نمایند.

مسئله ۲۲۳۸ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند؛ چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند؛ مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۲۳۹ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید؛ چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود؛ می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد؛ ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

مسئله ۲۲۴۰ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد؛ مثلاً آب از زمین قطع شود؛ مزارعه به هم می خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند چنانچه

زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است؛ باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۴۱ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند؛ بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند و بعید نیست که اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند نیز بدون رضایت یکدیگر نمی توانند معامله را به هم بزنند؛ ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند؛ می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۴۲ - اگر بعد از قرارداد مزارعه مالک یا زارع بمیرد؛ مزارعه به هم نمی خورد و وارثان به جای آنان است؛ ولی اگر زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد؛ مزارعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او؛ ارث می برند؛ ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین او باقی بماند.

مسأله ۲۲۴۳ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده؛ چنانچه تخم مال مالک بوده؛ حاصلی هم که به دست می آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو

یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد؛ دادن زیادی واجب نیست.

مسأله ۲۲۴۴ - اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یابی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود؛ پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگرچه راضی شود چیزی به مالک بدهد؛ نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد.

مسأله ۲۲۴۵ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه؛ ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد؛ چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد؛ حاصل سال دوم مال مالک زمین است.

احکام مساقات

مسأله ۲۲۴۶ - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود او است؛ یا اختیار میوه های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد؛ این معامله را مساقات می گویند.

مسأله ۲۲۴۷ - معامله مساقات در درختهایی که میوه نمی دهد مثل بید و چنار صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند اشکال دارد؛ ولی

معامله به عنوان جعاله باشد در هر دو قسم صحیح است.

مسأله ۲۲۴۸ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۴۹ - مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد؛ باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالک باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسأله ۲۲۵۰ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید صحیح است.

مسأله ۲۲۵۱ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند معامله باطل است.

مسأله ۲۲۵۲ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی نمانده باشد؛ معامله صحیح نیست؛ اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد؛ بلکه اگر کاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد؛ صحت معامله محل اشکال است.

مسأله ۲۲۵۳ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر احتیاط صحیح نیست.

مسأله ۲۲۵۴ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به

آبیاری احتیاج ندارد؛ اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد؛ معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۵۵ - دو نفری که مساقات کرده اند؛ با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند.

و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند؛ مطابق قراری که گذاشته اند؛ به هم زدن معامله اشکال ندارد و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود؛ کسی که برای نفع او شرط کرده اند؛ می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۵۶ - اگر مالک بمیرد؛ معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۵۷ - اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد؛ چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند؛ ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خودش عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند؛ حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند و اگر قرار کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید؛ با مردن او معامله به هم می خورد.

مسأله ۲۲۵۸ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد؛ مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید؛ ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد؛ مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد؛ ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد؛ دادن زیادی

لازم نیست.

مسأله ۲۲۵۹ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد؛ معامله باطل است؛ پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده؛ بعد از تربیت؛ مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده؛ بعد از تربیت هم مال او است و می تواند آنها را بکند؛ ولی گودالهائی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده باید پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت؛ عیبی در آن پیدا شود؛ چیزی بر صاحب زمین نیست؛ بلی اگر خود صاحب زمین درختها را بکند و عیبی در آن پیدا شود باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد و همچنین صاحب زمین نمی تواند صاحب درختها را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره درختها در زمین او بماند.

ممنوعین از تصرف - وکالت - قرض

کسانی که از تصرف مال خود ممنوعند

مسأله ۲۲۶۰ - بچه ای که بالغ نشده شرعا نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول روئیدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت.

دوم بیرون آمدن منی.

سوم تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسأله ۲۲۶۱ - روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر

بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست؛ مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۶۲ - دیوانه و مفلس یعنی کسی که به جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند؛ نمی توانند در مال خود تصرف نمایند.

مسأله ۲۲۶۳ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است؛ تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۴ - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود و هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند و اظهر این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد؛ اگرچه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه نمایند؛ تصرف او صحیح است.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند؛ به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد؛ مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید؛ پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند؛ نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید و نیز چون نمی تواند هر کس برای مردم جعل قانون کند؛ کسی را وکیل کند که برای مردم قانون جعل کند وکالت صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۵ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم

بفهماند قبول نموده؛ مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد و کالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۶ - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند؛ اگرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۷ - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود؛ باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و در موکل بلوغ نیز معتبر است.

مسئله ۲۲۶۸ - کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد یا شرعاً نباید انجام دهد؛ نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود؛ مثلاً کسی که در احرام حج است؛ چون نباید صیغه عقد زناشوئی را بخواند؛ نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۶۹ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند؛ صحیح است.

ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند؛ وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۰ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید؛ بعد از آنکه خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد؛ ولی اگر پیش از رسیدن خبر؛ آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۲۲۷۱ - وکیل می تواند از وکالت کناره کند اگرچه موکل غائب باشد.

مسئله ۲۲۷۲ - وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید؛ ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد؛ به هر طوری که به او دستور داده می تواند

رفتار نماید؛ پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر؛ باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۷۳ - اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند؛ نمی تواند آن وکیل را عزل نماید.

و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند؛ وکالت دومی باطل نمی شود.

مسئله ۲۲۷۴ - اگر وکیل با اجازه موکل؛ کسی را از طرف خودش وکیل کند؛ موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود؛ وکالت دومی باطل می شود.

مسئله ۲۲۷۵ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند؛ هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد؛ وکالت دیگران باطل نمی شود؛ ولی اگر نگفته باشد که باهم یا به تنهایی انجام دهند؛ یا گفته باشد که باهم انجام دهند؛ نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد؛ وکالت دیگران باطل می شود.

مسئله ۲۲۷۶ - اگر وکیل یا موکل بمیرد؛ وکالت باطل می شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود؛ مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد؛ وکالت باطل می شود.

و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود؛ در زمان دیوانگی یا بیهوشی؛ وکالت اثری ندارد؛ اما بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محل اشکال است.

مسئله ۲۲۷۷ - اگر انسان

کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد؛ بعد از انجام آن کار؛ چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۲۷۸ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند؛ تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود؛ نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۷۹ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند؛ یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن ننماید و آن مال از بین برود؛ ضامن است.

پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش؛ بپوشد و آن لباس تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۸۰ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند؛ تصرف دیگری در مال بکند؛ مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش؛ بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید؛ آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار؛ راجع به آن زیاد سفارش شده است؛ از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند؛ بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد.

و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد؛ بهشت بر او حرام می شود.

مسئله ۲۲۸۱ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد

بگیرد؛ صحیح است.

مسأله ۲۲۸۲ - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد؛ طلبکار باید قبول نماید.

مسأله ۲۲۸۳ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند؛ احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت؛ طلب خود را مطالبه نکند؛ ولی اگر مدت نداشته باشد؛ طلبکار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۸۴ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند؛ چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد؛ باید فوراً آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد گناهکار است.

مسأله ۲۲۸۵ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد؛ چیزی نداشته باشد؛ طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید؛ بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۸۶ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد؛ چنانچه بتواند کاسبی کند؛ واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۸۷ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد؛ چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند؛ باید طلب او را به فقیر بدهد و بنا بر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد و اگر طلبکار او سید نباشد؛ احتیاط مستحبی آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسأله ۲۲۸۸ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد؛ باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسأله ۲۲۸۹ - اگر کسی مقداری سکه طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود؛ چنانچه همان مقدار را

که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد؛ ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۰ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال؛ آن را مطالبه کند؛ لازم نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۲۹۱ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد؛ مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد؛ یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد؛ ربا و حرام است.

بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد؛ مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد؛ ربا و حرام است.

و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد؛ مثلاً مقداری طلا نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد؛ باز هم ربا و حرام می باشد.

ولی اگر بدون اینکه شرط کند؛ خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۲۹۲ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن می شود و می تواند در آن تصرف کند؛ ولی طلبکار حق مطالبه مقدار زیادی که ربا است ندارد.

مسئله ۲۲۹۳ - اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد و با آن

زراعت کند؛ حاصلی که از آن به دست می آید مالک می شود و می تواند تصرف کند.

مسأله ۲۲۹۴ - اگر لباسی را بخرد و بعد از پولی که به قرض ربائی گرفته؛ یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد؛ پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم؛ پوشیدن آن لباس در صورت مخلوط بودن با ربا حرام است و نماز هم با آن به تفصیلی که در لباس نمازگزار بیان شده باطل است.

مسأله ۲۲۹۵ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد؛ اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

مسأله ۲۲۹۶ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد؛ مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد؛ ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد؛ در مقابل زیادی؛ جنس بدهد یا عملی انجام دهد؛ در صورتی که شرط در ضمن قرض نباشد اشکال ندارد.

و اما در اسکناسهای معمولی که از قسم شمردنیها است؛ ریال ایرانی را به دینار عراقی بفروشد که خریدار دینار عراقی را در شهر دیگر بدهد و قیمت دینارها در آن شهر زیادتر از ریالی باشد که به او داده عیبی ندارد.

مسأله ۲۲۹۷ - اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیمنی و پیمانه ای نیست می تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه

آن را نقدا بگیرد؛ بنا بر این در زمان حاضر برات یا سفته هائی که طلبکار از بدهکار گرفته است می تواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود - که در عرف آن را نزول کردن گویند - بفروشد و باقی وجه را نقدا بگیرد؛ زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانه معامله نمی شود.

احکام حواله - رهن - ضامن

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۹۸ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید؛ بعد از آنکه حواله با شرایطی که بعدا گفته می شود درست شد؛ کسی که به او حواله شده بدهکار می شود و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۹۹ - بدهکار و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و معتبر است نیز بدهکار و طلبکار مفلس نباشند؛ ولی اگر حواله بر شخص بریء باشد حواله دهنده اگرچه مفلس باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۰۰ - حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست؛ در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگری حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد؛ تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۱ - موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد؛ پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده بنا بر احتیاط واجب نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را

بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۳۰۲ - حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند؛ پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند؛ حواله درست نیست.

مسأله ۲۳۰۳ - اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند؛ حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید؛ حواله صحیح می باشد.

مسأله ۲۳۰۴ - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۳۰۵ - اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست؛ حواله را قبول کند؛ پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند؛ کسی که بریء بوده و حواله را قبول کرده فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۰۶ - بعد از آنکه حواله درست شد؛ حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی تواند حواله را به هم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد اگرچه بعداً فقیر شود طلبکار نیز نمی تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است؛ ولی

اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد اگرچه در آن وقت مالدار شده باشد طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۲۳۰۷ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده؛ یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند؛ مطابق قراری که گذاشته اند می توانند حواله را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۰۸ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد؛ چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شد و مدیون حواله دهنده بوده داده است می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش و یا خواهش او اداء به نحو تبرعی باشد یا اینکه مدیون حواله دهنده نبوده نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسئله ۲۳۰۹ - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد؛ طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسئله ۲۳۱۰ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسئله ۲۳۱۱ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد و معنای مفلس و سفیه در مسئله (۲۲۶۲) گذشت.

مسئله ۲۳۱۲ - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگری را با اجاره او گرو

بگذارند صحیح است.

مسئله ۲۳۱۳ - چیزی را که گرو می گذارند؛ باید خرید و فروش آن صحیح باشد؛ پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

مسئله ۲۳۱۴ - استفاده چیزی را که گرو می گذارند؛ مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

مسئله ۲۳۱۵ - طلبکار نمی تواند مالی را که گرو گرفته؛ بدون اجازه بدهکار ملک کسی کند؛ مثلاً ببخشد یا بفروشد؛ ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد بعد بدهکار اجازه نماید اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱۶ - اگر طلبکاری چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد؛ پول آن هم مثل خود مال؛ گرو می باشد و همچنین است در صورتی که بی اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضا کند یا آنکه خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد و در صورتی که بی اجازه او باشد؛ آن چیز به گرو بودن خود باقی می ماند.

مسئله ۲۳۱۷ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد؛ طلبکار مطالبه کند و او ندهد؛ طلبکار در صورتی که وکالت در فروش داشته باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد و اگر دسترسی به او نداشته باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

مسئله ۲۳۱۸ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهای که مانند اثاثیه؛ محل احتیاج او است؛ چیز دیگری نداشته باشد؛ طلبکار نمی تواند طلب خود را از

او مطالبه کند؛ ولی اگر مالی را که گرو گذاشته اگرچه خانه و اثاثیه باشد؛ طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۱۹ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۲۰ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند و طلبکار هم مفلس نباشد؛ ولی این شرطها در بدهکار نیست؛ مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۳۲۱ - هرگاه کسی که ضمانت می نماید چنین بگوید:

اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم؛ به این معنی که بالفعل عهده دار قرض شود که در صورت ندادن بدهکار؛ از عهده برآید؛ بعید نیست ضمان صحیح باشد و طلبکار در صورت ندادن بدهکار؛ بتواند از ضامن مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۲۲ - اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخصی به قرض دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم؛ در صورتی که قرض گیرنده ادا نکند بعید نیست طلبکار بتواند از ضامن مطالبه کند.

مسأله ۲۳۲۳ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معین باشد؛ پس اگر دونفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم؛ چون معین نکرده

که طلب کدام را می دهد؛ ضامن شدن او باطل است.

و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم؛ چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد؛ ضامن شدن او باطل می باشد.

و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول؛ صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۴ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد؛ ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۲۵ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۳۲۶ - ضامن و طلبکار - بنا بر احتیاط - نمی توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۲۷ - هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه بعد فقیر شود؛ طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۲۸ - اگر انسان در موقعی که ضامن می شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار عدم توانائی او را نمی دانسته بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند؛ اشکال ندارد؛ ولی در صورتی که ضامن پیش از اینکه طلبکار ملتفت شود

قدرت پیدا کرده باشد؛ به هم زدن جایز نیست.

مسأله ۲۳۲۹ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ نمی تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۳۰ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ می تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن از او مطالبه نماید؛ ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد؛ نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید؛ مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد؛ نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید؛ ولی ظاهر آن است که ده من گندم را می تواند مطالبه کند؛ اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت - ودیعه - عاریه

کفالت

مسأله ۲۳۳۱ - کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست؛ به دست او بدهد و به کسی که اینطور متعهد می شود کفیل می گویند.

مسأله ۲۳۳۲ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی؛ به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسأله ۲۳۳۳ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۳۴ - یکی از پنج چیز؛ کفالت را به هم می زند:

اول: کفیل؛ بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم: طلب طلبکار داده شود.

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم: بدهکار بمیرد.

پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله ۲۳۳۵ - اگر کسی به

زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند؛ چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد؛ کسی که بدهکار را رها کرده؛ باید او را به دست طلبکار بدهد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۳۳۶ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند؛ یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد؛ باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعدا گفته می شود عمل نماید.

مسأله ۲۳۳۷ - امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد باید هر دو عاقل باشند؛ پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد؛ یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست.

ولی جایز است بچه ممیز با اذن ولی مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین جایز است مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد و امانت گذاشتن نزد بچه ممیز عیبی ندارد اگرچه ولی اجازه نداده باشد.

مسأله ۲۳۳۸ - اگر از بچه ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند؛ باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولی در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد و همچنین است حال اگر امانت گذار دیوانه باشد.

مسأله ۲۳۳۹ - کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید؛ در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد بنا بر احتیاط

واجب باید قبول نکند.

مسأله ۲۳۴۰ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست؛ چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود؛ کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۳۴۱ - کسی که چیزی را امانت می گذارد؛ هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند؛ هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۳۴۲ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند؛ باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر؛ مال را به آنان نرساند و خبر ندهد؛ چنانچه مال تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۳ - کسی که امانت را قبول می کند اگر برای آن؛ جای مناسبی ندارد؛ باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۴ - کسی که امانت را قبول می کند؛ اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی - یعنی زیاده روی - هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود؛ ضامن نیست؛ ولی اگر آن را در جایی بگذارد که مامون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد؛ چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله

۲۳۴۵ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جائی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که:

باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری؛ نمی تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود؛ ضامن است.

مسأله ۲۳۴۶ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جائی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده؛ می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۷ - اگر صاحب مال دیوانه شود؛ کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۸ - اگر صاحب مال بمیرد؛ امانت دار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است؛ ولی اگر برای آنکه می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه؛ یا میت وارث دیگری دارد یا نه؛ مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند

و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۹ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد؛ یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند؛ پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد؛ ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۵۰ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود؛ وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۳۵۱ - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند؛ چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۳۵۲ - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند؛ چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد؛ اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۵۳ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض؛ چیزی از او نگیرد.

مسأله

۲۳۵۴ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد؛ عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۵۵ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده؛ در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده؛ به عاریه دادن راضی باشد.

مسأله ۲۳۵۶ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد؛ ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند؛ نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۷ - اگر دیوانه و بچه و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند؛ صحیح نیست؛ اما اگر ولی در صورتی که مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد؛ اشکال ندارد و همچنین است اگر خود بچه با اجازه ولی مال خود را عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۸ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکنند و در استفاده از آن زیاده روی هم ننمایند و اتفاقاً آن چیز تلف شود؛ ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۹ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد؛ چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۶۰ - اگر عاریه دهنده بمیرد؛ عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده

به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۳۶۱ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود؛ عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۳۶۲ - کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۳۶۳ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار باطل است و اما عاریه دادن چیزی که منفعت حلال دارد مثل عاریه دادن ظرف طلا و نقره به جهت زینت نمودن جایز است.

مسأله ۲۳۶۴ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسأله ۲۳۶۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود؛ عاریه کننده ضامن نیست؛ ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده؛ مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود؛ یا کسی آن را تلف کند؛ ضامن است.

مسأله ۲۳۶۶ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد؛ مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند؛ باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید و اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

مسأله ۲۳۶۷ - چیزی را

که عاریه کرده؛ بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۶۸ - اگر چیزی را که عاریه کرده؛ با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد؛ چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود؛ عاریه دومی باطل نمی شود.

مسأله ۲۳۶۹ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۷۰ - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود؛ مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد؛ او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۷۱ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود؛ چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد؛ او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید؛ ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد؛ نمی تواند عوض آن را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

نکاح - شیردادن - طلاق

احکام نکاح (ازدواج)

بواسطه عقد ازدواج؛ زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است:

دائم و غیر دائم (ازدواج موقت).

عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و همیشگی باشد و زنی را

که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند.

و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود؛ مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند؛ ولی بنا بر احتیاط مدت باید از عمر زن و شوهر زیادتر نباشد و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۳۷۲ - در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۷۳ - وکیل لازم نیست مرد باشد؛ زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۷۴ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند؛ ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

مسأله ۲۳۷۵ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند؛ آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد؛ ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده؛ باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۷۶ - یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند

از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد

مسأله ۲۳۷۷ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده؛ پس از آن بدون فاصله مرد بگوید قبلت التزویج یعنی قبول کردم ازدواج را؛ عقد صحیح است.

و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند؛ چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید زوجت موکلک احمد موکلتی فاطمه علی الصداق المعلوم سپس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکلک احمد علی الصداق المعلوم صحیح می باشد و بنا بر احتیاط واجب باید لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد؛ مثلاً اگر زن زوجت می گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید.

مسأله ۲۳۷۸ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند؛ بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند؛ چنانچه زن بگوید زوجتک نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم؛ بعد بدون فاصله مرد بگوید قبلت صحیح است.

و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

متعت موکلتی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلک هکذا صحیح می باشد.

شرط عقد

مسأله ۲۳۷۹ - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول آنکه بنا بر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود.

و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند؛ چنانچه ممکن باشد؛ احتیاط واجب آن است که کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد؛ خودشان می توانند به غیر

عربی بخوانند؛ اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند؛ یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند؛ زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قبلت التزویج زن بودن او را برای خود قبول بنماید.

و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند؛ به گفتن زوجت و قبلت قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند؛ زن و شوهر شوند.

سوم کسی که صیغه را می خواند بنا بر احتیاط؛ بالغ و عاقل باشد؛ چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند؛ در موقع عقد؛ زن و شوهر را معین کنند؛ مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند.

پس کسی که چند دختر دارد؛ اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم؛ چون در موقع عقد دختر را معین نکرده اند؛ عقد باطل است.

پنجم زن و مرد به ازدواج راضی باشند؛ ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است؛ عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۰ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند؛ عقد باطل است.

مسأله ۲۳۸۱ - کسی که دستور زبان عربی را نمی داند؛ اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای

آن را قصد نماید؛ می تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۳۸۲ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعد از آن عقد را اجازه نمایند عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۳ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد اجازه نمایند؛ عقد صحیح است و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۳۸۴ - پدر و جد پدری می توانند برای فرزند پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آنکه طفل بالغ شد؛ یا دیوانه عاقل گردید؛ اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته؛ نمی تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده ای داشته؛ می تواند آن را امضاء یا رد نماید؛ ولی در صورتی که دختر و پسر نابالغ را پدرانشان به یکدیگر تزویج کنند چنانچه پس از بلوغشان اجازه نکنند؛ احتیاط به طلاق ترک نشود.

مسأله ۲۳۸۵ - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد؛ اگر بخواهد شوهر کند؛ چنانچه باکره باشد؛ باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست و پدر نیز می تواند با رعایت مصلحت دختر او را شوهر دهد.

مسأله ۲۳۸۶ - اگر دختر باکره نباشد یا اینکه باکره باشد؛ ولی اجازه گرفتن از پدر و جد پدری به جهت غائب بودن یا غیر آن ممکن نباشد و دختر حاجت به شوهر کردن داشته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۷ - اگر پدر یا جد پدری برای

پسر نابالغ خود زن بگیرد؛ پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۳۸۸ - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد؛ چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته؛ مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته؛ پدر یا جد او باید مهر زن را بدهد.

عیبهای که به واسطه آنها می شود عقد را به هم زد

مسأله ۲۳۸۹ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد؛ می تواند عقد را به هم بزند:

اول: دیوانگی.

دوم: مرض خوره.

سوم: مرض برص.

چهارم: کوری.

پنجم: زمین گیر بودن و در حکم او است شلی که شل بودنش واضح باشد.

ششم: افشاء؛ یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.

هفتم: آنکه گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۳۹۰ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او پیش از عقد دیوانه بوده است یا آنکه بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود یا آلت مردی نداشته؛ یا بعد از عقد پیش از نزدیکی بریده شود یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید؛ هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد.

در تمام این صور بی طلاق می تواند عقد را به هم بزند؛ ولی در صورتی که شوهر نتواند نزدیکی نماید؛ لازم است زن به حاکم شرع یا وکیلش رجوع نماید و او به شوهر یک سال مهلت می دهد و چنانچه نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی نماید؛ زن پس از آن می تواند عقد را به هم بزند.

و اگر آلت

مردی بعد از نزدیکی بریده شود؛ فسخ عقد از طرف زن اثری ندارد و احتیاط مستحب این است که شوهر او را طلاق دهد.

مسأله ۲۳۹۱ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که تخمهای شوهرش را کشیده اند؛ در صورتی که امر را بر آن زن مشتبه کرده باشند؛ می تواند عقد را به هم بزند و در غیر این فرض اشتباه اندازی احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۳۹۲ - اگر به واسطه آنکه مرد نمی تواند وطی و نزدیکی کند؛ زن عقد را به هم بزند؛ شوهر باید نصف مهر را بدهد.

ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد؛ مرد یا زن عقد را به هم بزند؛ چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد؛ چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده؛ باید تمام مهر را بدهد.

عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۳۹۳ - ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسأله ۲۳۹۴ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید اگرچه با او نزدیکی نکند؛ مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هرچه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

مسأله ۲۳۹۵ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید؛ دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند؛ چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند؛ به آن مرد محرم می شوند.

مسأله ۲۳۹۶ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد؛ تا وقتی که آن زن در عقد او است - بنا بر احتیاط واجب - با دختر

او ازدواج نکند.

مسئله ۲۳۹۷ - عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر هرچه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲۳۹۸ - پدر و جد شوهر هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پائین آیند؛ چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند؛ به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۳۹۹ - اگر زنی را برای خود عقد کند؛ دائمه باشد یا صیغه؛ تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۰۰ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود؛ طلاق رجعی دهد؛ در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید؛ ولی در عده طلاق بائن می تواند با خواهر او ازدواج نماید و در عده متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۰۱ - انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند؛ ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن اجازه نماید اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۰۲ - اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزند؛ چنانچه بعداً رضایت ندهد؛ عقد آنان باطل است.

مسئله ۲۴۰۳ - اگر انسان پیش از آنکه دختر خاله خود را بگیرد؛ با مادر آن زنا کند؛ دیگر نمی تواند با آن ازدواج نماید و بنا بر احتیاط واجب دختر عمه نیز این حکم را دارد.

مسئله ۲۴۰۴ - اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان

نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید؛ احتیاط مستحب آن است که از ایشان به طلاق دادن جدا شود و اما اگر زنا کردن با مادرشان پس از نزدیکی با خودشان باشد؛ موجب جدائی آنها نمی شود.

مسأله ۲۴۰۵ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند؛ اولی آن است که با دختر او ازدواج نکند؛ بلکه اگر زنی را عقد نماید و پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند؛ بهتر آن است که از آن زن جدا شود؛ ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید؛ بلا شک لازم نیست از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۴۰۶ - زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید؛ مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند؛ ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد و بنا بر احتیاط استحبابی عقد دائمی با آنها ننماید و بعضی از فرق از قبیل خوارج و غلات و نواصب که خود را مسلمان می دانند؛ در حکم کفارند و مرد و زن مسلمان نمی توانند با آنها به طور دائم یا انقطاع ازدواج نمایند.

مسأله ۲۴۰۷ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند؛ آن زن - بنا بر اظهر - بر او حرام نمی شود و اگر با زنی که در عده متعه؛ یا طلاق بائن؛ یا عده وفات است زنا کند بعدا می تواند او را عقد نماید؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در

احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۴۰۸ - اگر با زن بی شوهري که در عده نيست زنا کند؛ بعداً مي تواند آن زن را براي خود عقد نمايد؛ ولي احتياط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حيض ببيند بعد او را عقد نمايد و اگر ديگري بخواهد آن زن را عقد کند اين احتياط مستحب است.

مسأله ۲۴۰۹ - اگر زني را که در عده ديگري است براي خود عقد کند؛ چنانچه مرد و زن يا يکي از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است؛ آن زن بر او حرام ابدی می شود؛ اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزديکی نکرده باشد.

مسأله ۲۴۱۰ - اگر زني را که در عده ديگري است براي خود عقد کند و با او نزديکی کند؛ آن زن بر او حرام ابدی می شود؛ اگرچه نمی دانسته که آن زن در عده است يا نمی دانسته که عقد زن در عده حرام است.

مسأله ۲۴۱۱ - اگر انسان بدانند زني شوهر دارد و ازدواج با او حرام است و با او ازدواج کند؛ بايد از او جدا شود و بعداً هم نبايد او را براي خود عقد کند و همچنين است اگر ندانند که آن زن شوهر دارد ولي بعد از ازدواج با او نزديکی کرده باشد.

مسأله ۲۴۱۲ - زن شوهردار اگر زنا کند؛ بر مرد زنا کننده بنا بر اظهر حرام ابدی نمی شود و نیز بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقي باشد؛ بهتر است که شوهر؛ او را طلاق دهد ولي بايد مهرش را

بدهد.

مسأله ۲۴۱۳ - زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده؛ چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه؛ به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۴۱۴ - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده؛ بنا بر احتیاط بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام است؛ ولی اگر گمان کند که دخول شده؛ یا شک کند که دخول شده یا نه؛ بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲۴۱۵ - اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند؛ آنها بر او حرام نمی شوند مگر اینکه آن ازدواج به طلاق یا مانند آن در زمان لواط به هم بخورد و لواط کننده بخواهد دوباره با آنها ازدواج کند و در این صورت احتیاط واجب آن است که با آنها ازدواج ننماید.

مسأله ۲۴۱۶ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای عمره یا حج است با زنی ازدواج نماید؛ عقد او باطل است و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است؛ دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۱۷ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند؛ عقد او باطل است و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است؛ واجب است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۱۸ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به

جا نیاورد؛ زنش و زنان دیگر بر او حرام می شوند؛ ولی نکاح با زنش باطل نمی شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند؛ شوهرش و مردان دیگر بر او حرام می شوند؛ ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند حلال می شوند.

مسأله ۲۴۱۹ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود؛ با او نزدیکی کند؛ اظهر آن است که بعد از بلوغ دختر؛ نزدیکی با او حرام نیست؛ ولی احوط آن است که او را طلاق دهد.

مسأله ۲۴۲۰ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود؛ ولی اگر با شرائطی که در احکام طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند؛ بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او؛ شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۲۱ - زنی که عقد دائمی شده احتیاط در آن است که بدون اجازه شوهر برای کارهای جزئی نیز از خانه بیرون نرود هر چند با حق شوهر منافات نداشته باشد و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند.

تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۴۲۲ - اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند؛ حق همخوابی ندارد و گناهکار است و مشهور فرموده اند که حق غذا و لباس و منزل نیز ندارد؛ ولی این حکم مادامی که زن

نزد شوهر است محل اشکال است و اما مهر او بدون اشکال از بین نمی رود.

مسأله ۲۴۲۳ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند مگر آنکه در عقد نکاح شرط کند.

مسأله ۲۴۲۴ - مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد؛ با شوهر نیست؛ ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد؛ باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۴۲۵ - زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی دهد؛ می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است؛ اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۴۲۶ - مرد اگر دو زن داشته باشد و نزد یکی از آنها یک شب بماند؛ واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند مگر آنکه زن از حق خود صرف نظر کند و در غیر این صورت ماندن مرد واجب نیست؛ بلی لازم است او را به طور کلی متارکه ننماید و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۴۲۷ - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه با عیال دائمی جوان خود نزدیکی را ترک کند مگر آنکه زن راضی باشد.

مسأله ۲۴۲۸ - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند؛ عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند؛ باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۲۹ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن

مهر مدت معین نکرده باشند؛ زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند؛ چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد؛ ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند؛ دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه (ازدواج موقت)

مسأله ۲۴۳۰ - صیغه کردن زن اگرچه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۴۳۱ - احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با متعه خود نزدیکی را ترک نکند.

مسأله ۲۴۳۲ - زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند؛ عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت‌های دیگر از او ببرد؛ ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود؛ شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۴۳۳ - زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسأله ۲۴۳۴ - زنی که صیغه شده حق هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد؛ مگر در صورتی که ارث بردن را شرط کرده باشند که در این صورت هر که شرط کرده ارث می برد.

مسأله ۲۴۳۵ - زنی که صیغه شده اگرچه نداند که حق خرجی و هم‌خوابی ندارد؛ عقد او صحیح است و برای آنکه نمی دانسته؛ حقی به شوهر پیدا نمی کند.

مسأله ۲۴۳۶ - زنی که صیغه شده چنانچه بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود و به واسطه بیرون رفتن؛ حق شوهر از بین می رود؛ بیرون رفتن او حرام است و بنا بر احتیاط در صورتی هم که حق شوهر از بین نرود؛ بدون

اجازه او از خانه بیرون نرود.

مسأله ۲۴۳۷ - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید؛ چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد؛ یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند؛ وقتی آن زن فهمید؛ اگر اجازه نماید آن عقد صحیح و گر نه باطل است.

مسأله ۲۴۳۸ - برای محرم شدن؛ می تواند پدر یا جد پدری دختر نابالغ خود را یک ساعت یا بیشتر به عقد کسی در آورد؛ ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد.

و اما اگر برای پسر نابالغ جهت محرم شدن در زمانی که به طور کلی قابلیت استمتاع نداشته باشد زنی را عقد نمایند محل اشکال است.

مسأله ۲۴۳۹ - اگر پدر یا جد پدری؛ طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده؛ برای محرم شدن به عقد کسی در آورد؛ در صورتی که مدت زوجیت قابل باشد که از معقوده استمتاع شود؛ بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد؛ آن دختر زنده نبوده؛ عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۴۴۰ - اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد؛ چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد و احتیاط مستحب آن است که تمام مهر را بدهد.

مسأله ۲۴۴۱ - مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده؛

به عقد دائم خود در آورد یا اینکه دوباره صیغه نماید؛ ولی این کار قبل از تمام شدن مدت صیغه جایز نیست مگر آنکه باقی مدت را بر زن قبلاً ببخشد.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۴۲ - نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان؛ چه با قصد لذت چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است؛ بلکه احتیاط آن است که بدون قصد لذت هم به آنها نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم با قصد لذت حرام می باشد.

مسأله ۲۴۴۳ - اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای کفار و جاهائی از بدن که عادت آنها به پوشانیدنش نیست؛ نگاه کند؛ اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۴۴ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند و بهتر آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند.

مسأله ۲۴۴۵ - نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است؛ اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد.

ولی زن و شوهر و کنیز و مولایش می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۶ - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند؛ اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۷ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و زن هم به بدن زن دیگر با قصد

لذت نباید نگاه کند.

مسئله ۲۴۴۸ - مرد نباید عکس زن نامحرم را بیندازد و اگر زن نامحرمی را بشناسد بنا بر احتیاط نباید به عکس او نگاه کند.

مسئله ۲۴۴۹ - اگر زن بخواهد زن دیگر یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند؛ یا عورت او را آب بکشد؛ باید چیزی در دست کند که دست آن زن به عورت او نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۵۰ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد؛ ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند؛ نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند؛ نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۴۵۱ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند؛ اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۵۲ - کسی که به واسطه نداشتن زن؛ به حرام می افتد؛ واجب است زن بگیرد.

مسئله ۲۴۵۳ - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده و بکارتش به نزدیکی مردی با او از بین رفته؛ بنا بر احتیاط نمی تواند عقد را به هم بزند؛ ولی می تواند تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را بگیرد.

مسئله ۲۴۵۴ - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود؛ در صورتی که احتمال فساد برود حرام

است؛ ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود؛ یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد؛ یا احتمال فساد نرود؛ اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۵۵ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد؛ عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۴۵۶ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد یا از فرقه هائی بوده باشد که در مسئله (۲۴۰۶) گفته شد و یا حکم ضروری دین؛ یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه؛ در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است انکار کند مرتد می شود و احکامی که در مسائل آینده ذکر می شود بر او مترتب است.

مسئله ۲۴۵۷ - اگر زن پس از ازدواج به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود؛ عقد او باطل می گردد و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد؛ اما اگر یائسه نباشد باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد و مشهور آن است که اگر در بین عده مسلمان شود؛ عقد او به حال خود باقی می ماند؛ ولی این حکم محل اشکال است و البته احتیاط ترک نشود و معنای یائسه در مسئله (۱۴۱) گذشت.

مسئله ۲۴۵۸ - مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود؛ زنش بر او حرام می شود و باید به مقدار عده وفات که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد.

مسئله ۲۴۵۹ - مردی که از پدر و مادر غیر

مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده؛ اگر بعد از ازدواج مرتد شود؛ عقد او باطل می گردد و چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا اینکه زن یائسه باشد؛ عده ندارد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او در سن زنهائی باشد که حیض می بیند؛ باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد و بنا به مشهور اگر پیش از تمام شدن عده؛ شوهر او مسلمان شود؛ عقد او به حال خود باقی می ماند؛ ولی این حکم نیز محل اشکال است و البته احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۴۶۰ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند؛ نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۶۱ - اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد؛ شوهر بعدی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند؛ می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۶۲ - اگر زنی از زنا آبستن شود؛ جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۴۶۳ - اگر کسی با زنی زنا کند؛ چنانچه بعد از استبراء به نحوی که در مسأله (۲۴۰۸) گفته شد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود؛ در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام؛ آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۶۴ - اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند؛ چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید؛

حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو می باشد؛ ولی اگر زن می دانسته که در عده است و تزویج در عده جایز نیست شرعا؛ بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

مسأله ۲۴۶۵ - اگر زن بگوید یائسه ام؛ نباید حرف او را قبول کرد؛ ولی اگر بگوید شوهر ندارم؛ حرف او قبول می شود.

مسأله ۲۴۶۶ - اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد؛ کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم؛ چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته؛ باید حرف زن را قبول کرد.

ولی اگر آن شخص ثقة باشد و بگوید من او را عقد کرده ام و راهی بر اثبات ندارم؛ بنا بر احتیاط لازم نمی تواند زن مزبور را عقد کند.

مسأله ۲۴۶۷ - تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده؛ پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند و احوط و اولی آن است که دختر را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

مسأله ۲۴۶۸ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده؛ عجله کنند.

از حضرت صادق (ع) روایت شده که یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۴۶۹ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد؛ واجب است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۰ - کسی که از زنا به دنیا آمده؛ اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند؛ آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۱ - هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا

در حال حیض زن با او نزدیکی کند؛ معصیت کرده؛ ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۲ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده؛ اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد؛ باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است؛ ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد؛ زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهائی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد و نیز حق مطالبه نفقه سابق را ندارد.

احکام شیر دادن

مسأله ۲۴۷۳ - اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته خواهد شد؛ شیر دهد؛ آن بچه به این عده محرم می شود:

اول: خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند.

دوم: شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم: پدر و مادر آن زن هرچه بالا روند اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم: بچه هائی که از آن زن به دنیا آمده اند یا بعد به دنیا می آیند.

پنجم: بچه های اولاد آن زن هرچه پائین روند؛ چه از اولاد او به دنیا آمده چه اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم: خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم: عمو و عمه آن زن اگرچه رضاعی باشند.

هشتم: دائی و خاله آن زن اگرچه رضاعی باشند.

نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است؛ هرچه پائین روند؛ اگرچه اولاد رضاعی

او باشند.

دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هرچه بالا روند.

یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال او است هرچه بالا روند؛ اگرچه رضاعی باشند و نیز عده دیگر هم - که در مسائل بعد گفته می شود - به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

مسئله ۲۴۷۴ - اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسئله (۲۴۸۳) گفته می شود شیر دهد؛ پدر آن بچه نمی تواند با دخترهائی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است؛ اگرچه دخترهای رضاعی او باشند؛ برای خود عقد نماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۷۵ - اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسئله (۲۴۸۳) گفته می شود شیر دهد؛ شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسئله ۲۴۷۶ - اگر زنی بچه ای را شیر دهد؛ به برادرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیرخورده محرم نمی شوند.

مسئله ۲۴۷۷ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید؛ دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۴۷۸ - اگر انسان با

دختری ازدواج کند؛ دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۷۹ - انسان نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید.

و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند؛ بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد؛ عقد باطل می شود.

مسأله ۲۴۸۰ - با دختری که خواهر یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده نمی شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان؛ آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۸۱ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد؛ آن دختر به شوهر خود حرام می شود و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد.

ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد؛ زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسأله ۲۴۸۲ - اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد؛ آن دختر به شوهر خود حرام می شود؛ چه بچه از همان دختر چه از زن دیگر باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۸۳ - شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه؛ شیر زن زنده را بخورد؛ پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فائده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد؛ پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده

به بچه دیگر بدهند؛ به واسطه آن شیر؛ بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد؛ پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم: شیر؛ خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: شیر از یک شوهر باشد.

پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند؛ بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن؛ شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد؛ آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند؛ بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند؛ باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

هفتم: پانزده مرتبه؛ یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد؛ یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است؛ بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند؛ در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله حتی به طعام دادن نباشد؛ احتیاط واجب آن است که کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می شوند؛ با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند؛ به کسی محرم نمی شود؛ بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن

دوسال؛ هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد؛ به کسی محرم نمی شود؛ ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد؛ آن بچه به کسانی که گفته شد؛ محرم می شود.

مسأله ۲۴۸۴ - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد؛ ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین؛ غذا خورده؛ اشکال ندارد و نیز باید ده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین ده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد؛ ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند؛ یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود؛ یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۵ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد؛ بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم بچه دیگر را شیر دهد؛ آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند؛ اگرچه بهتر آن است که باهم ازدواج نکنند.

مسأله ۲۴۸۶ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد؛ همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسأله ۲۴۸۷ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه ای را شیر دهد؛ همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند.

مسأله ۲۴۸۸ - اگر کسی دو زن شیر ده دارد و

یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد؛ آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسئله ۲۴۸۹ - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد؛ خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

مسئله ۲۴۹۰ - انسان نمی تواند بدون اذن زن خود؛ با زنهایی که به واسطه شیر خوردن خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند.

و نیز اگر با پسری لواط کند؛ احتیاط واجب آن است که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده اند؛ برای خود عقد نکند.

مسئله ۲۴۹۱ - زنی که برادر انسان را شیر داده؛ به انسان محرم نمی شود اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۹۲ - انسان نمی تواند با دو خواهر؛ اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن؛ خواهر یکدیگر شده باشند؛ ازدواج کند.

و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند؛ در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده؛ مخیر است هر کدام را بخواهد اختیار کند و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

مسئله ۲۴۹۳ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد؛ شوهرش بر او حرام نمی شود؛ اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اول: برادر و خواهر خود را.

دوم: عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم: برادرزاده خود را.

پنجم: برادر شوهر؛ یا خواهر شوهر

خود را.

ششم: خواهرزاده خود؛ یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسئله ۲۴۹۴ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد؛ به انسان محرم نمی شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسئله ۲۴۹۵ - مردی که دو زن دارد؛ اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد؛ زنی که فرزند عموی او شیر خورده؛ به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

مسئله ۲۴۹۶ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد.

و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد؛ شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۴۹۷ - مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند؛ دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل؛ یا غیر دوازده امامی؛ یا بد صورت؛ یا بد خلق؛ یا زنازاده باشد.

و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۴۹۸ - مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند؛ زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۴۹۹ - کسانی که به واسطه شیر خوردن؛ خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند؛ ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۵۰۰ - در صورتی که ممکن باشد؛ مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۵۰۱ - اگر به واسطه شیر دادن؛ حق شوهر از بین نرود؛ زن می تواند بدون اجازه شوهر؛ بچه کس دیگر را شیر دهد؛

ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام می شود؛ مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد؛ زن نباید آن دختر را شیر

دهد؛ چون اگر آن دختر را شیر دهد؛ خودش مادر زن شوهرش می شود و بر او حرام می گردد.

مسئله ۲۵۰۲ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود؛ باید دختر شیر خواری را مثلاً مدتی برای خود صیغه کند و در آن مدت با شرایطی که در مسئله (۲۴۸۳) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسئله ۲۵۰۳ - اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند؛ بگوید به واسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده؛ مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده؛ چنانچه تصدیق او ممکن باشد؛ نمی تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید؛ عقد باطل است؛ پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن؛ زن بداند بر آن مرد حرام است؛ مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده؛ شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۵۰۴ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده؛ چنانچه تصدیق او ممکن باشد؛ نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید؛ مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله پیش گفته شد.

مسئله ۲۵۰۵ - شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول خبردادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم شهادت دو مرد عادل یا یک مرد

و دو زن یا چهار زن که عادل باشند؛ ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند؛ مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسأله (۲۴۸۳) گفته شد شرح دهند.

مسأله ۲۵۰۶ - اگر شک کنند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده یا نه؛ یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده؛ بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

مسأله ۲۵۰۷ - مردی که زن خود را طلاق می دهد؛ باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد؛ پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۵۰۸ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۲۵۰۹ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول آنکه شوهرش بعد از ازدواج قبلاً و دبراً با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد؛ بعد بفهمد آبستن بوده؛ احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوم مرد به واسطه غائب بودن یا حبس بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است

یا نه.

مسأله ۲۵۱۰ - اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده؛ طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده؛ طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۵۱۱ - کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است؛ اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد؛ باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند و بعد طلاق بدهد.

مسأله ۲۵۱۲ - اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد؛ چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه؛ اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده؛ باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله ۲۵۱۳ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد؛ باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود؛ ولی زنی را که نه سالش تمام نشده؛ یا آبستن است؛ اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند؛ اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد.

(معنای یائسه در مسأله ۴۴۱ گذشت).

مسأله ۲۵۱۴ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد؛ چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده؛ بنا بر احتیاط مستحب دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۵ - اگر با زنی که از

خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید؛ چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد؛ باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند.

و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.

مسأله ۲۵۱۶ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد؛ باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۷ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه طالق خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد؛ باید بگوید زوجتی فاطمه طالق یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید زوجة موکلی فاطمه طالق.

و در صورتی که زن معین باشد؛ ذکر نام او لازم نیست.

مسأله ۲۵۱۸ - زنی که صیغه شده؛ مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود؛ یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید:

مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

مسأله ۲۵۱۹ - زنی که نه سالش تمام نشده و زن یا سه عده ندارند؛ یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد؛ بعد از طلاق می توانند فوراً شوهر کنند.

مسأله ۲۵۲۰ - زنی که نه سالش تمام شده

و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کرده اگر طلاقش دهد؛ بعد از طلاق باید عده نگهدارد و عده زن آزاد آن است که بعد از آنکه شوهرش در پاکی طلاقش داد؛ به قدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد؛ یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۲۱ - زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهائی باشد که حیض می بینند؛ چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۲ - زنی که عده او سه ماه است؛ اگر اول ماه طلاقش بدهند؛ باید سه ماه هلالی؛ یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد.

و اگر در بین ماه طلاقش بدهند؛ باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود؛ مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه بیست و نه روز باشد؛ باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد؛ تا به مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

مسأله ۲۵۲۳ - اگر زن آبستن را طلاق دهند؛ عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است؛ بنا

بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق؛ بچه او به دنیا آید؛ عده اش تمام می شود.

مسأله ۲۵۲۴ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً - یک ماهه؛ یا یک ساله شوهر کند؛ چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود؛ یا شوهر مدت را به او ببخشد؛ باید عده نگهدارد؛ پس اگر حیض می بیند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند؛ چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید و در صورتی که آبستن باشد احتیاط واجب آن است که به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۵ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود؛ چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند؛ پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند؛ لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۲۶ - زنی که شوهرش مرده در صورتی که آزاد است اگر آبستن نباشد؛ باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد؛ یعنی از شوهر کردن خودداری نماید؛ اگرچه یائسه یا صیغه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد.

و اگر آبستن باشد؛ باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد؛ ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز؛ بچه ای به دنیا آید؛ باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند.

مسأله ۲۵۲۷ - زنی که در عده وفات می باشد حرام است لباس الوان بیوشد و سرمه بکشد و همچنین

کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

مسأله ۲۵۲۸ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند؛ چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است باید از شوهر دوم جدا شود و بنا بر احتیاط در صورتی که آبستن باشد تا مقدار زائیدن برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد؛ برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۹ - ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشد؛ از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۲۵۳۰ - اگر زن بگوید عده ام تمام شده؛ با دو شرط از او قبول می شود:

اول آنکه بنا بر احتیاط مورد تهمت نباشد.

دوم از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۳۱ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق؛ مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند؛ یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اول طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم طلاق خلع و مبارات.

و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد.

و غیر اینها طلاق رجعی است به این معنی تا وقتی زن در عده است؛ شوهرش می تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۳۲ - کسی که زنش را

طلاق رجعی داده؛ حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند؛ ولی در بعضی از مواقع که از جمله آنها فحاشی یا رفت و آمد نمودن با اجانب است؛ بیرون کردن او اشکال ندارد.

و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن:

مسأله ۲۵۳۳ - در طلاق رجعی؛ مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار دهد.

دوم: کاری کند و به آن کار قصد رجوع کند و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق می شود اگرچه قصد رجوع نداشته باشد.

مسأله ۲۵۳۴ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خبر دهد؛ بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد؛ خودش رجوع کند رجوعش صحیح است؛ ولی اگر بعد از تمامی عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده ام لازم است اثبات نماید.

مسأله ۲۵۳۵ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده؛ اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند؛ این مصالحه اگرچه صحیح است و لازم است که رجوع ننماید ولی حق رجوع او از بین نمی رود و در صورتی که رجوع کند طلاقی که داده موجب جدائی نمی شود.

مسأله ۲۵۳۶ - اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند؛ یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند؛ یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند؛ بعد از طلاق سوم آن زن

بر او حرام است.

ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند؛ با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود؛ یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند؛ بعد از آنکه از او جدا شد شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و احتیاط واجب آن است که نزدیکی از جلوی زن باشد.

سوم شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

پنجم بنا بر احتیاط واجب شوهر دوم بالغ باشد.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۳۷ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد؛ طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۵۳۸ - اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند؛ چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد؛ پس از بذل می گوید زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت و بنا بر احتیاط مستحب نیز بگوید هی طالق یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است و در صورتی که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست.

مسأله ۲۵۳۹ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد؛ چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد؛ وکیل؛ صیغه طلاق را اینطور می خواند عن موکلتی فاطمه بذلت مهرها لموکلای محمد لیخلعها علیه پس از آن بدون

فاصله می گوید زوجه موکلی خالعتها علی ما بذلت هی طالق و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد؛ وکیل باید به جای کلمه مهرها آن چیز را بگوید؛ مثلاً صد تومان داده باید بگوید بذلت ماه تومان.

طلاق مبارات

مسئله ۲۵۴۰ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد؛ آن طلاق را مبارات گویند.

مسئله ۲۵۴۱ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند؛ چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد؛ باید بگوید بارات زوجتی فاطمه علی ما بذلت فهی طالق یعنی من و زنم فاطمه در مقابل بذل کرده او از هم جدا شدیم پس او رها است.

و اگر دیگری را وکیل کند؛ وکیل باید بگوید:

عن قبل موکلی بارات زوجته فاطمه علی ما بذلت فهی طالق و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «علی ما بذلت»، «بما بذلت» بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۲ - صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود؛ ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق؛ فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۳ - اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات؛ از بخشش خود برگردد؛ شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۵۴۴ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد؛ باید بیشتر از مهر نباشد؛ ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۴۵ - اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند؛ چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می باشد؛ باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۴۶ - اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند؛ چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست؛ یا گمان کند شوهرش می باشد؛ لازم نیست عده

مسأله ۲۵۴۷ - اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود؛ طلاق و عقد آن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسأله ۲۵۴۸ - هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد؛ اختیار طلاق با او باشد؛ این شرط باطل است؛ ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد؛ از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد؛ در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد صحیح است.

و همچنین اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شرط کند که وکیل باشد هر وقت خواست از طرف شوهرش خود را طلاق دهد؛ عیبی ندارد و در هر صورت شوهر خود نیز حق طلاق گفتن را دارد ولی بخواهد زن را از وکالت عزل کند؛ وکالت شرط شده باطل نمی شود.

مسأله ۲۵۴۹ - زنی که شوهرش گم شده؛ اگر بخواهد به دیگری شوهر کند؛ باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسأله ۲۵۵۰ - پدر و جد پدری دیوانه می توانند زن او را طلاق بدهند.

مسأله ۲۵۵۱ - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند؛ اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد؛ مثلاً- برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند؛ چنانچه صلاح بچه باشد؛ می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۵۲ - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده؛ مرد

دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد؛ دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسأله ۲۵۵۳ - اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد؛ چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند؛ می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد؛ ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

غصب - مال پیدا شده

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم؛ بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد؛ در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود.

از حضرت پیغمبر اکرم (ص) روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند؛ در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسأله ۲۵۵۴ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند؛ حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسأله ۲۵۵۵ - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد؛ باید پیش

او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد؛ پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد؛ آن چیز را از او بگیرد؛ حق او را غصب کرده است.

مسأله ۲۵۵۶ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند؛ اگر دیگری غصب کند؛ هر یک از صاحب مال و طلبکار می تواند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نماید و چنانچه آن چیز را از او بگیرند؛ بازهم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند؛ آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسأله ۲۵۵۷ - اگر انسان چیزی را غصب کند؛ باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود؛ باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۵۸ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید؛ مثلاً- از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود؛ مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده؛ اگرچه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۵۵۹ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنها است غصب کند؛ باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۰ - هرگاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند؛ اگرچه هر یک به تنهایی می توانسته آن را غصب نماید؛ هر کدام آنان ضامن نصف آن است.

مسأله ۲۵۶۱ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند؛ مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید؛ چنانچه جدا کردن آنها

ممکن است؛ اگرچه زحمت داشته باشد؛ باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۶۲ - اگر شخصی مثلاً گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید؛ باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد؛ بگوید آن را مثل اولش می سازم؛ مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۵۶۳ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود؛ مثلاً - طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد؛ چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده؛ باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد و همچنین بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند؛ باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۶۴ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری؛ واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود؛ باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد؛ پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری؛ در صورتی که بعد از آب کردن؛ قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود؛ باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۵ - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا

درخت بنشانند؛ زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند؛ کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی هائی را که در زمین پیدا شده؛ درست کند؛ مثلاً جای درختها را پر نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود؛ باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۶۶ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند؛ کسی که آن را غصب کرده؛ لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۶۷ - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود؛ در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء با قیمت فرد دیگری فرق دارد؛ باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد.

مسأله ۲۵۶۸ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصیه باهم

فرق ندارد؛ باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد؛ ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است؛ مثلاً- اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده؛ نمی تواند از قسم پست تر بدهد.

مسأله ۲۵۶۹- اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود؛ چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد؛ باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسأله ۲۵۷۰- اگر چیزی را که غصب کرده؛ دیگری از او غصب نماید و از بین برود؛ صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد؛ یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مالی را از اولی بگیرد؛ اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد؛ ولی اگر از دومی که آن چیز پیش او تلف شده بگیرد؛ او نمی تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۷۱- اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد؛ مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند؛ بدون وزن معامله نمایند؛ معامله باطل است.

و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند.

و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود؛ چه بداند معامله باطل است چه

نداند؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۲ - هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد؛ در صورتی که آن مال تلف شود؛ باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسأله ۲۵۷۳ - مال گم شده ای که از قسم حیوان نیست؛ چنانچه انسان پیدا کند و نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود و قیمت آن کمتر از یک درهم (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار) نباشد؛ احتیاط آن است که آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و بعید نیست جایز باشد آن را ملک خود قرار دهد.

مسأله ۲۵۷۴ - اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است؛ چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه؛ نمی تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد؛ می تواند به قصد اینکه ملک خودش است بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد؛ در صورتی که تلف نشده؛ خود مال را به او بدهد.

مسأله ۲۵۷۵ - هرگاه چیزی که پیدا کرده؛ نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند؛ اگرچه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که اموالش محترم است؛ در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد؛ باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسأله ۲۵۷۶ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند؛ می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۵۷۷ - اگر تا یک سال اعلان

کند و صاحب مال پیدا نشود؛ در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد می تواند آن را برای خود بردارد؛ یا برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد؛ یا از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که تصدق کند یا برای صاحب آن تا وقتی که احتمال دارد صاحب آن پیدا شود نگهدارد.

مسأله ۲۵۷۸ - اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد؛ مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده؛ ضامن نیست؛ ولی اگر برای خود برداشته باشد ضامن است و اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد؛ صاحبش مخیر است بین آنکه به صدقه راضی شده یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد.

مسأله ۲۵۷۹ - کسی که مالی را پیدا کرده؛ اگر عمدا به دستوری که گفته شد اعلان نکند؛ گذشته از اینکه معصیت کرده؛ باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۵۸۰ - اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند؛ ولی او می تواند اعلان نماید و پس از آن برای او تملک و یا از طرف صاحبش تصدق کند.

مسأله ۲۵۸۱ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند؛ از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۸۲ - اگر در بین سالی که اعلان می کند؛ مال از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده

یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد؛ باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۸۳ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می رسد در جائی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان؛ صاحب آن پیدا نمی شود؛ می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و لازم نیست صبر نماید تا سال تمام شود.

مسأله ۲۵۸۴ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد؛ بعد بفهمد مال خودش نبوده؛ باید تا یک سال اعلان نماید.

مسأله ۲۵۸۵ - لازم نیست موقع اعلان؛ جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید؛ بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است.

مسأله ۲۵۸۶ - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه های آن را بگوید؛ در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال او است و لازم نیست نشانه هائی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسأله ۲۵۸۷ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده و نشانه دارد به یک درهم برسد؛ چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد؛ کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۵۸۸ - هرگاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود؛ می تواند قیمت آن را تعیین کرده و خود پیدا شده را تملک و صرف نماید و تا یک سال

فحص از صاحب کند و اگر صاحب پیدا نشد بنا بر احتیاط مستحب قیمت تعیین شده را از طرف او صدقه کند.

مسأله ۲۵۸۹ - اگر چیزی را که پیدا کرده؛ موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد؛ در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹۰ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند؛ چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد؛ می تواند به جای کفش خودش بردارد.

و همچنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است؛ ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد و الا - حکم مجهول المالک نسبت به زیادی قیمت جاری است و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود مگر آنکه بداند صاحب او از آن کفش اعراض کرده.

مسأله ۲۵۹۱ - اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک (صاحب آن نامعلوم) باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند؛ لازم است صاحب آن را جستجو کند و پس از مایوس شدن از پیدایش صاحبش آن را صدقه بدهد و احوط این است که با اجازه حاکم شرع تصدق کند و اگر بعدا صاحبش پیدا شود ضمانی ندارد.

سر بریدن و شکار کردن حیوانات

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله ۲۵۹۲ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعدا گفته می شود سر ببرند؛ وحشی باشد یا اهلی؛ بعد از جان دادن؛ گوشت آن حلال و بدن آن پاک است؛ ولی حیوانی

که انسان با آن وطی (نزدیکی) کرده و گوسفندی که شیر خوک خورده و همچنین حیوانی که نجاست خوار شده؛ اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند؛ آن را استبراء نکرده باشند؛ بعد از سر بریدن گوشت آنها حلال نیست.

مسأله ۲۵۹۳ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است؛ اگر به دستوری که بعدا گفته می شود آنها را شکار کنند؛ پاک و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است؛ با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسأله ۲۵۹۴ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید؛ بنا بر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید؛ با شکار کردن پاک و حلال نمی شود و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند؛ با یک تیر شکار نماید آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسأله ۲۵۹۵ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد؛ اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

مسأله ۲۵۹۶ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار؛ مرده آن پاک است ولی با سر بریدن حلال نمی شود.

مسأله ۲۵۹۷ - سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است.

و حیوان

حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشت خوار است اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند؛ پاک است ولی گوشت آن حلال نمی شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند؛ پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۵۹۸ - فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند سوسمار در داخل زمین زندگی می کند؛ اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند؛ نجسند؛ ولی اگر آنها را سر ببرند یا آنها را با غیر سگ شکار نمایند؛ پاک است؛ ولی حیوان حرام گوشت که خون جهنده دارد پوست دار نباشد؛ سر بریدن آن موجب پاکی نمی شود.

مسأله ۲۵۹۹ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند؛ خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۰۰ - دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

و معروف این است که بریدن این چهار رگ در خارج واقع نمی شود مگر اینکه از زیر برآمدگی گلو ببرند.

و آن چهار رگ عبارت است از مجرای نفس و مجرای خوردن و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای نفس می باشد.

مسأله ۲۶۰۱ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند؛ فائده ندارد؛ بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند؛ اگرچه پیش از جان دادن حیوان؛ بقیه رگها را ببرند

اشکال دارد.

اگرچه حلیت آن بعید نیست.

مسأله ۲۶۰۲ - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود؛ چیزی نماند؛ آن گوسفند حرام می شود؛ ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند؛ در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند؛ حلال و پاک می باشد.

شرایط سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۰۳ - سر بریدن حیوان چند شرط دارد:

اول کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد چه زن باید مسلمان باشد و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد.

و اما کسی که از کفار یا از فرقه هائی است که در حکم کفارند مانند غلات و خوارج و نواصب نمی توانند سر حیوان را ببرند.

دوم سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد؛ ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می میرد؛ یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش شود با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز؛ می شود سر آنها را برید.

سوم در موقع سر بریدن؛ صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و بعید نیست گوسفند و مانند آن رو به قبله ایستاده باشد سرش را ببرند در استقبال قبله کافی می باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد؛ اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند؛ حیوان حرام می شود؛ ولی اگر فراموش کند؛ یا مسأله را

ندانند؛ یا قبله را اشتباه کند؛ یا نداند قبله کدام طرف است؛ یا نتواند حیوان را رو به قبله کند؛ اشکال ندارد.

و احتیاط مستحب آن است که برنده سر (کشنده - ذابح) نیز رو به قبله باشد.

چهارم وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن؛ نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد؛ آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است؛ ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند؛ اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند و این حکم در صورتی است که زنده بودن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد و نیز واجب آن است که به اندازه معمول آن حیوان خون از بدنش بیرون آید و اگر بدانند که در حال سر بریدن زنده بوده؛ حاجتی به حرکت مزبور ندارد.

ششم آنکه بنا بر احتیاط سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکنند؛ بلی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود؛ اشکالی ندارد و همچنین بنا بر احتیاط رگ سفیدی را که از مهره های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و او را نخاع می گویند عمداً قطع نکند و این در صورتی است که حیوان را از جلو گردن سر ببرند؛ ولی اگر کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود بعید نیست

که مانعی نداشته باشد.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۰۴ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد؛ باید با شرایطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد؛ کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد؛ در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۰۵ - وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند؛ بهتر است که شتر ایستاده باشد؛ ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش رو به قبله است؛ کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۶ - اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند؛ سر آن را ببرند؛ یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند؛ گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است؛ ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند؛ گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند؛ حلال و پاک می باشد.

مسأله ۲۶۰۷ - اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند؛ یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد؛ هر جای بدنش را زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد؛ حلال می شود و رو به قبله

بودن آن لازم نیست؛ ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهائی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۶۰۸ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول موقع سر بریدن گوسفند؛ دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند.

و موقع سر بریدن گاو؛ چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند.

و موقع کشتن شتر در حال نشسته دو دست آن را از پائین تا زانو یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند.

و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم پیش از کشتن حیوان؛ آب جلوی آن بگذارند.

سوم کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود؛ مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهائی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۶۰۹ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول پیش از بیرون آمدن روح؛ پوست حیوان را بکنند.

دوم در جائی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوم در شب یا پیش از ظهر روز جمعه؛ سر حیوان را ببرند؛ ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم خود انسان چهارپائی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۱۰ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند؛ با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد؛ یا مثل نیزه و تیر؛ تیز باشد که به واسطه تیز بودن؛ بدن حیوان را پاره

کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ

و مانند اینها حیوانی را شکار کنند؛ پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است.

و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند؛ چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند؛ پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد؛ یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن؛ حیوان بمیرد؛ پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است - مانند غلات و خوارج و نواصب - حیوانی را شکار نماید؛ آن شکار حلال نیست.

سوم اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد؛ آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم در وقت بکار بردن اسلحه؛ نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود؛ ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم وقتی به حیوان برسد که مرده باشد؛ یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله ۲۶۱۱ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد؛ آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۲ - اگر بعد از

آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده؛ حلال نیست؛ بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده؛ حلال نمی باشد.

مسأله ۲۶۱۳ - اگر با سنگ غصبی یا اسلحه غصبی؛ حیوانی را شکار کند؛ شکار حلال است و مال خود او می شود؛ ولی گذشته از اینکه گناه کرده؛ باید اجرت اسلحه یا سنگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۱۴ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسأله (۲۶۱۰) گفته شد؛ حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد؛ هر دو قسمت حلال است و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد؛ اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند؛ قسمتی که سر و گردن ندارد؛ حرام و قسمتی که سر و گردن دارد؛ اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند؛ حلال و گرنه آن هم حرام می باشد.

مسأله ۲۶۱۵ - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند؛ قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد؛ اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند؛ حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

مسأله ۲۶۱۶ -

اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید؛ چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند؛ حلال و گرنه حرام می باشد.

مسئله ۲۶۱۷ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند؛ چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد؛ پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۶۱۸ - اگر سگ شکاری؛ حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند؛ پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد و نیز بنا بر احتیاط باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد؛ از شکار نخورد؛ ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً از شکار بخورد اشکال ندارد.

دوم صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند؛ خوردن آن حیوان حرام است؛ بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند؛ اگرچه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد و یا بچه مسلمان (که خوب و بد را بفهمد) باشد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است - مانند غالی و خارجی و ناصبی یعنی شخصی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر

(ص) می کند - سگ را بفرستد؛ شکار آن سگ حرام است.

چهارم وقت فرستادن سگ؛ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد؛ آن شکار حرام است؛ ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد؛ پس اگر سگ؛ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم کسی که سگ را فرستاده؛ وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۹ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد؛ چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد؛ حلال است؛ ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن؛ سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد؛ احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

مسأله ۲۶۲۰ - اگر چند سگ را بفرستد و باهم حیوانی را شکار کنند؛ چنانچه همه آنها دارای شرطهائی که در مسأله (۲۶۱۸) گفته شد بوده اند؛ شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده؛ شکار حرام است.

مسأله ۲۶۲۱ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند؛ آن شکار حلال و پاک است.

و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند؛ هر دوی آنها حلال و پاک می باشد.

مسأله ۲۶۲۲ - اگر چند نفر باهم سگ را بفرستند و یکی

از آنها کافر باشد؛ یا عمدا نام خدا را نبرد؛ آن شکار حرام است.

و نیز اگر یکی از سگهائی را که فرستاده اند به طوری که در مسأله (۲۶۱۸) گفته شد تربیت شده نباشد؛ آن شکار حرام می باشد.

مسأله ۲۶۲۳ - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری؛ حیوانی را شکار کند؛ آن شکار حلال نیست؛ ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی و ملخ

مسأله ۲۶۲۴ - اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد؛ پاک و خوردن آن حلال است.

و چنانچه در آب بمیرد؛ پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد؛ ولی اگر در تور ماهی گیر در آب بمیرد؛ خوردنش حلال است.

و ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسأله ۲۶۲۵ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد؛ یا موج آن را بیرون بپندازد؛ یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند؛ چنانچه پیش از آنکه بمیرد؛ با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد؛ بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۶۲۶ - کسی که ماهی را صید می کند؛ لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد؛ ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد یا از راه دیگری یقین داشته باشد که زنده از آب گرفته شده است.

مسأله ۲۶۲۷ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده؛ چنانچه در دست مسلمان باشد؛ حلال است و اگر در دست کافر

باشد؛ اگرچه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد.

مسأله ۲۶۲۸ - خوردن ماهی زنده جایز و اولی خودداری کردن است.

مسأله ۲۶۲۹ - اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند؛ خوردنش جایز و اولی آن است که از خوردن آن خودداری نمایند.

مسأله ۲۶۳۰ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد؛ خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جایز و احتیاط مستحب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

مسأله ۲۶۳۱ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند؛ بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه؛ اگرچه بگوید زنده گرفته ام حرام است.

مسأله ۲۶۳۲ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۶۳۳ - خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است و بلبل و سار و چکاوک از قسم گنجشک است و شب پره و طاووس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد؛ حرام است و همچنین هر مرغی که چینه دان و سنگدان و خار پشت پا ندارد مگر آنکه بال زدنش از صاف نگهداشتن بالش بیشتر باشد و خوردن گوشت پرستوک

و هدهد مکروه است.

مسأله ۲۶۳۴ - اگر چیزی را که روح دارد؛ از حیوان زنده جدا نمایند؛ مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند؛ نجس و حرام می باشد.

مسأله ۲۶۳۵ - بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت بی اشکال حرام و بعضی بنا بر احتیاط واجب حرام است و مجموع آنها چهارده چیز است:

۱ خون.

۲ فضله.

۳ نری.

۴ فرج.

۵ بچه دان.

۶ غدد که آن را دشول می گویند.

۷ تخم که آن را دنبلان می گویند.

۸ چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد.

۹ مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰ پی که در دو طرف تیره پشت است.

۱۱ زهره دان.

۱۲ سپرز (طحال).

۱۳ بول دان (مئانه).

۱۴ حلقه چشم.

ولی ظاهر این است که در پرندگان به جز خون و فضله و زهره دان و سپرز و دنبلان؛ از چیزهایی که ذکر شد وجود ندارد.

مسأله ۲۶۳۶ - خوردن بول شتر حلال است و اجتناب از بول سایر حیوانات حلال گوشت و همچنین سایر چیزهایی که طبع از

آنها متنفر است احوط و اولی است.

مسأله ۲۶۳۷ - خوردن خاک حرام است و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد و خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء (ع) برای استشفاء جایز است و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلا حل نمایند که مستهلک شود و بعدا آن آب را بیاشامند.

مسأله ۲۶۳۸ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده حرام نیست.

و نیز فرو بردن غذائی که موقع خلل کردن؛ از لای دندان بیرون می آید؛ اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۹ - خوردن چیزی که موجب مرگ می شود یا برای

انسان ضرر کلی دارد حرام است.

مسأله ۲۶۴۰ - خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی آنها را وطی (نزدیکی) کند؛ خود و نسلشان حرام می شوند و بول و سرگین آنها نجس می شود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

و بر واطی لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند؛ بول و سرگین آنها نجس می شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و همچنین است نسل آنها و باید فوراً آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده؛ پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۴۱ - بزغاله و بره شیر خوار اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانشان قوت بگیرد؛ شیر بخورند؛ خود و نسلشان حرام می شوند و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد لازم است استبراء شوند و پس از آن حلال می گردند و استبراء آنها این است که هفت روز از پستان بز یا گوسفند شیر بخورند و اگر حاجت به شیر نداشتند هفت روز علف بخورند و حیوان نجاست خوار نیز خوردن گوشتش حرام است و چنانچه استبرائش نمایند حلال می شود و کیفیت استبراء آن در مسأله (۲۲۶) بیان شد.

مسأله ۲۶۴۲ - آشامیدن شراب؛ حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است.

از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که فرمودند:

شراب؛ ریشه بدیها و منشا گناهان است و کسی که شراب می خورد عقل

خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۴۳ - نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند؛ اگر انسان یکی از آنان حساب شود؛ حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۲۶۴۴ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد؛ نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

آداب غذا خوردن

مسأله ۲۶۴۵ - آداب غذا خوردن چند چیز است:

اول هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید؛ بعد کسی که طرف راست او نشسته و همینطور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته.

و بعد از غذا اول کسی که طرف میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا به میزبان برسد.

چهارم در

اول غذا بسم الله بگوید؛ ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد؛ در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است.

پنجم با دست راست غذا بخورد.

ششم با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند؛ هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم لقمه را کوچک بردارد.

نهم سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم غذا را خوب بجود.

یازدهم بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم انگشتها را بلیسد.

سیزدهم بعد از غذا خلال نماید؛ ولی با چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد؛ ولی اگر در بیابان غذا بخورد؛ مستحب است آنچه می ریزد؛ برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

هیجدهم میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در خوردن مذموم است

مسأله ۲۶۴۶ - چند چیز در غذا خوردن مذموم است:

اول در حال سیری غذا خوردن.

دوم پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدنش می آید.

سوم نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم خوردن غذای گرم.

پنجم فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم بعد از گذاشتن نان در سفره؛ منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم پاره کردن نان با کارد.

هشتم گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری

که چیزی در آن نماند.

دهم پوست کنده میوه.

یازدهم دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

آداب آشامیدن

مسأله ۲۶۴۷ - آداب آشامیدن چند چیز است:

اول آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم در روز ایستاده آب بخورد.

سوم پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید.

چهارم به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم از روی میل آب بیاشامد.

ششم بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبدالله (ع) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

مسأله ۲۶۴۸ - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مذموم است.

و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جائی که دسته آن است مذموم می باشد.

نذر و عهد - قسم

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۴۹ - نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد؛ یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۶۵۰ - در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند؛ پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود؛ برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم؛ نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۵۱ - نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند؛ بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور

کرده اند؛ صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۲ - شخص مفلس و آدم سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند) اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۳ - اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید؛ زن نمی تواند در صورتی که وفاء به نذرش

منافی با حق شوهر باشد نذر کند.

مسأله ۲۶۵۴ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند؛ شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند؛ یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۵۵ - اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند؛ باید به آن نذر عمل نماید.

ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند؛ ظاهر این است که نذرش منحل می شود.

مسأله ۲۶۵۶ - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد؛ بنا بر این کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود؛ اگر نذر کند که پیاده برود؛ نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۷ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند؛ نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۸ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید؛ چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد؛ نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند؛ مثلاً نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد؛ نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید؛ مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند آن را استعمال نکند؛ نذر او صحیح می باشد.

مسأله ۲۶۵۹ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جائی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست؛ مثلاً نذر کند نماز را در اطاق

بخواند؛ چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است؛ انسان حضور قلب پیدا می کند؛ نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۶۰ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد؛ باید همانطور که نذر کرده به جا آورد؛ پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد؛ یا روزه بگیرد؛ یا نماز اول ماه بخواند؛ چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند.

و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد؛ چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۶۶۱ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند؛ چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند؛ اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند؛ اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده؛ به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد؛ در صورتی که یک نماز یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد؛ نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۶۲ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد؛ باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً روزه نگیرد؛ باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد و اظهر این است که کفاره اش کفاره مخالفت یمین است چنانکه خواهد آمد؛ بلی در آن روز اختیار می تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد و

چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد؛ لازم است روزه را قضا کند.

مسأله ۲۶۶۳ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند؛ باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۴ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند؛ بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد؛ چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۵ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است؛ اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن؛ آن عمل را انجام دهد؛ کفاره بر او واجب نیست ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد؛ باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۶ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلا- روز جمعه را روزه بگیرد؛ چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود؛ باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۲۶۶۷ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد؛ چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد؛ لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه

بدهند و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۶۸ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد؛ نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد؛ بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۶۹ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابی عبدالله (ع) مشرف شود؛ چنانچه به زیارت امام دیگری برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۷۰ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده؛ لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسأله ۲۶۷۱ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند؛ باید آن را بنا بر احتیاط در تعمیر و روشنائی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

مسأله ۲۶۷۲ - اگر برای خود امام (ع) چیزی نذر کند؛ چنانچه مصرف معینی را قصد کرده؛ باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده؛ بهتر آن است که به مصرفی برساند که نسبتی به امام (ع) داشته باشد مانند زوار فقیر یا به مصارف حرم آن امام از قبیل تعمیر و مانند آن برساند و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

مسأله ۲۶۷۳ - گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده اند؛ اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد؛ مال کسی است که آن را نذر کرده؛ ولی پشم گوسفند

و مقداری که چاق می شود جزء نذر است.

مسأله ۲۶۷۴ - هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید؛ عملی را انجام دهد؛ چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است؛ عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۷۵ - اگر مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد؛ نذر او باطل است و اگر پدر نذر کند و قصدش آن باشد که اگر سیدی برای خواستگاری بیاید که تزویج دخترش به او ضرری ندارد؛ قبول کند؛ نذرش صحیح است و در غیر این صورت باطل است و در هر حال اگر خواستگار غیر سید پیدا شود که تزویج دختر به او ضرری ندارد؛ پدر می تواند قبول کند.

مسأله ۲۶۷۶ - هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد؛ بعد از آنکه حاجتش بر آورده شد؛ باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد؛ عهد کند که عمل خیری را انجام دهد؛ آن عمل بر او واجب می شود.

مسأله ۲۶۷۷ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و مشهور آن است که کاری را که عهد می کند انجام دهد؛ باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب؛ یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که متعلق عهد مرجوح شرعی نباشد؛ آن عمل را انجام دهد.

مسأله ۲۶۷۸ - اگر به عهد خود عمل نکند؛ باید كفاره بدهد؛ یعنی شصت فقیر را سیر کند؛ یا دو ماه پی

در پی روزه بگیرد؛ یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۷۹ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند؛ مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند؛ چنانچه عمداً مخالفت کند؛ باید كفاره بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند؛ یا ده فقیر را سیر کند؛ یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد.

مسأله ۲۶۸۰ - قسم چند شرط دارد:

اول کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد قسم بخورد؛ پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد.

دوم کاری را که برای آن قسم می خورد باید حرام یا مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند؛ باید واجب یا مستحب نباشد و اگر قسم بخورد کار مباحی را به جا آورد؛ باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن بهتر از ترکش نباشد.

سوم به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند خدا و الله.

و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید؛ ذات مقدس حق در نظر می آید؛ مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد؛ صحیح است؛ بلکه احتیاط و جویی در غیر این صورت نیز عمل به

قسم است.

چهارم قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست؛ ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعد از عمل به آن عاجز شود؛ از وقتی که عاجز می شود قسم او به هم می خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد.

مسأله ۲۶۸۱ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند؛ یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید؛ قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۲ - اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد؛ پدر و شوهر می توانند قسم آنان را به هم بزنند؛ بلکه ظاهر آن است که قسم آنها بدون اجازه پدر یا شوهر منعقد نمی شود و همچنین است حکم کنیز و بنده نسبت به مولایشان.

مسأله ۲۶۸۳ - اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن؛ به قسم عمل نکند؛ کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید.

و قسمی که آدم و سواسی می خورد؛ مثل اینکه می گوید واللّٰه الان مشغول نماز می شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی شود؛ اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۸۴ - کسی که قسم می خورد که حرف من راست است؛ چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد؛ ولی اگر برای اینکه

خودش با مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد؛ قسم دروغ بخورد اشکال ندارد؛ بلکه گاهی واجب می شود؛ اما اگر بتواند توریه کند یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود؛ بهتر این است که توریه نماید؛ مثلاً- اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده ای؟ و انسان یک ساعت قبل از او را دیده باشد؛ بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

وقف - وصیت - ارث

احکام وقف

مسأله ۲۶۹۲ - اگر مالی را برای بچه ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند؛ صحت آن محل اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند؛ ولی اگر برای اشخاصی که فعلاً موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند وقف نماید؛ اگرچه در موقعی که وقف محقق می شود در شکم مادر هم نباشند؛ مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند؛ صحیح است.

مسأله ۲۶۹۳ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند؛ صحیح نیست؛ ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود؛ می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۶۹۴ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند؛ باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند؛ چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند؛ اختیار

با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۶۹۵ - اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند؛ یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد؛ در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد؛ اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۶۹۶ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند؛ چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد؛ اجاره باطل نمی شود؛ ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده؛ آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند؛ چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند؛ اجاره باطل می شود.

و در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد؛ مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

مسأله ۲۶۹۷ - اگر ملک وقف خراب شود؛ از وقف بودن بیرون نمی رود مگر آنکه عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود؛ مثل اینکه باغ را برای تنزه وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل و به ورثه برمی گردد.

مسأله ۲۶۹۸ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد؛ حاکم شرع یا متولی می تواند با نظر خبره؛ سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۶۹۹ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده

نرساند؛ حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۰۰ - فرشی را که برای حسینه وقف کرده اند؛ نمی شود برای نماز به مسجد ببرند؛ اگرچه آن مسجد نزدیک حسینه باشد.

مسأله ۲۷۰۱ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند؛ چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند؛ می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۷۰۲ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن به مسجد اذان می گوید بدهند؛ در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده؛ باید همانطور مصرف کنند.

و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند؛ باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد؛ بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طور مناسب قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

مسأله ۲۷۰۳ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند؛ یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد؛ یا اینکه چیزی از مال او به کسی تملیک یا صرف در خیرات و مبرات کنند؛ یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است؛ قیم و سرپرست معین کند.

و کسی را که به او وصیت

می کنند وصی می گویند.

مسئله ۲۷۰۴ - کسی که نمی تواند حرف بزند؛ اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند؛ برای هر کاری می تواند وصیت کند؛ بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند؛ اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

مسئله ۲۷۰۵ - اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت بینند؛ چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته؛ باید مطابق آن عمل کنند.

بلکه اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعدا مطابق آن وصیت کند؛ بعید نیست که برای وصیت کافی باشد.

مسئله ۲۷۰۶ - کسی که وصیت می کند باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و وصیت بچه ده ساله برای ارحامش جایز است و برای غیر ارحامش اشکال دارد و اعتبار سفیه نبودن در نفوذ وصیت محل اشکال است و احتیاط آن است که عمل به وصیت او ترک نشود.

مسئله ۲۷۰۷ - کسی که از روی عمد مثلا زخمی به خود زده یا سمی خورده که قصد خود کشی داشته؛ اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند؛ صحیح نیست.

مسئله ۲۷۰۸ - اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد؛ در صورتی که آن کس آن وصیت را قبول کند اگرچه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد؛ آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می شود؛ بلکه ظاهر این است که قبول اصلا معتبر نباشد و فقط رد مانع است.

مسئله ۲۷۰۹ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید؛ باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبش برگرداند یا آنکه به آنها

اطلاع دهد و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده؛ باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد؛ ولی اگر بدهی او معلوم باشد؛ وصیت کردن لازم نیست.

مسأله ۲۷۱۰ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند؛ اگر خمس و زکاه و مظالم بدهکار است؛ باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد؛ چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید؛ باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله ۲۷۱۱ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند؛ اگر نماز و روزه قضا دارد؛ بنا بر احتیاط باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند؛ بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد؛ باز هم وصیت نماید.

و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در باب نماز قضا گفته شد؛ بر پسر بزرگترش واجب باشد؛ بنا بر احتیاط باید به او اطلاع دهد؛ یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

مسأله ۲۷۱۲ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند؛ اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند؛ چنانچه به واسطه ندانستن؛ حقشان از بین برود؛ باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند؛ ولی در صورتی که بدون قیم؛ مالشان از بین می رود یا خودشان ضایع می شوند؛ برای آنان باید قیم امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۱۳ -

وصی باید عاقل باشد و احوط این است که بالغ نیز باشد و لازم است وصی مسلمان؛ مسلمان نیز باشد و در اموری که راجع به شخص موصی نیست لازم است مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۷۱۴ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند؛ چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند؛ لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد؛ چه گفته باشد که هر دو باهم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد؛ باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند؛ حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند؛ به جای یکی از آنان شخص دیگر را معین می نماید.

مسأله ۲۷۱۵ - اگر انسان از وصیت خود برگردد؛ مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند؛ بعد بگوید به او ندهند؛ وصیت باطل می شود.

و اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آنکه قیمی برای بچه های خود معین کند؛ بعد دیگری را به جای او قیم نماید؛ وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۱۶ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته؛ مثلاً- خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند؛ بفروشد؛ یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید؛ وصیت باطل می شود.

مسأله ۲۷۱۷ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند؛ بعد وصیت کند نصف همان را به دیگری بدهند؛ باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۷۱۸

- اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد؛ مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند؛ باید مالی را که بخشیده؛ از اصل ترکه خارج نمایند چنانکه در مسأله (۲۲۶۴) گذشت؛ ولی مالی را که وصیت کرده باید از ثلث خارج کنند.

مسأله ۲۷۱۹ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند؛ باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۲۰ - اگر در مرضی که به آن مرض می میرد؛ بگوید مقداری به کسی بدهکار است؛ چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۲۱ - کسی که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد؛ پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند؛ اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد؛ در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف می کنند؛ ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد؛ پس اگر آن شخص بعد از مرگ موصی موجود باشد؛ وصیت صحیح و الا باطل است و آنچه را که برای او وصیت کرده؛ ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۲۲ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی

کرده؛ چنانچه به اطلاع وصیت کننده برسانند که برای انجام وصیت او حاضر نیست؛ لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند.

ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده؛ یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست؛ در صورتی که مشقت نداشته باشد؛ باید وصیت او را انجام دهد.

و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی؛ موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض یا مانعی دیگر نتواند به دیگری وصیت کند؛ بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

مسأله ۲۷۲۳ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد؛ وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید؛ ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد؛ بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده؛ می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله ۲۷۲۴ - اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند و نظرش آن باشد که هر دو باهم عمل به وصیت کنند؛ چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود؛ حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه یا کافر شوند؛ حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند؛ ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند؛ معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسأله ۲۷۲۵ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد؛ حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسأله ۲۷۲۶ - اگر مقداری از مال میت

در دست وصی تلف شود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده؛ مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته؛ ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده؛ ضامن نیست.

مسأله ۲۷۲۷ - هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد؛ بعد از آنکه وصی اول مرد؛ وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۲۷۲۸ - حجبی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکاه و مظالم؛ ادا کردن آنها واجب می باشد؛ باید از اصل مال میت بدهند؛ اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسأله ۲۷۲۹ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکاه و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید؛ چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند؛ باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد؛ آنچه می ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۳۰ - اگر مصرفی را که میت معین کرده؛ از ثلث مال او بیشتر باشد؛ وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت در حصه آنهاست که اجازه نموده اند صحیح

و نافذ است.

مسأله ۲۷۳۱ - اگر مصرفی را که میت معین کرده؛ از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند؛ بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۳۲ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکاه یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند؛ باید اول بدهی و اجرت قضاء نماز و روزه او را از ثلث بدهند و اگر زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود؛ باید ثلث مال برای نماز و روزه و بدهی تقسیم شود و بقیه بدهی از اصل خارج گردد.

مسأله ۲۷۳۳ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند؛ چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند؛ باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد؛ ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد؛ پس اگر ورثه اجازه بدهند؛ باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۳۴ - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من

بدهند؛ چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند؛ یا قسم بخورند و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید؛ یا یک مرد عادل با دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند؛ باید مقداری را که می گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت دهد؛ باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند؛ نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند؛ سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند؛ در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده؛ باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۳۵ - اگر کسی بگوید:

من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم؛ یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده؛ در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۷۳۶ - اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد؛ تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند؛ ولی این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسأله ۲۷۳۷ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند:

دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت

است و با نبودن اولاد؛ اولاد اولاد هرچه پائین روند؛ هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند.

دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر؛ اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند.

دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند؛ اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد؛ ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۳۸ - اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند؛ عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند؛ اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند؛ عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت ارث می برند و اگر اینها هم نباشند؛ اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۷۳۹ - زن و شوهر به تفصیلی که بعدا گفته می شود؛ از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اول

مسأله ۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد؛ مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد؛ همه مال میت به او می رسد و اگر پسر و دختر باشند؛ مال را

طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند؛ مال سه قسمت می شود؛ دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد؛ ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند؛ یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد؛ خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه؛ اگرچه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند؛ اما به واسطه بودن اینها؛ مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

مسأله ۲۷۴۲ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد؛ چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد؛ مال را پنج قسمت می کنند؛ پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد.

و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد؛ مال را شش قسمت می کنند:

پدر و مادر؛ هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند:

یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند و در نتیجه مال میت را ۲۴ قسمت می کنند:

۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

مسأله ۲۷۴۳ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد؛ مال را شش قسمت می کنند؛ پدر و مادر هر

کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد.

و اگر چند پسر یا چند دختر باشند؛ آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

و اگر پسر و دختر باشند؛ آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر یک دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۴ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند؛ مال را شش قسمت می کنند:

یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

و اگر چند پسر باشند؛ آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می نمایند.

مسئله ۲۷۴۵ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد؛ مال را شش قسمت می کنند:

یک قسمت آن را پدر؛ یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۶ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشد؛ مال را چهار قسمت می کنند:

یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

مسئله ۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد؛ مال را پنج قسمت می کنند:

یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسئله ۲۷۴۸ - اگر میت اولاد نداشته باشد؛ نوه پسر یا او اگرچه دختر باشد؛ سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد؛ سهم دختر میت را می برد؛ مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد؛ مال را سه قسمت می کنند:

یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت

را به دختر پسر می دهند.

و اگر نوه پسری یا دختری بیشتر از یکی بوده و مختلف باشند؛ از آن سهم پسر دو مقابل دختر ارث می برد.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۴۹ - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند؛ جد یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد؛ اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۷۵۰ - اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد؛ همه مال به او می رسد.

و اگر چند برادر پدر و مادری؛ یا چند خواهر پدر و مادری باشد؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند؛ هر برادری دو برابر خواهر می برد؛ مثلاً- اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد؛ مال را پنج قسمت می کنند:

هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

مسأله ۲۷۵۱ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد؛ برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی برد.

و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد؛ چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد؛ همه مال به او می رسد.

و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد؛ هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۲ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است؛ همه مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری یا چند

خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۵۳ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد؛ برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند:

یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۴ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد؛ برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند:

یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد؛ مال را شش قسمت می کنند:

یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۶ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد؛ مال را سه قسمت می کنند:

یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۷ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر

و زن او باشد؛ زن یک چهارم مال را ارث می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد بقیه را ارث می برند.

و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد؛ شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می برند.

ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می برند؛ از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود؛ مثلاً- اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد؛ نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است؛ پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

و اگر میت یک برادر یا یک خواهر مادری و یک یا چند خواهر پدری و مادری باشد؛ شش یک مال سهم خواهر مادری و بقیه سهم خواهر پدری و مادری است.

مسأله ۲۷۵۸ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد؛ سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد بنا بر مشهور هر پسر دو برابر دختر می برد؛

ولی بعید نیست که بین اینها نیز به طور مساوی قسمت شود و احوط رجوع به صلح است.

مسأله ۲۷۵۹ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است؛ چه پدری باشد یا مادری؛ همه مال به او می رسد و با بودن جد میت؛ پدر جد ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد؛ مال سه قسمت می شود:

دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد.

و اگر جد و جده مادری باشد؛ مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۶۱ - اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد؛ مال سه قسمت می شود:

دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

مسأله ۲۷۶۲ - اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد؛ مال سه قسمت می شود؛ یک قسمت آن را به جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

مسأله ۲۷۶۳ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد؛ زن ارث خود را به تفصیلی که بعدا گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد؛ شوهر

نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد؛ ارث خود را می برند.

و اگر جد و جده پدری یا مادری یا هر دو با برادر و خواهر جمع شوند؛ جد و جده مادری مثل برادر و خواهر مادری حساب می شوند و جد و جده پدری مثل برادر و خواهر پدری حساب می شوند؛ پس در سهم برادرها یا خواهرها مثل برادرها و خواهرها شریک می شود.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۶۴ - دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می برند.

مسأله ۲۷۶۵ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است؛ چه پدر و مادری باشد؛ یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد؛ یا پدری باشد یا مادری؛ همه مال به او می رسد.

و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری؛ یا همه پدری باشند؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری؛ یا همه پدری باشند؛ مشهور این است که عمو دو برابر عمه می برد؛ مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد؛ مال را پنج قسمت می کنند:

یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

ولی بعید نیست که قسمت بین اینها نیز به طور مساوی باشد.

مسأله ۲۷۶۶ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند؛ ظاهر آن است که

مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۶۷ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند؛ عمو و عمه پدری ارث نمی برند و اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد؛ مال را شش قسمت می کنند:

یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری.

و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد؛ مال را سه قسمت می کنند:

دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند.

مسأله ۲۷۶۸ - اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد؛ همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری؛ یا پدری یا مادری باشند؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۶۹ - اگر وارث میت فقط یک یا چند دایی؛ یا یک یا چند خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد؛ دایی و خاله پدری ارث نمی برد و بعید نیست که بقیه در تقسیم باهم دیگر مساوی باشند.

مسأله ۲۷۷۰ - اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد؛ دایی و خاله پدری ارث نمی برند.

و بعید نیست که بقیه در تقسیم آن باهم مساوی باشند.

مسأله ۲۷۷۱ - اگر وارث میت یک یا چند

دائی یا یک یا چند خاله یا دائی و خاله و یک یا چند عمو یا یک یا چند عمو و عمه باشد؛ مال را سه قسمت می کنند:

یک قسمت را دائی یا خاله یا هردو و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می برد.

مسأله ۲۷۷۲ - اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه باشد؛ چنانچه عمو و عمه؛ پدر و مادری یا پدری باشند؛ مال را سه قسمت می کنند:

یک قسمت را دائی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند؛ بنا بر این مال را نه قسمت می کنند:

سه قسمت را به دائی یا خاله و بنا بر مشهور چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند؛ ولی بعید نیست که بین عمو و عمه به طور مساوی تقسیم شود.

مسأله ۲۷۷۳ - اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد؛ مال را سه قسمت می کنند:

یک قسمت آن را به دائی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را بقیه ورثه به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند.

مسأله ۲۷۷۴ - اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد؛ مال سه سهم می شود:

دو سهم آن را به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه قسمت می کنند و یک سهم آن را دائی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند؛ ولی با بودن

دائی و خاله پدر و مادری؛ دائی و خاله پدری ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۷۵ - اگر وارث میت؛ دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد؛ مال سه سهم می شود:

دو سهم آن را به دستوری که سابقا گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و بعید نیست که بقیه ورثه در تقسیم یک سهم باقیمانده باهم مساوی باشند.

مسأله ۲۷۷۶ - اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد؛ مقداری که به عمو و عمه می رسد؛ به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله می رسد؛ به اولاد آنان داده می شود.

مسأله ۲۷۷۷ - اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند؛ مال سه سهم می شود:

یک سهم آن را عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند:

یک قسمت را دائی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را نیز به طور مساوی به عمو و عمه پدر میت می دهند.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۷۸ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد؛ نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند.

و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد؛ چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

مسأله ۲۷۷۹ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد؛ چهار یک مال او را زن و بقیه

را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد؛ هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث می برد و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد؛ ولی از قیمت آنها ارث می برد و همچنین است درخت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است.

و اظهر آن است که زن از خود زراعت ارث می برد.

مسأله ۲۷۸۰ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد مانند زمین خانه مسکونی؛ تصرف کند؛ باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد.

و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده اند؛ در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد مانند بنا و درخت؛ بدون اجازه او تصرف کنند.

مسأله ۲۷۸۱ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند؛ باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند؛ چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۷۸۲ - مجرای آب قنات و مانند آن؛ حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته؛ در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۷۸۳ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد؛ چنانچه اولاد نداشته باشد؛ چهار یک مال و اگر اولاد داشته باشد؛ هشت یک مال به شرحی که گفته شد؛ به طور مساوی بین زنهای او قسمت می شود؛ اگرچه شوهر با همه یا بعض آنان نزدیکی

نکرده باشد؛ ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته؛ زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است؛ آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

مسأله ۲۷۸۴ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد؛ شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد؛ از او ارث می برد.

مسأله ۲۷۸۵ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد؛ طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد؛ شوهر از او ارث می برد.

و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد؛ زن از او ارث می برد.

ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق بائن؛ یکی از آنان بمیرد؛ دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۸۶ - اگر شوهر در حال مرض؛ عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد؛ زن با سه شرط از او ارث می برد:

اول آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد و در صورتی که شوهر کرده باشد احتیاط این است که صلح نمایند.

دوم آنکه راضی به طلاق شوهر نبوده و طلاق شوهر نیز به قصد منع او از ارث باشد و در غیر این صورت ارث بردن زن اشکال دارد.

سوم شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده؛ به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد؛ پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود؛ زن از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۸۷ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگرچه زن آن را پوشیده باشد؛ بعد از مردن شوهر؛ جزء مال شوهر است.

مسأله ۲۷۸۸ - قرآن و انگشتی و شمشیر میت یا سلاح دیگر که برای مردها متعارف است و لباسهائی را که پوشیده در صورتی که آنها را به شخص دیگری وصیت نکند؛ مال پسر بزرگتر است و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد؛ مثلاً دو قرآن یا دو انگشتی دارد؛ احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند اگرچه بعید نیست همه آنها مال او باشد.

مسأله ۲۷۸۹ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد؛ باید لباس و قرآن و انگشتی و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۷۹۰ - اگر میت قرض داشته باشد؛ چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد؛ باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد؛ به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد به طوری که بعد از اداء دین برای وارث ها ارث می رسد؛ اشیاء مزبوره مال پسر بزرگتر است.

مسأله ۲۷۹۱ - مسلمان از کافر ارث می برد؛ ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۹۲ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد؛ از او ارث نمی برد؛ ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد؛ از او ارث می برد؛ بلکه ظاهر آن است که از دیه نیز ارث می برد.

مسأله ۲۷۹۳

- هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند؛ برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد؛ در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود؛ سهم یک پسر را کنار می گذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم می کنند.

ولی اگر احتمال بدهند بیشتر از یکی است؛ مثلاً احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه حامله باشد و ورثه راضی نباشند که سهم حمل محتمل را کنار بگذارند؛ نسبت به زائد از سهم یک پسر را با وثوق و اطمینان به حفظ سهم حمل زائد جایز است بین ورثه تقسیم کنند.

حدی برای بعضی از گناهان - دیه

حدی که برای بعضی گناهان معین شده است

مسأله ۲۷۹۴ - اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند؛ به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند.

و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران بیارد.

مسأله ۲۷۹۵ - اگر مرد آزادی زنا کند؛ باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند؛ در دفعه چهارم باید او را بکشند؛ ولی کسی که زن عقدی دائمی یا کنیز مملوک دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند؛ اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند؛ باید او را سنگسار

نمایند.

مسأله ۲۷۹۶ - مشهور این است که اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می کند چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند؛ می تواند هر دو را بکشد؛ ولی این حکم محل اشکال است و به هر تقدیر آن زن بر او حرام نمی شود.

مسأله ۲۷۹۷ - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند؛ باید هر دوی آنان را بکشند.

و حاکم شرع می تواند لواط کننده را باشمشیر بکشد؛ یا زنده به آتش بسوزاند؛ یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و با شرائطی که در مسأله (۲۷۹۵) گفته شد می تواند سنگسارش کند.

ولی اگر لواط کننده غیر محصن باشد؛ کشتن او اشکال دارد و بعید نیست حدش جلد باشد.

مسأله ۲۷۹۸ - اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد؛ در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده؛ هر دو مکلف و عاقل باشند؛ قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۲۷۹۹ - اگر فرزند؛ پدر یا مادر را عمدا بکشد؛ باید او را بکشند؛ ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد؛ باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می داند او را بزنند.

مسأله ۲۸۰۰ - هرگاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد؛ حاکم شرع از سی تازیانه تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح می داند؛ به او می زند.

و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و ملائکه آسمان و زمین

و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود.

ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

مسأله ۲۸۰۱ - اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند؛ چنانچه آن کس زن باشد؛ باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد؛ بعد از هفتاد و پنج تازیانه مشهور آن است که باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

مسأله ۲۸۰۲ - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند؛ یا با پسری لواط نماید و بدون آنکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد؛ کشتن او جایز است.

مسأله ۲۸۰۳ - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد؛ یا ولد الزنا بگوید و نتواند به طریق شرعی صحت نسبت را اثبات کند؛ باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسأله ۲۸۰۴ - کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار و علم به حرمت؛ شراب بخورد؛ در دفعه اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم باید او را بکشند.

مسأله ۲۸۰۵ - کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد؛ چنانچه شرطهائی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد؛ در دفعه اول

باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در مرتبه چهارم در زندان یا غیر آن دزدی کند؛ باید او را بکشند.

احکام دیه

مسأله ۲۸۰۶ - اگر کسی که بالغ و عاقل است عمدا و به ناحق دیگری را بکشد؛ در صورتی که مقتول؛ مرد و مسلمان باشد؛ ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد.

ولی اگر مقتول کافر باشد؛ قاتل او را که مسلمان است نمی توان کشت و اگر مقتول زن و مسلمان باشد می شود قاتل مسلمان او را کشت؛ لکن اگر قاتل مرد باشد باید نصف دیه او را به ولی او بدهند و اگر قاتل دیوانه یا نابالغ باشد مطلقا دیه باید بدهند و دیه آن بر عاقله است که معنای آن خواهد آمد و نیز ولی می تواند به مقداری که طرفین راضی شوند از قاتل دیه بگیرد.

و در صورتی که رضایت آنها به دیه ای باشد که در شرع معین شده است چون تقدیرات شرعی در دیه مختلف است؛ اختیار تعیین آن با قاتل است و می تواند هر کدام که برای او آسانتر است اختیار نماید.

بنابر این می تواند قیمت نقره را که از سائر اقسام دیه کمتر است بدهد و آن به حساب قران قدیم ایرانی که یک مثقال بوده پانصد و بیست و پنج

تومان می شود و اعتبار آن به قران قدیم است نه به ریال رایج امروزی.

اما اگر از روی خطای محض بکشد؛ مثلا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباها کسی را بکشد؛ ولی کشته حق ندارد او را بکشد؛ اما می تواند از عاقله (یعنی قوم و خویشان پدری قاتل) به تفصیلی که در کتب مفصله مذکور است دیه بگیرد.

و اگر از روی خطای شبیه به عمد بکشد به این معنی که شخصی کسی را با آلتی برنده که عادتاً کشنده نیست و قصد کشتن هم نداشته باشد و اتفاقاً بکشد؛ در این فرض خود قاتل باید دیه بدهد و ولی مقتول حق کشتن او را ندارد.

مسأله ۲۸۰۷ - دیه ای که قاتل باید بدهد در صورتی که مقتول مرد و مسلمان و آزاد باشد یکی از شش چیز است:

اول در قتل عمدی صد شتر که داخل سال ششم شده باشند.

و در قتل خطای محض و شبه عمد؛ سن شترها کمتر از این است.

دوم دویست گاو.

سوم هزار گوسفند.

چهارم دویست حله و هر حله دو پارچه ای است که در یمن می بافند.

پنجم هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال ۱۸ نخود است.

ششم ده هزار درهم که هر درهمی ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار است.

و اگر مقتول؛ زن و مسلمان و آزاد باشد؛ دیه او در هر یک از این شش چیز نصف دیه مرد است.

و اگر مقتول کافر ذمی باشد؛ در صورتی که مرد باشد دیه او هشتصد درهم و در صورتی که زن باشد دیه او چهارصد درهم است و اگر کافر غیر ذمی باشد دیه ندارد.

و دیه مقتولی که غلام یا کنیز باشد؛ قیمت او است در صورتی که

بیشتر از دیه آزاد نباشد و در صورتی که قتل عمدی هم باشد نمی شود قاتل آزاد را برای او کشت.

مسأله ۲۸۰۸ - دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد.

اول آنکه دو چشم کسی را کور کند؛ یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک چشم او را کور کند؛ باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم دو گوش کسی را ببرد؛ یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند؛ باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد احوط این است که با او صلح نماید.

سوم تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت؛ دیه بدهد و بنا بر احتیاط واجب باید مخارج حروفی که به جهت قطع زبان از بین رفته است ملاحظه نمایند و دیه تمام را نسبت به مخارج حروف تقسیم کنند و نسبت آن مقدار را با مقداری که در ملاحظه مساحت یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند اینها واجب می شود ملاحظه نموده؛ هر کدام بیشتر است آن را بدهد.

پنجم تمام دندانهای کسی را از بین ببرد و در صورتی که بعضی از دندانها را از بین ببرد در صورتی که صاحب دندان مرد باشد باید برای هر دندانی پانصد درهم دیه بدهد و اگر زن باشد دیه آن تا به مقداری که به ثلث دیه برسد؛ با دیه مرد مساوی است و در صورتی که

از ثلث بگذرد دیه دندانه‌های او نصف دندانه‌های مرد است.

ششم هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند؛ باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.

هفتم ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت در مرد یک دهم دیه کشتن است و در زن تا ثلث دیه با مرد مساوی است و در بیشتر از ثلث؛ نصف دیه انگشتان مرد است.

هشتم هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد؛ باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.

نهم هر دو پای کسی را تا مفصل؛ یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت؛ یک دهم دیه کشتن مثل او است.

دهم تخمهای مردی را از بین ببرد.

یازدهم طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

و اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود؛ احوط این است که رجوع به صلح شود.

مسأله ۲۸۰۹ - اگر اشتباهاً کسی را بکشد؛ باید علاوه بر دیه که در مسأله (۲۸۰۶) گفته شد خود قاتل یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند؛ دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند؛ شصت فقیر را سیر کند.

و اگر عمداً و به ناحق بکشد؛ در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده را آزاد نماید.

مسأله ۲۸۱۰ - کسی که سوار حیوان است؛ اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند؛ ضامن است.

و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان

به سوار خود؛ یا به کسی دیگر صدمه بزند؛ آن کننده کار ضامن می باشد.

مسأله ۲۸۱۱ - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و آن سقط آزاد و محکوم به اسلام باشد؛ چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد؛ دیه اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است؛ که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد.

و اگر علقه یعنی خون بسته باشد؛ چهل مثقال.

و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد؛ شصت مثقال.

و اگر استخوان شده باشد؛ هشتاد مثقال.

و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده؛ صد مثقال.

و اگر روح در او دمیده شده؛ چنانچه پسر باشد؛ دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد؛ دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه دار است.

و در جمیع این صور اگر عوض هر یک مثقال طلا ده درهم نقره بدهد کافی است.

مسأله ۲۸۱۲ - اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود؛ باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد؛ به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسأله ۲۸۱۳ - اگر کسی زن حامله را بکشد؛ باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۲۸۱۴ - اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند؛ باید یک صدم دیه انسان را که در مسأله (۲۸۰۷) گفته شد به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد؛ باید دو صدم بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد چهار صدم و اگر استخوان نمایان شود پنج صدم و اگر استخوان بشکند

ده صدم و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید پانزده صدم و اگر به پرده مغز سر برسد باید سی و سه صدم بدهد.

مسئله ۲۸۱۵ - اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود؛ باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد.

و اگر کبود شود؛ سه مثقال.

و اگر سیاه شود؛ باید شش مثقال شرعی طلای سکه دار بدهد؛ ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند؛ باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسئله ۲۸۱۶ - اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را ببرد؛ باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۸۱۷ - اگر انسان سگ شکاری کسی را یا سگی که نگهداری خانه را می کند؛ یا سگ گله کسی را؛ یا سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد؛ بنا بر احتیاط واجب با صاحب سگ در تمام این اقسامی که ذکر شد صلح نماید.

مسئله ۲۸۱۸ - اگر حیوان؛ زراعت یا مال کسی را از بین ببرد؛ چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد؛ باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسئله ۲۸۱۹ - اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد؛ ولی یا مثلاً معلم او با اجازه ولی می تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسئله ۲۸۲۰ - اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود؛ دیه مال طفل است

و اگر مرده باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد؛ دیه او را ورثه دیگرش می برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

مسایل جدید

مساله

مسأله ۲۸۲۱ - اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید؛ می تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد؛ می تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۲۸۲۲ - جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد؛ اگر مثلاً به واسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد؛ نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد؛ پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۳ - اگر کسی بمیرد؛ ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند؛ ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

مسأله ۲۸۲۴ - اگر انسان غیبت مسلمانی را کند؛ باید توبه کند و لازم نیست از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید و بنا بر احتیاط برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده؛ در صورتی که ممکن است باید آن توهین را بر طرف نماید.

مسأله ۲۸۲۵ - انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد؛ خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۸۲۶ - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است؛ غنا و حرام می باشد.

و نوحه یا روضه یا قرآن را با آواز لهوی نباید بخوانند؛ اگر آن را با صدای خوب بخوانند اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۷ - کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۸ - جایزه ای

را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد؛ چون برای تشویق مردم از خودش می دهد حلال است.

مسئله ۲۸۲۹ - اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد؛ چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن نا امید شود؛ باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احوط این است که از حاکم شرع استجازه کند.

مسئله ۲۸۳۰ - سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زنها عبور می کنند اشکال ندارد و لازم نیست سینه زن پیراهن پوشیده باشد و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند؛ مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسئله ۲۸۳۱ - گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن و مرد مانعی ندارد؛ هر چند زینت حساب شود.

مسئله ۲۸۳۲ - حرام است انسان استمناء کند (یعنی با خود یا دیگری غیر زن یا کنیزی که وطی آن جایز است به غیر جماع؛ کاری کند که منی از او بیرون آید).

مسئله ۲۸۳۳ - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد؛ بنا بر احتیاط واجب حرام است.

مسئله ۲۸۳۴ - احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آنکه بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند؛ بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسئله ۲۸۳۵ - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند؛ فرزند آنان اگر بتواند؛ باید خرجی آنان را بدهد.

مسئله ۲۸۳۶ - اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند؛ پدر او باید خرجی

او را بدهد و اگر پدر ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد؛ چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد مشهور آن است که جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد؛ مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد؛ باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر؛ باهم خرجی او را بدهند.

و اگر بعضی از اینها نباشد یا نتواند؛ باید بعضی دیگر خرجی او را بدهد.

و قول مشهور موافق احتیاط است.

مسأله ۲۸۳۷ - دیواری که مال دو نفر است؛ هیچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد؛ یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوان بگذارد یا به دیوار میخ بکوبد؛ ولی کارهائی که معلوم است شریک راضی است مانند تکیه دادن به دیوان و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد؛ اما اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم؛ انجام اینها هم جایز نیست.

مسأله ۲۸۳۸ - عکاسی صورت مکروه است و نیز نقاشی تمام از حیوان یا انسان هر چند مجسمه باشد مکروه است.

مسأله ۲۸۳۹ - درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده؛ اگر انسان نداند صاحبش راضی است؛ بنا بر احتیاط نمی تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد نمی تواند آن را بردارد.

احکام سفته

نظر به اینکه معاملات سفته و سرقفلی در بین مردم رایج و مورد ابتلای عموم گردیده و راجع به مشروعیت این معاملات سؤالاتی می شود؛ لازم دیدیم موضوع

را با توضیحات بیشتری نوشته و به صورت کتابچه ای در دسترس عموم بگذاریم.

(مسأله ۱) در کلیه معاملات که به نحو معاوضه (داد و ستد) باشد؛ لازم است هر یک از دو طرف معاوضه؛ مالیت (قیمت و ارزش) داشته باشد؛ زیرا که اگر یکی از دو طرف مالیت نداشته باشد؛ خوردن مال طرف دیگر به طور باطل خواهد بود؛ مثلاً اگر کسی یک دانه جو را که مالیت ندارد به یکصد ریال بفروشد معامله باطل است.

(مسأله ۲) مالیت مال دو قسم است؛ یکی آنکه مال ذاتا دارای منافع و خواصی است که مردم به جهت آن منفعت یا خاصیت به آن رغبت می نمایند و بدین جهت قیمت و ارزش پیدا می کند مانند خوردنیها؛ آشامیدنیها؛ فرشها؛ ظرفها؛ اقسام جواهرات و مانند اینها.

دیگری آنکه ذاتا ارزش و مزیتی ندارد بلکه ارزش و قیمتش اعتباری است مثل تمبرهای پست که دولت برای آنها قیمت معین کرده است از یک ریال یا کمتر یا بیشتر و آنها را در پستخانه برای مراسلات و در گمرکات و دادسراها برای چسباندن به اظهار نامه ها و در محاضر رسمی برای اسناد معاملات و غیر اینها قبول می نماید و از این جهت ارزش و مالیت پیدا می کند و هر وقت دولت بخواهد که آنها را از مالیت بپندازد؛ روی آنها مهر باطله زده و از اعتبار ساقط می نماید.

(مسأله ۳) اجناسی که مورد معامله و یا قرض واقع می شوند دو قسمتند:

(۱) مکیل و موزون (پیمانه ای و کشیمنی).

(۲) غیر مکیل و موزون.

قسم اول آن است که قیمت و ارزشش روی پیمانه یا کشیمن قرار گرفته مثل حبوب برنج؛ گندم؛ جو؛ طلا؛ نقره و مانند اینها.

قسم دوم

آن است که قیمتش فقط به شماره مانند تخم مرغ؛ یا به ذرع است مانند پارچه و فرش.

حال چنانچه در باب قرض هر جنسی را به دیگری قرض بدهند به شرط زیاده؛ ربا بوده و آن قرض حرام و قرض دهنده مقدار زیادی را مالک نمی شود؛ خواه مکیل و موزون باشد یا غیر آن.

در باب معامله هم اگر مکیل و موزون را با همجنس خود خرید و فروش نمائیم؛ با زیاده ربا خواهد بود و خرید و فروش نیز حرام و باطل است.

و اما اگر غیر مکیل و موزون را به همجنس خود به زیاده معامله کنیم؛ ربا نخواهد بود و در نتیجه این مسأله به میان می آید که هرگاه کسی صد عدد تخم مرغ را به دیگری قرض دهد تا مدت دو ماه مثلاً به صد و ده عدد؛ ربا می شود؛ ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تا به مدت دو ماه بفروشد؛ ربا نشده و معامله صحیح است؛ در صورتی که نتیجه یکی است ولی عنوان فرق کرده؛ اگر عنوان قرض باشد ربا است و اگر خرید و فروش باشد ربا نیست.

و در اینجا باید معلوم باشد که واقع قرض غیر از واقع فروش است؛ به این معنی که قرض عبارت است از اینکه انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد و فروش آن است که مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد؛ پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض او باشد و از اینجا معلوم می شود که اگر مثلاً صد عدد

تخم مرغ را به صد و ده عدد در ذمه بفروشد؛ بایستی بین آنها امتیاز باشد؛ مثل اینکه صد عدد تخم مرغ بزرگ را به صد و ده عدد متوسط در ذمه بفروشد؛ زیرا که اگر امتیاز بین آنها به وجهی نباشد؛ بیع محقق نشده بلکه واقع قرض بوده و به صورت بیع است و از این جهت معامله حرام و نسبت به زیادی باطل می شود.

(مسأله ۴) تمامی پولهای کاغذی اعم از اسکناسهای روسی یا دینارهای عراقی یا لیره های انگلیسی یا دلارهای آمریکائی یا ریال های ایرانی مالیت دارند؛ زیرا که از طرف هر یک از دولتها نسبت به پولهای کاغذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت قبول و رایج است و بدین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می نمایند.

و معلوم است که این پولها مکیل و موزون نیستند و از این جهت معاوضه این پولها به همجنس خود با زیاده ربا نیست و همچنین معامله این پولها که دین در ذمه باشد به نقدی با نقیصه یا زیاده ربا نیست؛ مثلاً اگر ده هزار ریال طلب را به کسی دیگر به نه هزار ریال نقد معامله نمائیم؛ ربا نمی شود؛ چنانچه مرحوم آیت الله یزدی اعلی الله مقامه در ملحقات عروه در مسأله (۵۶) تصریح نموده و می فرماید:

اسکناس معدود است و از جنس غیر نقدین (طلا- و نقره) می باشد و دارای قیمت معینه ای است و حکم نقدین بر او جاری نمی شود؛ پس جایز است فروش بعضی از آنها به بعض دیگر با زیاده و همچنین جاری نمی شود بر آن حکم صرف که وجوب قبض در مجلس است.

مانند اسکناس است نوط

و مانند اسکناس است سایر پولهای دولتی بنا بر اظهر.

(مسأله ۵) سفته های ریالی که در بین مردم معامله می شود؛ خود سفته ها مالیت نداشته و مورد معامله نیست و مورد معامله ریال هائی است که این سفته ها سند اثبات آنها است؛ مثلاً زید یک خروار گندم را به دو هزار ریال فروخته و برای آن سفته دو ماهه می گیرد؛ آن وقت این طلب را می فروشد به یکصد ریال کمتر؛ یعنی به یک هزار و نهصد ریال نقد.

و سفته برای اثبات دو هزار ریال طلب است و شاهد بر اینکه این سفته مالیت ندارد این است که شما یک خروار گندم را که می فروشی به دو هزار ریال اگر مشتری آن وجه را به شما داد؛ ذمه اش بریء می شود؛ ولی اگر سفته داد ذمه اش بریء نمی شود و به شما مقروض است تا اینکه دو هزار ریال را بپردازد و اگر سفته گم شود یا بسوزد باز هم مشتری ذمه اش مشغول است و باید وجه گندم را بپردازد.

اما اگر دو هزار ریال وجه نقد به فروشنده داده بود و آن گم شود یا بسوزد؛ از کیسه فروشنده رفته و به مشتری هیچ مربوط نیست.

(مسأله ۶) سفته ای که به بانک یا غیر بانک فروخته شود؛ در صورتی که حقیقت داشته باشد و دوستانه و صوری نباشد؛ مثل اینکه کسی جنسی را به دیگری فروخته به معادل صد هزار ریال سفته گرفته؛ همان صد هزار ریال طلب خود را به بانک و غیر بانک به عنوان معامله و تملیک واگذار کردن و در مقابل وجه گرفتن با نقیصه که به نسبت مدت طلب واگذاری از مقدار وجه کم

می نماید؛ اشکال ندارد.

(مسأله ۷) سفته هائی که حقیقت ندارد و دوستانه است؛ اگر فروشنده آن سفته ها را وکالت از طرف سفته دهنده در ذمه او بفروشد و وجه را که می گیرد وکالت از طرف سفته دهنده برای خود قرض بردارد اشکال ندارد؛ ولی چنانچه در مسأله (۲) بیان شد در این صورت که فروخته شده؛ مالی در ذمه سفته دهنده است بایستی عوض مغایر با آن مال باشد؛ مثلاً در صورتی که از بانک ریال می گیرد؛ سفته دلار یا دینار عراقی یا لیره انگلیسی بفروشد؛ بنا بر این اگر کسی پانصد دینار عراقی مثلاً به شخصی به مدت دو ماه سفته دوستانه بدهد؛ سفته گیرنده می تواند وجه سفته را به بانک یا به صراف از طرف سفته دهنده وکالت در ذمه او بفروشد به نود و نه هزار ریال نقدی و آن مبلغ را گرفته و برای خود وکالت قرض بردارد و البته موقع پرداخت وجه که بایستی به مقدار ده هزار ریال مثلاً- علاوه پردازد؛ لازم است این زیادی را از باب ابراء ذمه سفته دهنده پرداخت نماید و اگر فرضاً این اضافه را به خود سفته دهنده پردازد؛ باید بذل نماید و نیز باید سفته دهنده پرداختن این زیادی را به سفته گیرنده شرط نمایند؛ زیرا که در صورت اشتراط معامله ربوی خواهد بود و چنانچه در همین صورت سفته گیرنده پانصد دینار عراقی در ذمه خود را به سفته دهنده در مقابل وجه (۹۹۰۰۰) ریال دریافتی بفروشد و وکالت از طرف او قبول کند باز صحیح است.

(مسأله ۸) سفته های وعده ای که به بانکها یا غیر بانکها فروخته می شود؛ معمولاً در مقابل وجه

نقد فروخته می شود و باید هم در مقابل وجه نقد فروخته شود؛ زیرا که اگر در مقابل وجه نسیه و وعده فروخته شود؛ بیع دین به دین شده و معامله محل اشکال خواهد بود.

(مسأله ۹) سفته هائی را که می فروشند؛ دولت قانونی وضع کرده که به موجب آن قانون اگر سفته دهنده در سر رسید سفته وجه را نپردازد؛ بانکها یا خریدارهای دیگر این اختیار را دارند که به هر کدام از فروشنده یا امضاء کنندگان سفته مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه و سفته را به او در مقابل معادل وجه سفته؛ بدون کسر؛ واگذار نمایند و فروشنده یا امضاء کنندگان هم ملزمند که در صورت مطالبه بانک یا خریدار دیگر؛ وجه را بپردازند و این الزام و التزام را همه یا اغلب آنهائی که سفته می دهند و یا امضاء می کنند می دانند و معاملات سفته و بنای عمل روی این شرط که او را ضمنی گویند بوده؛ پس بنا بر این سفته هائی که روی این شرط عمل می شود نسبت به کسانی که این الزام را می دانند؛ شرط ضمنی و لازم المراعات است و این شرط نظیر شرط ثبت معاملات غیر منقول است که دولت هر معامله غیر منقولی را که به ثبت نرسد؛ قابل اجراء نمی داند و همه مردم در خرید و فروش به ثبت دادن ملزم می باشند؛ چنانچه هیچ کس از ثبت دادن امتناع نباید بنماید؛ چون بنای عمل به آن شرط است.

و چنانکه گذشت؛ این گونه شرطها را که عمل روی او انجام می شود شرط ضمنی گویند.

(مسأله ۱۰) مرسوم در بانکها این است که یک امضاء را نمی خرنند؛

ولی اشخاصی هستند که یک امضاء را هم معامله می کند و چون عموماً این اشخاص وجه می دهند و سفته می گیرند و غالباً به عنوان قرض است و در قرض زیاده ربا است؛ لهذا معاملات مزبور حرام و زیاده ربا است؛ ولی اگر خواسته باشند معامله شان صحیح باشد و زیاده ای که می گیرند؛ ربا نباشد؛ چند راه دارد و دو راهش که آسانتر از بقیه است ذکر می شود:

۱ - آنکه وجه را که می دهد به عنوان معامله منتقل نماید نه به عنوان قرض و استقراض چنانکه در مسأله (۳) مشروحاً بیان گردید؛ مثلاً صد هزار ریال نقد را به پانصد دینار عراقی و عده ای به مدت معین.

۲ - آنکه یک جعبه کبریت یا یک طاقه دستمال یا چیز دیگری را بفروشد در مقابل مقدار زیاده مثلاً به ده هزار ریال به شرط اینکه صد هزار ریال دیگر تا مدت - مثلاً - یک سال بدون منفعت قرض بدهد و یا اینکه کسی که قرض گرفته است و مدت آن سرآمده و می خواهد تمدید نماید؛ طلبکار یک جعبه کبریت را به مقروض می فروشد به ده هزار ریال به شرط اینکه طلب خود را تا مدت یک ماه بدون منفعت تمدید نماید و این چاره جوئی به این نحو برای تجدید و تمدید مدت به ملاحظه این است که جایز نیست ابتداء در مقابل تجدید یا تمدید مدت طلبکار چیزی از بدهکار بگیرد.

و توهّم اینکه این معامله صوری است زیرا که هیچ کس یک جعبه کبریت را که قیمتش یک ریال است به ده هزار ریال نمی خرد؛ توهّم به جائی است؛ زیرا که احدی بدون جهت چنین معامله ای

نمی کند؛ اما در صورتی که صد هزار ریال قرض دادن بدون منفعت تا یک سال ضمیمه شود همه می خردند و در این موضوع چند روایت در کتاب وسائل الشیعه ابواب احکام عقود نقل فرموده اند و ما برای رفع شبهه یک روایت از آن را در اینجا نقل می نمائیم:

شیخ طوسی قدس الله روحه به سند صحیح از محمد بن اسحق بن عمار که موثق است روایت نموده می گوید به حضرت موسی بن جعفر (ع) عرض کردم:

و یکون لی علی الرجل درهم؛ فیقول: اخرنی بها و انا اربحک فایعه جبه تقوم علی بالف درهم بعشره آلاف درهم - او قال:

بعشرین الفا - و اؤخره بالمال؟

قال: لا بأس.

ترجمه:

من چند درهم از شخصی طلبکارم و آن شخص خواهش می کند او را مهلت دهم و به من منفعتی برساند؛ من جبه ای را که قیمتش هزار درهم است به او بده هزار درهم - یا بیست هزار درهم - می فروشم و طلب خود را تاخیر می اندازم؟

حضرت فرمود:

عیبی ندارد.

احکام سرقتی

از جمله معاملات متعارفه؛ سرقتی است که مورد ابتلاء شده و باید تشریح شود.

اساساً سرقتی که به محل کسب تعلق می گیرد؛ از این لحاظ است که وجه اجاره محل کسب ترقی می نماید و موجر نمی تواند مستاجر را از آن محل بیرون کند یا به غیر متعارف مال الاجاره را بالا ببرد و گاهی می شود که یک مغازه یا یک محل کسب؛ سالهای متمادی در دست مستاجر با همان مبلغ اجاره سابق می ماند بدون اینکه به مال الاجاره دیناری اضافه شود؛ چون موجر نه قدرت دارد مستاجر را بیرون کند و نه اجاره را بیفزاید؛ در حالی که نظائر محل مزبور چندین برابر اجاره

داده می شود.

(مسأله ۱) اینگونه محل کسبها سه قسم است:

در یک قسم آن؛ کسب کردن و سرقفلی گرفتن برای آن بدون اذن و رضای مالک؛ حرام و در دو قسم دیگر؛ سرقفلی گرفتن مشروع است و ملاک مشروعیت و عدم مشروعیت آن این است که در هر مورد که موجر حق تخلیه و بالابردن مبلغ اجاره را داشته باشد و مستاجر به زور متکی شده نه به اجاره بیفزاید و نه تخلیه کند؛ در این مورد سرقفلی گرفتن و کسب کردن در آن محل بدون رضای صاحب ملک جایز نبوده و حرام است.

و در هر مورد که صاحب ملک حق بالا بردن وجه اجاره و یا تخلیه را ندارد؛ سرقفلی گرفتن مشروع و کسب کردن جایز است و در مسائل بعد برای هر سه قسم؛ مثال واضحی ذکر می شود تا مطلب واضح گردد.

(مسأله ۲) املاکی که در زمان سابق که صحبت سرقفلی در بین نبود و مالک می توانست هر وقت مدت اجاره سرآمد؛ محل را تخلیه و یا مبلغ اجاره را اضافه نماید و مستاجر هم باید تخلیه یا مبلغ اجاره را زیاد کند در همچو وقتی اجاره داده شده و هیچگونه شرطی و شروطی نسبت به افزایش وجه اجاره و تمدید مدت در بین نبوده و بعد از طرف دولت قانونی وضع شده که موجر نتواند ملک را تخلیه و یا مبلغ اجاره را زیاد نماید؛ حال اگر مستاجر به اتکاء این مساعدت دولت؛ محل مزبور را خالی نمی کند و بر مبلغ اجاره هم نمی افزاید؛ در صورتی که نظائر آن محل که بعد از این قانون اجاره داده می شود چند برابر بیشتر است و به

همین جهت؛ محل؛ سرقفلی پیدا کرده؛ در این صورت سرقفلی گرفتن مستاجر مشروع نبوده و تصرفاتش هم در محل مزبور بدون رضای مالک حرام خواهد بود.

و لازم است در صورت مطالبه مالک؛ محل را تخلیه کند.

(مسأله ۳) اشخاصی که مغازه ای را می سازند و مبالغی خرج می کنند و مبلغ اجاره مغازه مزبور در هر ماه مثلاً ده هزار ریال ارزش دارد؛ ولی چون پول لازم دارند با رضا و رغبت خود؛ این مغازه را به مدت یک سال به ماهی یک هزار ریال به علاوه مبلغ پانصد هزار ریال نقد اجاره داده و در ضمن شرط می کنند که تا زمانی که مستاجر در محل مزبور ساکن است؛ سال به سال اجاره را به همان یک هزار ریال تمدید نموده و حق افزودن را بر وجه اجاره نداشته باشند و چنانچه مستاجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید؛ موجد با همان شخص طبق اجاره مستاجر اول رفتار نماید؛ یعنی بر مبلغ اجاره نیفزوده و سال به سال به همان مبلغ اول؛ اجاره را تجدید نماید؛ در این صورت مستاجر می تواند محل را به دیگری واگذار نماید و سرقفلی را که داده یا زیاده تر یا کمتر در مقابل تخلیه محل و رفع ید از سکونت در آن؛ از آن شخص که به او واگذار کرده اخذ نماید و صاحب ملک حق مخالفت نداشته چون مستاجر طبق شرطی که نموده به اخذ سرقفلی و واگذاری ذی حق خواهد بود و سرقفلی که گرفته مشروع است.

(مسأله ۴) کسانی که مغازه ای می سازند و مبالغی خرج نموده و به قیمت عادلانه روز اجاره می دهند و سرقفلی هم نمی گیرند؛ ولی در اجاره

شرط می نمایند که مادامی که مستاجر در آنجا ساکن است؛ حق تخلیه و افزودن اجاره را ندارند و سال به سال باید اجاره را تمدید نمایند و با مرور زمان؛ اجاره محل ترقی می کند؛ در این صورت مستاجر حق انتقال دادن به دیگری را ندارد و موجر ملزم نیست به انتقال به دیگری رضایت بدهد؛ ولی شخص ثالثی به عنوان مشتری پیدا می شود و مستاجر را تطمیع نموده می گوید:

اگر شما این محل را تخلیه کنی صد هزار ریال مثلاً من به شما می دهم؛ آن وقت می رود و مالک را راضی می نماید که مبلغی بگیرد و به همین شخص اجاره دهد و آن شخص مبلغ صد هزار ریال را به مستاجر اول داده و او تخلیه کرده؛ سپس خود از مالک با دادن مبلغی که وعده نموده اجاره می کند؛ مبلغ صد هزار ریال برای مستاجر اول حلال است زیرا که در مقابل انتقال محل مزبور چیزی نگرفته که ذی حق نباشد؛ بلکه فقط در مقابل تخلیه محل؛ وجه را گرفته که حق داشت تخلیه نماید و مشتری از صاحب ملک به اجاره محل را تصرف می نماید.

توضیح آنکه در این صورت سرقفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره محل از صاحب ملک است.

(مسأله ۵) شخصی محلی را اجاره می نماید و با مالک شرط می کند که مالک حق بیرون کردن و تخلیه نمودن آن محل را نداشته باشد؛ فقط اینکه سال به سال یا ماه به ماه اجرت معمولی را از مستاجر بگیرد و ایضا مستاجر حق داشته باشد که حق سکناى خود را به دیگری واگذار کند؛ در این صورت نیز مستاجر می تواند سرقفلی را به

دیگری بفروشد؛ یعنی مبلغی از کسی گرفته و حق خود را به او واگذار نماید.

بیمه نمودن

بیمه (سیگورتا) عبارت از این است که شخص هر سال مبلغی به کسی یا به شرکتی؛ بدون عوض داده و در ضمن شرط کند که اگر آسیبی مثلاً به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا خودش برسد آن شرکت یا شخص آن خسارت را جبران یا آسیب را برطرف یا مرض را معالجه کند؛ و این معامله داخل در هبه مشروطه است و چنانچه آسیبی وارد شود؛ حسب شرط بر مشروط علیه واجب است که از عهده برآید و برای گیرنده اشکالی ندارد.

والحمد لله اولاً و آخراً

مناسک حج و عمره مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی آقای حاج میرزا جواد آقا تبریزی (ره)

مشخصات کتاب

سرشناسه: تبریزی، جواد

عنوان و نام پدیدآور: مناسک حج / فتاوی جواد تبریزی

مشخصات نشر: قم: دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۵ ق. = ۱۳۷۳.

مشخصات ظاهری: [۳۰۵] ص

شابک: بها: ۳۰۰۰ ریال

یادداشت: چاپ قبلی، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۰

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۷۴؛ بها: ۳۰۰۰ ریال

موضوع: حج

موضوع: فقه جعفری - رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸ / ت ۲ م ۸ ۱۳۷۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۴-۵۸۳

بسم الله الرحمن الرحيم مسائلی که در این جزوه درج شده مطابق نظر اینجانب است و عمل به آن مجزی است ان شاء الله تعالی.

شوال سنه ۱۴۱۵ هـ بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خير خلقه و افضل بريته محمد و عترته الطاهرين و اللعنه الدائمه على اعدائهم اجمعين.

وبعد این رساله ای است در مناسک حج که اغلب مسائل مورد ابتلا را در بر دارد و رساله منظم و مرتبی است که فهمیدن و مراجعه به آن آسان و مستحبات را از واجبات جدا نموده ایم تا سبب اشتباه مؤمنین نگردد و امیدواریم خداوند متعال این عمل را ذخیره آخرت ما قرار دهد.

وجوب حج

بر هر مکلفی که دارای شرایط آینده باشد حج واجب است و وجوبش از کتاب و سنت قطعی ثابت شده است.

وحج یکی از ارکان دین و وجوبش از ضروریات می باشد و ترک آن با اعتراف به ثبوتش از گناهان بزرگ محسوب می شود همچنان که انکار اصل فریضه در صورتی که مستند به شبهه نباشد کفر است؛ خداوند متعال در کتاب مجید خود فرموده:

«وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَّ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ»

یعنی «خداوند متعال حج بیت را بر کسانی که مستطیع و متمکن از رفتن به سوی او هستند واجب فرموده؛ و هر کس از این واجب رو گرداند و منکر آن شود (به خود ضرر زده است) و خداوند از تمام موجودات بی نیاز است».

و شیخ کلینی - علیه الرحمه - به طریق معتبر از حضرت صادق - سلام الله علیه - روایت نموده که آن حضرت فرمود:

هر کس از دنیا برود و

حجه الاسلام را به جا نیاورده باشد بدون اینکه محتاج یا بیمار شده باشد که از آن بازماند یا آنکه حکومت از رفتنش جلوگیری کرده باشد چنین کسی در حال مردن یهودی یا نصرانی خواهد بود.

این آیه کریمه و این حدیث شریف در اهمیت حج و وجوبش کافی است و روایات بسیاری در این دو موضوع وارد شده که این مختصر گنجایش آنها را ندارد و از جهت اختصار به همین قدر اکتفا شد.

بدان که حج واجب بر مکلف در اصل شریعت؛ یک مرتبه در تمام عمر است و آن را «حجه الاسلام» می نامند.

مسأله ۱ - وجوب حج پس از تحقق شرایطش فوری است و باید در سال استطاعت انجام شود و اگر کسی از روی نافرمانی و عصیان یا به جهت عذری آن را ترک کرد؛ در سال آینده و همچنین سالهای بعد واجب خواهد شد و بعید نیست که تاخیر آن بدون عذر از گناهان کبیره باشد.

مسأله ۲ - هرگاه استطاعت حاصل شد و به جا آوردن حج متوقف بر مقدمات و تهیه وسائلی بود باید فوراً به تحصیل آن پرداخته و خود را آماده و مهیا نماید و هرگاه قافله های متعددی باشد که یکی پس از دیگری حرکت می کنند؛ پس مکلف اگر اطمینان دارد با اولین قافله اگر حرکت ننماید می تواند با قافله بعدی به حج برسد تاخیر جایز است و الا باید در اولین فرصت حرکت کند.

مسأله ۳ - هرگاه متمکن از رفتن با اولین کاروان و قافله بود و نرفت به اعتماد اینکه با تاخیر نیز حتما درک خواهد کرد؛ ولی اتفاقاً با قافله بعدی نتوانست برود؛ یا آنکه به علت تاخیر؛

حج را درک ننمود؛ حج بر ذمه اش واجب و مستقر نخواهد شد مگر اینکه استطاعتش تا سال آینده باقی بماند که در این صورت باید به حج برود.

شرایط وجوب حج

شرط اول - بلوغ:

پس بر غیر بالغ اگرچه نزدیک به بلوغ باشد حج واجب نیست و چنانچه بچه ای حج کند جای حجه الاسلام را نمی گیرد هر چند حجش صحیح می باشد؛ بنا بر اظهر.

مسأله ۴ - هرگاه نابالغ به حج رود و قبل از احرام از میقات بالغ شود و مستطیع باشد؛ حجش بی اشکال حجه الاسلام خواهد بود و چنانچه بعد از بستن احرام بالغ شد جائز نیست حجش را به عنوان استحباب تمام نماید یا عدول به حجه الاسلام کند؛ بلکه واجب است به یکی از میقاتها رفته و از آنجا برای حجه الاسلام احرام ببندد و بنا بر احتیاط واجب باید تروک احرام را تا زمان تجدید احرام رعایت کند و هرگاه متمکن از رفتن به میقات نباشد مکان احرام بستن چنین شخصی تفصیلی دارد که بعداً در مسأله ۱۶۹ بیان خواهد شد؛ ان شاءالله.

مسأله ۵ - هرگاه به عقیده اینکه هنوز بالغ نشده حج استجابی به جا آورد و بعد از ادای حج معلوم شد که بالغ بوده؛ این حج کافی از حجه الاسلام می باشد.

مسأله ۶ - طفل ممیز مستحب است حج نماید و در صحت آن اذن ولی معتبر نیست.

مسأله ۷ - مستحب است ولی طفل غیر ممیز (خواه پسر خواه دختر باشد) او را محرم نماید؛ به این معنی که جامه های احرام را به او پوشانده و او را وادار به تلبیه گفتن نماید و تلبیه را به او تلقین کند اگر

قابل تلقین باشد؛ به این معنی که بتواند هرچه را به او بگویند بازگو نماید و الا خود به جای او تلبیه بگوید و از آنچه اجتنابش بر محرم لازم است او را باز دارد و از آن اجتناب دهد و جایز است کندن رخت او را تا رسیدن به «فخ» تاخیر بیندازد؛ اگر راهش از آن طرف باشد و او را وادارد که آنچه از اعمال حج را می تواند به جا آورد و آنچه نمی تواند خود به نیابت او به جا آورد و او را دور خانه خدا طواف داده و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و مشعر نیز وقوفش دهد و وادار کند رمی را شخصا انجام دهد اگر بتواند و الا خود به جای او رمی کند و همینطور نماز طواف و سر او را بتراشد و نیز بقیه اعمال را انجام دهد. و در وقتی که می خواهد او را طواف دهد واجب است طفل را وضو دهد اگرچه بصورت وضو باشد.

مسأله ۸ - نفقه (هزینه) حج بچه؛ آنچه مازاد بر نفقه عادی است بعهده ولی می باشد نه بر خودش؛ بلی اگر حفظ بچه متوقف بر همراه بردن او به سفر است؛ یا سفر به مصلحت او باشد؛ جائز است از مال خودش خرجش کنند.

مسأله ۹ - پول قربانی بچه بر ولی اوست و چنانچه ولی مال نداشته باشد پول را از مال صبی برمی دارد و این مقدم بر روزه ولی است. و همچنین کفاره شکار بچه بر ولی اوست و اما کفاراتی که با به جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می شود ظاهر این است که بخاطر

کار بیجه واجب نمی شود؛ نه بر ولی و نه در مال بیجه.

شرط دوم - عقل:

بر دیوانه هر چند ادواری باشد؛ حج واجب نیست؛ بلی اگر در ماه های حج؛ دیوانه عاقل شد و مستطیع بود و تمکن از به جا آوردن اعمال حج داشت حج بر او واجب می شود؛ هر چند در اوقات دیگر دیوانه باشد.

شرط سوم - آزادی:

پس بر مملوک (غلام زر خرید) هر چند مستطیع و ماذون از قبل مولای خود باشد؛ حج واجب نیست و هرگاه به اذن مولای خود حج نماید حجش صحیح است؛ ولی کفایت از حجه الاسلام نمی کند و بعد از آزادی چنانچه دارای شرایط باشد باید دوباره حج نماید.

مسأله ۱۰ - مملوکی که به اذن مولای خود حج نموده هرگاه در حج کاری را که موجب کفاره باشد انجام دهد؛ کفاره آن بر مولایش خواهد بود در غیر شکار و در شکار بر خودش.

مسأله ۱۱ - هرگاه مملوک به اذن مولای خود حج نموده و قبل از رفتن به مشعر آزاد شد؛ حجش کفایت از حجه الاسلام می کند؛ بلکه ظاهر این است که وقوف به عرفات در حال آزادی نیز کفایت می کند هر چند وقوف اختیاری مشعر را درک نکرده و فقط وقوف اضطراری آن را درک کرده باشد و در اجزاء آن استطاعت حین آزادی معتبر است؛ پس اگر هنگام آزاد شدن مستطیع نباشد؛ حجش به جای حجه الاسلام شمرده نخواهد شد و در حکم به اجزاء فرقی بین اقسام حج نیست و هریک از حج قران یا افراد یا تمتع کفایت می کند؛ در صورتی که آنچه به جا آورده مطابق وظیفه واقعی اش بوده است.

مسأله ۱۲ - هرگاه

آزادی بنده قبل از مشعر باشد؛ در حج تمتع قربانی بر وی می باشد و اگر تمکن نداشت عوض قربانی به دستوری که بعدا گفته خواهد شد روزه بگیرد و چنانچه قبل از مشعر آزاد نشده باشد مولایش مخیراست که عوض او قربانی یا او را وادار به روزه نماید.

شرط چهارم - استطاعت:

و در آن چند چیز معتبر است:

اول: سعه وقت؛

به این معنی که وقت کافی برای رفتن به مکه و به جا آوردن اعمال واجب در آنجا باشد؛ بنا بر این اگر به دست آمدن مال وقتی باشد که برای این اعمال کافی نباشد یا با مشقت زیاد که عاداتا تحمل نشود کفایت کند؛ واجب نخواهد بود و در چنین صورت واجب نیست مال را تا سال بعد نگهداری نماید؛ پس اگر استطاعت باقی بود حج در سال بعد واجب خواهد بود و الا واجب نیست.

دوم: امنیت و سلامتی؛

به این معنی که در رفتن و برگشتن و بودن در آنجا؛ خطری بر جان و مال و ناموسش نباشد؛ همچنان که مباشرت حج بر شخص مستطیعی که به جهت پیری یا بیماری یا عذر دیگری شخصا نمی تواند به حج برود واجب نیست ولی نایب گرفتن بر او واجب است چنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۳ - اگر برای حج دو راه باشد یکی مامون و بی خطر و دیگری غیر مامون و با خطر؛ وجوب حج ساقط نمی شود بلکه واجب است از راه بی خطر برود هر چند دور باشد.

مسأله ۱۴ - اگر در شهر خود مال با اهمیتی داشته باشد که به حج رفتن موجب تلف آن شود؛ حج بر او واجب نخواهد بود و همچنین است اگر

چیزی باشد که شرعا مانع از رفتن به حج باشد؛ همچنان که اگر حج رفتن سبب ترک واجب اهم از او شود؛ مانند تحفظ بر اهل و عیالش و دفاع از آنها؛ یا آنکه حجش متوقف بر این باشد که فعل حرامی انجام دهد که اجتناب از آن اهم از حج باشد؛ که در تمام این صور حج واجب نیست.

مسأله ۱۵ - هرگاه با اینکه حجش مستلزم ترک واجب اهم یا به جا آوردن فعل حرام باشد به حج رود؛ در این صورت هر چند از جهت ترک واجب یا فعل حرام معصیت کار می شود؛ ولی ظاهر این است که حجش مجزی از حجه الاسلام خواهد بود؛ البته اگر شرایط دیگر را دارا باشد و فرقی نیست بین کسی که حج از سالها قبل بر ذمه اش مستقر بوده و کسی که حج در همان سال استطاعت بر او واجب شده است.

مسأله ۱۶ - هرگاه در راه حج دشمنی باشد که دفع او جزبه پرداخت مال زیاد ممکن نباشد؛ پرداخت مال واجب نیست و وجوب حج ساقط خواهد شد مگر اینکه بذل مال امر متعارف باشد؛ مثل اینکه حکومتها از کسانی که وارد کشورشان می شوند مالی را اخذ می کنند که در این صورت بذل واجب است و از مؤونه حج حساب می شود.

مسأله ۱۷ - هرگاه راه حج منحصر به دریا باشد؛ وجوب حج ساقط نخواهد شد مگر در صورت ترس از غرق یا بیماری به مقدار بیشتر از متعارف که در سفر دریائی است و چنانچه با ترس از این چیزها حج نموده بنابر ظاهر حجش صحیح خواهد بود.

سوم: زاد و راحله است؛

و معنی زاد؛ داشتن توشه

راه است که آنچه در سفر محتاج است را داشته باشد؛ یا پولی داشته باشد که توشه خود را تهیه نماید و معنی راحله؛ داشتن وسیله سواری است که بدان وسیله برود و برگردد. و لازم است زاد و راحله لایق به حال شخص باشد.

مسأله ۱۸ - داشتن راحله یا وسیله سواری مختص به صورت احتیاج نیست؛ بلکه مطلقاً شرط است هر چند محتاجش نباشد؛ مانند اینکه بدون مشقت قدرت پیاده روی داشته باشد و پیاده روی هم منافی شرف و آبرویش نباشد.

مسأله ۱۹ - میزان و معیار در زاد و راحله؛ وجود فعلی آنهاست و بر کسی که می تواند آنها را با کار و کسب تحصیل نماید؛ حج واجب نیست و فرقی در اشتراط راحله بین دور و نزدیک نیست.

مسأله ۲۰ - استطاعتی که در وجوب حج معتبر است؛ استطاعت از جایی است که در اوست نه از بلد و وطنش؛ پس هرگاه مکلف مثلاً برای تجارت یا غیر آن به مدینه منوره یا جده رفت و در آنجا دارای زاد و راحله یا قیمت آنها باشد که بتواند با آن حج نماید؛ حج بر او واجب خواهد بود هر چند اگر در بلد خود می بود مستطیع نمی شد.

مسأله ۲۱ - اگر مکلف ملکی داشته باشد و به قیمت خودش فروش نرود و چنانچه بخواهد حج نماید باید آن را به مقدار زیادی کمتر از قیمت بفروشد؛ فروشش واجب نیست و اما اگر هزینه و مخارج حج بالا- برود و مثلاً- کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد؛ تاخیر جایز نیست و باید همان سال به حج برود.

مسأله ۲۲ - داشتن هزینه

بازگشت هنگامی معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود را داشته باشد؛ اما اگر نخواسته باشد برگردد یا خواسته باشد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود؛ باید هزینه رفتن به آنجا را داشته باشد و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست؛ بلی اگر جایی که می خواهد در آنجا بماند دورتر از وطنش باشد که هزینه رفتن به آنجا بیشتر از هزینه بازگشت به وطن باشد؛ در این صورت داشتن هزینه تا آنجا شرط نیست؛ بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است.

چهارم: رجوع به کفایت است؛

یعنی شخص مکلف بایستی طوری باشد که پس از برگشتن از حج بتواند خود و عائله خود را اداره نماید و دچار تهیدستی و فقر نگردد؛ پس اگر دارای مبلغی است که وسیله کسب و سرمایه است که چنانچه آن مبلغ را صرف حج نماید؛ پس از بازگشت محتاج خواهد بود و بداند که راه دیگری برای زندگی مناسب شان خود نخواهد داشت؛ بر چنین شخصی حج واجب نیست؛ پس از آنچه ذکر شد ظاهر می شود که فروختن چیزهای ضروری زندگی مانند منزل مناسب شان و لباسهایی که برای زینت و آبرو دارد و اثاث منزل و ابزار کار که برای زندگی به آنها احتیاج دارد و مانند آنها مثل کتاب نسبت به اهل علم که برای تحصیلاتش لازم است؛ واجب نیست و خلاصه آنچه در زندگی انسان مورد حاجت است و صرفش در راه حج سبب بیچارگی و مشقت شود؛ فروشش واجب نیست؛ بلی اگر آنها بیشتر از حاجتش باشند واجب است مازاد را برای هزینه حج بفروشد؛ بلکه

کسی که دارای منزلی است که مثلاً دویست هزار تومان می‌ارزد و می‌تواند آن را فروخته و منزل دیگری به کمتر خریداری نموده و بدون مشقت در آن زندگی کند و تفاوت دو قیمت وافی به هزینه حج و هزینه زندگی زن و بچه وی باشد بنا بر احتیاط لازم است این عمل را انجام داده و به حج برود.

مسأله ۲۳ - هرگاه انسان مالی داشته باشد که به جهت احتیاج به آن فروشش برای حج واجب نبوده و بعداً از آن مستغنی شده و دیگر حاجتی به آن ندارد؛ واجب است آن را فروخته و حج نماید؛ مثلاً- خانمی که دارای زینت و زیوری بوده که محل حاجتش بوده و فعلاً- به علت بزرگی و پیری یا به علت دیگر مورد حاجتش نیست؛ واجب است آن را فروخته و قیمتش را در راه حج صرف نماید.

مسأله ۲۴ - هرگاه انسان منزل ملکی داشته و منزل دیگری نیز باشد که می‌تواند بدون ناراحتی و مشقت در آن بنشیند و سکنی نماید مانند منزل وقفی که منطبق بر او باشد؛ احتیاط واجب آن است که منزل خود را در صورتی که قیمتش کفاف هزینه حج را بدهد یا به ضمیمه پولی که دارد وافی شود؛ فروخته و به حج برود و این حکم نسبت به کتابهای علمی و سایر وسائل زندگی نیز جاری است.

مسأله ۲۵ - هرگاه انسان مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را می‌دهد و خود احتیاج به ازدواج یا خرید منزل برای خود دارد یا محتاج به وسایل دیگری است؛ در صورتی که صرف آن پول در راه حج سبب ناراحتی

و مشقت در زندگی وی شود؛ حج بر او واجب نمی شود و چنانچه سبب ناراحتی نشود واجب می شود.

مسأله ۲۶ - هرگاه انسان طلبی دارد که وقتش رسیده واجب است مطالبه کند و چنانچه بدهکار بد حساب و بد بده باشد؛ واجب است او را مجبور به پرداخت کند و اگر تحصیل آن متوقف بر مراجعه به دادگاه باشد لازم است مراجعه نماید و همچنین است اگر مدت طلب سر نرسیده ولی چنانچه از بدهکار مطالبه شود خواهد پرداخت و اما اگر بدهکار نادار یا بد بده باشد و اجبارش غیر ممکن یا باعث ناراحتی و دردسر طلبکار شود یا طلب هنوز مدت داشته باشد و بدهکار قبل از وقت نمی پردازد؛ در این چند صورت چنانچه بتواند طلب خود را به مبلغی که به تنهایی یا به ضمیمه مال دیگر وافی به مصارف حج باشد؛ بفروشد و در این کار ضرر و مشقتی به او متوجه نگردد؛ واجب است بفروشد و چنانچه موجب ضرر یا مشقت شود واجب نخواهد بود.

مسأله ۲۷ - هر صاحب صنعتی مانند آهنگر و بنا و نجار و خیاط و مانند اینها از کسانی که کسبشان کفاف مخارج خود و عائله شان را می دهد؛ در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جوابگوی مخارج حج و زندگیشان در مدت رفتن و برگشتن باشد؛ حج بر آنها واجب می شود.

مسأله ۲۸ - کسی که از وجوه شرعیه مانند خمس و زکات و امثال اینها زندگی خود را اداره می کند و برحسب عادت مخارجش بدون مشقت مضمون و حتمی باشد؛ در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی

به هزینه حج و مخارج عیالش باشد؛ بعید نیست حج بر او واجب باشد و همچنین است کسی که شخص دیگری در تمام مدت زندگی او مخارجش را متکفل باشد؛ و همچنین کسی که اگر آنچه دارد در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند.

مسأله ۲۹ - در استطاعت؛ ملکیت لازم و ثابت معتبر نیست؛ بلکه ملکیت متزلزل نیز کافی است؛ پس هرگاه با کسی مصالحه ای کند که طرف برای خود تا مدت معینی خیار گذاشته باشد و مال المصالحه به مقدار مصارف حجش باشد؛ حج بر او واجب خواهد بود و همچنین است در هبه جائزه.

مسأله ۳۰ - بر مستطیع لازم نیست که حتماً از مال خود به حج برود؛ پس هرگاه به گدایی یا با مال دیگری حج کند کافی است؛ بلی اگر ساتری را که در حال طواف دارد و یا پول قربانی اش غضبی باشد کافی نخواهد بود.

مسأله ۳۱ - تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن واجب نیست؛ پس هرگاه کسی مالی به انسان هبه کند که در صورت قبول آن مستطیع خواهد شد؛ قبولش لازم نیست و همچنین است اگر کسی از او بخواهد که خود را برای خدمتی اجیر کند که با اجرتش مستطیع خواهد شد؛ هر چند آن خدمت هم لایق به حالش باشد؛ بلی اگر خود را اجیر خدمت در راه حج نمود و بدان مستطیع شد؛ حج بر او واجب خواهد شد.

مسأله ۳۲ - اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند و با پول نیابت مستطیع شود؛ در صورتی که حج نیابی مقید به همان سال باشد و یا اینکه

نمی داند در سالهای بعد می تواند وفاء به اجاره نماید؛ حج نیایی را باید مقدم بدارد؛ پس چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند حج بر او واجب خواهد بود و چنانچه باقی نماند واجب نخواهد بود و اما اگر حج نیایی مقید به همان سال نباشد و احراز کند که بعدا می تواند وفاء به اجاره نماید حج خود را مقدم بدارد؛ مثل اینکه زید به عمرو می گوید مبلغ بیست هزار تومان دارم که می خواهم برای پدر یا مادرم در حج نایب بگیرم و عمرو حاضر می شود برای این عمل اجیر شود و فرض کنیم مصارف حج ده هزار تومان است که عمرو با این مبلغ می تواند دو مرتبه حج کند؛ در این صورت عمرو مستطیع خواهد شد؛ پس اگر زید حج را مقید به همان سال نمود عمرو همان سال را به نیابت پدر زید حج می نماید و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند لازم است سال بعد برای خود حج نماید و چنانچه باقی نماند چیزی بر او واجب نخواهد بود؛ ولی اگر زید حج پدر خود را به همان سال مقید نکرد؛ عمرو در صورتی که احراز کند حج پدر زید را بعدا می تواند انجام دهد باید اول حج خود را به جا آورده و سال بعد به نیابت پدر زید حج نماید.

مسأله ۳۳ - هرگاه کسی مقداری پول قرض کند که آن پول به مقدار مخارج حج باشد و در وقت قرض کردن مالی داشته باشد که بتواند با آن قرض خود را اداء کند؛ حج بر او واجب خواهد بود؛ بلکه مثل این شخص اگر بتواند بدون منت قرض کند؛ لازم

است قرض کند و به حج برود.

مسأله ۳۴ - هرگاه انسان هزینه حج را داشته باشد و بدهکار نیز باشد و صرف آن مقدار در راه حج منافی با پرداخت بدهیش نباشد حج بر او واجب خواهد بود و در صورتی که آن پول را صرف حج کند نخواهد توانست بدهی خود را بپردازد؛ حج واجب نخواهد بود و فرقی نیست بین اینکه بدهی وقتش رسیده باشد یا هنوز مدت داشته باشد و بین اینکه بدهی قبل از به دست آوردن آن پول باشد یا بعد از آن.

مسأله ۳۵ - هرگاه انسان خمس یا زکات بدهکار باشد و مقداری پول داشته باشد که اگر خمس یا زکات را بدهد ما بقی کفاف هزینه حج را نخواهد داد؛ واجب است خمس یا زکات را بدهد و حج بر او واجب نخواهد بود و فرقی نیست بین آنکه خمس یا زکات در عین مالش باشد یا بر ذمه اش.

مسأله ۳۶ - کسی که حج بر او واجب شده و خمس یا زکات یا حقوق واجب دیگر بدهکار است؛ لازم است آنها را بدهد و تا آنها را نپرداخته جایز نیست به حج برود و هرگاه ساتری که در حال طواف دارد یا پول قربانی اش از مالی باشد که حق به او تعلق گرفته؛ حجش صحیح نخواهد بود.

مسأله ۳۷ - هرگاه انسان مقداری پول داشته باشد؛ و نداند که کفاف مخارج حج را می دهد یا نه؛ حج بر او واجب نیست و لازم نیست فحص و تحقیق کند؛ هر چند فحص و تحقیق احوط است.

مسأله ۳۸ - هرگاه انسان مالی دارد که در دسترسش نیست و به تنهایی یا

با مالی که در دسترسش است کفاف مخارج حج را می دهد؛ اگر نتواند در آن مال هر چند با وکالت دادن در فروشش باشد؛ تصرف کند؛ حج بر او واجب نخواهد بود و چنانچه بتواند؛ واجب خواهد بود.

مسأله ۳۹ - هرگاه انسان مالی داشته باشد که کفاف هزینه حج را بدهد حج بر او واجب می شود و با تمکن از رفتن به حج در سال به دست آمدن مال؛ جایز نیست در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود و نتواند تدارک کند و این تصرف خواه پیش از تمکن از سفر باشد یا بعد از آن فرقی ندارد بلکه ظاهر این است که قبل از ماه های حج تصرف جایز نیست؛ بلی اگر تصرف کرد و آن را فروخت یا بخشید یا بنده ای بود و آزادش کرد؛ تصرفش صحیح است هر چند گنهکار خواهد بود.

مسأله ۴۰ - ظاهر این است که مالک بودن زاد و راحله معتبر نیست؛ پس هرگاه نزد انسان مالی باشد که تصرفش در آن جایز باشد؛ حج بر او واجب می شود؛ البته در صورتی که کفاف مخارج حج را بدهد و شرایط دیگر را نیز دارا باشد.

مسأله ۴۱ - همچنان که داشتن توشه و وسیله سواری و مخارج حج برای رفتن در اول لازم است؛ برای برگشتن و تا آخر نیز لازم است؛ یعنی باید انسان دارای آنها باشد چه هنگام رفتن و چه هنگامی که مشغول اعمال حج است و چه هنگام بازگشت به وطن؛ پس اگر مالی که داشت در بلد خودش یا در راه تلف شد حج بر او واجب نخواهد بود و این امر کشف می کند از

اینکه از اول استطاعت نداشته و مانند این است هرگاه بدهی قهری پیدا کند مثل اینکه از روی خطا مال کسی را تلف کند و اگر دارایی خود را صرف حج نماید نتواند عوض او را به صاحبش بدهد؛ بلی تلف کردن عمدی وجوب حج را از بین نمی برد بلکه حج بر او مستقر خواهد بود و لازم است حج را هر چند به سختی و گدایی باشد به جا آورد؛ اینها که گفته شد فقط در مورد تلف زاد و راحله است و اما تلف مالی که در بلد خود برای زندگی جا گذاشته؛ کاشف از این نیست که از اول مستطیع نبوده؛ بلکه در این صورت حجب کافی و بعد از آن حجبی بر او نیست.

مسأله ۴۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف حج باشد ولی عقیده اش این بوده که کافی نیست؛ یا غفلت داشته؛ یا غافل از وجوب حج بوده غفلتی که معذور بوده؛ حج بر او واجب نیست و اما اگر شك داشته یا غافل از وجوب حج باشد و منشا غفلتش تقصیر بوده سپس دانست یا یادش آمد بعد از آنکه مالش تلف شده و متمکن از حج نشد؛ ظاهر این است که حج بر ذمه وی مستقر شده اگر دارای سایر شرایط بوده.

مسأله ۴۳ - همچنان که استطاعت به داشتن زاد و راحله محقق می شود؛ به بذل (یعنی کسی مصارف و هزینه حج را به انسان بدهد) نیز محقق می شود و در بذل فرقی نیست بین آنکه یک نفر تمام مخارج را بدهد یا چند نفر که هر کدام قسمتی را به عهده بگیرند. و چنانچه

کسی را دعوت به حج نموده و ملتزم به زاد و راحله و مخارج زندگی عائله وی شوند؛ حج بر او واجب می شود؛ و همچنین است اگر به او مالی داده شود که در حج صرف نماید و آن مال کفاف هزینه حج و زندگی عائله وی را بدهد و فرقی بین اباحه (دراختیار گذاشتن) و تملیک و دادن عین مال یا قیمت آن نیست؛ مثل اینکه شخصی ماشین خود را که مثلاً بیست هزار تومان ارزش دارد در اختیار انسان گذاشته یا می بخشد که آن را در راه حج صرف کند یا قیمت آن را به انسان به همین منظور می پردازد.

مسأله ۴۴ - هرگاه شخصی برای شخصی مالی وصیت کند که با آن مال حج نماید؛ در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و خرج زندگی عائله وی باشد؛ پس از مردن موصی؛ حج بر موصی له واجب می شود و همچنین است اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید و متولی وقف یا ناظر یا وصی؛ آن مال را به انسان بذل نماید حج بر او واجب خواهد بود.

مسأله ۴۵ - رجوع به کفایت - که معنای آن در شرط چهارم بیان شد - در استطاعت بذلی شرط نیست؛ بلی اگر انسان مالی از خود داشته باشد که کمتر از مصارف و هزینه حج است و شخصی کمبود او را بذل نماید؛ واجب است قبول کند؛ ولی در این صورت رجوع به کفایت شرط است؛ مثلاً- انسان ده هزار تومان دارد و مصارف حج پانزده هزار تومان است و اگر خواسته باشد رجوع به کفایت کند باید بیست

هزار تومان داشته باشد؛ در صورتی که باذل پنج هزار تومان به عنوان کمبود به او بدهد؛ چون رجوع به کفایت ندارد حج واجب نخواهد بود؛ ولی اگر باذل ده هزار تومان بدهد واجب می شود.

مسأله ۴۶ - اگر شخصی مالی به انسان هبه نماید (ببخشد) که با آن به حج برود؛ واجب است قبول کند؛ و اگر واهب (بخشنده) اختیار را به انسان بدهد و بگوید:

می خواهی با این مال حج برو و نمی خواهی به حج نرو؛ و یا مالی را ببخشد و نامی از حج نبرد؛ قبولش واجب نیست.

مسأله ۴۷ - در مسأله «۳۴» گفته شد که بدهکاری در یک صورت مانع از استطاعت است؛ در اینجا می گوئیم در استطاعت بذلی؛ دین و بدهکاری مانع نیست؛ بلی اگر وقت پرداخت بدهی سر رسیده باشد و طلبکار هم مطالبه کند و بدهکار قدرت پرداخت بدهی خود را داشته باشد؛ اگر به حج نرود حج بر او واجب نخواهد شد.

مسأله ۴۸ - هرگاه جماعتی مالی را در میان بگذارند که یکی از آنها به حج برود چنانچه یکی سبقت و پیشدستی نموده و مال را برداشت و قبض نموده؛ حج بر او واجب می شود و چنانچه همه ترک کردند با اینکه هریک از آنها می توانست قبض کند حج بر هیچکدام واجب و مستقر نمی شود و همینطور است اگر مالی به دو نفر بذل شود که یکی از آنها به حج برود.

مسأله ۴۹ - با بذل؛ جز حجی که وظیفه مبذول له بوده در صورت استطاعت؛ واجب نمی شود؛ پس اگر وظیفه مبذول له حج تمتع بوده و حج قران یا افراد (معنای این دو بعدا بیان خواهد شد) به او بذل

شود؛ بر او واجب نیست قبول کند و بالعکس یعنی کسی که وظیفه اش حج قران یا افراد است اگر حج تمتع به او بذل شود؛ قبولش واجب نیست و همچنین است (یعنی قبول واجب نیست) بر کسی که حجه الاسلام را به جا آورده باشد و اما کسی که حجه الاسلام بر ذمه وی آمده یعنی مستطیع شده و حج نرفته تا اینکه بی پول و نادر شده و به او بذل شود؛ قبولش واجب است و همچنین کسی که حج بر او به نذر یا شبه آن واجب شده و تمکن ندارد؛ که این شخص نیز در صورت بذل باید قبول کند.

مسأله ۵۰ - هرگاه به کسی پولی بذل شود که با آن حج نماید و آن مال در بین راه تلف شد؛ وجوب حج از او ساقط می شود؛ بلی اگر متمکن از ادامه سفر از مال خود باشد واجب است ادامه بدهد و حج را به جا آورد و این حج مجزی از حجه الاسلام خواهد بود؛ چیزی که هست در این صورت وجوب حج مشروط به رجوع به کفایت است؛ به این معنی که اگر این شخص پول خود را در راه حج صرف نماید پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله در نخواهد ماند؛ ولی اگر بداند که در خواهد ماند ادامه سفر بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۵۱ - در وجوب حج؛ بذل نقدی معتبر نیست؛ یعنی لازم نیست بخشنده مال را نقد بدهد؛ بلکه اگر او را وکیل کند که از قبل او پولی قرض کرده و به حج برود که بعد خودش قرض را بپردازد و قرض

نموده؛ حج بر او واجب می شود.

مسأله ۵۲ - ظاهر این است که پول قربانی نیز بر باذل یعنی دهنده است؛ پس اگر مصارف حج را داد و پول قربانی را نداد؛ حج بر گیرنده واجب نمی شود مگر در صورتی که خود توانایی خرید آن را از مال خود داشته باشد؛ بلی اگر پرداخت پول قربانی موجب سختی و خرج مالی او شود؛ قبول بر او واجب نخواهد بود و اما کفارات ظاهر این است که بر گیرنده واجب باشد نه بر دهنده.

مسأله ۵۳ - حج بذلی یعنی حجی که انسان با پول دیگری که به او داده به جا آورد؛ کفایت از حجه الاسلام می کند و اگر گیرنده پس از این حج؛ خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد.

مسأله ۵۴ - باذل (دهنده یا بخشنده مال) قبل از آنکه گیرنده داخل احرام شود یا بعد از آن می تواند از بذل خود رجوع کند؛ لکن اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند بر گیرنده واجب است حج را تا آخر به جا آورد در صورتی که فعلاً مستطیع باشد؛ ولو به ضمیمه بذل بقیه مصارف حج تا زمان رجوع و باذل ضامن نیست آنچه را او برای اتمام حج خرج نموده است.

مسأله ۵۵ - هرگاه به کسی از سهم سبیل الله زکات داده شود که در راه حج صرف نماید و در آن مصلحت عامه باشد؛ حج بر او واجب است؛ ولی اگر از سهم سادات؛ خمس یا از سهم فقراء زکات داده شود و شرط شود که در راه حج صرف نماید؛ چنین شرطی صحیح نیست پس حج هم واجب نمی شود.

مسأله ۵۶

- چنانچه به انسان مالی داده شود و با او حج نموده بعد معلوم شد که آن مال غصبی بوده؛ این حج مجزی از حجه الاسلام نخواهد بود و مالک آن مال حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید؛ لکن اگر به گیرنده رجوع کند گیرنده به دهنده رجوع می کند اگر غصب بودن را نمی دانسته و چنانچه می دانسته مال غصبی بوده و با آن به حج رفته؛ حق رجوع به دهنده ندارد.

مسأله ۵۷ - اگر کسی برای خود بدون استطاعت یا به جای دیگری تبرعا یا با اجاره حج نموده؛ حشش کفایت از حجه الاسلام نمی کند؛ پس در صورتی که مستطیع شود باید حج را به جا آورد.

مسأله ۵۸ - چنانچه کسی به اعتقاد اینکه مستطیع نیست؛ به عنوان استحباب به حج رفت و قصد فرمانبرداری امر فعلی را نمود؛ بعدا معلوم شد مستطیع بوده؛ حشش کفایت می کند و حج دیگری بر او واجب نیست.

مسأله ۵۹ - در صورتی که زن مستطیع شود می تواند بدون اذن شوهر حج نماید و اذن او شرط نیست؛ همچنان که شوهر نمی تواند زن خود را از حج واجب منع نماید؛ بلی می تواند در صورتی که وقت وسعت دارد او را نگذارد با اولین قافله حرکت کند. و زنی که از شوهر خود طلاق گرفته و طلاقش رجعی است وعده او تمام نشده مانند زن شوهر دار است.

مسأله ۶۰ - هنگامی که بانویی واجب الحج شد؛ همراه داشتن محرم با خود شرط نیست در صورتی که مامون بر نفس خود باشد و در صورتی که مامون نباشد و بر خود بترسد لازم است محرمی همراه خود داشته باشد هر

چند به اجرت باشد؛ البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد و الا حج بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۶۱ - کسی که نذر کرده است هر ساله روز عرفه حضرت سیدالشهداء (ع) را در کربلا زیارت کند مثلاً؛ وبعد از این نذر مستطیع شود؛ نذرش منحل و حج بر او واجب می شود و همچنین است هر نذری که مزاحم حج باشد.

مسأله ۶۲ - شخص مستطیع در صورتی که توانایی حج را داشته باشد باید شخصا به حج برود و چنانچه کسی خواسته باشد از قبل او تبرعا یا با اجرت حج نماید؛ کفایت نمی کند.

مسأله ۶۳ - کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده و شخصا نتوانسته به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر؛ حج را به جا آورد؛ یا حج نمودن برایش مشقت و حرج داشته و امید بهبودی و توانایی را بعد از آن ندارد؛ واجب است برای خود نایب بگیرد و همچنین کسی که دارا و ثروتمند است و توانایی مباشرت اعمال حج را ندارد یا دشوار و با مشقت است؛ بنا بر احتیاط باید نایب بگیرد و وجوب نایب گرفتن مانند وجوب حج؛ فوری است.

مسأله ۶۴ - در صورتی که نایب به جای کسی که توانایی نداشت شخصا به حج برود؛ حج نموده و مَنوبٌ عَنْهُ در حالتی که عذرش باقی بود فوت نمود؛ حج نایب کفایت می کند هر چند حج بر ذمه وی مستقر بوده و اما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر برطرف شد؛ پس احوط این است که شخصا در صورت تمکن حج نماید و چنانچه بعد از محرم شدن نایب عذرش برطرف شود؛

بر مَنوبِّ عَنِّه واجب است شخصا حج نماید و بر نایب واجب نیست عمل حج را تمام نماید.

مسأله ۶۵ - کسی که شخصا از حج نمودن معذور است و تمکن نایب گرفتن هم ندارد؛ وجوب حج از او ساقط است؛ ولی واجب است بعد از فوتش قضا شود در صورتی که حج بر او مستقر بوده و اگر مستقر نبوده واجب نیست و چنانکه متمکن از نایب گرفتن بوده و نایب نگرفت تا فوت نمود؛ واجب است از قبل او قضایش به جا آورده شود.

مسأله ۶۶ - اگر استنابت واجب شد و نایب نگرفت؛ ولی شخصی تبرعا از قبل او حج به جا آورد؛ کفایت نمی کند و نایب گرفتن بر خودش واجب است.

مسأله ۶۷ - در نایب گرفتن کفایت می کند که از میقات نایب بگیرد و واجب نیست از بلد خود نایب بگیرد.

مسأله ۶۸ - کسی که حج بر ذمه اش مستقر بوده؛ اگر بعد از احرام در حرم بمیرد کفایت از حجه الاسلام می کند؛ خواه حجه حج تمتع خواه قرآن خواه افراد باشد و اگر فوتش در اثنای عمره تمتع بوده کفایت از حجه حج نیز می نماید و قضا از او واجب نیست و اگر قبل از آن بمیرد قضا واجب می شود هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد؛ ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجه الاسلام دارد؛ پس در حجه که به نذر یا افساد واجب شده جاری نمی شود؛ بلکه در عمره مفرده نیز جاری نمی گردد؛ پس در هیچیک از اینها حکم به اجزا نمی شود و کسی که بعد از احرام

در حرم بمیرد و حج از سالهای پیش بر ذمه اش مستقر نبوده بی اشکال حج وی کفایت از حجه الاسلام می کند و اگر قبل از آن بمیرد باز ظاهر این است قضا از او واجب نباشد.

مسئله ۶۹ - هرگاه کافری که مستطیع بوده مسلمان شود؛ حج بر او واجب می شود؛ ولی چنانچه پس از زوال استطاعت؛ مسلمان شود؛ حج بر او واجب نخواهد بود.

مسئله ۷۰ - حج بر مرتد (کسی که از دین اسلام برگشته) واجب می شود؛ ولی چنانچه در حال ارتداد حج نماید حجش صحیح نخواهد بود و هرگاه توبه کرد و حج نمود حجش صحیح خواهد بود؛ اگرچه مرتد فطری باشد بنا بر اقوی.

مسئله ۷۱ - مسلمان غیر شیعه چنانچه به حج رفته سپس شیعه شود؛ اعاده حج بر او واجب نیست در صورتی که حج را بر طبق مذهب خود صحیح به جا آورده باشد؛ اگرچه بر طبق مذهب شیعه صحیح نباشد.

مسئله ۷۲ - هرگاه حج بر کسی واجب شد و در به جا آوردنش اهمال و تاخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت؛ واجب است حج را به هر ترتیبی شده به جا آورد؛ حتی اگر به سختی و گدایی باشد؛ البته تا زمانی که به عسر و حرج نرسد و چنانچه قبل از حج بمیرد واجب است از ترک وی حج را قضا نمایند و چنانچه کسی تبرعا بدون اجرت به جای او حج نماید؛ صحیح و کافی است.

وصیت به حج

مسئله ۷۳ - کسی که حجه الاسلام بر ذمه اش می باشد هنگامی که مرگش نزدیک شود واجب است وصیت کند که حجش را به جا آورند؛ پس اگر مرد حجش از اصل ترکه

داده می شود اگرچه وصیت نکرده باشد و همچنین است (یعنی حجبش از اصل ترکه خارج می شود) در صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است و اگر وصیت نموده و مقید به ثلث هم نموده؛ پس اگر ثلثش (یک سوم دارایی اش) وافی به مخارج حج باشد؛ واجب است حج را از ثلث اخراج نمایند و بر سایر چیزهایی که وصیت کرده مقدم است و چنانچه ثلث به مقدار مصارف و هزینه حج نباشد؛ لازم است کمبود را از اصل ترکه تکمیل نمایند.

مسأله ۷۴ - کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و نزد شخصی ودیعه و امانتی داشته باشد و این شخص احتمال بدهد که چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حج را به جا نخواهند آورد؛ بر او واجب است خود از قبل او حج نماید و آن ودیعه را صرف در راه حج نماید و چنانچه چیزی زیاد آمد زیادی را به ورثه او بدهد و فرقی نیست بین آنکه خود شخص به جای او حج نماید یا دیگری را اجیر کند که به جای صاحب مال حج نماید و ملحق به ودیعه است هر مالی که میت نزد دیگری داشته باشد از قبیل عاریه یا اجاره یا غصب یا طلب و غیر اینها.

مسأله ۷۵ - کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و مقروض هم باشد و خمس و زکات نیز بر ذمه داشته باشد و ترکه او کفاف تمام اینها را ندهد؛ اگر مالی که خمس یا زکات به او تعلق گرفته موجود باشد؛ باید خمس و زکات را پردازد

و چنانچه خمس و زکات به ذمه وی منتقل شده؛ حج بر آنها مقدم خواهد بود؛ همچنان که بر قرض و بدهی نیز مقدم است.

مسأله ۷۶ - کسی که مرده و حجه الاسلام بر او بوده؛ ورثه پیش از استیجار برای حج نمی توانند در ترکه تصرف کنند؛ خواه هزینه حج برابر ترکه باشد یا کمتر از آن؛ بنا بر احتیاط؛ بلی اگر ترکه خیلی زیاد باشد و ورثه ملتزم به ادای حج شوند؛ می توانند تصرف کنند و همچنین است حال در قرض و بدهی میت.

مسأله ۷۷ - کسی که فوت کرده و حجه الاسلام بر او هست و ترکه وی به مقدار هزینه حج نیست؛ واجب است در صورتی که بدهی یا خمس و زکات دارد در آنها صرف شود و چنانچه بدهکاری ندارد ترکه برای ورثه است و واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند.

مسأله ۷۸ - چنانچه کسی فوت کند و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد؛ واجب نیست از وطن و بلد وی نایب بگیرند؛ بلکه نایب گرفتن از میقات کافی است؛ بلکه از نزدیکترین میقات به مکه در صورت امکان یا هرچه نزدیکتر باشد کافی است و احوط اولی این است که اگر مال گنجایش داشته باشد از وطن نایب گرفته شود؛ ولی اجرت بیشتر از میقات بر ورثه صغار واجب نیست.

مسأله ۷۹ - کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد؛ واجب است در همان سال فوتش نایب بگیرند؛ و اگر در همان سال استیجار و نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد لازم است از بلد وی نایب بگیرند و هزینه این نایب گرفتن از اصل ترکه

است و تاخیر انداختن تا سال بعد جایز نیست؛ هر چند معلوم باشد که نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است.

مسأله ۸۰ - کسی که مرده و حجه الاسلام بر ذمه وی بوده و نایبی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول؛ واجب است به بیشتر نایب گرفته شود و هزینه آن از اصل خارج می شود و تاخیر تا سال بعد برای صرفه جوئی بر ورثه جایز نیست هر چند در ورثه کودک نابالغ باشد.

مسأله ۸۱ - اگر کسی بمیرد و بعضی از ورثه وی اقرار کنند حجه الاسلام بر متوفی بوده و دیگران یعنی سایر ورثه منکر آن باشند؛ بر اقرار کننده واجب است اجیر کند کسی را برای حج ولو به دفع تمام حصه خود باشد؛ نهایتش می تواند اقامه دعوی نماید بر منکرین و مطالبه نماید حصه خود را از بقیه ترکه و همین حکم جاری است در فرضی که بعضی از ورثه اقرار به دین داشته باشند و اگر حصه او کفایت از مصرف حج ننماید؛ واجب نیست از مال شخصی خود تکمیل نماید.

مسأله ۸۲ - کسی که مرد و حجه الاسلام بر ذمه دارد؛ چنانچه شخصی تبرعا به جای او حج نموده؛ بر ورثه واجب نیست برایش نایب بگیرند بلکه مقدار هزینه حج هم بازگشت به ورثه خواهد نمود؛ بلی اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید و متبرعی حج را به جا آورد؛ در این صورت بنا بر احتیاط هزینه حج بازگشت به ورثه نخواهد نمود؛ بلکه باید در خیرات صرف یا از قبل او صدقه داده شود.

مسأله ۸۳ - کسی که حجه الاسلام بر ذمه

داشته و وصیت نموده که از بلدش نایب گرفته شود؛ واجب است از بلد نایب گرفته شود؛ ولی مازاد بر اجرت میقات از ثلث خارج می شود و چنانچه فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکند؛ به نایب گرفتن از میقات اکتفا می شود؛ مگر در صورتی که قرینه ای باشد که مراد وی استیجار و نایب گرفتن از بلد باشد؛ مثل اینکه مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج بلدی باشد.

مسأله ۸۴ - هرگاه وصیت به حج بلدی باشد؛ ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید؛ در صورتی که اجاره از مال میت باشد؛ اجاره باطل است لکن ذمه میت با عمل اجیر از حج فارغ می شود.

مسأله ۸۵ - چنانچه وصیت به حج بلدی از غیر بلد خود نماید؛ مثلاً یک تهرانی وصیت کند که از مشهد مقدس برایش نایب بگیرند؛ عمل به این وصیت واجب است و مازاد بر اجرت حج میقاتی از ثلثش اخراج می شود.

مسأله ۸۶ - اگر وصیت کند که برای حجه الاسلام نایب گرفته شود و اجرت را نیز تعیین نموده باشد؛ عمل به این وصیت واجب است و هزینه اش از اصل مال برداشته می شود؛ در صورتی که بیش از اجره المثل نباشد و اگر بیش از آن بود تفاوتش از ثلث خواهد بود.

مسأله ۸۷ - هرگاه وصیت کند که از مال معینی برای او حج داده شود و وصی دانست که در آن مال خمس یا زکات هست واجب است اول خمس یا زکات آن مال را داده و باقیمانده را صرف در راه حج نماید و چنانچه کفاف مصارف حج را ننمود؛ لازم است

کمبود از اصل ترکه برداشته شود؛ این در صورتی است که حجبی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد و اگر حجه الاسلام نبوده بنا بر احتیاط باقیمانده در خیرات دیگر صرف شود.

مسأله ۸۸ - در صورتی که نایب گرفتن برای حج از قبل مرده؛ به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد و کسی که واجب بود نایب بگیرد سهل انگاری و اهمال نموده و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شد؛ این شخص ضامن خواهد بود و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد.

مسأله ۸۹ - در صورتی که ثبوت و استقرار حج بر ذمه میت معلوم و به جا آوردنش مشکوک باشد؛ واجب است از قبل او به جا آورده شود و هزینه اش از اصل مال اخراج می گردد.

مسأله ۹۰ - به مجرد اجیر گرفتن؛ ذمه میت بری نمی شود؛ پس اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حج را به جا نیاورده؛ واجب است دوباره اجیر گرفته شود و مخارج از اصل مال خارج و برداشت می شود و در صورتی که اجرت اولی از مال میت بوده و پس گرفتنش ممکن باشد؛ لازم است پس گرفته شود.

مسأله ۹۱ - چنانچه چندین اجیر پیدا شود؛ احوط این است که کسی را که کمتر از دیگران اجرت می گیرد اجیر نمایند در صورتی که اجرت به مال خود میت باشد؛ هر چند اظهر، جواز استیجار اجیری است که از حیث فضیلت و شرف مناسب حال میت باشد پس می توان او را به مبلغ بیشتری اجیر نمود.

مسأله ۹۲ - اجیر گرفتن از بلد یا میقات تابع

تقلید یا اجتهاد وارث است نه خود میت؛ پس چنانچه عقیده میت وجوب حج بلدی بوده و عقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد؛ بر وارث واجب نیست از بلد میت اجیر بگیرد.

مسأله ۹۳ - هرگاه حجه الاسلام بر ذمه میت باشد و ترکه ای نداشته باشد؛ بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد؛ بلی مستحب است این عمل را انجام دهد.

مسأله ۹۴ - هرگاه میت وصیت به حج بنماید؛ اگر دانسته شود که حجی که وصیت کرده حجه الاسلام بوده؛ لازم است هزینه آن از اصل مال برداشت شود مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد از ثلث برداشته شود و اما اگر دانسته شود که حجی که وصیت نموده حجه الاسلام نیست یا شک در آن حاصل شود؛ در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود.

مسأله ۹۵ - هرگاه وصیت به حج نموده و شخص بخصوصی را برای به جا آوردن حج تعیین کرده؛ لازم است عمل به وصیت شود؛ پس اگر آن شخص قبول نکرد مگر اینکه بیشتر از مقدار متعارف به او بدهند؛ مقدار زیادی از ثلث برداشت می شود و چنانچه آن هم ممکن نباشد؛ دیگری را به همان مقدار متعارف اجیر نمایند.

مسأله ۹۶ - هرگاه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچکس به آن رغبت نداشته باشد یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد؛ پس اگر حجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد؛ لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود و چنانچه حجه الاسلام نباشد وصیت باطل می شود و اجرتی که برای حج تعیین شده بنا بر احتیاط صرف خیرات و مبرات می گردد.

مسأله ۹۷

- اگر کسی منزل خود را فروخته به یک مبلغی مثلا و با مشتری شرط کرده که پول منزل را پس از مردنش صرف در حج از قبلش بنماید؛ پول منزل از ترکه خواهد بود؛ پس اگر آن حج حجه الاسلام بوده؛ شرط مزبور لازم شده و واجب است پول منزل صرف اجرت حج شود در صورتی که بیش از مقدار متعارف نباشد و چنانچه بیش از متعارف باشد؛ مقدار متعارف از اصل ترکه و مازاد بر آن از ثلث حساب می شود و اگر حج حجه الاسلام نبوده؛ باز هم شرط لازم است و تمام پول حج از ثلث خارج می شود و چنانچه ثلث کمتر از آن پول باشد؛ شرط مذکور در مازاد بر ثلث لازم نخواهد بود.

مسأله ۹۸ - هرگاه شخصی مثلا منزل خود را به دیگری مصالحه کند به شرط آنکه پس از مردنش برای او حج به جا آورد؛ چنین شرطی صحیح و لازم خواهد بود و آن منزل از ملک مصالح و شرط کننده خارج شده و از ترکه محسوب نخواهد بود هر چند آن حج مستحبی باشد و حکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد و همچنین است اگر منزل خود را به دیگری واگذار و تملیک نماید به شرط آنکه بعد از مردنش آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او بنماید؛ تمام اینها صحیح و لازم خواهد بود؛ هر چند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد و ورثه حقی در آن منزل نخواهند داشت و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود؛ حق به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمی شود و نمی توانند

اسقاط کنند این خیار را که حق میت بوده. و این حق به حاکم شرع منتقل می شود و بعد از فسخ؛ آن مال صرف در چیزی که شرط شده؛ می شود و چنانچه چیزی زیاد آمد بنا بر احتیاط در خیرات و مبرات صرف خواهد شد.

مسأله ۹۹ - هرگاه وصی بمیرد و دانسته نشود که برای حج موصی قبل از مردن اجیر گرفته یا نه؛ در صورتی که حج وصیت شده حجه الاسلام بوده؛ واجب است از ترکه موصی اجیر گرفته شود و اگر حجه الاسلام نبوده؛ از ثلثش باید اجیر گرفته شود. و چنانچه وجهی که بابت حج در نظر بوده وصی آن را قبض کرده و موجود باشد؛ اخذ می شود؛ گرچه احتمال برود که وصی از مال خود اجیر گرفته و بعدا مال موصی را برای خود به جای او برداشته و چنانچه مال موجود نباشد ضمانتی بر وصی نخواهد بود زیرا احتمال می رود بدون تفریط نزد او تلف شده باشد.

مسأله ۱۰۰ - چنانچه مالی که برای حج در نظر گرفته شده بدون سهل انگاری در نگهداری در دست وصی تلف شود؛ وصی ضامن نخواهد بود و واجب است از بقیه ترکه اجیر گرفته شود در صورتی که حج وصیت شده حجه الاسلام باشد و چنانچه حجه الاسلام نباشد؛ از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود و چنانچه بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد؛ از هریک به نسبت پس گرفته می شود؛ و همچنین است اگر کسی برای حج اجیر شده و قبل از به جا آوردن حج بمیرد و ترکه ای نداشته باشد یا داشته ولی گرفتن از آن ممکن نباشد؛ که در این صورت مانند

فرض قبلی باید از ترک خود میت یا ثلثش بردارند.

مسأله ۱۰۱ - هرگاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست وصی تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده؛ جایز نیست تاوان از وصی گرفته شود.

مسأله ۱۰۲ - اگر کسی وصیت کند که فلان مقدار مال در غیر حجه الاسلام صرف شود و احتمال برود که آن مقدار بیشتر از ثلث است؛ جایز نیست تمام آن صرف شود.

احکام نیابت

مسأله ۱۰۳ - در نایب چند چیز معتبر است:

اول - بلوغ:

یعنی نایب باید بالغ باشد؛ پس حج بچه نابالغ به جای دیگری در حجه الاسلام و حجهای واجب دیگر کفایت نمی کند؛ هر چند آن بچه ممیز باشد که خوب و بد را تشخیص دهد؛ بلی بعید نیست که نیابت وی در حج مستحبی با اذن ولی صحیح باشد.

دوم - عقل:

یعنی نایب باید عاقل باشد؛ پس نیابت دیوانه از دیگری صحیح نخواهد بود؛ خواه دیوانه همیشگی یا ادواری (گاه به گاه) باشد اگر عمل در وقت دیوانگی باشد و اما نایب شدن سفیه عیبی ندارد.

سوم - ایمان:

یعنی نایب باید مؤمن باشد یعنی علاوه بر خدا و پیغمبر؛ دوازده امام را نیز قبول داشته باشد.

چهارم - آنکه ذمه نایب در سال نیابت مشغول به حج واجب نباشد و این شرط صحت اجاره است نه شرط صحت حج نایب؛ پس هرگاه در حالی که حج بر خودش واجب بود و از قبل دیگری و به نیابت او حج نماید ذمه مَنوبٌ عَنْهُ بری شده است؛ ولی نایب اجرتی را که قرارداد شده مستحق نخواهد بود بلکه مستحق اجره المثل خواهد بود (اجره المثل یعنی نرخ متعارف).

مسأله

۱۰۴ - وقتی ذمه مَنوبٌ عَنْهُ فارغ و بریء می شود که احراز کند که نایب عمل را به طور صحیح به جا آورده؛ پس نایب حتما باید اعمال حج و احکامش را به خوبی بداند؛ هر چند با ارشاد و راهنمایی دیگری در هر عمل باشد؛ همچنان که بایستی مورد وثوق و اطمینان باشد؛ اگرچه عادل نباشد.

مسأله ۱۰۵ - نایب شدن غلام زر خرید از شخص آزاد عیبی ندارد؛ اگر آن نیابت به اذن آقا و اربابش باشد.

مسأله ۱۰۶ - نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نابالغ ممیز و از دیوانه عیبی ندارد؛ بلکه اگر حج بر ذمه دیوانه در حال افاقه واجب شده و در حال دیوانگی مرده باشد؛ لازم و واجب است برایش اجیر بگیرند که حج نماید.

مسأله ۱۰۷ - همجنس و همانند بودن نایب و مَنوبٌ عَنْهُ لازم نیست و نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است.

مسأله ۱۰۸ - نایب گرفتن ضروره (کسی که هنوز حج نرفته) برای ضروره و غیر ضروره عیبی ندارد؛ خواه نایب یا مَنوبٌ عَنْهُ مرد باشد یا زن؛ بلی بنا بر آنچه مشهور است نایب گرفتن ضروره مکروه است؛ بخصوص در صورتی که نایب زن و مَنوبٌ عَنْهُ مرد باشد و یک مورد مستثنی است و کراهت ندارد و آن موردی است که مَنوبٌ عَنْهُ مرد و زنده باشد و نتواند حجه الاسلام را به جا آورد؛ در این صورت احتیاط لزومی این است که نایب؛ ضروره و مرد باشد و نیز احتیاط در نیابت از زن زنده آن است که نایب ضروره باشد.

مسأله ۱۰۹ - مَنوبٌ عَنْهُ باید مسلمان باشد و نیابت از کافر

صحیح نیست؛ پس هرگاه کافر مستطعی بمیرد و وارث مسلمان باشد؛ واجب نیست برای او نایب بگیرد و ناصبی (کسی که دشمن اهل بیت و ائمه باشد) مانند کافر است با این فرق که جایز است فرزند مؤمنش در حج به جای او نایب شود یعنی حج را به نیابت و عوض او انجام دهد.

مسأله ۱۱۰ - نیابت از قبل شخص زنده در حج مستحبی عیبی ندارد؛ خواه مفت و مجانی باشد خواه به اجاره؛ و همچنین در حج واجب در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنانکه گذشت و در غیر این مورد نیابت از زنده جایز نیست و اما نیابت از مرده در هر حال و به هر نحو جایز است؛ خواه نیابت تبرعا و مجانی باشد خواه به اجاره و خواه حج واجب باشد یا مستحب.

مسأله ۱۱۱ - نیابت در صورتی صحیح است که مَنوبٌ عَنْهُ معین و مشخص باشد به هر نحوی که شد؛ و لازم نیست نامش بر زبان آورده شود همچنان که قصد نیابت نیز لازم است.

مسأله ۱۱۲ - همچنان که نیابت به تبرع و اجاره صحیح است؛ به جعاله و شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح است. جعاله این است که شخصی به دیگری بگوید اگر به جای من یا فلان کس حج به جا آوری؛ فلان مبلغ را به تو می دهم. شرط ضمن عقد این است که در ضمن عقد معامله؛ مثلا فروش منزل یا مغازه ای؛ شرط کند که از قبل من یا فلان کس حج به جا بیاوری.

مسأله ۱۱۳ - کسی را که در ترک بعضی از اعمال حج یا در به جا نیاوردن

آن به طور صحیح معذور باشد؛ نمی توان اجیر نمود؛ بلکه اگر چنین شخصی تبرعا به نیابت دیگری حج نمود؛ اکتفا کردن به عملش مشکل است؛ بلی اگر در به جا آوردن کارهایی که بر محرم حرام است؛ معذور باشد؛ مثل اینکه مضطر به تظلیل (زیر سایه رفتن) باشد؛ اجیر گرفتن یا نایب گرفتن چنین شخصی عیبی ندارد.

مسأله ۱۱۴ - هرگاه نایب پیش از محرم شدن بمیرد؛ ذمه مَنوبٌ عَنْهُ فارغ و بری نمی شود و لازم و واجب است دوباره برایش نایب گرفته شود؛ البته در جایی که نایب گرفتن در آن واجب است و چنانچه پس از احرام بمیرد کفایت از مَنوبٌ عَنْهُ می کند؛ هر چند مردنش قبل از دخول حرم باشد بنا بر اظهر و در این مورد فرقی بین حجه الاسلام و غیر آن نیست و همچنین فرقی نیست بین اینکه نیابت به مزد و اجرت باشد یا به تبرع و مجانی.

مسأله ۱۱۵ - هرگاه اجیر بعد از محرم شدن بمیرد؛ تمام اجرت را مستحق خواهد شد در صورتی که بر تفریغ ذمه میت اجیر شده باشد و اما اگر اجیر بر به جا آوردن اعمال شده باشد؛ اجرت مقداری را که به جا آورده مستحق می شود و چنانچه قبل از احرام بمیرد چیزی مستحق نخواهد بود؛ بلی اگر مقدمات عمل داخل اجاره باشد؛ هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را مستحق می شود.

مسأله ۱۱۶ - هرگاه برای حج، بلدی اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد؛ اجیر مخیر است از هر راهی که دلش خواست برود و چنانچه راهی تعیین شده باشد؛ عدول از آن راه

به راه دیگری جایز نیست؛ پس اگر از راه دیگری رفته و اعمال را به جا آورد؛ چنانچه راه تعیین شده به طور شرطیت بوده؛ اجیر تمام اجرت را مستحق شده و مستاجر خیار فسخ دارد (یعنی می تواند معامله را به هم بزند) و در صورت به هم زدن؛ اجره المثل (مزد مانند عمل) را به اجیر می دهد و چنانچه در نظر گرفتن آن راه به نحو جزئیت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل دانسته)؛ در این صورت نیز مستاجر حق فسخ (بهم زدن معامله) را دارد؛ و اگر فسخ نکرد اجیر اجرت مقرر را به مقداری که عمل نموده می برد و مقدار مخالفت ساقط می شود.

مسأله ۱۱۷ - هرگاه شخصی خود را اجیر از قبل دیگری نماید که شخصا عمل را در سال معینی به جا آورد؛ چنانچه خواسته باشد از قبل دیگری در همان سال اجیر شود؛ اجاره وی صحیح نخواهد بود؛ ولی چنانچه از قبل دو نفر در دو سال مختلف یا از قبل یکی به قید مباشرت و از قبل دیگری بدون قید مباشرت در یک سال اجیر شود؛ مانعی ندارد و اجاره صحیح خواهد بود.

مسأله ۱۱۸ - هرگاه خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود؛ نمی تواند تقدیم یا تاخیر نماید؛ ولی چنانچه تقدیم یا تاخیر نمود (یعنی در سال قبل از سال تعیین شده یا سال بعدش حج را به جا آورد) ذمه مَنوبٌ عَنْهُ اگر میت باشد بری می شود و اجرتی مستحق نخواهد بود؛ در صورتی که تقدیم یا تاخیر به رضایت مستاجر نباشد.

مسأله ۱۱۹ - هرگاه اجیر به علت جلوگیری دشمن یا از جهت بیماری

نتواند به حج برود و اعمال را به جا آورد؛ حکمش حکم کسی است که از قبل خود حج بنماید؛ بیان حکم آن خواهد آمد؛ در صورتی که اجاره مقید به همان سال بوده به هم می خورد و چنانچه مقید نبوده حج بر ذمه اش باقی می ماند.

مسأله ۱۲۰ - هرگاه نایب؛ کاری که موجب کفاره می شود انجام دهد؛ مثلاً در حال احرام زیر سایه برود یا در آئینه نگاه کند؛ کفاره را باید از مال خود بدهد؛ خواه نیابت به اجاره و مزد باشد یا به تبرع و مجانی باشد.

مسأله ۱۲۱ - هرگاه شخصی؛ دیگری را به مبلغ معینی برای حج اجیر گرفت و آن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد؛ بر مستاجر واجب نیست کمبود را تدارک کند؛ همچنان که در صورت زیاد آمدن نمی تواند زیادی را پس بگیرد.

مسأله ۱۲۲ - هرگاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کنند و اجیر حج خود را به جماع قبل از مشعر فاسد نماید (یعنی پس از آنکه از احرام عمره تمتع بیرون آمد و برای حج محرم شد در مکه یا در عرفات با همسر خود جماع نمود) واجب است حج را به آخر برساند و این حج برای مَنوبٌ عَنْهُ کافی است و بر نائب واجب است در سال بعد حج نموده و یک شتر نیز کفاره بدهد و ظاهر این است که استحقاق اجرت دارد هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید و احکام ذکر شده نسبت به متبرع نیز جاری است؛ مگر اینکه استحقاق اجرت ندارد.

مسأله ۱۲۳ - اجیر هر چند اجرت را به عقد؛ مالک می شود؛ ولی

واجب نیست اجرت به او پرداخته شود مگر بعد از انجام عمل؛ البته در صورتی که شرط تعجیل ننموده باشد؛ به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر نشده باشد و چنانچه به این شرط اجیر شده باشد باید اجرت را پیش از عمل به او داد؛ ولی ظاهر این است کسی که برای حج اجیر می شود؛ می تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید و این به جهت این است که قرینه بر چنین شرطی وجود دارد؛ زیرا که غالبا اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد نمی تواند به حج رفته و یا اعمال را انجام دهد.

مسأله ۱۲۴ - چنانچه کسی شخصا اجیر شد که حج به جا آورد؛ نمی تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید؛ مگر به اذن و اجازه مستاجر.

مسأله ۱۲۵ - هرگاه شخصی را برای حج تمتع اجیر نماید و وقت هم زیاد باشد و اتفاقا وقت برای حج تمتع تنگ شد و اجیر از عمره تمتع به حج افراد عدول نماید و حج افراد به جا آورده و سپس عمره مفرده ای به جا آورد؛ ذمه مَنوبٌ عَنْهُ بری می شود؛ ولی در صورتی که اجاره بر اعمال عمره و حج تمتع بوده اجیر استحقاق اجرت را نخواهد داشت؛ بلی اگر اجاره بر تفریغ ذمه مَنوبٌ عَنْهُ بوده مستحق اجرت خواهد بود؛

مثال:

مرده یا زننده ای که شخصا عاجز از حج است و حج به گردن دارد؛ شخصی اجیر می شود که این را از گردن او بردارد؛ اجیر هر طور حج به جا آورد حج از گردن او برداشته می شود و اجیر مستحق اجرت خواهد بود؛ ولی اگر اجیر شود که

حج را به طور مخصوصی انجام دهد و تخلف نموده و طور دیگر انجام داد؛ حج از گردن طرف برداشته شده و اجیر مستحق اجرت نمی شود.

مسأله ۱۲۶ - در حج مستحبی یک نفر می تواند به جای چند نفر حج نماید و اما در حج واجب جایز نیست یک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید و باید نیابت از قبل یک نفر باشد؛ مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر به نحو شرکت واجب شده باشد؛ مثل اینکه دو نفر یا بیشتر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حج اجیر نمایند؛ که در این صورت می توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند که به جای آنها حج نماید.

مسأله ۱۲۷ - بیشتر از یک نفر می توانند در یک سال به جای یک نفر؛ خواه مرده خواه زنده؛ خواه به طور تبرع و مجانی؛ خواه به اجاره؛ حج به جا آورند؛ در صورتی که حج مستحبی باشد و همچنین است در حج واجب اگر متعدد باشد؛ مثل اینکه بر شخصی به واسطه نذر دو حج واجب شده باشد یا یکی حجه الاسلام و دیگری حج نذری باشد که در این صورت می توان دو نفر را اجیر نمود؛ یکی را برای یکی از این دو واجب و دیگری را برای واجب دوم و همچنین جایز است دو نفر را برای یک نفر اجیر نمود؛ که یکی حج واجب به جا آورد دیگری حج مستحبی بلکه بعید نیست اجیر نمودن دو نفر برای یک حج واجب جایز باشد؛ مثل حجه الاسلام که دو نفر را از باب احتیاط اجیر می نماید

به جهت احتمال ناقص بودن یکی از آن دو.

مسأله ۱۲۸ - طواف فی نفسہ عمل مستحبی است پس نیابت در طواف از قبل مرده یا زنده ای که در مکه نباشد یا در مکه باشد و شخصا نتواند طواف نماید جایز است.

مسأله ۱۲۹ - نایب پس از فراغت از اعمال حج نیابتی؛ می تواند برای خود یا دیگری عمره مفرده به جا آورد؛ همچنان که می تواند برای خود یا دیگری طواف نماید.

حج مستحبی

مسأله ۱۳۰ - مستحب است کسی که می تواند حج نماید به حج برود؛ هر چند مستطیع نباشد؛ یا آنکه مستطیع شده و حجه الاسلام را به جا آورده و مستحب است متمکن؛ هر ساله حج را تکرار نماید.

مسأله ۱۳۱ - هنگام خروج از مکه؛ مستحب است نیت بازگشت به حج نماید.

مسأله ۱۳۲ - مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد؛ به حج بفرستد؛ همچنان که در صورتی که بداند اگر برای رفتن به حج قرض نماید می تواند بعد از قرض خود را بدهد؛ مستحب است قرض نماید و خرج زیاد نمودن در حج مستحب است.

مسأله ۱۳۳ - مستحب است به کسی که استطاعت حج ندارد؛ زکات داده شود که با آن حج نماید.

مسأله ۱۳۴ - هرگاه زن شوهر دار خواسته باشد حج مستحبی به جا آورد؛ باید با اذن شوهر باشد و همچنین زنی که در عده رجعی باشد؛ ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته و در عده است یا در عده وفات است؛ اذن شوهر در حج وی معتبر نیست.

اقسام عمره

مسأله ۱۳۵ - عمره مانند حج است:

گاهی واجب و گاهی مستحب و گاهی مفرده است و گاهی عمره تمتع است.

مسأله ۱۳۶ - عمره مانند حج؛ بر هر مستطیعی که دارای شرایط است واجب می شود؛ وجوبش مانند وجوب حج؛ فوری است؛ پس کسی که مستطیع برای عمره شد هر چند برای حج مستطیع نباشد؛ واجب است عمره را به جا آورد؛ بلی ظاهر این است که بر کسی که وظیفه اش حج تمتع باشد؛ عمره به تنهایی واجب نیست؛ پس کسی که استطاعت حج ندارد و استطاعت عمره را دارد و

وظیفه اش حج تمتع است؛ واجب نیست عمره را به جا آورد و بنا بر این کسی که برای حج اجیر شده؛ بعد از فراغت از اعمال حج نیایی واجب نیست عمره به جا آورد؛ هر چند در این هنگام استطاعت عمره را دارد لکن به جا آوردنش احوط است و اما کسی که حج تمتع را به جا آورده؛ پس عمره مفرده بر او واجب نیست جز ما.

مسأله ۱۳۷ - مستحب است عمره مفرده را مکرراً به جا آورد و اولی این است که هر ماه به جا آورده شود و اظهر این است که اگر عمره را در ماهی شروع کند؛ اگرچه در آخر آن ماه باشد و عمره دیگر را در ماه بعدی اگرچه در اول آن باشد؛ مانعی ندارد و دو عمره در یک ماه نمی تواند به جا آورد؛ در صورتی که دو عمره برای خود یا برای شخص دیگر به جا آورد؛ بلی اگر عمره دوم را رجاء به جا آورد مانعی ندارد و چنانچه خواسته باشد یک عمره برای خود و یک عمره برای دیگری به جا آورد؛ در یک ماه جایز است و همچنین است اگر هر دو عمره برای دو شخص دیگر باشد. همچنان که عمره تمتع و عمره مفرده و بالعکس در یک ماه جایز است؛ یعنی اگر کسی که عمره مفرده را به جا آورده؛ در همان ماه بخواهد عمره تمتع به جا آورد؛ یا عمره تمتع را به جا آورده و به حج رفته؛ در همان ماه عمره مفرده به جا آورد؛ مانعی ندارد؛ ولی به جا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج

جایز نیست.

مسأله ۱۳۸ - همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود؛ به نذر و عهد و قسم و غیر اینها نیز واجب می گردد.

مسأله ۱۳۹ - عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریکند و اعمال عمره تمتع خواهد آمد و عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد:

۱ - آنکه در عمره مفرده طواف نساء واجب می شود؛ ولی عمره تمتع طواف نساء ندارد.

۲ - آنکه عمره تمتع به جز در ماه های حج (شوال و ذی القعدة و ذی الحجه) واقع نمی شود و صحیح نخواهد بود؛ ولی عمره مفرده در تمام ماه ها صحیح است و افضل و برتر از همه ماه رجب و بعد از آن ماه مبارک رمضان است.

۳ - آنکه بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است؛ ولی خروج و بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده گاهی به تقصیر و گاهی به تراشیدن سر می باشد.

۴ - آنکه عمره تمتع و حج باید در یک سال واقع شوند چنانکه خواهد آمد؛ ولی عمره مفرده چنین نیست و کسی که حج افراد و عمره مفرده بر او واجب باشد؛ می تواند حج را در یک سال و عمره را در سال بعد به جا آورد.

۵ - آنکه عمره مفرده به جماع فاسد و باطل می شود؛ و عمره تمتع چنین نیست و کسی که در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم و عمد جماع کند؛ عمره وی حتما باطل شده و واجب است آن را بعد از تمام کردن در ماه بعد دوباره به جا آورد به اینکه تا ماه بعد در مکه بماند و عمره را اعاده کند

و اما کسی که در اثنای عمره تمتع جماع نماید؛ باطل شدن عمره وی مورد اشکال است و اظهر این است که باطل نخواهد شد همچنان که خواهد آمد؛ گرچه احتیاط آن است که حج را در سال آینده اعاده کند.

مسأله ۱۴۰ - احرام بستن برای عمره مفرده از مواقیتی که برای عمره تمتع احرام بسته می شود؛ واجب است و بیان مواقیت خواهد آمد و اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده به جا آورد جایز است از حرم خارج شده و احرام ببندد و واجب نیست به یکی از مواقیت برود و از آنجا محرم شود و بهتر این است که احرامش از یکی از این سه جا باشد:

حدیبیه؛ جعرانه؛ تنعیم و بیان هریک بعدا خواهد آمد. و این سه کلمه؛ نام سه جای معین در اطراف مکه است.

مسأله ۱۴۱ - عمره مفرده بر کسی که بخواهد وارد مکه شود؛ واجب است و جایز نیست بدون احرام وارد مکه شود و از حکم وجوب احرام کسی که مکررا باید رفت و آمد کند؛ مستثنی است؛ مانند هیزم کش و علاف و امثال اینها و همچنین کسی که بعد از تمام نمودن اعمال حج یا بعد از عمره مفرده از مکه خارج شده و بیرون رفته باشد؛ چنین شخصی می تواند پیش از گذشتن همان ماه بدون احرام وارد مکه شود و حکم کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود خواهد آمد.

مسأله ۱۴۲ - کسی که عمره مفرده را در ماه های حج به جا آورده و تا وقت حج در مکه باقی مانده؛ می تواند عمره مفرده خود

را عمره تمتع قرار داده و حج را به جا آورد و فرقی در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست.

اقسام حج

مسأله ۱۴۳ - حج بر سه قسم است:

۱ - حج تمتع.

۲ - حج افراد.

۳ - حج قران.

قسم اول؛ یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مسجدالحرام شانزده فرسخ یا بیشتر از آن باشد.

قسم دوم و سوم؛ یعنی حج افراد و حج قران وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن باشد؛ به شرطی که فاصله بین وطنش تا مسجدالحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد.

و این رساله در بیان احکام قسم اول؛ یعنی حج تمتع است که محل ابتلای غالب برادران دینی است و نظر به اینکه گاهی به جهت ضرورت و بعضی از پیش آمدها حج تمتع تبدیل به حج افراد می شود؛ ناچاریم کیفیت حج افراد را نیز به طور مختصر بیان نمائیم و کیفیت حج قران نیز بیان خواهد شد.

مسأله ۱۴۴ - کسی که وظیفه اش حج تمتع است؛ می تواند حج افراد یا قران را استحباباً به جا آورد؛ همچنان که کسی که وظیفه اش حج افراد یا قران است؛ می تواند حج تمتع را استحباباً به جا آورد.

و این معنی در حج واجب جایز نیست؛ یعنی کسی که حج افراد یا حج قران بر او واجب شده؛ نمی تواند به جای آن حج تمتع به جا آورد و بالعکس؛ یعنی کسی که حج تمتع بر او واجب شده؛ نمی تواند به جای آن حج افراد یا قران به جا آورد و چنانچه این افراد به جای حج واجب خود حج دیگری به جا آورند؛ کفایت نمی کند؛ بلی گاهی وظیفه کسی که باید

حج تمتع به جا آورد؛ عوض شده و به حج افراد بر می گردد؛ چنانکه بیانش خواهد آمد.

مسأله ۱۴۵ - کسی که وطنش بیش از شانزده فرسخ از مسجدالحرام دور بوده و فعلاً در مکه اقامت نموده؛ چنانچه اقامتش بعد از استطاعت و واجب شدن حج بر او بوده؛ وظیفه اش حج تمتع است و اما اگر استطاعت او پس از اقامت در مکه و بعد از داخل شدن در سال سوم باشد؛ وظیفه اش حج قران یا افراد است و اگر استطاعتش قبل از سال سوم باشد؛ حج تمتع بر او واجب می شود؛ اینها در صورتی است که اقامتش به قصد مجاورت باشد؛ یعنی مدتی در جوار خانه خدا بودن و اما اگر به قصد توطن باشد؛ این هم دو صورت دارد:

۱ - از اول قصد توطن داشته؛ در این صورت وظیفه اش حج افراد یا قران است؛ چه آنکه وارد سال سوم شده باشد یا خیر.

۲ - بعد از مدتی قصد توطن نموده؛ که در این صورت اگر استطاعتش قبل از توطن و پیش از وارد شدن سال سوم باشد؛ وظیفه اش حج تمتع است و اگر بعد از قصد توطن باشد؛ وظیفه اش افراد یا قران می باشد چه آنکه وارد سال سوم شده باشد یا نشده باشد. و همچنین است حکم کسی که قصد توطن در غیر مکه داشته باشد از اماکنی که فاصله آنها تا مسجدالحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد.

مسأله ۱۴۶ - هرگاه در بلد خود مستطیع بوده و پس از استطاعت در مکه اقامت نمود؛ یا پس از اقامت در مکه و قبل از انقلاب و برگشتن وظیفه اش به حج افراد یا حج قران

مستطیع شود؛ جایز است برای او که از ادنی الحل محرم شود؛ اگرچه احوط آن است که به یکی از مواقیت رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم شود و احوط این است که به میقات اهل بلد خود برود و اهل هر بلدی میقاتی دارند که بیانش خواهد آمد.

حج تمتع

مسأله ۱۴۷ - حج تمتع؛ عبارت از دو عبادت است که نام عبادت اول عمره و نام عبادت دوم حج است و گاهی عبادت دوم را حج تمتع می گویند و واجب است عمره را در حج تمتع پیش از حج به جا آورند.

اعمال عمره تمتع

مسأله ۱۴۸ - در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

اول: احرام از یکی از میقاتها و تفصیل آنها را خواهی دانست.

دوم: طواف دور خانه خدا.

سوم: خواندن دو رکعت نماز طواف.

چهارم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه که نام دو جای معین در جنب مسجدالحرام است.

پنجم: تقصیر؛ یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن و هنگامی که شخص این اعمال پنجگانه را به جا آورد؛ از احرام بیرون رفته و چیزهایی که به جهت احرام بر او حرام شده بود؛ حلال می شود؛ به جز تراشیدن سر و در آن تفصیلی است که خواهد آمد.

مسأله ۱۴۹ - بر مکلف لازم است با نزدیک شدن روز نهم ذی الحجه خود را برای اعمال آماده و مهیا نماید.

اعمال حج تمتع

در حج تمتع سیزده چیز واجب است:

اول: بستن احرام از مکه؛ به تفصیل و شرحی که خواهد آمد.

دوم: وقوف (بودن) در عرفات از ظهر روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) تا مغرب و عرفات نام جایی است در چهار فرسخی مکه قدیم.

سوم: بودن در مزدلفه (مشعر) که بین عرفات و مکه است؛ از طلوع فجر روز عید قربان (دهم ذی الحجه) تا طلوع آفتاب.

چهارم: رمی جمره عقبه (زدن سنگریزه به آن) در منی روز عید قربان و منی تقریباً یک فرسخ تا مکه قدیم فاصله دارد.

پنجم: قربانی کردن در منی روز عید.

ششم: تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن در منی و به این عمل آنچه به سبب احرام بر وی حرام شده بود؛ حلال می شود؛ مگر زن و بوی خوش و شکار بنا بر احتیاط.

هفتم: طواف دور خانه خدا به عنوان زیارت پس از بازگشت به مکه.

هشتم: به جا

آوردن دو رکعت نماز طواف.

نهم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه و با این عمل بوی خوش نیز حلال می شود.

دهم: طواف نساء.

یازدهم: به جا آوردن نماز طواف نساء و به این عمل زن نیز حلال می شود.

دوازدهم: بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم و شب دوازدهم؛ بلکه شب سیزدهم در بعضی از صور که بیانش می آید.

سیزدهم: رمی سه جمره (اولی و وسطی و عقبه) در روز یازدهم و دوازدهم؛ بلکه در روز سیزدهم نیز بنا بر اظهر در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد.

شرایط حج تمتع

مسأله ۱۵۰ - در حج تمتع چند چیز شرط است:

اول: نیت؛ که قصدش این باشد که حج تمتع را به جا می آورد؛ پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت تردید داشت؛ حجش صحیح نخواهد بود.

دوم: آنکه عمره و حج هر دو با هم در ماه های حج (شوال و ذی القعدة و ذی الحجه) باشد؛ پس اگر یک جزء از عمره را قبل از ماه شوال به جا آورده باشد؛ عمره اش صحیح نخواهد بود.

سوم: آنکه عمره و حج در یک سال به جا آورده شوند؛ پس اگر عمره را به جا آورد و حج را به سال بعد تاخیر نمود؛ تمتع صحیح نخواهد بود و فرقی نیست در این حکم بین اینکه تا سال بعد در مکه بماند یا آنکه به وطن خود مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید؛ همچنان که فرقی نیست بین اینکه بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید؛ یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند.

چهارم: آنکه احرام حج در حال اختیار از خود مکه باشد و

بنا بر احتیاط باید از مکه قدیم باشد و بهترین موضع مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل است و چنانچه نتواند از خود مکه احرام ببندد؛ از هر جا که بتواند باید محرم شود.

پنجم: آنکه مجموع اعمال عمره تمتع و حج تمتع را یک نفر انجام دهد از طرف یک نفر؛ پس اگر دو نفر برای انجام حج تمتع از طرف مرده یا زنده ای اجیر شوند که یکی عمره و دیگری حج را انجام دهد؛ صحیح نخواهد بود؛ و همچنین اگر یک نفر حج نماید و عمره را به جای کسی و حج را به جای دیگری انجام دهد؛ صحیح نخواهد بود.

مسأله ۱۵۱ - همین که شخص اعمال عمره تمتع را به جا آورد؛ واجب است اعمال حج تمتع را به جا آورد و جایز نیست برای کاری غیر از اعمال حج از مکه بیرون برود؛ مگر آنکه خروج وی برای حاجتی باشد و بیم آن نرود که اعمال حجش فوت گردد؛ که در این صورت واجب است برای حج خود از مکه احرام حج را بسته و برای کاری که دارد از مکه بیرون رفته و سپس با همان احرام به مکه برگشته و از مکه رهسپار عرفات گردد و چنانچه نتواند به مکه برگردد از جای خود به عرفات رود.

مسأله ۱۵۲ - همچنان که بیرون رفتن از مکه برای کسی که عمره تمتع به جا می آورد پس از فراغ از اعمال عمره تمتع جایز نیست؛ در اثنای عمره نیز بنا بر احتیاط نباید از مکه بیرون برود؛ پس هرگاه پیش او وارد شدن به مکه بداند که محتاج به بیرون رفتن از مکه خواهد شد؛ مانند

حمله دارها که نوعاً این طورند؛ می تواند اولاً- به عنوان عمره مفرده محرم شده و به مکه رفته و اعمال عمره مفرده را به جا آورده و از مکه برای کاری که دارد بیرون رفته و پس از انجام کار خود ثانیاً برای عمره تمتع احرام بسته و به مکه بیاید و گذشتن یک ماه از عمره مفرده که اول به جا آورده معتبر نیست در صحت آن عمره تمتع و نیز جایز است برای او که عمره مفرده ای را که انجام داده عمره تمتع قرار دهد؛ البته در صورتی که به اماکن دور از مکه نرفته در حالی که در ماه دیگر وارد مکه شود.

مسأله ۱۵۳ - بیرون رفتن از مکه بعد از عمره یا در اثنای آن که حرام شده؛ بیرون رفتن به جای دیگر است و اما رفتن به اطراف و نواحی تابع مکه عیبی ندارد؛ پس کسی که منزلش بیرون مکه است؛ می تواند در اثناء یا بعد از فراغت از اعمال عمره به منزل خود برگردد.

مسأله ۱۵۴ - هرگاه پس از انجام عمره بدون احرام از مکه بیرون رفت و از میقات ها گذشت؛ دو صورت دارد:

اول: آنکه بازگشت به مکه پیش از گذشتن ماه انجام عمره است؛ که در این صورت لازم است بدون احرام به مکه برگشته و از مکه احرام بسته و به سوی عرفات برود.

دوم: آنکه بازگشت وی به مکه پس از گذشتن ماه انجام عمره باشد؛ در این صورت لازم است عمره را دوباره انجام دهد و باید برای عمره اول طواف نساء انجام دهد؛ لکن اگر احرام عمره دوم را ترک کرد ضرری به صحت حج تمتعش ندارد.

مسأله

۱۵۵ - کسی که وظیفه اش حج تمتع است؛ نمی تواند به حج افراد یا حج قران عدول نماید؛ مگر در صورتی که پس از شروع به عمره تمتع وقتش به اندازه ای تنگ شود که نتواند عمره را تمام نموده و خود را به حج برساند؛ یعنی اگر خواسته باشد اعمال عمره را انجام دهد بیم آن برود که به حج نرسد؛ که در این صورت نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل نموده و عمره را ترک و به حج رفته و بعد از حج عمره مفرده به جا آورد و میزان در تنگی وقت که این امر را جایز می کند؛ بیم از دست رفتن مقدار رکن از وقوف اختیاری عرفات است.

مثال:

شخصی صبح روز نهم ذی الحجه وارد مکه می شود و می خواهد عمره تمتع به جا آورد و شروع می نماید در آن؛ می بیند اگر عمره را به جا آورد تا غروب که آخر وقت وقوف اختیاری عرفات است نمی تواند خود را به عرفات برساند؛ این شخص به نیت حج افراد به عرفات رفته و اعمال حج را به جا آورده و پس از اعمال حج به مکه برگشته و عمره مفرده به جا آورد.

مسأله ۱۵۶ - کسی که وظیفه وی حج تمتع است؛ چنانچه پیش از شروع به عمره بداند که وقتش گنجایش اعمال عمره و درک حج را ندارد؛ نمی تواند از اول به حج افراد یا قران عدول نماید؛ بلکه واجب است حج را تا سال آینده تاخیر نماید.

مسأله ۱۵۷ - هرگاه در سعه وقت برای عمره تمتع احرام بست و طواف و سعی خود را عمدا نا زمانی که نتواند آنها را به جا

آورده و حج را درک نماید به تاخیر انداخت؛ عمره وی باطل است و نمی تواند بنا بر اظهر به حج افراد عدول نماید؛ لکن احوط این است که عدول به افراد نموده و عمره را به قصد اعم از حج افراد یا عمره مفرده به جا آورد.

حج افراد

حج افراد عملی است مستقل و جداگانه و همچنان که گذشت بر کسی واجب می شود که فاصله بین وطنش تا مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد و در صورتی که بتواند علاوه بر حج افراد عمره مفرده را به جا آورد؛ عمره مفرده نیز به طور جداگانه بر او واجب خواهد بود؛ بنا بر این کسی که می تواند فقط یکی از این دو را به جا آورد؛ همانی را که می تواند به جا آورد بر او واجب می شود و چنانچه بتواند یکی از این دو را در زمانی و دیگری را در زمان دیگر به جا آورد واجب است آنچه وظیفه وی در هر زمان اقتضا می کند همان را به جا آورد و چنانچه در یک وقت بتواند هر دو را انجام دهد واجب است هر دو را انجام دهد و مشهور بین فقها در این صورت این است که باید حج پیش از عمره به جا آورده شود و احوط نیز همین است.

مسأله ۱۵۸ - حج افراد با حج تمتع در تمام اعمال مشترک هستند و حج افراد با حج تمتع چند فرق دارد:

اول: آنکه حج افراد لازم نیست متصل به عمره و در یک سال باشد؛ ولی حج تمتع همانطور که گفته شد لازم است متصل و بعد از عمره و در یک سال انجام

شود.

دوم: آنکه در حج افراد قربانی لازم نیست؛ ولی در حج تمتع چنان که گفته شد قربانی لازم است.

سوم: آنکه در حج افراد جایز است در حال اختیار طواف و سعی حج را بر وقوفین مقدم نمود؛ ولی در حج تمتع نمی شود این کار را کرد.

چهارم: آنکه احرام حج افراد باید از یکی از جاهایی که گفته خواهد شد باشد و اما احرام حج تمتع باید از خود مکه باشد.

پنجم: آنکه عمره حج افراد را می شود پیش از حج یا بعد از آن به جا آورد؛ ولی در حج تمتع واجب است عمره پیش از حج باشد.

ششم: آنکه بعد از احرام حج افراد می شود طواف مستحبی نمود و در حج تمتع پس از احرام بنا بر احتیاط وجوبی؛ جایز نیست طواف مستحبی به جا آورده شود.

مسئله ۱۵۹ - هرگاه برای حج افراد مستحبی احرام بسته شود؛ می توان به عمره تمتع عدول نمود؛ مگر در صورتی که بعد از سعی تلبیه بگوید که نمی تواند به عمره تمتع عدول نمود.

مسئله ۱۶۰ - هرگاه برای حج افراد احرام بست و وارد مکه شد؛ جایز است دور خانه خدا استحباباً طواف نماید؛ ولی واجب است در این صورت پس از برگزاری نماز طواف؛ تلبیه بگوید بنا بر احتیاط.

حج قران

مسئله ۱۶۱ - حج قران با حج افراد در تمام جهات متحد و یکسانند؛ مگر آنکه در حج قران هنگام احرام باید مکلف قربانی همراه داشته باشد و بدین جهت قربانی براو واجب می شود و احرام در این قسم از حج همانطور که با تلبیه محقق می شود؛ با اشعار (علامت گذاشتن) یا تقلید (چیزی به گردن حیوان آویختن) نیز محقق می شود و

هرگاه برای حج قران احرام ببندد جایز نیست به حج تمتع عدول نماید.

میقات های احرام

در شریعت مقدسه اسلام جاهایی برای بستن احرام تعیین شده که به آنها «میقات» گفته می شود و واجب است احرام از یکی از آن جاها بسته شود و آنها ده مکان می باشند:

۱ - مسجد شجره:

مسجد شجره در نزدیکی مدینه منوره است و ان میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه به حج برود و جایز است در بیرون مسجد به طوری که محاذی و برابر آن از طرف راست یا چپ باشد؛ احرام بسته شود و احوط این است که در صورت امکان از درون مسجد احرام بسته شود و احتیاط واجب آن است که از پشت مسجد قدیم احرام نبندد.

مسأله ۱۶۲ - کسی که از راه مدینه به حج می رود و به مسجد شجره می رسد و میقات دیگری به نام «جحفه» در میان راه دارد؛ نمی تواند از مسجد شجره بدون احرام گذشته و از جحفه احرام ببندد؛ مگر شخص بیمار یا ضعیف و مانند اینها که نمی توانند از مسجد شجره احرام ببندند.

۲ - وادی عقیق:

وادی عقیق میقات اهل عراق و نجد و هر کسی است که از آنجا عبور کند هر چند اهل عراق و نجد نباشد و این میقات دارای سه جزء می باشد:

۱ - مسلخ؛ که نام جزء اول است. ۲

۲ - غمره؛ که نام وسط آن است.

۳ - ذات عرق؛ که نام آخر آن است. و احوط و اولی آن است که مکلف در صورتی که مانعی مانند بیماری یا تقيه نداشته باشد؛ پیش از رسیدن به ذات عرق احرام ببندد.

مسأله ۱۶۳ -

در حال تقيه جايز است مخفيانه پيش از رسيدن به ذات عرق بدون اينكه لباس خود را بكنند محرم شده و پس از رسيدن به ذات عرق لباسهاي خود را كنده و دو جامه احرام بپوشد.

۳ - جحفه:

جحفه ميقات اهل شام و مصر و مغرب و هر كسي است كه از آنجا عبور نمايد هر چند اهل آنجا نباشد و اين در صورتي است كه اين شخص از ميقات سابق از آن احرام نبسته باشد.

۴ - يللم:

«يللم» نام كوهي است و ميقات اهل يمن و هر كسي است كه از آن راه بگذرد.

۵ - قرن المنازل:

قرن المنازل ميقات اهل طائف و هر كسي است كه از آن راه برود.

۶ - مكه مكرمه:

مكه مكرمه قديم كه در زمان پيغمبر اكرم (ص) بوده كه حدود آن از عقبه مدنين است تا ذی طوی؛ ميقات حج تمتع است و احوط ترك احرام از محلات جديد مكه است ولي احرام از مكاني كه احتمال داده می شود از مكه قديم باشد مانعي ندارد.

۷ - منزل خود شخص:

منزل خود شخص؛ ميقات كسي است كه منزلش به مكه نزديكتر از ميقات باشد؛ كه چنين شخصي می تواند از منزل خود احرام ببندد و لازم نيست جهت احرام بستن به يكي از ميقاتهاي ديگر برود.

۸ - جعرانه:

«جعرانه» ميقات اهل مكه است براي حج قران و افراد و در حكم اهل مكه است كسي كه دو سال تمام در مكه مجاور بوده كه پس از گذشتن آن بمنزله اهل مكه خواهد بود و اما پيش از دو سال حكمش در مساله ۱۴۶ گذشت.

۹ - محاذات مسجد شجره:

كسي كه تقريبا يك ماه يا بيشتر در مدينه منوره

اقامت نموده و عازم حج باشد و بخواهد از غیر راه متعارف مدینه تا مکه برود؛ همین که شش میل از مدینه دور شود محاذی و برابر مسجد شجره خواهد بود و همانجا میقاتش خواهد بود و از همانجا احرام می بندد و در تعدی از محاذات مسجد شجره و احرام بستن از محاذات یکی از مواقیت دیگر؛ بلکه از خصوص مورد مذکور نیز مشکل است؛ ولکن جواز آن بعید نیست خصوصا اگر فاصله زیاد نباشد.

۱۰ - ادنی الحل:

ادنی الحل میقات عمره مفرده است بعد از حج قران یا افراد؛ بلکه برای هر عمره مفرده است برای کسی که در مکه است و بخواهد عمره مفرده به جا آورد و افضل و بهتر آن است از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم احرام ببندد و حدیبیه و جعرانه و تنعیم؛ نام سه مکان می باشد که نزد اهل مکه مشهور و معروف است.

احکام میقاتها

مسأله ۱۶۴ - احرام بستن پیش از میقات جایز نیست؛ همچنان که عبور از میقات با احرام کفایت نمی کند بلکه بایستی از خود میقات احرام بسته شود. و از این حکم؛ دو مورد استثنا شده است:

۱ - آنکه نذر نماید که پیش از رسیدن به میقات احرام ببندد؛ که در این صورت احرام بستن قبل از میقات صحیح است و احتیاجی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست؛ بلکه می تواند از راهی به مکه برود که به هیچیک از میقاتها برخورد نکند و در این حکم فرقی بین حج واجب و مستحب و عمره مفرده نیست؛ بلی فرقی که هست این است که اگر احرام برای حج باشد؛ لازم است در ماه های حج

باشد (شوال؛ ذی القعدة؛ ذی الحجه) چنان که گذشت.

۲ - کسی که قصد عمره مفرده در ماه رجب دارد و بیم آن داشته باشد که اگر احرام را از میقات ببندد موفق به درک عمره نشود؛ برای چنین شخصی جایز است قبل از میقات احرام ببندد و برای او عمره رجب شمرده می شود؛ هر چند اعمال عمره را در ماه شعبان به جا آورد و در این حکم فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست.

مسأله ۱۶۵ - بر مکلف واجب است یقین به رسیدن به میقات پیدا نموده و احرام ببندد یا اطمینان به آن حاصل نماید یا حجت شرعی داشته باشد و افرادی که آنجا زندگی می کنند گفته آنها حجت شرعی محسوب می شود و چنانچه شک در رسیدن به میقات داشته باشد؛ احرام بستن برای او جایز نخواهد بود.

مسأله ۱۶۶ - کسی که نذر نموده قبل از میقات احرام ببندد و بر خلاف نذر خود از میقات احرام بست؛ احرام وی باطل نیست ولی کفاره مخالفت نذر بر او واجب می شود اگر از روی عمد این کار را کرده باشد.

مسأله ۱۶۷ - همچنان که تقدیم احرام بر میقات جایز نیست؛ تاخیر آن از میقات نیز جایز نیست؛ پس کسی که قصد حج یا عمره یا دخول مکه را دارد؛ نمی تواند در حال اختیار از میقات عبور نماید مگر آنکه از میقات احرام ببندد؛ هر چند میقات دیگری در جلو داشته باشد و هرگاه بدون احرام از میقات گذشته و پیشروی کرد؛ در صورت امکان باید به میقات برگردد.

مسأله ۱۶۸ - هرگاه مکلف از روی علم و عمد از میقات احرام نبسته و از آن

گذشت؛ این مسأله چند صورت دارد:

اول: آنکه می تواند به میقات برگردد؛ که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از آن احرام ببندد؛ خواه برگشتنش از داخل حرم یا از خارج آن باشد؛ پس اگر چنین کاری کرد؛ عملش بدون اشکال صحیح خواهد بود.

دوم: آنکه مکلف در حرم باشد و نتواند به میقات برگردد ولی بتواند از حرم بیرون برود.

سوم: آنکه در حرم باشد و نتواند به میقات یا بیرون حرم برود؛ هر چند به جهت بیم فوت حج باشد.

چهارم: آنکه خارج حرم باشد و نتواند به میقات برگردد و جمعی از فقها - رضوان الله علیهم - در سه صورت اخیر حکم به بطلان عمره نموده اند و آن خالی از وجه نیست.

مسأله ۱۶۹ - هرگاه انسان به جهت فراموشی یا بیهوشی و مانند اینها یا ندانستن حکم یا ندانستن میقات؛ احرام را ترک نماید؛ یعنی بدون احرام از میقات بگذرد؛ این مسأله نیز دارای چهار صورت می باشد:

اول: آنکه بتواند به میقات برگردد؛ که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از همانجا احرام ببندد.

دوم: آنکه در حرم باشد و برگشتن به میقات غیر ممکن و به خارج حرم ممکن باشد؛ که در این صورت لازم است از حرم بیرون رفته و از خارج حرم محرم شود و احوط در این صورت این است که هرچه بتواند از حرم دور شود و احرام ببندد.

سوم: آنکه در حرم باشد و برگشتن به خارج حرم برایش ممکن نباشد؛ که در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد؛ هر چند وارد مکه شده باشد.

چهارم: آنکه در خارج حرم باشد و نتواند به میقات

برگردد؛ که در این صورت لازم است از خارج حرم محرم شود و احوط این است که هرچه بتواند از حرم دور شود و احرام ببندد. و در تمام این چند صورت حکم به صحت عمل مکلف می شود؛ اگر وظایفی را که گفته شد انجام بدهد.

مسأله ۱۷۰ - هرگاه زن حائض از روی جهل به حکم و ندانستن مسأله از میقات احرام نبسته و داخل حرم شد؛ بر او لازم است مانند دیگران در صورتی که نتواند به میقات برگردد؛ به خارج حرم رفته و از آنجا احرام ببندد؛ بلکه احتیاط این است که تا آنجا که ممکن است از حرم دور شود و احرام ببندد به شرطی که این عمل مستلزم فوت حج نباشد و در صورتی که انجام این عمل برایش ممکن نباشد از جایی که می تواند محرم شود.

مسأله ۱۷۱ - هرگاه عمره فاسد شد؛ واجب است در صورت امکان از سر گرفته شود و چنانچه اعاده آن هر چند به جهت کمی وقت ممکن نباشد؛ حج وی فاسد خواهد بود و لازم است در سال بعد اعاده شود.

مسأله ۱۷۲ - جمعی از فقها فرموده اند که اگر مکلف از روی نادانی یا فراموشی عمره را بدون احرام به جا آورد؛ عمره وی صحیح است و این فرمایش خالی از اشکال نیست و احتیاط در این صورت این است که به طوری که گفته شد در صورت امکان اعاده نماید و این احتیاط البته نباید ترک شود.

مسأله ۱۷۳ - در سابق گذشت کسی که وطنش از مکه دور باشد؛ واجب است از یکی از میقاتهای پنجگانه که ذکر شد برای عمره احرام ببندد؛ پس

اگر راهش از آن میقاتها باشد که اشکالی ندارد و چنانچه راهش از آنجا نباشد مانند وضع حجاج در این زمان که همگی ابتداء وارد جده می شوند و جده از مواقیت نیست پس احرام از جده مجزی نیست مگر محاذی و برابر یکی از آنها باشد که این ثابت نشده است بلکه اطمینان به عدم محاذات وی می باشد؛ پس با این حال بر حاجی لازم است که در صورت امکان به یکی از مواقیت برود یا از وطن و بلد خود یا در راه قبل از رسیدن به جده به مقداری که قابل ملاحظه باشد؛ هر چند در هواپیما باشد؛ نذر احرام نموده و از محل نذر؛ احرام ببندد و ممکن است برای کسی که وارد جده شده بدون احرام؛ برود به «رابغ» که در راه مدینه است و از آنجا به نذر احرام ببندد؛ به اعتبار اینکه قبل از جحفه که یکی از مواقیت است می باشد و در صورتی که رفتن به یکی از مواقیت ممکن نباشد و قبل از میقات هم به نذر محرم نشده؛ لازم است از جده با نذر احرام بسته و بعدا در خارج حرم قبل از دخول آن تجدید احرام کند.

مسأله ۱۷۴ - در سابق گفته شد که شخصی که می خواهد حج تمتع به جا آورد؛ واجب است که برای حج خود از مکه محرم شود؛ پس اگر با علم و عمد از جای دیگری غیر از مکه احرام ببندد احرامش صحیح نخواهد بود؛ هر چند با احرام وارد مکه شود؛ بلکه در صورت امکان واجب است احرام را در مکه تجدید نماید و در غیر این صورت حجش باطل

خواهد بود.

مسئله ۱۷۵ - هرگاه کسی که می خواهد حج تمتع نماید فراموش نمود که از مکه محرم شود؛ در صورت امکان واجب است به مکه برگردد و اگر ممکن نشد از جای خود هر چند در عرفات باشد احرام ببندد و همچنین است حکم کسی که مسئله را نمی دانسته.

مسئله ۱۷۶ - کسی که احرام حج را بکلی فراموش نموده و تا پایان اعمال حج یادش نیاید؛ حجتش صحیح است؛ و همچنین است حکم جاهل به مسئله.

کیفیت احرام

واجبات احرام سه چیز است:

نیت؛ تلبیه؛ پوشیدن لباس احرام.

اول - نیت:

یعنی قصد به جا آوردن آنچه در حج و عمره واجب شده قربه الی الله تعالی و چنانچه اعمال واجب را به طور تفصیل نداند؛ واجب است قصد به جا آوردن را به طور اجمال نماید و در این هنگام لازم است تدریجاً آنچه بر او واجب می شود از روی مناسک یاد گرفته یا از کسی که مورد وثوقش باشد بپرسد؛ پس هرگاه بدون قصد؛ احرام بست؛ احرامش باطل خواهد بود. و در نیت چند چیز معتبر است:

۱ - قصد قربت (نزدیکی به خدا) مانند عبادات دیگر غیر از احرام.

۲ - همزمان بودن با شروع در احرام.

۳ - تعیین احرام که برای عمره است یا برای حج و تعیین حج که تمتع است یا قران یا افراد و تعیین اینکه برای خود است یا برای دیگری و تعیین اینکه حجتش حجه الاسلام است که برای اولین بار به استطاعت بر او واجب شده یا حج نذری است که به سبب نذر بر او واجب شده یا حجتی است که به سبب فاسد بودن حج قبل بر او واجب شده یا

حج مستحبی است؛ خلاصه هریک از اینها که باشد باید در نیت مشخص شود؛ پس اگر بدون تعیین نیت؛ احرام نمود؛ احرامش باطل خواهد بود.

مسأله ۱۷۷ - در صحت نیت گفتن به زبان و گذراندن از ذهن معتبر نیست؛ یعنی لازم نیست نیت را به زبان آورده یا از ذهن خود بگذراند؛ بلکه داعی بر آن کفایت می کند؛ مانند عبادتهای دیگر که در آنها داعی کافی است.

مسأله ۱۷۸ - در صحت احرام عزم بر ترک محرمات از اول تا آخر احرام معتبر نیست.

دوم - تلبیه:

یعنی گفتن این چند جمله است:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ؛ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» و احوط و اولی اضافه نمودن این جمله است:

«ان الحمد و النعمه لك و الملك لا- شريك لك لبیک» و جایز است کلمه «لك» بعد از کلمه «و الملك» اضافه شود که بگوید «و الملك لك».

و تلبیه کامل این است:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ؛ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ؛ ان الحمد و النعمه لك و الملك لك؛ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»

یعنی:

«پروردگارا اجابت و اطاعت می کنم فرمان تو را؛ برای تو شریک نیست؛ بدرستی که ستایش تو را سزااست و نعمت و ملک و پادشاهی از آن توست؛ شریکی برای تو در آنها نیست».

مسأله ۱۷۹ - بر مکلف لازم است الفاظ تلبیه را یاد گرفته و به طور صحیح ادا نماید؛ مانند تکبیره الاحرام در نماز؛ هر چند این معنی با تلقین دیگری باشد؛ یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید و او مانند او بگوید؛ پس اگر این الفاظ را یاد نگرفت و تلقین هم برایش میسر نبود؛ احوط این است که بین گفتن به مقدار میسر و گفتن ترجمه

آنها و نایب گرفتن دیگری که به جای او بگوید جمع کند.

مسأله ۱۸۰ - شخص گنگ و لال با انگشت خود به تلبیه اشاره نموده و زبان خود را حرکت دهد و اولی این است که این کار را خود انجام داده و نایب هم بگیرد که به جای او تلبیه بگوید.

مسأله ۱۸۱ - بچه غیر ممیز؛ دیگری به جای او تلبیه می گوید.

مسأله ۱۸۲ - احرام حج تمتع و احرام عمره تمتع و احرام حج افراد و احرام عمره مفرده؛ بدون تلبیه منعقد نمی شود؛ و اما حج قران همچنان که احرام آن به تلبیه محقق و منعقد می شود؛ به اشعار یا تقلید نیز محقق می شود. و اشعار مختص به شتر قربانی است و تقلید مشترک بین شتر و غیر آن از گاو و گوسفند از انواع قربانی است و اولی در شتر، جمع بین اشعار و تقلید است و احوط در حج قران؛ تلبیه است؛ هر چند احرامش به اشعار یا تقلید منعقد شده است. و اشعار عبارت از پاره کردن طرف راست کوهان شتر است به این معنی که محرم طرف چپ قربانی ایستاده و طرف راست کوهانش را پاره نموده خون آلود نماید و تقلید عبارت از این است که نعلین کهنه ای که با آن نماز گزارده باشد به گردن قربانی بیاویزد.

مسأله ۱۸۳ - در صحت احرام؛ طهارت از حدث اصغر و اکبر شرط نیست و کسی که محدث به حدث اصغر یا حدث اکبر باشد احرام وی صحیح است؛ به عبارت واضح تر احرام شخص بی وضو یا جنب یا زن در حال حیض یا نفاس اشکالی ندارد؛ بنا بر این جنب و

حائض و نفساء می توانند احرام ببندند.

مسأله ۱۸۴ - تلبیه در احرام بمنزله تکبیره الاحرام در نماز است؛ پس احرام بدون تلبیه یا اشعار و تقلید نسبت به شخصی که می خواهد حج قران به جا آورد محقق نمی شود؛ پس هرگاه نیت احرام نموده و لباس احرام را پوشید و یکی از محرمات احرام را قبل از تحقق احرام (تلبیه گفتن یا اشعار و تقلید) به جا آورد؛ گناهی نکرده و کفاره ای بر وی نخواهد بود.

مسأله ۱۸۵ - کسی که می خواهد از راه مدینه به حج برود احتیاط مستحب آن است تلبیه را در بیدا (جایی است که یک میل با ذوالحلیفه به طرف مکه فاصله دارد) تجدید نماید و کسی که از راه دیگر به حج می رود تلبیه را پس از قدری راه رفتن بگوید و کسی که از مکه می خواهد به حج برود؛ تلبیه را تا رسیدن به رقطا (جایی که نامش مدعی و قبل از ردم است) تاخیر نماید؛ ولی احتیاط این است که از جایی که احرام می بندد فوراً تلبیه را آهسته بگوید و از جاهایی که گفته شد بلند بگوید.

مسأله ۱۸۶ - کسی که عمره تمتع به جا می آورد واجب است هنگامی که چشمش به خانه های قدیم مکه افتاد؛ تلبیه نگوید و کسی که عمره مفرده به جا می آورد اگر از خارج حرم عمره ببندد؛ هنگام دخول حرم و چنانچه از مکه بیرون رفته که احرام عمره حج به جا می آورد هنگام دیدن کعبه (خانه خدا) تلبیه را قطع نماید و کسی که حج به جا می آورد - هر نوع حجبی باشد - هنگام زوال (ظهر) روز عرفه تلبیه را قطع نماید.

مسأله

۱۸۷ - اگر پس از پوشیدن لباس احرام و پیش از گذشتن از میقات؛ شک کند که تلبیه گفته یا نه؛ بنا بر نگفتن گذاشته و تلبیه بگوید و اگر بعد از تلبیه گفتن شک کند که آیا درست گفته یا نه؛ بنا بر درست بودن بگذارد و احرام و عملش صحیح است.

سوم - پوشیدن دو جامه احرام (ازار و رداء) است پس از کندن رختهایی که پوشیدنش بر محرم حرام است:

و پوشیدن آن دو جامه به این نحو است که یکی را مانند لنگ به دور کمر خود بسته و آن را «ازار» گویند و دیگری را مانند عبا بر دوش بگیرد و آن را «رداء» گویند. و بچه نابالغ از این حکم مستثنی می باشد و جایز است کندن لباس او تا رسیدن به «فخ» تاخیر شود.

مسأله ۱۸۸ - پوشیدن دو جامه احرام واجب تعبدی است؛ شرط تحقق احرام نیست بنا بر اظهر و احتیاط این است که پوشیدن آنها به نحو متعارف باشد.

مسأله ۱۸۹ - ازار باید به اندازه ای باشد که از ناف تا زانو را بپوشاند و رداء باید به اندازه ای باشد که دو شانه را بپوشاند و احتیاط این است که پوشیدن آنها پیش از نیت و تلبیه باشد؛ پس اگر نیت و تلبیه را پیش از پوشیدن به جا آورد؛ پس از پوشیدن اعاده نماید.

مسأله ۱۹۰ - هرگاه از روی نادانی یا فراموشی موقعی که پیراهن پوشیده احرام بست؛ آن را فوراً بکند و احرامش صحیح است؛ بلکه اظهر این است که حتی در صورتی که از روی علم و عمد در پیراهن یا جامه عادی احرام ببندد؛ صحیح خواهد

بود و اما اگر بعد از احرام پیراهنی پوشید؛ احرامش بدون شک صحیح است ولی باید آن را از طرف پا بکند و چنانچه یقه آن تنگ باشد که نشود از طرف پا بکند؛ آن را شکافته یا دریده و از طرف پا بکند؛ خلاصه آنکه نباید از طرف سر کنده شود.

مسأله ۱۹۱ - پوشیدن بیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن برای جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن عیبی ندارد.

مسأله ۱۹۲ - آنچه در لباس نمازگزار شرط است؛ در دو جامه احرام نیز شرط است؛ پس لازم است که دو جامه احرام از حریر خالص و از اجزای حیوانی که خوردن گوشتش حرام است نباشد و زر بافت نیز نباشد؛ و همچنین لازم است پاک باشد؛ بلی نجس شدن به نجاستی که در نماز بخشوده است عیبی ندارد.

مسأله ۱۹۳ - ازار باید بدن نما نباشد و احوط این است رداء نیز بدن نما نباشد.

مسأله ۱۹۴ - احوط در دو جامه احرام این است که بافتنی باشد و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد.

مسأله ۱۹۵ - پوشیدن رداء و ازار فقط بر مردان واجب است و زنان می توانند در رختهای عادی خود در صورتی که دارای شرایط ذکر شده باشد احرام ببندند.

مسأله ۱۹۶ - پوشیدن حریر گرچه فقط بر مردان حرام است؛ اما زنان نباید در جامه حریر احرام ببندند و احتیاط این است که هیچ چیزی که از حریر خالص باشد؛ در تمام احوال احرام نپوشند.

مسأله ۱۹۷ - چنانچه یکی از دو جامه احرام یا هر دو بعد از احرام بستن نجس شود؛ احوط این است که

هرچه زودتر تبدیل یا تطهیر نماید.

مسأله ۱۹۸ - واجب نیست جامه های احرام را به طور دائم بپوشد و برداشتن آنها برای ضرورت یا غیر آن عیبی ندارد؛ همچنان که عوض کردن آن در صورتی که آن عوض دارای شرایط ذکر شده باشد عیبی ندارد.

تروک احرام

مقدمه

در گذشته گفته شد که احرام به تلبیه یا اشعار یا تقلید محقق می شود و بدون آنها احرام منعقد نخواهد شد هر چند نیت احرام حاصل شده باشد؛ پس هرگاه مکلف احرام بست؛ بیست و پنج چیز بر او حرام می شود که آنها را تروک احرام می نامند:

۱ - شکار حیوان صحرائی.

۲ - نزدیکی با زنان.

۳ - بوسیدن زن.

۴ - دست زدن به زن.

۵ - نگاه کردن به زن.

۶ - استمناء.

۷ - عقد نکاح.

۸ - استعمال بوی خوش.

۹ - پوشیدن لباس دوخته بر مردان.

۱۰ - سرمه کشیدن.

۱۱ - نگاه در آینه.

۱۲ - پوشیدن چکمه و جوراب بر مردان.

۱۳ - دروغ گفتن و دشنام دادن.

۱۴ - مجادله (بگو و مگو کردن).

۱۵ - کشتن شپش و مانند آن.

۱۶ - زینت کردن.

۱۷ - روغن مالی کردن.

۱۸ - کندن موی بدن.

۱۹ - پوشاندن سر بر مردان.

۲۰ - پوشاندن رو بر زنان.

۲۱ - زیر سایه رفتن بر مردان.

۲۲ - خارج نمودن خون از بدن.

۲۳ - ناخن گرفتن.

۲۴ - دندان کشیدن.

۲۵ - همراه داشتن سلاح.

و تفصیل این امور در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

۱ - شکار حیوان صحرائی

مسئله ۱۹۹ - محرم خواه در حرم خواه در حل (خارج حرم) باشد؛ نباید حیوان صحرائی را شکار نموده یا بکشد؛ چه آنکه حلال گوشت باشد یا نباشد؛ همچنان که جایز نیست کشتن حیوان صحرائی اگرچه بعد از شکار اهلی شده باشد و شکار در حرم مطلقا جایز نیست؛ هر چند شکارچی محرم نباشد.

مسئله ۱۰۰ - همچنان که شکار حیوان صحرائی بر محرم حرام است؛ کمک دیگری در شکار نیز حرام است؛ هر چند با اشاره باشد و در حرمت کمک بین اینکه شکارچی محرم باشد یا محل

فرقی نیست.

مسأله ۱۰۱ - محرم نباید شکاری که با اوست یا در حرم وارد کرده را به دست گرفته یا از او نگهداری کند؛ اگرچه شکارش پیش از احرام باشد و نباید از گوشت شکار بخورد هر چند شکار کننده محل باشد و نیز حرام است بر محل؛ خوردن گوشت شکاری که محرم او را ذبح نموده و همچنین شکاری را که محل در حرم ذبح نموده باشد و ملخ ملحق به حیوان صحرایی است و شکار و گرفتن و خوردنش حرام است.

مسأله ۱۰۲ - حکم مذکور مختص به حیوان صحرایی است و شکار حیوان دریایی مانند ماهی؛ اشکالی ندارد و مقصود از دریایی آن است که فقط در آب زندگی کند؛ و اما حیوانی که در صحرا و دریا هر دو زندگی می کند؛ ملحق به صحرایی می باشد و در صورت شک به اینکه صحرایی است یا دریایی بنا بر اظهر اشکالی ندارد و همچنین کشتن حیوان اهلی مانند مرغ خانگی و حبشی اگرچه وحشی شده باشد و گوسفند و گاو و شتر؛ عیبی ندارد و همچنین ذبح حیوانی که معلوم نیست اهلی است یا وحشی؛ عیب ندارد.

مسأله ۱۰۳ - جوجه و تخم حیوانات مذکور در حکم تابع خود آنها است؛ یعنی همانطور که شکار حیوان صحرایی حرام است شکار جوجه یا برداشتن تخم آن نیز حرام است و همانطور که کشتن حیوان اهلی و شکار حیوان دریایی جایز است؛ کشتن جوجه و شکستن تخم آنها نیز جایز است.

مسأله ۱۰۴ - کشتن درندگان برای محرم جایز نیست مگر در صورتی که از آنها بر خود بترسد یا کبوتران حرم را اذیت کنند و در کشتن درندگان کفاره

نیست حتی شیر بنا بر اظهر؛ خواه کشتنشان جایز باشد یا نباشد.

مسئله ۱۰۵ - محرم می تواند افعی و مار بزرگ سیاه و مارهای بد و عقرب و موش را بکشد و در کشتن هیچکدام کفاره نیست.

مسئله ۱۰۶ - محرم می تواند به کلاغ و باز شکاری تیراندازی کند و در صورتی که تیر به آنها برسد و کشته شوند کفاره ندارد.

کفارات شکار:

برای کشتن و شکار هر یک از حیوانات صحرائی در شریعت مطهره کفاره ای معین شده که در مسائل ذیل بیان خواهد شد:

مسئله ۱۰۷ - در کشتن شتر مرغ؛ یک شتر و در کشتن گاو وحشی؛ یک گاو و در کشتن خر وحشی؛ یک شتر یا یک گاو و در کشتن آهو و خرگوش؛ یک گوسفند و همچنین در کشتن روباه بنا بر احتیاط؛ یک گوسفند کفاره هست.

مسئله ۱۰۸ - کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن؛ شتر باشد و یافت نشود؛ باید شصت مسکین را اطعام نماید؛ برای هر مسکین یک مد که تقریباً ده سیر است و اگر این را هم نتواند باید هیجده روز روزه بگیرد و اگر کفاره؛ گاو باشد و دست نیاید یا مقدور نباشد؛ باید سی مسکین را اطعام نماید و اگر این را هم نتواند نه روز روزه بگیرد؛ و اگر کفاره؛ گوسفند باشد و یافت نشود یا نتواند تهیه کند؛ باید ده مسکین را اطعام نماید و اگر متمکن نباشد باید سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۱۰۹ - هرگاه محرم در خارج حرم کبوتر یا مانند آن را شکار نموده و بکشد؛ یک گوسفند باید کفاره بدهد و در جوجه آن؛ یک بره یا بزغاله باید کفاره بدهد و در

شکستن تخم آن یک درهم بنا بر احتیاط باید كفاره بدهد و هر گاه محل (غیر محرم) کبوتر و مانند آن را در حرم بکشد؛ یک درهم و در جوجه آن نیم درهم و در تخم آن ربع درهم باید كفاره بدهد و هر گاه محرم در حرم آن را بکشد؛ هر دو كفاره بر او واجب می شود و همچنین است در کشتن جوجه و شکستن تخم و تخم اگر جوجه در آن به حرکت آمده؛ حکم جوجه را دارد.

مسأله ۱۱۰ - كفاره شکار قَطاه (مرغی است که آن را به فارسی سنگخوار نامند) و کبک و دراج و مانند آن؛ یک بره است که شیر گرفته شده و علفخوار باشد و كفاره شکار گنجشک و قبری (که نوعی از مرغان می باشد که به فارسی آن را چکاوک نامند) و صِیعُوَه (مرغی است کوچک و به فارسی آن را سنگانه نامند) و مانند آن بنا بر مشهور؛ یک مُد که تقریباً سه ربع کیلو (ده سیر) گندم یا جو یا نان و مانند اینهاست و احوط در اینها یک بره از شیر گرفته شده است و كفاره کشتن یک ملخ؛ یک دانه خرما و كفاره بیشتر از یک ملخ؛ یک مشت گندم و مانند آن و در زیاد آن یک گوسفند است.

مسأله ۱۱۱ - کشتن موش صحرائی و خارپشت و سوسمار و مانند اینها؛ یک بزغاله كفاره دارد و یک نوع مارمولک (عظایه) یک مشت طعام كفاره دارد.

مسأله ۱۱۲ - کشتن عمدی زنبور؛ مقداری طعام كفاره دارد و در صورتی که کشتن به جهت دفع اذیت باشد؛ كفاره ندارد.

مسأله ۱۱۳ - در راهی که ملخ زیاد

است؛ بایستی محرم راه خود را کج کند که آن را نکشد و اگر نتواند این کار را بکند که خواه ناخواه ملخ پایمال می شود؛ عیبی ندارد.

مسئله ۱۱۴ - اگر جماعتی در کشتن شکاری شرکت کردند؛ بر هر یک کفاره مستقلى هست.

مسئله ۱۱۵ - کفاره خوردن شکار مانند کفاره خود شکار است؛ پس اگر محرم شکاری کرد و آن را خورد؛ دو کفاره باید بدهد؛ یکی برای شکار و دیگری برای خوردن آن.

مسئله ۱۱۶ - کسی که شکار همراه دارد و داخل حرم شود؛ باید او را رها کند و چنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفاره بدهد؛ بلکه نسبت به کسی که قبل از احرام شکاری کرده و بعدا محرم شود نیز این حکم جاری است؛ یعنی باید بعد از احرام شکار را رها کند؛ هر چند داخل حرم نشده باشد بنا بر احتیاط.

مسئله ۱۱۷ - و جوب کفاره در کشتن شکار و خوردنش فرقی ندارد چه از روی عمد یا سهو یا نادانی باشد.

مسئله ۱۱۸ - در شکار مکرر؛ کفاره نیز مکرر می شود؛ خواه شکار از روی نادانی یا فراموشی یا خطا باشد؛ همچنین است در صورت عمد؛ اگر شکار در حرم و شکار کننده محل باشد یا شکار کننده محرم به احرامهای متعدد باشد و اما اگر شکار عمداً از محرم به یک احرام مکرر شد؛ کفاره مکرر نخواهد شد.

۲ - نزدیکی با زنان

مسئله ۱۱۹ - نزدیکی با زنان (جماع) در اثنای عمره تمتع و عمره مفرده و حج و بعد از آن؛ پیش از به جا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است.

مسئله ۱۲۰ - هرگاه در عمره تمتع از روی علم و عمد

با زنی از عقب یا جلو نزدیکی نماید؛ چنانچه پس از فراغت از سعی باشد؛ عمره اش فاسد نمی شود و کفاره بر او واجب می شود و کفاره اش یک گوسفند است و بنا بر احتیاط یک شتر و یا یک گاو است و چنانچه پیش از سعی باشد کفاره اش مانند گذشته است و عمره اش نیز بنا بر اظهر باطل نمی شود؛ ولی احتیاط این است که عمره را پیش از حج در صورت امکان اعاده نماید و در صورت عدم امکان؛ در سال بعد حج را اعاده کند.

مسأله ۱۲۱ - هرگاه کسی که احرام حج بسته قبل از وقوف در مزدلفه از روی علم و عمد با زن خود قبلا- و دبرا نزدیکی نماید؛ حج او و حج آن در صورتی که محرم و دانا و راضی به این عمل بوده باطل می شود و بر هر یک واجب است حج را تمام نموده و کفاره داده و حج را در سال بعد اعاده نماید؛ خواه حجشان واجب باشد یا مستحب؛ ولی اگر زن مجبور بر این عمل بوده حجش فاسد نمی شود و بر مرد دو کفاره واجب می شود و بر زن چیزی نخواهد بود. و کفاره این عمل در صورت قدرت و تمکن؛ یک شتر و در صورت عجز؛ یک گوسفند است و واجب است بین آن مرد و آن زن از جای وقوع این عمل در این حج و حجتی که بعدا اعاده خواهند کرد جدایی باشد تا آنکه پس از وقوفین به آن محل برسند و هرگاه نزدیکی پس از گذشتن از منی به عرفات باشد لازم است جدایی آنها تا وقت نحر در منی مستمر باشد و احوط این

است که جدایی آنها تا فراغت از تمام اعمال حج استمرار داشته باشد.

مسأله ۱۲۲ - هرگاه محرم بعد از وقوف در مزدلفه از روی علم و عمد با عیال خود نزدیکی کند؛ چنانچه پیش از طواف نساء باشد مانند گذشته کفاره بر او واجب می شود ولی حجب فاسد نمی شود و همچنین است اگر این عملش پیش از دور پنجم طواف نساء باشد و اما اگر بعد از طواف نساء بوده کفاره نیز ندارد.

مسأله ۱۲۳ - کسی که از روی علم و عمد در عمره مفرده بعد از سعی با زن خود نزدیکی نماید؛ مانند سابق کفاره بر او واجب می شود ولی عمره اش فاسد نمی شود؛ ولی اگر قبل از سعی باشد کفاره واجب است و باید بعد از اتمام عمره تا ماه دیگر در مکه توقف نماید سپس به یکی از مواقیت رفته و از آنجا برای عمره دوم محرم شود.

مسأله ۱۲۴ - کسی که از احرام در آمده اگر با زن خود که در حال احرام است نزدیکی نماید؛ کفاره بر زن واجب می شود؛ ولی مرد باید غرامت آن را بدهد و کفاره اش یک شتر است.

مسأله ۱۲۵ - شخص محرم هرگاه از روی نادانی یا فراموشی با زن خود نزدیکی نماید؛ عمره و حجب صحیح است و کفاره ای بر او واجب نمی شود و این حکم نسبت به سایر محرماتی که موجب کفاره است و ذیلاً بیان می شود نیز جاری است؛ به این معنی که هر عملی که از محرم از روی جهل و نسیان سر بزند کفاره ندارد؛ مگر موارد ذیل:

۱ - آن که طواف حج را فراموش نموده و با عیال خود نزدیکی نماید؛ یا

مقداری از سعی را در عمره تمتع فراموش نموده و از احرام در آمد به گمان اینکه فارغ شده است از سعی و یا آنکه بعد از سعی و قبل از تقصیر به جهت ندانستن حکم؛ با زن خود نزدیکی کند.

۲ - کسی که دست خود را بیخود بر سر یا ریش خود بکشد و یک یا دو مو از آن بیفتند.

۳ - آن که بدن خود را روغن مالی کند از روی نادانی. و حکم تمام اینها در جای خود ذکر خواهد شد.

ان شاء الله تعالی.

۳ - بوسیدن زن

مسئله ۱۲۶ - جایز نیست محرم زن خود را از روی شهوت ببوسد و چنانچه او را بوسید و منی از او خارج شد؛ لازم است یک شتر کفاره بدهد و اگر منی از او خارج نشود و یا از روی شهوت نباشد یک گوسفند کفاره دارد.

مسئله ۱۲۷ - هرگاه شخص بعد از طواف نساء زن خود را که در حال احرام است ببوسد؛ باید بنا بر احتیاط یک گوسفند بکشد.

۴ - لمس زن

مسئله ۱۲۸ - شخص محرم نباید دست یا بدن خود را از روی شهوت به بدن زن خود بمالد و چنانچه این کار را کرد؛ باید یک گوسفند کفاره بدهد و چنانچه این عمل از روی شهوت نباشد؛ چیزی بر او نخواهد بود.

۵ - نگاه کردن به زن و ملاعبه با او

مسئله ۱۲۹ - هرگاه محرم از روی شهوت به زن خود نگاه کند و منی از او بیرون بیاید؛ یک شتر باید کفاره بدهد؛ ولی اگر از روی شهوت نگاه کند و منی از او بیرون نیاید یا بدون شهوت نگاه کند و منی بیرون بیاید؛ کفاره ندارد.

مسئله ۱۳۰ - هرگاه محرم با همسر خود ملاعبه و شوخی نماید تا آنکه منی از او بیرون بیاید؛ لازم است یک شتر کفاره بدهد و چنانچه به زن اجنبی از روی شهوت نگاه کند و منی از او بیرون بیاید؛ کفاره اش یک شتر است اگر دارا باشد و یک گاو است اگر متوسط باشد و یک گوسفند است اگر فقیر باشد و اما اگر به او نگاه کند هر چند از روی شهوت باشد و منی از او بیرون نیاید؛ اگرچه حرامی به جا آورده ولی کفاره ندارد.

مسئله ۱۳۱ - محرم می تواند بغیر از آنچه گفته شد از عیال خود لذت ببرد بنابراین؛ ولی احوط ترک استمتاع است مطلقاً.

۶ - استمناء

مسئله ۱۳۲ - هرگاه محرم به آلت خود بازی نماید و منی از او بیرون آمد؛ حکمش حکم کسی است که با زن خود نزدیکی کرده باشد؛ بنا بر این اگر استمناء در احرام حج پیش از وقوف در مزدلفه باشد؛ حش فاسد خواهد بود و لازم است حج را تا

آخر به جا آورده و در سال بعد اعاده نماید؛ همچنان که اگر این کار را در عمره مفرده پیش از فراغت از سعی بکند؛ عمره اش فاسد بوده و لازم است آن را به پایان رسانده و یک ماه در مکه توقف نموده سپس به یکی از

مواقیت رفته و از آنجا برای عمره مفرده احرام ببندد؛ چنانکه در مسأله ۲۲۳ بیان شد. و کفاره استمنا مانند کفاره جماع است و چنانچه بدون بازی با آلت استمنا نمود مثل اینکه به نگاه کردن به زن یا در نظر آوردن و خیال و مانند اینها منی از او بیرون بیاید؛ کفاره بر او واجب می شود و بنا بر اظهر حج و عمره اش فاسد نخواهد شد هر چند رعایت احتیاط بهتر است یعنی آنها را اعاده نماید.

۷ - عقد نکاح

مسأله ۱۳۳ - ازدواج در حال احرام برای خود یا دیگری حرام است؛ خواه دیگری در حال احرام باشد یا از احرام بیرون آمده باشد و خواه عقد دائمی باشد یا منقطع یعنی ازدواج باشد یا صیغه و در تمام این چند صورت عقد باطل خواهد بود.

مسأله ۱۳۴ - هرگاه محرم یا غیر محرم زنی را برای محرم عقد نماید و شوهر با آن زن نزدیکی کند و عقد کننده و شوهر بدانند که چنین عقدی در حال احرام حرام است؛ بر هریک کفاره یک شتر واجب می شود و همچنین بر زن نیز واجب می شود اگر می دانسته که ازدواج در حال احرام حرام است.

مسأله ۱۳۵ - حاضر شدن در مجلس عقد و گواهی دادن بر آن بنا بر قول مشهور بر محرم حرام است و این قول موافق احتیاط است و بعضی از فقها فرموده اند که گواهی بر عقدی که قبلاً واقع شده نیز بر محرم حرام است؛ ولی دلیلش ظاهر نیست.

مسأله ۱۳۶ - احوط این است محرم خواستگاری نیز ننماید؛ بلی اگر زنی را قبلاً طلاق داده؛ رجوع به او عیبی ندارد؛ همچنان که خریدن کنیز عیبی

ندارد هر چند خریدنش برای لذت بردن از او باشد و احتیاط این است که خریدنش به قصد استمتاع در حال احرام نباشد و تحلیل کنیز خود برای دیگری یا قبول آن از دیگری؛ اظهر جواز آن است.

۸ - استعمال بوی خوش

مسأله ۱۳۷ - استعمال بوی خوش از قبیله زعفران و عود و عنبر و مشک و ورس به خوردن و بوئیدن و مالیدن بر بدن؛ بر محرم حرام است و همچنین پوشیدن لباسی که اثری از بوی خوش در او باشد و احوط اولی اجتناب از هر بوی خوشی است.

مسأله ۱۳۸ - خوردن میوه های خوشبو مانند سیب و به عیبی ندارد؛ ولی اولی این است که از بوئیدن آنها هنگام خوردن خودداری شود.

مسأله ۱۳۹ - بر محرم واجب نیست که هنگام سعی بین صفا و مروه در صورتی که عطر فروشی آنجا باشد؛ بینی خود را از بوی خوش ببندد؛ ولی احتیاط لازم این است که در غیر حال سعی؛ بینی خود را از هر بوی خوشی ببندد و بوئیدن خلوق کعبه که یک نوع عطر است عیبی ندارد.

مسأله ۱۴۰ - هرگاه محرم عمدا مقداری بوی خوش استعمال کند؛ کفاره اش بنا بر مشهور یک گوسفند است؛ ولی ثبوت کفاره در غیر خوردن؛ محل اشکال است هر چند احوط کفاره دادن است.

مسأله ۱۴۱ - احتیاط واجب این است که محرم بینی خود را از بوی بد نگیرد؛ بلی تند رفتن از جهت خلاصی از بوی بد عیبی ندارد.

۹ - پوشیدن لباس دوخته بر مردان

مسأله ۱۴۲ - پوشیدن پیراهن و قبا و شلوار و زیر شلواری و جامه دگمه دار با بستن دگمه آن و درع (زره) و ان جامه ای است آستین دار که دست در او برود؛ بر مرد محرم حرام است و احوط اجتناب از هر جامه دوخته بلکه شبیه دوخته است؛ مانند نمدی که چوپانان آن را می پوشند و پوشیدن همیان دوخته کمربندی که پول در او گذاشته می شود

جایز است و همچنین استعمال فتق بند برای کسی که فتق دارد عیبی ندارد. و جایز است محرم هنگام خوابیدن با لحاف و مانند آن از چیزهای دوخته به جز سر؛ تن خود را بپوشاند.

مسأله ۱۴۳ - احوط این است که ازار (لنگ) خویش را به گردن خود بلکه مطلقا گره نزنند؛ ولو بعض آن را به بعض دیگر و چیزی مانند سنجاق نیز در او فرو نبرد و احوط این است که ردا نیز گره زده نشود؛ ولی فرو کردن سوزن یا سنجاق در او عیبی ندارد.

مسأله ۱۴۴ - پوشیدن لباس دوخته هر طور باشد برای زنان عیبی ندارد؛ مگر دستکش که آن را نپوشند.

مسأله ۱۴۵ - هرگاه محرم لباسی را که حرام است عمدا بپوشد؛ کفاره اش یک گوسفند است و احوط لزوم کفاره است حتی در صورتی که مضطر به پوشیدن آن باشد.

۱۰ - سرمه کشیدن

مسأله ۱۴۶ - سرمه کشیدن چند صورت دارد:

۱ - آنکه سرمه سیاه را به قصد زینت به چشم خود بکشد؛ که این کار بر محرم حرام است قطعا و کفاره اش بنا بر احتیاط یک گوسفند است.

۲ - آنکه سرمه سیاه ولی به قصد زینت نباشد.

۳ - آنکه سرمه سیاه نباشد با قصد زینت و احوط در این دو صورت اجتناب است و در فرض سرمه کشیدن احتیاط استحبابی در کفاره دادن است.

۴ - آنکه سرمه سیاه نباشد و قصد زینت هم نداشته باشد؛ که این کار عیبی ندارد و کفاره هم ندارد.

۱۱ - نگاه کردن در آئینه

مسأله ۱۴۷ - نگاه کردن در آئینه بر محرم جهت زینت؛ حرام است و کفاره اش بنا بر احتیاط استحبابی یک گوسفند است؛ ولی اگر نگاه کردن برای زینت نباشد؛ مانند نگاه کردن شوfer در آئینه که دو پهلوی یا پشت سر خود را ببیند؛ عیبی ندارد و مستحب است کسی که برای زینت در آئینه نگاه کرد؛ تلبیه را تجدید نماید؛ اما پوشیدن عینک بدون قصد زینت برای زن و مرد عیبی ندارد و بهتر پوشیدن است و این حکم در اجسام شفاف و صیقلی دیگر مانند آب صاف و شیشه تمیز جاری نمی شود و نگاه کردن در آنها عیبی ندارد.

۱۲ - پوشیدن چکمه و جوراب

مسأله ۱۴۸ - پوشیدن چکمه (خف) یا جوراب بر مرد محرم حرام است و کفاره اش بنا بر احتیاط یک گوسفند است؛ ولی زن

می تواند آن را بپوشد و احوط نپوشیدن چیزی است که تمام پشت پا را بپوشاند و چنانچه برای مرد محرم نعلین و مانند آن فراهم نشد و ضرورت ایجاب کرد که خف یا جوراب بپوشد؛ احوط این است روی آن را بشکافد و پوشاندن پشت پا بدون پوشش عیبی ندارد.

۱۳ - دروغ و دشنام

مسأله ۱۴۹ - دروغ و دشنام در هر حال حرام است؛ ولی حرمتشان در حال احرام مؤکد و شدیدتر است و مراد از فسوق در آیه مبارکه «فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج» دروغ و دشنام است؛ اما مفاخرت یعنی اظهار فخر از حیث حسب و نسب که شخص محرم بگوید من چنین و چنانم و فامیل و پدرانم کیانند دو صورت دارد:

اول: آنکه برای اثبات فضیلت و برتری برای خود باشد که توهین دیگری را در بر داشته باشد؛ این عمل فی نفسه حرام است.
دوم: آنکه اثبات فضیلت برای خود باشد بدون اینکه به دیگری اهانت شود و این عیبی ندارد و بر محرم و غیر محرم حرام نیست.

۱۴ - جدال نمودن

مسأله ۱۵۰ - جدال نمودن (قسم خوردن) به کلمه «لا-والله» و «بلی والله» بر محرم حرام است و احتیاط در این است که بغیر این دو کلمه نیز قسم نخورد و همچنین با الفاظی که مترادف آنها است از هر لغتی که باشد.

مسأله ۱۵۱ - دو مورد از حرمت جدال استثنا شده است:

اول: آنکه ضرورتی مانند اثبات حق یا از بین بردن باطلی اقتضای قسم خوردن کند؛ که در این صورت قسم خوردن حتی به دو کلمه مذکور عیبی ندارد.

دوم: آنکه مراد قسم خوردن نباشد بلکه قصدش اظهار محبت یا تعظیم باشد؛ مثل اینکه بگوید تو را بخدا این کار را نکن و مانند آن.

مسأله ۱۵۲ - در صورتی که جدال کننده در سخن خود راستگو باشد؛ کفاره ندارد؛ بلکه فقط باید استغفار نماید به شرطی که از دو مرتبه تجاوز ننموده باشد و در غیر این صورت یک گوسفند

کفاره دارد و اما اگر جدال و قسم خوردن بر دروغ باشد؛ در همان مرتبه اول یک گوسفند و یک گوسفند دیگر برای مرتبه دوم و در مرتبه سوم یک گاو کفاره دارد.

۱۵ - کشتن جانور بدن

مسأله ۱۵۳ - کشتن شپش و انداختن او از بدن برای محرم جایز نیست و جابه جا کردن او عیبی ندارد و در صورت کشتن احوط آن است که یک مشت از طعام به فقیری کفاره بدهد؛ اما پشه و کک؛ احتیاط در نکشتن آنهاست در صورتی که ضرری متوجه محرم نشود و اما تاراندن آنها ظاهراً جایز است؛ هر چند احوط ترک است.

۱۶ - زینت نمودن

مسأله ۱۵۴ - پوشیدن انگشتر به قصد زینت بر محرم حرام است؛ ولی به قصد استحباب؛ عیبی ندارد؛ بلکه زینت نمودن به هر چیز باشد بر محرم حرام است و کفاره اش بنا بر احتیاط استحبابی یک گوسفند است.

مسأله ۱۵۵ - حنا بستن در صورتی که زینت گفته شود بر محرم حرام است؛ هر چند خود قصد زینت ننموده باشد؛ بلی اگر زینت گفته نشود؛ عیبی ندارد؛ مثل اینکه دوا و درمان و مانند آن باشد.

مسأله ۱۵۶ - پوشیدن زیور برای زینت بر بانوان محرم حرام است و زیوری که پیش از احرام عادت به پوشیدن آن داشته مستثنی است و می تواند آن را بپوشد؛ ولی نباید آن را به شوهر خود و دیگر مردان نشان دهد.

۱۷ - مالیدن روغن به بدن

مسأله ۱۵۷ - محرم نبایستی تن خود را روغن مالی کند؛ هر چند خوشبو هم نباشد و صورت درمان و ضرورت استثنا شده است.

مسأله ۱۵۸ - کفاره روغن مالی در صورتی که از روی علم و عمد باشد؛ یک گوسفند است و اگر از روی نادانی باشد؛ کفاره اش اطعام یک فقیر است؛ بنا بر احتیاط در هر دو مورد.

۱۸ - جدا نمودن مو از بدن

مسأله ۱۵۹ - محرم نبایستی موی خود یا دیگری را از بدن جدا کند؛ خواه دیگری محرم باشد یا محل؛ از این حکم چهار مورد استثنا شده است:

اول: آنکه شپش بدن محرم زیاد شود و متاذی باشد از آن.

دوم: آنکه ضرورت ایجاب کند که مو جدا شود؛ مانند آنکه بلندی موی و زیادیش باعث سردرد یا ناراحتی دیگر شود.

سوم: آنکه مو در پلک چشم روییده باشد که محرم را ناراحت کند.

چهارم: آنکه مو هنگام وضو یا غسل خود به خود جدا شود؛ که در این چهار صورت جدا نمودن مو عیبی ندارد.

مسأله ۱۶۰ - اگر محرم بدون ضرورت سر خود را بتراشد؛ كفاره اش يك گوسفند یا سه روز روزه یا اطعام شش مسکین که به هریک دو مد (یک کیلو و نیم) بدهد؛ و اگر موی زیر هر دو بغل خود را بکند؛ كفاره اش يك گوسفند است و همچنین است اگر موی يك طرف را بکند؛ بنا بر احتیاط و چنانچه موی ریش خود یا غیر آن را بکند بایستی يك مشت طعام به فقیر كفاره بدهد و چنانچه سر دیگری را چه محرم و چه محل باشد بتراشد؛ كفاره ندارد.

مسأله ۱۶۱ - چنانچه محرم سر یا بدن خود را به طوری که مویی از او نیفتد و

خونی نشود بخاراند؛ عیبی ندارد و چنانچه دست به سر یا ریش خود کشیده و یک یا دو مو از آن بیفتد؛ یک مشت طعام صدقه بدهد.

۱۹- پوشاندن سر بر مردان

مسأله ۱۶۲ - محرم نبایستی تمامی یا قسمتی از سر خود را بپوشاند به هر چیزی باشد حتی با گل؛ بلکه نبایستی چیزی روی سر خود حمل کند بنا بر احتیاط؛ بلی انداختن بند مشک بر سر یا بستن دستمال و مانند آن به جهت سردرد؛ عیبی ندارد و پوشاندن گوشها نیز جایز نیست.

مسأله ۱۶۳ - پوشاندن سر به قسمتی از بدن مثل دست؛ جایز و ترک آن بهتر است.

مسأله ۱۶۴ - محرم نبایستی در آب و مانند آن فرو رود که سرش زیر آب شود بنا بر احتیاط و ظاهراً مرد و زن در این حکم فرقی باهم ندارند.

مسأله ۱۶۵ - هرگاه محرم سر خود را پوشانید؛ بنا بر احتیاط کفاره اش یک گوسفند است و ظاهراً در موارد اضطرار؛ کفاره واجب نیست.

۲۰- پوشاندن رو بر زنان

مسأله ۱۶۶ - بانوان در حال احرام نبایستی صورت خود را به پوشه یا نقاب و مانند آن بپوشانند و بنا بر احتیاط نباید صورت خود را با هیچ ساتری بپوشانند؛ همچنان که احتیاط این است که قسمتی از روی خود را نیز نپوشانند؛ بلی پوشاندن صورت در حال خواب و پوشاندن قسمتی از صورت مقدمتاً برای پوشاندن سر در حال نماز؛ عیبی ندارد و احتیاط این است که پس از فراغت از نماز آن را بردارد.

مسأله ۱۶۷ - بانوان محرم می توانند از مرد اجنبی رو بگیرند؛ به این نحو که گوشه چادر یا عبا و مانند آن را که بر سر دارند تا مقابل بینی یا چانه خود پایین بکشند؛ و احتیاط این است که قسمت پایین آمده را به وسیله دست یا چیز دیگر از صورت خود دور نگه دارند.

مسأله ۱۶۸ - کفاره پوشانیدن صورت بنا

بر احتیاط یک گوسفند است.

۲۱- زیر سایه رفتن مردان

مسئله ۱۶۹ - مردان محرم هنگام سیر نایستی زیر سایه متحرک رفته یا سایبانی مانند چتر بر سر بگیرند؛ هر چند سایه سقف محمل یا ماشین یا هواپیما و مانند اینها باشد؛ ولی راه رفتن در سایه کوه یا دیوار یا درخت و امثال آنها از اجسامی که ثابت باشد اشکالی ندارد و نیز جایز است راه رفتن زیر ابری که مانع از تابش آفتاب است و فرقی نیست در حرمت زیر سایه قرار گرفتن در موارد محرمه بین اینکه پیاده باشند یا سواره بنا بر احتیاط. و احوط این است که زیر سایه چیزی که روی سر نباشد نیز نرود؛ مثل اینکه بغل شتر یا ماشین حرکت کند که سایه از طرف چپ یا راستش بر او بیفتد؛ بلی می تواند با دست خود جلو آفتاب را بگیرد و زیر سایه محمل رفتن هنگام سیر و همچنین احرام زیر سقف مسجد شجره عیبی ندارد.

مسئله ۱۷۰ - مراد از زیر سایه رفتن که حرام است این است که بدان وسیله از آفتاب یا سرما یا گرما یا باران یا باد و مانند اینها جلوگیری کند و چنانچه هیچیک از اینها نباشد به طوری که بود و نبود سایبان یکسان باشد؛ عیبی ندارد و در آنچه گفته شد بنا بر احتیاط فرقی بین شب و روز نیست.

مسئله ۱۷۱ - احوط برای محرم آن است که حتی بعد از رسیدن به مکه و در حال تردد و در مکه نیز سوار ماشین سقف دار نشود و چتر و مانند آن بر سر نگیرد؛ بلی رفتن زیر سایه منازل یا اماکنی که در بین

راه در آنها توقف می کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۲ - زیر سایه رفتن زنان و کودکان و همچنین مردان در حال ضرورت یا ترس از گرما و سرما عیبی ندارد.

مسأله ۱۷۳ - كفاره زیر سایه رفتن يك گوسفند است و فرقی بین حال اختیار و اضطرار نیست.

و چنانچه این عمل تکرار شود؛ احتیاط این است که عوض هر روز يك كفاره بدهد؛ هر چند اظهر این است که در هر احرام يك كفاره کافی است.

۲۲ - بیرون آوردن خون از بدن

مسأله ۱۷۴ - شخص محرم نبایستی بدن خود را به خاراندن یا غیر خاراندن خونی نماید؛ مگر در حال ضرورت یا رفع ناراحتی که عیبی ندارد و كفاره اش بنا بر احتیاط يك گوسفند است. اما مسواک کردن پس عیبی ندارد گرچه بداند خون خارج می شود و كفاره ندارد.

۲۳ - ناخن گرفتن

مسأله ۱۷۵ - محرم نبایستی تمامی یا قسمتی از ناخن خود را بگیرد مگر در صورتی که بقای ناخن ضرر داشته باشد؛ مانند اینکه ناخن کنده شده و ماندنش سبب ناراحتی شود؛ که در این صورت بریدنش جایز است و از هر ناخنی يك مشت طعام كفاره بدهد.

مسأله ۱۷۶ - كفاره گرفتن هر ناخنی يك مد طعام است و كفاره گرفتن ناخنهای دست در يك مجلس يك گوسفند است و همچنین پا و چنانچه گرفتن ناخن دست و پا در يك مجلس باشد؛ كفاره اش نیز يك گوسفند است و چنانچه ناخن دستها در يك مجلس و ناخن پاها را در مجلس دیگر بگیرد؛ كفاره آن دو گوسفند است.

مسأله ۱۷۷ - هرگاه محرم به فتوای کسی که ناخن گرفتن را جایز می داند؛ ناخن خود را گرفت و خون در آمد؛ كفاره اش بنا بر احتیاط بر فتوی دهنده است.

۲۴ - دندان کردن

مسأله ۱۷۸ - جمعی از فقها نظرشان این است که دندان کردن هر چند خون در نیاید؛ از محرمات احرام است و كفاره اش را يك گوسفند دانسته اند؛ ولی دلیلش تامل دارد و بعید نیست این عمل جایز باشد.

۲۵ - برداشتن سلاح

اشاره

مسأله ۱۷۹ - برداشتن سلاح مانند شمشیر و نیزه و چیزهایی که عرفاً به آنها سلاح گفته می شود بر محرم حرام است. و بعضی

از فقها آلات دفاع و حفظ مانند کلاه خود؛ زره و سپر را سلاح خوانده اند و این قول احوط است.

مسأله ۱۸۰ - بودن سلاح نزد محرم اگر حملش نکند؛ عیبی ندارد؛ ولی مع ذلک ترکش احوط است؛ یعنی بنا بر احتیاط سلاح را نزد خود نگذارد.

مسأله ۱۸۱ - حرمت حمل سلاح مختص به حال اختیار است و در حال اضطرار عیبی ندارد و کفاره حمل بنا بر احتیاط یک گوسفند است.

تا اینجا بیست و پنج چیزی که بر محرم حرام است بیان شد و دو چیز هست که بر محرم و محل حرام است:

۱ - شکار در حرم:

مسأله ۱۸۲ - شکار در حرم بر محرم و غیر محرم؛ بر زن و مرد حرام است چنانکه قبلاً بیان شد.

۲ - کندن درخت و گیاه حرم:

مسأله ۱۸۳ - کندن و بریدن هر چیزی که در حرم روییده از درخت و غیر درخت و گیاه بر محرم و غیر محرم حرام است؛ اما چیزی که به راه رفتن متعارف کنده شود عیبی ندارد؛ همچنان که رها کردن حیوانات که از علف حرم بچرند اشکالی ندارد و از این حکم چند چیز استثنا شده است (کندن و بریدن این چند چیز عیبی ندارد):

۱ - اذخر که گیاه معروفی

است.

۲ - نخل خرما و درخت میوه دار.

۳ - علفهایی که خوراک شتر است.

۴ - علف و درختی که در ملک یا خانه شخص می روید یا خود شخص آن را می کارد و می نشاند و اما درختی که قبلاً پیش از تملک منزل در منزل بوده؛ حکمش حکم سایر درختها است.

مسأله ۱۸۴ - درختی که ریشه و ساقه اش در حرم و شاخ و برگش در خارج حرم یا بعکس باشد؛ حکمش حکم درختی است که تمامش در حرم باشد.

مسأله ۱۸۵ - کفاره کندن درخت از بیخ؛ قیمت همان درخت است و کفاره قطع مقداری از آن؛ قیمت همان مقدار است و کندن علف یا قطع آن؛ کفاره ندارد.

به سوی تو

معبود من! اگر توشه ام در سفر به سوی تو اندک است ولی گمان من با تو کل بر تو بسی نیکوست و اگر جرمم، مرا از عقوبت به هراس آورده اما امیدواریم، رهایی از کيفرت را نوید داده است و اگر گناهم مرا در معرض عقابت قرار داده، ولی حسن اعتمادم بر تو فریاد پاداش تو را در وجودم بر می کشد و اگر غفلتم مرا از آمادگی برای دیدارت در خواب فرو برده اما معرفت به آقایی و مهربانی هایت مرا بیداری بخشیده است و اگر رابطه ام با تو به سبب زیادی گناهان و سرکشی، تیره گردیده، اما مژده بخشش و خشنودیت آرامش خاطر می بخشد.

خدای من! از تو درخواست می کنم به پرتو افشانی رویت و انوار مقام قدست و التماس می کنم به درگاه تو به عنایات مهربانانه ات و خوبی های همراه با محبت که گمانم را بر کرم های همیشگی ات و نعمت های زیبایت، تحقق بخشی تا به تو تقرب یابم و نزدت

بار یابم و از مشاهده ات نیک بهره مند گردم .

و اینک من خودم را در معرض نسیم روح بخش مهربانیت، قرار داده و باران جود و لطف را طلب می نمایم از غضب تو به سوی خشنودیت گریزانم، از تو به سوی خودت فرار می کنم؛ بهترین دارایت را امید دارم، بر عطاهای تو تکیه بنموده ام، به نگهداری تو نیازمندم پروردگار من! آن چه از فضل بر من ارزانی داشته ای، کاملش بنما و آن چه از روی آقائیت به من بخشیده ای از من بازستان و گناهای که با بردباریت بر من پوشانده ای، آشکار مساز و آن چه از کارهای زشتم می دانی در گذر. پروردگارم در نزد تو خودت را شفیع قرار می دهم و از تو به سوی خودت پناه می آورم. به درگاه تو با طمع در احسانت و میل و رغبت به منت گذارایت روی بنموده ام در حالی که تشنه باران نیکی هایت هستم و باران ابرهای فضل را طلب می نمایم خشنودیت را می طلبم به درگاه تو روی می نمایم و در جویبار عطای تو غوطه ور می گردم. برترین نیکی ها را در نزد التماس می کنم، به میهمانی حضور بسیار زیبای تو وارد می گردم و رویت را می طلبم، بر درب خانه ات حلقه می کوبم در حالی که در برابر بزرگی و هست و جلال تو ناتوان و زمین خورده ام؛ پس با من آنسان که زینده توست با بخشش و مهربانی رفتار کن و آن گونه که خودم مستحق آن از کیفر و استقامت هستم، رفتار مکن به مهربانیت ای مهربان ترین مهربانان.

از چشمه سار ثقلین

آیاتی از کلام وحی

وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ

«و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواری بر مرکب های لاغر از هر راه به سوی خانه خدا بیایند».

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالتَّهْدِي وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ «خداوند، کعبه بیت الحرام را وسیله ای برای سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده و هم چنین ماه حرام و قربانیهای بی نشان و قربانی های نشان دار، این گونه احکام حساب شده و دقیق به خاطر آن است که بدانید خداوند آن چه در آسمانها و آن چه در زمین است می داند و خداوند به هر چیزی داناست».

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

«همانا اولین خانه ای که در روی زمین برای مردم قرار داده شد که پر برکت و برای هدایت است همان است که در مکه است؛ در آن نشانه های روشن است از جمله مقام ابراهیم و هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانهاو کنند، آنها که توانائی رفتن به سوی آن دارند و هر کس کفر بورزدو حج را ترک کنند به خود زیان رسانیده خداوند از همه جهانیان بی نیاز است».

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً

مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ «پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی در کنار خانه ای که حرم تو است ساکن ساختم تا نماز بر پای دارند، تو قلبهای گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده شاید آنان شکر تو را به جای آورند».

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و بسی سلام گوید.

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

و اگر آنان که بر خود ستم کردند در نزد تو آیند و از خداوند طلب بخشایش کنند و پیامبر نیز برای آنان طلب مغفرت نماید، همانا او خداوند بسی بخشنده و مهربان است.

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

ای بندگان من که بر خود ستم روا داشته اید، از رحمت خداوند مأیوس نباشید که او همه گناهان را می بخشد، همانا او بخشنده و مهربان است.

جای کشتن کفارات

مسأله ۱۸۶ - جای کشتن کفاره شکار در احرام عمره؛ مکه مکرمه است و جای کشتن کفاره شکار در احرام حج؛ منی است.

مسأله ۱۸۷ - کفاره ای که بر محرم برای غیر از شکار واجب شده است؛ اظهر این است که می تواند کشتنش را تا بازگشت از حج تاخیر انداخته و هر جا بخواهد بکشد و بهتر این است که کفاره را در حج

خود بکشد و مصرف آن فقرا می باشد و عیبی ندارد که مقداری از آن را خودش بخورد و قیمت آن را برای فقرا به عهده بگیرد.

طواف

واجب دوم عمره تمتع؛ طواف است و به ترك از روی عمد چه حكم موضوع را بدانند یا ندانند؛ حج فاسد می شود و ترك آن به تاخیرش تا زمانی که دیگر نتواند خود را به اندازه درك مقدار ركن از وقوف در عرفات برساند؛ محقق می شود و چنانچه عمره اش باطل شود احرامش نیز بنا بر اظهر باطل خواهد بود و احوط و بهتر در این صورت عدول به حج افراد است و بر هر دو تقدیر واجب است حج را در سال بعد اعاده نماید. و در طواف چند چیز شرط است:

اول - نیت:

و طواف بدون قصد قربت باطل است.

دوم - طهارت از حدث اكبر و اصغر:

پس چنانچه از روی عمد یا نادانی یا فراموشی در حال حدث و بدون طهارت طواف نماید؛ طوافش صحیح نخواهد بود.

مسأله ۱۸۸ - چنانچه از محرم در اثنای طواف حدثی سرزند؛ مسأله چند صورت خواهد داشت:

۱ - آنکه حدث پیش از رسیدن به نصف طواف باشد؛ که در این صورت طواف باطل و لازم است پس از طهارت اعاده شود.

۲ - آنکه حدث بعد از تمامی دوره چهارم و بدون اختیار باشد؛ که در این صورت طواف را قطع نموده و طهارت گرفته و طواف را از همانجا که قطع نموده ادامه می دهد.

۳ - آنکه حدث بعد از نصف و پیش از تمامی دوره چهارم طواف؛ یا بعد از تمامی دور چهارم و اختیاری باشد؛ که احوط در این دو صورت

این است که طواف خود را پس از طهارت از جایی که قطع نموده تمام کرده؛ سپس اعاده اش نماید و به جای این احتیاط اگر این کار را بکند کافی است که پس از قطع طواف و طهارت؛ یک طواف کامل به قصد اعم از تمام کردن طواف پیش و یک طواف کامل جدید به جا آورد؛ به این معنی که قصدش این باشد که طوافی را که به جا می آورد چنانچه تمامش بر ذمه بوده؛ به این طواف ذمه او فارغ می شود؛ وگرنه مقداری از آن به جای کمبود طواف سابق و باقیمانده لغو می باشد.

مسأله ۱۸۹ - اگر پیش از شروع به طواف یا در اثنای آن شک در طهارت بنماید؛ چنانچه بداند که قبلاً با طهارت بوده و نمی داند بعداً از او حدثی سر زده یا نه؛ در این صورت اعتنا به شک خود نکند و در غیر این صورت واجب است طهارت گرفته و شروع به طواف کند یا طوافی که در دست داشته از سر بگیرد.

مسأله ۱۹۰ - هرگاه پس از فراغت از طواف؛ شک در طهارت نماید؛ به شک خود اعتنا نکند؛ هر چند احوط اعاده است؛ ولی برای نماز طواف حتماً باید وضو بگیرد.

مسأله ۱۹۱ - هرگاه مکلف نتواند وضو بگیرد؛ تیمم نموده و طواف را به جا آورد و اگر تیمم هم نمی تواند بکند؛ حکمش حکم کسی است که نمی تواند طواف را به جا آورد؛ پس اگر مایوس از توانایی شد؛ لازم است برای طواف نایب بگیرد و احوط و اولی این است که خود نیز بدون طهارت طواف نماید.

مسأله ۱۹۲ - بر زن حائض و نفساء (زائو)

بعد از گذشتن ایام حیض و نفاس و بر جنب واجب است که برای طواف غسل کنند و در صورت معذور بودن از غسل و مایوس شدن از توانایی بر غسل؛ واجب است با تیمم طواف کنند و احوط و اولی این است که نایب نیز بگیرند و در صورت معذور بودن از تیمم؛ نایب گرفتن متعین است.

مسأله ۱۹۳ - هرگاه زن هنگام بستن احرام برای عمره تمتع یا پس از بستن احرام؛ خون حیض ببیند و وقت گنجایش به جا آوردن اعمال عمره را داشته باشد؛ بایستی صبر کند تا پاک شود و غسل نموده و اعمال عمره را به جا آورد و چنانچه وقت وسعت این کار را نداشته باشد؛ مسأله دارای دو صورت خواهد بود:

اول: آنکه حیضش هنگام احرام یا پیش از بستن احرام باشد؛ در این صورت حج تمتعش بدل به حج افراد شده و بر او واجب است در صورت تمکن بعد از فراغت از حج؛ عمره مفرده به جا آورد.

دوم: آنکه حیضش بعد از بستن احرام باشد؛ در این صورت مخیر است بین اینکه اول حج افراد را به جا آورده و بعد از فراغت؛ عمره مفرده به جا آورد مانند صورت اول؛ و بین اینکه اعمال عمره تمتع را بدون طواف و نمازش به جا آورده؛ به اینکه سعی و تقصیر نموده و برای حج احرام بسته و به حج رفته و پس از فراغت از حج و بازگشت به مکه قضای طواف عمره را پیش از طواف از حج به جا آورد و در صورتی که یقین داشته باشد که حیضش ادامه خواهد داشت و نمی تواند حتی پس

از بازگشت به مکه طواف نماید؛ برای طواف خود نایب گرفته و شخصا سعی را به جا آورد و روزی که باید خود را آزمایش کند؛ در حکم ایام حیض است و حکم آن ایام بر آن روز جاری است.

مسأله ۱۹۴ - اگر زن در اثنای طواف حیض شود؛ مشهور بین فقها این است که اگر حیض شدن پیش از تمام شدن چهار شوط باشد؛ طوافش باطل می شود و چنانچه بعد از آن باشد؛ آنچه به جا آورده صحیح و واجب است بعد از پاکی و غسل نمودن باقیمانده را به جا آورد و احوط در هر دو صورت این است که بعد از پاکی یک طواف کامل به نیت اعم از تمام و اتمام به جا آورد به این معنی که چنین نیت کند که اگر یک طواف کامل بر من واجب است؛ که این طواف است و اگر به جا آوردن کمبود طواف سابق بر من واجب است؛ هر مقدار از این طواف کمبود او را تکمیل می کند بکند و باقیمانده زیادی باشد و این در صورتی است که وقت گنجایش این کار را داشته باشد و در غیر این صورت سعی و تقصیر نموده و برای حج محرم شود و لازم است پس از بازگشت از منی و قبل از طواف حج قضای طواف عمره را به نحوی که گفته شد به جا آورد.

مسأله ۱۹۵ - هرگاه زن پس از طواف و پیش از نماز آن؛ یعنی بین طواف و نمازش؛ حیض شود؛ طوافش صحیح است و نماز طواف را پس از پاکی و غسل به جا آورد و چنانچه وقت نداشت؛ سعی

و تقصیر را به جا آورده و نماز طواف را پیش از طواف حج قضا نماید.

مسأله ۱۹۶ - هرگاه زنی پس از طواف و نمازش احساس نمود که حیض دارد و نداند که پیش از طواف یا پیش از نماز یا در اثناء بوده یا بعد از نماز رخ داده؛ در این صورت بنا بر صحت طواف و نماز بگذارد و چنانچه بداند که قبل از نماز حادث شده و وقتش هم تنگ است؛ سعی و تقصیر نموده و نماز را تا پس از پاکی تاخیر بیندازد و عمره اش صحیح است.

مسأله ۱۹۷ - هرگاه زنی به مکه رسید و می توانست اعمال عمره را به جا آورد ولی با علم و عمد به جا نیاورد تا حیض شد و وقت هم تنگ شد؛ ظاهراً عمره اش فاسد است و احتیاط این است که عدول به حج افراد نموده و حج خود را در سال بعد اعاده نماید.

مسأله ۱۹۸ - طواف مستحبی را می توان بدون طهارت به جا آورد و طهارت در او معتبر نیست؛ ولی نماز طواف مستحبی بدون طهارت صحیح نخواهد بود و باید باطهارت باشد.

مسأله ۱۹۹ - کسی که معذور از طهارت (وضو یا غسل) تمام است؛ مانند کسی که در دست یا پایش شکستگی و زخمی است که پانسمان شده و کسی که سلس [البول] (مرضی دارد که بولش قطره قطره می ریزد) به همان دستوری که برای نماز خود طهارت می گیرد؛ برای طواف نیز همان طهارت کافی است و اما مبطلون (کسی که نمی تواند از غایط خودداری کند) احوط این است که در صورت تمکن؛ هم شخصا طواف نموده و هم برای طواف نایب

بگیرد و اما زن مستحاضه اگر استحاضه اش قلیله باشد احوط آن است که برای هر کدام از طواف و نماز طواف وضو بگیرد و اگر متوسطه باشد یک غسل برای هر دو به جا آورد و برای هر کدام نیز وضو بگیرد و اما اگر کثیره باشد برای هر کدام غسل کند و احوط ضم وضو است به غسل.

شرط سوم از شرایط طواف؛ طهارت از خبث است یعنی پاکی بدن و لباس، پس طواف با بدن یا لباس نجس صحیح نیست و نجاستی که در نماز بخشوده بود مانند خون کمتر از درهم در طواف بخشوده نیست بنا بر احتیاط.

مسأله ۲۰۰ - بودن خون و خونابه زخم و دمل که اجتناب از آن سخت باشد در بدن یا لباس در طواف مانعی ندارد و برطرف کردنش لازم نیست؛ همچنان که بودن چیز نجس همراه انسان در طواف عیبی ندارد. و همچنین است نجس بودن چیزهایی که در آن نماز خوانده نمی شود مانند همیان و کلاه و جوراب.

مسأله ۲۰۱ - در صورتی که نجس بودن بدن یا لباس خود را نمی دانسته و پس از انجام طواف بفهمد؛ طوافش صحیح است و حاجتی به اعاده ندارد و همچنین است نماز طواف اگر نمی دانسته بدن با لباسش نجس بوده و بعد از نماز بفهمد؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۲۰۲ - هرگاه نجاست بدن یا لباس خود را فراموش نموده و با آنها طواف نمود و بعد از طواف یادش آمد؛ طوافش بنا بر اظهر صحیح است؛ اگرچه اعاده آن با لباس پاک احوط است و چنانچه بعد از نماز طواف یادش بیاید که بدن و لباسش نجس بود؛ حتما

باید با بدن و لباس پاک اعاده نماید.

مسأله ۲۰۳ - هرگاه نجس بودن بدن یا لباس خود را نمی دانسته و در اثنای طواف دانست؛ یا آنکه پیش از فراغت از طواف؛ بدن یا لباسش نجس شد؛ اگر جامه پاکی داشته باشد همانجا جامه نجس را کنده و با جامه پاک طواف خود را تمام نماید و چنانچه جامه پاک همراه نداشته باشد؛ اگر این حادثه بعد از تمام شدن شوط چهارم بوده؛ طواف را قطع نموده و پس از ازاله نجاست از بدن یا لباس؛ باقیمانده طواف را به جا آورد و چنانچه علم به نجاست یا حدوثش پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد؛ باز هم طواف را قطع و نجاست را ازاله نموده و بنا بر احتیاط یک طواف کامل به قصد اعم از تمام باشد یا اتمام به جا آورد (معنای اعم از تمام و اتمام سابقا بیان شد).

شرط چهارم از شرایط طواف نسبت به مردان؛ مختون بودن است:

و احوط بلکه اظهر این است که بچه ممیز که خوب و بد را تشخیص می دهد؛ اگر شخصا محرم شود باید ختنه کرده باشد و اما اگر بچه ممیز نباشد یا احرامش را ولیش ببندد؛ اعتبار ختان در او ظاهر نیست؛ اگرچه اعتبارش احوط است.

مسأله ۲۰۴ - هرگاه محرم ختنه نشده (خواه بالغ؛ خواه بچه ممیز) طواف نموده؛ طوافش کافی نخواهد بود و اگر طواف را ختنه شده اعاده نکند؛ مانند کسی خواهد بود که طواف را ترک کرده باشد و احکام آینده بر وی جاری خواهد شد.

مسأله ۲۰۵ - هرگاه مکلف ختنه نشده مستطیع شود؛ اگر بتواند بین ختنه و حج در سال استطاعت جمع

کند؛ یعنی در همان سال خود را ختنه نموده و به حج برود؛ واجب است این کار را بکند و چنانچه ممکن نباشد؛ حج را تا سال بعد تاخیر نماید. پس اگر اصلاً متمکن از ختنه نباشد؛ به این معنی که ختنه کردن برای او ضرر یا مشقت یا ناراحتی داشته باشد؛ لازم است حج را به جا آورد؛ لکن احتیاط این است که در عمره و حج شخصاً طواف نموده و برای طواف نیز نایب بگیرد؛ ولی خودش نماز طواف را به جا آورد.

شرط پنجم از شرایط طواف، پوشاندن عورت است بنا بر احتیاط و ساتر بایستی مباح باشد و احتیاط این است که ساتر دارای جمیع شرایط لباس نماز گزار باشد.

واجبات طواف

هفت چیز در طواف معتبر و واجب است:

اول: آنکه از حجر الاسود شروع شود و احوط و اولی این است که تمام بدن خود را بر تمام حجر الاسود بگذراند؛ و برای این احتیاط این مقدار کفایت می کند که قبل از حجر الاسود ایستاده و نیت نماید که طواف را از جایی که محاذات واقعی محقق می شود به جا می آورم و زیاده بر آن از باب مقدمه علمیه باشد؛ یعنی انسان وقتی از جلوتر شروع کرد علم پیدا می کند که اولین جزء طوافش با اولین جزء حجر محاذی و برابر شده است.

دوم: آنکه هر شوط و دوری به حجر الاسود ختم شود و در شوط آخر احتیاطاً قدری از حجر بگذرد و زیادی را مقدمه علمیه محسوب دارد.

سوم: آنکه کعبه (خانه خدا) را در جمیع احوال طواف طرف چپ خود قرار دهد و چنانچه کعبه به جهت بوسیدن ارکان یا به جهت ازدحام؛ رو به

رو یا پشت سر یا طرف راست قرار گرفت؛ آن مقدار از طواف شمرده نمی شود و ظاهر این است که میزان در قرار دادن کعبه طرف چپ؛ صدق عرفی است؛ همچنان که از طواف پیغمبر اکرم (ص) برمی آید که سواره طواف می نمودند و بهتر این است که دقت شود بخصوص در دو دهانه حجر اسماعیل و در نیش های خانه خدا که در این جاها باید مواظب بود که به چپ یا راست منحرف نگردد.

چهارم: آنکه حجر اسماعیل را داخل مطاف قرار دهد؛ به این معنی که دور حجر اسماعیل بگردد و داخل حجر نرود.

پنجم: آنکه طواف کننده از بیرون دور خانه خدا دور بزند نه درون خانه خدا و دور تا دور خانه خدا به طور شیب بنایی شده که به آن شادروان می گویند که نبایستی طواف کننده روی آن راه برود.

ششم: آنکه هفت دور متوالی و پی در پی دور خانه خدا بچرخد و کمتر از هفت دور کافی نیست و عمداً زیاده از هفت دور هم طواف را باطل می کند؛ چنانکه خواهد آمد.

مسأله ۲۰۶ - مشهور بین فقها این است که طواف باید بین مقام ابراهیم (ع) و خانه خدا باشد؛ یعنی از هر طرف این مسافت در نظر گرفته شود و مسافت آن بیست و شش ذراع و نیم تقدیر شده است و نظر به اینکه حجر اسماعیل داخل مطاف است و خود بیست ذراع است؛ پس در طرف آن بیش از شش ذراع و نیم نباید دور شد؛ ولیکن ظاهر این است که در موارد ازدحام طواف در دورتر از این مسافت بیست و شش ذراع و نیم نیز کافی باشد.

مسأله

۲۰۷ - هرگاه طواف کننده از مطاف بیرون رفته و وارد کعبه شود؛ طوافش باطل و اعاده آن لازم است و بهتر این است که طواف خود را تمام نموده سپس اعاده نماید؛ اگر بیرون رفتنش پس از تجاوز نصف طواف بوده.

مسأله ۲۰۸ - چنانچه هنگام طواف روی شادروان رفت؛ آن مقدار از طواف که روی شادروان بوده باطل است؛ احتیاط این است که آن مقدار را تدارک نموده و طواف خود را تمام سپس طواف را اعاده نماید و احتیاط این است که هنگام طواف دست خود را از طرف شادروان به دیوار کعبه یا ارکان آن دراز ننماید گرچه جواز آن بعید نیست.

مسأله ۲۰۹ - هرگاه طواف کننده در حجر اسماعیل برود؛ شوطی که رفتن در حجر در او بوده؛ باطل و لازم است اعاده شود و بهتر این است که طواف را تمام نموده و سپس اعاده نماید و در حکم رفتن در حجر است بالارفتن بر دیوار حجر بنا بر احتیاط؛ بلکه احوط این است که در حال طواف دست بر دیوار حجر هم نگذارد گرچه اظهر جواز آن است.

مسأله ۲۱۰ - هرگاه طواف کننده پیش از تجاوز از نصف طواف بدون عذر از مطاف خارج شود؛ اگر موالات عرفیه از او فوت شود طوافش باطل و اعاده اش لازم است و چنانچه موالات فوت نشود یا خروجش بعد از تجاوز نصف باشد احتیاط این است که آن طواف را تمام نموده سپس اعاده کند.

مسأله ۲۱۱ - چنانچه در اثنای طواف حدثی از او سرزنند؛ جایز است بیرون رفته و تطهیر نموده و برگشته و طواف خود را تمام نماید؛ همچنان که

گذشت؛ و همچنین است بیرون رفتن برای ازاله نجاست از بدن یا لباس و اگر زنی در اثنای طواف حیض شود؛ واجب است طواف را قطع نموده و فوراً از مسجد بیرون برود. و حکم چنین افراد در شرایط طواف بیان شد.

مسأله ۲۱۲ - هرگاه طواف کننده به علت سردرد یا دل درد و مانند آن ناچار طواف خود را قطع نموده و از مطاف بیرون رود؛ چنانچه قبل از تمامی شوط چهارم باشد طوافش باطل و اعاده اش لازم است و چنانچه بعد از آن بوده احتیاط این است که برای باقیمانده نایب گرفته و شخصاً بعد از زوال عذر احتیاطاً باقیمانده را به جا آورده و طواف را اعاده نماید.

مسأله ۲۱۳ - طواف کننده می تواند جهت عیادت مریض یا رفع حاجت خود یا حاجت برادر دینی خود از مطاف بیرون برود؛ ولی اگر طوافش واجب باشد و مقدار یک یا دو شوط به جا آورده باشد؛ لازم است طواف را اعاده نماید و چنانچه بیرون رفتنش بعد از شوط سوم بوده احتیاط این است که یک طواف کامل به قصد اعم از تمام یا اتمام به جا آورد.

مسأله ۲۱۴ - نشستن در اثنای طواف جهت استراحت و رفع خستگی جایز است؛ ولی باید به اندازه ای نباشد که موالات عرفیه از بین برود؛ که در این صورت طوافش باطل شده و لازم است از ابتدا دوباره انجام دهد.

نقص در طواف

مسأله ۲۱۵ - هرگاه عمداً مقداری از طواف را کم کند و موالات فوت شود؛ طوافش باطل خواهد بود و چنانچه موالات فوت نشود؛ تا از مطاف بیرون نرفته می تواند کمبود را به جا آورد. و حکم بیرون

رفتن عمدی از مطاف قبلا ذکر گردید.

مسأله ۲۱۶ - هرگاه مقداری از طواف را سهوا کم کند؛ اگر پیش از فوت موالات یادش آمد و از مطاف بیرون نرفته باشد؛ کمبود را به جا آورده و طوافش صحیح خواهد بود و چنانچه پس از فوت موالات یا بیرون رفتن از مطاف یادش بیاید و مقدار فراموش شده یک شوط باشد؛ یک شوط را به جا آورده و طوافش صحیح است و چنانچه شخصا نتواند کمبود را انجام دهد؛ هر چند به جهت این باشد که پس از بازگشت به وطن یادش بیاید؛ باید دیگری را نایب بگیرد که آن شوط را به جا آورد و چنانچه مقدار فراموش شده بیش از یک و کمتر از چهار شوط باشد؛ بنا بر احتیاط بایستی برگشته و کمبود را شخصا به جا آورد و پس از به جا آوردن کمبود؛ طواف را اعاده نماید؛ و همچنین اگر مقدار فراموش شده چهار یا بیش از چهار باشد؛ احوط اتمام سپس اعاده است.

زیادی در طواف

مسأله ۲۱۷ - زیادی در طواف پنج صورت دارد:

اول: آنکه طواف کننده مقدار زیادی را به قصد جزئیت طوافی که مشغول است یا طواف دیگری به جا نیاورده باشد؛ که در این صورت طوافش به این زیادی باطل نخواهد شد.

دوم: آنکه هنگام شروع به طواف یا در اثنا چنین قصد کند که زیادی؛ جزء طوافش باشد؛ یعنی بنا داشته باشد که طواف را هشت شوط یا بیشتر انجام دهد؛ در این صورت طوافش جزما باطل و لازم است اعاده نماید.

سوم: آنکه زیادی را پس از فراغت از طواف به قصد جزئیت آن به جا آورد؛ که در این صورت

نیز اظهر بطلان طواف است.

چهارم: آنکه زیادی را به قصد جزئیت طواف دیگر به جا آورد و طواف دوم را تمام کند؛ که در این صورت گرچه در طواف زیادی نداشته ولی احوط بلکه اظهر بطلان طواف اول است؛ به جهت آنکه دو طواف واجب را پشت سر هم انجام داده است.

پنجم: آنکه قصد جزئیت زیادی را برای طواف دیگر بنماید و اتفاقاً نتواند طواف دیگر را به آخر برساند؛ در این صورت نه زیادی هست و نه قران؛ ولی گاهی طواف در این صورت به جهت عدم تحقق قصد قربت باطل می شود و آن در صورتی است که مکلف هنگام شروع به طواف یا در اثنای آن با اینکه می داند قران حرام و مبطل طواف است آن را قصد نماید؛ که قصد قربت با قصد حرام جمع نمی شود؛ هر چند از باب اتفاق آن حرام انجام نشود که قران بین دو طواف باشد.

مسأله ۲۱۸ - هرگاه طواف خود را از روی سهو بیش از هفت شوط انجام دهد؛ چنانچه زیادی کمتر از یک شوط باشد؛ آن را قطع نماید و طوافش صحیح است و چنانچه زیادی یک شوط یا بیشتر باشد؛ احتیاط این است که باقی آن را تا یک طواف کامل شود به قصد قربت مطلقه تمام نماید.

شک در عدد اشواط

مسأله ۲۱۹ - هرگاه بعد از تمامی طواف و تجاوز از محل؛ شک نماید که آیا طواف هفت شوط یا کمتر یا بیشتر بوده؛ اعتنا به شک ننماید؛ مانند کسی که بعد از شروع به نماز طواف چنین شکی بکند.

مسأله ۲۲۰ - هرگاه یقین داشته باشد که هفت شوط به جا آورده و شک کند

که زیاده‌تر بوده یا نه؛ مثلاً احتمال بدهد که شوط آخری هشتم بوده؛ به شک خود اعتنا ننماید و طوافش صحیح است؛ مگر در صورتی که شکش قبل از تمامی شوط آخری باشد؛ که در این صورت ظاهر این است که طوافش باطل است و احتیاط این است که به قصد رجاء تمامش نموده و اعاده طواف کند.

مسئله ۲۲۱ - هرگاه بین شش و هفت یا پنج و شش و همچنین عددهای قبل شک کند؛ حکم به بطلان طواف می‌شود و همچنین اگر شک کند که آیا شش شوط به جا آورده یا هشت شوط که نداند شوط آخر ششم است یا هشتم؛ که در این صورت نیز طوافش باطل خواهد بود. و ظن به اشواط مادامی که به حد اطمینان نرسد اعتباری نداشته و محکوم به حکم شک است.

مسئله ۲۲۲ - چنانچه بین شش و هفت شک نموده و از روی نادانی بنا را بر شش گذاشته و طواف را تمام کند؛ لازم است طواف را از سر بگیرد و چنانچه بر نادانی خود باقی ماند تا وقتی که تدارک ممکن نباشد بعید نیست طوافش صحیح باشد.

مسئله ۲۲۳ - طواف کننده می‌تواند در حفظ شماره شوطها بر رفیق و همراه خود اعتماد کند؛ در صورتی که رفیق و همراهش یقین داشته باشد؛ مثلاً- در صورت شک اگر رفیق انسان بگوید این شوط پنجم است؛ می‌شود بر گفته او اعتماد نموده و دو شوط دیگر به جا آورد.

مسئله ۲۲۴ - هرگاه در طواف مستحبی شک نماید؛ بنا را بر کمتر بگذارد و طوافش صحیح است.

مسئله ۲۲۵ - هرگاه از روی عمد و علم به حکم

یا جهل به آن طواف عمره تمتع را ترک نموده و نتواند پیش از وقوف به عرفات تدارکش نماید؛ عمره اش باطل بوده و واجب است حج را در سال بعد اعاده نماید و در سابق گفته شد اظهر این است که احرامش نیز باطل می شود؛ ولی احوط این است که عدول به حج افراد نموده و آن را به قصد اعم از حج و عمره مفرده تمام نماید و چنانچه عمدا طواف حج را ترک نماید و تدارکش ممکن نباشد حش باطل خواهد بود و لازم است در سال بعد اعاده نماید و اگر ترک طواف از جهت ندانستن حکم بوده؛ یک شتر کفاره نیز لازم خواهد شد.

مسأله ۲۲۶ - هرگاه از روی فراموشی طواف ترک شود؛ بعد از یاد آمدن تدارکش واجب است و چنانچه پس از گذشتن وقتش به یاد آمد؛ قضای آن به جا آورده شود و حج صحیح خواهد بود و احتیاط این است که بعد از قضای طواف؛ سعی نیز به جا آورده شود و اگر وقتی یادش بیاید که قضا نمودن آن ممکن نباشد؛ مثل اینکه پس از بازگشت به وطن یادش آمد؛ واجب است نایب بگیرد و احتیاط این است که نایب از طواف؛ سعی را نیز به جا آورد.

مسأله ۲۲۷ - اگر طواف را فراموش نمود و به وطن خود بازگشت و با عیال خود نزدیکی کرد و سپس یادش آمد؛ در صورتی که فراموش شده؛ طواف حج باشد؛ لازم است یک قربانی به منی و اگر فراموش شده؛ طواف عمره باشد؛ لازم است یک قربانی به مکه بفرستد؛ در این قربانی گوسفند کافی است.

مسأله ۲۲۸ -

هرگاه طواف را فراموش نموده و زمانی یادش آمد که قضایش ممکن است؛ با همان احرام اول قضایش نماید و نیازی به تجدید احرام نیست؛ بلی در صورتی که از مکه خارج شد و یک ماه یا بیشتر بر آن گذشته باشد؛ لازم است برای دخول مکه احرام تازه ببندد؛ چنانکه گذشت.

مسأله ۲۲۹ - آنچه بر طواف کننده حلال می شود؛ بر فراموش کننده طواف تا اینکه آن را شخصا یا نایبش قضا ننموده؛ حلال نمی شود.

مسأله ۲۳۰ - هرگاه جهت بیماری یا شکستگی و امثال اینها شخصا نتواند طواف را به جا آورد؛ لازم است به کمک دیگری طواف را به جا آورد؛ هر چند به سوار شدن بر دوش او باشد و چنانچه با کمک دیگری نیز نتواند طواف کند؛ واجب است نایب بگیرد که به جای او طواف کند؛ و همچنین در نماز طواف که شخص باید خودش به جا آورد و در صورت نتوانستن دیگری را نایب بگیرد. و حکم زن حائض و نفساء (زائو) در شرایط طواف بیان شد.

نماز طواف

واجب سوم از واجبات عمره تمتع؛ دو رکعت نماز طواف است که همانند نماز صبح است؛ ولی مکلف مخیر است که آن را بلند یا آهسته بخواند و اظهر این است که پشت مقام ابراهیم باشد و واجب است که در نزدیکی مقام به جا آورده شود و در صورت عدم تمکن پشت مقام با مراعات نزدیکی به مقام بنا بر احتیاط نماز را به جا آورد و این حکم نماز طواف واجب است و نماز طواف مستحب در هر جای مسجد باشد جایز است.

مسأله ۲۳۱ - کسی که از روی علم و عمد نماز

طواف را به جا نیاورد حجش باطل است؛ زیرا بدون این نماز؛ سعی باطل خواهد بود.

مسأله ۲۳۲ - نماز طواف بایستی بعد از طواف فوراً به جا آورده شود بگونه ای که در عرف نگویند بین طواف و نماز فاصله شده است.

مسأله ۲۳۳ - هرگاه فراموش کرد نماز طواف را بخواند و سعی نمود و بعد از سعی یادش آمد که نماز طواف را نخوانده؛ فوراً نماز طواف را بخواند و اعاده سعی واجب نیست اگرچه احوط است و چنانچه در اثنای سعی یادش بیاید؛ سعی را قطع کرده و نماز طواف را در جاهایی که گفته شد به جا آورد؛ سپس سعی را از جایی که قطع کرده تمام نماید. و چنانچه بعد از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده بایستی به مکه برگشته و نماز را در جاهایی که گفته شد به جا آورد و در صورتی که نتواند به مکه برگردد هر جا که یادش آمد به جا آورد؛ بلی اگر بتواند به حرم برگردد احوط این است که برگشته و نماز را در حرم به جا آورد و حکم کسی که نماز طواف را به جهت نادانی ترک کرده؛ حکم کسی است که فراموشش کرده و فرقی بین جاهل قاصر و مقصر در اینجا نیست.

مسأله ۲۳۴ - هرگاه نماز طواف را فراموش نمود و تا دم مردن یادش نیامد و مرد؛ بر ولیش واجب است آن را قضا نماید.

مسأله ۲۳۵ - هرگاه قرائت نماز گزار غلطی داشته باشد؛ در صورتی که نتواند آن را درست کند اشکالی در اکتفای به آنچه می تواند در نماز طواف و غیر آن؛

نیست و همان اندازه کافی است و چنانچه می تواند آن را تصحیح و درست کند؛ لازم است تصحیح نماید و چنانچه در این کار اهمال و سهل انگاری کرد تا وقت تنگ شد؛ احوط این است که به اندازه ای که می تواند نماز طواف را به جا آورد و آن را به جماعت بخواند و نایب نیز بگیرد.

مسأله ۲۳۶ - هرگاه نداند که قرائتش درست نیست و در نادانی خود معذور باشد؛ نمازش صحیح است و حاجتی به اعاده ندارد؛ حتی اگر بعد از نماز بفهمد که قرائتش اشکال داشته؛ ولی اگر معذور نبوده؛ لازم است پس از تصحیح؛ نماز را اعاده کند و حکم کسی که نماز طواف را فراموش کرده بر او جاری می شود.

سعی واجب چهارم از واجبات عمره تمتع؛ سعی بین صفا و مروه است و خود یکی از ارکان است که اگر عمدا ترک شود حج باطل خواهد بود؛ خواه علم به حکم داشته یا جاهل به حکم باشد. و قصد قربت در سعی معتبر است؛ ولی ستر عورت و طهارت از حدث با خبث در آن معتبر نیست و بهتر این است که طهارت رعایت شود.

مسأله ۲۳۷ - سعی باید بعد از طواف و نماز طواف به جا آورده شود و اگر پیش از طواف یا نماز آن به جا آورده شود؛ لازم است بعد از آنها اعاده شود. و حکم کسی که طواف را فراموش کند و بعد از سعی یادش بیاید؛ پیشتر گفته شد.

مسأله ۲۳۸ - نیت در سعی معتبر است به این معنی که اگر در عمره است؛ به نیت عمره و اگر در حج است؛ به نیت

حج؛ قربه الى الله به جا آورده شود.

سعی یعنی چه؟

رفت و آمد بین صفا و مروه را سعی گویند (صفا در یک طرف و مروه طرف دیگر قرار دارد)؛ رفتن از اول جزء از صفا به مروه را یک شوط گویند و همچنین برگشتن از اول جزء مروه به صفا یک شوط است و تمام سعی هفت شوط است؛ بنا بر این سعی از صفا شروع و در شوط هفتم به مروه ختم می شود و احتیاط لازم در این است که موالات (پی در پی بودن) را مراعات کند به طوری که فصل معتد به در بین اشواط حاصل نشود و وقتی حاجی بخواهد از مسجد الحرام به سعی برود؛ صفا طرف دست راستش قرار می گیرد.

مسأله ۲۳۹ - هرگاه سعی را از مروه شروع کند اگر یک شوط به جا آورده یعنی از مروه به صفا رسیده؛ باید آن را لغو دانسته و از صفا شروع نماید و چنانچه بعد از شوط اول باشد؛ مثل اینکه در بین راه صفا و مروه در شوط دوم باشد؛ آن را نیز لغو نموده و سعی را از صفا از سر بگیرد.

مسأله ۲۴۰ - لازم نیست رفت و آمد (سعی) بین صفا و مروه پیاده باشد و سعی سواره بر حیوان یا دوش انسان یا چرخ هایی که فعلا در آنجا متداول است؛ جایز است؛ ولی در هر حال باید ابتدا از صفا و ختم به مروه باشد.

مسأله ۲۴۱ - لازم است رفت و آمد بین صفا و مروه از راه متعارف باشد و اگر از صفا از توی مسجد یا راه دیگری به سوی مروه برود؛ کافی نیست؛ بلی

لازم نیست رفت و آمد در یک خط مستقیم باشد.

مسأله ۲۴۲ - واجب است هنگام توجه به مروه آن را روبه روی خود قرار دهد و همچنین در بازگشت از مروه به صفا؛ باید متوجه به صفا باشد؛ پس اگر هنگام سعی به طور عقب گرد برود؛ کفایت نمی کند و التفات به طرف راست و چپ و پشت سر هنگام سعی عیبی ندارد.

مسأله ۲۴۳ - نشستن روی صفا یا مروه یا در بین آنها به جهت استراحت؛ عیبی ندارد؛ گرچه احوط این است که بین آن دو ننشیند.

احکام سعی

در گذشته گفته شد که سعی از ارکان حج است و ترک آن عمدا با علم یا جهل به حکم؛ تا زمانی که تدارکش پیش از وقوف به عرفات ممکن نشود؛ حج باطل و اعاده اش در سال بعد لازم خواهد بود و اظهر این است که احرامش نیز باطل خواهد بود؛ اگرچه احوط و اولی این است که عدول به افراد نموده و سعی را به قصد اعم از حج افراد و عمره مفرده تمام نماید.

مسأله ۲۴۴ - هرگاه سعی از روی فراموشی ترک شود؛ هر وقت یاد او بیاید باید به جا آورد هر چند یاد آمدنش پس از فراغت از اعمال حج باشد و کسی که شخصا نتواند یا برایش مشقت داشته باشد بایستی نایب بگیرد و حجش در هر دو صورت صحیح خواهد بود.

مسأله ۲۴۵ - کسی که شخصا پیاده یا سواره نتواند سعی را به جا آورد؛ دیگری را نایب بگیرد که به جای او سعی کند و حجش صحیح است.

مسأله ۲۴۶ - احتیاط این است که بعد از طواف و نماز آن

بدون ضرورت مانند شدت گرما یا خستگی زیاد؛ تاخیر نکند؛ اگرچه اقوی این است که می تواند سعی را تا شب تاخیر کند؛ بلی در حال اختیار نباید سعی را به فردا بیندازد.

مسأله ۲۴۷ - زیادی در سعی مانند زیادی در طواف سبب بطلان خواهد بود؛ اگر از روی علم و عمد باشد؛ چنانکه در طواف گذشت؛ بلی اگر جاهل به حکم باشد؛ اظهر این است که سعیش به زیادی باطل نمی شود؛ هر چند احتیاط در اعاده آن است.

مسأله ۲۴۸ - هرگاه از روی خطا در سعی خود زیاد نموده؛ سعیش درست است؛ ولی اگر زیادی یک شوط کامل باشد؛ مستحب است که شش شوط دیگر به آن اضافه نماید تا یک سعی کامل غیر از سعی اول شود و ختم سعی دوم طبعاً به صفا خواهد بود و چنانچه زیادی بیش از یک شوط باشد؛ تمام نمودن او به قصد رجا عیبی ندارد.

مسأله ۲۴۹ - هرگاه عمداً با علم به حکم یا جهل به آن؛ از سعی خود کم نمود و تدارکش تا زمان وقوف به عرفات ممکن نباشد؛ حجش فاسد شده و لازم است سال بعد اعاده نماید و ظاهر این است که احرامش نیز باطل می شود و احوط این است که عدول به حج افراد نموده و به نیت اعم از حج و عمره مفرده تمامش نماید و چنانچه کمبود سعی از روی فراموشی و بعد از شوط چهارم بوده واجب است باقی را هر وقت یادش آمد هر چند بعد از فراغت از اعمال حج باشد؛ تدارک نماید و در صورتی که خود نتواند تدارک کند یا تدارک سخت باشد واجب است

نایب بگیرد؛ هر چند به این جهت باشد که پس از بازگشت به وطن یادش آمده باشد؛ در این صورت احتیاط این است که نایب به نیت فراغ ذمه منوبّ عنه از اتمام یا تمام؛ یک سعی کامل به جا آورد و اگر کمبودش پیش از شوط چهارم و از روی فراموشی بوده؛ احتیاط این است که شخصا یک سعی کامل به قصد اعم از تمام یا اتمام به جا آورد و در صورت دشواری آن؛ نایب بگیرد.

مسأله ۲۵۰ - چنانچه از روی فراموشی؛ مقداری از سعی در عمره تمتع کم نموده و به اعتقاد اینکه از سعی فارغ شده محل شده؛ در این صورت احوط این است که یک گاو کفاره بدهد و لازم است سعی را به نحوی که گفته شد تمام نماید.

شک در سعی

مسأله ۲۵۱ - شک در عدد اشواط سعی پس از تقصیر اعتبار ندارد و جمعی از فقها فرموده اند که شک در عدد اشواط بعد از انصراف از سعی هر چند پیش از تقصیر باشد؛ به آن اعتنا نباید کرد؛ ولی اظهر این است که در این صورت باید به این شک اعتنا شود.

مسأله ۲۵۲ - اگر هنگامی که در مروه است شک کند که شوط آخری هفتم است یا نهم؛ اعتنا به شک خود ننماید؛ و سعیش صحیح خواهد بود و چنانچه این شک در اثنای شوط باشد؛ یعنی هنوز به مروه نرسیده چنین شکی کند؛ سعیش باطل و لازم است سعی را از سر بگیرد.

مسأله ۲۵۳ - حکم شک در عدد اشواط سعی؛ مانند حکم شک در عدد اشواط طواف است؛ پس هر گاه شک کند در عدد اشواط؛

سعی را باطل می کند.

تقصیر

واجب پنجم از واجبات عمره تمتع؛ تقصیر است یعنی گرفتن مقداری از ناخن دست یا پا؛ یا چیدن مقداری از موی سر یا ریش یا سبیل و قصد قربت در تقصیر معتبر است و کندن مو؛ جای چیدن را نمی گیرد.

مسئله ۲۵۴ - بیرون آمدن از احرام عمره تمتع؛ باید فقط به تقصیر باشد؛ پس اگر خواسته باشد به جای تقصیر سر خود را بتراشد؛ کفایت نمی کند؛ بلکه سر تراشیدن بر تمتع حرام است و چنانچه از روی عمد و علم بتراشد باید یک گوسفند کفاره بدهد؛ بلکه بنا بر احتیاط؛ این حکم مطلقاً حتی در صورت جهل نیز جاری است.

مسئله ۲۵۵ - هرگاه بعد از سعی و پیش از تقصیر؛ با زنی نزدیکی و جماع کند و جاهل به حکم باشد؛ بنا بر احتیاط باید یک شتر کفاره بدهد.

مسئله ۲۵۶ - تقصیر پیش از تمامی سعی حرام است و چنانچه کسی پیش از فراغت از سعی از روی علم و عمد تقصیر نماید باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۵۷ - لازم نیست تقصیر بعد از سعی بلافاصله به جا آورده شود و شخص می تواند هر جا دلش خواست؛ خواه در مسعی یا در منزل یا جای دیگر تقصیر نماید.

مسئله ۲۵۸ - هرگاه تقصیر را عمداً ترک نموده و برای حج احرام بست؛ عمره اش فاسد و باطل خواهد بود و ظاهر این است که حج تمتعش بدل به حج افراد شده و لازم است بعد از حج؛ عمره مفرده به جا آورد و احتیاط این است که حج را در سال بعد اعاده نماید.

مسئله ۲۵۹ - هرگاه از روی فراموشی تقصیر را ترک

نموده و برای حج احرام بست؛ عمره اش صحیح است و احتیاطاً یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۰ - همین که محرم در عمره تمتع تقصیر نمود؛ آنچه به جهت احرام بر وی حرام شده بود حلال می شود به جز تراشیدن سر و اما سر تراشیدن تفصیلی دارد که از این قرار است:

هرگاه عمره تمتع در ماه شوال به جا آورده شود سر تراشیدن تا سی روز از عید فطر گذشته جایز است و اما بعد از آن احتیاط این است که سر تراشیده نشود و چنانچه تراشیده شد و از روی علم و عمد بود؛ احتیاط این است که یک گوسفند کفاره داده شود.

مسأله ۲۶۱ - طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست و به جا آوردن آن به قصد رجا عیبی ندارد.

۱- احرام حج

در گذشته واجبات حج به طور اجمال بیان شد و تفصیل هریک به قرار ذیل است:

اول؛ احرام است و بهترین وقت آن روز ترویہ (هشتم ذی الحجه) است و سه روز پیشتر از آن هم جایز است؛ خصوصاً برای پیر مردان و بیماران در صورتی که از ازدحام بترسند این دو دسته احرام بسته و پیش از بیرون رفتن مردم از مکه بیرون می روند و در گذشته گفته شد که بیرون رفتن از مکه با احرام حج برای ضرورت بعد از فراغ از عمره هر وقت باشد جایز است.

مسأله ۲۶۱ - همچنان که برای شخصی که عمره به جا می آورد جایز نیست قبل از تقصیر برای حج احرام ببندد؛ برای حاجی جایز نیست پیش از تمامی اعمال حج برای عمره مفرده احرام ببندد؛ بلی احرام بستن برای عمره مفرده پس از اعمال حج

و پیش از طواف نساء مانعی ندارد.

مسأله ۲۶۲ - وقت احرام در صورتی تنگ می شود که تاخیرش باعث نرسیدن به وقوف در عرفات روز عرفه (نهم ذی الحجه) شود.

مسأله ۲۶۳ - احرام حج در کیفیت و واجبات و محرمات؛ مانند احرام عمره است و اختلاف بین آنها فقط در نیت است.

مسأله ۲۶۴ - مکلف می تواند از هر جای شهر مکه قدیم برای حج احرام ببندد و مستحب است احرام حج از مسجد الحرام در مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل باشد.

مسأله ۲۶۵ - کسی که احرام حج را از روی فراموشی یا جهل به حکم ترک نموده و از مکه بیرون رفته سپس یادش بیاید یا علم به حکم پیدا کند؛ واجب است به مکه برگردد هر چند از عرفات باشد و از مکه محرم شود و چنانچه به جهت تنگی وقت یا عذر دیگری نتواند به مکه برگردد؛ از همان جایی که هست محرم شود؛ و همچنین است اگر بعد از وقوف به عرفات یادش بیاید یا حکم را یاد بگیرد باید از جایی که هست احرام ببندد؛ هر چند متمکن از بازگشت به مکه و احرام از مکه باشد و چنانچه اصلاً یادش نیامد و حکم را ندانست تا از اعمال حج فارغ شد حشش صحیح است.

مسأله ۲۶۶ - کسی که احرام حج را از روی علم و عمد ترک کند؛ لازم است تدارکش نماید و چنانچه پیش از وقوف به عرفات متمکن از تدارک نشود؛ حشش فاسد و لازم است سال بعد اعاده اش نماید.

مسأله ۲۶۷ - احوط این است شخصی که احرام حج تمتع بسته؛ پس از احرام و پیش از رفتن به

عرفات طواف مستحبی ننماید و چنانچه طواف نمود بنا بر احتیاط بعد از طواف؛ تلبیه را تجدید کند.

۲- وقوف در عرفات

واجب دوم از واجبات حج تمتع؛ وقوف (بودن) در عرفات است با قصد قربت و مراد از وقوف؛ حاضر بودن در عرفات است چه سواره چه پیاده؛ چه در حال حرکت چه آرام.

مسأله ۲۶۸ - صحرای عرفات حدودی برای آن معین شده که نام آنها «ثویه» و «نمره» و «ذی المجاز» و «مازمین» است و خود اینها خارج از موقف می باشند.

مسأله ۲۶۹ - کوهی به نام «جبل الرحمه» در صحرای عرفات است که ظاهراً موقف است ولی وقوف روی آن کوه مکروه است و مستحب است وقوف در دامنه کوه از طرف چپ باشد.

مسأله ۲۷۰ - وقوف در عرفات بایستی از روی اختیار باشد؛ پس اگر در مجموع وقت؛ خواب یا بیهوش باشد؛ وقوفی نکرده است.

مسأله ۲۷۱ - وقوف در عرفات برای شخص مختار بنا بر احتیاط از اول ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب است و اظهر این است که می تواند تا یک ساعت بعد از ظهر وقوف را تاخیر نماید؛ یعنی از یک ساعت بعد از ظهر وقوف نماید و وقوف در تمام این وقت هر چند واجب است و ترکش گناه است؛ ولی از ارکان حج نیست؛ به این معنی که اگر کسی مقداری از این وقت را وقوف نکند حش فاسد نخواهد شد؛ بلی اگر وقوف را اصلاً از روی اختیار ترک نماید حش فاسد خواهد بود و آنچه رکن است وقوف فی الجمله است.

مسأله ۲۷۲ - کسی که به جهت فراموشی یا نادانی یا عذر موجه دیگر وقوف اختیاری (از ظهر تا غروب)

را درک ننماید؛ وقوف اضطراری (مقداری از شب عید) بر او لازم است و با این وقوف حجش صحیح خواهد بود و اگر این وقوف را عمدا ترک نماید حجش فاسد می شود.

مسأله ۲۷۳ - کوچ کردن از عرفات پیش از غروب آفتاب با علم و عمد؛ حرام است؛ ولی حج را فاسد نمی کند و کسی که کوچ کرد و پشیمان شده و برگشت چیزی بر او نیست و اگر برگشت باید یک شتر كفاره بدهد و در منی آن را بکشد و چنانچه نتواند یک شتر كفاره بدهد باید هجده روز روزه بگیرد و بنا بر احتیاط پی در پی و متوالی باشد. و این حکم نسبت به کسی که از روی فراموشی یا ندانستن حکم؛ کوچ کند نیز جاری است یعنی اگر یادش آمد یا حکم را دانست باید برگردد که اگر برگشت بنا بر احتیاط باید یک شتر كفاره بدهد و اگر نتوانست هجده روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۷۴ - اگر ماه نزد قاضی اهل سنت ثابت شد و برطبق آن حکم نمود و نزد شیعه ثابت نشد؛ دو صورت دارد:

اول: آنکه احتمال برود که حکم او مطابق واقع است؛ که در این صورت پیروی از آنها و وقوف با آنها و ترتیب جمیع آثار ثبوت ماه که راجع به اعمال حج است واجب می شود و بنا بر اظهر همین مقدار در حج کافی است و کسی که مخالفت تقیه نموده و بگوید احتیاط در مخالفت آنها است فعل حرام به جا آورده و وقوفش فاسد خواهد بود و خلاصه آنکه پیروی از حاکم سنی به جهت تقیه واجب است و با تقیه حج صحیح است و

احتیاط در اینجا مشروعیت ندارد؛ بخصوص که بیم تلف نفس و مانند آن باشد که در زمان ما این اتفاق می افتد.

دوم: آنکه علم به خلاف فرض شود؛ که انسان بداند روزی که به حکم قاضی روز عرفه (نهم) است؛ واقعا روز ترویبه و هشتم باشد؛ که در این صورت وقوف با آنها کافی نخواهد بود و در این حال اگر مکلف تمکن از عمل به وظیفه را داشته باشد ولو به وقوف اضطراری در مزدلفه بدون محذور؛ حتی محذور مخالفت تقیه؛ باید عمل به وظیفه نماید و در غیر این صورت حجش بدل به عمره مفرده شده و حجی نخواهد داشت و چنانچه استطاعتش از همین سال بوده و برای سالهای بعد باقی نخواهد ماند؛ وجوب حج از او ساقط خواهد بود؛ مگر اینکه استطاعت تازه ای پیدا کند که در این صورت دوباره حج می نماید؛ و ممکن است در صورت دوم چاره کند به اینکه در روز عید آنها (روز نهم واقعا) از طریق منی به مکه برگردد و بعد از راه عرفات و مشعر به منی برود به نحوی که قبل از غروب وقوف در عرفات بنماید ولو آنرا ما (ولو یک لحظه) و در حال حرکت و به همین نحو وقوف در مشعر را در شب درک کند و بعد برای اعمال به منی برود.

۳ - وقوف در مزدلفه

واجب سوم از واجبات حج تمتع؛ وقوف در مزدلفه است با قصد قربت و مزدلفه اسم مکانی است به آن «مشعرالحرام» نیز گفته می شود و حدود آن از «مازمین» تا «حیاض» و «وادی محسر» است که در آنها نباید وقوف نمود مگر در ازدحام و تنگی وقت که به

مازمین (دو راه تنگ و باریک) باید بالا رفت.

مسأله ۲۷۵ - هرگاه حاجی از عرفات کوچ کرد احتیاط این است که شب عید را در مزدلفه بیتوته کند؛ هرچند وجوب بیتوته ثابت نشده است.

مسأله ۲۷۶ - وقوف در مزدلفه از طلوع فجر تا طلوع آفتاب روز عید قربان واجب است؛ ولی آنچه رکن است؛ وقوف مختصر است که اگر مقداری بین الطلوعین وقوف نموده و عمدا کوچ کند حجش صحیح است؛ اگرچه فعل حرامی به جا آورده است.

مسأله ۲۷۷ - کسی که وقوف بین الطلوعین مزدلفه را اصلا ترک نماید؛ حجش باطل و فاسد خواهد بود و زنان و کودکان و اشخاص ضعیف مانند پیرمردان و بیماران و شخصی که از دشمن می ترسد؛ از این حکم مستثنی هستند و برای اینها جایز است شب عید مقداری وقوف نموده و قبل از طلوع فجر به سوی منی کوچ کنند.

مسأله ۲۷۸ - کسی که شب عید را در مزدلفه وقوف نموده و از جهت ندانستن مسأله قبل از طلوع فجر کوچ نماید؛ حجش بنا بر اظهر صحیح است و یک گوسفند باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۷۹ - کسی که از روی فراموشی یا عذر دیگری نتواند بین الطلوعین در مزدلفه وقوف اختیاری را بنماید؛ وقوف اضطراری (بودن مختصر بعد از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید) کافی است و اگر آن را عمدا ترک کند حجش فاسد خواهد شد.

درک وقوفین

دانسته شد که هریک از وقوف عرفات و وقوف مزدلفه دو قسم است:

اختیاری و اضطراری و هرگاه مکلف وقوف اختیاری هریک را درک نماید که عملش صحیح است و در صورتی که درک نکند چند صورت خواهد داشت که

هر صورتی حکمی دارد:

اول: آنکه هیچیک از وقوفهای اختیاری و اضطراری را درک نکند؛ که در این صورت حجش باطل و لازم است با همان احرام حج؛ عمره مفرده به جا آورد و واجب است در صورتی که استطاعتش باقی یا حج از سالهای پیش بر ذمه اش مستقر باشد؛ سال بعد حج نماید.

دوم: آنکه وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مزدلفه را درک نماید.

سوم: آنکه وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مزدلفه را درک نماید؛ که در این دو صورت حجش بی اشکال صحیح است.

چهارم: آنکه وقوف اضطراری هر یک از عرفات و مزدلفه را درک نماید؛ که اظهر در این صورت این است که حجش صحیح باشد؛ گرچه احوط در صورتی که شرایط وجوب حج باقی یا حج قبلاً بر ذمه اش مستقر شده باشد؛ این است که در سال آینده حج به جا آورد.

پنجم: آنکه فقط وقوف اختیاری در مزدلفه را درک کند؛ که در این صورت نیز حجش صحیح است.

ششم: آنکه فقط وقوف اضطراری مزدلفه را درک کند؛ که در این صورت بعید نیست حجش صحیح باشد؛ ولی احتیاط این است باقی اعمال را به قصد فراغ ذمه از آنچه به او تعلق گرفته چه عمره مفرده و چه حج به جا آورده و در سال بعد حج را اعاده نماید.

هفتم: آنکه فقط وقوف اختیاری عرفات را درک نماید؛ که اظهر در این صورت باطل بودن حج و انقلاب آن به عمره مفرده است مگر آنکه شب؛ وقوف در مزدلفه بنماید و از روی جهل به مسأله قبل از فجر از آنجا افاضه (کوچ) کند چنانکه قبلاً گذشت؛ ولی در صورت امکان بازگشت؛ اگرچه تا ظهر

روز عید باشد واجب است برگردد و قدری در مزدلفه توقف نماید و چنانچه ممکن نباشد حج او صحیح است و می بایست یک گوسفند قربانی کند.

هشتم: آنکه فقط وقوف اضطراری عرفات را درک نماید؛ که در این صورت حش باطل است و بدل به عمره مفرده می شود.

واجبات منی

هرگاه مکلف از مزدلفه کوچ کرد بایستی به منی رفته و اعمالی را که در آنجا واجب است؛ انجام دهد و اعمال آنجا همانطور که تفصیلاً بیان خواهد شد؛ سه عمل است:

۴- رمی جمره عقبه

واجب چهارم از واجبات حج؛ رمی جمره عقبه است در روز عید؛ یعنی به جایی که نامش جمره عقبه است سنگریزه بیندازد. و ان چند شرط دارد:

۱- نیت و قصد قربت.

۲- بودن هفت ریگ؛ که کمتر از آن کفایت نمی کند چنانکه کفایت نمی کند غیر از ریگ از اجسام.

۳- زدن ریگها یکی پس از دیگری باشد و زدن دوتا یا بیشتر با هم کافی نیست.

۴- رسیدن سنگریزه ها به جمره.

۵- آنکه رسیدن بایستی با پرتاب کردن باشد و گذاشتن سنگریزه بر جمره کافی نیست و ظاهر این است که اگر سنگریزه در راه به چیزی برخورد نموده و سپس به جمره برسد کافی باشد؛ بلی اگر سنگریزه در راه به چیز بسیار سفتی مانند سنگ برخورد و در اثر آن جسته و به جمره رسید؛ کفایت نخواهد کرد.

۶- آنکه رمی بین طلوع و غروب آفتاب (در روز) باشد و زنان و کسانی که کوچ از مشعر در شب برایشان جایز است؛ می توانند شب عید رمی جمره نمایند ولی باید قربانی را تا فردای آن روز تاخیر بیندازند و احتیاط این است که تقصیر را هم تاخیر بیندازند و بعد از آن اعمال حج را به جا آورند مگر کسی که از دشمن بر جان خود می ترسد جایز است بر او تقصیر و قربانی را در شب انجام دهد.

مسأله ۲۸۰- هرگاه شک کند که سنگریزه به جمره رسید یا

نه؛ بنا بر نرسیدن گذاشته و سنگ دیگری بزند؛ مگر آنکه شک وی در وقتی باشد که به واجب دیگری که مترتب بر رمی است مشغول شده یا پس از فرا رسیدن شب باشد؛ که در این صورت اعتنا نکند.

مسأله ۲۸۱ - زدن جسم دیگری غیر از سنگریزه کافی نیست و دو چیز در سنگریزه معتبر است:

۱ - آنکه از سنگهای حرم باشد و بهتر این است که از مشعر برچیده شود.

۲ - آنکه بنا بر احتیاط بکر و دست نخورده باشند و قبلاً در رمی استعمال نشده باشند و اگر شک کند که سنگریزه دست خورده یا نه؛ اشکالی ندارد.

مسأله ۲۸۲ - کفایت نمودن زدن سنگ بر مقداری که بر ارتفاع جمره افزوده شده؛ محل اشکال است و احوط آن است که مقدار سابق را رمی نماید و اگر متمکن نباشد مقدار زیادی را خودش رمی کند و نایب نیز بگیرد برای زدن به مقدار سابق و فرقی بین عالم و جاهل و ناسی نیست.

مسأله ۲۸۳ - چنانچه کسی از روی ندانستن مسأله یا فراموشی در روز عید رمی جمره ننمود؛ لازم است تا روز سیزدهم هر وقت یادش آمد یا مسأله را دانست تدارکش نماید و چنانچه شب یادش آمد بایستی روز بعد آن را انجام دهد و این در صورتی است که از کسانی نباشد که رمی در شب برایش جایز است و حکمش خواهد آمد و چنانچه بعد از روز سیزدهم مسأله را دانست یا یادش آمد؛ احتیاط این است که به منی رفته و رمی نموده و در سال بعد رمی را شخصاً خودش یا نایبش به جا آورد و

چنانچه پس از بیرون رفتن از مکه دانست یا یادش آمد؛ برگشتن بر او واجب نیست بلکه در سال بعد بنا بر احتیاط شخصا یا نایش انجام دهد.

مسأله ۲۸۴ - چنانچه از روی فراموشی یا نادانی روز عید رمی ننمود و پس از طواف حج دانست یا یادش آمد و تدارک نمود؛ اعاده طواف بر او واجب نیست؛ هر چند احوط است؛ ولی اگر ترک رمی از روی علم و عمد باشد؛ ظاهر این است که طوافش باطل است و واجب است که پس از تدارک رمی اعاده طواف نماید.

۵- ذبح و نحر در منی

واجب پنجم از واجبات حج تمتع؛ ذبح یا نحر در منی است؛ ذبح یعنی کشتن گاو و گوسفند و نحر یعنی کشتن شتر (قربانی کردن). و باید با قصد قربت و در روز باشد؛ مگر کسی که ترسی داشته باشد؛ که چنین شخصی می تواند قربانی خود را شب بنماید و واجب است قربانی پس از رمی باشد ولی چنانچه او را از روی فراموشی یا نادانی پیش از رمی به جا آورد صحیح است و حاجتی به اعاده ندارد و واجب است ذبح یا نحر در منی باشد و هرگاه متمکن نباشد چنانکه می گویند مذبح را تغییر داده اند و در وادی مُحَسَّر قرار داده اند؛ پس اگر متمکن از تاخیر و ذبح در منی باشد اگرچه تا آخر ذی الحجه؛ حلق یا تقصیر نماید و محل شود و ذبح را تاخیر بیندازد؛ و همچنین طواف و نماز طواف و سعی را تاخیر بیندازد؛ والا جایز است به ذبح در مذبح فعلی اکتفا کند.

مسأله ۲۸۵ - احتیاط این است که ذبح و نحر در روز عید قربان باشد؛ ولی

اگر از روی فراموشی یا عذر دیگر یا نادانی ترک نمود؛ لازم است تا آخر ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) تدارکش نماید و چنانچه عذر او مستمر بود می تواند تا آخر ماه ذی الحجه تاخیر نماید و چنانچه بعد از طواف دانست یا یادش آمد و تدارکش نمود؛ اعاده طواف بر او واجب نخواهد بود؛ هر چند اعاده اش احوط است؛ ولی اگر از روی علم و عمد قربانی را ترک نموده و طواف کرد؛ ظاهر این است که طوافش باطل و واجب است بعد از تدارک قربانی اعاده اش نماید.

مسأله ۲۸۶ - یک قربانی فقط برای یک نفر کفایت می کند و نمی شود برای دو نفر یا بیشتر باشد.

مسأله ۲۸۷ - قربانی بایستی یا شتر یا گاو یا گوسفند باشد و شتر بایستی سال پنجم را تمام کرده و در سال ششم داخل شده باشد و شتر اگر شش ساله نباشد کافی نیست و گاو و بز بایستی بنا بر احتیاط دو سالش تمام و وارد سال سوم باشند و کمتر از آن کافی نیست و در گوسفند بایستی هفت ماهش تمام و وارد ماه هشتم باشد و کمتر از آن کافی نیست و احتیاط این است که یک سالش تمام و در سال دوم داخل شده باشد. و چنانچه پس از قربانی کردن معلوم شد که قربانی در سن معتبر نبوده؛ لازم است قربانی دیگری به سن معتبر بنماید و قربانی بایستی از جمیع اعضا سالم باشد و قربانی کور و شل و گوش بریده و شاخ شکسته و مانند اینها کفایت نمی کند؛ و احوط این است که اخته شده نیز کفایت نمی کند و

لاغر نیز نباشد و احوط اولی این است که بیمار و موجوء (رگ مالیده) و مرضوض (تخم کوبیده) و پیر که مغز استخوانش آب شده؛ نباشد و قربانی که گوشش شکافته یا سوراخ باشد عیبی ندارد؛ اگرچه احوط این است که از اینها نیز سالم باشد و احوط و اولی این است که قربانی طوری نباشد که از اصل خلقت شاخ و دم نداشته باشد.

مسأله ۲۸۸ - چنانچه قربانی را به عقیده اینکه سالم است خریداری نموده و قیمتش را پرداخته و بعد معلوم شد که عیبی دارد؛ ظاهر این است که می تواند به آن اکتفا نماید و لازم نیست قربانی دیگری بنماید.

مسأله ۲۸۹ - آنچه از شرایط در قربانی ذکر شد تماماً در صورت تمکن و قدرت است و کسی که نتواند قربانی را به این شرایط تهیه کند؛ هرچه ممکنش باشد همان کافی است.

مسأله ۲۹۰ - چنانچه قربانی را به عقیده اینکه چاق است؛ کشت و بعد از کشتن معلوم شد لاغر است؛ کافی است و حاجتی به قربانی دیگر ندارد.

مسأله ۲۹۱ - هرگاه شک در لاغری قربانی داشته و به جهت فرمانبرداری خداوند متعال او را کشت هرچند به امید اینکه بدرگاه الهی قبول باشد سپس معلوم شد چاق بوده است کفایت می کند.

مسأله ۲۹۲ - هرگاه قربانی سالم و بی عیبی خرید و پس از خریداری ناخوش و مریض شد یا شکستی دید یا عیب دیگری پیدا کرد؛ کشتن همان کافی است و لازم نیست تعویضش نماید.

مسأله ۲۹۳ - هرگاه قربانی خرید و گم شد؛ قربانی دیگری به جای او بخرد؛ پس چنانچه اولی را پیش از کشتن دومی یافت؛ اولی را

بکشد و نسبت به دومی مختار است که بکشد یا نکشد و در حکم سایر اموال او خواهد بود و احوط و اولی این است که او را نیز بکشد و چنانچه اولی را پس از کشتن دومی یافت؛ بنا بر احتیاط اولی را نیز بکشد.

مسأله ۲۹۴ - اگر قربانی گمشده ای را پیدا کرد باید تا روز دوازدهم اعلان و تعریف کند؛ چنانچه صاحبش پیدا نشد؛ عصر روز دوازدهم او را از قبل صاحبش بکشد.

مسأله ۲۹۵ - کسی که پول قربانی را دارد و قربانی گیرش نمی آید؛ بایستی پول او را نزد شخص امینی امانت بگذارد که تا آخر ماه ذی الحجه با آن پول قربانی خریده و بکشد و چنانچه ماه ذی الحجه گذشت نباید بکشد مگر در سال بعد.

مسأله ۲۹۶ - کسی که نه قربانی دارد و نه پولش را؛ به جای قربانی باید ده روز روزه بگیرد؛ سه روزش را در حج یعنی روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه را روزه بگیرد و هفت روز دیگر را در وطن خود بگیرد و احتیاط این است که هفت روز پی در پی باشد و سه روز اول را می تواند پس از شروع به اعمال عمره تمتع از اول ماه ذی الحجه بگیرد و بایستی پی در پی باشند و چنانچه به وطن خود برنگشت و در مکه اقامت نمود؛ بایستی تا بازگشت اصحاب و همراهانش به وطن یا تا یک ماه صبر نموده و بعد از آن هفت روز را روزه بگیرد.

مسأله ۲۹۷ - کسی که باید در حج روزه بگیرد چنانچه نتواند روز هفتم را روزه بگیرد؛ هشتم و نهم را

روزه گرفته و روز دیگر را پس از بازگشت از منی روزه بگیرد و اگر روز هشتم نیز نتواند روزه بگیرد؛ هر سه روز را تا بعد از برگشتن از منی تاخیر نماید و احتیاط این است که پس از بازگشت هرچه زودتر روزه ها را بگیرد و بدون عذر تاخیر ننماید و چنانچه پس از بازگشت از منی نتوانست روزه بگیرد؛ این سه روز را در راه بازگشت به وطن روزه بگیرد یا در وطن خود؛ ولی نباید بین سه روز و هفت روز جمع نماید؛ یعنی بین روزه سه روز و روزه هفت روز فاصله بگذارد و چنانچه تا اول محرم سه روز را روزه نگرفت؛ روزه از او ساقط می شود و قربانی برای سال بعد بر او متعین می شود.

مسأله ۲۹۸ - کسی که نه قربانی داشته و نه پولش را و در حج سه روز روزه گرفته سپس قربانی برای او ممکن شد؛ بنا بر احتیاط قربانی بر او واجب خواهد شد اگر تمکن قبل از گذشت ایام تشریق باشد و الا روزه کفایت می کند.

مسأله ۲۹۹ - کسی که نمی تواند به تنهایی قربانی تهیه نماید و می تواند با دیگری شرکت نماید؛ احتیاط این است که بین شرکت در قربانی و روزه گرفتن به ترتیبی که گفته شد جمع نماید.

مسأله ۳۰۰ - هرگاه قربانی یا پولش را به کسی داده و در کشتن آن وکیلش نماید پس شک کند که وکیل قربانی را کشته یا نه؛ بنا را به نکشتن بگذارد؛ بلی اگر وکیل راستگو و مورد وثوق باشد و بگوید کشته ام؛ کافی است.

مسأله ۳۰۱ - آنچه از شرایط در قربانی ذکر شد؛

در كفاره شرط نيست؛ هر چند احتياط اين است كه آن شرايط در كفاره نيز مراعات شود.

مسأله ۳۰۲ - كشتار واجب در قرباني و كفاره؛ لازم نيست به مباشرت خود شخص باشد بلكه جايز است در حال اختيار؛ ديگري را نايب قرار دهد و بايستي كشنده مسلمان باشد و نيت از صاحب قرباني تا هنگام كشتن مستمر باشد و كشنده لازم نيست نيت كند هر چند احوط و اولي نيت نمودن اوست.

مصرف قرباني

مسأله ۳۰۳ - احتياط اين است كه قرباني را سه قسمت نموده يك قسمت را به فقير مؤمن صدقه داده و يك قسمت را به مؤمنين هديه نموده و يك قسمت باقي را خود بخورد. و واجب نيست ثلث فقير را به شخص خود فقير بدهد بلكه جايز است به وكيل فقير داده شود گرچه وكيل فقير خود صاحب قرباني باشد؛ وكيل در آن قسمت بر حسب اجازه موكل خود هر تصرفي را كه گفته است مي نمايد چه بخشيدن به ديگر يا فروش يا اعراض و غير اينها. و جايز است اخراج گوشت قرباني از مني. (مراعات اين نكته براي حجاج محترم بسيار مفيد است كه هنگام حركت از وطن از فقيري و كالت بگيرد كه در يك سوم قرباني طبق خواسته او تصرف كند؛ زيرا يافتن فقير مؤمن در مني براي حجاج بسيار مشكل است).

مسأله ۳۰۴ - افزا و جدا كردن هر قسمتي از يكديگر لازم نيست و همين كه يك سوم مشاع را به عنوان صدقه و يك سوم مشاع را به عنوان هديه داده و از قسمت باقيمانده مقداري بخورد كافي است.

مسأله ۳۰۵ - كسي كه صدقه يا هديه را قبض

می کند؛ هرطور بخواهد می تواند تصرف کند و چنانچه او را به غیر مؤمن یا غیر مسلمان ببخشد عیبی ندارد.

مسأله ۳۰۶ - چنانچه قربانی را کشت و پیش از تصدق و هدیه نمودن؛ دزدی قربانی را دزدید یا کسی به زور از او گرفت؛ صاحب قربانی ضامن نخواهد بود؛ بلی اگر خود به اختیار خود او را تلف یا به نااهل بخشید؛ بنا بر احتیاط دو سوم هدیه و صدقه را ضامن خواهد بود.

۶ - حلق یا تقصیر

واجب ششم از واجبات حج تمتع؛ حلق (سر تراشیدن) یا تقصیر (گرفتن مقداری از مو یا ناخن) است و قصد قربت در او معتبر است و احتیاط این است که در روز انجام شود و بعد از رمی جمره و قربانی باشد؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن حکم؛ آن را بر رمی جمره یا قربانی یا هر دوی آنها مقدم داشت؛ اعاده اش لازم نیست.

مسأله ۳۰۷ - سر تراشیدن بر زنان جایز نیست و در حق آنها تقصیر متعین است.

مسأله ۳۰۸ - مرد بین حلق و تقصیر مخیر است و هر کدام را خواسته باشد می تواند اختیار کند و سر تراشیدن (حلق) بهتر است و کسی که برای دفع شپش و مانند آن موی سر خود را با غسل یا صمغ چسبانیده یا موی سر خود را جمع کرده و در هم پیچیده و گره زده یا بافته باشد؛ احتیاط این است که سر تراشیدن را اختیار کند بلکه وجوب آن اظهر است و ضروره (کسی که برای اولین بار حج می نماید) احتیاط این است که سر تراشیدن را اختیار کند؛ هر چند مخیر بودنش بین حلق و تقصیر خالی از

قوت نیست.

مسأله ۳۰۹ - کسی که بخواهد سر بتراشد و بداند سلمانی سر او را زخمی خواهد کرد؛ چنانچه خون آمدن به مقدار متعارف باشد؛ می تواند سر بتراشد و لازم نیست اول تقصیر کند و مقداری از موی سر خود را چیده سپس سر بتراشد.

مسأله ۳۱۰ - خنثای مشکل اگر موی سر خود را نجسبائیده یا نبافته باشد باید تقصیر نماید و الا باید هم تقصیر و هم حلق نماید و بنا بر احتیاط تقصیر را بر حلق مقدم بدارد.

مسأله ۳۱۱ - پس از حلق یا تقصیر آنچه بر محرم به احرام حرام شده بود؛ حلال می شود جز زن و بوی خوش (عطر زدن) بلکه شکار نیز بنا بر احتیاط.

مسأله ۳۱۲ - هرگاه از روی فراموشی یا ندانستن حکم؛ حلق و تقصیر ننمود تا از منی بیرون رفت؛ بایستی به منی برگشته و در آنجا سر تراشیده یا تقصیر نماید و چنانچه بازگشت به منی غیر ممکن یا دشوار باشد؛ در جای خود حلق یا تقصیر نموده و موی خود را در صورت امکان به منی بفرستد.

مسأله ۳۱۳ - هرگاه از روی فراموشی یا نادانی؛ حلق و تقصیر ننمود تا پس از فراغت از اعمال حج یادش آمد و تدارک نمود؛ بنا بر اظهر اعاده طواف واجب نخواهد بود؛ هر چند اعاده آن بلکه اعاده سعی نیز احوط است و در صورتی که تذکر یا دانستن حکم پیش از خروج از مکه باشد؛ احتیاط به اعاده طواف در صورت امکان؛ ترک نشود.

۷-۸-۹- طواف حج و نماز آن و سعی

واجب هفتم و هشتم و نهم از واجبات حج؛ طواف و نماز طواف و سعی است و کیفیت و شرایط این سه واجب؛ عین

کیفیت و شرایطی است که در طواف عمره تمتع و نماز و سعی آن بیان شد.

مسأله ۳۱۴ - در حج تمتع واجب است طواف حج بعد از حلق یا تقصیر باشد و چنانچه با علم و عمد پیش از حلق یا تقصیر طواف نمود؛ واجب است طواف را بعد از حلق یا تقصیر اعاده نموده و یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۳۱۵ - احتیاط این است که طواف حج از روز یازدهم ذی الحجه تاخیر نشود؛ گرچه جواز تاخیرش تا بعد از ایام تشریق (سه روز پس از عید اضحی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) بلکه تا آخر ماه ذی الحجه خالی از قوت نیست

مسأله ۳۱۶ - تقدیم طواف حج و نماز و سعی بر وقوفین در حج تمتع جایز نیست مگر برای پیرمردان یا زنی که بیم حیض شدن دارد؛ که این دو می توانند طواف حج و نمازش را قبل از وقوفین به جا آورده و سعی را در وقت خودش بنمایند و احوط استحبابی این است که سعی را نیز مقدم دارد و چنانچه سعی را مقدم کرد احتیاط واجب آن است که در وقتش هم اعاده کند و اولی و بهتر نیز در صورت امکان؛ اعاده طواف و نماز است در ایام تشریق یا بعد از آن تا آخر ماه ذی الحجه.

مسأله ۳۱۷ - کسی که از رفتن به مکه یا از مباشرت به اعمال بعد از رجوع از منی بر جان خود می ترسد؛ می تواند طواف حج و نماز و سعی را بر وقوفین مقدم بدارد؛ بلکه مقدم داشتن طواف نساء نیز عیبی ندارد و بعد از اعمال منی هر جا دلش

بخواهد برود.

مسأله ۳۱۸ - کسی که عارضه ای برایش رخ داد که نتواند طواف نماید؛ مانند زنی که حیض ببیند یا زائو شود و نتواند تا پاک شدن خود در مکه بماند که طواف کند؛ لازم است برای طواف و نماز نایب بگیرد و پس از طواف نایب؛ شخصا سعی کند.

مسأله ۳۱۹ - وقتی متمتع طواف حج و نماز آن را به جا آورد و سعی نمود؛ بوی خوش بر او حلال می شود و از محرمات احرام؛ فقط زن و بنا بر احتیاط شکار باقی می ماند و ظاهر این است که بتواند بعد از طواف و سعی عقد نماید ولی لذت بردن از زن برایش جایز نیست بنا بر احتیاط؛ اگرچه اظهر جواز غیر از جماع است.

مسأله ۳۲۰ - کسی که تقدیم طواف و سعی بر وقوفین برایش جایز باشد؛ هرگاه طواف و سعی نمود؛ بوی خوش بر او حلال نمی شود تا مناسک منی (رمی و ذبح و حلق یا تقصیر) را به جا آورد.

۱۰ - ۱۱ - طواف نساء و نماز آن

واجب دهم و یازدهم از واجبات حج تمتع؛ طواف نساء و نماز آن است و این دو گرچه واجبت ولی از اعمال و مناسک حج نیستند و ترک آنها حتی عمدا موجب فساد و به هم خوردن حج نمی شود.

مسأله ۳۲۱ - طواف نساء همچنان که بر مردان واجب است بر زنان نیز واجب است؛ پس اگر مرد به جا نیاورد؛ زن بر او حرام و چنانچه زن ترک نماید؛ مرد بر او حرام می شود و کسی که به نیابت دیگری حج می نماید؛ طواف نساء را برای او به جا می آورد نه برای خود و احتیاط آن است که طواف را بقصد اعم از

خود و مَنوبٌ عَنْهُ بیاورد.

مسأله ۳۲۲ - طواف نساء و نمازش در کیفیت و شرایط عینا مانند طواف حج و نماز آن است.

مسأله ۳۲۳ - کسی که از جهت بیماری یا غیر آن به تنهایی نمی تواند طواف نساء را به جا بیاورد؛ از دیگری کمک بگیرد و طواف نماید هر چند بر دوش انسان یا پشت حیوانی سوار شود و چنانچه از این هم متمکن نباشد؛ لازم است دیگری را نایب بگیرد و این حکم نسبت به نماز طواف نیز جاری است.

مسأله ۳۲۴ - کسی که عمدا با دانستن حکم یا ندانستن یا از روی فراموشی آن؛ طواف نساء را به جا نیاورد؛ تا وقتی که شخصا تدارکش ننماید؛ زن بر او حرام خواهد بود و در صورتی که مباشرتش غیر ممکن یا دشوار باشد می تواند دیگری را نایب نماید و هر وقت نایب طواف را به جا آورد؛ زن بر او حلال خواهد شد و چنانچه قبل از تدارک؛ فوت نماید؛ احتیاط این است که از ترکه اش قضای آن به جا آورده شود.

مسأله ۳۲۵ - تقدیم طواف نساء بر سعی جایز نیست و کسی که از روی علم و عمد تقدیم نماید؛ لازم است بعد از سعی اعاده کند. و همچنین است در صورتی که از روی نادانی و فراموشی مقدم نماید؛ بنا بر احتیاط.

مسأله ۳۲۶ - کسی که از روی عذر طواف نساء را قبل از وقوفین به جا می آورد تا وقتی که مناسک منی (رمی و ذبح و حلق یا تقصیر) ننموده؛ زن بر او حلال نمی شود.

مسأله ۳۲۷ - زنی که حائض شود و قافله تا وقت پاکی او منتظرش نشود؛ می تواند

طواف نساء را ترک نموده و با قافله خود همراه شود و در این صورت احتیاط این است که برای طواف نساء و نمازش نایب بگیرد و چنانچه مشغول طواف بوده و پس از به جا آوردن نصف آن حیض شود؛ می تواند باقی را ترک و با قافله برود و احتیاط در این صورت این است که برای باقیمانده طواف و نمازش نایب بگیرد.

مسأله ۳۲۸ - فراموشی نماز طواف نساء مانند فراموشی نماز طواف حج است و حکم آن در

مسأله ۳۳۳ گذشت.

مسأله ۳۲۹ - هرگاه متمتع؛ طواف نساء و نمازش را به جا آورد؛ اگر مرد است؛ زن بر او حلال و اگر زن است؛ مرد بر او حلال می شود. و فقط چیزی که از حرامها باقی می ماند شکار است که تا ظهر روز سیزدهم حرام است بنا بر احتیاط و اما کندن گیاه و درخت حرم و شکار در حرم؛ گفته شد که حرمتش اختصاص به محرم ندارد و شامل غیر محرم نیز هست.

۱۲ - بیتوته در منی

واجب دوازدهم از واجبات حج؛ بودن شب یازدهم و دوازدهم است در منی و قصد قربت در آن معتبر است و چنانچه حاجی روز عید را جهت به جا آوردن طواف و سعی به مکه برود؛ واجب است به منی برگشته و شب را در آنجا بماند. و کسی که در حال احرام از شکار خودداری نکرده؛ واجب است شب سیزدهم را نیز در منی بماند؛ و همچنین است کسی که با زن نزدیکی کرده است بنا بر احتیاط و برای غیر اینها کوچ کردن از منی بعد از ظهر روز دوازدهم جایز است؛ ولی چنانچه تا شب در منی باقی ماند؛ واجب است شب سیزدهم را

نیز بماند؛ بلکه اگر قبل از آمدن شب به منی برگشت بنا بر احتیاط ماندن شب سیزدهم بر او واجب می شود.

مسأله ۳۳۰ - هرگاه آماده حرکت و کوچ از منی شد و از جای خود حرکت نمود و به جهت ازدحام و مانند آن نتوانست قبل از غروب از منی خارج شود؛ چنانچه بودن در منی برایش ممکن باشد؛ واجب است بماند و اگر ممکن نباشد یا دشوار باشد جایز است از منی شبانه خارج شود و بنا بر احتیاط یک گوسفند باید بکشد.

مسأله ۳۳۱ - کسی که بودن شب در منی بر او واجب است؛ بودن روز در منی بیش از مقداری که بتواند رمی جمرات کند؛ واجب نیست و واجب نیست تمام شب را در منی باشد و می تواند از سر شب تا بعد از نیمه شب یا از قبل از نیمه شب تا طلوع فجر در آنجا بماند و اولی برای کسی که نصف اول شب را آنجا مانده و بیرون رفته؛ این است که پیش از طلوع فجر وارد مکه نشود.

مسأله ۳۳۲ - چند طایفه از وجوب بیتوته در منی مستثنی هستند:

۱ - کسانی که از بیتوته معذورند؛ مانند بیمار و پرستارش و کسی که بر جان یا مال خود در آنجا بترسد.

۲ - کسی که در مکه تمام شب و یا باقیمانده از شب اگر بعد از دخول در شب از منی خارج شده مشغول به عبادت بوده به جز حاجت ضروری مانند خوردن و آشامیدن و تطهیر و امثال آنها کار دیگری نداشته.

۳ - کسی که طواف خانه خدا را نموده و در عبادت خود باقی مانده سپس از

مکه بیرون رفته و از عقبه مدینین گذشته باشد؛ چنین شخصی می تواند در راه بیتوته نماید و لازم نیست خود را به منی برساند و برای این سه طایفه جایز است تاخیر انداختن رجوع به منی تا وقتی که رمی در روز را درک کنند.

مسأله ۳۳۳ - کسی که بیتوته منی را عمدا ترک کند؛ برای هر شب باید یک گوسفند کفاره بدهد و احتیاط این است که در صورت فراموشی یا ندانستن حکم نیز کفاره بدهد و احوط برای شخص معذور از بیتوته نیز کفاره دادن است. و بر کسی که از جهت اشتغال به عبادت در مکه بیتوته را ترک نموده؛ کفاره نیست و همچنین کسی طواف خانه خدا را نموده و در عبادت خود باقی مانده سپس از مکه بیرون رفته و از عقبه مدینین گذشته و در راه بیتوته نموده است؛ بر چنین شخصی نیز کفاره نیست.

مسأله ۳۳۴ - کسی که از منی کوچ کرده و بعد از اینکه شب شد در شب سیزدهم جهت کاری به منی برگشت؛ واجب نیست در منی بیتوته کند.

۱۳ - رمی جمرات

واجب سیزدهم از واجبات حج؛ رمی جمرات سه گانه (جمره اولی؛ جمره وسطی؛ جمره عقبه) است. و رمی در روز یازدهم و دوازدهم واجب است و هرگاه شب سیزدهم در منی بیتوته کند؛ رمی روز سیزدهم نیز بنا بر احتیاط واجب خواهد شد. و رمی جمرات بایستی به مباشرت خود شخص انجام شود و نایب گرفتن در حال اختیار جایز نیست.

مسأله ۳۳۵ - در رمی واجب است ابتدا از جمره اولی سپس جمره وسطی و در آخر جمره عقبه باشد و چنانچه بر خلاف این ترتیب عمل شود

واجب است به طوری که ترتیب حاصل شود دوباره رمی کند؛ هر چند مخالفت از روی نادانی یا فراموشی باشد؛ بلی اگر بعد از اینکه جمره سابق را چهار ریگ زد فراموش نموده و به جمره بعدی رفت؛ واجب نیست رمی را تماماً اعاده کند بلکه اگر سه ریگ دیگر به جمره قبلی زد کفایت می کند.

مسأله ۳۳۶ - واجباتی که در رمی جمره عقبه در اعمال روز عید قربان ذکر شد؛ در جمرات سه گانه نیز واجب است.

مسأله ۳۳۷ - رمی جمرات باید در روز انجام شود و کسی که در روز نتواند رمی کند مانند غلام و چوپان و بدهکاری که می ترسد گرفتار شود و هر کسی که بر جان و یا مال و یا ناموس خود بترسد (و این حکم شامل پیرمرد و زن و بچه و ضعیف که بر جان خود از ازدحام می ترسند؛ می باشد)؛ برای چنین کسانی جایز است رمی را شب آن روز انجام دهند؛ ولیکن جایز نیست برای غیر از کسی که ترس از مکث در منی دارد؛ کوچ کردن در شب دوازدهم بعد از رمی تا بعد از ظهر آن روز.

مسأله ۳۳۸ - کسی که رمی روز یازدهم را فراموش کند؛ واجب است روز دوازدهم آن را قضا نماید و کسی که رمی روز دوازدهم را فراموش کرده؛ بایستی در روز سیزدهم قضا نماید و احتیاط این است که بین ادای همان روز و قضای روز قبل فاصله گذاشته و قضای روز قبل را پیش از ادای همان روز به جا آورد و قضای روز قبل طرف صبح و ادای همان روز هنگام زوال باشد.

مسأله ۳۳۹ - کسی که

رمی را در منی فراموش نموده و پس از کوچ به مکه یادش آمد؛ واجب است به منی برگشته و رمی نماید و چنانچه فراموش شده رمی دو روز یا سه روز باشد؛ احتیاط این است که بین وظیفه هر روز و روز دیگر یک ساعت فاصله بگذارد و چنانچه پس از خروج از مکه یادش آمد که رمی نکرده؛ واجب نیست به منی برگردد بلکه بنا بر احتیاط در سال بعد خود یا نایبش آن را قضا نماید.

مسأله ۳۴۰ - بیماری که امید ندارد تا مغرب بهبودی حاصل کند؛ برای رمی؛ نایب بگیرد و چنانچه اتفاقا پیش از غروب آفتاب بهبودی یافت و حالش خوب شد؛ بنا بر احتیاط خودش نیز رمی کند.

مسأله ۳۴۱ - حج به ترک رمی هر چند عمدا باشد؛ باطل نمی شود و واجب است در سال بعد قضای آن را شخصا یا به نایب گرفتن به جا آورد بنا بر احتیاط.

احکام مصدود

مسأله ۳۴۲ - مصدود کسی است که پس از بستن احرام برای عمره یا حج؛ از انجام اعمال آن جلوگیری و منع شود.

مسأله ۳۴۳ - مصدود از عمره در جای خود قربانی کرده و از احرام خارج می شود حتی نسبت به زن و احتیاط این است که حلق یا تقصیر را به آن ضمیمه نماید؛ بلکه احتیاط این است که حلق را اختیار نماید در صورتی که قربانی را با خود آورده باشد در عمره مفرده.

مسأله ۳۴۴ - مصدود از حج چنانچه از موقف عرفات و مشعر یا خصوص موقف مشعر مصدود باشد؛ وظیفه اش قربانی در محل صد (جلوگیری) و بیرون آمدن از احرام است و احتیاط این است که علاوه

بر قربانی؛ حلق یا تقصیر نیز بنماید و چنانچه مصدود از طواف و سعی بعد از موقوفین و قبل از اعمال منی باشد یا بعد از آن؛ در این صورت اگر نتواند نایب بگیرد وظیفه اش قربانی در محل صد و جلوگیری است و اگر بتواند برای طواف و سعی نایب بگیرد؛ احوط این است که هر دو وظیفه را انجام دهد یعنی هم قربانی کند و هم نایب بگیرد؛ گرچه اظهر جواز اکتفا به قربانی است در صورتی که جلوگیری از دخول در مکه باشد و جواز اکتفا به نایب گرفتن است اگر جلوگیری بعد از آن باشد و چنانچه فقط از اعمال منی جلوگیری شده باشد نه از رفتن به مکه؛ در این صورت چنانچه بتواند برای رمی و قربانی نایب بگیرد؛ صحیح است و خود حلق یا تقصیر نموده و از احرام خارج شده سپس بقیه مناسک و اعمال را به جا آورد و چنانچه نتواند نایب بگیرد؛ در این صورت ظاهراً وظیفه اش این است که پول قربانی را نزد کسی بگذارد که به جای او قربانی کند و در جای خود حلق یا تقصیر نموده و برای به جا آوردن اعمال مکه به مکه رفته و پس از انجام اعمال آنجا از سعی و طواف تمام چیزهایی که به احرام بر او حرام شده بود حلال خواهد شد حتی زن و حاجتی به چیز دیگر ندارد و حشش صحیح است و بایستی در سال بعد بنا بر احتیاط رمی را اعاده نماید.

مسأله ۳۴۵ - در صورتی که مصدود از سالهای پیش مستطیع بوده یا استطاعتش تا سال بعد باقی بماند؛ به قربانی که

ذکر شد حج از او ساقط نمی شود بلکه واجب است در سال بعد حج نماید.

مسئله ۳۴۶ - کسی که تمام اعمال حج را به جا آورده و در مکه است و از رفتن به منی جهت بیتوته و رمی جمرات منع و جلوگیری شود؛ حجتش تمام است و برای رمی در صورت امکان همان سال نایب می گیرد و در صورت عدم امکان برای سال بعد نایب بگیرد بنا بر احتیاط و حکم مصادود بر چنین شخصی جاری نیست.

مسئله ۳۴۷ - کسی که نتواند حج خود را ادامه دهد از جهت پیش آمد مانعی غیر از صد و حصر؛ احتیاط این است که در جای خود قربانی نموده و از احرام خارج شود.

مسئله ۳۴۸ - قربانی که در این موارد گفته شد خواه شتر باشد خواه گاو یا گوسفند فرقی ندارد و چنانچه نتواند قربانی کند؛ بنا بر احتیاط بدل آن را که روزه است به ترتیبی که گفته شد انجام دهد.

مسئله ۳۴۹ - کسی که حج خود را خراب کرده و بعداً مصادود شود؛ ظاهر این است که بایستی علاوه بر قربانی کفاره افساد حج را نیز بدهد ولی اعاده حج واجب نیست مگر اینکه قبلاً حج بر او مستقر شده باشد و یا استطاعت آن تا سال بعد باقی بماند.

مسئله ۳۵۰ - کسی که قربانی همراه خود برده و مصادود شود؛ کشتن همان قربانی کافی است و قربانی دیگری بر او واجب نمی شود و همچنین است کسی که قربانی همراه خود برده و محصور شده است.

احکام محصور

مسئله ۳۵۱ - محصور کسی را گویند که در اثر بیماری و مانند آن پس از پوشیدن احرام

نتواند اعمال عمره یا حج را انجام دهد.

مسأله ۳۵۲ - وظیفه کسی که در عمره مفرده محصور شده این است که یک قربانی بفرستد و با دوستان خود وقت بگذارد که در آن وقت معین قربانی نمایند و خود در آن وقت معین با تقصیر از احرام خارج می شود و برای چنین شخصی بخصوص جایز است در جای خود قربانی نموده و از احرام بیرون بیاید و بر چنین شخصی بعد از این کار؛ تمام محرمات احرام حلال می شود به جز زن؛ وزن بر او حلال نمی شود مگر بعد از آنکه خوب شود و عمره مفرده را به جا آورد. و این در جایی است که محصور در مکان خودش ذبح یا نحر نماید و اما اگر هدی را بفرستد پس برای خروجش از احرام وجهی هست هنگامی که هدی به محلش برسد و کسی که در عمره تمتع محصور شده حکمش حکم سابق است با این فرق که زن هم براین شخص حلال می شود و کسی که محصور در حج شده باز هم حکمش حکم سابق است و احتیاط این است که با زن نزدیکی نکند تا آنکه طواف حج و سعی و طواف نساء را در حج یا عمره مفرده به جا آورد؛ آن وقت زن بر او حلال می شود.

مسأله ۳۵۳ - هرگاه محصور شد و قربانی خود را فرستاد و بعد از آن مرضش سبکتر شد؛ چنانچه گمان کند یا احتمال دهد که حج را درک خواهد نمود؛ واجب است خود را برساند و چنانچه هر دو موقف یا فقط موقف مشعر را درک نمود؛ حج را درک نموده و در غیر

این صورت اگر قربانیش کشته نشده؛ حج او بدل به عمره مفرده می شود و اگر کشته شده باشد از احرام بیرون آمده است و تمام محرمات بر او حلال شده مگر زن و بر او واجب است که طواف حج و نماز و سعی و طواف نساء و نمازش را به جا آورد تا زن نیز بر او حلال شود بنا بر احتیاط.

مسئله ۳۵۴ - اگر محصور از اعمال و واجبات منی شد و یا محصور از طواف و سعی بعد از درک و قوفین شد؛ پس وظیفه آن همان است که در مسئله «۴۴۵» برای مصدود گذشت؛ بلی اگر حصر از طواف و سعی بعد از دخول مکه شد؛ پس هیچ اشکالی نیست در اینکه وظیفه اش نایب گرفتن است.

مسئله ۳۵۵ - هرگاه شخص محصور شد و قربانی خود را فرستاد سپس سرش او را اذیت کند قبل از آنکه قربانی به جای خود برسد جایز است خود گوسفندی کشته یا سه روز روزه گرفته یا شش مسکین را اطعام نماید که به هر کدام دو مد بدهد و حلق نماید و باقی بماند بر احرامش تا زمانی که هدی به محلش برسد.

مسئله ۳۵۶ - در صورتی که محصور؛ استطاعتش تا سال بعد باقی بماند یا از سالهای پیش حج بر او واجب شده باشد به فرستادن قربانی و بیرون آمدن از احرام؛ حج از او ساقط نمی شود و بایستی در سال بعد حج نماید.

مسئله ۳۵۷ - هرگاه شخص محصور نه قربانی داشته باشد و نه قیمت آن را؛ بایستی به ترتیبی که گذشت ده روز روزه بگیرد یعنی سه روز در حج و هفت روز پس از

بازگشت به وطن.

مسأله ۳۵۸ - مستحب است محرم هنگامی که می خواهد احرام ببندد؛ بر پروردگار خود شرط کند که هر جا نتواند اعمال را ادامه دهد از احرام بیرونش بیاورد؛ هر چند بیرون آمدن از احرام متوقف بر او نیست؛ زیرا هر جا که نتواند و عذر یا مانعی پیدا کرد خود به خود از احرام بیرون خواهد آمد؛ چه این شرط را کرده باشد چه نکرده باشد. *** تا اینجا واجبات حج بیان شد و از این به بعد مستحبات و آداب آن را بیان خواهیم نمود و فقها - رضوان الله علیهم - آداب و مستحبات زیادی بیان فرموده اند که این رساله مختصر گنجایش آنها را ندارد و ما به بیان مختصر و مقدار کمی از آنها اکتفا می نمایم.

آداب و مستحبات حج

بدان که مستحبات حج بیش از آن است که در این رساله بیان نمایم؛ لذا به بیان مقداری از آنها اکتفا کرده و بقیه را به کتب مفصله وامی گذاریم.

مستحبات سفر شخصی که اراده سفر مکه یا سفر دیگر را دارد؛ مستحب است که از حضرت حق جل و علا طلب خیر کند و وصیت بنماید و صدقه بدهد تا آنکه به آن صدقه سلامتی خود را خریداری نماید و وقتی که برای مسافرت مهیا شده؛ مستحب است در خانه خود چهار رکعت نماز؛ در هر رکعتی فاتحه الکتاب و سوره توحید را بخواند و بگوید:

«اللهم انی اتقرب الیک بهن فاجعلهن خلیفتی فی اهلی و مالی». و مستحب است به درب خانه خود ایستاده و سه مرتبه از پیش رو و طرف راست و طرف چپ سوره فاتحه و به همین ترتیب سه مرتبه

آیه الکرسی را بخواند و بعد از آن بگوید:

«اللهم احفظنی و احفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل».

مستحبات احرام مستحبات احرام چند چیز است:

۱ - آنکه قبلا بدن خود را پاکیزه نموده و ناخن و شارب خود را بگیرد و موی زیر بغل و عانه را با نوره ازاله نماید.

۲ - کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعدة و شخصی که قاصد عمره مفرده است پیش از یک ماه موی سروریش را رها کند. و بعضی از فقهاء به وجوب آن قائل شده اند و این قول اگرچه ضعیف است ولی احوط است.

۳ - آنکه پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید؛ و این غسل از زن حائض و نفساء نیز صحیح است و تقدیم این غسل بخصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود؛ جایز است و در صورت تقدیم اگر در میقات آب یافت شد؛ مستحب است غسل را اعاده بنماید. و بعد از این غسل اگر مکلف لباسی را پوشید یا چیزی را خورد که بر محرم حرام است؛ باز هم اعاده مستحب است و اگر مکلف در روز غسل نمود؛ آن غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند؛ و همچنین اگر غسل در شب نموده؛ تا آخر روز آینده کافی است؛ ولی اگر بعد از غسل و پیش از احرام به حدث اصغر محدث شد غسل را اعاده نماید. ۴ - هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

«الحمد لله الذی رزقنی ما اواری به عورتی و اؤدی فیه فرضی و اعبد فیه ربی؛ و انتهی

فیه الی ما امرنی. الحمد لله الذی قصده فبلغنی وارده فاعاننی و قبلنی و لم یقطع بی و وجهه اردت فسلمنی؛ فهو حصنی و کهنفی و حرزی و ظهری و ملاذی و رجائی و منجای و ذخری و عدتی فی شدتی و رخائی».

۵ - آنکه دو جامه احرام از پنبه باشد.

۶ - آنکه احرام را به ترتیب ذیل ببندد:

در صورت تمکن بعد از فریضه ظهر و در صورت عدم تمکن بعد از فریضه دیگر و در صورت عدم تمکن از آن بعد از شش یا دو رکعت نماز نافله در رکعت اول پس از حمد سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند و شش رکعت افضل است و بعد از نماز؛ حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد؛ آنگاه بگوید:

«اللهم انی اسألك ان تجعلنی ممن استجاب لك و آمن بوعدك و اتبع امرك؛ فانی عبدك و فی قبضتك؛ لا اوقی الا ما وقیت و لا- آخذ الا ما اعطیت و قد ذكرت الحج فاسالك ان تعزم لی علیه علی کتابك و سنه نبیک صلواتك علیه و آله و تقوینی علی ما ضعفته عنه و تسلم منی مناسکی فی یسرمك و عافیة و اجعلنی من وفدك الذین رضیت و ارتضیت و سمیت و کتبت. اللهم انی خرجت من شقه بعیده و نفقت مالی ابتغاء مرضاتك؛ اللهم فتمم لی حجی و عمرتی؛ اللهم انی ارید التمتع بالعمرة الی الحج علی کتابك و سنه نبیک صلواتك علیه و آله فان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی لقدرك الذی قدرت علی؛ اللهم ان لم تکن حجه

فعمره؛ احرم لك شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخی و عصبی من النساء و الثياب و الطيب؛ ابتغی بذلك وجهك و الدار الاخره».

۷ - آنکه به نیت احرام تلفظ نموده و به اخطار یا مجرد داعی نفسانی اکتفا ننماید. و برای مردان مستحب است تلبیه را بلند بگویند.

۸ - سابقا گفتیم که تلبیه واجب که احرام به آن محقق می شود؛ بنا بر احوط این است:

«لبيك اللهم لبيك؛ لبيك لا شريك لك لبيك؛ ان الحمد و النعمه لك و الملك لا شريك لك».

و مستحب است بعد از آن بگوید:

«لبيك ذا المعارج لبيك؛ لبيك داعيا الى دار السلام لبيك؛ لبيك غفار الذنوب لبيك؛ لبيك اهل التلبیه لبيك؛ لبيك ذا الجلال و الاكرام لبيك؛ لبيك تبتدىء و المعاد اليك لبيك؛ لبيك تستغنى و يفتقر اليك لبيك؛ لبيك مرهوبا و مرغوبا اليك لبيك؛ لبيك اله الحق لبيك؛ لبيك ذا النعماء و الفضل الحسن الجميل لبيك؛ لبيك كشاف الكرب العظام لبيك؛ لبيك عبدك و ابن عبدك لبيك؛ لبيك يا كريم لبيك».

و این جملات را نیز بگوید خوب است:

«لبيك اتقرب اليك بمحمد و آل محمد لبيك؛ لبيك بحجه او عمره لبيك؛ لبيك و هذه عمره متعه الى الحج لبيك؛ لبيك اهل التلبیه لبيك؛ لبيك تلبیه تمامها و بلاغها عليك».

۹ - آنکه تلبیه ها را در حال احرام تکرار کند و در موارد آینده نیز آن را بگوید:

وقت برخاستن از خواب؛ بعد از هر نماز واجب و مستحب؛ وقت رسیدن به سواره هنگام بالارفتن از تل یا سرازیر شدن از آن؛ وقت سوار شدن یا پیاده شدن و اوقات سحر تلبیه بسیار بگوید و زن حائض و نفساء نیز این

تلبیه ها را بگویند. و شخص متمتع تلبیه گفتن او در عمره مستمر خواهد بود تا آنکه خانه های مکه را ببیند و پس از آن قطع خواهد شد. و اما حج؛ پس تلبیه آن تا ظهر روز عرفه مستمر است و پس از آن بریده خواهد شد.

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

- ۱ - احرام در جامه سیاه بلکه احوط ترک آن است و افضل احرام در جامه سفید است.
- ۲ - خوابیدن محرم در رخت و بالش زرد رنگ.
- ۳ - احرام بستن در جامه چرکین و اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است که مکلف مادامی که در حال احرام است آن را نشوید.
- ۴ - احرام بستن در جامه راه راه.
- ۵ - استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند.
- ۶ - حمام رفتن و اولی بلکه احوط آن است که محرم بدن خود را با کیسه و نحو آن نساید.
- ۷ - لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا نماید؛ بلکه احوط ترک آن است.

مستحبات دخول حرم

- ۱ - همین که حاجی به حرم رسید پیاده شده و به جهت دخول حرم غسل نماید.
- ۲ - از برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق جل و علا؛ پا برهنه شده و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود و این عمل ثواب زیادی دارد.
- ۳ - وقت دخول حرم این دعا را بخواند:
«اللهم انک قلت فی کتابک و قولک الحق:

(واذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق)؛ اللهم انی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک؛ قد جئت من شقه بعیده و فج عمیق سامعا لندائک و مستجیا لک مطیعالا مرک و کل ذلک بفضلک علی و احسانک الی؛ فلک الحمد علی ما وفقتنی له؛ ابتغی بذلک الزلفه عندک و القربه الیک و المنزلہ لیدیک و المغفره لذنوبی و التوبه علی منا بمنک؛ اللهم صل علی محمد

و آل محمد و حرم بدنی علی النار و آمنی من عذابک و عقابک برحمتک یا ارحم الراحمین».

۴ - وقت دخول حرم مقداری از علف «اذخر» گرفته آن را مضغ نماید.

مستحبات دخول مکه معظمه

برای دخول مکه معظمه نیز مستحب است مکلف غسل بنماید و هنگامی که وارد مکه می شود با حالت تواضع وارد شود و کسی که از راه مدینه برود؛ از بالای مکه داخل شده و وقت بیرون آمدن از پایین آن بیرون آید.

آداب مسجد الحرام

مستحب است مکلف برای دخول مسجد الحرام غسل بنماید و همچنین مستحب است با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار وارد شود و هنگام ورود از در «بنی شیبه» وارد شود و گفته اند که باب «بنی شیبه» در حال کنونی مقابل «باب السلام» است؛ بنا بر این نیکو این است که شخص از باب السلام وارد شده و مستقیماً بیاید تا از اسطوانات بگذرد و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید:

«السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته؛ بسم الله و بالله و من الله و ما شاء الله و السلام علی انبیاء الله و رسله و السلام علی رسول الله و السلام علی ابراهیم خلیل الله و الحمد لله رب العالمین».

پس داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه دستها را بلند نموده و بگوید:

«اللهم انی اسألك فی مقامی هذا فی اول مناسکی ان تقبل توبتی و ان تجاوز عن خطیئتی و تضع عنی وزری؛ الحمد لله الذی بلغنی بیتہ الحرام؛ اللهم انی اشهدک ان هذا بیتک الحرام الذی جعلته مثابه للناس و امنامبارکاً و هدی للعالمین؛ اللهم انی عبدک و البلد بلدک و البیت بیتک؛ جئت اطلب رحمتک و اؤم طاعتک مطیعاً لمرک راضیاً بقدرک؛ اسألك مساله الفقیر الیک الخائف لعقوبتک؛ اللهم افتح لی ابواب رحمتک و استعملنی بطاعتک و مرضاتک».

و در روایت دیگر وارد است که

نزد در مسجد بگوید:

«بسم الله و بالله و من الله و الى الله و ما شاء الله و على مله رسول الله صلى الله عليه و آله و خير الاسماء لله و الحمد لله و السلام على رسول الله؛ السلام على محمد بن عبد الله؛ السلام عليك ايها النبي و رحمه الله و بركاته؛ السلام على انبياء الله و رسله؛ السلام على ابراهيم خليل الرحمن؛ السلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين؛ السلام علينا و على عباد الله الصالحين؛ اللهم صل على محمد و آل محمد و بارك على محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد كما صليت و باركت و ترحمت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد؛ اللهم صل على محمد و آل محمد عبدك و رسولك و على ابراهيم خليلك و على انبيائك و رسلك و سلم عليهم و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين؛ اللهم افتح لي ابواب رحمتك و استعملني في طاعتك و مرضاتك و احفظني بحفظ الايمان ابدا ما ابقيتني جل ثناء وجهك؛ الحمد لله الذي جعلني من وفده و زواره و جعلني ممن يعمر مساجده؛ و جعلني ممن ينجيه؛ اللهم اني عبدك و زائر في بيتك؛ و على كل ماتي حق لمن اتاه و زاره و انت خير ماتي و اكرم مزور؛ فاسالك يا الله يا رحمن يا نك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك و با نك واحد احد صمد لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد و ان محمدا عبدك و رسولك صلى الله عليه و على اهل بيته؛ يا جواد يا كريم يا ماجديا

جبار یا کریم اسألك ان تجعل تحفتك ایاى بزیارتی ایاك اول شیء تعطينی فكاك رقبتی من النار».

پس سه مرتبه می گوید:

«اللهم فك رقبتی من النار».

پس می گوید:

«و اوسع علی من رزقك الحلال الطیب و ادرا عنی شر شیاطین الانس و الجن و شر فسقه العرب و العجم».

و مستحب است وقتی که محاذی حجر الاسود شد بگوید:

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله؛ آمنت بالله و كفرت بالطاغوت و باللات و العزی و بعباده الشیطان و بعباده كل ند يدعی من دون الله».

پس نزدیک حجر الاسود رفته و ان را استلام نماید و بگوید:

«الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله؛ سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر اكبر من خلقه اكبر ممن اخشى و احذر و لا اله الا الله وحده لا شریك له؛ له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی؛ بیده الخیر و هو علی كل شیء قدير».

وصلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و سلام بر پیغمبران بدهد چنانچه وقت دخول مسجد سلام می داد؛ آنگاه می گوید:

«انی اؤمن بوعدك و اوفی بعهدك».

و در روایت معتبر وارد است که:

وقتی که نزدیک حجر الاسود رسیدی دستهای خود را بلند کن و حمد و ثنای الهی را به جا آور و صلوات بر پیغمبر بفرست و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند؛ پس از آن حجر را بوسیده و استلام نما و اگر بوسیدن ممکن نشد با دست استلام نما و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن و

بگو:

«اللهم امانتى اديتها و ميثاقى تعاهدته لشهد لى بالموافاه؛ اللهم تصديقا بكتابك و على سنه نبيك؛ اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمدا عبده و رسوله؛ آمنت بالله و كفرت بالجبت و الطاغوت و باللات و العزى و عباده الشيطان و عباده كل ند يدعى من دون الله» ؛

و اگر نتوانى همه را بخوانى؛ بعضى را بخوان و بگو:

«اللهم اليك بسطت يدى و فيما عندك عظمت رغبتى؛ فاقبل سبحتى و اغفر لى و ارحمنى؛ اللهم انى اعوذ بك من الفكر و الفقر و مواقف الخزى فى الدنيا و الآخرة.»

آداب و مستحبات طواف

در حال طواف مستحب است بگويد:

«اللهم انى اسألك باسمك الذى يمشى به على طلل الماء كما يمشى به على جدد الارض؛ واسالك باسمك الذى يهتز له عرشك؛ واسالك باسمك الذى تهتز له اقدام ملائكتك؛ واسالك باسمك الذى دعاك به موسى من جانب الطور فاستجبت له و القيت عليه محبه منك؛ واسالك باسمك الذى غفرت به لمحمد ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و اتممت عليه نعمتك ان تفعل بى كذا و كذا»

و حاجت خود را بطلبد.

و نیز مستحب است در حال طواف بگويد:

«اللهم انى اليك فقير و انى خائف مستجير فلا تغير جسمى و لا تبدل اسمى» ؛

و صلوات بر محمد و آل او بفرستد بخصوص وقتى كه به در خانه كعبه مى رسد.

و وقتى كه به حجر اسماعيل رسيد به ناودان نگاه نموده و بگويد:

«اللهم ادخلنى الجنه برحمتك و اجرنى برحمتك من النار و عافنى من السقم و اوسع على من الرزق الحلال و ادرا عنى شر فسقه الجن و الانس و شر فسقه العرب و العجم».

و چون از حجر

بگذرد به پشت سر کعبه برسد بگوید:

«يا ذا المن و الطول و الجود و الكرم ان عملی ضعيف فضاعفه لی و تقبله منی انک انت السميع العليم».

و چون به رکن یمانی برسد دست بردارد و بگوید:

«يا الله يا ولی العافیه و خالق العافیه و رازق العافیه و المنعم بالعافیه و المنان بالعافیه و المتفضل بالعافیه علی و علی جمیع خلقک؛ يا رحمن الدنيا و الاخره و رحیمهما صل علی محمد و آل محمد و ارزقنا العافیه و دوام العافیه و تمام العافیه و شکر العافیه فی الدنيا و الاخره يا ارحم الراحمین».

پس سر به جانب کعبه بالا کند و بگوید:

«الحمد لله الذی شرفک و عظمک و الحمد لله الذی بعث محمدا نبیا و جعل علیا اماما؛ اللهم اهد له خیار خلقک و جنبه شرار خلقک».

و چون میان رکن یمانی و حجر الاسود برسد بگوید:

«ربنا آتنا فی الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار».

و در شوط هفتم وقتی که به مستجار رسید مستحب است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید:

«اللهم البیت بیتک و العبد عبدک و هذا مکان العائد بک من النار»؛

پس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند آمرزش آن را بطلبد که ان شاء الله تعالی مستجاب خواهد شد. بعد بگوید:

«اللهم من قبلک الروح و الفرج و العافیه؛ اللهم ان عملی ضعيف فضاعفه لی و اغفر لی ما اطلعت علیه منی و خفی علی خلقک؛ استجیر بالله من النار»؛

و آنچه خواهد دعا کند و رکن یمانی را استلام کند و به نزد حجر الاسود آمده

و طواف خود را تمام نموده و بگوید:

«اللهم قن عني بما رزقني و بارك لي فيما آتيتني».

و برای طواف کننده مستحب است در هر شوط؛ ارکان خانه کعبه و حجر الاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید:

«امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه».

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اولی سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند و پس از نماز؛ حمد و ثنای الهی را به جا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداوند عالم طلب قبول نماید. و در بعضی از روایات است که حضرت صادق (ع) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت:

«سجد وجهی لک تعبدا و رقا؛ لا- اله الا- انت حقا حقا؛ الاول قبل کل شیء و الاخر بعد کل شیء؛ و ها انا ذا بین یدیک؛ ناصیتی بیدک؛ فاغفر لی انه لا- یغفر الذنب العظیم غیرک؛ فاغفر لی فانی مقر بذنوبی علی نفسی و لا یدفع الذنب العظیم غیرک» ؛

و بعد از سجده روی مبارک آن حضرت از گریه چنین بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

و بعد از فراغ از نماز طواف و پیش از سعی مستحب است به نزد چاه زمزم رفته یک یا دو دلو آب بکشد و آن را به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:

«اللهم اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من کل داء و سقم» ؛

پس از آن به نزد حجر الاسود بیاید.

مستحبات سعی

مستحب است که از در مقابل حجر الاسود به طرف صفا خارج شود؛ با رعایت وقار و آرامش و وقتی بر صفا بالا رفت به کعبه نگاه کند و به طرف رکنی که حجر الاسود در آن است متوجه شود و خدای را حمد و ثنا گوید و نعمتهای الهی را بیاد آورد؛ سپس هفت مرتبه «الله اکبر» بگوید و هفت مرتبه «الحمد لله» بگوید

و هفت مرتبه «لا اله الا الله» بگوید و سه مرتبه «لا اله الا الله وحده لا شريك له؛ له الملك و له الحمد؛ يحيى و يميت و هو حى لا يموت؛ وهو على كل شىء قدير» بگوید.

سپس بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد؛ بعد سه مرتبه بگوید:

«اللّٰه اكبر على ما هدانا و الحمد لله على ما اولانا؛ والحمد لله الحى القيوم و الحمد لله الحى الدائم».

سپس سه مرتبه بگوید:

«اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله؛ لا نعبد الا اياه؛ مخلصين له الدين و لو كرِه المشركون».

سپس سه مرتبه بگوید:

«اللهم انى اسألك العفو و العافيه و اليقين فى الدنيا و الآخرة».

و سه مرتبه بگوید:

«اللهم آتنا فى الدنيا حسنه و فى الآخرة حسنه و قنا عذاب النار».

بعد صد مرتبه «اللّٰه اكبر» بگوید و صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید و صد مرتبه «الحمد لله» بگوید و صد مرتبه «سبحان الله» بگوید؛ بعد بگوید:

«لا اله الا الله وحده انجز وعده و نصر عبده و غلب الاحزاب وحده؛ فله الملك و له الحمد وحده وحده؛ اللهم بارك لى فى الموت و فيما بعد الموت؛ اللهم انى اعوذ بك من ظلمه القبر و وحشته؛ اللهم اظلنى فى ظل عرشك يوم لا ظل الا ظلك» و دين و خوشتن و اهل و عيال خود را به خدا بسپارد و اين كار را زياد كند.

پس بگوید:

«استودع الله الرحمن الرحيم؛ الذى لا تضيع ودائعہ دينى و نفسى و اهلى؛ اللهم استعملنى على كتابك و سنه نبيك و توفنى على ملتہ و اعدنى من الفتنه».

سپس سه مرتبه «اللّٰه اكبر» بگوید و ان را دو بار اعاده

کند و یک بار دیگر نیز تکبیر بگوید و بعد آن را اعاده کند؛ و اگر همه آن را نتواند پس مقداری را که می تواند؛ انجام دهد.

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است که آن حضرت وقتی به صفا بالا می رفت به طرف کعبه روی می کرد و بعد دو دست خود را بلند می کرد سپس می گفت:

«اللهم اغفر لی کل ذنب اذنبته قط؛ فان عدت فعد علی با لمغفره؛ فانک انت الغفور الرحیم؛ اللهم افعل بی ما انت اهلہ فانک ان تفعل بی ما انت اهلہ ترحمنی و ان تعذبنی فانت غنی عن عذابی و انا محتاج الی رحمتک؛ فیا من انا محتاج الی رحمته ارحمنی؛ اللهم لا تفعل بی ما انا اهلہ فانک ان تفعل بی ما انا اهلہ تعذبنی و لم تظلمنی؛ اصبحت اتقی عدلک و لا اخاف جورک؛ فیا من هو عدل لا یجور ارحمنی».

و از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود:

اگر می خواهی مال و ثروت زیاد شود پس وقوف در صفا را زیاد کن (در صفا زیاد بایست).

و مستحب است پیاده سعی کند و با آرامش و وقار راه برود تا به محل مناره اولی برسد؛ پس به طرف مناره دومی هروله نماید؛ سپس با وقار و آرامش راه برود تا به مروه بالا رود و بر بالای مروه همان اعمالی را انجام دهد که در صفا انجام داده بود و از مروه به طرف صفا برمی گردد به همین صورت که گفتیم و اگر سواره باشد در میان دو مناره سرعت کند. پس سزاوار است که بکوشد تا گریه کند (خود را به گریه وادار کند) و بسیار خدا را بخواند.

و برای زنان

هروله نیست.

مستحبات احرام تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود؛ در احرام حج نیز مستحب است و پس از اینکه شخص احرام بسته و از مکه بیرون آمد همین که بر ابطح مشرف شود به آواز بلند تلبیه بگوید و چون متوجه منی شود بگوید:

«اللهم ایاک ارجو و ایاک ادعو؛ فبلغنی املی و اصلح لی عملی» و با تن و دل آرام با تسبیح و ذکر حق تعالی برود.

و چون به منی رسید بگوید:

«الحمد لله الذی اقدمنیها صالحا فی عافیه و بلغنی هذا المكان»؛

پس بگوید:

«اللهم هذه منی و هی مما مننت به علینا من المناسک؛ فاسألک ان تمن علی بما مننت به علی انبیائک؛ فانما انا عبدک و فی قبضتک».

و مستحب است شب عرفه را در منی بوده و به طاعت الهی مشغول باشد و بهتر آن است عبادات و خصوصا نمازها را در مسجد خیف به جا آورد و چون نماز صبح را بخواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته پس به عرفات روانه شود مانعی ندارد؛ ولی سنت بلکه احوط آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر رد نشود و روانه شدن پیش از صبح مکروه و از بعضی حرمت آن را نقل نموده اند؛ مگر از برای ضرورت مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم خائف باشد.

و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند:

«اللهم الیک صمدت و ایاک اعتمدت و وجهک اردت؛ اسألك ان تبارک لی فی رحلتی و ان تقضی لی حاجتی و ان تجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی».

وتا رسیدن به عرفات تلبیه بگوید.

مستحبات وقوف به عرفات

در وقوف به عرفات چند چیز مستحب است:

بودن در حال وقوف.

۲ - غسل نمودن و بهتر آن است که نزدیک ظهر باشد.

۳ - آنچه موجب تفرق حواس است از خود دور سازد تا آنکه قلب او متوجه جناب اقدس الهی گردد.

۴ - نسبت به قافله ای که از مکه می آید؛ وقوف شخص در طرف دست چپ کوه واقع گردد.

۵ - وقوف او در پایین کوه و در زمین هموار بوده باشد و بالا رفتن کوه مکروه است.

۶ - در اول وقت؛ نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه به جا آورد.

۷ - قلب خود را به حضرت حق جل و علا- متوجه ساخته و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده و ثنای حضرت حق را به جا آورد؛ پس از آن صد مرتبه «الله اکبر» و صد مرتبه «الحمد لله» و صد مرتبه «سبحان الله» بگوید و صد مرتبه سوره توحید را بخواند و آنچه بخواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و بگوید:

«اللهم انی عبدک؛ فلا تجعلنی من اخیب و فدک و ارحم مسیری الیک من الفج العمیق».

واین دعا را نیز بخواند:

«اللهم رب المشاعر کلها فک رقبتی من النار و اوسع علی من رزقک الحلال و ادراء عنی شرفسقه الجن و الانس؛ اللهم لا تمکر بی و لا تخدعنی و لا تستدرجنی؛ اللهم انی اسألك بحولک و جودک و کرمک و منک و فضلک یا اسمع السامعین و یا ابصر الناظرین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا» و حاجت خود را نام ببرد.

پس دست به آسمان بردارد

و بگوید:

«اللهم حاجتى اليك التى ان اعطيتها لم يضرنى ما منعنى و التى ان منعتها لم ينفعنى ما اعطينى؛ اسألك خلاص رقبتى من النار؛ اللهم انى عبدك و ملك يدك؛ ناصيتى بيدك و اجلى بعلمك؛ اسألك ان توفقنى لما يرضيك عنى و ان تسلم منى مناسكى التى اريتها خليلك ابراهيم صلواتك عليه و دلت عليها نبيك محمدا صلى الله عليه و آله؛ اللهم اجعلنى ممن رضيت عمله و اطلت عمره و احيته بعد الموت حياه طيبه».

۸ - اين دعا را بخواند:

«لا اله الا الله وحده لا شريك له؛ له الملك و له الحمد يحيى و يميت و يحيى و هو حى لا يموت بيده الخير و هو على كل شىء قدير؛ اللهم لك الحمد انت كما تقول و خير ما يقول القائلون؛ اللهم لك صلاتى و دينى و محياى و مماتى و لك تراثى (برأتى خ ل) و بك حولى و منك قوتى؛ اللهم انى اعوذ بك من الفقر و من وسواس الصدر و من شتات الامر و من عذاب النار و من عذاب القبر؛ اللهم انى اسألك من خير ما تأتى به الرياح و اعوذ بك من شر ما تأتى به الرياح و اسألك خير الليل و خير النهار؛ اللهم اجعل فى قلبى نورا و فى سمعى و بصرى نورا و لحمى و دمنى و عظامى و عروقى و مقعدى و مقامى و مدخلى و مخرجى نورا و اعظم لى نورا يا رب يوم القاك؛ انك على كل شىء قدير».

و در اين روز تا مى تواند از خيرات و صدقات تقصير نکند.

۹ - آنکه كعبه را استقبال نموده و اين اذكار را بگوید:

«سبحان الله»

صد مرتبه؛ «اللّٰه اکبر» صد مرتبه؛ «ما شاء الله لا قوة الا بالله» صد مرتبه؛ «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له؛ له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير» صد مرتبه؛ پس از اول سوره بقره ده آیه بخواند تا آخر؛ پس این آیات را بخواند:

(ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامرہ الاله الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین؛ ادعوا ربکم تضرعا و خفیه انه لا یحب المعتدین و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفا و طمعا ان رحمہ الله قریب من المحسنین)؛ پس سوره «قل اعوذ برب الفلق» و سوره «قل اعوذ برب الناس» را بخواند؛ پس آنچه از نعم الهی به یاد داشته باشد یکایک ذکر نموده و حمد الهی نماید و همچنین بر اهل و مال و سایر چیزهایی که حضرت حق به او تفضل نموده حمد بنماید و بگوید:

«اللهم لك الحمد على نعمائك التي لا تحصى بعدد و لا تكافا بعمل».

و به آیاتی از قرآن که در آنها حمد شده است خدا را حمد نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده است خدا را تسبیح نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تکبیر شده است خدا را تکبیر نماید و به آیاتی که در آنها تهلیل شده است خدا را تهلیل نماید و بر محمد و آل محمد (ع) زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از

اسماء الله که در قرآن موجود است خدا را بخواند و به آنچه از اسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند و به اسماء الهی که در آخر سوره حشر موجود است خدا را بخواند و آنها عبارتند از:

«الله؛ عالم الغیب و الشهاده؛ الرحمن الرحیم؛ الملک؛ القدوس؛ السلام؛ المؤمن؛ المهیمن؛ العزیز؛ الجبار؛ المتکبر؛ الخالق؛ الباری؛ المصور».

واین دعا را بخواند:

«اسألك يا الله يا رحمن بكل اسم هولك و أسألك بقوتك و قدرتك و عزتك و بجميع ما احاط به علمك و بجمعك و باركانك كلها و بحق رسولك صلوات الله عليه و باسمك الاكبر الاكبر و باسمك العظيم الذي من دعاك به كان حقا عليك ان لا تخيبه و باسمك الاعظم الاعظم الذي من دعاك به كان حقا عليك ان لا ترده و ان تعطيه ما سال ان تغفر لي جميع ذنوبي في جميع علمك في». و هر حاجت که داری بخواه و از حق سبحانه تعالی طلب کن که توفیق حج بیابی در سال آینده و هر سال و هفتاد مرتبه بگو:

«اسألك الجنة» و هفتاد مرتبه «استغفر الله ربی و اتوب اليه».

پس بخوان این دعا را:

«اللهم فكنی من النار و اوسع علی من رزقك الحلال الطیب و ادرأ عنی شر فسقه الجن و الانس و شر فسقه العرب و العجم».

۱۰ - آنکه نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اللهم انی اعوذبك من الفقر و من تشئت الامر و من شر ما يحدث باللیل و النهار؛ امسى ظلمی مستجیرا بعفوك و امسى خوفی مستجیرا بامانك و امسى ذلی مستجیرا بعزك و امسى وجهی الفانی مستجیرا بوجهك الباقي؛ یا خیر من سئل و یا اجود من اعطی

جللنی برحمتک و البسنى عافیتک و اصرف عنى شر جميع خلقک».

و بدان که ادعیه وارده در این روز شریف بسیار است و هر قدر که میسور باشد خواندن دعا مناسب است و بسیار خوب است که در این روز دعای صحیفه کامله و دعای حضرت سیدالشهداء و حضرت زین العابدین سلام الله علیهما خوانده شود و بعد از غروب آفتاب بگوید:

«اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف و ارزقنيه من قابل ابدا ما ابقيتنى و اقلبنى اليوم مفلحا منجحا مستجابا لى مرحوما مغفورا لى بافضل ما ينقلب به اليوم احد من وفدك و حجاج بيتك الحرام و اجعلنى اليوم من اكرم وفدك عليك و اعطنى افضل ما اعطيت احدا منهم من الخير و البركه و الرحمه و الرضوان و المغفره و بارك لى فيما ارجع اليه من اهل او مال او قليل او كثير و بارك لهم فى» و بسیار بگوید:

«اللهم اعتقنى من النار».

مستحبات وقوف به مزدلفه

بدان که مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مزدلفه متوجه شده و استغفار نماید و همین که از طرف دست راست به تل سرخ رسید بگوید:

«اللهم ارحم موقفى و زد فى عملى و سلم لى دینى و تقبل مناسكى» و در راه رفتن میانه روی نماید و کسی را آزار ندهد.

و مستحب است نماز شام و خفتن را تا مزدلفه به تاخیر اندازد اگرچه ثلث شب نیز بگذرد و میان هر دو نماز به یک اذان و دو اقامه جمع کند و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا به جا آورد. و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید؛

باید نماز مغرب و عشا را به تاخیر نینداخته و در میان راه بخواند و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست راه نزول نماید و اگر حاجی ضروره باشد مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد و مستحب است که آن شب را به هر مقدار که میسور باشد به عبادات و اطاعت الهی بسر برد و این دعا را بخواند:

«اللهم هذه جمع؛ اللهم انی اسألك ان تجمع لی فیها جوامع الخیر؛ اللهم لا تؤیسنی من الخیر الذی سالتک ان تجمع لی فی قلبی و اطلب الیک ان تعرفنی ما عرفت اولیاءک فی منزلی هذا و ان تقینی جوامع البشر».

و مستحب است بعد از نماز صبح با طهارت؛ حمد و ثنای الهی را به جا آورد و به هر مقداری که میسور باشد از نعم و تفضلات حضرت حق ذکر کند و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد؛ آنگاه دعا نماید و بعضی به وجوب آن قائل شده اند. و این دعا را نیز بخواند:

«اللهم رب المشعر الحرام فک رقبتی من النار و اوسع علی من رزقک الحلال؛ وادراء عنی شر فسقه الجن و الانس؛ اللهم انت خیر مطلوب الیه و خیر مدعو و خیر مسؤول و لكل وافد جائزه فاجعل جائزتی فی موطنی هذا ان تقیلنی عثرتی و تقبل معذرتی و ان تجاوز عن خطیئتی؛ ثم اجعل التقوی من الدنیا زادی».

و مستحب است سنگریزه هایی را که در منی رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد و مجموع آنها هفتاد است. و مستحب است وقتی که از مزدلفه به سوی منی رفته و به وادی مُحَسَّر رسید به مقدار صد قدم مانند

شتر تند رود؛ و اگر سواره است سواری خود را حرکت دهد و بگوید:

«اللهم سلم لی عهده و اقبل توبتی واجب دعوتی و اخلفنی فی من ترک بعدی».

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

۱ - با طهارت بودن در حال رمی.

۲ - هنگامی که سنگها را در دست گرفته این دعا را بخواند:

«اللهم هؤلاء حصیاتی فاحصهن لی و ارفعهن فی عملی».

۳ - با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴ - هر سنگی را که بیندازد این دعا را بخواند:

«اللّٰه اکبر؛ اللهم ادحر عنی الشیطان؛ اللهم تصدیقا بکتابک و علی سنه نبیک؛ اللهم اجعله حجا مبرورا و عملا مقبولا و سعیا مشکورا و ذنبا مغفورا».

۵ - میان او و جمره در جمره عقبه؛ ده یا پانزده ذراع فاصله باشد و در جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد.

۶ - جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره اولی و وسطی را رو به قبله ایستاده رمی نماید.

۷ - سنگریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت بیندازد.

۸ - پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا را بخواند:

«اللهم بک وثقت و علیک توکلت فنعم الرب و نعم المولی و نعم النصیر».

مستحبات هدی

مستحبات هدی چند چیز است:

۱ - در صورت تمکن؛ قربانی شتر باشد و در صورت نبودن آن؛ گاو و در صورت نبودن آن؛ گوسفند باشد.

۲ - قربانی بسیار فربه باشد.

۳- در صورت شتر یا گاو بودن آن؛ از جنس ماده و در صورت گوسفند یا بز بودن آن؛ از جنس نر باشد.

۴- شتری که می خواهند او را نحر کنند؛ ایستاده و از سر دستها تا زانوی او را ببندند و شخص از جانب راست او بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برد و

در وقت ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین؛ ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین؛ اللهم منك و لک؛ بسم الله و الله اکبر؛ اللهم تقبل منی».

۵ - اینکه خود؛ قربانی را بکشد و اگر نتواند دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

مستحبات حلق

در حلق چند چیز مستحب است:

۱ - آنکه از جانب راست پیش سر ابتدا کند و این دعا را بخواند:

«اللهم اعطنی بکل شعره نورا یوم القیامه».

۲ - آنکه موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید و اولی این است که بعد از حلق؛ از اطراف ریش و شارب خود گرفته و همچنین ناخنها را بگیرد.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

آنچه که از مستحبات در طواف عمره و نماز آن و سعی ذکر شد؛ اینجا نیز جاری است. و مستحب است شخصی که به جهت طواف حج می آید؛ در روز عید قربان بیاید و بر در مسجد بایستد و این دعا را بخواند:

«اللهم اعنی علی نسکک و سلمنی له و سلمه لی؛ اسألك مساله العلیل الذلیل المعترف بذنبه ان تغفر لی ذنوبی و ان ترجعنی بحاجتی؛ اللهم انی عبدک و البلد بلدک و البیت بیتک؛ جئت اطلب رحمتک و اؤم طاعتک متبعا لا مرک راضیا بقدرک؛ اسألك مساله المضطر الیک المطیع لا- مرک المشفق من عذابک الخائف لعقوبتک ان تبلغنی عفوک و تجیرنی من النار برحمتک».

پس به نزد حجر الاسود بیاید و استلام و بوسه نماید و اگر بوسیدن ممکن نشد دست بر حجر مالیده و دست خود را ببوسد و اگر آن هم ممکن نشد مقابل ایستاده و تکبیر بگوید و بعد آنچه در طواف عمره به جا آورده بود به جا آورد.

مستحبات منی

بدان که برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند و حتی به جهت طواف مستحب از منی بیرون نرود و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است؛ مستحب می باشد و بعضی آن را واجب دانسته اند. و اولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

«الله اکبر الله اکبر؛ لا اله الا الله والله اکبر؛ الله اکبر و لله الحمد؛ والله اکبر علی ما هدانا؛ الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام

والحمد لله على ما ابلانا.

و

مستحب است مادامی که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف به جا آورد و در حدیث است که:

صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است و هر کس در آنجا صد مرتبه «سبحان الله» بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است و هر کس در آنجا صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیای نفس کرده باشد و هر کس در آنجا صد مرتبه «الحمد لله» بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا تصدق نماید.

مستحبات دیگر مکه معظمه

آداب و مستحبات دیگر در مکه معظمه از این قرار است:

۱ - زیاد ذکر نمودن خدا و خواندن قرآن.

۲ - ختم نمودن یک قرآن.

۳ - خوردن از آب زمزم و بعد از خوردن این دعا را بخواند:

«اللهم اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من كل داء و سقم»

و نیز بگوید:

«بسم الله و الحمد لله و الشکر لله».

۴ - نظر نمودن به کعبه و اکثار از آن.

۵ - در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن؛ در اول شب سه طواف و در آخر شب سه طواف و پس از دخول صبح دو طواف و بعد از ظهر دو طواف.

۶ - هنگام توقف در مکه به عدد ایام سال یعنی سیصد و شصت مرتبه طواف نماید و اگر این مقدار نشد پنجاه و دو مرتبه و اگر آن هم میسر نشد هر مقداری که بتواند.

۷ - شخص ضروره به خانه کعبه داخل شود و مستحب است قبل از دخول غسل بنماید و در وقت

داخل شدن بگوید:

«اللهم انك قلت و من دخله كان آمنا فامني من عذاب النار».

پس دو رکعت نماز گزارده؛ در رکعت اول بعد از حمد؛ حم سجده و در رکعت دوم؛ بعد از حمد؛ پنجاه و پنج آیه از سایر جاهای قرآن بین دو ستون بر سنگ قرمز بخواند.

۸ - دو رکعت نماز خواندن در هریک از چهار زاویه کعبه و بعد از نماز این دعا را بخواند:

«اللهم من تهيا او تعبأ او اعد او استعد لوفاده الى مخلوق رجاء رفته و جائزته و نوافله و فواضله؛ فاليك يا سیدی تهیّتی و تعبّتی و اعدادی و استعدادی رجاء رفدك و نوافلك و جائزتک؛ فلا تخب اليوم رجائي يا من لا يخب عليه سائل و لا ينقصه نائل؛ فاني لم آتک اليوم بعمل صالح قدمته و لا شفاعة مخلوق رجوته؛ ولكني اتيتك مقرا بالظلم و الاساءه على نفسي؛ فانه لا حجه لي و لا- عذر؛ فاسالك يا من هو كذلك ان تصلي على محمد و آله و تعطيني مسالتي و تقيلني عثرتي و تقلبني برغبتي و لا تردني مجبوها ممنوعا و لا خائبا؛ يا عظيم يا عظيم ارجوك للعظيم؛ اسألك يا عظيم ان تغفر لي الذنب العظيم؛ لا اله الا انت».

و مستحب است هنگام خروج از کعبه سه مرتبه «الله اکبر» بگوید پس بگوید:

«اللهم لا تجهد بلاءنا؛ ربنا و لا تشمت بنا اعداءنا؛ فانك انت الضار النافع».

بعدا پایین آمده و پله ها را دست چپ قرار داده کعبه را استقبال نماید و نزد پله ها دو رکعت نماز بخواند.

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود مستحب است طواف وداع نماید و در هر شوطی

حجر الاسود و ركن يمانى را در صورت امكان استلام نمايد و چون به مستجار رسد مستحباتى كه قبلآ براى آن مكان ذكر شد به جا آورد و آنچه خواهد دعا نمايد؛ بعدا حجرالاسود را استلام نموده و شكم خود را به خانه كعبه بچسباند؛ يك دست را بر حجر و دست ديگر را به طرف در گذاشته و حمد و ثناى الهى نمايد و صلوات بر پيغمبر و آل او بفرستد و اين دعا را بخواند:

«اللهم صل على محمد عبدك و رسولك و نبيك و امينك و حبيبك و نجيبك و خيرتك من خلقك؛ اللهم كما بلغ رسالتك و جاهد فى سبيلك و صدع بامرک و اودى فيك و فى جنبك حتى اتاه اليقين؛ اللهم اقلبنى مفلحا منجحا مستجابا لى بافضل ما يرجع به احد من وفدك من المغفرة و البركة و الرضوان و العافيه».

و مستحب است وقت بيرون آمدن؛ از باب حناطين كه مقابل ركن شامى است بيرون رود و از خداوند متعال توفيق مراجعت را بطلبد و وقت بيرون رفتن يك درهم خرما خريده و ان را بر فقرا تصدق نمايد.

زيارت مدينه منوره بعد از حج

بدان كه از جمله امور مستحبه كه بسيار مؤكد است اين است كه شخص هنگام برگشتن؛ از راه مدينه طيبه برگردد تا آنكه به زيارت حضرت رسول الله (ص) و حضرت صديقه طاهره (س) و ائمه بقيع (ع) مشرف گردد.

زيارت حضرت رسول اكرم (ص)

«السلام على رسول الله؛ السلام عليك يا حبيب الله؛ السلام عليك يا صفوه الله؛ السلام عليك يا امين الله؛ اشهد انك قد نصحت لا- متك و جاهدت فى سبيل الله و عبدته حتى اتاك اليقين؛ فجزاك الله افضل ما جزى نبيا عن امته؛ اللهم صل على محمد و آل محمد افضل ما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم؛ انك حميد مجيد».

زيارت حضرت صديقه (س)

«يا ممتحنه امتحنك الله الذى خلقك قبل ان يخلقك؛ فوجدك لما امتحنك صابره و زعمنا انا لك اولياء و مصدقون و صابرون لكل ما اتانا به ابوك صلى الله عليه و آله و اتانا به وصيه عليه السلام فانا نسا لك ان كنا صدقناك الا الحقنا بتصدقنا لهما [بالبشرى] لنبشر انفسنا با نا قد طهرنا بولايتك».

زيارت جامعه

كه هريك از ائمه (ع) به آن زيارت مى شود «السلام على اولياء الله و اصفياءه؛ السلام على امناء الله و احبائه؛ السلام على انصار الله و خلفائه؛ السلام على محال معرفه الله؛ السلام على مساكن ذكر الله؛ السلام على مظهرى امر الله و نهيهِ؛ السلام على الدعاه الى الله؛ السلام على المستقرين فى مرضاه الله؛ السلام على المخلصين فى طاعه الله؛ السلام على الادلاء على الله؛ السلام على الذين من و الاهم فقد و الى الله و من عاداهم فقد عادى الله و من عرفهم فقد عرف الله و من جهلهم فقد جهل الله و من اعتصم به هم فقد اعتصم بالله و من تخلى منهم فقد تخلى من الله؛ اشهد الله انى سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم؛ مؤمن بسرکم و علانيتكم مفوض فى ذلك كله اليكم؛ لعن الله عدو آل محمد من الجن و الانس و ابرا الى الله منهم و صلى الله على

دعای امام حسین (ع) در روز عرفه

روایت کرده اند که حضرت امام حسین (ع) در آخر روز عرفه با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان خود در طرف چپ کوه رو به قبله ایستادند و با تذلل و خشوع دستها را تا مقابل رو برداشتند و این دعا را خواندند:

الحمد لله الذی لیس لقضائه دافع و لا لعطائه مانع و لا کصنعه صانع و هو الجواد الواسع فطر اجناس البدائع و اتقن بحکمه الصنائع لا تخفی علیه الطلائع و لا تضیع عنده الودائع [اتی بالکتاب الجامع و بشرع الاسلام النور الساطع و للخلیقه صانع و هو المستعان علی الفجائع] جازی کل صانع و رائش کل قانع و راحم

كل ضارع و منزل المنافع و الكتاب الجامع بالنور الساطع و هو للدعوات سامع و للكربات دافع و للدرجات رافع و للجبابره قانع
فلا اله غيره و لا شيء يعدله و ليس كمثلته شيء و هو السميع البصير اللطيف الخبير و هو على كل شيء قدير اللهم انى ارغب
اليك و اشهد بالربوبيه لك مقرا با نك ربى و [ان] اليك مردى ابتدائى بنعمتك قبل ان اكون شيئا مذكورا و خلقتنى من
التراب ثم اسكنتنى الا صلاب امنا لريب المنون و اختلاف الدهور و السنين فلم ازل ظاعنا من صلب الى رحم فى تقادم من الا
يام الماضيه و القرون الخاليه لم تخرجنى لرافتك بى و لطفك لى [بى] و احسانك الى فى دوله ائمه الكفر الذين نقضوا
عهدك و كذبوا رسلك لكنك اخرجتنى [رافه منك و تحننا على] للذى سبق لى من الهدى الذى له يسرتنى و فيه انشأتنى و
من قبل ذلك رؤفت بى بجميل صنعك و سوابغ نعمك فابتدعت خلقى من منى يمنى و اسكنتنى فى ظلمات ثلاث بين لحم و
دم و جلد لم تشهدنى خلقى [لم تشهرنى بخلقى] و لم تجعل الى شيئا من امرى ثم اخرجتنى للذى سبق لى من الهدى الى
الدنيا تاما سويا و حفظتنى فى المهد طفلا- صبيا و رزقتنى من الغذاء لبنا مريا و عطفت على قلوب الحواضن و كفلتنى الا مهات
الرواحم [الرحائم] وكلا تنى من طوارق الجان و سلمتنى من الزياده و النقصان فتعاليت يا رحيم يا رحمن حتى اذا استهللت ناطقا
بالكلام اتممت على سوابغ الا نعم و رببتنى زايदा فى كل عام حتى اذا اكتملت فطرتى و اعتدلت مرتى [سريرتى] اوجبت على
حجتك بان

الهمتنى معرفتك و روعتنى بعجائب حكمتك [فطرتك] وايقظتنى لما ذرات فى سمائك و ارضك من بدائع خلقك و نبهتنى لشكرك و ذكرك و اوجبت على طاعتك و عبادتك و فهمتنى ما جاءت به رسلك و يسرت لى تقبل مرضاتك و مننت على فى جميع ذلك بعونك و لطفك ثم اذ خلقتنى من خير [حر] الثرى لم ترض لى يا الهى نعمه [بنعمه] دون اخرى و رزقتنى من انواع المعاش و صنوف الرياش بمنك العظيم الا عظم على و احسانك القديم الى حتى اذا تمت على جميع النعم و صرفت عنى كل النقم لم يمنعك جهلى و جراتى عليك ان دللتنى الى [على] ما يقربنى اليك و وفقتنى لما يزلفنى لديك فان دعوتك اجبتنى و ان سئلتك اعطيتنى و ان اطعتك شكرتنى و ان شكرتك زدتنى كل ذلك اكمال [اكمالا] لا نعمك على و احسانك الى فسبحانك سبحانك من مبدئ معيد حميد مجيد [و] تقدست اسمائك و عظمت الاؤك فای نعمك يا الهى احصى عددا و ذكرا ام اى عطايك اقوم بها شكرا و هى يارب اكثر من ان يحصيها العادون او يبلغ علما بها الحافظون ثم ما صرفت و درات عنى اللهم من الضر و الضراء اكثر مماظهر لى من العافيه و السراء و نا [فانا] اشهد يا الهى بحقيقه ايمانى و عقد عزمات يقينى و خالص صريح توحيدى و باطن مكنون ضميرى و علائق مجارى نور بصرى و اسارير صفحه جبينى و خرق مسارب نفسى [نفسى] و خذاريك مارن عرينى و مسارب سماخ [صماخ] سمعى و ما ضمت و اطبقت عليه شفتاى و حركات لفظ لسانى و مغرز حنك فمى و فكى و منابت اضراسى و مساخ مطعمى

و مشربى و حماله ام راسى و بلوع فارغ حبائل [بلوغ حبائل بارع] عنقى و ما اشتمل عليه تامور صدرى و حمائل [جمل] جبل و تينى و نياط حجاب قلبى و افلاذ حواشى كبدى و ما حوته شراسيف اضلاعى و حقاق مفاصلى و قبض عواملى و اطراف اناملى و لحمى و دمى و شعرى و بشرى و عصبى و قصبى و عظامى و مخى و عروقى و جميع جوارحى و ما انتسج على ذلك ايام رضاعى و ما اقلت الا رض منى و نومى و يقظتى و سكونى و حركات ركوعى و سجودى ان لو حاولت و اجتهدت مدى الا عصاروا الا حقاب لو عمرتها ان اؤدى شكر و احده من انعمك ما استطعت ذلك الا بمنك الموجب على به شكرك ابداجديدا و ثناء طارفا عتيذا اجل و لو حرصت انا و العادون من انامك ان نحصى مدى انعامك سالفه [سالفه] و انفه [و انفه] ما حصرناه عددا و لا احصيناه امدا هيهات انى ذلك و انت المخبر فى كتابك الناطق و النبا الصادق و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها صدق كتابك اللهم و انباؤك و بلغت انباؤك و رسلك ما انزلت عليهم من وحيك و شرعت لهم و به هم من دينك غير انى يا الهى اشهد بجهدى و جدى و مبلغ طاعتى [طاقتى] و وسعى و اقول مؤمنا موقنا الحمد لله الذى لم يتخذ ولدا فيكون موروثا ولم يكن له شريك فى ملكه فيضاده فيما ابتدع و لا و لى من الذل فيرفده فيما صنع فسبحانه سبحانه لو كان فيهما الهه الا الله لفسدتا و تفطرتا سبحان الله الواحد الا حدا الصمد الذى لم يلد و لم يولد

و لم يكن له كفوا احد الحمد لله حمدا يعادل حمد ملائكته المقربين و انبيائه المرسلين و صلى الله على خيرته محمد خاتم النبيين و اله الطيبين الطاهرين المخلصين و سلم.

آنگاه حضرت شروع در دعا و سؤال از حق تعالی کردند و با دیدگانی اشکبار گفتند:

اللهم اجعلني اخشاك كما نى اراك و اسعدني بتقويك و لا تشقني بمعصيتك و خر لي في قضائك و بارك لي في قدرك حتى لا- احب تعجيل ما اخرت و لا تاخير ما عجلت اللهم اجعل غناي في نفسي و اليقين في قلبي و الا خلاص في عملي و النور في بصري و البصيره في ديني و متعني بجوارحي و اجعل سمعي و بصري الوارثين مني و انصرني على من ظلمني و ارنى فيه ثاري و ما ربى و اقر بذلك عيني اللهم اكشف كربتي و استر عورتى و اغفر لي خطيئتي و اخسا شيطاني و فك رهاني و اجعل لي يا الهى الدرجه العليا فى الاخره والا ولى اللهم لك الحمد كما خلقتنى فجعلتنى سميعا بصيرا و لك الحمد كما خلقتنى فجعلتنى خلقا [حيا] سويا رحمه بى و قد كنت عن خلقى غنيا رب بما براتنى فعدلت فطرتى رب بما انشأتنى فاحسنت صورتى رب بما احسنت الى [بى] و فى نفسى عافيتنى رب بما كلاتنى و وفقتنى رب بما انعمت على فهديتنى رب بما اوليتنى و من كل خير اعطيتنى رب بما اطعمتنى و سقيتنى رب بما اغنيتنى و اقويتنى رب بما اعتنتى و اعززتنى رب بما البستنى من سترك الصافى و يسرت لى من صنعك الكافى صل على محمد و ال محمد و اعنى على بوائق الدهور

و صروف الليالى و الايام و نجنى من احوال الدنيا و كربات الاخره و اكفنى شر ما يعمل الظالمون فى الا رض اللهم ما اخاف
فاكفنى و ما احذر فقنى و فى نفسى و دينى فاحرسنى و فى سفرى فاحفظنى و فى اهلى و مالى فاخلفنى و فيما رزقتنى فبارك
لى و فى نفسى فذللى و فى عين الناس فعظمنى و من شر الجن و الانس فسلمنى و بذ نوبى فلا تفضحنى و بسريرتى فلا تخزنى
و بعملى فلا تبتلنى و نعمك فلا تسلبنى و الى غيرك فلا تكلنى الهى الى من تكلنى الى قريب فيقطعنى ام الى بعيد فيتجهمنى ام
الى المستضعفين لى و انت ربى و ملكك امرى اشكو اليك غربتى و بعد دارى و هوانى على من ملكته امرى الهى فلا تحلل على
غضبك فان لم تكن غضبت على فلا ابالى سواك سبحانه غير ان عافيتك اوسع لى فاسئلك يا رب بنور وجهك الذى
اشرقت له الارض و السموات و كشفت [انكشفت] به الظلمات و صلح به امر الاولين و الاخرين ان لا تميتنى على غضبك و لا
تنزل بى سخطك لك العتبى حتى ترضى قبل ذلك لا اله الا انت رب البلد الحرام و المشعر الحرام و البيت العتيق
الذى احلته البركه و جعلته للناس امنا يا من عفا عن عظيم الذنوب بحلمه يا من اسبغ النعماء بفضله يا من اعطى الجزيل بكرمه
ياعدتى فى شدتى يا صاحبى فى وحدتى يا غياثى فى كربتى يا ولى فى نعمتى يا الهى و اله ابائى ابراهيم و اسمعيل و اسحق و
يعقوب و رب جبرئيل و ميكائيل [ميكال] و اسرافيل و رب محمد خاتم النبيين و

اله المنتجبين و منزل التوريه و الا نجيل و الزبور و الفرقان و منزل كهيعص و طه و يس و القران الحكيم انت كهفي حين تعييني المذاهب في سعتها و تضيق بي الا- رض برحبها [بما رحبت] و لولا- رحمتك لكنت من الهالكين و انت مقيل عثرتي و لولا سترك اياي لكنت من المفضوحين و انت مؤيدى بالنصر على اعدائي و لولا نصرك اياي [لى] لكنت من المغلوبين يا من خص نفسه بالسمو و الرفعه فاو لياؤه بعزه يعتزون يا من جعلت له الملوك نير المذله على اعناقهم فهم من سطواته خائفون يعلم خائنه الا عين و ما تخفى الصدور و غيب ما تاتي به الا زمنه و الدهور يا من لا يعلم كيف هو الا هو يا من لا يعلم ما هو الا هو يا من لا يعلمه الا- هو [يعلم ما يعلمه الا- هو] يا من كبس الا رض على الماء و سد الهواء بالسماء يا من له اكرم الا سماء يا ذا المعروف الذى لا ينقطع ابدا يا مقيض الركب ليوسف فى البلد القفر و مخرجه من الجب و جاعله بعد العبوديه ملكا يا راده على يعقوب بعد ان ابيضت عيناه من الحزن و هو كظيم يا كاشف الضر و البلوى عن ايوب و [يا] ممسك يدى ابراهيم عن ذبح ابنه بعد كبر سنه و فناء عمره يا من استجاب لذكرى فوهب له يحيى و لم يدعه فردا وحيدا يا من اخرج يونس من بطن الحوت يا من فلق البحر لبنى اسرائيل فاجاهم و جعل فرعون و جنوده من المغرقين يا من ارسل الرياح مبشرات بين يدى رحمته يا من لم يعجل

علی من عصاه من خلقه یا من استنقذ السحره من بعد طول الجحود و قد غدوا فی نعمته یا کلون رزقه و یعبدون غیره و قد حادوه و نادوه و کذبوا رسله یا الله یا الله یا بدیء یا بدیع [بدیعا] لا ند [بدء] لک یا دائما لا نفاد لک یا حیا حین لا حی یا محیی الموتی یا من هو قائم علی کل نفس بما کسبت یا من قل له شکر فی شکره فلم یحرمنی و عظمت خطیئتی فلم یفضحنی و رانی علی المعاصی فلم یشهرنی [یخذلنی] یا من حفظنی فی صغری یا من رزقنی فی کبری یا من ایادیه عندی لا تحصی و نعمه لا تجازی یا من عارضنی بالخیر و الاحسان و عارضته بالاساءه و العصیان یا من هدانی لایمان من قبل ان اعرف شکر الا متنان یا من دعوته مریضا فشفانی و عریانا فکسانی و جائعا فاشبعنی و عطشان فاروانی و ذلیلا فاعزنی و جاهلا فعرفنی و وحیدا فکثرنی و غائبا فردنی و مقلا- فاغنانی و منتصرا فنصرنی و غنیا فلم الحلال و عافنی فی بدنی و دینی و امن خوفي و اعتق رقبتی من النار اللهم لا تمکر بی ولا) پ +بتی تستدرجنی و لا تخدعنی و ادرء عنی شرفسقه الجن و الانس.

سپس حضرت سر و دیده خود را به سوی آسمان بلند کردند و با چشم گریان و صدای بلند گفتند:

یا اسمع السامعین یا ابصر الناظرین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین صل علی محمد و ال محمد الساده المی آمین و اسئلك اللهم حاجتی التی ان اعطیتنیها لم یضرنی ما منعتنی و ان منعتنیها لم ینفعنی ما

اعطيتني اسئلك فكاك رقتي من النار لا اله الا انت وحدك لا شريك لك لك الملك و لك الحمد و انت على كل شيء
قدير يا رب يا رب و جمله «يا رب» را بسيار تكرر كردند. و كساني كه دور آن حضرت بودند به دعای ایشان گوش داده و
آمین می گفتند؛ آنگاه صدایشان به گریه بلند شد تا آنكه خورشید غروب كرد و روانه مشعر الحرام شدند. تا اینجا دعای
حضرت امام حسين (ع) طبق روایت مرحوم كفعمی تمام می شود؛ ولی سید ابن طاووس (ره) این ذیل را نیز اضافه نموده
است:

الهی انا الفقير فی غنای فكيف لا- اكون فقيرا فی فقری الهی انا الجاهل فی علمی فكيف لا- اكون جهولا- فی جهلی الهی ان
اختلاف تدبيرك و سرعه طواء مقاديرك منعا عبادك العارفين بك عن السكون الى عطاء و الياس منك فی بلاء الهی منی ما
يليق بلؤمی و منك ما يليق بكرمك الهی و صفت نفسك باللطف و الرفاه لي قبل وجود ضعفی افتمنعنی منهما بعد وجود
ضعفی الهی ان ظهرت المحاسن منی فبفضلك و لك المنه على و ان ظهرت المساوی منی فبعدلك و لك الحجه على الهی
كيف تكلنی و قد تكفلت [توكلت] لی و كيف اضام و انت الناصر لی ام كيف اخيب و انت الحفی بی ها انا اتوسل اليك
بفقری اليك و كيف اتوسل اليك بما هو محال ان يصل اليك ام كيف اشكو اليك حالی و هو لا يخفی عليك ام كيف اترجم
بمقالی و هو منك برز اليك ام كيف تخيب امالی و هی قد وفدت اليك ام كيف لا- تحسن احوالی و بك قامت الهی ما
الطفك بی مع عظیم جهلی و

ما ارحمك بى مع قبيح فعلى الهى ما اقربك منى و ابعدننى عنك و ما ارا فك بى فما الذى يحجبني عنك الهى علمت باختلاف الا- ثار وتنقلات الا- طوار ان مرادك منى ان تتعرف الى فى كل شىء حتى لا اجهلك فى شىء الهى كلما اخرسنى لؤمى انطقنى كرمك و كلما ايستنى اوصافى اطمعتنى مننك الهى من كانت محاسنه مساوى فكيف لا تكون مساويه مساوى و من كانت حقايقه دعاوى فكيف لا تكون دعاويه دعاوى الهى حكمك النافذ و مشيتك القاهره لم يتركا لذى مقال مقالا و لا لذى حال حالا الهى كم من طاعه بنيتها و حاله شيدتها هدم اعتمادى عليها عدلك بل اقالنى منها فضلك الهى انك تعلم انى و ان لم تدم الطاعه منى فعلا جزما فقد دامت محبه و عزما الهى كيف اعزم و انت القاهر و كيف لا اعزم و انت الا مر الهى ترددى فى الا ثار يوجب بعدالمزار فاجمعنى عليك بخدمه توصلنى اليك كيف يستدل عليك بما هو فى وجوده مفتقر اليك اىكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك متى غبت حتى تحتاج الى دليل يدل عليك و متى بعدت حتى تكون الا- ثار هى التى توصل اليك عميت عين لا تراك عليها رقبيا و خسرت صفقه عبد لم تجعل له من حبك نصيبا الهى امرت بالرجوع الى الا- ثار فارجعنى اليك بكسوه الا- نوار و هدايه الا- ستبصار حتى ارجع اليك منها كما دخلت اليك منها مصون السر عن النظر اليها و مرفوع الهمه عن الا اعتمادعليها انك على كل شىء قدير الهى هذا ذلى ظاهر بين يديك و هذا حالى

لا- يخفى عليك منك اطلب الوصول اليك و بك استدل عليك فاهدني بنورك اليك و اقمني بصدق العبوديه بين يديك
الهي علمني من علمك المخزون و صني بسترک المصون الهي حققني بحقائق اهل القرب و اسلك بي مسلك اهل الجذب
الهي اغنني بتدبيرك لي عن تدبيري و باختيارك عن اختياري و اوقفني على مراكز اضطراري الهي اخرجني من ذل نفسي و
طهرني من شكي و شركي قبل حلول رمسي بك انتصر فانصرني و عليك اتوكل فلا تكلني و اياك اسئل فلا تخيبي و في
فضلك ارغب فلا تحرمني و بجانبك انتسب فلا تبعدني و ببابك اقف فلا تطردني الهي تقدس رضاك ان تكون له عله منك
فكيف تكون له عله مني الهي انت الغني بذاتك ان يصل اليك النفع منك فكيف لا تكون غنيا عني الهي ان القضاء و القدر
يميني و ان الهوى بوثائق الشهوه اسرني فكن انت النصير لي حتى تنصرني و تبصرني و اغنني بفضلك حتى استغني بك عن
طلبي انت الذي اشرقت الا- نوار في قلوب او ليائك حتى عرفوك و وحدوك و انت الذي ازلت الا- غيار عن قلوب احبائك
حتى لم يحبوا سواك و لم يلجئوا الي غيرك انت المونس لهم حيث اوحشتهم العوالم و انت الذي هديتهم حيث استبانتم لهم
المعالم ماذا وجد من فقدك و ما الذي فقد من وجدك لقد خاب من رضى دونك بدلا و لقد خسر من بغى عنك متحولا
كيف يرجي سواك و انت ما قطعت الا حسان و كيف يطلب من غيرك و انت ما بدلت عادة الا متنان يا من اذاق احبائه حلاوه
المؤانسه فقاموا بين يديه متملقين و يا من البس او

لیائه ملابس هیبتہ فقاموا بین یدیه مستغفرین انت الذاکر قبل الذاکرین و انت البادی بالا حسان قبل توجه العابدین و انت الجواد بالعطاء قبل طلب الطالبین و انت الوهاب ثم لما و هبت لنا من المستقرضین الہی اطلبنی برحمتک حتی اصل الیک و اجذبنی بمنک حتی اقبل علیک الہی ان رجائی لا ینقطع عنک و ان عصیتک کما ان خوفی لا یزایلنی و ان اطعتک فقد دفعتنی العوالم الیک و قد اوقعتنی علمی بکرمک علیک الہی کیف اخیب و انت املی ام کیف اهان و علیک متکلی الہی کیف استعز و فی الذلہ ارکزتنی ام کیف لا- استعزو الیک نسبتنی الہی کیف لا افتقر و انت الذی فی الفقراء قمتنی ام کیف افتقر و انت الذی بوجودک اغنیتنی و انت الذی لا الہ غیرک تعرفت لكل شیء فما جهلک شیء و انت الذی تعرفت الی فی کل شیء فرایتک ظاہرا فی کل شیء و انت الظاہر لكل شیء یا من استوی برحمانیتہ فصار العرش غیا فی ذاته عن ان تدركہ الابصار یا من تجلی بکمال بهائہ فتحققت عظمتہ الا- ستواء کیف تخفی و انت الظاہر ام کیف تغیب و انت الرقیب الحاضر انک علی کل شیء قدیر و الحمد لله وحده.

استفتائات جدید

مراجع عظام فرموده اند:

زنی که مهریه اش وافی برای حج است و ان را از شوهر خود طلبکار است؛ اگر شوهرش تمکن از ادای آن را دارد و مطالبه آن برای زن مفسده ای ندارد با فرض اینکه مرد نفقه مخارج زندگی زن را می دهد لازم است زن؛ مهریه را مطالبه کند و به حج برود؟

اگر زنی تا بحال این مسأله را نمی دانسته؛ آیا حج بر او مستقر شده با

فرض تمکن شوهر از ادای مهریه؟

باسمه تعالی؛

اگر احراز کند که مطالبه مهر بر او حرجی بوده؛ حج بر او مستقر نیست؛

والله العالم.

* اگر زنی بتواند به تنهایی به حج برود و بر خود نترسد؛ آیا همراه بودن محرمی شرط است یا نه و اگر نتواند و امنیت نداشته باشد حج از او ساقط است یا نه؟

باسمه تعالی؛

در صورتی که زن از سفر حج بدون داشتن همراه خوف بر خودش داشته باشد باید محرمی را و لو با دادن اجرت همراه خود ببرد و اگر متمکن نیست یا مخارج همراه را ندارد حج بر او واجب نخواهد بود؛

والله العالم.

* کسی که به شخصی می گوید، من مخارج سفر حج تو را می دهم به حج برو؛ با فرض اینکه اگر قبول کند و هن بر اوست؛ باید قبول کند یا لازم نیست؟

باسمه تعالی؛

اگر در قبول بذل؛ منت و ذلتی است که عاده قابل تحمل نیست؛ قبول واجب نمی باشد؛

والله العالم.

* فرموده اید از شرایط واجب شدن حج؛ مستطیع بودن است و مستطیع بودن به چند چیز است؛ یکی به سلامتی مزاج است و در مسأله ۲۰۵۶ فرموده اید: اگر در سال اولی به قدر رفتن حج مال پیدا کرده؛ ولی به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و ناامید از توانایی خود باشد؛ احتیاط واجب آن است که از طرف خود نائب بفرستد؛ پس اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده ولی مریض است یعنی سلامتی مزاج ندارد؛ شرائط استطاعت این شخص ناقص است؛ یعنی این شخص مستطیع نیست؛ پس چطور به این شخص مریض به احتیاط واجب؛ نائب گرفتن برای حج در سال اول

واجب می شود؟

باسمه تعالی؛

حج مباشرتی غیر از فرستادن نائب به حج است؛ سلامتی در اولی معتبر است و در صورت دوم مقتضی بعض روایات معتبره ارسال نائب است؛

والله العالم.

* شخصی به کسی می گوید:

بیا باهم برویم به حج؛ من مخارج سفر تو را می دهم؛ ولی این شخص

استطاعت بدنی ندارد؛ حکمش را بیان فرمائید؟

باسمه تعالی؛

بر شخص مزبور حج واجب نمی شود؛

والله العالم.

* شخصی قبل از فوت و در بستر بیماری وصیت به انجام فریضه حجه الاسلام نموده با اعتقاد به

اینکه مستطیع نیست منتهی برادر مرحوم با استنباط خود اصرار نموده که حتما فریضه حج را وصیت کن چون مستطیع می باشی و لذا شخص مرحوم طبق نظر برادرش وصیت به انجام فریضه حج نموده؛ بنا بر مسأله فوق آیا حج بر گردن مرحوم می باشد یا خیر؟

و در صورت مثبت بودن بخاطر عدم امکان مالی حج میقاتی کفایت از حج بلدی می کند یا خیر؟

باسمه تعالی؛

در فرض مزبور از ثلث مال میت باید حج بلدی برای او به جا آورند و اگر ثلث مال وافی به حج بلدی نبود چنانچه ورثه کبار میت راضی باشند سزاوار است کسری آن را از سهم خود بدهند و در غیر این صورت با ثلث میت حج میقاتی برای او به جا می آورند؛

والله العالم.

* شخصی که بعلت پیری یا مرض؛ مباشرت حج برایش موجب مشقت و زحمت زیاد است؛ ولی با

این حال به حج رفت و با وسائل مختلفه مانند چرخ و تخت روان و استنابه در اعمال حج و عمره اعمال را به پایان رساند؛ آیا این حج کفایت از حجه الاسلام می نماید یا باید در سالهای بعد نائبی جهت انجام اعمال حج گرفت؟

باسمه تعالی؛

بعید نیست

که حج در فرض مزبور مجزی از حجه الاسلام باشد و استنابه بعدی لزومی ندارد؛

والله العالم.

* فتوای مبارکتان را در باره حفظ استطاعت مالی برای حج ذکر فرموده؛ بفرمائید که تا چه مدت

لازم است حفظ کرد؟

باسمه تعالی؛

اگر بتواند در سالی که استطاعت مالی پیدا کرده به حج برود؛ حج بر او واجب است؛

والله العالم.

* کسی که برای حجه الاسلام ثبت نام کرده است؛ آیا تخمیس آن مال اگر سال بر آن بگذرد

واجب است یا نه؟

و آیا فرقی بین کسی که حج بر او مستقر شده و غیر آن وجود دارد یا خیر؟

باسمه تعالی؛

در هر دو صورت خمس آن واجب است؛

والله العالم.

* پولی که از درآمد سال برای حج و عمره واجب یا مستحبی واریز شده و پس از چند سال قرعه به

نام او اصابت می کند؛ خمس دارد یا نه؟

باسمه تعالی؛

تخمیس آن لازم است؛

والله العالم.

* خدمه کاروانها و پزشکان و امدادگران و افراد دیگری که با ماموریت به میقات آمده اند؛ آیا

مستطیع هستند و باید حجه الاسلام به جا آورند؟

باسمه تعالی؛

اشخاص مذکور مستطیع هستند؛

والله العالم.

* شخصی که مخارج حج را دارد اما در برگشت از سفر حج برای دادن ولیمه یا مخارج زندگی

مقروض می شود و به مانند خمس و زکات نیازمند می شود؛ آیا چنین شخصی مستطیع است؟

باسمه تعالی؛

در صورتی که بعد از برگشت از عهده مخارج زندگی بدون قرض برآیند ولو اینکه مخارج ولیمه را نداشته باشند؛ مستطیع هستند و چنانچه در برگشت نیاز به گرفتن خمس و زکات پیدا می کند به نحوی که در زندگی دچار حرج می گردد؛ مستطیع نیست؛

والله العالم.

* پولی که برای ثبت نام سفر حج پرداخت شده و سال خمسی بر آن گذشته

و هنوز قرعه به نام او

اصابت نکرده؛ مشمول خمس می باشد یا نه؟

باسمه تعالی؛

خمس دارد؛

والله العالم.

* در عروه الوثقی در شرایط وجوب حج نوشته شده است:

إذا حصل عنده ما يكفيه للحج يجوز له

قبل ان يتمكن المسير ان يتصرف فيه بما يخرج به عن الاستطاعه و اما بعد التمكن منه فلا يجوز؛ منتهی در زمان ما که نوبت حج بعد از چندین سال است؛ آیا با این فاصله طولانی بین نام نویسی و فرا رسیدن نوبت حج صدق تمکن می کند تصرف در مال جایز نیست یا صدق عدم تمکن می کند؟

باسمه تعالی؛

در سالی که تمکن دارد به حج برود ولو از طریق دیگر غیر از رعایت نوبت باید تحفظ بر مال کند. ولی اگر تمکن ندارد حفظ استطاعت برای سالهای دیگر واجب نیست و اگر تمکن مالی در غیر اشهر حج پیدا کرد در صورت اطمینان و علی الاحوط در صورت احتمال به اجتماع دیگر شرایط در موسم حج واجب است تحفظ بر مال کند تا حج برود؛

والله العالم.

* و در مسأله مزبور مرحوم امام خمینی (ره) حاشیه زده اند به اینکه:

إذا كان عدم التمكن لاجل

عدم الصحه فی البدن او عدم تخلیه السرب فالاقوی جواز التصرف و اما اذا كان لاجل عدم تهيئه الاسباب او فقدان الرفقه فلايجوز ... الخ؛

آیا در زمان ما که فاصله ثبت نام برای حج و رسیدن نوبت حج شاید ده سال باشد؛ از باب عدم تخلیه سرب است یا از باب عدم تهيئه اسباب؟

باسمه تعالی؛

یا از باب عدم تخلیه سرب است یا از باب عدم تمکن مالی برای رفتن از غیر طریق نوبت ثبت نام؛

والله العالم.

* و مرحوم آیه الله العظمی خوئی (ره) در حاشیه خود

مرقوم داشته اند:

الظاهر عدم جوازه (ایتفویت الاستطاعه) این عدم جواز تصرف در فاصله چند سال است؛ آیا در مثل جائی که بعد ده سال رفتن به حج ممکن می شود؛ باز نظر آن مرحوم آن است که پول حج را حفظ کند؟

باسمه تعالی؛

نظر ایشان این بوده است که اگر احتمال می دهد برای سالهای دیگر شرائط باقی باشد یا فراهم شود باید تحفظ کند؛

والله العالم.

* آیا استطاعت برای انجام عمره مفرده سبب وجوب آن برای کسی که استطاعت انجام حج را

ندارد می باشد یا نه؟

باسمه تعالی؛

عمره مفرده بر کسانی که فرضشان حج تمتع است واجب نیست؛

والله العالم.

* نیابت فرزندی که با فیش مرحوم پدرش به نیابت از او به حج برود؛ بدون اینکه از سایرین چیزی بگیرد؛ آیا این نیابت تبرعی است یا اجاره ای؟

و اگر بخواهد اجاره ای شود چه باید بکند؟

باسمه تعالی؛

اگر حج بر پدر مستقر بوده؛ وارث با فیش مذکور به حج می رود و کسر مخارج را قبل از حج با اجازه وصی و اگر وصی ندارد با اجازه حاکم شرع از ما ترک برمی دارد و این نیابت اجاره است و اگر حج بر پدر مستقر نبوده؛ استنباه واجب نیست و وارث از سهم خودش می تواند تبرعا حج به جا آورد؛

والله العالم.

* نائب در حج وقوف اختیاری مشعر را کلا درک کرد ولی بیتوته شب را کلا یا بعضا ترک کرده؛ آیا

نیابت او صحیح و مجزی است یا نه؟

باسمه تعالی؛

نیابت او صحیح است ولکن به نسبت از اجرت او کسر می شود؛

والله العالم.

* کسانی که قرائت آنان صحیح نیست؛ آیا می توانند در حج و عمره مستحبی نائب شوند یا نه؟

و اصلاً با وصف مذکور احرام آنها صحیح است

و از احرام خارج نمی شود یا اصل احرام باطل است؟

باسمه تعالی؛

نیابت شخص معذور در حج و عمره مستحبی مانع ندارد و کسی که قرائتش صحیح نیست ولی متمکن از تصحیح آن است اگر آن را تصحیح نکند؛ از احرام عمره مفرده خارج نمی شود؛ ولی در حج تمتع اگر آنقدر تاخیر بیاندازد که وقت تنگ شود و عاجز از تصحیح قرائت شود؛ حشش صحیح است؛

والله العالم.

* خدمه کاروان نائب شده اند که حج تمتع انجام دهند مدیر کاروان به آنها می گوید:

زنها را باید

در مشعر وقوف اضطراری بدهید و سپس به منی روانه کنید؛ خدمه کاروان وقتی می خواستند جهت درک وقوف اختیاری مشعر برگردند در بین راه اذان صبح را گفتند و بعد از اذان صبح به مشعر رسیدند؛ آیا حج نائب درست است؟

باسمه تعالی؛

حج نائب درست است؛ ولی در اجرت احتیاطاً با طرف خود مصالحه کند؛

والله العالم.

* اگر کسی که فعلاً مستطیع شده ولی تا کنون حج به جا نیاورده؛ می تواند اجیر شود که از سوی

کس دیگر حج نیابتی به جای آورد؟

باسمه تعالی؛

باید برای خودش حج به جا آورد؛

والله العالم.

* آیا کسی که تا کنون به حج نرفته است و اولین سفر اوست می تواند از طرف شخص دیگری برای

انجام حج نایب شود یا نه؟

باسمه تعالی؛

اگر عارف به مسائل حج است مانعی ندارد؛

والله العالم.

* خدمه کاروانها و افراد معذوری که شب عید قربان را در مشعر الحرام نمی مانند و تنها برای انجام

وقوف؛ از اذان صبح تا طلوع آفتاب به مشعر می آیند و یا وقوف اضطراری مشعر را به جا می آورند؛ می توانند در حج نایب شوند یا نه؟

باسمه تعالی؛

اگر از ابتدا می دانند که وقوف اختیاری مشعر را درک نمی توانند

بکنند نمی توانند نائب بشوند و میت در مشعر هنگام شب مبنی بر احتیاط است و واجب مستقلى است که ترک مخل به افعال حج نیست؛

والله العالم.

* کسی که هنگام پذیرفتن نیابت عذری از انجام اعمال عمره و حج ندارد؛ ولی در بین اعمال

عذری برایش پیش آید؛ به نیابت او ضرر می زند یا نه؟

باسمه تعالی؛

چنانچه عمره و حج را انجام دهد مجزی است ولی احتیاطاً در اجرت با طرف خود تراضی حاصل کند؛

والله العالم.

* اعمال عمره وظیفه زنی که پس از احرام عمره تمتع و قبل از طواف حائض شده نسبت به بقیه اعمال چیست؟

باسمه تعالی؛

چنانچه وقت وسعت به جا آوردن اعمال عمره را داشته باشد ولو به اینکه بتواند مسمی و قوف اختیاری عرفات را درک کند باید غسل نموده و اعمال عمره را به جا آورد و چنانچه وقت وسعت این کار را نداشته باشد مخیر است بین اینکه عدول به حج افراد نماید و بعد از حج عمره مفرده به جا آورد و بین اینکه سعی و تقصیر نموده و برای حج احرام بسته به عرفات و منی برود و قبل از طواف حج؛ طواف و نماز طواف عمره را به جا آورد؛

والله العالم.

* فاصله بین دو عمره چقدر است؟

و آیا این فاصله اختصاص به دو عمره مفرده دارد یا فاصله بین

عمره تمتع و مفرده هم مراعات لازم است؟

و آیا در عمره هم مراعات فاصله لازم است یا نه؟

باسمه تعالی؛

در صورتی که دو عمره از خود معتمر یا از شخص دیگر باشد؛ نمی توان دو عمره را در یک ماه انجام داد؛ بلکه باید بین آن دو یک ماه فاصله باشد - و مراد از

آن؛ ماه هلالی است - هر چند اولی را در آخر ماه اول و دومی را در اول ماه دوم به جا آورد و چنانچه دو عمره به نیت یک نفر نباشد می توان هر دو را در یک ماه انجام داد و فاصله مزبور بین عمره مفرده و عمره تمتع لازم نیست؛ پس کسی که عمره مفرده را انجام می داد می تواند بعد از آن عمره تمتع را به جا آورد ولو در همان ماه باشد؛ و همچنین به جا آوردن عمره مفرده بعد از فراغ از اعمال حج؛ مانعی ندارد ولی نمی شود عمره مفرده را بین عمره تمتع و حج تمتع به جا آورد؛

والله العالم.

* عمره مستحبی تحت دو عنوان اصلی و نیایی صحیح است یا جمع بین دو عنوان نمی شود؟

باسمه تعالی؛

صحیح است؛

والله العالم.

* خروج از مکه قبل از روز عرفه یا منی آیا خدمه کاروانها برای مهیا کردن خیمه حجاج می توانند قبل از روز عرفه به عرفات یا منی بروند و به مکه برگردند؟

باسمه تعالی؛

اشخاص مزبور بقصد عمره مفرده محرم شوند و بعد از اتمام عمره تا ماه تمام نشده می توانند به خارج مکه تردد کنند و مجزی از عمره تمتع است؛ ولی اگر برای عمره تمتع محرم شده اند خروج از مکه جائز نیست مگر در موارد ضرورت که تفصیل آن در مناسک مسأله ۱۵۸ بیان شده است و در این موارد از مکه احرام می بندد و برای رفع حاجت خارج می گردد و پس از رفع حاجت با همان احرام وارد مکه می شود و به عرفات می رود؛

والله العالم.

* آیا در فاصله بین اتمام عمره تمتع و احرام حج تمتع می توان از شهر مکه خارج شد؟

و در

صورتی

که عمدًا یا سهوا از مکه خارج شود تکلیف چیست؟

باسمه تعالی؛

در فاصله بین عمره تمتع و احرام تمتع نمی توان از شهر مکه خارج شد و در صورتی که انسان پس از انجام عمره بدون احرام از مکه خارج شد چنانچه برگشت به مکه در غیر ماه هلالی باشد که عمره را انجام داده است؛ لازم است عمره را دوباره انجام دهد؛

والله العالم.

* کسی که از طرف دیگری در حج نایب است و بین عمره تمتع و حج تمتع از شهر مکه بیرون

رفته؛ آیا ضرری به نیابت او می زند یا نه؟

باسمه تعالی؛

کار حرامی انجام داده ولی به نیابت او ضرری نمی زند؛

والله العالم.

* میقات احرام از محاذات میقات را در فضا کافی می دانید یا خیر؟

باسمه تعالی؛

احرام از محاذات میقات در فضا کافی نیست؛

والله العالم.

* آیا کسی که از میقات اهل مدینه می گذرد؛ حتما باید داخل مسجد شجره محرم شود یا بیرون

مسجد در ذو الحلیفه کافی است؟

باسمه تعالی؛

لازم نیست از داخل مسجد شجره محرم شود؛ ولی احتیاط مستحب است؛

والله العالم.

* کسانی که ابتدا به جده رفته و سپس به مکه می روند؛ آیا برای محرم شدن حتما باید به یکی از میقاتها بروند یا می توانند در محاذات میقات محرم شوند؟

باسمه تعالی؛

جده محاذی یکی از مواقیت نیست؛ بنابراین احرام از جده مجزی نیست و کسانی که ابتداء به جده می روند لازم است که برای احرام به یکی از مواقیت بروند؛

والله العالم.

* شخصی از مجتهدی تقلید می کند که میقات حج تمتع را مکه قدیم می داند؛ لکن این شخص از مکه جدید مثل عزیزیه محرم شده و حج تمتع به جا آورده؛ اکنون این شخص متوجه اشتباه خود شده آن مجتهد هم فوت

کرده؛ آیا حج این شخص صحیح است یا چون از میقات محرم نشده کافی نیست؟

باسمه تعالی؛

حج او محکوم به صحت است؛

والله العالم.

* احرام زن حائض می تواند در مسجده شجره از همان درب که وارد شده خارج شود و در حال دور زدن بدون مکث محرم شود یا نمی تواند؟

باسمه تعالی؛

جائز نیست و باید از بیرون مسجد محرم شود؛

والله العالم.

* طبق نظر مراجعی که در نیت احرام قصد ترک محرمات را معتبر می دانند؛ کسی که یقین دارد نمی تواند بعضی از محرمات را ترک کند مثل استظلال؛ چه باید بکند؟

باسمه تعالی؛

به احرام وی مضر نیست؛

والله العالم.

آیا در نیت احرام و سایر اعمال حج؛ قصد بر انجام عمل بدون ریا و توجه به عملی که انجام می دهد؛ کافی است و یا گذراندن از قلب یا به زبان آوردن لازم است؟

اگر به زبان آوردن لازم است چه چیزی باید بگوید؟

باسمه تعالی؛

در نیت؛ اخطار به قلب یا آوردن به زبان لازم نیست؛ ولی در حج؛ مستحب است نیت به زبان آورده شود؛

والله العالم.

* برای دخول در حرم هر چند قصد دخول مکه را نداشته باشد؛ احرام لازم است یا نه؟

باسمه تعالی؛

در فرض مذکور؛ احرام لازم نیست؛

والله العالم.

* آیا زن مستحاضه (قليله؛ متوسطه؛ کثیره) جهت احرام می تواند داخل مسجد شجره شود؟

باسمه تعالی؛

زن مستحاضه می تواند داخل مسجد شود؛

والله العالم.

* طفل سه ساله را محرم کرده اند؛ آیا افعال عمره و حج را ولی او انجام دهد یا طفل را وادار کنند یا تفصیل است؟

و در هر حال اگر طفل را طواف دهند؛ تمام شرایط طواف را باید رعایت کنند یا نه؟

باسمه تعالی؛

ولی از جانب او تلبیه می گوید و وی را طواف و سعی می دهد

و از جانب او نماز طواف می خواند و رعایت شرائط طواف و سعی لازم است؛ احتیاط این است که وضوء را قبل از طواف برای وی ایجاد کند و نیز سائر اعمالی را که نمی تواند انجام دهد؛ ولی از جانب او انجام می دهد؛
والله العالم.

* آیا احرام حج حتما باید در مکه قدیم یا مسجد الحرام باشد؛ یا در محله های نو ساز هم کفایت می کند؟

باسمه تعالی؛

بنا بر احتیاط لازم؛ احرام حج - در صورتی که میسور باشد - باید در مواضعی که از مکه قدیم است؛ بوده باشد و چنانچه در جائی احرام ببندد که محتمل است از مکه قدیم که حد آن عقبه مدین تا وادی ذی طوی است باشد؛ کفایت می کند؛
والله العالم.

* با توجه به توسعه جدید مسجد شجره؛ آیا احرام در قسمتهای جدید التاسیس کفایت می کند؛ با توجه به اینکه محدوده مسجد قدیم مشخص نمی باشد یا تشخیص آن بسیار مشکل است؟

باسمه تعالی؛

کفایت می کند؛

والله العالم.

* مقدار واجب «لیک» در هنگام احرام چیست؟

باسمه تعالی؛

صورت تلبیه آن است که بگوید:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ؛ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» ؛

و احوط و اولی آن است که این جمله را هم اضافه کند:

«إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَ لَكَ وَالْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» ؛

و جائز است کلمه «لَكَ» را هم بعد از «الملك» بیاورد به اینکه بگوید:

«و الملك لك لا شريك لك ليك» ؛

والله العالم.

* شخص معتمر دو روز است که از احرام خارج شده برای حاجتی به مدینه منوره رفته است و پس

از زیارت و انجام حاجت به مکه برمی گردد؛ آیا برای دخول به مکه باید محرم شود؟

در ضمن هنوز ماه هلالی منقضی نشده است.

باسمه تعالی؛

احرام عمره را

در هر ماه که بست؛ تا آن ماه هلالی تمام نشده می تواند بدون احرام وارد مکه شود؛

والله العالم.

لباس احرام

آیا بانوان هم برای احرام باید لنگ و رداء یا مشابه آن را بپوشند و یا می توانند در لباس معمولی

خود محرم شوند؟

باسمه تعالی؛

در لباسهای معمولی خود می توانند محرم شوند؛ ولی شرایط لباس نمازگزار را باید داشته باشد؛

والله العالم.

* زدن سوزن قفلی به لباس احرام چه حکمی دارد؟

باسمه تعالی؛

مانعی ندارد؛ گرچه احتیاط مستحب ترک آن است؛

والله العالم.

* گره زدن لباس احرام چه حکمی دارد؟

باسمه تعالی؛

بنا بر احتیاط واجب گره زدن در گردن؛ بلکه مطلقاً ترک شود؛

والله العالم.

* کفش احرام در صورتی که روی پا را نپوشاند؛ آیا مخیط بودن آن اشکال دارد یا نه؟

باسمه تعالی؛

مانعی ندارد؛

والله العالم.

* آیا رداء را می توانند دو طرفش را به وسیله سنگی داخل آن بگذارند و با کشی دور آن را ببندند یا

به وسیله سنجاق متصل کند یا گره بزند؟

باسمه تعالی؛

احتیاط آن است که رداء را گره نزنند؛ ولی با سنجاق و یا سنگ قرار دادن دو طرف آن را به هم برسانند؛ مانعی ندارد؛

والله العالم.

محرمات احرام

مراد از تظلیل چیست؟

باسمه تعالی؛

تظلیل:

سایه بان قرار دادن بالای سر یا یکی از دو طرف است به نحوی که مانع از گرما و سرما و نحو آن ولو نسبت به بعض جسد باشد؛

والله العالم.

* آیا تظلیل در شب در نزد جنابعالی فتوی است؟

باسمه تعالی؛

ترک تظلیل در شب؛ احتیاط وجوبی است؛

والله العالم.

* اگر ترک تظلیل در شب؛ احتیاط وجوبی است؛ اجازه می دهید در این مسأله به «فالا علم»

رجوع نمود؟

باسمه تعالی؛

مانعی ندارد؛

والله العالم.

* با توجه به اینکه بعضی حجاج واقعا توانائی قربانی جهت کفاره تظلیل را ندارند؛ چه فعلا و چه

بعدا؛ در این صورت چه باید بکنند؟

باسمه تعالی؛

اگر تا آخر ممکن نباشد؛ از آنان ساقط می شود؛

والله العالم.

* رفتن زیر

سایه بانهای ثابت و متحرک در راه رفتن به مسجد الحرام چگونه است؟

باسمه تعالی؛

رفتن زیر سایه بانهای ثابت مانعی ندارد؛ ولی گرفتن سایه بان در حال راه رفتن؛ بنا بر احتیاط ترک شود؛

والله العالم.

* تظلیل در هنگام راه رفتن در منی و عرفات چگونه است؟

باسمه تعالی؛

بنا بر احتیاط ترک شود؛

والله العالم.

* عدم تظلیل که از میقات شروع می شود؛ به کجا ختم می یابد؟

باسمه تعالی؛

احتیاط این است که در شهر مکه هم تظلیل نشود؛

والله العالم.

* آیا شخصی که از هتل خود تا مسجدالحرام می خواهد در حال احرام سوار ماشین شود؛ باید

ماشینهای مکشوف سوار شود؟

باسمه تعالی؛

بنا بر احتیاط واجب؛ سوار ماشین رو بسته نشود؛

والله العالم.

* از آنجا که هم اکنون خصوصا در عمره ماشینها معمولا مسقف می باشند و امکان ندارد شخص به تنهایی و منفردا برای خود

مرکبی تهیه کند چون از قافله عقب می افتد یا اینکه به زحمت فراوان می افتد؛ در این صورت چه باید کرد؟

باسمه تعالی؛

در فرض مذکور؛ تظلیل مانعی ندارد ولی باید کفاره بدهند؛

والله العالم.

* چه بسا شخصی برای کامل نمودن اعمال خود چندین بار مجبور می شود در حال احرام سوار

ماشین شود؛ در این صورت هر سوار شدن موجب کفاره جدید است؟

باسمه تعالی؛

تظلیل در عمره مفرده یا تمتع هرچه تکرار شود یک کفاره داد و تظلیل در حج هم یک کفاره دارد؛

والله العالم.

* اگر بعد از اعمال حج چندین عمره انجام دهد و هر بار سوار ماشین مسقف شود؛ آیا برای هر

عمره باید کفاره بدهد؟

باسمه تعالی؛

برای هر عمره یک کفاره بدهد؛

والله العالم.

* آیا تظلیل برای پیرمردان و ناتوانان که خوف مریض شدن و باقی ماندن از مناسک حج یا عمره را

دارند؛ جایز است؟

باسمه تعالی؛

تظلیل بر آنها جایز است

ولی باید کفاره بدهند؛

والله العالم.

* شخصی به خاطر گرمزدگی که خطرناک می باشد؛ مجبور می شود در مسیر برای خود

سایه بان تهیه کند؛ در این صورت برای چند لحظه که برای حفظ جان این کار را می کند کفاره تعلق می گیرد؟

باسمه تعالی؛

در مورد اضطرار به تظلیل باید کفاره بدهد؛ ولی اگر به تَغْطِیه سر مضطر شود مانند اینکه حوله را باید به سر بکشد؛ کفاره ندارد؛

والله العالم.

* به نظر حضرت عالی فتق بند دوخته کفاره دارد یا خیر؟

باسمه تعالی؛

بستن فتق بند دوخته مانعی ندارد و کفاره ای بر آن مترتب نیست؛

والله العالم.

* پس از آنکه حاجی در میقات محرم شد؛ آیا به مجرد ورود به شهر فعلی مکه (با توجه به توسعه آن) تظلیل بی مانع است یا باید به محل اقامت وارد شود و از آن به بعد تظلیل بی اشکال است؟

باسمه تعالی؛

احتیاط آن است که تظلیل را در غیر محل اقامت ترک کند مگر در حال توقف در بین راه که در این صورت تظلیل مانعی ندارد؛

والله العالم.

* آیا محرم می تواند در شب؛ هنگام پیمودن راه؛ زیر سقف برود؛ مثلاً فاصله میقات تا مکه را در ماشین سقف دار سوار شود؟

باسمه تعالی؛

احتیاط در ترک آن است مگر در موارد ضرورت؛

والله العالم.

* آیا حرمت استظلال اختصاص به هنگام پیمودن راه دارد و یا در جایی که منزل کرده و برای استراحت غذا خوردن پیاده شده و مانند آن هم نباید زیر سایه برود؟

باسمه تعالی؛

تظلیل در مکانی که محرم در آن منزل کرده است و نیز در مواردی که برای استراحت و غذا خوردن و امثال آن در بین راه توقف می کند؛ اشکالی ندارد؛

والله العالم.

* آیا پوشاندن صورت با چیزهایی غیر

متعارف مانند برگ درختان و ... اشکال دارد؟

باسمه تعالی؛

بنا بر احتیاط واجب زن نباید با چیزهایی غیر متعارف نیز صورت را بپوشاند و همچنین مرد نسبت به سر خود؛

والله العالم.

* آیا گذاشتن صورت روی بالش برای خوابیدن جایز است؟

باسمه تعالی؛

مانعی ندارد؛

والله العالم.

* آیا پوشاندن قدری از صورت در نماز برای اینکه یقین شود که مقدار واجب را پوشانده است؛

جایز است؟

باسمه تعالی؛

جایز است؛

والله العالم.

* کفاره پوشاندن صورت برای بانوان چیست؟

باسمه تعالی؛

بنا بر احتیاط یک گوسفند است؛

والله العالم.

* شخص محرم برایش غذا آورده اند و روی برنج ادویه ریخته اند و خورده و در بین غذا متوجه شده

لکن اعتناء ننموده و باقی غذای معطر را خورده؛ آیا کفاره دارد؟

اگر کفاره دارد کفاره اش چیست؟

باسمه تعالی؛

یک گوسفند کفاره خوردن چیزهای خوشبو از زعفران؛ عود؛ مشک؛ ورس و عنبر تهیه شده می باشد؛

والله العالم.

* کفاره پوشیدن چیزی که تمام روی پا را می گیرد چیست؟

باسمه تعالی؛

بنا بر احتیاط یک گوسفند است؛

والله العالم.

* آیا پس از آنکه حاجی در مکه منزل کرد؛ هنگام رفتن به حرم یا جای دیگر می تواند زیر سایه بان

برود یا نه؟

باسمه تعالی؛

رفتن زیر سایه بان ثابت اشکالی ندارد ولی نمی تواند چتر بر سر گیرد و یا سوار ماشین سقف دار شود؛

والله العالم.

* سوار شدن ماشین مسقف در شب برای مرد محرم چه حکمی دارد؟

باسمه تعالی؛

بنا بر احتیاط ترک شود؛

والله العالم.

* آیا محرم در شهر مکه یا در حال پیمودن فاصله بین منی و مکه می تواند از داخل تونل حرکت کند در حالی که راه دیگری

هم که دورتر است وجود دارد؟

باسمه تعالی؛

عبور از آنجا مانعی ندارد؛

والله العالم.

* آیا محرم هنگام وقوف در عرفات در حال جابه جا شدن؛ مثلاً رفتن به مسجد؛ می تواند

زیر سایه برود؟

باسمه تعالی؛

رفتن به زیر سایه کوه و مانند آن اشکالی ندارد؛ ولی نمی تواند در حال راه رفتن برای خود سایه بان درست کند یا در ماشین مسقف قرار بگیرد؛

والله العالم.

* در ایامی که محرم در منی است و هنوز حلق نکرده؛ آیا می تواند هنگام راه رفتن به مسجد خیف

و برای رمی جمره یا قربانگاه در بین راه زیر سایه برود یا نه؟

باسمه تعالی؛

از زیر سایه بان ثابت می تواند عبور کند؛

والله العالم.

* با توجه به اینکه مسجد تنعیم (میقات عمره مفرده) اینک داخل شهر مکه قرار گرفته؛ پس از

احرام در مسجد تنعیم؛ تظلیل از آنجا تا مسجد الحرام یا تا محل اقامت چه حکمی دارد؟

باسمه تعالی؛

احتیاط لازم ترک استظلال در تنعیم و در حرکت از آنجا تا مسجد الحرام یا محل اقامت است؛

والله العالم.

طواف

اگر فقیه در موردی بفرماید:

«احتیاط واجب آن است که طواف را تمام کند و اعاده کند»

و مکلف مقلد او فقط اعاده کند؛ آیا طواف او صحیح است و آیا گناه کرده است؟

باسمه تعالی؛

بعید نیست مجزی باشد گرچه احتیاط در اتمام و اعاده است؛

والله العالم.

* آیا طواف واجب حتما باید در محدوده فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم انجام شود؛ یا در خارج این

محدوده هم جایز است؟

باسمه تعالی؛

در موارد ازدحام طواف در خارج از این محدوده هم جائز است؛

والله العالم.

* اگر طواف باید در محدوده فاصله کعبه و مقام ابراهیم (ع) انجام شود؛ در هنگام ازدحام

و زیادی جمعیت که طواف در آن محدوده مشکل است؛ تکلیف چیست؟

باسمه تعالی؛

می توانند خارج از محدوده طواف کنند؛

والله العالم.

* اگر بعد از انجام طواف یا نماز آن شک کند که در هنگام طواف یا نماز حائض بوده یا نه؟

آیا

اعمالش

صحیح است؟

اعاده دارد یا خیر؟

باسمه تعالی؛

صحیح است و اعاده ندارد؛

والله العالم.

* شخصی روز عید قربان رفت به رمی جمره عقبه و سنگ به سرش خورد بعد رفت سرش را

شست و نمی دانسته که خون آمده و بعد از نیمه شب از منی رفت به مکه که اعمال حج را انجام دهد بعد از اعمال دست به سرش گذاشت و دید دلمه بسته؛ معلوم شده خون آمده که دله بسته؛ تکلیف اعمال او چیست؟

باسمه تعالی؛

اگر خون محل وضوی وی را نجس نکرده باشد؛ طواف و نماز طواف صحیح است و اعاده ندارد؛ ولی اگر محل وضوی وی نجس شده بود؛ در آن حال وضو و طواف و نماز و سعی واقع شده باید محل را تطهیر کند و دوباره طواف و نماز طواف را انجام دهد و احتیاطاً سعی را اعاده کند؛

والله العالم.

* اگر در اثناء طواف؛ نماز جماعت بر پا شود؛ تکلیف طواف کننده به قطع طواف؛ ادامه یا استیقای آن چیست؟

باسمه تعالی؛

نماز را با آنها می خواند و بعد از نماز؛ طواف را از جایی که قطع کرده ادامه می دهد؛

والله العالم.

* اگر در تعداد دورهای طواف شك کند و پای نقیصه در کار باشد؛ تکلیف چیست؟

باسمه تعالی؛

طوافش محکوم به بطلان است؛

والله العالم.

* طواف از پشت مقام ابراهیم آیا اشکال دارد؟

باسمه تعالی؛

در موارد ازدحام؛ طواف جایز است؛

والله العالم.

* طواف در طبقه دوم و سوم مسجدالحرام چه حکمی دارد؟

باسمه تعالی؛

بنا بر احتیاط ترک شود؛

والله العالم.

* آیا طواف مستحب هم در همان محدوده باید انجام شود؟

باسمه تعالی؛

طواف مستحب از نظر کیفیت؛ حکم طواف واجب را دارد مگر در اعتبار طهارت؛

والله العالم.

* اگر طواف حتما باید در محدوده (۵) /

۲۶ ذراع) فاصله کعبه و مقام انجام شود؛ آیا در طرف حجر اسماعیل؛ این فاصله از دیوار کعبه محاسبه می شود یا از خارج حجر؟

باسمه تعالی؛

از دیوار کعبه محاسبه می شود؛ ولی بیان شد که در موارد ازدحام؛ طواف در خارج این محدوده هم جائز است؛
والله العالم.

نماز طواف

کسانی که صحیح القرائه نیستند و می خواهند نماز طواف خود را احتیاط به جماعت بخوانند؛ آیا اقتداء به نماز یومیه یا نماز طواف مستحبی جائز است؟

باسمه تعالی؛

احتیاط این است که به نماز طواف واجب اقتداء نمایند؛
والله العالم.

* آیا نماز طواف حتما باید پشت مقام ابراهیم (ع) انجام شود یا هر جای مسجد که باشد کافی است؟

واگر باید در آنجا خوانده شود؛ چنانچه شخصی نماز را پشت مقام به جا نیاورد؛ فقط معصیت کرده یا نمازش هم باطل است؟
باسمه تعالی؛

لازم است نماز طواف را پشت مقام ابراهیم و نزد آن به جا آورد و به جا آوردن در آن مکان شرط صحت نماز است و در صورت عدم تمکن؛ در هر جای مسجد که نزدیکتر به مقام است به جای آورد ولی باید خلف مقام باشد؛
والله العالم.

* هنگامی که مسجد الحرام خلوت است؛ آیا نماز حتما باید نزدیک مقام خوانده شود؛ یا اگر در

فاصله دورتری بخواند ولی مقام ابراهیم (ع) بین او و کعبه قرار گیرد کافی است؟

باسمه تعالی؛

لازم است نماز طواف را نزد مقام ابراهیم (ع) اتیان کنند؛

والله العالم.

* گاهی اوقات اگر بخواهد نماز طواف را نزد مقام یا پشت آن به جا آورد؛ طواف کنندگان به او

تنه می زنند و از حال نماز خارج می شود؛ آیا می تواند در فاصله دورتری نماز را به جا آورد؟

باسمه تعالی؛

در فرض مذکور نماز را پشت مقام

و در فاصله دورتری به جای می آورد؛

والله العالم.

* کسی که قرائت او صحیح نیست؛ چنانچه در تصحیح نکردن قرائت مقصر باشد؛ تکلیفش نسبت

به نماز طواف چیست؟

باسمه تعالی؛

احوط آن است که نماز طواف را بصورت ممکنش اتيان کند و نیز برای آن نائب بگیرد و در صورتی که جماعت ممکن باشد؛ با جماعت هم بخواند؛

والله العالم.

سعی

گاهی انسان در اثر ازدحام جهت رفتن برای سعی ناچار است از مسجدالحرام عبور کند (یعنی

از آنجا خودش را به صفا برساند و سعی را شروع کند) در این صورت تکلیف حائض و نفساء چیست؟

و آیا برای سعی هم مثل طواف نائب بگیرند؟

باسمه تعالی؛

اگر متمکن از سعی بدون عبور از مسجدالحرام نباشد؛ برای سعی هم نائب بگیرد؛

والله العالم.

* امروزه که فاصله بین صفا و مروه بصورت سالن دو طبقه ای ساخته شده است؛ انجام سعی در

طبقه دوم چه حکمی دارد؟

باسمه تعالی؛

سعی در طبقه دوم بنا بر احتیاط باید ترک شود؛

والله العالم.

* کسی که طواف و نماز طواف را انجام داده؛ آیا می تواند سعی را با فاصله زیاد انجام دهد؛ مثلاً

روز دیگر؟

و اگر طواف و نماز را شب انجام داده و بسیار خسته است؛ آیا می تواند سعی را فردا به جا آورد؟

باسمه تعالی؛

احوط آن است که بدون ضرورت سعی را از طواف و نماز به مقدار معتد به؛ تاخیر نیندازد اگرچه اقوی جواز تاخیر آن تا شب است؛ ولی در حال اختیار نمی شود سعی را تا فردا تاخیر انداخت؛

والله العالم.

* اگر سعی را سهوا بیش از هفت شوط به جا آورد؛ تکلیف چیست؟

باسمه تعالی؛

سعی او صحیح است؛ لکن اگر زائد یک شوط کامل باشد؛ مستحب است شش شوط به آن اضافه کند

تا یک سعی کامل - غیر از سعی اول - بشود و در صورتی که زائد بیش از یک شوط باشد؛ تمام نمودن به قصد رجاء مانعی ندارد؛

والله العالم.

تقصیر یا حلق

گاهی مشاهده می شود بانوان پس از سعی در عمره نزد کوه مروه برای تقصیر؛ موی خود را می چینند و بدین سبب موهای آنها ظاهر می شود و نامحرم می بیند؛ لطفا نظر مبارک را مرقوم بفرمائید؟

باسمه تعالی؛

در تقصیر لازم نیست از همه موها گرفته شود بلکه چیدن یک مو هم کافی است و چیدن مو هم لازم نیست و ناخن گرفتن هم کفایت می کند و با آن محرم از احرام خارج می شود و در فرض مذکور در سؤال؛ تقصیر صحیح است هر چند که ستر بر او واجب است؛

والله العالم.

* حلق نمودن در غروب و بعد از غروب آفتاب چه صورت دارد؟

باسمه تعالی؛

بنا بر احتیاط؛ حلق باید در روز واقع شود؛

والله العالم.

* کسی که تشخیص مرد یا زن بودنش مشکل است؛ وظیفه اش در تقصیر چیست؟

باسمه تعالی؛

باید تقصیر نماید و نباید قبل از آن سر خود را بتراشد مگر اینکه موی سر خود را جمع کرده و در هم پیچیده و گره زده یا بافته باشد و یا برای دفع شپش و مانند آن موی سر خود را با غسل یا صمغ چسبانیده باشد که باید بین تقصیر و حلق جمع کند؛

والله العالم.

* حلق نمودن برای افرادی که سال اولشان است واجب است؟

باسمه تعالی؛

بنا بر اظهار برای کسی که سال اول به حج رفتن وی می باشد؛ هم حلق و هم تقصیر در اعمال منی جایز است گرچه افضل بلکه احوط در مورد وی حلق است؛

والله العالم.

* آیا محرم قبل

از آنکه خودش تقصیر کند و از احرام خارج شود می تواند برای دیگری تقصیر کند

(ناخن بگیرد یا مو بچیند)؟

باسمه تعالی؛

نمی تواند موی شخص دیگر را بچیند ولی گرفتن ناخن شخص دیگر مانعی ندارد؛

والله العالم.

* کسی که سال اول حج اوست آیا در حج باید سر بتراشد یا تقصیر هم کفایت می کند؟

و آیا در این

مسأله بین حجه الاسلام و غیر آن فرقی هست یا نه؟

باسمه تعالی؛

بنا بر اظهر ضروره نیز مخیر است بین حلق و تقصیر گرچه افضل بلکه احوط حلق است در حق او و در این مسأله بین حجه الاسلام و غیر آن فرقی نیست؛

والله العالم.

* کسی که در حج نایب دیگری است؛ گرچه نایب سال اول او نیست ولی مَنْوِبٌ عَنْهُ تاکنون

حجی به جا نیاورده؛ آیا باید حلق کند یا تقصیر هم کفایت می کند؟

باسمه تعالی؛

اگر نایب صَیْرُورَه نباشد؛ به وظیفه غیر ضروره عمل می کند گرچه در این مسأله بین ضروره و غیر ضروره بنا بر اظهر فرقی نیست؛ ولکن اگر مَنْوِبٌ عَنْهُ زنده باشد بنا بر احتیاط باید نایب او ضروره باشد؛

والله العالم.

تقدیم اعمال مکه

اگر اعمال مکه را بر وقوف به عرفات مقدم داشت و پس از بازگشت از منی عذر او برطرف شد؛

اعاده اعمال واجب است یا نه؟

باسمه تعالی؛

احوط و اولی آن است که در صورت تمکن تا آخر ذی الحجه طواف و نماز را اعاده کند؛

والله العالم.

وقوفین

اگر اول ماه ذی الحجه نزد شیعیان ثابت نشد تکلیف آنان نسبت به وقوف و اعمال منی چیست؟

آیا می توانند به حکم قاضی اهل سنت عمل کنند؟

باسمه تعالی؛

چنانچه علم به خلاف نباشد؛ باید تبعیت کنند؛

والله العالم.

* خدمه کاروانها و کسانی به جهت همراهی بانوان پس از نصف شب؛ قبل از اذان صبح پس از انجام وقوف اضطراری از

مشعر به منی می روند؛ آیا باید برای وقوف اختیاری قبل از اذان به مشعر الحرام برگردند؟

باسمه تعالی؛

باید برگردند؛

والله العالم.

* آیا شرط وقوف در عرفات و مشعر؛ طهارت از حیض یا نفاس است؟

باسمه تعالی؛

شرط نیست؛

والله العالم.

* آیا کوچ کردن شب دهم و درک کردن وقوف اضطراری مشعر و رمی در شب دهم برای زنان جایز

است؟

و آیا با این حال زنان می توانند نایب شوند؟

باسمه تعالی؛

جایز است نایب شوند ولو آنکه شب دهم کوچ کنند؛

والله العالم.

اعمال منی

اگر شخصی بعد از نیمه شب از منی رفت به مکه که اعمال حج را انجام دهد؛ موقع برگشت

هنگام اذان مغرب یا بعد از مغرب به منی رسید؛ تکلیفش چیست؟

باسمه تعالی؛

قضای رمی جمرات روزی را که گذشته است در فردای آن روز انجام می دهد؛

والله العالم.

* زمان بیتوته در منی در شبهای ۱۱ و ۱۲ چه مقدار است؟

باسمه تعالی؛

مبیت در تمام شب لازم نیست؛ می توانند از اول شب تا بعد از نصف شب در منی بمانند و می توانند قبل از نصف شب تا طلوع فجر در منی بمانند؛

والله العالم.

* وقت اعمال بعد از منی تا چه زمانی است؟

باسمه تعالی؛

احوط عدم تاخیر طواف حج و آنچه مترتب از روز یازدهم؛ گرچه جواز تاخیرش تا بعد از اتمام تشریق بلکه تا آخر ذی الحجه خالی از قوت نیست؛

والله

العالم.

قربانی

ذبح قربانی را با کارد استیل کافی می دانید یا خیر؟

باسمه تعالی؛

بنا بر احتیاط مستحب ترک شود مگر اینکه در محل ذبح کارد دیگری نباشد؛

والله العالم.

* آیا حیوانی که به عنوان کفاره محرمات احرام ذبح می شود باید دارای شرایط قربانی باشد و آیا در منی ذبح می شود یا بعد از بازگشت به وطن خود هم می تواند انجام دهد؟

باسمه تعالی؛

شرایط را ندارد و چنانچه بخاطر غیر صید کفاره واجب شده باشد؛ می تواند کفاره را تا برگشتن از حج تاخیر بیندازد و هر جایی که می خواهد ذبح نماید؛

والله العالم.

* یکی از حکمهای قربانی در منی اطعام فقرا و دادن گوشت قربانی است به آنها و در حال حاضر

این مطلوب حاصل نمی شود و یا خیلی کم و به ندرت حاصل می شود و از جانبی ذبح در منی میسر نیست و در وادی مُحَسَّر که خارج از منی است؛ ذبح می کنند؛ با توجه به این دو نکته چه فرق است بین وادی مُحَسَّر و مکه و جای دیگر در صورتی که اگر در مکه یا محل دیگری ذبح کنند بهتر می توانند به وظیفه (که اطعام فقراء و دادن گوشت است به آنها) عمل کنند.

باسمه تعالی؛

با فرض عدم امکان و یا حرجی بودن ذبح در منی ولو تا آخر ذی الحجه باید اقرب اماکن به منی مراعات شود و تقسیم گوشت قربانی واجب مستقلی است که امتثال آن مشروط به قدرت است و ترک آن و لو عمدا مضر به حج نیست؛

والله العالم.

* قربانی و حلق در شب عمدا یا جهلا کافی است یا نه؟

باسمه تعالی؛

بنا بر احتیاط لازم قربانی و حلق و تقصیر در حج باید در روز عید

باشد و اگر ترک نمود باید در ایام تشریق انجام دهد و بنا بر احتیاط انجام آن در شبهای تشریق کافی نیست؛

والله العالم.

* آیا شرط است که ذابح هدی مؤمن باشد؛ یا غیر مؤمن هم کافی است؟

باسمه تعالی؛

ایمان در ذابح شرط نیست؛

والله العالم.

* اگر حاجی در روز عید موفق به قربانی نشد؛ آیا می تواند شب انجام دهد و یا باید در روزهای

آینده ذبح کند؟

باسمه تعالی؛

بنا بر احتیاط در روزهای آینده تا آخر روز سیزدهم انجام دهد بلکه اگر عذرش مستمر بود می تواند تا آخر ماه ذی الحجه

تاخیر نماید؛

والله العالم.

* لطفا نظر مبارک را نسبت به تقسیم گوشت قربانی بیان فرمایید و هم اکنون که خوردن

گوشت قربانی مشکل و ممکن است باعث پدید آمدن بیماریهای میکربی بشود؛ تکلیف چیست؟

باسمه تعالی؛

احوط برای حاجی آن است که از گوشت قربانی بخورد؛ ولی اگر خوف ضرر داشته باشد ترک آن مانعی ندارد؛

والله العالم.

* آیا تقسیم گوشت قربانی واجب است؟

باسمه تعالی؛

احتیاط لازم تقسیم آن است؛

والله العالم.

* آیا زنی که نیابتاً به حج آمده در قربانی می تواند نایب بگیرد؟

باسمه تعالی؛

مانعی ندارد؛

والله العالم.

* خانمی اظهار می دارد شوهرش به او گفته:

من در فلان موقع مقرر عمل قربانی را به نیابت از

شما در ایران انجام می دهم لذا راضی نیستم شما این کار را در منی انجام دهی؛ بفرمائید تکلیف او چیست؟

باسمه تعالی؛

باید در منی ذبح کند و الا حج او اشکال دارد بلکه بعید نیست باطل شود؛

والله العالم.

* مذبح فعلی خارج از منی است و در وادی مُحَسَّر واقع است؛ آیا می شود ذبح را از روز عید تاخیر بیندازد و در فرض تاخیر

آیا حلق و تقصیر را باید در روز عید انجام

دهد و ترتیب ساقط می شود یا نه؟

باسمه تعالی؛

در صورتی که مکلف متمکن از تاخیر ذبح از روز عید و اتیان به آن در منی باشد ولو تا آخر ماه ذی الحجه حلق یا تقصیر می کند و با آن از احرام خارج می شود و ذبح یا نحر و آنچه مترتب بر آن است از طواف و نماز و سعی را تاخیر می اندازد؛
والله العالم.

* با توجه به اینکه مسلخهای جدید خارج منی است و شخص از ذبح در منی متمکن نیست

و گوشت قربانی در این سالها اکثرا سوزانده و از بین برده می شود؛ آیا زائران می توانند سایر اعمال منی را انجام دهد و قربانی را پس از بازگشت از منی در مکه یا در وطن انجام دهند؟

باسمه تعالی؛

در صورت عدم تمکن از ذبح در منی در مذبح فعلی مجزی است و نباید آن را در جای دیگر انجام داد؛
والله العالم.

* در فرض سؤال فوق اگر کسی بتواند با تماس تلفنی یا وسیله دیگری در روز عید قربان پس از

رمی به شخصی نیابت دهد که ذبح را در وطن خود انجام دهد و پس از اطلاع و تعیین به انجام قربانی حلق یا تقصیر را در منی در روز عید انجام دهد؛ وظیفه چیست؟

باسمه تعالی؛

حکم این مسأله از جواب مسأله سابق ظاهر می شود؛

والله العالم.

رمی

افرادی که می گویند:

ما نمی توانیم بیاییم رمی جمرات؛ آیا نیاز است که روحانی کاروان اصرار

نماید؟

باسمه تعالی؛

وظیفه روحانی بیان حکم است و عذری را که مجوز ترك مباشرت در رمی جمرات است برای آنان بیان می کند ولی دخالت در موضوع بروی لازم نیست؛

والله العالم.

* رمی جمرات از طبقه فوقانی جایز است یا نه؟

و چنانچه بر

اثر ازدحام جمعیت؛ رمی در طبقه

پایین مشکل باشد؛ تکلیف چیست؟

باسمه تعالی؛

کفایت رمی مزبور محل اشکال است مگر اینکه قسمت پایین جمره را بتواند رمی کند و اگر در تمام روز رمی در طبقه پایین مشکل باشد و خوف بر نفس داشته باشد؛ شب قبل رمی نماید؛

والله العالم.

* کسی که رمی در روز را ترک کرده؛ آیا می تواند شب رمی کند یا باید روز بعد قضای آن را به جا

آورد؟

باسمه تعالی؛

باید روز بعد قضای آن را به جای آورد؛

والله العالم.

* آیا رمی جمره عقبه از چهار طرف آن جایز است؟

باسمه تعالی؛

از هر طرف کافی است؛ ولی مستحب است از جلوی آن رمی شود؛

والله العالم.

مسائل متفرقه

گاهی مشاهده می شود که هنگام برپایی نماز جماعت در مسجد الحرام و مسجد النبی بعضی از

حجاج از مسجد خارج می شوند و یا در کناری ایستاده و تماشا می کنند؛ لطفا نظر مبارک را در این باره مرقوم بفرمایید؟

باسمه تعالی؛

کاری که موجب وهن شیعه باشد؛ جائز نیست؛

والله العالم.

* اگر شخصی ده روز در مکه قصد نمود و نمازش را تمام خواند و بعد از ده روز به عرفات و منی

رفت؛ آنجا نمازش به چه صورت است؟

و حالا برگشت در مکه تکلیفش در باره نماز چیست؟

باسمه تعالی؛

اگر مجموع رفت و برگشت او به ملاحظه آخر خانه های مسکونی فعلی هشت فرسخ نباشد؛ در صورتی که بعد از تحقق اقامه به عرفات برود نمازهای او در عرفات و مشعر و منی در رفتن و برگشتن و در مکه پس از بازگشت تمام است؛

والله العالم.

* نماز با عامه را مطلقا مجزی می دانید یا با تفصیل مجزی می دانید؟

باسمه تعالی؛

در نماز با آنها قصد ائتمام نکند و تنها با آنها

همراهی کند و قرائت ولو به نحو حدیث نفس بخواند؛ و این نماز مجزی است؛

والله العالم.

* سکه یا پارچه ای را نذر کعبه مقدسه یا حجره شریفه نبوی (ص) کرده و در حال حاضر نمی شود

سکه را در کعبه یا در حجره نبوی انداخت؛ تکلیف چیست؟

باسمه تعالی؛

آن را صرف فقراء از زوار مؤمنین بنماید؛

والله العالم.

* شرکت در نماز جمعه و جماعت اهل تسنن چه حکمی دارد؟

باسمه تعالی؛

در نماز جماعت اگر حمد و سوره را خود بخواند صحیح است و کفایت می کند و نماز جمعه ای را که با آنها می خواند کفایت از ظهر نمی کند؛

والله العالم.

* اخیرا پشت بام مسجد النبی هم برای نماز گزاران مهیا شده است ولی دیوار اطراف پشت بام

بیش از قامت انسان بلند است و هیچ طرف صفهای جماعت مسجد پیدا نیست؛ آیا اقتدا با این وضع در پشت بام صحیح است؟

باسمه تعالی؛

در صورتی که قرائت را خود اتیان نماید و سائر شرایط نماز را به مقدار ممکن رعایت نماید؛ مجزی است؛

والله العالم.

* در مسجد الحرام و مسجد النبی و سایر مساجد مکه مدینه بعضی از جاها مفروش است و بعضی

جاها غیر مفروش و با سنگ ساخته شده است؛ آیا لازم است برای انجام نماز جماعت یا فرادی به جایی برود که بر سنگ سجده کند و یا می تواند بر فرش سجده نماید؟

باسمه تعالی؛

در صورتی که در مساجد مذکور جایی بوده باشد که بتوان بر چیزی که سجده بر آن صحیح است مثل سنگ و موزائیک؛
سجده نماید؛ در آنجا نماز بخواند؛

والله العالم.

* سجده کردن بر مهر و یا حصیر و بادبزن در مساجد مکه و مدینه در صورتی که انگشت نما و سبب

وهن به مسلمین بشود

چه حکمی دارد؟

باسمه تعالی؛

کاری که موجب وهن به مسلمین باشد جایز نیست؛ ولی در صورتی که در مسجد جایی باشد که بتوان سجده را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است انجام دهد؛ باید آنجا نماز کند؛

والله العالم.

* حکم تخییر بین قصر و اتمام اختصاص به مسجدین شریفین دارد یا در بلدین شریفین نیز جاری

است؟

باسمه تعالی؛

حکم تخییر اختصاص به مسجدین ندارد بلکه در همه مکه و مدینه قدیمه جاری است؛

والله العالم.

* هنگام شرکت در نماز جماعت مسجد الحرام و مسجدالنبی یا سایر مساجد مکه و مدینه آیا

می توان بر فرش سجده کرد یا نه؟

و در صورتی که بر فرش سجده کند آیا اعاده آن لازم است یا نه؟

باسمه تعالی؛

در صورتی که در مساجد مذکوره موضعی باشد که بتوان بر چیزی که سجده بر آن صحیح است مثل سنگ و موزائیک سجده نماید؛ باید در آن قسمت نماز بخواند و اگر چنین موضعی نباشد؛ نمازی را که در آن بر فرش سجده کرده؛ مجزی است؛

والله العالم.

* شرکت در نماز جماعت مغرب اهل سنت؛ با توجه به اینکه وقت نماز مغرب نزد آنها زودتر از

مغرب شرعی نزد شیعیان است؛ آیا کفایت از نماز مغرب می نماید یا نه؟

باسمه تعالی؛

اگر محرز شود که آفتاب غروب کرده بعید نیست مجزی باشد؛

والله العالم.

* هرگاه برای تحبیب قلوب و وحدت مسلمین در نماز جماعت برادران اهل تسنن شرکت کنیم

که قهراً نماز فاقد جزء یا شرط یا همراه با مانع باشد؛ آیا این نماز در وسعت وقت صحیح است و مجزی و اعاده و قضا ندارد؛
با فرض اینکه اضطرار و ضرورتی نیست و می تواند در مکان دیگر یا زمان دیگر بدون هیچ

اشکالی نماز به طریق شیعه بخواند؟

وهمچنین در تقیه در موضوعات مثل وقوف در عرفات در روزی که قاضی عامه حکم کرده با اینکه شک دارد؛ یا یقین به خلاف دارد؛ آیا وقوف با برادران اهل تسنن مجزی است؟

باسمه تعالی؛

نمازی را که انسان بر طبق تقیه مداراتی انجام می دهد؛ در صورتی که قرائت را خود اتیان کند؛ مجزی است و در مواردی که قاضی عامه حکم به ثبوت اول ماه کرده باشد؛ اگر انسان یقین به خلاف نداشته باشد؛ باید متابعت نماید و در صورت یقین به خلاف باید احتیاط نماید به تفصیلی که در مناسک در مسائل متفرقه بیان نمودیم؛

والله العالم.

* برگزار نمودن نماز جماعت توسط شیعیان در هتلهها و مسافرخانه ها در مکه و مدینه چه حکمی دارد؟

باسمه تعالی؛

فی نفسه مانعی ندارد؛

والله العالم.

* اگر در مکه و مدینه در نماز جماعت اهل سنت شرکت می کنیم؛ آیا اعاده دارد؟

باسمه تعالی؛

چنانچه حمد و سوره را خود شخص بخواند؛ کفایت می کند و اعاده لازم نیست هر چند نماز جهریه را به اخفات بخواند؛

والله العالم.

* تخییر بین قصر و اتمام در حرمین شریفین یا مسجدین ابتدایی است یا استمراری؟

باسمه تعالی؛

تخییر بین قصر و تمام در مکه و مدینه قدیمه استمراری است؛

والله العالم.

* شرکت در نماز جماعت اهل سنت؛ آیا اختصاص به مسجد الحرام و مسجد النبی دارد یا در

مساجد دیگر هم کافی است؟

باسمه تعالی؛

اختصاص به مسجد الحرام و مسجد النبی ندارد؛

والله العالم.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱. JAVA

۲. ANDROID

۳. EPUB

۴. CHM

۵. PDF

۶. HTML

۷. CHM

۸. GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱. ANDROID

۲. IOS

۳. WINDOWS PHONE

۴. WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



اصفهان

خانه کتاب

www



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹